تألیف استاد علامه
محمدعلی مدرس

ریحانة الادب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب

یا

کنی و القاب

جلد سوم

کتابفروشی خیام

تاریخ مغل ایران

تاریخ مفصل ایران

تألیف استاد علامه
میرزا محمدعلی مدرس

ریحانة الادب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب

یا

کنی و القاب

مشتمل بر ترجمه حال
فقها و حکما و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
شعرای بزرگ اسلامی که با لقب و کنیه اشتهار دارند.

جلد سوم

چاپ دوم

تبریز - چاپخانهٔ شفق

خداوندا در توفیق بگشا

بقیهٔ باب «س»

(بی نقطه)

سراب

مولی محمد بن‌عبدالفتاح - تنکابنی‌طبرسی، ازاکابرعلمای‌امامیّهٔ قرن دوازدهم هجرت وازمعاصرین صاحب‌ذخیره، مجلسی، شیخ جعفر قاضی ،آقا جمال خوانساری و نظائر ایشان بوده واز تألیفات او است :

۱- اثبات‌الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم ۲- حاشیهٔ آیات‌الاحکام اردبیلی ۳- حاشیهٔ ذخیرهٔ محقق سبزواری ۴- حاشیهٔ روضهٔ شهید ثانی که همین شرح لمعهٔ معروف است **۵- حاشیهٔ مدارك‌الاحکام ۶- حاشیهٔ معالم‌الاصول ۷- حجیة‌الاجماع و خبرالواحد ۸- حجیة‌الاخبار ۹- سفینة‌النجاة** دراصول‌دین **۱۰- ضیاءالقلوب** در امامت وغیر اینهاکه درموضوعات مختلفه‌آثار متفرقهٔ قلمی دارد . وی در روز غدیر سال هزار وصد و بیست چهارم هجری قمری در اصفهان وفات یافته و درمحلهٔ خاجو مدفون‌گردید .

(ص ۳۸۶ ج ۳ مس و مواضع متفرقه از ذریعة)

سراج[1]

سراج

جعفر بن احمدبن حسین بن احمد بن جعفر- شهرتش قاری بغدادی و سرّاج بروزن عطّار ،کنیه‌اش ابومحمد ، در فقه و حدیث و

۱- **سراج** - بروزن‌کتاب ، بعربی بمعنی چراغ و بروزن (عطار) نیز بعربی بمعنی زین‌ساز و زین‌فروش و بهردومعنی لقب وعنوان مشهوری بعضی‌از ارباب‌کمال میباشدکه درذیل تذکر داده می‌شود ودر اصطلاح رجالی بروزن **عطار** لقب احمد بن ابی‌بشر، احمد بن محمد، حکم، حیان، خالدبن عبدالله ، زید ، عامر بن‌کثیر ، یعقوب وبعضی دیگر بوده وشرح‌حالشان موکول بدان علم شریف است .

قرائت و نحو وعروض و لغت درطراز اوّل بود ، ببلاد مصر وشام وصور ومکّه وغیرآنها مسافرتهاکرد ، عاقبت دربغداد اقامت گزید، ازابوالقاسم تنوخی ودیگر اکابروقت استماع نمود، سلفی نیز از وی روایت میکند ، درفقه و زهد و موضوعات دیگر اشعار بسیاری گفته و ازتألیفات او است :

۱- **زهدالسودان** ۲- **مصارع العشاق** که بارها درقاهره چاپ‌شده‌است ۳- **نظم التنبیه** در فقه ۴- **نظم المناسك** و دراول کتاب مصارع مزبور نوشته شده است .

هذا كتاب مصارع العشاق — **صرعتهم ايدى نوى وفراق**
تصنيف من لدغ الفراق فؤاده — **و تطلب الراقى فعز الراقى**

ولادت جعفر بسال چهارصد ونوزده و وفاتش دریازدهم صفر پانصد تمام یا پانصد ویك یا دویم هجری قمری درشهر صور از بلاد مصر وقوع یافته است . (ص۱۵۳ج۷جم‌وغیره)

سراج

سید سراج‌الدین- از شعرای شهر اورنگ‌آباد از ناحیهٔ دکن هندوستان بود، درویشانه می‌زیست ، اشعار بسیاری بزبان‌اوردو و پارسی گفته است ، بسراج تخلّص میکرده و از او است .

مردم ودر دل تمنّای گل وشمشاد ماند — تا قیامت این‌ستم درگردن صیّاد ماند

درسال هزار وصد و هفتاد و هفتم هجرت درگذشت . (ص۲۵۴۳ ج۴ س)

سراج

سمرقندی‌الاصل ، لاهوری‌المسکن ، درتمامی علوم متداوله زمان خود بهره‌ور بود، کتاب **طبقات ناصری** را بنام ناصرالدّین محمود (۶۴۴-۶۶۵ھ قمری) تألیف داده واز اشعار او است .

آن دل‌که بهجر دردناکش‌کردی — از هرفرحی‌که بود پاکش‌کردی
از خوی توآگهم‌که ناگه ناگه — آوازه درافتدکه هلاکش‌کردی

اسم و زمان وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص۲۵۴۳ ج۴ س)

سراج

عبدالله بن علی - طوسی ، لقبش فقیه ، شهرتش سراج (بروزن کتاب) ، کنیه‌اش شیخ ابونصر ، از مشاهیر عرفا میباشد، درعلوم شریعت و طریقت‌کامل ودر ریاضیّات و مجاهدات بی‌نظیر بود ، نسبت طریقتی‌او بشیخ

محمد مرتعش موصول میگردد وتألیفات بسیاری بدو منسوب میباشدکه از آن جمله است: **کتاب لمعه** در تصوّف. کراماتی نیز بدو نسبت دهند ودرسال سیصد وهفتاد وهفت یا هشت هجری قمری درگذشت. غلام سرور در تاریخ آن گوید:

مقتدای زمانـه شیخ کبیر | شیخ بونصر هادی دوجهان
سال وصلش **سراج اقطاب** است | هم‌رقم کن **سراج اوجنان**

جملهٔ **سراج اقطاب** = ۳۷۷ وجملهٔ **سراج اوجنان** = ۳۷۸. (ص۲۰۹ خزینة الاصفیاء)

سراج الدین
ابوحفص بن نورالدین- بلقینی، از مشاهیر علما و محدّثین عامّه میباشدکه صحیح بخاری را شرح کرده است، پاره‌ای تألیفات دیگر نیز داشته و درسال هشتصد وچهارم هجری قمری درگذشت. (ص۲۵۴۴ ج۴ س)

سراج الدین
بلخی، از شعرای ایران میباشدکه مورد الطاف خوارزمشاه بوده و از اشعار او است:

آن می‌که جان یابد ازآن بوی سلسبیل | آن می‌که رنگ گیرد ازآن گلشن جنان
بویش چو بوی سوسن و نسرین و یاسمن | رنگش چو رنگ لاله وگلنار و ارغوان
مفتـاح بی‌غمیّ و در او نفـع بی‌ضـرر | اسبـاب خرمیّ و در او سـود بی‌زیـان

اسم و زمان وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص۲۵۴۴ ج۴ س)

سراج الدین
علیخان - معروف به‌آرزو، از شعرای نامی علمای اکبرآباد هندوستان، از استادان سحر بیان و نکته‌دان آن سامان، جامع معقول و منقول وفروع و اصول بود، شرح مطالع و شرح حکمة العین را تدریس میکرد، ازآنروکه بشاعری میل مفرط داشته و بهردو زبان پارسی و اوردو شعر می‌گفته بهمین عنوان شهرت یافته است واز تألیفات او است:

۱- تنبیه الغافلین ۲- چراغ هدایت درلغت فارسی که درهندچاپ‌شده‌است **۳- دیوان شعر** که دوفقره بوده ویکی را درجواب بابافغانی ودیگری را درجواب شیخ کمال خجندی نوشته است **۴- سراج اللغات(اللغة خ‌ل) ۵- شرح قصائدعرفی ۶- شرح گلستان‌میرنجات ۷- شرح مختصر المعانی ۸- عطیهٔ کبری ۹- غرائب اللغات ۱۰- مصطلحات الشعراء ۱۱- موهبت**

عظمی ۱۲- نوادرالالفاظ . علی‌خان بسال هزار و صد و شصت و نهم هجرت در لکهنو درگذشت . مخفی نماند اگرچه شرح حال علی‌خان را بعنوان آرزو نگاشته بودیم لکن بجهت بعضی از اطلاعاتی که اخیراً بدست‌آمد در اینجا نیز نگارش دادیم .

(ص ۲۴ مجموعهٔ نغز و۲۵۴۴ ج ۴س)

سراج‌الدین **علی خان موجد** - بهمین عنوان موجد خواهدآمد .

سراج‌الدین **علی بن عثمان** - بعنوان اوشی مذکور افتاد .

سراج‌الدین **عمر بن اسحق بن‌احمد**- غزنوی ، قاضی حنفی هندی ، ملقّب بسراج‌الدین ، مکنّی بابوحفص ، علاّمهٔ وقت‌خود ، دربحث و جدل بی‌بدل ، درمنطق و تصوّف و فنون حکمت وکلام و فقه حنفی و اصول‌آن بصیرتی بسزا داشت . مصنّفات مبسوطی داردکه ازآن جمله است :

۱- زبدالاحکام ۲- شرح بدیع ابن‌الساعاتی ۳- شرح عقیدة الطحاوی ۴- شرح مغنی دراصول فقه **۵- شرح هدایة** وغیراینها. سراج‌الدین نیکواخلاق وباشهامت ودارای فصاحت و بلاغت بود ، درنزد حکام و امرا بسیار محترم می‌زیست تا بسال هفتصد وهفتاد وسه یا نود وسه از هجرت درگذشت. (ص۱۵۴ ج۳ دررکامنه وغیره)

سراج‌الدین **عمر بن علی بن احمد** - درباب کنی بعنوان ابن‌الملقن‌خواهدآمد.

سراج‌الدین **عمر بن محمد بن حسن**- بعنوان وراق خواهدآمد .

سراج‌الدین **عمر بن مسعود بن عمر**- شاعر ادیب، مشهوربسراج‌الدین‌حکیم، درتحصیل فنون ادبیّه زحمات بسیاری‌کشیده وشعرخوب‌میگفته است ، خصوصاً در غزل بی‌بدل بود ، درشهر حماة اقامت‌کرده و مدایحی درحق صاحب حماة و پسرش علی ودیگر اکابرگفته است ، موشّحات او درنهایت لطافت و بسبب آنها به دیگران برتری یافته و از او است :

قالوا هوی بابن‌الامیر جواده   فقلـوبنا كادت عليـه تفطر
فـاجبتهم لاتعجبوا لوقـوعه   انالسحـاب اذا سرى يتقطـر

صاحب ترجمه درسال هفتصد تمام یا هفتصد و یازده یا دوازده هجری قمری درگذشت .
(ص ۱۹۳ ج ۳ درر کامنه وغیره)

سراج‌الدین **قمری-** بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام ، از مشاهیر شعرای‌ایرانی میباشد که دراصل قزوینی و بمزاح و ظرافت مایل بود، ازاین‌رو غالباً درمجالس اکابر راه میبافت، با سلمان‌ساوجی (متوفی درحدود سال ۷۸۰ه ق **ذف**) وعبید زاکانی (متوفّی درحدود سال ۷۷۰ **ذع**) معاصر وبین ایشان بعضی مشاعره‌ها و ملاطفه‌ها وقوع یافته واز اشعار او است:

ای آب روان ، سرو برآوردهٔ تست   وی سرو چمان ، چمن‌سرا پردهٔ تست
ای‌غنچه عروس باغ چون پردهٔ تست   ای باد صبا این همه آوردهٔ تست

درمرآت‌الخیال‌گوید : سراج‌الدین قمری از افاضل شعرای ماوراءالنهر بود و اورا با سلمان ساوجی (سالف‌الترجمة) در مجلس یکی از حکّام ، مناظره افتاد ، میرمجلس حکم‌کردکه هردو دراین مصراع مشهور (ای باد صبا این همه‌آوردهٔ تست) طبع‌آزمائی کنند و هریکی با یك رباعی‌آن را استقبال نمایند پس نخست سلمان بالبدیهة‌گفت:

ای‌آب روان ، سرو برآوردهٔ تست   وی خار ، درون غنچه‌خون‌کردهٔ‌تست
گل‌سرخوش ولاله‌مست‌ونرگس‌مخمور   ای باد صبا این همه آوردهٔ تست

پس سراج‌الدین‌گفت :

ای ابر بهار ، خار پروردهٔ تست   ای سرو چمان ، چمن برآوردهٔ تست
ای غنچه عروس باغ در پردهٔ تست   ای باد صبا این همه‌آوردهٔ تست

حاضرین ، هردو رباعی را پسندکردند ومیر مجلس نیز بهردو صلهٔ نیکو بخشید .

نگارنده‌گوید :کلام قاموس‌الاعلام و مرآت‌الخیال از چندین جهت مختلف و مغایر همدیگر است ، لکن بملاحظهٔ‌کثرت اشتباهات قاموس‌الاعلام‌که نسبت بشرح‌حال ایرانیها دارد نوشتهٔ مرآت‌الخیال نسبت بآن اقرب بصحت میباشد . نام و سال وفات و مشخّصات دیگری بدست نیامد. محتمل است سراج‌الدّین نامش‌بوده وقمری‌هم تخلّص، یا لقب و عنوان مشهوری او باشد .   (ص ۵۴ مرآت‌الخیال و۲۵۴۴ ج۴ س)

سراج‌الدین **محمد بن عبدالرشید** - بعنوان سجاوندی مذکور شد .

سراج‌الدین **محمد بن عبدالله** - بعنوان مخزومی خواهدآمد .

سراج‌الدین **محمود بن ابی‌بکر** - بعنوان ارموی نگارش دادیم .

سراج‌الدین **یوسف بن ابی‌بکر** - بعنوان سکاکی خواهدآمد .

سراد **حسن بن محبوب** - امامی ثقه ازاکابر محدّثین امامیّه بلکه‌ازاصحاب اجماع و ارکان اربعهٔ عصر خود و از اصحاب حضرت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود، ازحضرت صادق علیه‌السلام نیز بواسطهٔ شصت‌تن‌ازاصحاب آن‌حضرت روایت نموده‌که ازآنجمله یکی هم علی‌بن رئاب است، پدرش محبوب بعوض هرحدیثی که ازعلی می‌نوشته یك درهم بدو میداده و اورا زرّاد نیز گویند. **سراد** و **زراد** هردو بروزن عطّار بمعنی زره‌ساز است . وی بسال دویست و بیست وچهارم هجرت در هفتاد و پنج سالگی وفات یافت . تألیفات و دیگر مزایای شرح‌حال اورا موکول بکتب رجالیّه میداریم .

(ص۱۴۸هب وکتب رجالیه)

سرباز **اسمعیل‌خان** - بروجردی ، ادیب شاعرکه در اشعار خود بسرباز تخلّص میکرد ، دیوانی در مراثی داردکه نامش **اسرارالشهادة** است ، دومرتبه درتبریز چاپ شده وازسر تا پا مصائب عترت طاهره بوده واز او است :

ای‌کلك غافلی‌که چه تقریرکرده‌ای — ازکین بلوح چرخ چه تحریرکرده‌ای
تیغ جفا بتارك حیدر نشانده‌ای — شق‌ّالقمر ز کینه به شمشیرکرده‌ای
درکوزهٔ حسن ز تو الماس ریزه‌ها — در کام قامتش شکر و شیرکرده‌ای
از صدر زین حسین علی را فکنده‌ای — خورشیدرا چو سایه زمین‌گیرکرده‌ای
از گوشهٔ کمان سیاه مخالفان — مرغان سدره را بهدف تیرکرده‌ای
از دست ظلم عابد بیمار را ز غم — در کربلا بحلقهٔ زنجیرکرده‌ای

زمان سرباز بدست نیامد و ظاهراً در اواخر قرن سیزدهم هجرت می‌زیسته است .

(ص ۴۶ ج ۲ ذریعة و اطلاعات متفرقه)

سرحوب اوّلی ، لقب زیاد بن ابی‌زیاد منذر مؤسّس مذهب جارودیّه ،
سرحوبیه دومی نیز نام دیگر آن‌فرقه میباشدکه بعنوان جارودیّه مذکور و بکتب رجالیّه نیز مراجعه شود .

سرخس[1]

سرخسی **احمد بن محمد بن مروان بن طیب** - مکنّی با بوالعباس وابن الطیب، از فلاسفهٔ اسلام و از تلامذهٔ یعقوب بن اسحق کندوی در اغلب علوم حکمت و فلسفه و ادبیّه و بالخصوص درنحو وشعر و منطق و ریاضیّات و موسیقی دستی توانا داشت ، درهریك از طب و حساب وموسیقی وجبر و مقابله‌کتابی تألیف‌داده وگاهی باستماع و روایت حدیث نیز می‌پرداخت و از تألیفات او است :

۱- احداث الجو ۲- اختصار انالوطیقای اول ۳- اختصار انالوطیقای ثانی ۴- اختصار ایساغوجی فرفوریوس ۵- اختصار باری ارمیناس ۶- اختصار قاطیغوریاس ۷- الارتماطیقی فی‌الاعداد والجبر والمقابلة ۸- برد ایام‌العجوز ۹- الجلساء والمجالسة ۱۰- زادالمسافر و خدمةالملوك ۱۱- الشطرنج ۱۲- العشق ۱۳- الفال ۱۴- فضائل بغداد و اخبارها ۱۵- المدخل الی صناعةالطب ۱۶- المدخل الی صناعة النجوم ۱۷- المدخل الی علم الموسیقی ۱۸- المسالك والممالك ۱۹- الموسیقی الصغیر ۲۰- الموسیقی الکبیر ۲۱- نزهة النفوس ۲۲- النفس ۲۳- وحدانیة الله تعالی وغیر اینهاکه بسیار است. سرخسی دربدایت حال معلّم معتضد عباسی بود ، اخیراً ندیم خلیفه‌گردیده و باسرار درباری اطّلاع بهم رسانید تا بسال دویست وچهل وششم هجرت بمجازات فاش نمودن بعضی از اسرار خلافت‌که نتیجهٔ عدم متانت است مقتول‌گردید . بنوشتهٔ اعیان‌الشیعة طیّب ، لقب پدرش محمد بوده و بهمین جهت اوراگاهی احمد بن

۱- **سرخس** - بروزن جعفر وکمند ، شهری‌است قدیم و بزرگ وبسیارکم‌آب ازبلاد خراسان ، درمیان مرو ونیشابور ،آبش منحصر بنهری است‌که فقط دربعضی ازفصول‌سال‌جریان دارد و درموقع انقطاع‌آب‌آن نهر، ازآب چاه استفاده‌کرده و دفع ضرورت مینمایند، بعضی‌از منسوبین‌آن شهر را بعنوان (سرخسی) تذکر میدهد . لفظ سرخسی در اصطلاح رجالی ، لقب احمد بن علی بن‌کلثوم ، داود بن ابی‌هند ، عبدالله بن بشیر، فضل بن سهل وبعضی دیگربوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

محمد بن مروان وگاهی احمد بن طیّب بن مروان‌گویند. بهرحال لفظ طیّب خواه نام جدّش بوده ویا لقب پدرش باشد اورا ابن الطّیّب گفتن چنانچه معروف‌است صحیح‌میباشد ونیز دراعیان‌الشیعة ازکتاب‌لسان‌المیزان‌ابن‌حجرشیعه‌بودن‌سرخسی‌رااستظهارکرده‌است.

(ص ۵۵ خع و ۱۱۱ ج ۱۱ عن وغیره)

سرخسی **ابوالحسن -** بعنوان بهرامی مذکور شد .

سرخسی **محمد بن احمد بن ابی‌بکر-** یا ابی‌سهل ، لقبش شمس‌الائمّة ، کنیه‌اش ابوبکر ، از مشاهیر علمای حنفیّه ، فقیه‌اصولی متکلّم جدلی بوده واز تألیفات او است :

۱- آداب‌القاضی ۲- اصول‌الفقه ۳- شرح‌کبیر سیر ۴- المبسوط درفقه حنفی درپانزده مجلّدکه درمصر چاپ شده است . عاقبت بجهت کلمه‌ای‌که درپند خاقان بزبان آورد در اورجند محبوس شد ، شرح‌کبیر مذکور را هم درحالتی‌که هیچ‌کتابی‌حاضرش نبوده تألیف داد، بعدازاستخلاص از زندان بشهر فرغانه رفت وهمّت بنشرعلوم ومعارف برگماشت تا درسال چهارصد و نود تمام یا هشتاد و سه یا چهار از هجرت درگذشت و کتاب اصول او برقم ۹۴۷ درخزانهٔ ایاصوفیای اسلامبول موجود است .

(ص ۳۰ ج ۴ فع و ۲۵۵۰ ج ۴ س وغیره)

سرخسی **محمد -** ملقّب‌برضی‌الدین،ازمشاهیرفقهای‌عامّه‌میباشدکه‌از وطن خود سرخس بشام رفته ومدرّسی مدرسهٔ‌حلب بعهدهٔ وی موکول شد و ازتألیفات او است :

۱- الذاکر ۲- المحیط‌الاصغر ۳- المحیط‌الاکبر ۴- المحیط‌الکبیر ۵- الواسط ۶- الوجیز وگاهی این‌کتاب محیط مذکور را محیط رضوی نیزگویند ومحتمل‌است‌که این‌کتاب محیط از سرخسی محمد بن محمد مذکور در ذیل باشد. صاحب‌ترجمة عاقبت درنتیجهٔ حسد علمای حلب بدمشق رفت و بسال پانصد و چهل و چهارم یا هفتاد و یکم هجرت درآنجا وفات یافت . (ص ۱۸۸ فوائدالبهیة و ۲۵۵۱ ج ۴ س)

سرخسی **محمد بن حسین -** بعنوان ابوالفضل خواهدآمد.

سرخسی **محمد بن محمد** - ملقّب ببرهان‌الاسلام و رضی‌الدین، از علمای عـامّهٔ قرن هفتم هجرت و مـؤلف کتاب **الذخیرة** و **فتاوی صغری** و سه‌کتاب **محیط** نامی است که یکی ده مجلّد ودیگری چهار و سومی دومجلّد میباشد. ظاهر آن‌که این سه‌کتاب محیط از سرخسی محمد رضی‌الدین فوق بوده ودر تاریخ‌احمد رفعت اشتباهاً بهمین صاحب ترجمه نسبت داده است . وی در سال ششصد و هفتاد ویك هجرت وفات یافت . (ص ۳۰ ج ۴ فع)

سرخسی **محمد بن محمود**- بعنوان سره‌مرد خواهدآمد.

سرخوش **محمد افضل** - ازشعرای‌عهد عالم‌گیرشاه‌هندی(۱۰۷۷_۱۱۱۸ه) میباشد و ازآثار او است .

حسن و عشق ، **ساقی‌نامه**، **شاهنامهٔ محمد عظیم** ، **کلمات‌الشعراء** و **نورعلی** ، چهارمی کتابی است در شرح حال شعرا و چهار دیگری نیز هریکی منظومه‌ایست . شعر و سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۵۵۱ ج۴س)

سردار **حیدرقلی‌خان بن نورمحمد خان** - نـایب‌السلطنـهٔ کابلی ، نزیـل کرمانشاه ، معروف بسردار کابلی، از اکابر عصرحاضرما میباشد که درمحرم سال ۱۲۹۳ه قمری درکابل متولد شد . جامع فنون عدیده وعلوم متنوّعه ، درعلوم متداولهٔ قدیمه وجدیده از فقه و اصول و حدیث وکلام و حکمت و ریاضیّات وغیرها متمهّر بلکه درعلم حروف و اوفاق و رمل و دیگر علوم غریبه نیز صاحب‌یدی طولی است . در زبان هندی و سانسکریت و لاتینی و انگلیسی و عبری نیز دستی‌توانا دارد ، از سید محسن امین‌عـاملی ، سیدحسن صـدر و میرزا محمدعلی رشتی (کـه شرح حال هریکی درمحل مقتضی‌خود از این‌کتاب نگارش‌یافته دارای اجازهٔ‌اجتهاد میباشد وتألیفات طریفه و نفیسه دارد :

۱- **الاربعون حدیثاً فی‌فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام** کـه چهار مجلّـد و مشتمل برشرح لغات و ادبیّات چهل حدیثی است کـه درکتب عامّه ، با اسناد و طرق ایشان در

مناقب آن‌حضرت وارد وضمن شرح هرحدیثی شواهد ومناسبات آن‌را نیز ازدیگراخبار عامّه وخاصّه مذکور داشته است **۲- انجیل برناباکه** در ذیل بنام ترجمهٔ انجیل مذکور است **۳- تحفة‌الاجلة فی‌معرفة القبلة** که بسال ۱۳۳۶ه قمری از تألیف آن فارغ وبهترین کتابی است که دراین موضوع نوشته‌شده چنانچه درابتدا ، اصطلاحات ریاضی وهرآنچه راکه معرفت آن دراین باب لازم است بیان کرده ودرآخرآن ، محض سهولت امرعرض و طول هریك از بلاد مشهوره را در جدولهای لطیف ذکرکرده است **۴- تحفة‌الاحباب فی‌بیان آیات‌الکتاب** که درآن تعدادآیات وذکر اختلافات و سور قرآنی ومکی ومدنی آنها واغلب مطالب مربوطه بقرآن‌مجیدرا بطرزی خوب نگارش‌داده‌است **۵- ترجمهٔ انجیل برنابا** که اصل آن درکتابخانهٔ (بلاطفینا) از ایتالیا ، از انفس ذخائر وبردویست وبیست وپنج صفحه مشتمل میباشد ودرچندین موضع ازفقرات آن بشارات عدیده بآمدن پیغمبراسلام با اسم صریح مشهوری آن‌حضرت (محمد ص) و شهاداتی به حقانیت اسلام مذکور است. آن‌کتاب نخست بزبان انگلیسی ترجمه سپس از انگلیسی بعربی نقل و سردار صاحب ترجمه نیز همین ترجمهٔ‌عربی ویا اصل ترجمهٔ‌انگلیسی را درسال ۱۳۴۱ه قمری بپارسی ترجمه‌کرده وهمین ترجمهٔ پارسی درسال ۱۳۵۰ه قمری درکرمانشاه چاپ شده است .

برنابا که این انجیل بنام وی شهرت یافته است موافق آنچه در قاموس‌کتاب مقدس ، ترجمه و تألیف مستر هاکس‌آمریکائی ساکن همدان (که در سال ۱۹۲۸م در مطبعهٔ امریکائی بیروت بطبع رسیده) نوشته شده بدین‌شرح‌است که عین عبارت آن نقل می‌شود : برنابا پسر وغط شخص لاوی قبرسی بودکه در زمان رسولان بدین‌مسیح‌متدین شد و علاقات دنیوی را قطع‌نموده به‌بشارت مژدهٔ نجات مشغول‌گردید بحدیکه مردمرا بایمان دین‌مسیح ترغیب مینمود ودرمصائب و زحمات‌ایشان‌شریك میشد وبهمین واسطه رسولان اورا بدین اسم ملقّب نمودند و حال‌آنکه اولاً بیوسف مسمی بود . **اع۴: ۳۶** و او همان است‌که پولس را بعد از هدایت یافتنش بشاگردان معرفی‌کرد - **اع۹: ۲۷** پس‌ازآن بولس را از طرسوس بانطاکیه برده و هردو باسم مسیح بشارت دادند وکامیاب

شدند . ۱ع۱۱: ۲۵و۲۶- بعد در مجمع اورشلیم حاضر شدند - ۱ع۱۵: ۲۲ وکل۲: ۱ با یهودای ملقّب به برساباومیلا با نطاکیه رفتند ۱ع۱۵: ۲۲-۳۴ پس برنابا ومرقس بقبرس شدند ۱ع۱۵: ۳۹ - و بعضی رساله به عبرانیان را باو نسبت میدهند و رسالهٔ دیگری را نیزکه باسم‌او مسمّی‌است باو نسبت میدهند لکن نویسنده‌اش معین نیست واین یقین‌است که برناباس‌آن را ننوشت این رساله شاید در اوائل سال ۷۰ بعد از میلاد نوشته شد - باضافهٔ اینهاکتاب دیگری وجود داشت‌که انجیل برنابا خوانده شدکه درعصر حاضر ما بزبان ایطالیائی توسط یك‌نفر مسلمان نوشته شدکه برساندکتاب‌مقدس‌تحریف‌یافته‌است و درحقیقت مطلبی راجع بعیسی مسیح ازمنابع موثقه تحصیل نکرده است **انتهی**.

بیان رموزات مذکوره از قاموس‌کتاب مقدس بدین‌شرح است: **رمز اول** یعنی در کتاب اعمال حواریّین درباب چهارم درآیهٔ سی وششم ، رموزات دیگر نیز بهمان روش میباشد یعنی هریك از مطالب مذکوره پس‌از این رموز را درکتاب اعمال حواریّین(که ترجمهٔ پارسی‌آن بسال۱۸۷۶م با ترجمهٔ پارسی‌کتب عهدقدیم وکتب عهد جدید درلندن یکجا چاپ شده‌اند) درآیات مذکوره از ابواب مزبوره‌آن‌کتاب نگارش داده‌اند . در تحقیق اصل و صحت این انجیل برنابای معروف و رفع اشکالات وارده برآن ، مراجعه بمقدمات همین ترجمهٔ پارسی چاپ‌کرمانشاهان ویا منابع دیگر نمایند . سردار کابلی فعلاً که ماه محرم سال هزار و سیصد و شصت و هشت هجری قمری است درقید حیات و درکرمانشاه ایران ساکن میباشد . **وفقه‌الله للخدمات‌الدینیة** .

(دیباچهٔ‌کتاب مناظرات مذکور ومواضع متفرقه ازذریعة وغیره)

سرقسطی[۱]

سرقسطی

اسمعیل بن خلف- انصاری قاری‌نحوی اندلسی سرقسطی، مکنّی بابوطاهر، از مشاهیر علمای اندلس میباشد در اصول قرائت و

۱- **سرقسطی** - منسوب است بسرقسطه‌که شهری است مشهور ازبلاد اندلس وهم‌شهری است‌کوچك از نواحی خوارزم وبنا برمشهور در السنهٔ اهل علم ، بضم ثالث وفتح اول و سکون ثانی است و بهرحال بعضی از منسوبین‌آن را تذکر میدهد .

فنون ادبیّه وحید عصر خود بوده و ازجملهٔ تألیفات او است :

۱- **تلخیص کتاب الحجة ابوعلی فارسی** ۲- **العنوان** در قرائت . وی در غرّهٔ محرم چهارصد و پنجاه و پنج هجری قمری درشهر سرقسطهٔ اندلس درگذشت.

(ص ۸۰ ج ۱ کا و ۲۵۵۳ ج ۴ س)

سرقسطی **ثابت بن حزم**- در ذیل، ضمن پسرش سرقسطی قاسم مذکور است.

سرقسطی **رزین بن معاویه** - بعنوان عیدری خواهدآمد .

سرقسطی **قاسم بن ثابت بن حزم** - عوفی ، مکنّی بـابومحمد ، از مشاهیر علمای اندلس میباشد. کتاب **الدلائل** و کتاب **غریب الحدیث** و بعضی کتب دیگر در ادبیّات و فقه و لغت ازآثار او بوده و درسال سیصد و دوم هجری قمری درگذشت . پدرش ثابت نیز با اینکه درمراتب علمیّه پائین‌تر از پسرش بوده ازمشاهیر علمای اندلس ،کنیه‌اش ابوالقاسم ، درفقه و حدیث و فنون ادبیّه امام اهل عصر خـود بود ، یازده سال بعد از فوت پسر مذکورش درسال سیصد وسیزدهم هجرت وفات یافت و ازآثار او **تکمیل کتاب الدلائل** پسرش که موفق باتمام‌آن نبوده میباشد .

(ص ۲۳۷ ج ۱۶ جم و ۲۵۵۳ ج ۴ س)

سرمد **سعید** - یا سعیدا نامی‌است ازارامنه ویا یهودیان کاشان که‌عاقبت بشرف اسلام مشرّف شد، بتصوّف مایل بود، بدرجهٔ‌عرفان واصل گردید ، از میرفندرسکی حکمت فراگرفت ، درخدمت مشایخ بتصفیهٔ باطن پرداخت ، آخرالامر مجذوب شده و بهندوستـان رفت ، برهنـه می‌گشته و بسرمد تخلّص مینموده و از او است :

سرمد اگرش وفا است ، خود میآیـد — گرآمدنش روا است ، خـود میآیـد
بیهـوده چـرا در طلبش میگـردی — بنشین اگر او خدا است خـود میآید

سرمد غم عشق ، بوالهوس را نـدهند — سوز دل پروانـه ، مگس را نـدهند
عمری بـایدکـه یـار آیـد بکنـار — این‌دولت سرمد، همه‌کس را نـدهند

در مسلخ عشق جز نکـو را نکشنـد — لاغر صفتـان زشت خـو را نکشنـد

گر عاشق صادقی زکشتن مگریز　　مردار شود هر آنکه اورا نکشند

عاقبت بجهت تن در ندادن بپوشیدن لباس ، بسال یکهزار و هفتاد تمام یا هفتاد و دوم هجرت در دهلی مقتول شد و درحین قتل این ابیات را میخوانده است :

ای که از دیدار یوسف غافلی　　داغ یعقوب و زلیخا را ببین

ای که از روز بدم درحیرتی　　یکزمان آن روی زیبارا ببین

شاه و درویش وقلندر دیده‌ای　　سرمد سرمست و رسوارا ببین

تعشّق سرمد با هندوبچه و بعضی داستانهای دیگر راجعه باورا محوّل بمرآت‌الخیال و خزینة‌الاصفیا و تذکرهٔ نصرآبادی میدارد و غلام سرور در تاریخ قتلش گوید :

آن ولیّی که سرمدش نام است　　بود از جام عشق یکسر مست

سال قتلش چو از خرد جستم　　گشت پیدا که **سرمد وسرمست**= ۱۰۷۰

(ص۲۰ج۲مع و۲۵۵۴ج۴س و۱۴۱ض و۱۴۰مرآت‌الخیال و۳۵۲ج۲خه و۳۱۰تذکرهٔ نصرآبادی)

سرمست **میرزا عبدالکریمخان بن میرزامحمود**- متخلّص بسرمست، ازفضلای قرن حاضر چهاردهم هجرت ومؤلف کتاب **حدیقة‌الانصاف** میباشد که درعرفان بپارسی ، بطریق سؤال و جواب ، درحدود سال ۱۳۰۵ه ق تألیف، درسال ۱۳۰۷ه قمری چاپ شده ونسبت این کتاب بحاجی کریمخان بن ابراهیم قاجاری کرمانی اشتباه اسمی است ویا خود او نیزکتابی بهمین اسم دارد .　　(ص۳۸۰ج۶ذریعة)

سروج[1]

سروجی **احمد بن ابراهیم بن عبدالغنی بن اسحق** - قاضی‌القضاة ، لقبش شمس‌الدین ،کنیه‌اش ابوالعباس ، عالمی است فاضل که نخست حنبلی بوده و اخیراً مذهب حنفی را اختیارکرد ، جامع فقه و اصول واز مشایخ معقول

۱- **سروج** - بروزن صدوق ، بنوشتهٔ مراصد ، شهری است نزدیکی حران از دیار مصر. در فوائدالبهیة نیز گوید سروج شهری است از نواحی حران ازبلاد جزیرهٔ ابن‌عمرو در اینجا بعضی از منسوبین‌آن را تذکر میدهد .

و منقول بوده و ازتألیفات او است :

۱- ادب القضاء ۲- الغایة فی‌شرح الهدایة ۳- الفتاوی السروجیة ۴- المناسك ۵- نفحات‌النسمات فی‌وصول الثواب الی‌الاموات و غیر اینها . در ردّ ابن‌تیمیّه نیز کتابی درنهایت اتقان و صحت با رعایت اصول وقار و ادب تألیف داده و اصلاً بروایت حدیث نپرداخته است در سال هفتصد ویك یا دهم هجرت ۷۰۱ یا ۷۱۰ھ قمری وفات یافت و ولادتش درسال ششصد و سی و هفتم هجرت بوده است وگویندکه بمرام قاضی‌القضاتی از آب زمزم خورده و دراثرآن موفق بآن مرام خودگردید .

(ص ۹۱ ج ۱ کمن و۱۳ فوائدالبهیة)

سروجی

عبدالله بن علی - از ادبای اواخر قرن هفتم هجرت میباشدکه شاعری بود لغوی ، در اعراب و لغت و فنون شعری ماهر، فقط روزهای جمعه دیده می‌شد ، ازگفتن نام خود دریغ داشت، از زنان بیگانه بسیاربسیار اجتناب میکرد ، ودرجائی‌که زن بوده نمی‌نشست بلکه در یکی از میهمانیهاکه‌گوشت را زنان درظرفها گذاشته بوده‌اند اصلاً طعام نخورده واز غزلیّات او است :

انعم بوصلك لی فهذا وقته — یکفی من‌الهجران ماقد ذقته
انفقت عمری فی‌هواك ولیتنی — اعطی وصالا بالذی انفقته

درسال ششصد ونود و سوم هجری قمری در قاهره درگذشت . (اطلاعات متفرقه)

سرور

میرزامحمدبن میرزاکاظم بن‌حاج‌محمد - شیرازیّ الاصل والمولد، از اطبّای نامی اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد، در زمان تألیف‌آثار عجم (که درسال ۱۳۱۳ھ قمری خاتمه‌یافته) درقید حیات بود، طبیبی است مسیحا دم و مبارك‌قدم ، درهردو قسمت علمی وعملی طبابت ممتاز ، درفنون‌عربیّه و ادبیّه بی‌انباز ، قانون شیخ‌الرئیس را درس میگفته وکتاب **رشحات‌الفنون** در ادبیّات از تألیفات او است . شعر خوب نیز میگفته و بسرور تخلّص میکرده و از او است :

ای نـاله برو دامن‌آن شاه بگیر — وی‌گریه براو تنگ‌سرراه بگیر
ای‌آه دل سوخته از سینـه برآی — چون ابر سیه عارض‌آن ماه‌بگیر

زمان وفاتش بدست نیامد. (ص۱۱۶عم)

سروری

سید عثمان - ازمشاهیر شعرا ومورّخین‌عثمانی میباشدکه دراصل از اهالی‌آتن بود، نخست درآنجا به‌حزنی تخلّص مینمود، تا آنکه باستانبول رفته وبتصویب‌شیخ‌الاسلام‌توفیق‌افندی بسروری تبدیل داد، باسنبل‌زاده وهبی افندی معاصر بود، درسال هزار و دویست وبیست و نهم هجری قمری وفات‌یافت و ازآثار او است:

۱- **تاریخ منظوم** بترتیب حروف ابجدی ۲- **دیوان ترکی مکمل**.

(ص ۳۴ ج ۴ و۲۶۵ ج ۳ فع و۲۵۵۸ ج ۴ س)

سروری

محمدقاسم بن حاج محمد - کاشانی، ازشعرای قرن‌یازدهم‌هجرت میباشدکه بسروری تخلّص میکرد، کتاب لغتی ازپارسی بپارسی (که در اصل موسوم به **مجمع‌الفرس** و درالسنه به **فرهنگ سروری** معروف است) درسال یکهزار وهشتم هجرت بنام‌شاه‌عباس‌کبیر تألیف داد. بسال‌یکهزار وسی ودوم بهندوستان رفته ودرلاهور اقامت‌گزید، همان‌کتاب مجمع‌الفرس را تلخیص‌کرده وبه **خلاصة‌المجمع** موسوم‌گرداند و دیباچهٔ‌آن را بنام اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر شاه عباس موشح‌نمود. دونسخهٔ خطّی ازکتاب مجمع‌الفرس مذکور بشمارهٔ ۱ و۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود واز اشعار سروری است:

بصحرای غمت منزل گرفتم　　چو صحراکوه غم در دل‌گرفتم
دم رفتن، بدستی دامن جان　　بدستی دامن قاتل گرفتم

بی‌دست طلب بدامن پیر زدن　　کس را نشود مقام عرفان مسکن
چون‌رشته‌که‌نگشودرهش، تانهاد　　سر برقدم راست روی‌چون‌سوزن

(فهرست مدرسهٔ مذکور وص ۲۵۵۸ ج ۴ س و۲۹۱ تذکرهٔ نصرآبادی)

سروری

مصطفی بن شعبان - از قدمای شعرا و مشایخ‌کرام عثمانی‌میباشد که در اصل از قصبهٔ کلیبولی بود، بهریک از بوستان وگلستان سعدی و دیوان خواجه حافظ و مثنوی ملای رومی شرح‌های معتبری نوشته، لکن

بمناسبت عدم اطّلاع برموز و نکات فارسی، درآن شرحها دوچار خطایای بسیاری گردیده است . درطبّ نیز تألیفی داشته وسه **دیوان ترکی** هم دارد و درسال نهصد و شصت و نهم هجرت درگذشت . (ص ۳۴ ج ۴ فع و ۲۵۵۸ ج ۴ س)

سروش

میرزا محمدعلی بن قنبرعلی - اصفهانی سدهی ، از فحول شعرای عهد ناصرالدّین شاه قاجار ودراصل ، از بلوك سدهٔ اصفهان بود. درخودآن شهر تحصیل کمالات نمود ، عاقبت بمدلول اینکه - بکان خویش درون، بی بها بودگوهر- دراکثر بلاد ایران مسافرتها کرد، تا به تبریز رسیده و بدربار ناصرالدّین شاهی که درآن اوان ولیعهد دولت ایران بوده راه یافت، درمراحل مدحت وخدمت می‌شتافته تا بعد از جلوس شاه معظم در سلك خدّام آستان منسلك شد ، دراثر عنایات و توجّهات ملوکانه بقوت طبع شعرش افزوده گردید ، بلقب شمس‌الشعراء مفتخر وبه ثروت بسیاری نایل آمد، بسیاری ازغزوات حضرت امیرالمؤمنین ع را بنظم درآورده ومدایحی درباره آن‌حضرت گفته که ازآن جمله است :

پراکنندهٔ کفّار ، حیدر کرّار — به خیبر اندر، شمشیر او فکنده شغب
ندیده هیچ مبارز قفای او بگریز — نه در قفای گریزنده تاخته مرکب
بساکساکه بدین شبهت اندر افتادند — که اواست ربّ جهان یاکه آفریدهٔ رب
مگوی رب وبگوی آنچه اندروخواهی — ستوده‌تر نبود در جهان از این مذهب

بسال هزار ودویست وهشتاد وپنج هجری قمری درپنجاه وهفت سالگی درتهران درگذشت. ازآثار مهمّهٔ او، بنوشتهٔ استاد مسلّم وقت آقای محمد قزوینی، ترجمهٔ پارسی اشعارعربی الف لیلهٔ عربی است که بجای اشعار عربی آن کتاب دربعضی جاها بمناسبت مقام ازاشعار مشهور شعرای فارس درج و دربعضی جاهای دیگر نیز اشعار عربی آن کتاب را بشعر فارسی فصیح و ملیح خودش ترجمه کرده چنانچه متن عربی نثری آن کتاب را نیز ملاّ عبداللّطیف طسوجی پدر مظفّرالملك به نثر فصحیح فارسی درآورده است .

(ص ۱۸۴ ج ۲ مع وغیره)

سره‌مرد

محمد بن محمود بن محمد بن علی بن شجاع - سرخسی، شجاعی، محدّث شافعی ، فاضل متقی ، کثیرالتهجّد والصیّام والذّکر ، کنیه‌اش ابونصر، شهرتش سره‌مرد بود، درمذهب شافعی بسیار متعصّب ودرمدافعه ازآن اهتمام تمام داشت ، در ذی‌حجهٔ سال پانصد و سی و چهارم هجرت (۵۳۴ﻫ قمری) در هشتاد وشش سالگی درسرخس درگذشت . (ص۱۸۴ ج۴ طبقات‌الشافعیة)

سری[1]

سری رفاء

سری بن احمد بن سری- کندی‌القبیلة ، وصلی‌المنشاء والولادة ، ابوالحسن الکنیة ، رفاءالشهرة ، ازمشاهیر عرب میباشدکه در اوصاف وتشبیهات و استعارات ماهر، اشعارش درعذوبت وسلاست الفاظ وکلمات وکثرت استعمال ممتاز ، با اینکه شغل رفوگری داشته (شهرت رفاء نیز بهمین جهت بوده است) بادبیّات و اشعار نیز علاقه‌مند بود تا دراثر ممارست ، مهارت‌کامل یافت ، پس بحلب نزد سیف‌الدولة بن حمدان‌که طرفدار ادبا وشعرا بوده رفت ، مدتی درآنجا اقامت‌کرد، بعداز وفات سیف‌الدولة ببغداد رفته و وزیر مهلبی و دیگر اکابر را مدایحی‌گفت ، در اشعار خود اظهار تشیّع میکرد ، و بین او و خالدیان محاسده بوده تا بعناد و منافرت

۱- **سری -** در اصطلاح رجالی ، لقب احمد بن محمد معروف بابن‌دارم ، محمد بن خالداودی‌کوفی ، بزیع و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد. اما ضبط حرکات‌کلمهٔ سری ، موافق‌آنچه در تنقیح‌المقال ضمن شرح حال احمدبن محمد سری گوید: سری (بروزن علی) از اسامی متداوله‌بین‌عرب‌است چنانچه سری رفاء شاعر، سری‌سقطی وغیر ایشان نیز بهمین اسم مسمی بوده‌اند و معنی لغوی‌آن بزرگ و رئیس طایفه میباشد وشاید احمد بن محمد مذکور نیز رئیس قوم خود بوده است ، پس‌گوید : محتمل است‌که احمد را سری‌گفتن بجهت انتساب او بشهر **سر من‌رأی** باشدکه درنسبت بآن شهر، سامری و سرمری و **سُرّی** هرسه صحیح است ، بنا براین بضم اول و تشدید ثانی میباشد و بعدازآن چند وجه دیگر نیز در وجه نسبت لفظ سری مذکور داشته‌که حاجتی بنقل‌آنها نداریم و بعضی از معروفین این عنوان سری را تذکر میدهد .

انجامید ، بهمین جهت ایشانرا بسرقات شعری متهم میداشته‌است که اشعار او ودیگران را سرقت کرده و بخود می‌بندند و بجهت استشهاد باین اظهارات خود ، دیوان کشاجم ملك‌الشعراء را استنساخ کرد و نیکوترین اشعار خالدیین را درآن گنجانید تا در انظار عامه جلوه‌گرسازد که اینك دیوان کشاجم حاضر وخالدیان ازآن سرقت کرده‌اند، بهمین جهت‌است که نسخ دیوان کشاجم مختلف ودر بعضی‌ازآنها زیاداتی دیده میشودکه دراصول مشهوره پیدا نمیگردد . از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **الدیرة** ۲- **دیوان شعر** که چند نسخهٔ خطی‌آن درکتابخانه‌های پاریس و برلین و خدیویهٔ مصر موجود است ۳- **المحب والمحبوب والمشموم والمشروب** که یك نسخهٔ‌آن‌در لیدن ویکی دیگر نیز درفینا موجود است واز اشعار او است:

بنفسی من اجودله بنفسی — **و یبخل بالتحیة والسلام**
و حتفی کامن فی مقلتیه — **کمون الموت فی‌حدالحسام**

البستنی نعما رأیت بهاالدجی — **صبحا وکنت اری‌الصباح بهیما**
فغدوت یحسدنی الصدیق و قبلها — **قد کان یلقانی العدو رحیما**

گویند علی‌بن عیسی رمانی معتزلی سالف‌الترجمه‌که همسایهٔ رفاء بوده، ازاو درخواست قبول مذهب معتزله را می‌نمود، او نیزکه اظهار مذهب تشیّع میکرده است بعدازاصرار رمانی این اشعار را فرو خواند :

اقارع اعداء النبی وآله — **قراعا یفل‌البیض عند قراعه**
و اعلم کل العلم ان ولیهم — **سیجزی غداةالبعث صاعابصاعه**
فلازال من والاهم فی‌علوه — **ولازال من عاداهم فی‌اتضاعه**
و معتزلی رام عزل ولایتی — **عن‌الشرف‌العالی بهم و ارتفاعه**
فماطا و عتنی‌النفس فی‌ان‌اطیعه — **ولا اذن‌القرآن لی فی‌اتباعه**
طبعت علی حب‌الوصی ولم‌یکن — **لینقل مطبوع‌الهوی عن طباعه**

نیز در تذکر صنعت قدیمی رفوگری خود ، یا درهمان حال رفوگری در پاسخ یکی از دوستانش‌که از پیشه و حرفت او استفسارکرده‌گفته است :

یکفیك من جملة اخباری — **یسری من‌الحب و اعساری**
فی‌سوقة افضلهم مرتدی — **نقصا ففضلی بینهم عاری**

و کانت الابرة فی ما مضی	**صائنة وجهی و اشعاری**
فاصبح الرزق بها ضیقاً	**کانه من ثقبها جاری**

رفاء بسال سیصد و شصت و دویم یا چهارم یا ششم قمری از هجرت درگذشت .

(ص ۲۵۲ ج ۲ ع و ۲۱۸ ج ۱ کا و ۱۸۲ ج ۱۱ جم و سطر ۱۵ ص ۳۰۸ ت وغیره)

سری سقطی

سری بن مغلس - کنیداش ابوالحسن ، ازمشاهیر صوفیه وعرفای بغداد و اکابر اهل حقیقت و رجال طریقت میباشدکه شاگرد و مصاحب بشرحافی، معروف کرخی و استاد و مرشد جنید بغدادی و دایی او بود ودر ورع و تصوف و علم توحید و عرفان وحید زمان خود بشمار میرفت ، نسبت طریقت اکثر مشایخ بغداد بدو منتهی ومرید او هستند. گویندکه وی دکان بزّازی داشته روزی معروف کرخی یتیمی را بدکانش آورده و لباسی برای او درخواست نمود ، سری اجابت کرد و معروف بسیاد مشعوف شد، دربارهٔ او این دعا را نمودکه خداوند دنیا را درنظرت خوار کرده و از شدائدآن آسوده‌ات گرداند . سری گوید از برکت آن دعا از دکان برخاستم درحالتیکه چیزی مبغوض‌تر از دنیا درنظر نداشتم ، از دنیا و اهل دنیا فارغ گشتم.

اقوال عارفانه وحکیمانه ونوادر بسیاری بدو منسوب دارند. جنیدگوید: عابدتر ازسری کسی را سراغ ندارم که درتمامی عمرش غیراز مرض موت اصلا به‌پهلو نخوابیده وکسی اورا بدین حال ندیده است . ازسخنان سری است : بالاترین قدرتها وقوتها غلبه کردن برنفس خود است، کسی که ازتأدیب نفس خود عاجز باشد نسبت بتأدیب دیگران عاجزتر خواهد بود . نیز از او است ، دو خصلت سبب دوری بنده از خدا میشود یکی اداکردن نافله با تضییع عمل فریضه ودیگری عمل کردن بی‌صدق قلب‌است واغلب‌اوقات این شعر را می‌خوانده است :

لافی‌النهار ولا فی‌اللیل لی فرح	**فما ابالی اطال اللیل ام قصرا**
لاننی طول لیلی هائم دنف	**و بالنهار اقاسی الهم والفکرا**

جنیدگوید: سری رقعه‌ای بمن داد وگفت این رقعه سودمندتر ازهفتصدقصّه میباشد پس بازکرده این سه شعر را درآن دیدم.

اذا ماشکوت الحب قالت کذبتنی **فمالی اری الاعضاء منك کواسیا**
فلاحب حتی یلصق الجلد بالحشا **و تذهل حتی لاتجیب المنادیا**
وتذهل حتی لیس یبقی لك الهوی **سوی مقلة تبکی بهـا و تناجیا**

خود سری این اشعار را نیز بسیار می‌خوانده است. نیز سری‌گوید: وقتی دربازار بغداد حریق افتاد، کسی سلامت ماندن دکان مرا خبر داد. من حمدکردم پس ملتفت شدم‌که این حمد من، در مقابل سلامت ماندن دکان، باوجود حریق دکاکین دیگران دور از وظیفهٔ حق‌پرستی است اینك سی سال است‌که ازآن حمدکردن استغفار می‌کنم. بنقلی دیگر، بعداز شنیدن خبر حریق بازارگفت مقام شکر است‌که ازمتاع دنیا خلاصی‌یافتم تا بعدازخاموش شدن‌آتش خبرسلامت ماندن دکان اوراآوردند بسیار ملول شد وگفت: با مسلمانان درنقصان مال موافقت‌کردن از واجبات است پس همهٔ مال خـود را در راه خدا بدرویشان داد. گویندکه سری اوقاتیکه تجارت میکرد در معاملات خود در هرده دینار بیشتر از نیم دینار طمع نفع نداشت، وقتی شصت دینـار بادام خریدکرد، بهای بادام‌گران شد دلاّل‌آمد وگفت موقع مناسب است و بادام را بنود دینار بفروش، سری گفت با خدا عهد دارم‌که بهرده دینار زیاده ازنیم دینار سود برندارم دلاّل گفت من هم مال ترا بکمتر نمی‌فروشم سری گفت من‌هم عهد خودرا نمی‌شکنم پس نه دلاّل فروخت ونه صاحب مال.

سری‌بسال‌دویست وچهل وپنجم یا پنجاهم یا پنجاه ویکم یا سیم یا هفتم هجری قمری دربغداد درنود وهشت‌سالگی وفات یافت ودرمقبرهٔ شونیزیه (مقابرقریش) مدفون گردید وجنید نیز درپهلوی‌او دفن‌شده‌است. مادهٔ تاریخ‌او بنابرقول اوّل لفظ**مهر**=۲۴۵ وبنا برقول دویم هریك ازسه لفظ **میر**=۲۵۰ و **پیرابدال**=۲۵۰ و **قطب‌الحق**=۲۵۰ وبنا برقول سیم لفظ **امیر**=۲۵۱ وبنابرقول‌چهارم هریك ازدولفظ **عبدالله عالی**=۲۵۳ و **سلطان زمانه**=۲۵۳ وبنا برقول پنجمی لفظ **انور**=۲۵۷ میباشد.

(ص۱۶۵ات و۲۱۸ج۱کا و۶۳ج۱طبقات‌شعرانی و۲۵۶۱ج۴س و۱۸۷ج۹تاریخ‌بغداد وغیره)

سعد[1]

سعدآبادی
سعـــدان
دراصطلاح رجالی ، اوّلی علی بن‌حسین و دویمی عبدالرحمن بن مسلم میباشد و شرح حال هردو موکول بدان علم شریف است .

سعدالدین[1]

سعدالدین **جوینی** - رجوع بسعدالدین حموئی در ذیل نمایند.

سعدالدین **حموئی، محمد بن مؤید بن حسن-** بن محمد بن حموه یا حمویه (یا نام ونسب وی بدین شرح است : محمد بن مؤید بن عبدالله بن علی بن محمد بن حموية بن محمد) که بجهت انتساب بجدّ عالیش بسعدالدّین حمویه یا حموی یا حموئی شهرت یافته است . بهرحال کنیه‌اش ابوالسعادات ، از اکابر علما و عرفا و صوفیّه ، درعلوم ظاهری و باطنی یگانه ، از مشایخ شیخ عزیز نفی و ازخلفا و مریدان شیخ نجم‌الدین کبری و شهاب‌الدین عمر سهروردی میباشد . در جوانی چندی در جبل قاسیون دمشق که درآن اوان از مراکز تصوّف بوده می‌زیست ، با صدرالدین قونوی آتی‌الترجمة ملاقات کرده و رابطهٔ محبت داشتند ، مدت بیست وپنج سال در دیار شام و عراق و خوارزم وغیره مسافرتها کرد ، اخیراً بخراسان که موطن اصلی ایشان بوده برگشته و شهرت بی‌نهایت یافت و یکی از بزرگان عرفا و مشایخ تصوّف وقت گردید ، کرامات بسیاری بدو منسوب دارند و از تألیفات او است:

۱- سجنجل الارواح و نقوش الالواح ۲- سکینة الصالحین ۳- قلب المتقلب ۴- کشف‌المحجوب ۵- محبوب‌المحبین و مطلوب‌الواصلین که درآداب واخلاق است وفهم

۱- **سعد -** غالباً مخفف سعدالدین میباشد ، لذا در شرح حال معروفین بهمین عنوان سعد ، بعنوان سعدالدین مراجعه نمایند .

۲- **سعدالدین -** لقب مشهوری بعضی از اکابر و دربعضی دیگر هم نام اصلی و مشتبه بلقب و بنسبت محل و مکان معروف میباشند اینك با رعایت ترتیب در اسم و نسبت ، بشرح حال بعضی از معروفین بهمین عنوان سعدالدین می‌پردازد .

مطالب این کتاب آخری درحق غیر اهل بصیرت، امکانی ندارد بلکه بنوشتهٔ مجالس المؤمنین مشتمل بر علم حروف واشارات حروفیّه درضمن دوائر وغیر آن بوده وحلّ آنهارا بحضرت م ح م د مهدی عجّل الله فرجه حوالـه کرده است . نیز درآنجا گوید که اطلاق اسم ولی بعدازحضرت پیغمبر ص مطلقاً یامقیداً بکسی دیگر جایز نیست مگر بحضرت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین او علیهم السلام و شاعر دراین معنی بسیار خوب گفته است :

هست بی‌شبهه‌خطا، چون بر بتان نام‌خدا　　　بر کسی غیر از تو اطلاق امیرالمؤمنین

سعدالدین ، درهردو رشتهٔ نظم ونثر عربی دستی توانا داشت و رباعیّات او بیشتر از دیگر انواع شعری بوده و ازآن جمله است :

کس نیست که او شیفتهٔ روی تو نیست　　　برگشته چومن درشکن موی تو نیست

گوینـد بهشت جـاودان خوش بـاشد　　　دانم بیقین که خوشتر از روی تو نیست

ایضاً

آنم که جهان چوحقّه درمشت من است　　　وین قوّت حـق ز قوّت پشت من است

کونین و مکان و هرچه در عـالم هست　　　در قبضهٔ قـدرت دو انگشت من است

ایضاً

گر با غم عشق سازگار آیـد دل　　　بـرمرکب آرزو سوار آیـد دل[1]

گر دل نبودکجا وطن سازد عشق　　　ور عشق نبـاشد بچه کارآید دل

صاحب ترجمه سعدالدین حموئی را بعوض حموئی ، با جوینی ، موصوف داشتن اشتباه و ازمختصّات مجمع الفصحا ومخالف دیگر کتب تراجم بوده ویا ازاغلاط کاتب ویاچاپخانه است و رجوع بعنوان حموئی و حموئی ابراهیم نیز نمایند .

وفات سعدالدین روز عید اضحی از سال ششصد وپنجاهم هجرت واقع شد وغلام سرور هندی در مادّهٔ تاریخ آن گوید :

سعد دین چـون ازین سرای هموم　　　رفت خنـدان بجنّت گلـزار

۱- خا - برمرکب عشق اگر سوارآید دل　　　بـرجملـه مـرام کامگار آیـد دل

پیشوای انام سعدالدین = ۶۵۰ هست تاریخ وصل آن سردار
زنده دل متقی = ۶۵۰ رقم‌کن نیز سال ترحیل آن شه ابرار

(ص۲۴۴ ج۱مع و۲۵۶۹ ج۳س و ۱۳۶لس و۱۲۴ ض و۲۷۰ ج۲خه وغیره)

سعدالدین دهلوی ، از علمای هندوستان وکنیه‌اش ابوالفضائل میباشد و از تألیفات او است :

۱- **افاضة الانوار فی‌اضاءة اصول المنار** که شرح کتاب منارالانوار ابوالبرکات عبدالله بن‌احمد نسفی معروف بحافظ‌الدین ومتوفی بسال ۷۱۰ه ق بوده ودراصول‌فقه‌است

۲- **شرح‌کنزالدقائق ابوالبرکات** مذکور که درفقه حنفی است و درسال هفتصد ونود ویك هجرت درگذشت. (ص۲۵۶۹ ج۳س و ۱۸۲۴ کف)

سعدالدین **عبدالباقی**، بعنوان **آلوسی** مذکور شده است .

سعدالدین **عبدالعزیز** ، بعنوان **ابن‌البراج** درباب‌کنی خواهدآمد .

سعدالدین **کاشغری** - از مشاهیر مشایخ وعلمای طریقت، پیرو مرشدجامی، از اکابر خلفای خواجه نظام‌الدین خاموش و از اعاظم سلسلهٔ نقشبندیّه میباشد ، در اوائل بتحصیل علوم ظاهری پرداخت ، بعد از فراغت در خدمت خواجه حاضر شد ، اصول طریقت را از او واز جلال‌الدین ابویزید اخذکرد و بمقامی عالی‌رسید. چندگاهی اورا حالتی عارض‌شدکه هرکه را چشم برروی او میافتاد خاموش میگردید ، واگر نزدیك‌آمده و روبرو می‌نشست هلاك میگشت . مدّتی ناچار درگوشهٔ خانه‌گذرانید وتا مرتفع شدن‌آن‌حالت ازخلوت بیرون‌نیامد. کرامات‌بسیاری بدومنسوب است ، وفات او روز چهارشنبه هفتم جمادی‌الاخرهٔ سال هشتصد و شصتم یا شصت و دویم هجرت واقع شد . سرور هندی درتاریخش‌گوید :

یافت از حق مقام سعد بخلد سعد دین اسعد زمان و زمین
عقل **مشکل‌گشای عالم** = ۸۶۲ گفت رحلت پاك او ز روی یقین
نیز سرور بارتحالش خواند **متقی جمیل سعدالدین** = ۸۶۲

باز مسعود مرشدکونین = ۸۶۰ هست سال وصال آن شه دین
(ص ۲۵۷۰ ج ۴ س و ۳۹ ج ۴ فع و۵۷۳ ج ۱ خزینه)

سعدالدین **محمد بن مؤید -** همان سعدالدین حموئی مذکور فوق است .

سعدالدین **مسعود بن عمر-** بعنوان تفتازانی نگارش یافته‌است.

سعدالدین **هروی ،** از فضلا و شعرای قرن هفتم هجرت میباشدکه استاد پور بهای‌جامی بود، عزّالدین فریومدی راکه درزمان‌چنگیز خان وزیر خراسان بوده مدح‌کرده وبا مداحی حضرت امیرالمؤمنین ع فخرمی نموده است . از قصائد او است‌که درمدح آن‌حضرت‌گفته است :

ز کائنات برون برده‌گوی رفعت ازآنك که هست منطقه چوگان‌او وکیوان‌گوی
فلك مسخّر تدبیر حکم او است چنان که در تصرّف چوگان بود بفرمان‌گوی

درسال ششصد و چهل و نهم هجرت درگذشت. (ص ۲۴۸ ج ۱ مع)

سعدالملك **علی بن هبةالله -** بعنوان ابن‌ماکولا خواهدآمد .

سعدون‌مجنون نامش سعید ،کنیه‌اش ابوعطاء ، از اهل بصره است. ازمجذوبین عرفا و نوادر مجانین روزگار بلکه ازعقلا و حکمای ایشان‌بود، اخبار طریفه‌اش مانند اخبار بهلول‌حیرت‌انگیز وکلمات حکیمانهٔ نظمی ونثری‌او بسیار است. بنوشتهٔ شعرانی، شش ماه دیوانه میشد وشش ماه دیگر بهوش میآمد، موقع‌هیجان جنون شب بپشت بام میرفت و بآواز بلند ندا میکرد . **یا نیام انتبهوا من رقدة الغفلة قبل انقطاع المهلة فان‌الموت یأتیکم بغتة** . سعدون سیاحتهای بسیاری‌کرده و طریق زهد می‌پیموده است . هرون و متوکّل عباسی و جمعی دیگر از عباسیان و دیگر اجلّه را ، مانند بهلول ، موعظه‌کرده و ازنصایح حکیمانهٔ او استفاده‌ها نموده‌اند .

عطاء سلمی‌گوید : درشهر بصره خشك‌سالی پیش‌آمد، برای استسقاء وطلب‌باران از شهر بیرون شدیم و بسعدون تصادف‌کردیم ، مرام ما را از من پرسیدگفتم برای طلب باران بیرون شده‌ایم‌گفت : با قلبهای آسمانی یا با دلهای زمینی خالی از نور معرفت

یزدانی ،گفتم با قلوب‌آسمانی ،گفت از راه راست منحرف مباش‌که صرّاف بصیر است گفتم مطلب همان است‌که ذکر کردم و لکن تو برای ما طلب باران‌کن پس سر بآسمان بلندکرده وگفت خدایا بذاتت قسم‌که ما را از باران رحمتت سیراب‌کن پس این اشعار را انشا نمود :

ایا من‌کل من نادی اجابا | و من بجلاله ینشی السحابا
و یا من‌کلم‌الصدیق موسی | کلاما ثم الهمه الصوابا
ویا من رد یوسف بعد ضر | علی من‌کان ینتحب انتحابا
ویا من خص احمد باصطفاء | و اعطاه الرسالة والکتابا

پس بطور متوالی باران‌آمدگویاکه از دهانهٔ مشکها می‌ریزد ،گفتم دیگر بازهم بگو گفت این پیمانه ازآن خرمن نیست پس فرو خواند :

سبحان من لم تزل له حجج | قامت علی خلقه بمعرفته
قد علموا انه ملیکهم | یعجز وصف‌الانام عن‌صفته

درکتاب عقلاءالمجانین دوفقرهٔ دیگر نیز در خصوص استسقا از سعدون نقل‌کرده و همهٔ آنها ممکن‌الوقوع است. نیز عطاگوید : روزی دیدم‌که سعدون دربرابرآفتاب بتنظیف بدن و لباس خود مشغول است وعورتین او مکشوف شده‌گفتم‌که ای‌جاهل‌آنهارا بپوشان گفت تو هم مثل‌آنرا داری وخود را از مردم پنهان‌دار تا بعد از چند روزی‌که دربازار انار میخوردم، سعدون‌گوش مرا مالیده وگفت جاهل‌توهستی یامن‌پس‌این‌ابیات‌راخواند:

اری‌کل انسان یری‌عیب‌غیره | ویعمی عن‌العیب‌الذی‌هوفیه
وماخیر من‌تخفی علیه عیوبه | ویبدوله‌العیب الذی لاخیه
وکیف اری‌عیبا وعیبی‌ظاهر | وما یعرف السوآت غیرسفیه

خالد بن منصور قشیری‌گوید : شبی شنیدم‌که سعدون مجنون ، در دعای خود میگفت **لك خشعت قلوب‌العارفین و الیك طمحت‌آمال‌الراجین** بعدازآن‌گفت :

وکن لربك ذاحب لتخدمه | ان‌المحبین للاحباب خدام

با ذوالنون مصری معاصر بود، چندین مرتبه با وی ملاقات‌کرد ، روزی بدوگفت‌که این قلب‌کی از اسارت خلاص شده و برامارت میرسد ذوالنّون‌گفت :

اذا اطلع الخبیر علی الضمیر ولم یر فی الضمیر سوی الخبیر

سعدون فریادی برآورد ، بحالت غشوه برافتاد ، پس‌از افاقه گفت : آسْتَغْفِرُاللّهَ وَ لاحَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ . نیز ذوالنّون گوید : سعدون را درمقابر بصره دیدم که مشغول مناجات بوده وبا صوتی بلند **احد احد** میگوید سلامش کرده و بخدایش قسم دادم که توقف کند پس ایستاده و ازمرام من پرسید گفتم دعائی بکن ویا مرا وصیتی کن که آنرا درخاطر داشته باشم پس این ابیات را فرو خواند :

یا طالب العلم من هنا وهنا — و معدن العلم بین جنبیکا
ان کنت تبغی الجنان تسکنها — فاسیل الدمع فوق خدیکا
و قم اذا قام کل مجتهد — و ادعه کی یقول لبیکا

پس دست از دستم کشیده و میگفت : **یا غیاث المستغیثین** ازمن اعراض کرده و رفت .

هرون درسفر حج بمناره‌ای که درسر راهها برای مسافرین بنا میکنند تکیه‌زده بود که ازخستگی راه بیاساید دراین حال سعدون اورا دیده و فرو خواند :

هب الدنیا تواتیکا — الیس الموت یأتیکا
فما تصنع بالدنیا — و ظل المیل یکفیکا
الا یا طالب الدنیا — دع الدنیا لشانیکا
فما اضحکك الدهر — کذاك الدهر یبکیکا

هرون شیهه‌ای کشیده و بیهوش افتاد تا بعد از فوت سه نماز فریضه بهوش آمد . بهریك ازپس و پیش وآستین راست وچپ لباس او، دوبیت دائر برحقیقت عرفان و زهد و ورع و تألم از معاصی و بی‌عاقبتی دنیا نوشته و درعصای او نیز مکتوب بوده است.

اعمل و انت من الدنیا علی وجل — و اعلم بانك بعدالموت مبعوث
و اعلم بانك ماقدمت من عمل — محصی علیك وما خلفت موروث

ذوالنّون گوید : بعد از مشاهدهٔ این قضایا بدو گفتم که تو حکیم هستی ومجنون نیستی ،گفت من مجنون الجوارح هستم و مجنون القلب نیستم این بگفت و فرارکرد .

مالك بن دینار گوید : روزی سعدون را دربصره دیده جویای حالش شدم گفت: چگونه باشد حال کسی که صبح و شام سفری دور و دراز درپیش دارد ، بسوی خداوند عادل میرود ، چیزی از ساز وسامان سفر وتوشهٔ راه ندارد ، پس بسیار گریسته ودرجواب استفسار از سبب آن گفت قسم بخدا که گریهٔ من برای خوف مرگ و یا طمع دنیا نیست ،

فقط برای آن روزها گریه میکنم که ازمن فوت شده وعملی شایسته نکرده‌ام، قسم بخدا کمی توشه و بعد مسافت و شدت عقباتی که در پیش است مرا می‌گریاند ، نمی‌دانم که بسوی بهشت میروم یا جهنم . مالك گوید این کلام حکیمانه را از وی شنیده وگفتم که مردم ترا مجنون ودیوانه می‌انگارند گفت تو نیز مثل ایشان گول خورده ومغرورشده‌ای درمن اصلاً جنونی نیست لکن محبّت خدا درتمامی اعضا و احشای من جاگیر شده ودر میان خون وگوشت و استخوان من جریان دارد. نیز مالك گوید: درسفر مکّه نزد کعبه خوابم گرفت ، در دم سعدون را دیدم که برسرم ایستاد وفرو خواند:

یا ایها الراقد کم ترقد	**قم یاحبیبی قد دنا الموعد**
وخذ من اللیل و ساعاته	**فازدد اذا ما سجد السجد**

باری نوادر وی نیز مثل بهلول بسیار است، سبب اشتهار او بمجنون نیز ازدوفقره قضیهٔ مذکوره روشن گردید . بنوشتهٔ بعضی شصت سال تمام روزه گرفت ، بهمین جهت در عقل و هوش او سستی پیدا شد و مجنونش گفتند . بهرحال نامش بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم سعید بوده و سعدون لقب مشهوری او میباشد وبمدلول بعضی از قضایای او همین سعدون نام اصلی وی بوده است . وفات سعدون بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم بعدازسال دویست و پنجاهم هجرت میباشد ، لکن در حاشیهٔ کتاب عقلاء المجانین سال صد و نودم ۱۹۰ هـ ق نوشته است ولی معاصر بودن سعدون با ذوالنّون (متوفی بسال ۲۴۸ هـ ق) وشش تن از عباسیّین ، هرون تا متوکّل (۱۷۰-۲۴۷ هـ ق) و دیگر اکابر که در خود آن کتاب تصریح کرده قول اوّل را تأیید مینماید. ص۵۸ج۱لر و۵۴عقن و۲۵۷۱ج۴س وغیره)

سعدی[1]

سعدی **بلخاری** ، لاهوری مجددی، از اکابر عرفا و جامع علوم ظاهری و باطنی میباشد ، از خردسالی بوظائف شریعت و اصول طریقت

۱ـ **سعدی** ـ در اصطلاح رجالی ، لقب احنف بن قیس ، اسود بن سریع ، جارود بن سری ، جاریة بن قدامه وجمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و دراینجا شرح حال بعضی از طبقات دیگر معروف بهمین عنوان سعدی را مینگارد .

قیام داشت ،کرامات بسیاری بدو منسوب است، شیخ محمد عمر پیشاوری که از اصحاب و احباب و مریدان او بوده کتاب جواهرالاسرار را در شرح حال تمامی ادوار زندگانی او تألیف داده است . سعدی درسال هزار وصد و هشت هجری قمری وفات یافت . غلام سرور هندی در تاریخ آن گفته است :

شد چو سعدی از جهان اندر بهشت   دل بسال رحلت آن شیخ پیر
گفت سعدی تاج نعمت =۱۱۰۸ کن رقم   نیز **سعدی عارف اکبر فقیر** = ۱۱۰۸
هم **شهنشاه ولایت** = ۱۱۰۸ شد عیان   سال وصل آن شه روشن ضمیر

(ص ۶۴۷ ج ۱ خزینةالاصفیاء)

سعدی **جمال‌الدین بن عبدالله** - حضرمی ، بعنوان حضرمی جمال‌الدین مذکور افتاد .

سعدی **حسن بن عبیدالله** - رجوع بسعدی حسین بن عبیدالله نمایند .

سعدی **حسین بن عبیدالله** - یا عبدالله بن سهل سعدی قمی ، از اصحاب حضرت امام علی‌النقی ع ، درسلك محدّثین امامیّه ، در میان ایشان مطعون و متّهم بغالی بودن میباشد. بهمین جهت هنگامی که غالی‌مذهبان را از قم اخراج می‌کردند اورا نیز ازآن بلدهٔ طیّبه بیرون کردند . نجاشی بعداز ذکر اتّهام وی‌گوید : او مصنّفاتی داردکه احادیث آنها صحیح است پس بتعداد آنها پرداخته که درحدود صدکتاب میباشد و ازآنجمله است :

۱- **الامامة** ۲- **الایمان** ۳- **المتعة** ۴- **وصف‌المؤمن** وغیر اینها وبعضی نام اورا حسن نوشته است و شرح زاید موکول بکتب رجالیّه میباشد .

(ص ۱۴۹هب و ۶۳۳ ج ۲ مه)

سعدی **عبدالرحمن بن عبدالله بن عمران بن‌عامر** - سعدی، ازافاضل اواسط قرن‌یازدهم‌هجری ومؤلف کتاب **تاریخ‌السودان** میباشدکه درپاریس چاپ شده است . وی درسال یك هزار و شصت و ششم هجری قمری درشصت ودوسالگی درگذشت . (ص ۱۰۶۵مط)

سعدی **علی بن جعفر بن‌علی** - صقلی بعنوان ابن القطاع در باب کنی خواهد آمد.

سعدی **علی بن عبدالله** - بعنوان ابن‌المدینی در باب کنی خواهد آمد .

سعدی **محمد بن احمد بن خلف** - سعدی‌عبادی ، حافظ، معروف بمطری، مکنّی بابوعبدالله، ازاکابر علمای عامّهٔ قرن هشتم هجرت میباشد که درفقه و حدیث وتاریخ و اکثر علوم متداوله متبحّر و مدتی درمدینهٔ منوّره متصدّی خطابت و قضاوت و امامت بود ، **کتاب التعریف** درتاریخ مدینهٔ منوره از او است و درسال هفتصد و چهلم یا چهل و یکم هجری قمری درگذشت . (اطلاعات متفرقه)

سعدی **محمد بن عبدالواحد** - بعنوان **ضیاءالدین** خواهد آمد .

سعدی **شیخ مصلح‌الدین**- شیرازی که به **سعدی‌شیرازی** شهرت دارد نام و نسبش درکلمات ارباب تراجم با عبارات مختلف مذکور است . درجلد سوم تاریخ احمد رفعت بعبارت سعدی ، شرف‌الدین بن مصلح‌الدین و درجلد چهارم آن‌کتاب و قاموس‌الاعلام بعبارت سعدی ، شیخ مصلح‌الدین عنوانش کرده‌اند . در جلد سوم ذریعة گوید: که **بدایع الغزلیات** تألیف شیخ‌عارف مصلح‌الدین بن عبدالله است که بجهت انتساب بممدوح خود سعد بن زنگی کازرونی شیرازی ملقّب بسعدی بوده و نیز گوید بوستان منظومه‌ایست اخلاقی وتألیف شیخ مصلح‌الدین سعدی بن عبدالله شیرازی است . درجلد چهارم ذریعه نیز گوید که ترجیع بند، درمعارف و اخلاق، اثر شیخ‌عارف شرف‌الدین یا مصلح‌الدین بن عبدالله ملقّب بسعدی شیرازی است . در مجمع‌الفصحاء بعنوان سعدی شیرازی شیخ شرف‌الدین مصلح بن عبدالله مذکورش داشته و به‌بعضی نسبت داده‌که مصلح‌الدین عبدالله ضبط‌کرده است . در بعضی مواضع ، عبدالله بودن نام ، لقب بودن شرف‌الدین ومصلح‌الدین، تخلّص بودن سعدی را بمشهور نسبت داده‌اندکه بجهت ولادت و اشتهار درایّام سعد بن زنگی والی فارس ویا بجهت ملازمت سعد بن ابی‌بکر بن سعد بن زنگی خود را بسعدی تخلّص می‌کرده است . بزعم بعضی ، سعدی ، همان

نام‌اصلی او است ، پدرش محض اینکه ازملازمان سعد بن زنگی بود اورا (که در زمان سعد متولدگردید) بسعدی موسوم‌داشت. نگارنده قول ذریعه‌راکه مصلح‌الدین بن‌عبدالله بودن است تأیید مینماید باوجود این ، اینگونه اختلافات‌کثیرالتداول‌بوده ونوعاً دلیل مغایرت نمیباشد و بهرحال ، مشو احول مسمّی جز یکی نیست ، بهتر از تحقیق اسم ، شرح حال مسمّی است .

سعدی شیرازی از اکابر شعرای نامدار ، فصحای عالی‌مقدار ، از اعاظم صوفیّه و عرفا ، درکمالات صوری و معنوی وحید زمان خود، مراتب فصاحت وبلاغت ومزایای اخلاقی او ازکثرت وضوح و عیان محتاج بوصف و بیان نمیباشد بلکه اساتید فنّ اورا یکی‌از ارکان‌اربعهٔ فصاحت وبلاغت وسخنوری دانندکه سه دیگر نیز عبارتنداز فردوسی وانوری ونظامی. درکلمات‌بعضی‌ازاجلّه، اورا بلبل‌هزارداستان ودیوانش‌را نمکدان‌شعرا گویند .کتاب‌گلستان وبوستان‌او بارها درایران وغیره چاپ شده ، باکثرزبانهای‌اروپائی ترجمه‌گردیده و شرحهای بسیاری بدانها نوشته شده‌است. دیگرآثار قلمی او از بدایع، ترجیعات ، طیّبات ، رباعیّات ، غزلیّات ، ملمّعات ، مثنویّات و قصائد عربی و پارسی وغیرآنها شاهد صدق‌مدّعا می‌باشند وهمهٔ‌آنها دریکجا نیز بنام‌کلیّات‌سعدی‌چاپ‌شده‌اند.

سعدی بعدازطی ایّام طفولیّت‌نخست درشیراز بتحصیل‌مقدمات متداوله‌پرداخت، پس ببغداد رفته علوم ظاهری را از ابن‌الجوزی و فنون طریقت را از شیخ شهاب‌الدین سهروردی و شیخ عبدالقادرگیلانی اخذکرد . بنوشتهٔ‌آثار عجم و مجالس‌المؤمنین ، هنگامی‌که شیخ صفی‌الدین اردبیلی بشیراز رفته بوده سعدی بخدمت او رفت و باشارهٔ او درسلك اهل سلوك درآمد ، چهارده مرتبه با پای پیاده بزیارت بیت‌الله‌الحرام مشرّف گردید. بالجملة سی سال از ادوار زندگانی خود را درتحصیل علم و ادب ومعارف حقّه مصروف داشت ، سی سال نیز در جهاد و خدمات لشکری و سیاحت بلاد صرف نمود . بسیاری از اکابر و مشایخ را دیده است، در روم با ملای رومی ملاقات‌کرد، امیرخسرو دهلوی هم در دهلی هند میزبانیش‌نمود وتحسینش‌کرد تا بسومنات رسید، محض‌خدمت

دیانت حقّهٔ خود را بشکل کفّار انداخت ، چندی درمعبد سومنات بروش ایشان بعبادت پرداخت ، عاقبت بت بزرگ سومنات راکـه از عاج ساخته بوده‌اند (آن بت نیز صبح هرروز با اجتماع مردمان دست بدعا برمی‌داشته) شکست، شخصی راکه رسن هردو دست بت در دست او بوده بقتل رسانید چنانچه دربوستان تذکر داده‌است. سعدی درمحاربات اهل صلیب اسیر فرنگی‌ها شد ، مدتی درتأسیس ابنیهٔ طرابلس شام بمزدوری گذرانید، عاقبت یکی از اغنیای حلب بواسطهٔ فدیه مستخلصش گردانید . دربوستان گوید:

در اقصای عالم بگشتم بسی بسر بـردم ایّام بـا هـرکسی
تمتّع ز هرگوشه‌ای یـافتم زهرخرمنی خوشه‌ای یافتم الخ

سی سال اواخر زندگانی خودرا منزوی بوده وبطاعت وعبادت بپایان رسانید تابسال ششصد و نود تمام یا نود ویکم هجری قمری درحدود صد ودو یا صد ودوازده سالگی درشیراز وفات یافت و دربیرون دروازهٔ شیراز مدفون شد و مقبرهٔ او هم بجهت انتساب او به‌تکیهٔ سعدیّه معروف است . بنوشتهٔ بعضی تمامی عمر سعدی صد و بیست سال بوده‌که درسال پانصد وهفتاد ویك متولد ودرششصد ونود ویك هجرت وفات یافته‌است. کلمهٔ **صاحب عشق** تاریخ ولادت و **محبوب‌پروردگار** تاریخ وفات او است و غلام سرور هندی درمادّهٔ تاریخ ولادت و وفات اوگوید :

مصلح‌الدّین سعـدی اسعد ولـی عـالـم و عـامـل محب و متقی
شاعر = ۵۷۱ آمد سال تولیدش عیان رحلتش **کامل محب متقی** = ۶۹۱

و دیگری گفته است:

بروز جمعه بـود و ماه شوال بتاریخ عرب **خ ، ص ، ۱** سال
همای پاك روح شیخ سعـدی بیفشاند او سوی‌جنّت پروبال

ابن‌الفوطی درکتاب‌الحوادث‌خود ، وفات سعدی را سال ششصد ونود و چهارم ضبط‌کرده وظاهراً اشتباه و ناشی ازعدم بصیرت بحال ایرانیان‌است . چنانچه اشاره شد اغلب‌اشعار سعدی دراخلاق وحکمت وموعظه ونصیحت و توحید و اسرار عرفانی میباشد وازکثرت

اشتهار محتاج بنقل نیست ، فقط چندی ازآنها را زینت اوراق می‌نماید : گویند یکی ازمشایخ منکر مقام سعدی بود، شبی درخواب دیدکه درهای آسمان گشوده شده، ملائکه با طبقهای نور بزمین میآیند پرسید این اکرامات برای کیست گفتند برای شیخ سعدی است ، امروز بیتی گفته که مقبول حق تعالی گردیده است ، پرسیدآن کدام بیت است پس این بیت سعدی را فرو خواندند.

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار هرورقی دفتری است ، معرفت کردگار

از خواب بیدار شد، در دم (که وقت شب بوده) به در زاویهٔ سعدی شتافت که قضیه را نقل کند دیدکه چراغی افروخته و سعدی باآواز بلند همین بیت را میخواند و میگرید.

نیز از سعدی است :

پنجهٔ دیو ببازوی ریاضت بشکن کاین بسرپنجگی قوت جسمانی نیست
عابد و زاهد وصوفی همه‌طفلان رهند مرد اگرهست بجزعارف ربّانی نیست

ایضاً

پیدا بودکه بنده بکوشش کجا رسد بالای هرسری قلمی رفته از قضا
کس‌را بخیر وطاعت‌خود اعتمادنیست آن بی‌بصر بودکه‌کند تکیه برعصا
درکوه و دشت هرسبعی صوفئی بدی گر هیچ سودمند بدی صوف بی‌صفا
چون شادمانی و غم عالم مقیم نیست فرعون ، کامران به و ایّوب ، مبتلا
ما بین‌آسمان و زمین جای عیش نیست یك دانه چون جهد ز میان دوآسیا

ایضاً

ای برتر ازخیال وقیاس وگمان و وهم وزهرچه‌گفته‌اند وشنیدیم وخوانده‌ایم

این‌شعرآخری‌که درتوحیدحقیقی‌حق تعالی و اظهارعجز بشری ازادراك کنه ذات وحقیقت صفات میباشد اقتباس‌ازکلام‌حقیقت انتظام حضرت امیرالمؤمنین ع میباشدکه فرموده‌اند:

کل ماميز تموه باوهامکم فی‌ادق معانيه فهو مخلوق مثلکم مردود اليکم .

ناگفته نماندکه سعدی را به لطائف و ظرائف رغبتی تمام بود ، بهمین جهت ،

دیگر بیشتر، محل توجه ادبا و ظرفا و ارباب کمال و اصحاب وجد وحال بوده وغالباً با مصاحبت ایشان امرار حیات می‌نمود ، از این‌رو ، خواجه همام‌الدین نیز(که شرح حال او بعنوان همام‌تبریزی‌خواهدآمد) آرزومند ملاقات شیخ‌سعدی شد تا هنگامی‌که شیخ، دراثنای سیاحت به تبریز آمده بوده روزی درحمام با خواجه تصادف‌کرد ، محض عمل برسم معمولی وقت ، یك طاس‌آب برسرش ریخت ، خـواجه ازکجائی بودنش استفسار نمود ، شیخ‌گفت من شیرازی‌هستم خواجه‌گفت عجباکه درشهر ما شیرازی زیاده ازسگ است شیخ تبسّم‌کرده‌گفت ، درشهر ما برعکس این بوده و تبریزی از سگ‌کمتر است ، خواجه هم چنان مبهوت ماند تا هردو باهم از اندرون حمّام به بیرون‌آمدنـد و تصادفاً در جامه‌کن حمّام ، خواجه درمیان شیخ و جوانی زیبا و دلنشینی نشسته بود، در اثنای مصاحبت ، خواجه از شیخ پرسیدکـه رواج اشعار خواجه همام (یعنی خودش) در شهر شیراز چگونه است ، شیخ‌گفت در نهایت شهرت ، خواجه خواندن یك بیت ازآنها را درخواست نمود پس شیخ این شعر را فرو خواند:

درمیان من ومعشوق، حجاب‌است‌همام　　　وقت‌آن‌است‌که این‌پرده بیك‌سو فکنم

خواجه ازکثرت فراست خود ، سعدی بودن‌آن شیخ را دریافته و درقدمش افتاد وازآن مذاکرهٔ داخل حمّام معذرت خواسته و شیخ را بخانهٔ خود برد ، چند روزی ضیافت‌ها کرد و اکرام و احترام بی‌اندازه بعمل‌آورد. پاره‌ای قضایای جاریه مابین‌سعدی وخواجه نصیر طوسی راکه درقصص‌العلماء نگارش داده مأخذی و مدرکی پیدا نکردیم.

(ص۱۴۹هب و۴۶۷عم و۲۷۴ج۱مع و۲۵۷۲ج۴س و۲۶۵ج۳و۴۰ج۴فع و۱۴۴لس و۱۴۳ض وغیره)

سعیـد یا **سعیدا**　نام اصلی عارف شاعرکاشانی است‌که بعنوان سرمد مذکورشد و لفظ سعید دراصطلاح فقها،گاهی محمد بن‌علاّمهٔ حلّی راگویند که بعنوان فخرالمحقّقین خواهدآمد .

سعیدالدین　**محمد بن احمد بن محمد** ـ فرغانی ، ملقّب بسعدالدین، مکنّی بابوعبدالله، ازافاضل‌قرن‌هشتم‌هجرت ومؤلف‌کتاب **منتهی‌المدارك**

میباشدکه شرح قصیدهٔ تائیـهٔکبری ابن‌فارض بوده و ازتألیف‌آن در سال هفتصد و سی‌ام هجرت فراغت‌یافته‌است. سال وفاتش بدست‌نیامد. درکشف‌الظنون‌گوید: **منتهی‌المدارك و مشتهی لب‌کل کامل و عارف وسالك** تـألیف شیخ سعدالدین سعیـد محمد فرغانی و آن مقدمه‌ایست بمنزلهٔ دیباچهٔ شرح تائیه . (ص۱۸۵۸ج۲کشف و۱۴۴۵مط)

سعیدالعلما

ملامحمدسعید- مازندرانی بارفروشی، ازاکابر علمای امامیّهٔقرن سیزدهم هجرت ، از افاضل مجتهدین ، درفصاحت و نطق وبیان یگانهٔ زمان ، بـا شیخ مرتضی انصاری معـاصر و از تلامذهٔ شریف‌العلمای مازنـدرانی آتی‌الترجمة بود. ریاست‌علمی مذهبی معتدّبه داشته ومورد توجّـهات ملوکانهٔ ناصرالدین شاه قاجار بود. بعضی‌از اهل‌خبره اورا سنـگ شیخ انصاری دانسته بلکه‌گاهی ترجیحش میدهند . بالجملـة فقه و اصول او مسلّم اهل عصر خـود بود ، شیخ انصاری بـاآن همه جلالت علمی‌کـه داشته با حضور وی فتوی نمی‌داد تاآنکـه نامه‌ای از خود سعیدالعلما در رسیدکه اگر من در اوقات اشتغال علمی اعلم از شیخ بوده‌ام لکن در بلاد عجم تارك شده‌ام ولی شیخ هنوز مشغول علم میباشد اینك برای تقلید و فتوی متعین میباشد.

ای‌کاش ما بین زمان حاضر ما وآن زمان (که چندان دور نبوده و زمان پدران‌ما است)قضاوتی‌منصفانه وعادلانه میشد وموفق به‌نتایج دینی‌آن قضاوت (اگرگویم نه‌سرماند نه دستار) میگردیدیم ✡ خدایا زین معمّا پرده بردارد ✡ بهتر این است‌که بگذاریم و بگذریم . حاج ملامحمد اشرفی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی‌که شرح اوّلی بعنوان اشرفی و دومی نیز بعنوان مازنـدرانی در این‌کتاب مذکور است از تـلامذهٔ سعیدالعلما میباشند . وی درحدود سال هزار و دویست وهفتادم هجرت وفات یافت .

(مآثر وآثار وص ۲۸۲ ج ۲ نی وغیره)

سعیدی

محمد - تمیمی،مصطلح‌رجال‌است ورجوع‌بدان‌علم‌شریف‌نمایند.

سغدی

سمرقندی- درباب‌کنی بعنوان ابوحفص‌حکیم‌سغدی خواهدآمد.

سفاح

عبدالله بن محمد بن علی - بن عبدالله بن عبـاس بن عبدالمطلب بن هاشم ، مکنّـی بـابوالعباس ، نخستین خلیفهٔ عباسی است‌کـه

بدستیاری ابومسلم خراسانی اساس خلافت بنی‌امیّه را برهم زد ، چراغ ایشان‌را خاموش کرد، ممالك اسلامی‌را مسخّر نمود، در دوازدهم یا چهاردهم ربیع‌الاول یاجمادی‌الاولی سال یکصد وسی و دوم هجرت در بیست و هفت سالگی درکوفه بتخت خلافت نشست ، بفاصلهٔ هفت ماه دربغداد جلوس‌نمود، اخیراً شهر انبار را مقرّ خلافت قرار داد، بجهت اظهار مظلومیت خانوادهٔ رسالت و اهل‌بیت طهارت وعصمت‌که دراوقات خلافت بنی‌امیّه مبتلای‌جور وجفای بی‌منتهای ایشان بوده‌اند لباس سیاه‌رنگ راکه علامت‌ماتم وسوگواری است لباس‌رسمی اتّخاذ نمود، برخلاف‌عادت‌معمولی بنی‌امیّه‌که نشسته خطبه‌می‌خوانده‌اند ایستاده و درحال قیام انشای خطبه‌کرد .

در تاریخ بغداد خبری از حضرت رسالت ص در خروج سفاح نقل‌کرده و خبر دیگری نیز درخروج سفاح ومنصور ومهدی از ابن‌عباس نقل‌نموده‌است. ازابن‌الطقطقی نقل است‌که سفاح‌کریم و حلیم و عاقل وکثیرالحیا ونیکو اخلاق بوده و پس‌از استحکام مبانی خلافت بقایای مردان بنی‌امیّه را طعمهٔ شمشیر نمود . شاعری پیش سفاح‌آمده و دیدکه هفتاد تن از بنی‌امیّه برای طعام حاضر هستند پس این اشعار را فرو خواند:

اصبح‌الملك ثـابت الاساس بالبهالیل من بنی‌العباس
طلبوا وتر هاشم فشفوها بعد میل من‌الزمان و یأس
واذکروا مصرع‌الحسین‌وزید و قتیلا بجانب المهراس
والقتیل‌الذی بحران اضحی ثاویا بین غربـة و تناس

یکی از ایشان بمصاحب خودگفت‌که این مرد همهٔ مارا بکشتن داد پس سفاح امرنمود کـه همهٔ ایشان راکشتند و برروی جسدهای ایشان سفره‌گسترده و صرف طعـام نمودند درحالتی‌که صدای‌آه وناله حزین ایشان بگوشش میرسید تاآنکه همه‌شان مردند. لقب سفاح نیزکه بمعنی خونریز است بهمین جهت میباشد . بالجمله بنی‌عباس در استیصال بنی‌امیّه و قطع‌آثار ایشان مساعی جمیله بکار بردند ، تاآنکه محض جهت تشفّی‌قلب، قبرهای ایشان را نبش‌کردند و استخوانهای ایشان را سوزاندند . درقبر معاویه چیزی بجز نخی مانندگرد و غبار ندیدند ، در قبر یزیـد هم استخوان چندی مانـند خاکستر

مشاهده‌کردند . سفاح در ذی‌حجهٔ سال یکصد وسی و ششم هجرت درشهرانبار درگذشت و برادرش منصور دوانیقی خلیفه شد .

(ص۱۴۹هب و۴۶ ج۱۰ تاریخ‌بغداد و۲۸۳ ج۲نی و۱۸۶لس و۲۵۸۱ ج۴س وغیره)

سفارینی **محمد بن احمد بن سالم بن سلیمان** - نابلسی سفارینی حنبلی ، لقبش شمس‌الدین ،کنیه‌اش ابوالعون ، دراواخر قرن دوازدهم هجرت از علمای حنبلیّه بوده و مصنّفات بسیاری دارد :

۱- البحورالزاهرةفی‌علوم‌الاخرة ۲- تحبیرالوفا فی‌سیرةالمصطفی ۳- تحفةالنساك فی‌فضل‌السواك ۴- تعزیةاللبیب باحب حبیب ۵- الجواب‌المحرر فی‌الکشف عن حال‌الخضر والاسکندر ۶- الدرالمنظم فی‌فضل شهرالله الاصم ۷- الدرر المصنوعات فی‌الاحادیث الموضوعات ۸- عرف‌الزرنب فی‌شرح السیدة زینب ۹- قرع‌السیاط فی‌قمع اهل‌اللواط ۱۰- القول العلی فی‌شرح اثر امیرالمؤمنین علی ع وغیر اینها . ماه شوال هزار و صد و هشتاد و هشت هجری قمری درهفتاد و چهار سالگی درنابلس درگذشت . سفارین ، از دیهات نابلس از بلاد فلسطین است . (ص ۳۱ ج ۴ سلك‌الدرر و ۱۰۲۸ مط)

سفرا یا **سفرای‌اربعه** چهار نفر نایب خاصّ حضرت ولی‌عصر عجل‌الله فرجه میباشدکه در زمان غیبت صغری از طرف قرین‌الشّرف آن‌حضرت سمت سفارت و نیابت خاصّه داشته‌اند و بعنوان **نواب** مذکور خواهیم داشت .

سفرجلان **ابراهیم بن محمدابراهیم** - شافعی ، دمشقیّ المولد والمنشاء والمدفن، از اکابر شعرای اوائل قرن دوازدهم‌هجرت میباشدکه طبعی بسیار لطیف داشت ، نحو و معانی و بیان وفنون ادبی و ریاضی و مقداری ازعلم حروف را از اساتید وقت خوانده و دیوانش نیز بنام **دیوان سفرجلانی** در قاهره چاپ شده است . وی بسال هزار وصد وهفدهم هجرت درشصت ودو سالگی در دمشق وفات و درمقبرهٔ باب‌الصغیر دفن شد . (ص ۱۰۲۸ مط)

سفرجلة لقب‌محمدبن‌حسین‌میباشدوشرح‌حالش‌موکول‌بکتب‌رجالیّه‌است.

سفروه رجوع بشرف‌الدین شقروه نمایند .

سقا[1]

سقا **ابراهیم بن رمضان** - قاری ، در بدایت حال درقلعهٔ دمشق شغل سقّائی داشت ، پس با استانبول رفته و بتحصیل علم آغاز کرد ، بالخصوص درتجوید و قرائت قرآن مهارتی بسزا یافت، درجامع ابوایّوب انصاری امام جماعت شد ، بعد از چهل سال باز بدمشق برگشته و بنای وعظ و تدریس گذاشت تا در سال هزار و هفتاد و نهم هجرت درگذشت . (ص۱۲۵ ج۲مه و۵۷۲ ج۱س)

سقاء **ابراهیم بن علی بن حسن** - شافعی ، خطیب جامع ازهر، مشهور بسقّا که بیست سال متصدی خطابت آن جامع بوده وتألیفات او حاکی ازجلالت علمی‌اش میباشند:

۱- شرح الصدر بفضائل لیلة القدر ۲- غایة الامنیة فی الخطب المنبریة ۳- منح المنان بفضائل نصف شعبان وغیراینها . همهٔ آنها درمصر چاپ شده‌اند. وی بسال هزار و دویست ونود و هشتم هجری درهشتاد و شش سالگی درگذشت . (ص۱۰۳۰ مط)

سکاك[2]

سکاك **ابوبکر** ، از اکابر عرفا میباشدکه کلمات عارفانه‌اش درمیان این طبقه مشهور و ازآن‌جمله است: مشتاق ازمرگ لذّت یابد بیشتر ازآنچه زنده از شربت شهد .

موت التقی حیات لاانقطاع لها — قد مات قوم و هم فی الناس احیاء

زمانش پیش از سال چهارصد تمام هجرت بوده و سال وفاتش معلوم نیست .

(ص ۱۱۱ ج ۳ مه)

۱- **سقا** - با فتح وتشدید ، لقب بعضی از افاضل میباشدکه بشرح حال اجمالی‌ایشان میپردازیم و دراصطلاح رجالی ، عمران سقا و بعضی دیگر بوده و موکول بدان علم میباشند.

۲- **سکاك** - (بروزن‌عطار) سکه‌زن وکسی که مسمارآهنی‌میسازد و دراصطلاح رجالی لقب محمد بن خلیل ابوجعفر و بعضی دیگر بوده وشرح حال ایشان موکول بدان علم است.

سکاکی[1]

سکاکی **محمد بن محمد بن احمد** - سکّاکی حنفی، ملقّب بقوام‌الدّین، مؤلّف کتاب **عیون‌المذاهب** که جامع احکام‌فقهیّهٔ مذاهب‌چهارگانهٔ اهل سنّت میباشد. و درسال هفتصد و چهل و نهم هجرت درگذشت.

(کف وص ۴۶ ج ۴ فع)

سکاکی **محمدعلی**- بعنوان شکیب شیرازی خواهدآمد.

سکاکی **منجم** - از مشاهیر دانشمندان نجوم، نیرنجات وطلسمات‌اواخر قرن هشتم هجرت میباشدکه بسال هفتصد و نودم هجرت در قید حیات‌بوده‌است. اسم ومشخّص‌دیگری بدست‌نیامد. (ص ۴۶ ج ۴ فع)

سکاکی **یوسف بن ابی‌بکر محمد** - یاابی‌بکر بن محمدبن‌علی، خوارزمیّ الولادة، معتزلیّ‌الاصول، حنفیّ‌الفروع، سراج‌الدّین اللّقب، ابویعقوب‌الکنیة، سکّاکیّ‌الشّهرة، موصوف بعلاّمه، از فحول ادبای علمای‌عهدسلطان محمد خوارزمشاه (متوفّی درشوال ۶۱۷ه‍ ق = خیز) با ابن‌حاجب و نظائر وی معاصر بود، در نحو و صرف و منطق وکلام و معانی و بدیع و بیان و شعر و عروض و قوافی دستی توانا داشت ومؤلف کتاب **مفتاح‌العلوم** میباشدکه بارها درمصر وقاهره‌چاپ‌شده‌است. با اینکه عجمی‌نژاد بوده علم صرف ونحو و اشتقاق و معانی و بیان و استدلال وعروض و قوافی و بعضی دیگر از علوم عربیّه را درآن‌کتاب باکمال جودت و متانت نگارش داده است بدین جهت محل توجه و اعتنا و اهتمام اکابر فحول میباشد و بطرق مختلف بشرح و تحشیه و تلخیص تمام یا یکقسمت ازآن پرداخته و حواشی و شروح بسیاری برآن‌نوشته‌اند. خطیب دمشقی سالف‌الترجمة نیز فقط قسم سوم‌آن راکه درمعانی و بیان

۱- **سکاکی** - عنوان مشهوری بعضی‌از اکابر علمی میباشدکه بشرح‌حال اجمالی‌ایشان میپردازیم. اما وجه نسبت، درضمن شرح حال سکاکی یوسف مذکور است و چنانچه مکشوف خواهد شد شاید وجه این نسبت، نسبت باشخاص مختلف باشد.

و بدیع است تلخیص نموده و همین است که بتلخیص مفتاح مشهور میباشد . ملاّ سعد تفتازانی سالفالترجمة نیز دوفقره شرح مطول ومختصر را درشرح همین تلخیص نگارش داده است و درحق کتاب مفتاحالعلوم گفتهاند :

سراج المعالی یوسف بن محمد — بمفتاحه قد حل کل معقد
واعجز بالایجاز فی سحر لفظه — فکاد به یسبی النهی وکأن قد
فلم یرفی کتب الاوائل مثله — و ان لم تصدقنی به فتفقد

در روضاتالجنّات از سید مجدالدّین محمدحسینی ازمعاصرین شیخ بهائی نقل کرده است که سکّاکی دربدایت حال شغل آهنگری داشت ، درآن اوان دوات کوچکی ازآهن ساخته و قفلی عجیب برایآن ترتیب داد بطوریکه وزن قفل و دوات از یك قیراط (نیم دانگ یا ربع سدس ویا نصف عشر دینار) همکمتر بود وآنرا هدیهٔ حضور سلطان نمود وبیشاز اندازه اسباب حیرت سلطان وندمای حضور گردید ، لکن درتوسعه و ترقّیآن صنعت عجیب ، عطف نظری نشد ، در همان حال شخصی دیگر وارد حضور سلطان شد و بیشاز اندازه محل توجهات ملوکانهگردید ، سکّاکی درشگفت شد ، بعد از استفسار معلومشگردیدکه یکی از علما است ، همینکه شرافت علم را دید ازآنجا خارجشده ودرسنّ سیسالگی بمدرسهرفت، سالها رنجهاکشید تادراثر تصمیم وهمّت وثبات و استقامت گنجها برده وگوی سبقت از اکابر علما ربود و ابواب علوم متنوعه و معارف گوناگون بروی او مفتوح شد و نام نیك در صفحهٔ روزگار بیادگار گذاشت .

در فوائدالبهیّة از حبیبالسّیر نقلکرده است که سکّاکی علاوه برعلوم متداوله، درسحر وسیمیا و فن طلسمات تسخیر جن ودعوت کواکب و اجرامالسماء وخواصالارض و دیگر علوم غریبه نیز محقّق و صاحب دستی توانا بود و پساز آنکه جغتای خان بن چنگیزخان ، حاکم بلخ و بدخشان وکاشغر و ماوراءالنهر از مراتب علمی وی مستحضر گردید اورا ندیم خود قرار داد تاآنکه روزی باهم نشسته و چند مرغی درطیران بودند پس جغتای تیر وکمان بردست گرفته وشکارآنها را تصمیم داد ، سکّاکی پرسیدکه شکار کدام یك ازآنها را درنظر داری جغتای سه مرغ ازآنجمله را معیّن نمود پس سکّاکی

دایره‌ای کشیده و چیزی خواند ، در دم همان سه مرغ معیّن سرازیر آمدند اینك اعتقاد جغتای دربارهٔ وی بیش از پیش شد و درنزد او باکمال ادب می‌نشسته است ، تا آنکه نایرهٔ حسد وعدوان درکانون سینهٔ اقران مشتعل شد وبالخصوص حبش عمید وزیر سلطان که بیشتر ازدیگران درآتش حسد میسوخت، درصدد استیصال سکّاکی برآمد، سکّاکی هم از باطن امر مستحضر شد ، بجغتای گفت کوکب سعادت وزیر در هبوط است ، خوف آنرا دارم که شقاوت وی در نفس سلطانی نیز مؤثر و کارگر باشد ، بمجرّد این حرف ، وزیر را معزول کرد ، امور درباری و وزارت مختل شد ، بعداز یکسال جغتای بسکاکی گفت امید است که سعادت اوّلی وزیر باز بحالت اصلی برگشته وکوکب سعد او طلوع کرده باشد که هیچ نحوست پایدار نیست، پس حبش عمید بوزارت منصوب شد و لکن آنی از سعایت سکّاکی فروگذاری نمیکرد تا آنکه سکّاکی ستارهٔ مرّیخ راکه بحکم قواعد نجومیّه متعلّق بلشگریان است تسخیر نمود و انقلابی درلشگریان جغتای ببروز آورد، وزیر از فرصت استفاده کرده وگفت کسی که قدرت او بدین اندازه باشد پس خلع سلطنت نیز مستبعد نباشد . این جمله تأثیر بزرگی در نفس جغتای بخشید و سکّاکی را امر بحبس نمود ، تا سه سال دیگر زندانی بوده تا در اوائل رجب سال ششصد وبیست وشش یا هفت هجرت درهفتاد ویك یا دوسالگی درگذشت.

وجه تسمیه و تلقیب بسکّاکی ، موافق آنچه از شرح مختصر منافی نقل شده ، بجهت انتساب بسکّاکه میباشدکه دیهی است از نیشابور یا عراق یا یمن. درفوائدالبهیّة بعد از اینجمله گوید : ظاهر آن است که سکّاکی منسوب بدان نباشد زیراکه خوارزمی است پس از لب‌اللباب سیوطی ازابوحیّان نقل کرده که لفظ سکّاکی با فتح وتشدید ودر اصل باابن‌السکّاك موسوم بوده و نسبت آن (سکّاکی) بپدر میباشدکه گویا صنعت سکّهٔ دراهم داشته است .

(ص ۱۵۰ هب و ۷۷۷ ت و ۵۸ ج ۲۰ جم و ۴۶ ج ۴ فع و ۲۵۸۶ ج ۴ س و ۲۳۱ فوائدالبهیة وغیره)

سکاکینی **حسن بن محمد بن ابی‌بکر بن ابی‌القاسم**- دمشقی‌همدانی، ازاکابر علمای امامیّه میباشدکه پدرش شیعه بود ودرچندین‌علم فضیلت

داشت لکن درمذهب شیعه غلوی بخرج نمیداده وکسی را سبّ نمیکرده است. اماخود حسن، در تشیّع و رافضیّت غلو داشته تاآنکه غالی بودن‌او نزد قاضی شرف‌الدین‌مالکی ثابت شد وعلاوه برآن ، باستناد اینکه او ابوبکر و عمر را تکفیر کرده، عایشه وحفصه را قذف نموده ، جبرئیل را در رسالت‌خود بغلط منسوب داشته وبجهت بعضی نسبت‌های دیگر بر کفر و زندقه و واجب‌القتل بودن او حکم داد و دریازدهم جمادی‌الاولی هفتصد و چهل و چهارم هجرت درسوق‌الخیل دمشق بقتلش‌آوردند . موافق‌آنچه ازریاض‌العلما نقل شده بدیهی است‌که همهٔ این نسبت‌ها تهمت و ازمفتریات شهود بوده‌است.

(ص ۲۸۵ ج ۲ نی و۳۴ ج ۲ کمن)

سکری[1]

سکری **حسن بن حسین بن عبدالله** - یا عبیدالله‌بن‌عبدالرّحمن بن علاء بن ابی‌صفرة بن مهلب ،کنیه‌اش **ابوسعید** وشهرتش **سکری**، ازمشاهیر ادبا میباشدکه درنحو ولغت و انساب و وقایع خبیر و درفقه نیز بصیر بود ، خطّی‌خوب داشت از ابوحاتم سجستانی وعباس بن‌فرج ریاشی و دیگر اکابر وقت اخذ مراتب‌علمیّه کرد ، اغلب اشعار زمان جاهلیّت و صدر اسلام را جمع و تدوین نمود و اکثرآنها را شرح‌کرد . در نشرکتب ادبیّه نظیری نداشت ، در هرموضوعی‌که تألیف میکرد نهایت استقصا بکار میبرد و ازتألیفات او است :

۱- الابیات‌السائرة ۲- اخبارالّلصوص ۳- شرح اشعارالهذلیین ۴- المناهل والقری ۵- النبات ۶- الوحوش وغیرها . وی بسال دویست و هفتاد و پنجم یا نودم هجرت در شصت و سه سالگی درگذشت و بعضی از ارباب تراجم نام و نسب سکّری را عبدالله بن علاء وبعضی دیگر عبدالله بن حسن بن‌حسین بن عبدالرحمن بن‌علاء نوشته‌اند.

(ص ۲۱۵ ت و۱۱۷ ف و۱۶۹ ج۲ع و۹۴ ج ۸ جم وغیره)

۱- **سکری** - بضم اول و فتح و تشدید ثانی ، منسوب بسکر است‌که بمعنی شکر (برادر قند) میباشد و شیرهٔ رست‌کردهٔ رطب وخرما را نیز گویند وبعضی‌ازمعروفین بهمین‌نسبت را تذکر میدهد و دراصطلاح رجالی بفرمودهٔ بروجردی بدون ضبط حرکه حسن بن علی است.

سکری **عبدالله بن حسن** - چنانچه اشاره شد، همان سکّری، حسن بن حسین مذکور در فوق است. (یا **عبدالله بن عـلاء**)

سکسکی بروزن جعفری، دراصطلاح رجالی لقب اسود بن عرفجه، عبیده و بعض دیگر بوده وشرح حال ایشان درآن علم شریف است. در تنقیح المقال ضمن شرح حال اسود بن عرفجه از قاموس نقل کرده است کـه سکسکی بقبیلهٔ سکاسك نامی از یمن منسوب است ودرمقام نسبت بآن سکسکی گویند پس‌ازبعض محقّقین نقل کرده که در یمن دوقبیله بهمین نام سکاسك معروف است : یکی ازکنده که جدّ ایشان سکسك بن اشرس بن ثـور و نام سکسك حمیس و دیگری از حمیر که جدّ ایشان زید ملقّب بسکسك یا سکاسك بن وائلة بن حمیر بوده است.

سکن **احمدبن محمد بن‌حسن** - قرشی و شرح حالش درعلم رجال‌است.

سکندری **احمدبن‌محمدبن‌عبدالکریم** - در باب کنی بعنوان ابن‌عطاخواهد آمد.

سکونی **احمد بن حسن بن اسمعیل**-کندی ، مکنّی با بوعبدالله، ازعلمای انساب میباشد و بزعم بعضی ، نسبت بوقایع عرب دانـاتر از وی کسی نبوده‌است. فنون ادبیّـه‌را ازثعلب نحوی (متوفی بسال ۲۹۱ھ ق = رصا)فراگرفت و درنزد مکتفی و مقتدر ، خلیفهٔ هفدهمی و هیجدهمی عباسی (۲۸۹ـ۳۲۰ھ ق) تقرّب داشته وسال وفاتش بدست نیامد. (ص۸ ج ۳ جم)

سکونی [1]

سکونی **اسمعیل بن ابی‌زیاد مسلم** - بجهت‌انتساب بقبیلهٔ‌مذکور، بسکونی معروف وبجهت جوفروشی بشعیری نیز موصوف میباشد. وی از

۱ـ **سکونی** - بفتح اول ، منسوب بقبیلهٔ سکون نـامی است از یمن کـه بجد عالی‌شان سکون بن اشرس بن ثور بن‌کنـده منتسب میباشد . این نسبت سکـونی ، در اصطلاح رجالی ، لقب احمد بن ریاح ، اسمعیل بن ابی‌زیاد مسلم ، اسمعیل بن مهران ، حسن بن محمد وجمعی دیگر بـوده و درصورت عـدم قرینه راجع باسمعیل بن ابی‌زیاد است کـه بشرح حال اجمالی او خواهیم پرداخت .

اصحاب حضرت صادق ع بوده و اخبار بسیاری از آن‌حضرت روایت نموده است و اکثر علمای رجال عامی المذهب وموثّقش دانسته و روایت اورا تلقی بقبول مینمایند بلکه میرداماد، راشحهٔ تاسعه ازکتاب رواشح سماویّهٔ خود را فقط برای‌بیان همین موضوع منعقد نموده است که ضعف روایات سکونی چنانچه بین‌الطلبة مشهور است بی‌اصل‌بوده و اجماع‌اصحاب، برتوثیق و قبول روایات‌او منعقد میباشد. سکونی یك **کتاب تفسیرقرآن** هم تألیف داده است بلکه بعضی از علمای رجال، سکونی را عادل و امامی مذهب و صحیح‌الروایة دانسته‌اند و شرح و بسط زاید را محول بکتب رجالیّه میداریم.

(کتب رجالیه وص ۱۵۰ هب و ۲۸۲ ج ۱۳ عن)

سکونی

خلیل بن اسمعیل بن عبدالملك - سکونی، فقیه‌قاری‌نحوی‌متورّع فاضل متفنن، از مشاهیر ادبای قرن ششم هجرت میباشدکه در نظم ونثر بردیگران تقدّم داشت وشب سوم رمضان پانصد وپنجاه وهفتم‌هجرت‌درگذشت.

(سطر۴ ص ۲۷۶ ت)

سکونی

علی بن محمد بن محمد بن علی - سکونی حلّی، نحوی لغوی، شیعی امامی، بنحو و لغت عارف، حَسَن‌الفهم و بتصحیح‌کتب حریص بوده است، هرچه نوشته‌بوده درحفظ داشته وشعر خوب میگفته ومصنّفاتی‌دارد و درحدود ششصد و ششم هجرت درگذشت. (سطر ۱۵ ص ۴۸۵ت)

سکونی

محمد بن محمد بن نصر (نضرخ‍) بن منصور - مکنّی‌بابوعمرو، معروف بابن‌خرقه، از ثقات فقهای امامیّهٔ اهل بصره میباشدکه در وقت خود شیخ‌الطائفة بود و **کتاب‌الحیض** و **کتاب‌السهو** از تألیفات او میباشد. زمان وفاتش بدست نیامد، لکن پیش‌ازنجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ھ ق = **تن**) بوده بلکه ظاهر اسامی‌کتب او و ظاهر کالصّریح این‌جمله: (حدیثی از ائمّه روایت نکرده) که درحق‌او گفته‌اندآنکه عهد سعادت حضرات ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام را درك‌کرده است.

(کتب رجالیه)

سکیت بکسر اوّل و تشدید ثانی، لقب یعقوب بن اسحق میباشد وشرح حالش در کتب رجالیّه است.

سکین بروزن کمیل ، لقب محمد بن علی بن فضل وجمعی دیگر میباشد و شرح حالشان موکول بکتب رجالیّه است .

سکینه **بنت الحسین** - بن علی بن ابیطالب علیهم السلام ، اسم سامی آن مخدّرهٔ معظّمه ، در کلمات ارباب تراجم ، مابین آمنه و امینه و امامه و امیّه مردّد است، لکن موافق نقل معتمد ، عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام نام آن بانوی معظّمه را از محمد بن سائب نسّابهٔ کلبی آتی الترجمة استفسار نمود محمد گفت **امیمه** میباشد پس عبدالله نیز تصدیقش نمود و سکینه لقب آن مخدّره است که ازطرف مادرش رباب بدان، ملقّب بوده است .آن خاتون معظّمه، از پردگیان خانوادهٔ رسالت و نسوان بزرگ اسلام بشمار میرود ، از اخلاق فاضله ،آداب مرضیه ، صفات حمیده ، وفور عقل و دانش ، جود وکرم و بخشش درمقامی بس بلند ، در فنون فصاحت و بلاغت و سخن‌سنجی از اساتید وقت و سیدهٔ زنان عصر خود و اجمل و اکمل ایشان بود .آستان قوی البنیانش مرجع ادبا و فضلا و شعرا و ارباب کمال بوده، مشاهیر اهل سخن نتایج طبع خود را بنظر حقائق اثر آن خاتون عالی‌مقام میرساندند وهرکسی باندازهٔ کمال خود بصله وانعام شاهانه نایل‌میگردید، درمقام معارضه ومنافسه نیز بانتقاد و داوری آن معدن فصاحت متقاعد میگشتند. نوادر و حکایات طریفهٔ آن مخدّره بسیار است و حضرت حسین بن علی علیهما السلام نسبت بآن‌خاتون معظّمه و والدهٔ ماجده‌اش رباب محبّت زایدالوصف داشته و درحق ایشان فرماید :

لعمرك اننی لاحب دارا　　　تکون بها سکینة او رباب
احبهما و ابذل جل مالی　　　ولیس لعاتب عندی عتاب

در نورالابصار شبلنجی این بیت را نیز بدانها افزوده است :

ولست لهم وان عابوا معیبا　　　حیاتی او یغیبنی التراب

نیز بدان حضرت منسوب است که درحق آن دومخدّره فرموده است :

کأن اللیل موصول بلیل　　　اذا زارت سکینة والرباب

ظاهر بحکم اتحاد وزن و قافیه‌آن است که این بیت نیز تتمّهٔ همان ابیات مذکوره‌است و مراد ازآن ، بنوشتهٔ بعضی از اهل فضل‌آنکه چون رباب و سکینه برای صلهٔ ارحام میرفتند اندك مفارقت ایشان موجب ضجرت خاطر مبارك حجةالله می‌گردید لذا همین بیت را درمعنی طول‌لیل (که درعالم‌تصور ازلوازم اندوه وغم و افسردگی‌است)فرموده‌اند یعنی شب ازکثرت طول (در اثر مفارقت)گویاکه یك شب نیست بلکه چند شب متصل بیکدیگر است و اساتید فنّ شعر و علم و ادب ، این‌کلمات بلاغت سمات را دربیان حق آن معنی ، بسیار ستوده‌اند . **نگارنده گوید** دور نیست منظورآن بزرگوار این باشدکه ازکثرت غم ، روز روشن نیز تیره و تار و مانند شب میشود وگویاکه شب بشب متصل می‌گردد نه بروز .

وفات‌حضرت‌سکینه ع بنوشتهٔ ابن‌خلّکان‌که معتقد اکثر ارباب سِیَر هم می‌باشد روز پنجشنبه پنجم ربیع‌الاول سال یکصد و هفدهم هجرت درمدینهٔ منوّره وقوع‌یافته و موافق‌آنچه از دررالاصداف شربینی نقل شده در همان روز از سال یکصد و شانزدهم هجرت درمکّه‌بوده‌است وقول اوّل اقرب بصحت میباشد. امّا قبری‌که درمقبرهٔ‌باب‌الصغیر از دمشق بوده و بحضرت سکینه ع منسوب دارند قطعاً بی‌اصل و ناشی از اشتباه اسمی است‌که بتصریح بعضی از اهل فن ، بحکم خط‌کوفی‌که برسر صندوق روی‌آن قبر نوشته شده همان قبر ازسکینه نامی از بنات ملوك‌است. سال ولادت و سن وسال حضرت‌سکینه در واقعهٔ‌کربلا و معقودهٔ عبدالله بن امام حسن از شهدای‌کربلا بودن‌آن مخدّره ومشهور بودن همین قضیّه بنام ازدواج قاسم‌بن‌حسن با فاطمه بنت‌الحسین‌که مشهور بی‌اصل‌است ودیگر مزایای احوال و ادوار زندگانی‌آن مخدّرهٔ معظّمه،کتاب مستقلی را لازم‌داشته و همهٔ‌آنها را موکول بکتب مبسوطه میدارد . امّا **رباب** والدهٔ ماجدهٔ حضرت سکینه ، دختر امرأالقیس بن‌عدی بن‌اوس‌قضاعی‌کلبی وحرم محترم حضرت‌حسین بن‌علی علیهماالسلام از خواتین معظّمهٔ عصر خود بوده و درمرثیهٔ‌آن‌حضرت‌گوید :

ان‌الذی کان نوراً یستضاء به … بکربلاء قتیل غیر مدفون

سبط النبی جزاك الله صالحة | عنا وجنبت خسران الموازین
قدکنت لی جبلا صعبا الوذبه | وکنت تصحبنا بالرحم والدین
من للیتامی ومن للسائلین ومن | یعنی و یـأوی الیـه‌کل مسکین
والله لاابتغی صهرا بصهرکم | حتی اغیب بین‌الرمل والطین

آن مخدّره بعداز واقعهٔ کربلا یکسال عمرکرد ، درتمامی این مدت اصلاً در زیر سقفی نه نشست و سایه برسرش نیفتاد .آن حضرت را ازهمین مخدّره فرزند دیگری نیز بوده عبدالله نام‌که بین‌الناس بعلی‌اصغر معروف است . ناگفته نماندکه امرأالقیس پدر رباب ، درعهد خلافت عمر بشرف اسلام مشرّف شد ، ازآن‌روکه شخصی شریف و شجاع و دلیر و از مشایخ بنی‌کلیب بوده از طرف خلیفه بامارت‌گروهی از قضاعهٔ شام منصوب‌گردید و او غیراز امرأالقیس، شاعر مشهور ازملوك عرب، صاحب‌قصیدهٔ معلّقه میباشدکه اوکندی و ازشعرای جاهلین بوده ولی این، کلبی و از مخضرمین است‌که هردو دورهٔ جاهلیّت و اسلام را درك‌کرده است .

(اعلام‌الوری ونورالابصار وص۲۵ ج۱۴عن و۶۶ج۲خیرات و۲۲۷ج۱کاوغیره)

سلار

حمزة بن عبدالعزیز- دیلمی طبرستانی ، مکنّی بابوعلی، ملقّب و معروف بسلاّر ، فقیهی است ثقة وجلیل‌القدر وعظیم‌الشأن از وجوه و اعیان وثقات امامیّه واعاظم علمای متقدّمین اثنی‌عشریّه‌که درعلم و ادب مقدّم وفتاوی و اقوال او درکتب فقهیّه مذکور و ازشاگردان شیخ مفید وعلم‌الهدی‌سیدمرتضی و ازمشایخ روایت شیخ ابوعلی‌طوسی ونخستین‌کسی است از امامیّه‌که بحرمت‌نمازجمعه در زمان غیبت فتوی داده است ،گاهی بسمت نیـابت از طرف سید مرتضی درس می‌گفته بلکه دراثر فقاهت وجلالت مراتب علمیّه ، از طرف سیّد ، منصب حکومت شرعیّه و فصل خصومات و مرافعات دینیّه را نیز دربلاد حلب داشته است واز تألیفات او است :

۱- **الابواب والفصول** درفقه ۲- **التذکرة‌فی‌حقیقةالجوهر** ۳- **التقریب** دراصول‌فقه ۴- **الرد علی‌ابی‌الحسن‌البصری فی‌نقض‌الشافی** چنانچه قاضی عبدالجبار معتزلی، کتابی در ابطال مذهب شیعه تألیف داده وبه المغنی الکافی موسومش داشت پس سید مرتضی‌کتاب الشافی فی‌نقض‌الکافی را تألیف‌کرد و ابوالحسن بصری‌کتابی درنقض‌کتاب شافی نوشت ،

سلاّر هم همین کتاب ردّ بر ابوالحسن را بامر سید مرتضی تألیف داد واین خود نیز دلیلی متقن بر جلالات علمی سلاّر میباشد **۵- المراسم العلویة والاحکام النبویة** درفقه که باده کتاب دیگر بنام جوامع الفقه چاپ شده است **۶- المقنع فی المذهب**. وفات سلاّر درششم ماه رمضان المبارك سال چهارصد وشصت وسوم ویا درماه صفر چهارصد و چهل وهشتم هجرت واقع و درقریهٔ خسروشاه نامی در چهار فرسخی تبریز مدفون شد ودر زبان اهالی محل در زمان ما ، بشیخ سالاّر معروف است (بتشدید لام) لقب وعنوان مشهوری صاحب ترجمة که سلاّر (بروزن عطّار) میباشد معرّب لفظ سالار است که بپارسی امیر و رئیس کل را گویند. در امل الامل بهردو عنوان سالار و سلاّر مذکورش داشته وگوید که این دویمی مشهورتر است . در روضات الجنّات گوید : این لفظ بهرکدام از وجه مذکور که باشد لفظی است عجمی وبمعنی امیر و رئیس و شریف میباشد و دراصطلاح اواخر سالاّر گفتن شایع تر است و ظاهر کلام بعضی از ارباب رجال و تراجم آنکه سالاّر یا سلاّر نام اصلی صاحب ترجمه میباشد نه لقب او ، وکیف کان . بعداز اتحاد قطعی مسمّی این اختلافات سهل و جای مداقه نیست ـ مشو احول مسمّی جز یکی نیست .

(ص۲۰۱ت و۱۵۰ هب و۴۹۶مس وکتب رجالیه)

سلامی

محمد بن عبدالله- یاعبیدالله بن محمد بن محمد بن یحیی، مخزومی، مکنّی باابوالحسن ، از مشاهیر شعرای عراق عرب واشعرایشان بود ، از احفاد ولید بن ولید بن مغیرهٔ مخزومی ، برادر خالد بن ولید میباشد بجهت انتساب بدارالسلام بغداد که مولد ومنشأ وی بوده بسلامی معروف گردید ، ازکودکی بشعر گفتن آغاز کرد و نخستین شعر او است که در ده سالگی در مکتب گفته است :

بدائع الحسن فیه مفترقة	**و اعین الناس فیه متفقة**
سهام الحاظه مفوقة	**فکل من رام لحظه رشقه**
قد کتب الحسن فوق و جنته	**هذا ملیح وحق من خلقه**

درسنّ کودکی بموصل رفت ، با ابوعثمان خالدی و ابوالفرج ببغا و ابوالحسن تلعفری و دیگر مشایخ شعرا ملاقات کرد، براعت او باآن نوسالگی که داشته موجب حیرت وشگفت

ایشان‌گردید تاآنکه بسرقت شعریّه‌اش متّهم داشته و بنای امتحان و تجربه‌گذاشتند، تمامی شعرا را دعوت و سلامی را نیز احضارکردند، درآن‌حال، بارانی شدیدآمد، ژاله و تگرگ بسیاری باریدن‌گرفت بطوری‌که روی زمین از تگرگ مستورگردید، خالدی درآنحال نارنجی‌راکه در دست داشته برروی ژاله‌انداخت، حاضرین‌را مخاطب داشت‌که‌آیا حاضر و مایل هستیدکه همین‌کیفیت حاصله از وقوع نارنج برروی ژاله و این منظره را وصف نمائیم پس سلامی فوراً گفت:

لله در الخالدی	الاوحد الندب الخطیر
اهدی لماء المزن عند	جموده نار السعیر
حتی اذا صدر العتاب	الیه عن‌حر (حنق‌خا)الصدور
بعثت الیه بعذره	عن خاطری ایدی السرور
لا تعذلوه فانه	اهدی الخدود الی الثغور

همهٔ ایشان ازآن سوء ظن‌خود منصرف شدند و بفضل و حذاقت وی تصدیق‌آوردند مگر تلعفری‌که هم‌چنان برعنادش افزود و سلامی نیز هجوهای بسیاری درحق اوگفته است. سلامی باصفهان نزدصاحب‌بن عبّاد رفت، قصیدهٔ بائیهٔ خودراکه این‌بیت‌ازابیات‌آن‌است:

تبسطنا علی الآثام لما	رأینا العفو من ثمرالذنوب

خواند و مورد الطاف فوق‌العاده‌گردید. دراین‌کلام، بقول مأمون عباسی اشاره و المام است‌که‌گفته‌است: **لو علم ارباب‌الجرائم تلذذی بالعفو لتقربوا الی بالذنوب**. ومدّتی در آنجا بوده و عاقبت حضور عضدالدوله را تصمیم داد، صاحب نیز با احترام تمام بشیراز نزد عضدالدّوله اعزامش داشت و توصیه‌ای نیز باابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف‌که از وزرای وقت بوده نوشت، اینك درشیراز، در دربارآن سلطان‌علم دوست ومعارف‌پرور نیز مشمول عنایات ملوکانه‌گردید واز اشعار او است‌که درمدح سلطان‌گفته است:

تشبهه المداح فی‌الباس والندی	بمن لورآه کان اصغر خادم
ففی جیشه خمسون الفا کعنتر	و امضی و فی‌خزانه الف حاتم

عضدالدّوله میگفته‌است، هرگاه‌که سلامیرا درمجلس‌خود میبینم، گمان میکنم (عطارد که‌کوکب منشیان و اهل‌قلم است) ازفلك‌آمده وپیش‌من‌ایستاده‌است. سلامی **دیوان‌شعری**

هم دارد و قصیده‌ای در مدح حضرت امیرالمؤمنین ع گفته که به **قصیدهٔ سلامیه** معروف و مطلع آن این است : **سلام علی زمزم والصفا** الخ که ابویعلی محمد بن ابی‌القاسم حسن اقساسی این قصیده را شرح کرده‌است. طرز کلام ذریعة مشعر است براینکه تشیّع سلامی، محمد بن عبدالله مسلّم بوده‌وجای تردید نمیباشدواحتمال داده‌است که کتاب **الثار فی تاریخ خوار** نیز از او باشد باری سلامی روز پنجشنبه چهارم جمادی‌الاولی سال سیصد و نود و سوم هجرت درپنجاه و هفت سالگی درگذشت .

(ص ۳۵۰ ج ۴ و ۳ ج ۵ ذریعة و ۱۰۳ ج ۲ کا و ۲۵۵ ج ۲ ع و ۲۵۹۰ ج ۴ س)

سلامی **محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر** - بغدادی ، کنیه‌اش ابوالفضل شهرتش بهمان‌سبب مذکور دربالا سلامی میباشد . ادیب وحافظ بغداد، ازمشاهیر حفّاظ و ادبا ، بسیار خوشنویس‌بوده فنون ادبیّه را ازخطیب‌تبریزی فراگرفت، ابوالفرج ابن‌الجوزی ودیگر اکابروقت از وی روایت‌می‌کنند. وی‌شب‌سه‌شنبه هیجدهم شعبان پانصد وپنجاهم‌هجرت دربغداد درگذشت ودرمقبرهٔ باب‌الحرب‌مدفون‌شد.

(ص ۶۳ ج ۲ کا و ۲۵۹۰ ج ۴ س)

سلاوی **احمد بن خالد بن حماد** - ناصری سلاوی ، مکنّی بابوالعباس ، ملقّب بشهاب‌الدین، از افاضل اوائل قرن‌حاضر چهاردهم‌هجری مغرب زمین میباشد که درعلم تاریخ شهرت داشته واز او است :

۱- **الاستقصاء لاخبار دول المغرب الاقصی** که درقاهره چاپ شده است ۲- **طلعة المشتری فی‌النسب الجعفری** . وی بسال هزار و سیصد و پانزدهم هجرت در شصت و پنج سالگی درگذشت .

سلاوی ، با فتح وتخفیف ، منسوب بشهر سلا است (بروزن عصا) وآن‌شهری‌است در اقصای مغرب زمین‌که بعدازآن‌آبادانی و معموره‌ای ، جز شهرکوچك غرنیطوف نامی نیست و این شهر غرنیطوف ، در ساحل دریا واقع وآخر معموره است .

(صد وص ۱۰۴۰ مط)

سلطان‌الادباء **حسن بن علی بن داود** - در باب‌کنی بعنوان **ابن‌داود** خواهدآمد .

سلطان بالادین **اویسی**، از عرفای نامی قرن سیزدهم هجرت میباشدکه بعد از وفات‌پدر، برمسند ارشاد نشست تا درجمادی‌الاخرهٔ سال هزار و دویست وچهل ویك هجرت درگذشت . غلام سرورهندی، درمادّهٔتاریخ وفات‌او گوید:

چو سلطان ز دارالفنا بست رخت   تو تاریخ ترحیل و توصیل آن

زمخدوم‌**سلطان‌عرفان** = ۱۲۴۱ بجو   دگر **نامور شیخ‌بالا** = ۱۲۴۱ بخوان

(ص۳۸۹ ج۲خزینه)

سلطان‌البلغاء همان سلطان‌الادبای مذکور درفوق است .

سلطان پوری **ملاعبدالله** - ازاکابر علما وعرفا و فقرای هند میباشدکه دردفع کفر و بدعت اهتمام تمام بکار میبرد ودر اعلان کلمهٔ توحید و احیای سنّت نبویّه بسیار میکوشید ، در اوائل بمخدوم‌الملك معروف بود و سه‌کتاب **عفیفة الانبیاء** و**کشف‌الغمة** و **منهاج‌الدین** وغیر اینها نیز از تألیفات او میباشد . وی بسال هزار وشش هجری قمری ازطرف اکبر شاه هندی مسموم شد وغلام سرورهندی درتاریخ آن گوید :

از عبادت یافت عبدالله خلد   رحلت‌آن عابد عالی مکان

آفتاب فقرعبدالله = ۱۰۰۶ گو   نیزفرما**آفتاب عاشقان** = ۱۰۰۶

(ص۴۴۷ ج۱ خزینه)

سلطان‌الحکماء **حاج میرزا ابوالقاسم** - ازاطبّای درجه‌اوّل عهدناصرالدّین‌شاه قاجار و از اطبّای حاذق قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد که درحضور شاه و طرف توجهات ملوکانه بود . نسبت بشخص خودش تمامی جزئیّات قوانین حفظ‌الصحة را رعایت میکرد ، ساعات و دقائق خورد و خواب و کارهای خود را مضبوط میداشت، در دارالفنون‌تهران تدریس طبّ‌ایرانی می‌نمود وکتابی درآن‌موضوع بنام ناصرالملوك تألیف داده است . وی بسال هزار وسیصد وبیست ودویم هجری قمری در دیهی کلاك‌نام درنیم‌فرسخی کرج که ملك‌خودش بوده وفات‌یافت وهم‌درآنجا بخاك‌رفت.

(اطلاعات متفرقه)

سلطان‌الحکماء **سید احمد بن ابراهیم-** درضمن‌شرح‌حال نوه‌اش احمد بن‌محمد معصوم تحت‌عنوان نظام‌الدین خواهدآمد.

سلطان‌الحکماء **محمد بن‌محمد بن‌حسن-** بعنوان‌خواجه‌نصیرطوسی نگارش‌دادیم.

سلطان‌الحکماء **هبة‌الله بن صاعد-** بعنوان‌ابن‌التلمیذ درباب‌کنی خواهدآمد.

سلطان‌الخطاطین موافق‌آنچه ضمن تبریزی خواجه میرعلی اشاره نمودیم لقب مشهوری سلطان‌علی مشهدی ، خطّاط مشهورمیباشدکه تحت تربیت اظهر هروی بمقام علمی بس بلند رسید ، در فنون لغات عرب و رموز مصطلحات ادب مفتخر گردیـد ، پس اظهر اورا بتحصیل خط وا داشت و دائماً از راه نصیحت این شعر را میخواند :

درمشق‌کوتاهی مکن پیوسته ای‌سلطانعلی   در روزکن مشق‌خفی درشام‌کن مشق‌جلی

طولی نکشیدکه سلطانعلی در خـوش‌نویسی طاق و حسن‌خط و اخلاق ستوده وکمالات و علوم متنوّعهٔ او شهرهٔ آفـاق شد و بدربار شاه معارف‌خـواه سلطان حسین میرزا بـایقرا (۸۷۲ـ۹۱۱ه ق) و وزیر روشن ضمیرش امیرعلیشیر نوائی راه یـافت و مشمول عنایات شاهانه وتوجهات‌امیرانه‌گردید، همه روزه ، هنری‌تازه ازنـگارش مرقّعات وتذهیب‌کاری نفیس و رسامی برجسته وغیره از وی بروز میبافت و امرای دولت خرسند میگشتند .

گویند روزی شاه معظّم ، از حسن‌خط نستعلیق او درشگفت شد، بسیار تحسین کرده و فرمودکه باید برای من، سنگ مزاری درنهایت زیبائی با ابدع خطوط جمیله مهیّا سازی ، سلطانعلی‌گفت با اینکه اوامر ملوکانه واجب‌الطاعة میباشد لکن این بنده هرگز راضی باین امر نیستم و عهده‌دار این خدمت نمیباشم ، شاه لختی ازگذشتگان و فنای انسانی وبباد رفتن حشمت ملوك‌گورکانی سخن‌گفت و اورا بنواخت تاآنکه تصمیم گرفت وبا خطوط نسخ و رقاع و نستعلیق و نقوش مختلفه سنگی ساخت‌که جالب‌حیرت بینندگان‌شد وبیشتر موردانعامات‌آن شاه هنرپرور گردید. تمامی‌کتیبه‌های مساجدهرات و دیگرآثار خیریه‌که از بناهای این شاه و وزیر بوده‌اند با خط نستعلیق‌جلی‌سلطانعلی

میباشد وگویند هنوز درشصت و شش سالگی موی ریش وسرش سفید نشده بوده است و از اشعار او است:

ازین شکسته هرآنکس کند توقع مشق سه‌چیزخواهم ازاوگرچه هست بس‌دشوار
اول مدادکه اندر سیاهی و جریان بود چو بخت من وآب دیدهٔ خونبار
دوم قلم‌که چو مژگان من نباشد سست سوم خطی چو خط عنبرین یار نگار

وفات سلطانعلی بسال نهصد و نوزدهم هجری قمری درهرات واقع شد ودرمشهد مقدس رضوی مدفون‌گردید. (ص ۱۵۸ پیدایش خط و خطاطان)

سلطان‌الشعراء **ابوالقاسم‌حسن‌بن محمد-** بعنوان فردوسی طوسی خواهدآمد.

سلطان‌الشعراء **رودکی بخارائی-** بهمین‌عنوان نگارش دادیم.

سلطان‌الطائفة دراصطلاح عرفا، گاهی جنید بغدادی سالف‌الترجمة راگویند.

سلطان‌العارفین بایزید بسطامی‌است‌که درباب‌کنی بعنوان‌ابویزیدخواهدآمد.

سلطان‌العلماء **سیدحسین بن میرزا رفیع‌الدین محمد بن امیرشجاع‌الدین محمود-** مرعشی، آملیّ‌الاصل، اصفهانی‌المنشأ والموطن، سلطان‌العلماء و علاءالدین‌اللّقب، حسینی‌النّسب، که نسب شریفش با بیست و نه واسطه بحضرت علی بن‌الحسین علیهما‌السلام موصول میشود وبجهت وزارت بعضی‌ازسلاطین صفویّه (چنانچه در ذیل مذکور میداریم) بخلیفة‌السلطان نیز ملقّب بود. وی از اعاظم علمای امامیّه و محقّقی است عجیب‌الفکرة، تلمّذ عمدهٔ او از پدرش بوده وبا ملاخلیل‌قزوینی درحوزهٔ درس شیخ بهائی نیز حاضرگردیده است. در ایّام پدرش‌که وزیر شاه عباس ماضی بوده او نیز قریب به پنج سال بوزارت منصوب و درمهمّات امورکشوری بهردو مراجعه میشده است، تقرّب او بمقامی رسیدکه بدامادی شاه مفتخر شد وفرزندان بسیاری ازدختر شاه سیدهٔ شریفه‌خان‌آقابیگم مرزوقش‌گردیدکه تماماً ازاصفیای فضلا و اتقیای‌علما بوده‌اند. بعدازشاه‌عباس‌ماضی‌دوسال‌هم درعهدشاه‌صفی‌سپس‌هشت‌سال وچندماه نیز درزمان‌شاه‌عباس ثانی بوزارت نایل ودرخلال‌این‌احوال دچار عزل ومسافرتها نیزگردید وعاقبت بمطالعهٔ

کتب علمیّه پرداخته و بپاره‌ای تصنیفات که تماماً درکمال دقت و متانت میباشند موفق آمدکه ازآن‌جمله است:

۱- **آداب الحج** ۲- **انموزج العلوم** ۳- **توضیح الاخلاق** که تلخیص اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است ۴- **حاشیهٔ تفسیر بیضاوی** ۵- **حاشیه برحاشیهٔ خفری برشرح تجرید قوشچی** ۶- **حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید** ۷- **حاشیهٔ شرح مختصر الاصول عضدی** ۸- **حاشیهٔ معالم** دراصول ۹- **حاشیهٔ مختلف علامه** ۱۰- **حاشیهٔ من لایحضره الفقیه** (بعضی از ابواب آن) وغیر اینها . صاحب ترجمه بسال هزار وشصت وچهارم هجرت بهنگام مراجعت ازسفر فتح قندهار در اوقات وزارت شاه عباس ثانی دربلدهٔ اشرف از بلاد مازندران درشصت وچهار سالگی وفات یافت و جنازه‌اش بنجف الاشرف نقل گردید .

مخفی نماندکه پدر و اجداد و احفاد سلطان العلماء از خانواده‌های جلیلهٔ علمیّه و نوعاً اهل علم و دانش و تقوی وهنر بودند و چهار پسر که ازدختر شاه داشته همه‌شان ازارباب فضل وکمال و ورع و تقوی و اکابر علما و دارای مقام اجتهاد و استنباط بشمار میرفتند ، بالخصوص میرزا ابراهیم از ایشان ، از افاضل زمان خود وخلیفهٔ سلطان شاه صفی ثانی و نایب مناب وی بود ، درفقه و اصول وحدیث و رجال و تفسیر وکلام وعلوم عربیّه مهارتی بسزا داشت ، عاقبت بزعم بعضی ، چشمهای اورا میل‌کشیدند ویا هردو چشمش را برآوردند وتمامی علوم مذکوره را درهمان حال نابینائی تحصیل‌کرده وبنوشتهٔ بعضی دیگر هردو چشمش ازسه سالگی نابینا بوده‌است و**حاشیهٔ شرح لمعه** و**حاشیهٔ مدارک** از تألیفات او میباشد. حواشی بسیاری نیز براکثر کتب فقه و اصول وعلوم مذکوره نوشته است و درسال هزار و نود و هشتم هجرت درشصت سالگی وفات یافت .

(ص ۱۵۰هب و ۱۹۵ت و بعض مواضع ذریعة وغیره)

سلطان العلماء **عبدالعزیز بن عبدالسلام بن ابی القاسم بن حسن بن محمد بن مهذب** - شافعی مصری دمشقی سلمی، ملقّب بعزّالدین، مکنّی با بومحمد، موصوف بشیخ الاسلام و سلطان العلماء ، از اکابر علمای شافعیّهٔ قرن هفتم هجرت میباشد که فقه‌را از فخرالدین ابن‌عساکر و اصول را ازسیف الدین آمدی و نظائر وی وحدیث را از حافظ محمد بن ابی القاسم بن‌عساکر و دیگر اکابر فراگرفت ، زیاده بربیست سال

تدریس وفتوی و امامت وخطابت مصر وقاهره را متصدی بود، درنشر علم وانجام وظائف امر بمعروف و نهی‌از منکر اهتمام تمام بکار میبرد و نفوذ زیاد داشت ، شیخ زکی‌الدین منذری ، مفتی دیار مصر بعداز ورود او دیگر فتوی نمیداد بسال ششصد و شصتم هجرت (۶۶۰ھ قمری) درمصر وفات‌یافت. ملك ظاهر، ازدحام مردم راکه درتشییع‌جنازه‌داشتند دیده وگفت ، امروز امر سلطنت برمن استقرار یافت و ایمن از تزلزل‌گردیدم زیراکه اگر این‌شیخ درحیات خود این‌مردمرا برمن میشورانید در دم، ملك ازدست من میرفت و از تألیفات او است :

۱- **الاشارة الی‌الایجاز فی‌بعض انواع المجاز** که در استانبول چاپ شده است ۲- **حل‌الرموز و مفاتیح‌الکنوز در تصوف** ۳- **مسائل‌الطریقة فی‌علم‌الحقیقة** و این هردو نیز درقاهره چاپ شده است . (ص۱۶۴مط وغیره)

سلطان‌العلماء

محمد بن حسین- بلخی‌ّ المولد والمنشأ ملقّب به‌بهاءالدین ولد، پدر ملاّی رومی جلال‌الدین محمد بلخی ، بتصوّف رغبت تمام داشت بلکه از فضلا و مشایخ عرفا محسوب میشد ، از نجم‌الدین‌کبری اخذ فیض نموده و ازجملهٔ خلفای وی بوده است . پیش خوارزم‌شاه تقرّب داشت ودراثر نفوذ وشهرتی‌که پیداکرده بود مخالفین وی بسعایت او پرداخته و ازمردم بلخ نیزآزار دید ، ناچار با پسرش‌جلال‌الدین مهاجرت ببلاد رومکرد، درنیشابور با فریدالدین عطّار ملاقات‌نمود، در روم مورد عنایت ملوك سلجوقیّه شد و مریدان بسیاری بسرش‌گردآمدند پس مورد حسد اکابرگردید ودرآنجا نیزسعایتها درحق وی‌نمودند اینك باز مجبور بمهاجرت‌شد، نیز با پسرش ببغداد ومکّه وبلاد دیگر چندین سال مسافرتهاکرد، عاقبت بحسب دعوت سلطان علاءالدین کیقباد دوازدهمین سلجوقیان (۶۱۷-۶۳۴ھ)که ازملوك دانش‌پرور بوده بقونیه مقرّ حکومت او رفت ، درآنجا اقامت‌گزید و بارشاد مردم و نشر علوم و فضائل پرداخت و علاءالدین نسبت باو ارادتی‌کامل بهم رسانید تا درسال ششصد وبیست وهشتم یا سی و یکم هجری قمری درگذشت . (ص ۵۱ ج ۴ فع و۱۴۱۲ ج۲س وغیره)

سلطان‌العلماء

سید محمد بن سید دلدار علی- تقوی نصیرآبادی لکهنوی ، از اکابر علمای امامیهٔ هندوستان میباشدکه فقیه، متکلّم حکیم ، لطیف‌المعاشرة ، حسن‌المحاضرة ، نیکوتحریر ، فصیح‌التقریر وفضل او مسلّم برنا و پیر بود . بپدر خود و دیگر اکابر وقت تلمّذ نمود ، در نوزده سالگی بمراتب عالیهٔ علمیه ارتقاء یافت وپدرش اجازهٔ مفصلی درحق‌او نوشته است . بعداز فوت پدر، ریاست‌مذهبی امامیهٔ درآن دیار بدو منتهی شد ودرعهد سلطان ابوالمظفّر مصلح‌الدین محمد، امجد علی‌شاه وپسرش محمد، واجد علی‌شاه قضاوت مطلقهٔ آن‌نواحی بدو مفوض‌گردید، هرگز مخالفت فتوی او نکرده و احکام‌کشوری را باآنها تطبیق مینمودند. صاحب جواهر نیز بکمالات او اذعان داشته و بسیارش میستوده است واز مصنّفات او است :

۱- احیاءالاجتهاد دراصول‌فقه **۲- اصل‌الاصول فی‌الردعلی‌الاخباریین ۳- البارقة الضیغمیةفی‌اثبات‌المتعة**(المتعتین خل) **۴- البرق‌الخاطف ۵- البشارةالمحمدیة ۶- البضاعة المزجاة** درکلام **۷- البوارق الموبقة الامامة ۸- ثمرةالخلافة** که فارسی و طبع شده است **۹- السبع المثانی ۱۰- سم‌الفار ۱۱- السیف‌الماسح فی‌اثبات مسح‌الرجلین ۱۲- شرح زبدةالاصول** شیخ بهائی **۱۳- الصمصام القاطع فی‌الرد علی‌العامة ۱۴- العجالة النافعة فی‌الکلام ۱۵- کشف‌الغطاء ۱۶- گوهرشاهوار** در فضل ائمّهٔ اطهار ع وغیر اینها .

سلطان‌العلماء ، روز دوازدهم ربیع‌الاول سال هزار و دویست و هشتاد و چهارم هجری قمری در هشتاد و پنج سالگی در لکهنو وفات یافت و جملهٔ **مات مجتهدالعصر** = ۱۲۸۴ مادّهٔ تاریخ وفات او است . (ص ۵۲ ج۱عه ومواضع متفرقه ازذریعة)

سلطان‌العلماء

سلطان محمد - قایینی ، معروف بسلطان‌العلماء ، ازاکابر علمای امامیه میباشدکه فقیه حکیم محدّث بود، شیخ‌عبدالنبی‌قزوینی از معاصرین سید بحرالعلوم (متوفی بسال ۱۲۱۲ھ قمری) درتتمیم امل‌الامل ، با زهد و سخاوت و شجاعت وکثرت علم موصوفش داشته است . ازکلماتش برمیآیدکه زمان خود اورا درك نکرده و لکن اولاد اوراکه از اشراف بلد خودشان بوده‌اند درك نمود و از اینجا معلوم می‌شودکه سلطان محمد از علمای اواسط قرن دوازدهم هجرت بوده است ،

لکن زمان وفات بدست نیامد و از تألیفات او است :

۱- الامامة درحدود هفتادهزار بیت **۲- حاشیهٔ شرح تجوید قوشچی** تا آخر مبحث طبیعیّات درحدود سه هزار بیت و پسرش قطب‌الدین محمد بن سلطان محمد هم مؤلف رسالهٔ **معرفةالتقویم** است . (مواضع متفرقه از ذریعة)

سلطانعلی‌شاه لقب سلطان محمد جنابدی‌است که بهمین عنوان جنابدی‌مذکور شده است .

سلطان‌القراء **شیخ عبدالرحیم بن شیخ ابوالقاسم** - قاری تبریزی، ازاکابرقرّاء نامی زمان خود میباشدکه درعلم تجوید و قرائت قرآن ، وحید عصر ومایهٔ افتخارآذربایجانیها واستاد کلّ بود ، اغلب علما وفضلای‌آن‌دیار در علم تجوید از حضورش استفاده میکردند، تاآخرعمر، هرسال درایّام ماه مبارك رمضان صبح زود از خانهٔ خود بمسجدجامع‌مدرسهٔ طالبیّهٔ تبریز (که مسافت‌بسیاری‌را لازم‌دارد)میآمد وتا وقت ظهر بتعلیم قرائت‌قرآن‌مجید می‌پرداخت وجمعی کثیر نیزازهرطبقه، از هر نقطهٔ‌آن شهر حاضر می‌شدند . آقا میرزا فرج‌الله تبریزی‌که ازعلمای



عکس آقاشیخ‌عبدالرحیم‌سلطان‌القراءتبریزی‌شماره -۱

طراز اوّل وقت‌خود بوده وبعضی دیگر از اجلاّی وقت نیز درعلم‌شریف تجوید ازتلامذهٔ او بوده‌اند . علاوه برمراتب مذکوره بسیار یکرو ویك پهلو، ظاهرش مثل‌باطن، جلوتش مانند خلوت و مبغض تزویر و ریا و اهل‌آن بود ، بهمین جهت بعضی از مبتلایان این مرض روحی دین‌سوز مذهب‌سوز (که ارکان‌اسلام دراثرآن از صدر اوّل تاحال دررعشه

و تزلزل است) درباطن بنظر رقابتش میدیدند ، این رشته سر دراز دارد . ازآثارقلمی سلطان‌القراء است :

۱- **حاشیهٔ مقدمهٔ جزری** ۲- **الدر المنثور** بعربی درعلم تجوید. وی شب نوزدهم ماه مبارك رمضان هزار و سیصد و سی وشش هجری قمری درحدود هشتاد ویك سالگی درتبریز وفات‌یافت وبموجب وصیّتش دردامنهٔ‌کوه‌سرخاب (که سمت‌شمالی‌آن‌شهراست) درمحلی‌که معروف بصفةالصفا ودر زمان قدیم مصلّی‌آن شهر بوده مدفون‌گردید .

(اطلاعات متفرقه)

سلطان‌القراء **سید محمود بن سید محمد بن مهدی بن عبدالفتاح** - علوی‌فاطمی حسنی حسینی ، قاری حافظ تبریزی ، از علمای تجویدبوده و آبا و اجداد او تماماً قاری و حافظ بوده‌اند ، بواسطهٔ ایشان قرائت عاصم راکه اتقن قرائات متداوله است از خود عاصم روایت میکند چنانچه هرپسر از پدر خود روایت مینماید تا بعاصم برسد وسید محمود تألیفاتی دارد :

۱- **التحفةالمحمدیة فی‌تجویدالقرآن**که بسال ۱۲۸۸ه ق از تألیف‌آن فارغ و در یکصد ودوازده صفحه درتهران چاپ شده است ۲- **جواهرالقرآن** بعربی، باز درتجوید که بنام ناصرالدین شاه قاجار تألیف وبیك مقدمه و دوازده باب ویك‌خاتمه مشتمل‌است و درخاتمه ، سند قرائت خودرا تا بعاصم مذکور داشته بعدازآن ، محض‌استفادهٔ‌عموم، کتاب دیگری بپارسی بهمان ترتیب جواهرالقرآن در سال ۱۲۸۷ه تألیف داده وآن را **حل‌الجواهر** نام‌کرده وهم در این سال خود جواهرالقرآن در متن و حل‌الجواهر هم در حاشیهٔ‌آن چاپ شده است ۳- **خزائن‌القرآن** ۴- **کفایةالحفاظ** که در سال ۱۲۹۷ه قمری تألیف و طبع شده است وسال وفات بدست نیامد . (ذریعة وخودکتاب تحفهٔ محمدیه)

سلطان‌المتألهین **احمد بن محمد بن احمد** - بعنوان علاءالدوله خواهدآمد .

سلطان‌المتکلمین **حاج شیخ محمد بن ملااسمعیل بن عبدالعظیم بن محمدباقر** - واعظ‌کجوری ، نزیل تهران ، ملقّب بسلطان‌المتکلمین که

از تألیفات او است :

۱- بشارات الامة فی موالید الائمة ۲- تاریخ ام المصائب زینب بنت امیر المؤمنین ع.
وی درچهاردهم شعبان ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ه قمری درگذشت .
(مواضع متفرقه از ذریعة)

سلطان محمد **بن مولی حیدر -** بعنوان جنابدی مذکور شد.

سلطان محمد **خندان -** خطاطی است مشهوراز شاگردان سلطانعلی قبلة الکتاب آتی الترجمة که بالطف طبع موصوف بود، درهرات بکتابت نسخ شریفه اهتمام تمام وحسن خط فوق العاده داشت. وی درسال نهصد وپنجاهم هجرت درگذشت.
(اطلاعات متفرقه)

سلطان المفسرین **عبدالله بن عباس-** بعنوان ابن عبّاس درباب کنی خواهدآمد .

سلطان ولد **احمد -** پسر جلال الدین ملاّی رومی ، ملقّب ببهاءالدین ، معروف بسلطان ولد، عالم فاضل عاقل ازمحقّقین عرفا وصوفیّه بود ، درضمن بهاءالدین ولد ، مجملی ازشرح حال او مذکور شد ودراینجا نیز گوئیم که سلطان ولد صاحب سجاده و خلیفهٔ پدر خود مولوی بود ، علوم ظاهری و باطنی را از وی اخذکرد ، ازشمس تبریزی که مرشد مولوی است واز پدرزن خود شیخ صلاح الدین فریدون زرکوب وازشیخ حسام الدین چلبی حسن بن محمدکه علی الترتیب خلیفهٔ مولوی بودند فوائد بسیاری راجع بفنون طریقت تحصیل نمود، درعرفان بمقامی بس بلند رسید. پدرش میگفت که آمدن من در دنیا بجهت ظهور تو بود و این سخنان اقوال من میباشد وتو فعل من هستی . وقتی پدرش اورا برای استدعای حضور شمس تبریزی (که ازخوف معاندین بدمشق رفته بود) نزد او فرستاد، شمس نیز اجابت کرد، دراثنای راه چندانکه اصرار میکرد سلطان ولد سوار نمیشد وتمامی آن مسافت را ازدمشق تا قونیه با پای پیاده در رکاب شمس میپیمود . شمس بمولوی گفت : ما سِرّی داشتیم و سَری، سِرّ خود را در راه تو، بیك پسرت دادیم سَر خود را نیز بپسر دیگرت خواهیم داد ، موافق آنچه درشرح حال شمس تبریزی اشاره خواهدشد، عاقبت بزعم بعضی، دردست علاءالدین محمد

پسر دیگر مولوی مقتول شد. سلطان ولد ذوقی عارفانه وقریحهٔ شاعرانهٔ بکمال داشت، بعضی ازآثار او درضمن ترجمهٔ بهاءالدین ولد مذکور وبلغت وشعر ترکی نیز آشنا بود، یکی از عوامل انتشار ادبیّات ایران درترکیه و از بانیان ادبیّات عثمانی میباشد. **مثنوی ولدنامهٔ** او مدتها سرمشق ایشان بوده واز اشعار سلطان ولد است:

تا تو در خود صفات حق بینی	در صفتهاش ذات او بینی
هم چو عطّارکو، ز هرانبار	آورد در دکان و در بازار
گرچه در طبلهها بود اندك	عاقلی هان بدانـدآن بی‌شك
هست دکان حق تن انسان	اندرونش صفات الرّحمن
پس‌تودرخود ببین صفات خدا	گرچه اندك بود بدان ز صفا
کزچه‌سان‌است‌آن صفات‌ضمیر	سیرکن زین قلیل سوی‌کثیر
زین صفات قلیله رو سوی‌اصل	مکن‌اندر میان هردو توفصل

مخفی‌نماند: بنا برنسخه‌ای‌که نزد این‌نگارنده از ریاض‌العارفین هست نام سلطان ولد، محمد بوده برخلاف اکثرکتب تراجم‌که احمد نوشته‌اند، لکن نسخهٔ ریاض‌کثیرالغلط ودور نیست‌که این نیز یکی‌از اغلاط‌آن‌باشد خصوصاً محمد نام داشتن برادرش‌علاءالدین نیز یکی از قرائن صحت احمد بودن نام او است. سلطان ولد، بسال ششصد و بیست و سوم درشهر لارنده‌که یکی از مراکز حکومت سلجوقیان درآسیای صغیر بوده متولد شد و شب شنبه دهم رجب سال هفتصد و دوازدهم هجرت درقونیه وفات یافت و درمقبرهٔ پدرش‌مولوی‌مدفون‌گردید وجملهٔ **رکن‌العارفین** = ۷۱۲ و**قطب معلی سلطان‌الکریم** = ۷۱۲ مادّهٔ تاریخ وفات او است و رجوع ببهاءالدین ولد هم نمایند.

(ص ۲۸۳ ج ۲ خه و ۱۳۵ ض وغیره)

سلف با دوفتحه ، درمعنی اصطلاحی آن رجوع بخلف نمایند .

سلفی[1]

سلفی **ابراهیم بن عمر بن ابراهیم بن خلیل** - خلیلی، مشهور بجعبری، مکنّی بابواسحق و ابن‌السراج، در بغداد لقب تقی‌الدّین داشته و درمواضع دیگر ملقّب ببرهان‌الدین بود ، از علمای شافعیّهٔ قرن هشتم‌هجری‌میباشد که بسیار ذکی ، جلیل‌القدر ،کثیرالعلم ، با وقار و سکینه بوده و ازتألیفات او است : ۱- **تلخیص‌کتاب اسباب‌النزول واحدی** ۲- **دیوان شعر** که در مصر چاپ شده است ۳- **شرح قصیدهٔ شاطبیه** وغیراینهاکه درحدیث و اصول و تاریخ و قرائت و فنون عربیّه مصنّفات‌بسیاری دارد ودرماه رمضان هفتصد وسی ودوم یا سوم هجرت در زیاده ازهشتاد سالگی درگذشت. مخفی نماندکه‌گاهی صاحب ترجمه را به‌بقائی یا بقاعی نیزموصوف دارند لکن اشتباه اسمی شده و این دوصفت از اوصاف ابراهیم بن عمر دیگر است‌که بعنوان برهان‌الدین نگارش یافته است . نیز ناگفته نماندکه صاحب ترجمهٔ خود را محض بجهت انتساب طریقهٔ سلف وپیشینیان سلفی می‌نوشته است (بفتح سین ولام) . در روضات‌گوید ظاهرآن است‌که او از احفاد سلفی احمد (مذکور در ذیل) بوده و سلفی گفتن او نیز مثل احمد بجهت‌انتساب بسلفه است یعنی‌خود ابراهیم سلفی ازحقیقت این نسبت بی‌اطّلاع بوده است. (ص۱۸۱۷ج۳س‌وسطر۱۹ص۸۲ت‌وغیره)

سلفی **احمدبن محمدبن احمدبن محمدبن‌ابراهیم**- سلفه انصاریّ‌القبیلة، شافعیّ‌المذهب ، صدرالدّین‌اللّقب ، ابوطاهرالکنیة، اصفهانی الولادة ، سلفیّ‌الشهرة، فقیه محدّث حافظ ، بلکه ازمشاهیر حفّاظ بود. برای‌فراگرفتن حدیث، باکثر بلاد سیاحت‌هاکرده واکثرمشایخ حدیث‌را دیده لغت‌را از خطیب‌تبریزی

۱- **سلفی** - گاهی با دوفتحه ، منسوب بپیشینیان راگویند و زمانی بکسر اول و فتح ثانی، منسوب بسلفه را اطلاق می‌کنندکه بهمان‌حرکه معرب سه‌لبه است وآن شخصی راگویند که یك لب او شکافته شده و مثل دولب باشد و بهردو معنی اشاره خواهد شد .

سالف‌الترجمة و فقه را از کیاالهراسی‌آتی‌الترجمة فراگرفت ، ابوالحسن علی بن سلّار، وزیر ظافر صاحب مصر از ملوك فاطمیّه ، بسال ۵۴۶ه قمری مدرسه‌ای در اسکندریّه برای او تأسیس داده و مدرّسی آن را بعهدهٔ وی موکول داشت وکتاب **الاربعین البلدانیة** درحدیث از تألیفات او است . صاحب ترجمة در پنجم ربیع‌الاول پانصد و هفتاد و شش هجری قمری درسرحدّ اسکندریّة درگذشت. سلفی گفتن او بجهت انتساب بجدّعالیش ابراهیم ، ملقّب بسلفه بوده‌که درفوق مذکور داشتیم . اینکه نام صاحب ترجمه را در قاموس‌الاعلام محمد نوشته سهو است. (ص ۸۲ت و۳۲ ج۱کا و ۲۶۰۴ ج۴س)

سلمان **فارسی،** ازموالی حضرت رسالت ص و اوّل ارکان‌اربعه میباشدکه دارای علم ظاهر و باطن و دانای اسم اعظم ، بحری بوده زخار و بی‌پایان. ازکثرت تقرّبی‌که نسبت بآن حضرت وخانوادهٔ عصمت و طهارت داشته علاوه براوصاف فوق‌الغایة دربسیاری ازآثار دینیّه از اهل‌بیت رسالت معدود است . بالجملة مقامات جلیلهٔ وی غیرمحدود وکرامات وی بیشمار و خارج از قدرت قلم و رقم بوده و کتاب بزرگ مستقلی را لازم دارد ومقصود دراینجا فقط توجه‌کامل بمعنی سلمان ثانی و مقدمهٔ ذکرآن است.

سلمان‌ثانی **محمد بن ابراهیم -** نیشابوری بعنوان عطّار خواهدآمد .

سلمانی لقب جنادة بن حریث، عبیده وغیرهما میباشد وشرح‌حال‌ایشان موکول بکتب رجالیّه است.

سلمی با دوفتحه ، منسوب بسلمة وبضمّ اوّل منسوب بسلیمان‌بن‌منصور میباشد ودراصلاح رجالی ، لقب اشجع ، اخنس ، اساف وغیره بوده و رجوع بدان علم شود .

سلمی **احمد بن محمد -** در باب‌کنی بعنوان ابن‌الوتار خواهدآمد .

سلمی **اسمعیل بن نجید -** بعنوان ابوعمرو خواهدآمد .

سلمی **محمد بن حسین بن محمد بن موسی** - محدّث حافظ، عارف صوفی، نیشابوری سلمی، مکنّی با بوعبدالرحمن، از اکابر عرفا وارباب طریقت میباشدکه مرید شیخ ابوالقاسم نصیرآبادی بود، در نیشابور بارشاد عباد اشتغال داشت، با فنون فضائل مشهور وکتاب **تفسیرحقائق وطبقات مشایخ** از تألیفات وی میباشد و شیخ ابوسعید ابوالخیر بخدمت وی رسیده است. در شعبان سال چهارصد و دوازدهم هجرت درعهد سلطان محمودغزنوی در گذشت. جملهٔ **پیر منعم** = ۴۱۲ و**محمد بن حسین سلمی** = ۴۱۲ مادّهٔ تاریخ او است. (ص۵۱۵ج۲مه و۲۵۱ج۲خه)

سلولی بفتح اوّل، لقب احمد بن علی قمی معروف بشقران، بدل بن سلمة، حسین بن مخارق، حضین بن مخارق وجمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول برجال است.

سلیطی
سلیقی
سلیمانی
اوّلی لقب سجّاد سلیطی، دویمی لقب حسن بن مهدی، سومی لقب احمد بن اسمعیل هرسه مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم شریف نمایند.

سلیمانیه عنوان یکی ازشعب زیدیه‌است که‌در تحت‌همین‌عنوان نگارش‌دادیم.

سلیمی **حسن** - از شعرای قرن نهم هجری ایرانی میباشدکه دارای طبع سلیم ودراصل ازاهالی تون‌بود، درسبزوار اقامت‌گزیده و نخست شغل تحصیل‌داری داشت، روزی مرسومی دولتی را از زنی مطالبه نمود، زن فریاد برآوردکه بحکم‌کدام شرع و دیانت ازمن مطالبه می‌کنی‌گفت بامر فخرالدین وزیر، زن‌گفت فردای قیامت نیز موقع تظلّم من این عذر را می‌توانی‌گفت یانه؟ حسن بغایت متأثر شد، مورد عنایت الهی‌گشت، قلم ظلمه را شکسته و همان دم ازته دل توبه‌کرد، تاآخر بهمان توبه ثابت ماند، بزیارت مکّه و حضرات معصومین ع مشرّف گردید، در توحید ومناجات ومناقب‌حضرت‌امیرالمؤمنین‌ع‌اشعار بسیاری‌سروده وازمناجاتهای‌اواست:

الهی باعزاز آن پنج تن   نبی و ولی ودوفرزند و زن

برآری بفضل تو ای کردگار | که در دین ودنیا مرا پنج کار
یکی حاجتم را نمانی بکس | برآرندهٔ آن تو باشی و بس
دوم روزی من ز جایی رسان | که منّت نباید کشید از کسان
سیم چون بمرگم اشارت بود | به آلاتخافوا بشارت بود
چهارم چنانم سپاری بخاك | کز آلودگی گشته باشیم پاك
بپنجم چو تن بگسلاند کفن | رسانی تنم را بدان پنج تن

سلیمی درانثنای مسافرت مشهد مقدّس رصوی ، بسال هشتصد وپنجاه وچهارم هجری در جهاندار فوت شد و جنازه‌اش را بسبزوار نقل دادند. (ص۲۱۲ سفینه)

سماءالدین از اکابر عرفای سهروردیّهٔ هند میباشدکه علوم ظاهری و باطنی را جامع وبه بسیار اندکی قانع بود، درآخرعمر نابینا شد باز قوهٔ باصره‌اش بفضل خداوندی بدون معالجه صحت یافت ،کرامات بسیاری بدو منسوب وکتاب **مفتاح‌الاسرار** از تألیفات‌او است. وی درهفدهم جمادی‌الاولی نهصد ویك‌ازهجرت دردهلی وفات‌یافت وهریك‌ازسه‌لفظ **قضا** = ۹۰۱ و**عارف متقی** = ۹۰۱ **مهتاب‌جنت** = ۹۰۱ مادّهٔ تاریخ او است . (ص۷۴ج۲خه)

سمائی تخلّص شعری دوتن ازشعرای‌ایرانی میباشدکه یکی ملازم‌دربار سلطان سنجر (اواسط قرن ششم هجرت) بوده واز او است :

باکه‌گویم راز چون محرم نماند | میزیم با درد چون مرهم نماند
بود باقی درگل شادی نمی | لیك در ایّام ما آن هم نماند

دیگری درکحّالی نیز مهارت داشته واز شعرای عهد صفویّه بود ودرسال یك‌هزار ویك از هجرت درگذشته واز او است :

ز بیباکی دم شمشیرآن بدمست میبوسم | اجل راگرد میگردم بلارا دست‌میبوسم

اسم و مشخّص دیگری از هیچ‌کدام بدست نیامد. (ص ۲۶۲ ج۴س)

سماکی **سید محمد بن‌حسن**- حسینی‌یاحسنی‌استرابادی،ملقّب‌بفخرالدین، از اکابر علمای اوائل قرن یازدهم ویا اواخر قرن دهم هجرت

میباشدکه متبحّر و نقّاد واستاد میرداماد (متوفی بسال۱۰۴۱ه قمری=غما) واز اهالی استراباد بود ، بنوشتهٔ بعضی فخرالدین نامش بوده ومحمد بن حسن پدرش میباشد.
(ص ۱۵۱ هب وغیره)

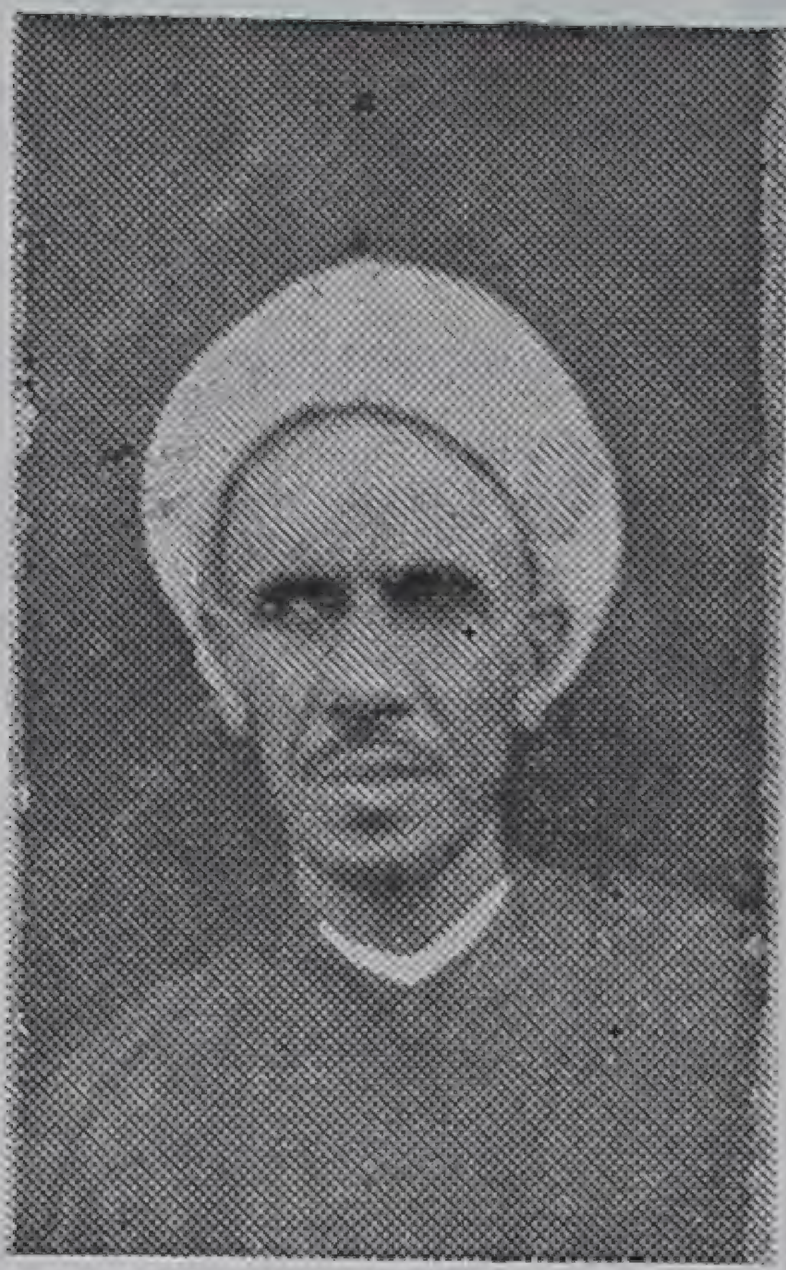
سمان بروزن‌عطّار ، بمعنی روغن‌فروش ودراصطلاح‌رجالی‌لقب‌اسمعیل بـن علی ، اسمعیل بن شعیب ، سعیـد بن عبدالرحمن و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان درآن علم است وفقط شرح‌حال اسمعیل بن علی را در باب‌کنی ، بعنوان ابن‌السّمّان و شرح حال عثمان بن سعیـد سمّان را نیز بعنوان عمری نگارش خواهیم داد .

سماوی[۱]

سماوی **شیخ احمد بـن شیخ محمد بـن شیخ عبـدالرسول بـن شیخ سعد -** نجفی سماوی ، عـالم فاضل کامل متقی ، از علمای قرن حـاضر چهاردهم هجرت‌که درسماوه اقامت داشت و درسال هزار و سیصد و بیست ویك هجری وفات‌یافت . ازآثار او است: **کشف‌الغوامض فی‌الفرائض**که شرح‌فرائض‌کتاب‌شرایع‌است.
(ص ۴۷۵ ج ۱۰ عن)

سماوی **شیخ محمد بن شیخ محمد طاهر بن شیخ حبیب -** نجفی سماوی، عالم فاضل کامل شاعر ماهر ادیب لغوی تاریخی ریاضی معقولی منقولی ، از علمای عصر حاضر ماکـه در لغت و فنون ادبیّـه و انساب و اخبار سلف و وقایع تاریخیـّه خبیر و درفنون شعریـّه بصیر میباشد . صاحب ترجمهٔ در بیست و هفتـم ذی‌حجهٔ سال هزار و دویست و نود و دوم هجری قمری در بلدهٔ سماوه از حوالی‌کوفـه متولد شد ، درحدود دوازده سالگی مبادی ومقدمات و ریاضیّات را از اساتید وقت‌اخذ نمود ، فقه و اصول را نیز سطحاً و خارجاً ازآقا رضا همدانی ، شیخ محمد طه نجف ،

۱ـ **سماوی -** ظاهراً منسوب بسماوه میباشدکه بلده‌ایست درحوالی‌کوفه ، نیز بنوشتهٔ مراصد بادیه‌ایست مستوی ومسطح و بی‌سنگ مابین شام وکوفه ، نیزآبی است درآن بادیه ودر اینجا بعضی از منسوبین‌آن را (سماوی) تذکر میدهیم .


عکس آقای شیخ محمد سماوی شماره ـ۲

شیخ حسن مامقانی، شریعت اصفهانی و دیگر اکابر وقت که شرح حال اکثر ایشان در این مختصر نگارش یافته فرا گرفت و باجازهٔ چندتن از ایشان مفتخر شد. در سال ۱۳۳۰ ه‍ ق = غشل بعضویت مجلس ولایت خاص در بغداد منتخب و بفاصلهٔ پنج سال بقضاوت نجف منصوب گردید، پس از چند سالی باز ببغداد منتقل وده سال دیگر بین القضاء والتمییز الشرعی در آنجا بود بازهم بقضاوت نجف معیّن و بفاصلهٔ یکسال استعفا داد وتا حال که سال هزار و سیصد و بیست و هفتم هجرت است در قید حیات و مشغول تألیف واستنساخ وانجام وظائف دینیّهٔ علمیّه میباشد. **جَزاهُ اللّهُ عَنِ الإسْلامِ خَیْرَ الْجَزاءِ** .

هریك از تألیفات طریفه وآثار قلمی متنوّعهٔ او حاکی از کمالات شامخه و مراتب عالیهٔ علمیّه‌اش میباشد:

۱- **ابصار العین فی احوال انصار الحسین ع** که در نجف چاپ‌شده‌است ۲- **اجتماع الشمل بعلم الرمل** ۳- ارجوزه‌ای در اصول فقه که نامش **مناهج الوصول الی علم الاصول** است ۴- ارجوزه‌ای در تاریخ معصومین ع که نامش **ملحة الامة الی لمحة الائمة ع** است ۵- ارجوزه‌ای درخط که نامش **نظم السمط فی علم الخط** است ۶- ارجوزه‌ای درصرف که نامش **الترصیف فی التصریف** است ۷- ارجوزه‌ای درفلسفهٔ عالیه که نامش **مشارق الشمسین فی الطبیعی والالهی** واول آن این است: **یا مبدع العقول والنفوس وفاطر المعقول والمحسوس اطلق لی العقل بطرق الفکر، لیرتقی حمدی به و شکری** ۸- **البلغة فی البلاغة** ۹- **بلوغ الامة فی تاریخ النبی ص والائمة ع** که منظومه و یکصد و بیست بیت است ۱۰- **تاریخ سامراء** که همان **مسائح السراء** مذکور در ذیل است ۱۱- **تاریخ کاظمین** که درذیل بنام **صدا ألفؤاد** مذکور است ۱۲- **تخمیس السبع العلویات لابن ابی الحدید** ۱۳- **الترصیف فی التصریف** که بنام ارجوزه مذکور شد ۱۴- **ثمرة الشجرة** ۱۵- **ریاض الازهار فی النبی والائمة الاطهار** که مجموعهٔ شعری است ۱۶- **ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ والمرجان** که بمنزلهٔ کشکول است ۱۷- **سنا الآفاق فی الاوفاق** ۱۸- **شجرة الریاض فی مدح النبی الفیاض** که با ثمرة الشجرهٔ مذکور دریکجا چاپ‌شده‌است ۱۹- **صدا الفؤاد فی تاریخ بلد الکاظم والجواد ع** که منظومه وحاوی یکهزار وصد و بیست بیت است ۲۰- **الطلیعة الی شعراء الشیعة** ۲۱- **ظرافة الاحلام فی من رأی احد المعصومین ع و نظم الشعر فی المنام**

۲۲- عنوان‌الشرف فی‌تاریخ نجف که منظومه‌ایست یکهزار و پانصد بیتی **۲۳- غنیة‌الطلاب فی‌الاسطرلاب ۲۴- فرائدالاسلاک فی‌الافلاک ۲۵- الکواکب‌السماویة** که بسال ۱۳۶۰ه قمری **غشس** در نجف چاپ شده است **۲۶- مسائح‌السراء فی‌تاریخ سامراء ۲۷- مشارق‌الشمسین** که بعنوان ارجوزهٔ فلسفه مذکور شد **۲۸- ملتقطات‌الصحو فی‌النحو ۲۹- ملحة‌الامة** که بعنوان ارجوزه ذکر شد **۳۰- مناهج‌الوصول الی علم‌الاصول** که همان ارجوزهٔ اصول فقه مذکور در فوق است **۳۱- نظم‌السمط فی‌علم‌الخط** که همان‌ارجوزهٔ‌خط‌مذکوردرفوق‌است وغیر اینها.

(دیباچهٔ‌کتاب‌کواکب سماویهٔ مذکور واطلاعات متفرقه)

سماهیج[۱]

سماهیجی

شیخ عبدالله بن حاج صالح بن‌جمعة - بن شعبان بن علی بن احد بن ناصر بن محمد بن عبدالله بحرانی سماهیجی ، ازاکابرعلمای امامیهٔ قرن دوازدهم هجرت میباشدکه عالمی بوده عامل عابد زاهد متقی محدث صالح سخی وکریم‌الطبع، ازتلامذهٔ محقق بحرانی‌آتی‌الترجمة وازمشایخ بعض مشایخ‌صاحب حدائق شیخ یوسف بحرانی . صاحب حدائق ، بنقل روضات‌الجنات در لؤلؤةالبحرین گویدکه شیخ عبدالله ، اخباری صرف بوده وتشنیعات بسیاری برمجتهدین دارد برخلاف پدرم (شیخ احمد)که مجتهد صرف بوده وتشنیعات بسیاری براخباریین واردآورده‌است ودو رساله دراین موضوع در رد شیخ عبدالله مذکور تألیف داده پس‌خود صاحب‌حدائق بعد از این جمله موافق‌آنچه در مقدمات‌کتاب حدائق و درکتاب درر نجفیه‌گفته است گویدکه طریق حق، سد این‌باب وپرده‌کشی روی این‌اختلافات است‌که مفاسدآن واضح وآشکار بوده و برهیچ عاقلی پوشیده نمیباشد. شیخ عبدالله درامربمعروف و نهی‌ازمنکر و انجام وظائف دینیه اهتمام تمام داشت وتمامی اوقات او درمطالعه وتدریس وتصنیف مصروف میشده و بعضی از مصنفات اورا می‌نگارد :

۱- **سماهیج** - بروزن سرازیر، دیهی است در طرف بحرین و هم جزیره‌ایست مابین عمان و بحرین . موافق‌آنچه در روضات از لؤلؤةالبحرین نقل‌کرده دیهی است درسمت شرقی جزیرهٔ‌کوچکی‌که در جنب جزیرهٔ اول از بلاد بحرین است و دراینجا بعضی از منسوبین‌آنرا (سماهیجی) تذکر میدهد .

۱- اباحة اكل الحلال المختلط بالحرام بالشبهة الغير المحصورة ۲- اثبات اللذة العقلية ۳- اجبار الزوج على الانفاق ومع العجز على الطلاق ۴- احكام النواصب ۵- ارجوزة الرجال که نامش **تحفة الرجال و زبدة المقال** و ارجوزهٔ طویلی است در علم رجال **۶- ارشاد ذهن النبيه الى (فی) شرح اسانید من لایحضره الفقيه ۷- اسالة الدمعة من عين المانع من الجمعة** که در رد فاضل هندی‌است **۸- البلغة الصافية والتحفة الوافية فی احوال الرجال ۹- التحرير لمسائل الديباج والحرير ۱۰- تحفة الرجال** که بنام ارجوزه مذکور شد **۱۱- ثبات قلب السائل فی جواب التسع من المسائل** که جواب نه سؤال حدیثی شیخ علی بن فرج‌الله بوده و درظرف هشت ساعت درکازرون نوشته است **۱۲- جواز اکل** که بنام اباحهٔ اکل مذکور شد **۱۳- جواهر البحرين فی احكام الثقلين** که فقط اخبار کتب اربعه‌را حاوی میباشد وآنها را بطرزی دیگر غیراز طرز وافی و وسائل مبوب و مرتب ساخته و فقط جلد اول‌آن درطهارت و مقداری نیز از جلد ثانی‌آن درصلوة‌تألیف‌شده‌است **۱۴- رياض الجنان المشحون باللؤلؤ والمرجان ۱۵- الصحيفة العلوية والتحفة المرتضوية** که بارها درایران چاپ شده است **۱۶- عيون المسائل الخلافية ۱۷- الكفاية فی الدراية ۱۸- المسائل الحسينية فی اجوبة خمسين مسئلة** که پنجاه‌مسئلهٔ‌مشکل از مطالب متنوعه را حاوی وبسیار سودمند است **۱۹- مصائب الشهداء و مناقب السعداء** که پنج جلد است **۲۰- منية الممارسين فی اجوبة الشيخ ياسين** وغیر اینها . شیخ‌عبدالله موقع‌استیلای خوارج‌ازبلادبحرین به‌بهبهان ایران‌رفت وبسال۱۱۳۵ھ قمری(غقله)درآنجا وفات‌یافت.

(ص ۳۶۹ت و مواضع متفرقه از ذریعة)

سمرقند[1]

سمرقندی

ابوالقاسم بن بکر- یا ابی‌بکر لیثی سمرقندی حنفی ، ازعلمای قرن نهم هجری عامّه میباشد و ازتألیفات او است :

۱- **سمرقند -** بفتح اول و ثانی و رابع ، دیهی است از ناحیهٔ کسکر ، ما بین بصره و کوفه که قصبهٔ‌آن ناحیه واسط است وهم شهری است بزرگ و مشهور از بلاد ماوراءالنهر که گویند ازبناهای ذوالقرنین ودارای دوازده دروازهٔ آهنین میباشد که فاصله هردو دروازه بمسافت يك فرسخ است . در داخل‌آن نیز شهری است دیگر که چهار دروازه داشته ودرآن نهری است است که رویِ‌آب‌آن تماماً سرب و قلعی میباشد .

نگارنده گوید : ظاهرآن است که درصورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بهمین شهر ماوراءالنهری باشد. دراینجا بعضی‌از معروفین یا موصوفین به‌نسبت سمرقند (سمرقندی) را تذکر میدهد . مخفی نماندکه لفظ سمرقندی در اصطلاح علمای رجال ، لقب احمد بن یحیی ، جعفر بن احمد ، جعفر بن معروف، حیدر بن محمد ، علی بن حسین و جمعی دیگر بوده وشرح‌حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

۱- **حاشیهٔ مطول** که بنام امیرعلیشیر نوائی موشّح و روز چهارشنبه نوزدهم جمادی‌الاخرهٔ سال هشتصد و هفتاد و پنجم هجرت از تألیف آن فارغ و بتصریح خودش اوّلین تألیف او است . این حاشیه حاشیهٔ بعضی از نسخ مطول چاپ و یك نسخهٔ خطّی آن نیز بشمارهٔ ۲۹۶۹ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالارجدید تهران موجود است ۲- **رسالهٔ سمرقندیه** ۳- **شرح رسالهٔ وضعیهٔ عضدیه** ۴- **مستخلص الحقائق شرح کنزالدقائق** درفقه حنفی . سال وفاتش بدست نیامد . (ص۱۰۴۴مط و ۴۱۰ج۲ فهرست‌مدرسه)

سمرقندی **عبدالرزاق** - کاشی بعنوان کاشی عبدالرزاق خواهدآمد.

سمرقندی **عبدالله بن عبدالرحمان**- بعنوان دارمی عبدالله مذکور شد .

سمرقندی **محمد بن احمد** - یا ابی‌احمد سمرقندی ، فقیه فاضل‌جلیل‌القدر حنفی ،کنیه‌اش ابوبکر، لقبش علاءالدین و ازتألیفات او است:

کتاب تحفةالفقهاء درفقه حنفی که در آن کتاب، مطالبی بمختصر قدوری‌اضافه‌کرده وبطور احسن مرتّبش نموده است. ابوبکر بن مسعود حنفی‌کاشانی (متوفی بسال ۵۸۷ھ ق‌ئفز) شرحی مفید بهمین کتاب تحفه نوشت، به **بدائع‌الصنائع فی‌ترتیب‌الشرائع** موسومش‌داشت، بعد از اتمام بنظر مصنّف (محمد بن احمد) رسانید ، بسیار مورد تحسین‌شد وازاین‌رو دختر خود فاطمه را بعقد وی درآورد ، این بودکه‌گفتند : **شرح تحفته و تزوج ابنته** . ناگفته‌نماندکه‌فاطمهٔ‌مذکوره‌نیزفقیه‌بوده وازپدرخودتفقه‌نموده‌واشتباهات‌شوهرمذکورخود ابوبکرکاشانی‌را اصلاح‌میکرده‌است. محمّدبن‌احمد درسال‌پانصدوچهلم‌هجرت‌درگذشت.

(کف و ۱۰۴۶ مط)

سمرقندی **محمد بن علی بن عمر**- از مشاهیر اطبّا ، با فخررازی (متوفی بسال۶۰۶ھ قمری) معاصر، لقبش‌نجیب‌الدّین وکنیه‌اش‌ابوحامد بود واز تألیفات او است :

۱- **ابدال‌الادویة** ۲- **ادویهٔ مفرده** ۳- **الاسباب والعلامات** که‌تمامی‌علل‌وامراض جزئیّه را بطور اکمل با اسباب و علامات و علاج اجمالی آنها جمع کرده و بواسطهٔ

شرح برهان‌الدین نفیس بن عوض کرمانی که بدان کتاب نوشته بسیار مشهور میباشد و با همین شرح خود در ایران چاپ و به **شرح اسباب** و **شرح نفیسی** معروف است **۴- اصول التراکیب یا اصول ترکیب‌الادویة ۵- الاطعمة للاصحاء ۶- الاطعمة للمرضی ۷- الاغذیة والاشربة للاصحاء ۸- اغذیة المرضی ۹- قرابادین صغیر ۱۰- قرابادین کبیر.** درسال ششصد و نوزدهم هجرت هنگامی که مغولان هرات را مسخّر کرده وقتل‌عام نمودند مقتول گردید . (ص۲۶۲۸ج۴ و۴۵۶۹ج۶س و۱۰۴۷مط)

سمرقندی

نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم- فقیه‌حنفی، مکنّی با بواللیث، از مشاهیر علما و فقها و مفسرین عامّه میباشد که باماِم‌الهدی و مفتی‌الثقلین موصوف بوده و از تألیفات او است :

۱- **البستان** یا **بستان‌العارفین** که حاوی صد و پنجاه باب دراخبار و احادیث وارده در اخلاق وآداب شرعیه و احکام فرعیه بوده و سه کتاب بدین نام داشته و بقید **صغری** و**کبری** امتیاز یابند ۲- **تفسیر قرآن** درچهار مجلد ۳- **تنبیه‌الغافلین** درمواعظ که در مصر وکلکته و قاهره و بمبئی چاپ شده است ۴- **خزانة‌الفقه** ۵- **صحائف‌الالهیات** ۶- **قرة‌العیون و مفرح القلب المحزون** که درمصر وقاهره چاپ‌شده‌است ۷- **مختصر مقدمات‌الصلوات** ۸- **النوازل**. وی بسال سیصد و هفتاد و سیّم یا پنجم یا هشتاد و سیّم و یا نود و سیّم درگذشت .

(کف وص ۷۵ ج ۱ فع و۲۶۲۷ ج ۴ س)

سمری[1]

سمری

علی بن محمد - سمری، مکنّی با بوالحسن ، سفیر ونایب‌خاص چهارمی آخرین حضرت امام منتظر غایب ، حجّة بن الحسن

۱- **سمری**- در اصطلاح رجالی ، لقب عبدالرحمن بن احمد بن نهیك ، مروان بن جعفر ، علی‌بن محمد سفیر چهارم حضرت ولی‌عصر ارواح‌العالمین فداه و جمعی دیگر بوده ودر صورت نبودن قرینه راجع بآخری میباشد وشرح‌حال اشخاص ملقب بهمین‌لقب را بکتب‌رجالیه موکول داشته وفقط ذکر اجمالی شرح‌حال علی بن محمد سمری را زینت‌بخش اوراق مینماید.

اما وجه این لقب و نسبت : بروجردی همین قدر گفته است که بکسر اول و ثانی ، یا بفتح اول وضم ثانی ، یا بکسرآن (علی اختلاف‌النقل) بوده و حرف (ی) برای نسبت است و دیگر چیزی از منسوب‌الیه نگفته و از ایضاح‌الاشتباه علامۀ حلی نقل شده است که سمری ، بفتح اول و ضم ثانی است و ازبعضی نقل شده که بکسر اول و ثانی مخفف یا مشدد است . در مراصد گوید: سمر (بروزن عضد) همان ناحیۀ ذوسمر نامی‌است از نواحی وادی عقیق وبروزن (کمر) موضعی است دریمامه که نخلستانی دارد و بروزن (شدت) شهری بوده از توابع کسکر که اکنون از اعمال بصره است . درتنقیح‌المقال ضمن شرح حال عبدالرحمان بن احمد بن نهیك گوید که نسبت سمری بیکی از این سه موضع است .

ارواح العالمین فداه و عجّل الله فرجه میباشدکه بامر جهان مطاع صادر ازآن ناحیهٔ مقدّسه، حسب الوصیّهٔ نایب خاص سومی آن حضرت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی روحی سالف الترجمة ، درسال ۳۲۶ﻫ ق (شکو) بسفارت ونیابت خاصّه منصوب ومعرفی شد ودر بقیهٔ زمان غیبت صغری ، عرایض پناهندگان آن آستان ملایك پاسبان را بعرض حضور مبارك حضرت بقیةالله میرسانید تا درنیمهٔ شعبان ۳۲۹ﻫ ق (شکط) دربغداد وفات یافته ومدفنش درقرب قبر کلینی میباشد. با وفات او، باب وکالت وسفارت ونیابت خاصّه مسدود شد و غیبت کبرای آن حضرت که مدت آن از اسرار مکتومهٔ الهیّه میباشد واقع گردید و تمامی دوستداران آن خلیفةالله قرنها است که مبتلای فشار روزگار و در تحت ذلّت و اسارت ناملایمات دینی و دنیوی هستند و صبح و شام چشم در راه انتظار دارند وبا زبان حال مترنّم میباشند:

ای آینه ذات نما پرده برانداز — تا بنگرم آن آینهٔ ذات نما را
سرمایهٔ دین سست وشریعت زمیان رفت — بگزیده خلایق همگی راه خطا را
عصری است که مردم زره مکر وجهالت — با پرتو خورشید ستایند سها را
وقت فرج است ای شه خوبان فرجی بخش — این ملت افسرده دل و بی سر و پا را

جلالت و وثاقت علی بن محمد ، مثل آفتاب عالمتاب واضح وآشکار است. ازکرامات او است که وقتی ساعت و روز وفات صدوق اوّل ، علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی را بجمعی خبر داده و ایشان نیز ضبط کردند پس بفاصلهٔ هفده یا هیجده روز خبر وفات صدوق مطابق همان تعیین سمری فرا رسید . شش روز پیش از وفات او ، توقیع رفیعی مشعر بروفات وی (بفاصلهٔ شش روز) ونهی از ایصای غیر و وقوع غیبت کبرای تامّه از ناحیهٔ مقدّسه شرف صدور یافت ،آن توقیع را باطّلاع جمعی از خواص شیعه رسانید ، ایشان نیزآنرا رونوشت کرده و بیرون رفتند ، روز ششم باز نزد او برگشته و درحال احتضارش دیدند ، از وصیّ او (در امر سفارت کبری) استفسار نمودند در جواب گفت : **لِلّٰهِ اَمْرٌ بٰالِغُهُ** پس جان بمالك جانان سپرد . این جمله ،آخرین کلامی بودکه از وی

مسموع گردید ونسخهٔ همان توقیع که در روز برآمدن از ناحیه استنساخ کرده‌اند درکتب غیبت و اکثر کتب رجالیه که مأخذ این شرح حال است مذکـور میباشد و بروجردی در نخبة المقال گوید :

و السمــری عــادل ذوالعــزم وقد توفی «لسقوط النجم» = ۳۲۹

سمسمی

علی بن عبیدالله- ادیب نحوی لغوی میباشد که خط او نیز بسیار خوب، کنیه‌اش ابوالحسن، ازشاگردان ابوسعیدسیرافی وابوعلی فارسی بود، درفنون علوم عربیّه معرفتی بسزا داشت. وی درمحرم‌سال‌چهارصد وپانزدهم هجرت (تیه) درگذشت. (ص ۵۸ ج ۱۴جم)

سمطیه

کسانی هستند که بعد از حضرت صادق علیه‌السلام بامامت‌پسرش محمدبن جعفر، ملقّب بدیباجهٔ (سالف‌الذکر) رفتند وهیچ کدام ازعبدالله افطح وحضرت موسی بن جعفر ع را امام ندانستند وبجهت انتساب برئیسشان یحیی بن ابی‌السّمط ، بهمین عنوان سمطیّه شهرت یافتند . درمستطرفات بروجردی ، نام رئیس این فرقه را یحیی بن ابی‌السبط نوشته‌است که حرف بعداز سین ، بعوض میم، حرف **ب** (با یك نقطه) میباشد و نام خود فرقه را بهردو عنوان سبطیّه و سمطیّه نوشته است، لکن اشتباه‌بوده ودرکتب رجالیّه ، یحیی بن ابی‌السمط را با میم نوشته وگویند که خبیث و درنهایت درجه ضعیف‌الحال میباشد .

سمعانی[۱]

سمعانی

عبدالکریم بن ابی‌بکر محمد بن ابی‌المظفر- منصور بن محمّد بن عبدالجبّار بن احمدبن محمد بن جعفر، از اکابر ومشاهیرفقها، حفّاظ محدّثین عامّه ، تمیمیّ‌القبیلة ، سمعانیّ‌الشّهرة ، ابوسعد یا ابوسعید الکنیة ، مروزی‌المولد والمنشأ ، شافعیّ‌المذهب، تاج‌الاسلام اللّقب که گاهی بقوام‌الدین، ملقّب

۱- **سمعانی -** بفتح اول، منسوب‌است بسمعان که یکی‌ازبطون قبیلهٔ تمیم‌است ودراینجا بعضی از معروفین همین عنوان (سمعانی) را تذکر میدهد .

بود . برای طلب علم و استماع حدیث ، به ری و قومس و اصفهان وهمدان وبلاد جبال و عراق و حجاز و شام و موصل و جزیره و چندین مرتبه ببلاد خراسان و ماوراءالنّهر مسافرتهاکرد ، بملاقات و مجالست علما و اکابر فضلی موفق شد و مشایخ اوکه احادیث و اخبار را از ایشان فراگرفته زیاده برچهار هزار میباشند و مصنّفات طریفه دارد :

۱- **الانساب** یا **انساب العرب** که به **انساب سمعانی** معروف است شرح حال زیاده برچهار هزار تن از اکابر را با رعایت ترتیب حروف در القاب و نسب و انساب ایشان ، حاوی و درسال ۱۹۱۲م (غظیب) از روی نسخه‌ای که در بریطانیا بوده درلیدن چاپ شده واز کتب کثیر المنافع می باشد ۲- **تاریخ مرو** که زیاده بربیست جلد است ۳- **تذییل تاریخ بغداد خطیب** ۴- **عوالی** ۵- **فضائل الصحابة** ۶- **معجم المشایخ** . صاحب ترجمه بسال پانصد و شصت و دوم هجری قمری درپنجاه وشش سالگی درمرو درگذشت .

(کف وص۲۶۲۸ ج۴س و۳۲۶ ج۱کا و ۴۴۶ت و ۱۵۱هب وغیره)

سمعانی **محمد** - پدر عبدالکریم سمعانی فوق ،کنیه‌اش ابوبکر ، عالمی فاضل فقیه محدّث حافظ واعظ شافعی و در املای حدیث وحید عصر خود بود ، مشکلات متون و اسانید اخبار را حل نموده و تصانیف متعدد هم داشته است . درسال ۴۹۷ه قمری ببغداد رفت ، درمدرسهٔ نظامیّه مشغول وعظ شد، از جمعی از مشایخ استماع حدیث نمود ، بمرام اخذ و نقل حدیث باصفهان و نیشابور وغیره مسافرتهاکرد ، عاقبت درمرو اقامت گزید ، پیش‌از وفات اشعار خودرا تماماً شسته ومحو کرد ودر دویم صفر پانصد و دهم هجرت در چهل وسه یا چهار سالگی درمرو درگذشته و درمقبرهٔ سفحوان نامی‌که از مقابر مرو است نزد پدرش منصور مذکور ذیل دفن شد .

(ص۳۲۶ج۱کا وسطر۱۶ ص۴۴۶ت وغیره)

سمعانی **منصور بن محمد** - جدّ عبدالکریم سمعانی فوق، ازمشاهیرفقهای عامّه و مسلّم عموم میباشد ، وعظ او بخوبی معروف ودربدایت حال درمذهب حنفی بود تا درسال چهارصد و شصت و دویم هجرت بزیارت کعبهٔ معظّمه رفت ، درآنجا بجهت بعضی مرجّحاتی‌که درخواب و بیداری در نظرش جلوه‌گر گردید

بمذهب شافعی منتقل شد واز این‌رو بعد ازمراجعت بوطن‌خود مورد طعن وآزار اهالی مروگردید ، نایرهٔ فتنه مشتعل وکار بکارزار انجامید لکن بهمهٔ شدائد وارده تحمل‌نمود تاآنکه امامت شافعیّه بدو منتهی‌گردید ، موافق‌آن مذهب تدریس‌کرده وفتوی میداده است . تألیفات بسیاری درفقه شافعی و فنون دیگر دارد :

۱- الاصطلام ۲- الفحدیث عن‌مأةشیخ ۳- الانتصار ۴- الاوسط ۵- البرهان که درحدود هزار مسئله ازمسائل خلافیه‌را حاوی است **۶- تفسیر قرآن ۷- الردعلی‌القدریة ۸- القواطع** در اصول **۹- منهاج اهل‌السنة** . صاحب ترجمه بسال چهارصد و هشتاد ونهم هجرت درشصت‌وسه‌سالگی‌درمرو درگذشت. (ص۳۲۷ج۱کا وسطر۱۸ص۴۴۶ت‌وغیره)

سمعی لقب رجالی احزاب اسید وشرح حالش موکول بدان علم است.

سمکة **احمد بن اسمعیل بن عبدالله** - بجلی، ازاهل‌قم،کنیداش ابوعلی، لقبش سمکه (با دوفتحه) ، از پیشوایان علم وفضل و نحو وادب اوائل قرن چهارم هجرت ، ممدوح علمای رجال ، از تلامذهٔ احمد بن محمد برقی سالف‌الترجمة ونظائر وی ، استاد ابن‌العمید وزیر دیالمه (متوفی بسال۳۶۰ه ق=شس) بود .**کتاب‌الامثال** و**کتاب‌العباسی** در اخبار خلفا ودولت عباسیّه‌که بسیار بزرگ ودرحدود هزار ورق میباشد از تألیفات‌او است وبفرمودهٔ نجاشی نظیر کتابهای او تألیف‌نشده‌است. سال وفاتش بدست نیامد . بجلی ، با فتح و سکون ، منسوب به بجله ، پدر قبیله‌ایست از بنی‌سلیم وبا دوفتحه منسوب است به بجیله‌که قبیله‌ایست دریمن ازبطون معد ومعلوم نیست‌که سمکه ازکدامین است . (ذریعة وکتب رجالیه)

سمنان[1]

سمنانی **احمد بن محمد** - بعنوان علاءالدولة خواهدآمد .

۱- **سمنان**- بضم اول ، نام‌کوهی‌است، بفتح‌آن نام موضعی‌است ازبادیةالعرب‌نزدیکی یمامه ، بکسرآن شهری است مشهور درایران مابین ری و دامغان‌که انهار و قنوات و باغات بسیاری دارد ، نیز دیهی است در قرب نساء از بلاد خراسان‌که دارای نهر بزرگی میباشد . نساء (بفتح اول) شهری است مشهور از خراسان دریك منزلی ابیورد و دومنزلی سرخس.

سمندری
سمندلی
سمندی

بفرمودهٔ تنقیح‌المقال ، اوّلی لقب حماد و محمد بن عبدالله ، دوّیمی لقب حمّاد بن عبدالعزیز ، سوّمی لقب فضل‌بن ابی‌قرهٔ تمیمی است . نگارنده‌گوید: دور نیست‌که مراد ازهرسه یك معنی بوده و این‌اختلاف ناشی ازاختلاف نسخه باشد وبهرحال موکول بکتب رجال است .

سمهود[1]

سمهودی

سید نورالدین، علی بن عبدالله - بن احمد بن ابی‌الحسن علی‌بن ابی‌الروح عیسی بن محمد، حسینی شافعی‌قاهری، نزیل‌مدینه، عالمی است فاضل فقیه محدّث متفنّن‌که مدرّس و مفتی‌آن ارض اقدس بوده ، درفقه و اصول وکلام امتیاز تمام داشته واز تألیفات او است :

۱- **اقتفاءالوفاء باخبار دارالمصطفی** که درتاریخ مدینه و اخبار و وقایع متعلق بآن است وآن را ملخص‌کرده و به **الوفاء باخبار دارالمصطفی** موسومش داشته واین را نیز تلخیص نموده وبه **وفاءالوفاء باخبار دارالمصطفی** نامیده و این وفاءالوفاء را نیز ملخص‌کرده و به **خلاصةالوفاء** موسوم‌گردانیده واین خلاصه درمکه وقاهره چاپ شده‌است ۲- **تاریخ‌المدینة** که تاریخ سمهودی نیزگویند و ظاهراً یکی از چندکتاب مذکور درفقرهٔ اول است ۳- **جواهر العقدین** ۴- **حاشیهٔ ایضاح‌نووی** ۵- **خلاصةالوفاء** که درفقرهٔاول مذکورشد ۶- **دررالسموط فی‌ما للوضوء من‌الشروط** درفقه‌شافعی‌که درقاهره‌چاپ‌شده‌است ۷- **الوفاء باخباردارالمصطفی** که درضمن فقرهٔ اول مذکور شد ۸- **الوفاء بما یجب لحضرةالمصطفی** که در مواعظ و سلوك طریق ادب با حضرت رسالت ص ولزوم تعظیم قبر مطهرآن وجود مقدس است ۹- **وفاءالوفاء باخباردارالمصطفی** که درفقرهٔ اوّل مذکور شد. وفات‌سمهودی بسال نهصد ویازدهم‌هجرت دریکصد وهفت سالگی درمدینهٔ منوّره واقع و دربقیع ما بین قبر امام مالك و ابراهیم‌بن النبی ص مدفون است . (کف وهب وغیره)

سمیاطی

علی بن محمد - مکنّی بابوالحسن، از افاضل‌قرن‌چهارم‌هجرت میباشدکه معلّم وآموزگار پسران ناصرالدوله (متوفی بسال ۳۵۷ه ق = شنز) و درفنون ادبیّه وعربیّه وحید عصر خود بوده و از تألیفات او است:

۱- **سمهود** - یا سمهوط ، بفتح‌اول، دیهی‌است بزرگ درسمت‌ساحل‌غربی رود نیل .

۱- اخبار ابی‌تمام ۲- الانوار ۳- الدیارات ۴- العلم ۵- المثلث الصحیح و سال وفاتش بدست نیامد .

نگارنده‌گوید: این شرح را بموجب بعضی اطّلاعات متفرقه نگارش دادیم لکن احتمال قوی است که همان علی بن محمد شمشاطی باشدکه درحرف شین نقطه‌دارخواهد آمد و شمشاط بسمیساط تحریف و اشتباه شده است و بنوشتهٔ مراصد سمیساط ، بضمّ اوّل و فتح ثانی ، شهری است در طرف روم از ساحل غربی فرات و درآن قلعه‌ایست که یك قسمت آن مسکن ارامنه میباشد ودرحرف شین نقطه‌دارنیزگوید شمشاط بکسر اوّل شهری است در روم درساحل فرات وآن غیراز سمیساط است که ازاعمال و توابع شام میباشد.

سمین

احمد بن یوسف بن محمد - یا عبدالدائم بن محمد، حلبی شافعی، قاری ادیب نحوی فقیه اصولی ،معروف بسمین، ملقّب بشهاب الدین، مکنّی بابوالعباس ، از افاضل قرن هشتم هجرت میباشدکه دراعراب و نحو و تجوید و قرائت بصیرتی بسزا داشت ، خصوصاً در نحوکه مدّتی بابوحیّان تلمّذکرده و بتمامی اقران خود تقدّم یافته است ، حدیث و قرائت و فنون دیگر را نیز از اکابر وقت اخذ نموده واز تألیفات او است:

۱- **احکام‌القرآن** ۲- **الاعراب** که موسوم به **الدرالمصون** بوده وسه‌جلد است وآن را درحال‌حیات‌استادخود ابوحیان تألیف داده ومناقشات‌بسیاری‌بروی‌کرده‌است ۳- **تفسیرالقرآن** که بیست مجلد است ۴- **شرح تسهیل** ۵- **شرح شاطبیه** . وفات سمین در جمادی‌الاخرة یا شعبان سال هفتصد و پنجاه و شش هجری قمری واقع‌گردید .

(ص ۳۳۹ ج ۱ کمن و۵۸ت وغیره)

سمین

عبدالحمید بن ابی‌العلاء - مصطلح علمای رجال است و رجوع بدان علم نمایند .

سنائی[1]

سنائی

مجدود بن‌آدم - غزنوی ، مکنّی بابوالمجد، متخلّص بسنائی ، موصوف بحکیم ، عموزادهٔ رضی لالای سالف‌الترجمة ، از اکابر

۱- **سنائی**- بفتح اول ، در اصطلاح رجالی ، احمد بن محمد ، احمد بن یعقوب و*

حکمای شعرای ایران و اعاظم عرفای حقیقت توأمان ، شاعر ماهر ، حکیم کامل عارف عابد زاهد بود ومراحل سیر وسلوك را بغایت پیمود . دلش انوار حق را مظهر ، مراتب فضل و عقل و هنر وکمالاتش ازکلماتش جلوه‌گر ، سرتاسر اشعارآبدار وگوهر نثارش ، محل توجه و استشهاد ارباب کمال و هنر ، براخلاق و مواعظ و حقائق توحید و دقائق عرفان و رموز حکمت وتجرید مشتمل ، معانی دقیقه را حاوی ، نکات لطیفه را محتوی میباشد . باعبارات متنوّعه و رموز و اشارات گوناگون بصوب عقائد حقه سوق میدهد و بتصفیهٔ باطن ، تحلّی بصفات جمیله ، تخلّی از اطوار رذیله ، ترك تظاهرات و منهیّات دینیّه ،آزادی از قید مال و قیل وقال دعوت مینماید . بالجملة سنائی درمراتب عرفان و حکمت الهی دارای اوصاف نامتناهی بود ، هماره طریق انزوا و عزلت و انقطاع و قناعت می‌پیمود، پیرامون ارباب ظلم واهل مجاز و اشخاص بی‌حقیقت نمیگردید، بلکه درکلمات‌حقایق‌سمات‌خود، این‌گونه‌گرگان میش‌نما را بنظر حقیقت‌کرم ریشهٔ‌اسلامیّت و ایرانیّت هستند نکوهش‌کرده است . ازکثرت انقطاع و قطع علاقه از دنیاکه داشته، سلطان بهرام شاه غزنوی هرچه اصرارکردکه خواهر خود را بعقد وی درآورد اجابت نکرد و سفر حجّ را وسیلهٔ فرار ازآن تکلیف نمود و دراین موضوع گوید :

من نه مرد زن و زر و جاهم　　بخدا گر کنم و گر خواهم

گر تو ، تاجی دهی ز احسانم　　بسر تو ،که تاج نستانم

سنائی دربدایت حال بدربار غزنویان منتسب واز مدّاحان سلطان ابراهیم غزنوی بوده است . در سبب توبه و قدم بسیر و سلوك گذاشتن اوگویندکه سلطان ابراهیم در فصل زمستان بعزیمت فتح بعضی‌از دیارکفّار ازغزنه بیرون‌آمد ، سنائی نیز حاضر رکاب بود

*محمد بن احمد میباشد . لکن بروجردی ، لقب محمد بن احمد را **سنانی** (با دونون) ضبط کرده است . در احمد بن یعقوب نیز نسخه‌های بعضی ازکتب رجالیه نسبت بهمین لقب (سنائی) مختلف ودربعضی ازآنها ، اورا سنانی (با دونون) ودر دیگر نسخ ستانی (با تای قرشت ونون) و دربرخی موافق مشهور سنائی (با نون و همزه) و بعضاً شینانی (با شین قرشت ویای حطی و دونون) ضبط کرده‌اند و تحقیق مراتب وشرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد .

و میخواست که قصیدهٔ مدحیّهٔ خود را بنظر سلطان برساند ، در راه دیوانه و مجذوبی را (که گویا نامش لایخوار بوده) دید که مشغول می خوردن بوده و بساقی گفت ، یك پیاله هم بکوری چشم سلطان ابراهیم پر کن ، ساقی گفت او پادشاه اسلام است و چگونه کور باشد ، گفت او مردکی ناخشنود و ناراضی است آنچه راکه تحت حکم او میباشد هنوز در تحت ضبط و تصرّف نیاورده میرود تا مملکت دیگر بگیرد پس پیالهای خورده و گفت یك قدح دیگر نیز بکوری حکیم سنائی شاعر، پرکن ساقی گفت سنائی مردی فاضل و لطیف طبع است و نباید کور باشد گفت مردی نامبارك است اگر کور نبودی بکار دیگر مشغول شدی که وی را بکار آمدی ، سخنان دروغ چندی بر کاغذ نوشته ومیخواهد که از آن دروغها فائده حاصل کند و نمی‌داند که اورا برای چه کار آفریده‌اند . سنائی از این سخن متغیّر الحال شد و ترك دنیا و مال ومنال گفت ، قدم در دایرهٔ سیر و سلوك گذاشت، از دردی بادهٔ مجازی درگذشت، دست شراب حقیقت گشت وخدمت شیخ ابو یوسف یعقوب عارف همدانی را برگزید تا مقتدا و ممدوح اکابر اهل طریقت گردید . ملّای رومی که قطب وقت وسرسلسلهٔ شعرای عرفانی میباشد باآن همه فضل وکمال وجلالت ومراتب سامیهٔ عرفانیّه که دارد خود را از متابعان وی شمرده وگوید :

عطّار روح بود وسنائی دو چشم او
یا ما از پی سنائی و عطّار آمدیم .
عطّار بوده شیخ وسنائی است پیشرو

نیز در دفتر سوم مثنوی ، تحت عنوان پیدا شدن روح القدس برمریم در شکل آدمی ، عفّت آن حضرت و نکات دقائق قضیه را با بیانات دلکش بنظم درآورده تا آنجاکه درمقام اعتراف بقصورخود ازادای حق مطلب ومحول داشتن تکمیل آن بکلمات حکیم سنائی گوید:

ترك جوشی کرده‌ام من نیم خام — از حکیم غزنوی بشنو تمام
در الهی نامه‌گوید شرح این — آن حکیم غیب و فخر العارفین

سنائی با عمادی ، عثمان مختاری ، حکیم سوزنی سمرقندی ، مسعودسعدسلمان ونظائر ایشان معاصر بوده و ازمثنویّات وآثار قلمی او است:

۱- الهی‌نامه که در ذیل ضمن **حدیقةالحقیقة** مذکور است **۲- بهروز و بهرام** که مثنوی مختصر فارسی است **۳- حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة** که معروف به **فخری نامه** ویکی از مثنویّات ستّهٔ او میباشد. تمامی اشعارآن توحیدی وعرفانی واخلاقی ومعادل ده هزار بیت بوده وسه‌نسخهٔ خطّی‌آن بشماره‌های ۱۳۶ و۳۴۵ و۳۴۷ درکتابخانهٔمدرسهٔ سپهسالار جدید موجود ومراتب فضل وکمال عرفانی سنائی‌را برهانی‌قاطع وچون‌آفتاب عالمتاب برعالمیان‌آشکار است وهرکس باندازهٔ استعداد خود ازآن بهره‌ور میگردد.

ظاهر بلکه صریح کلام ذریعةآنستکه‌کتاب حدیقةالحقیقة و شریعةالطریقة یك کتاب بوده و معروف بفخری‌نامه میباشد، نیز در ذریعةگوید : بعداز اتمام نظم حدیقه، بعضی از مردم بمدایحی‌که درآن‌کتاب دربارهٔ اهل‌بیت طهارت‌گفته مطلع شده ودرصدد آزار وی برآمدند، سنائی برخی‌از اشعارآنراکه مختلف عقائد عامّه نبوده انتخاب‌کرد، با مکتوب منظومی ببغداد نزد برهان‌الدین‌ابوالحسن‌علی‌بن ناصر غزنوی فرستاد وحکم دینی‌آنرا استفتا نمود ، مکتوب دیگری نیز دایر برشکایت از علمای قزوین نزد بهرام شاه فرستاده ودرمرتبهٔ دوم هزار ویك‌بیت ازآن انتخاب‌نمود واین‌انتخابات سبب‌اختلاف نسخ حدیقه‌گردید . همین منتخب دویمی‌که به **الهی‌نامه** معروف میباشد بسال ۱۳۱۶ﻫ شمسی (غشیو) درتهران چاپ وتمامی حدیقه نیز بسال ۱۲۷۵ﻫ قمری (غرعه) دربمبئی چاپ شده‌است انتهی‌کلام الذریعة ملخصاً . درقاموس‌الاعلام نیزگویدکه علمای‌اهل‌سنّت آن‌زمان،مندرجات‌کتاب‌حدیقهٔ‌حکیم‌سنائی‌راموافق‌عقائدخودشان‌ندیدند،او‌نیز ناچارآن کتاب‌را ببغداد فرستاد وازاکابرآنجا نسبت بحقانیّت وصحت عقائدخود فتوی صادرنمود **۴- دیوان قصائد وغزلیات وقطعات و رباعیات** که بسال ۱۲۷۴ﻫ (غرعد) درتهران چاپ ویك نسخهٔ خطی‌آن نیز بشمارهٔ۳۴۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدیدتهران موجوداست **۵- رموز الانبیاء وکنوزالاولیاء** که منظومه است **۶- زادالسالکین** که بنوشتهٔ بعضی همان **طریق‌التحقیق** مذکور در ذیل است **۷- سیرالعباد الی‌المعاد** که یکی از مثنویات ستهٔ او بوده وبسال ۱۳۱۶ﻫ شمسی (غشیو) درتهران چاپ و بنوشتهٔ بعضی‌آن را **کنزالرموز** نیز گویند و لکن تعدد هم ممکن است **۸- شریعةالطریقة** که همان‌حدیقهٔ مذکور درفوقاست **۹- طریق‌التحقیق** که‌یکی‌ازمثنویات ستهٔ او و بنوشتهٔ بعضی موسوم به **زادالسالکین** میباشد ، بسال ۱۳۰۹ﻫ شمسی (غشط) درتهران و

بسال ۱۳۱۸ه قمری در بمبئی چاپ شده است وظاهر عبارت ریاض‌العارفین آن است که این کتاب غیر از زادالسالکین است **۱۰** و **۱۱- عشق‌نامه** و **عقل‌نامه** که هریکی از مثنویات ستهٔ او بوده و عقل‌نامه‌را **غریب‌نامه** نیز گویند **۱۲- غریب‌نامه** که همان عقل‌نامهٔ مذکوراست **۱۳- فخری‌نامه** که همان‌حدیقهٔ‌مذکوردرفوق‌است **۱۴- کارنامهٔ بلخ** که‌یکی‌ازمثنویات‌ستهٔ‌اواست **۱۵- کنزالرموز** که بنام سیرالعباد مذکور شد. چندی ازاشعار طرفهٔ سنائی‌را زینت‌بخش اوراق‌مینماید، درنصیحت و تجرید و توحیدگوید :

برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزن ‌ ‌ ‌ رخ چوعیاران‌میارا جان‌چونامردان‌مکن
یابرو همچون زنان‌رنگی و بوئی‌پیش‌گیر ‌ ‌ ‌ یاچومردان اندرآی وگوی‌درمیدان‌فکن
هرچه‌یابی‌جزهوا، آن‌دین بوددرجان‌نگار ‌ ‌ ‌ هرچه بینی‌جزخدا، آن‌بت‌بود درهم‌شکن
سر برآر ازگلشن تحقیق تا درکوی دین ‌ ‌ ‌ کشتگان زنده یابی انجمن در انجمن
دریکی‌صف‌کشتگان‌بینی‌بتیغی‌چون‌حسین ‌ ‌ ‌ دردگرصف‌خستگان‌بینی‌بزهری‌چون‌حسن
هرکسی‌ازرنگ وگفتاری بدین‌ره‌کی‌رسد ‌ ‌ ‌ صبر باید درد سوز و مرد بایدگام زن
قرنها بایدکه تا یك‌کودکی از لطف طبع ‌ ‌ ‌ عالمی‌گویا شود یا فاضلی صاحب سخن
سالها بایدکه تا یك سنگ اصلی زافتاب ‌ ‌ ‌ لعل‌گردد دربدخشان یا عقیق اندر یمن
ماهها بایدکه تا یك‌مشت‌پشم ازپشت میش ‌ ‌ ‌ صوفئی را خرقه‌گردد یا حماربرا رسن
هفته‌ها بایدکه تا یك پنبه دانه زاب وگل ‌ ‌ ‌ شاهدی را حلّه‌گردد یا شهیدی را کفن
ساعت بسیار میباید کشیدن انتظار ‌ ‌ ‌ تاکه درجوف صدف باران شود درّ عدن
صدق و اخلاص ودرستی باید وعمر دراز ‌ ‌ ‌ تا قرین حق شود صاحب قرانی در قرن
روی بنمایند شاهان شریعت مر تو را ‌ ‌ ‌ چون عروسان طبیعت رخت بندند ازبدن
با دوقبله در ره توحید نتوان رفت‌راست ‌ ‌ ‌ یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

نگارنده‌گوید : چه بسیار مناسب است‌که پیش از شعر هفتم فوق‌که اوّل‌آن کلمهٔ **قرنها** میباشد این یك بیت نیزکه زادهٔ خاطر یکی از دوستان ما است درج شود :

دهرها و عصرها بایدکه مام روزگار ‌ ‌ ‌ آورد فرزندپاکی‌همچو احمد در زمن

نیز درموعظه و حکمت گوید :

دلا تا کی در این زندان غریب و این و آن بینی	یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
بدین زور و زر دنیا چو نادانان مشوغرّه	که این آن نوبهاری نیست کش بی مهرگان بینی
اگر عرشی بفرش آیی، اگر ماهی بچاه افتی	اگر بحری تهی گردی وگر باغی خزان بینی
چه باید نازش و نالش باقبالی و ادباری	که تا برهم زنی دیده نه این یابی نه آن بینی
یکی از چشم دل بنگر بدان زندان خاموشان	که تا یاقوت گویارا بتابوت از چه سان بینی
سر زلف عروسان را چو شاخ نسترن یابی	رخ گلرنگ شاهان را برنگ زعفران بینی

نیز از او است :

مکن در جسم و جان منزل که این دونست آن والا
قدم زین هردو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا
سخن کز راه دین گویی ، چه سریانی چه عبرانی
مکان کز بحر حق جویی ، چه جابلقا چه جابلسا
عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد
که دارالملك ایمان را مجرّد بیند از غوغا
عجب نبود که از فرقان نصیبت نیست جز حرفی
که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا
بمیر ایدوست پیش از مرگ، اگر عمر ابد خواهی
که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما
تو پنداریکه بربازی است این ایوان چون مینو
تو پنداریکه برهرزه است این میدان چون مینا
تو علم آموختی از حرص و اینك ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا
چو علمت هست خدمت کن چو بیعلمانکه زشت آید
گرفته چینیان احرام و مکّی خفته در بطحا

چو تن جان را مزیّن کن بعلم ودین، که زشت آید
درون سو ، شاه عریان و برون سو ،کوشك پردیبا
ز طاعت جامه‌ای برساز بهرآن جهان ، ورنه
چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا
ترا یزدان همی‌گوید که در دنیا مخور باده
ترا ترسا همی گوید که در صفرا مخور حلوا
ز بهر دین نه بگذاری حرام از حرمت یزدان
و لیك از بهر تن مانی حلال ازگفتهٔ ترسا
مرا باری بحمدالله ز رأی حکمت و همّت
بسوی خط وحدت برد عقل از خطّهٔ اشیا
نخواهم لاجرم نعمت نه در دنیا نه در جنّت
همی‌گویم بهرساعت چه در سرّا چه در ضرّا
که یارب مر سنائی را سنائی ده تو از حکمت
چنان کز وی برشک آید روان بوعلی سینا
بحرص ار شربتی خوردم مگیر از منکه بدکردم
بیابان بود و تابستان وآب سرد و استسقا
بهرچ از اولیا گویند ارزقنی و وفقنی
بهرچ از انبیا گویند آمنّا و صدّقنا

با اینکه سنائی ، من‌باب مماشاة با اکابر اهل سنّت اظهار برائت نکرده بلکه بحکم ضرورت مدحی هم‌گفته است لکن تشیّع و محبّ خانوادهٔ رسالت بودن او در مطاوی کلماتش مندرج میباشد بلکه درحدیقةالحقیقة و دیوان قصائد ، دلالت صریح برمذهب جعفری او بوده و بتفضیل ائمهٔ اطهار ع تصریح مینماید (چنانچه درضمن تألیفات اشاره نمودیم) بلکه در روضات‌الجنّات‌گوید که سنائی ، در مراتب ولایت اهل بیت پیغمبر آخرالزمان، تالی‌حارث همدان می‌باشد. درحدیقه ، بعداز ذکر خلفا (بمقدارضرورت)

همینکه باسم سامی حضرت امیرالمؤمنین ع رسیده خودداری نکرده وگفته است:

ای سنائی بقوّت ایمان مدح حیدر بگو پس از عثمان
با مدیحش مدایح مطلق زهق الباطل است وجاء الحق

نیز گویند که سلطان سنجر بن ملکشاه پس از آنکه بعداز فوت پدر بسلطنت رسید نامه‌ای بحکیم سنائی مکتوب داشت : **اخبرنی ایها العارف بدقائق الامور هل الامر الحق بایدی اهل السنة والجماعه او مع الشیعة الامامیة و هل الخلفاء الثلثة کانوا علی طریقة الحق والصواب ام الائمة الاثنی عشر من آل محمد الاطیاب الانجاب** پس آن حکیم دانشمند در جواب سلطان ، قصیده‌ای غرّا نگاشته که بعضی از ابیات آن را ثبت این اوراق مینماید :

کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن جان نگین مهر مهر شاخ بی بر داشتن
تا دل عیسی مریم باشد اندر بند تو کی روا باشد دل اندر بند هر خر داشتن
یوسف مصری نشسته با تو اندر انجمن زشت باشد چشم را بر نقش آذر داشتن
احمد مرسل نشسته کی روا دارد خرد دل اسیر سیرت بوجهل کافر داشتن
بحر پر کشتیست، لکن جمله در گرداب خوف بی‌سفینهٔ نوح نتوان چشم معبر داشتن
رو مدینهٔ علم را درجوی و پس دروی خرام تا کی آخر خویش را چون حلقه بر در داشتن
چون همیدانی که شهر علم را حیدر در است خوب نبود غیر حیدر میر و مهتر داشتن
کی روا باشد بافسون وحیل در راه دین دیو را برمسند قاضیّ اکبر داشتن
آفتاب اندر سما با صد هزاران نور و تاب زهره را کی زهره باشد چهره ازهر داشتن
جز کتاب‌الله و عترت زاحمد مرسل نماند یادگاری کان توان در روز محشر داشتن
چون درخت دین بباغ شرع در حیدر نشاند باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن
هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن جز بحب حیدر و شبیر و شبر داشتن
مرمرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن
آنکه اورا برسر حیدر همی خوانی امیر از ره معنی نتاند کفش قنبر داشتن
ازپس سلطان مَلِکْشه چون نمی‌داری روا تاج وتخت پادشاهی جز که سنجر داشتن

از پس سلطان دین پس چون روا داری همی جز علی و عترتش محراب ومنبر داشتن
ای سنائی وارهان خود را که نازیبا بود دایه را برشیرخواره مهر مادر داشتن
زیور دیوان خود ساز این مناقبرا از آنك چاره‌ای نبود عروسان را ز زیور داشتن

نگارنده گوید نظیر و مرادف دوشعر از اشعار فوق که اوّل آنها کلمهٔ (از پس سلطان) است اشعار ذیل میباشد که نیز از سنائی است:

گویندکه پیغمبر ما رفت ز دنیا میراث خلافت با بوبکر وعمر دادو بعثمان
نی نی ملکان ، ملك به بیگانه ندادند رو دفتر شاهان جهان جمله تو برخوان
با ابن عم و دختر و داماد و دوفرزند میراث به بیگانه دهد هیچ مسلمان

این رباعی نیز بحکیم سنائی منسوب است :

در باغ لطافت نبی چاربه است وین چاربه لطیف و در باربه است
آن به که دراوّل است زان چاربه است وان به که درآخراست زان چاربه است

تاریخ وفات سنائی ، بین ارباب تراجم و تذکره‌ها محل خلاف وبین سالهای ۴۹۹ و۵۲۵ و۵۳۵ و۵۴۵ و۵۵۵ و۵۷۶ و۵۹۰ھ قمری مردّد میباشد ، لکن از مرثیه گفتن او درحق معزّی سمرقندی (متوفی بسال ۵۴۲ھ ق) بطلان سه عقیدهٔ اوّلی روشن بوده و دوتاریخ آخری نیز بملاحظهٔ تاریخ ولادتش (که بنوشتهٔ مرآت‌الخیال سال ۴۳۷ بوده‌است) مستبعد میباشد اینك یکی از دوفقره تاریخ دیگر راکه سال ۵۴۵ و ۵۵۵ھ است تأیید مینماید وقبر او بنوشتهٔ خزینة‌الاصفیا درغزنه در روضهٔ سلطان محمود غزنوی است .

(ص ۱۵۲هب و ۶۸۷ت و ۱۳۸لس و۲۵۴ ج۱مع و ۲۶۳۷ ج۴س و۲۴۰ ج۲ خه)

سنائی **محمد بن احمد** - مصطلح علمای رجال بوده ورجوع بدان علم نمایند.

سنان‌الدین **یوسف** - بعنوان سنبل سنان در ذیل مذکور است.

سنانی همان سنائی محمدبن احمد مذکور فوق است که بعضی ازعلمای رجال ، حرف چهارم آن‌را، بعوض همزه حرف نون نوشته‌اند .

سنبسی بکسر اوّل وضمّ سیم، لقب رجالی ابان بن ارقم میباشد وشرحش درآن علم است.

سنبل‌زاده شاعر عثمانی بعنوان **وهبی** خواهدآمد .

سنبل‌سنان **شیخ سنان‌الدین یوسف** - معروف بسنبل سنان ، از اکابر عرفا و مشایخ‌طریقت قرن دهم‌هجرت‌میباشدکه واضح طریقت‌سنبلیّه‌از طرائق صوفیّه بود ، فنون طریقت را از چلبی خلیفه یادگرفت ، مدتی در مصر مشغول ارشاد بود . درآخر عمر باستانبول رفته و بوعظ وارشادآغازکرد تا درسال ۹۳۶ﻫ قمری (ظلو)درگذشت ودرتفسیر نیزدستی‌توانا داشته‌است. (ص۲۶۳۷ ج۴ س)

سنبهلی **میرحسین‌دوست پسر سیدابوطالب**- از علمای قرن‌دوازدهم هجری هندوستان و مؤلف‌کتاب تذکرهٔ حسینی‌است‌که ازتألیف‌آن‌بسال ۱۱۶۳ (غقسج) فارغ شده‌است این‌کتاب بسال ۱۲۹۲ﻫ قمری (غرصب) درلکهنو چاپ شده و درآخرآن‌گوید :

این نسخه چو یافت زیب اتمام تاریخ شدش **خجسته انجام** = ۱۱۶۳

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ازکتاب مذکور استخراج شد)

سنجار[۱]

سنجاری **محمد بن عبدالرحمن بن محمد** - سمرقندی سنجاری حنفی ، از اکابر علمای حنفیّه بود ، دربلاد متفرقه سیاحتها نمود ، عاقبت در ماردین از بلاد جزیره اقامت‌گزید ، بفتوی و تدریس و تصنیف اشتغال یافت ،کتاب **عمدةالطالب لمعرفةالمذاهب** ازآثار جلیلهٔاو است ودرآن‌کتاب‌اختلافات دائره مابین‌شیعه و مذاهب اربعهٔ اهل سنّت و بعض مذاهب دیگر ایشان را بسط داده ودرآخرآن‌گوید:

فتم‌کتاب قد حوی لمذاهب وما حویت من قبله بکتاب
حوی فقه نعمان ویعقوب بعده محمد من اصحابهم خیراصحاب

۱ـ **سنجار** - بکسر اول، شهری‌است مشهور ازنواحی جزیرةالعرب سه منزلی‌موصل و بعضی از منسوبین‌آنرا (سنجاری) مینگارد . لفظ سنجاری دراصطلاح رجالی ، لقب جعفربن محمد و نصر بن عامر میباشد و شرح حال ایشان درآن علم است .

کـذا زفر والشافعی و مالـك — **وما اختلفوا فیـه بکل جواب**
و احمد مع داود مع اهل شیعة — **حبـاهم الله الناس کـل ثواب**

بسال هفتصد و بیست و یکـم هجری قمری (ذکا) در ماردین درگذشت .
(کف وغیره)

سنجانی

مولانا قاضی سنجانی - از مشاهیر شعرای ایران و از احفاد شاه سنجان شاعر ایرانی بود، بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام منظومه‌ای موسوم به **مخزن‌الاسرار** داردکه بنام امیرعلیشیر نوائی نظمش کرده است ، غزلیّات و مثنویّات دیگری نیز دارد ، درنود سالگی بنای عشق‌بازی گذاشت و درسال نهصد و چهل و یکم هجری قمری درگذشته واز اشعار او است :

چولاله بادل‌پرداغ‌حسرت، زین‌چمن‌رفتم — تو ای‌شاخ‌گل رعنا بمان‌باقی،که من‌رفتم

درسفینة‌الشعراءگوید که‌منظومهٔ‌قاضی‌سنجان موسوم‌به **منظرالابصار** است‌که‌آ نرادراستقبال مخزن‌الاسرار نظامی‌گفته است . وی با دقّت ذهن و ذکاوت معروف بود ، اتفاقاً در نود سالگی معاشقه دامنگیر او شد وخود را ملعبهٔ جوانان‌کرد. روزی جوانی ازراه مطایبه از وی پرسیدکه‌گویندهٔ این شعرکیست ؟

ای پیرگشتـه بهرجوانـان ز ره مرو — ریش سفیـد درپـی زلـف سیـه مرو

قاضی در دم همین شعر را فرو خواند :

پیرانـه سرکشیـدم سر در ره سگانت — مـوی سفیـدکـردم جـاروی‌آستانت

وگفت‌گویندهٔ‌آن‌شعر هماناگویندهٔ این‌شعراست. درکشف‌الظنون‌نیزگویدکه منظرالابصار (منظرالابرار) منظومهٔ پارسی قاضی سنجان است و ظاهر این‌کلام‌آنکه ، سنجان ، نام صاحب ترجمه است ولی ظاهرکلام قاموس‌الاعلام‌آنکه اورا سنجانی‌گفتن بجهت انتساب جدّش سنجان نام شاعر است . (کف‌و۳۰۳سفینه و۲۶۵۴ج۴س)

سنجری

ابوالفرج- ازمشاهیرشعرای‌ایرانی‌میباشدکه استادحکیم‌عنصری، از اهالی سیستان و مدّاح ابوعلی ازآل‌سیمجور است‌که ازطرف آل‌سامان حکمران خراسان بوده‌اند . درآن اثنا سلطان محمود غزنوی را هجوگفت تا

پس‌ازآنکه بلاد خراسان مسخّر آن سلطان گردید ابوالفرج‌را محکوم بقتل‌نمود، عاقبت بوساطت‌حکیم‌عنصری‌مذکور که‌ملك‌الشعرای‌سلطان بوده‌مستخلص گردید وازاشعاراواست:

عنقای مغرب است دراین دور خرّمی	خاص ازبرای محنت و رنج‌است‌آدمی
هرکس بقدرخویش گرفتارمحنت‌است	کس را نداده اند برات مسلّمی
چندانکه‌گرد عالم صورت برآمدیم	غم خوارآدم آمد و بیچاره آدمی

سال وفاتش بدست نیامد . در وجه نسبت سنجری نیز گفته‌اند : ابوالفرج دراصل بجهت انتساب بسگزکه یکی ازکوههای سیستان است بسگزی اشتهار داشت پس معرّب نموده و سجزی گفتند سپس دراثر تصحیف و تحریف بسنجری مشتهر گردید ومقام مقتضی‌زیاده از این را نمیباشد . (س وغیره)

سنجری

سیدحسن بن غیاث‌الدین - ازاکابر سادات عرفای قرن‌هفتم‌هجرت میباشدکه نسب‌شریفش باشش‌واسطه بحضرت‌امام رضا ع موصول میگردد، ازکثرت‌جلالت بخواجهٔ‌خواجگان، معین‌الحق ومعین‌الدین موصوف وپیشوای طریقت مشایخ هندوستان بوده‌است. ولادت‌او بسال ۵۳۷ (ثلز) دراصفهان واقع وهریك از دوجملهٔ : **بدرالمنیر** =۵۳۷ و **عارف صوفی** = ۵۳۷ مادّهٔ تاریخ ولادت او میباشد . نشأت وی درخراسان بود، بعدازفوت پدر بسمرقند رفته و درآنجا قرآن مجید را حفظ و علوم ظاهری را تکمیل نمود . بعراق عجم رفته و درقصبهٔ هارون از نواحی نیشابور بخدمت خواجه عثمان هارونی‌که از اکابر مشایخ وقت بوده رسیده و دست ارادت داد ، سالها درخدمتش حاضر و فنون سیر و سلوك و طریقت را حاوی و بخرقهٔ خلافت مفتخر شد ، پس ببغداد و استرآباد و همدان و اصفهان و بلخ و غزنین و بلاد دیگر مسافرتها کرد ، دراین اثنا با نجم‌الدّین کبری ، عبدالقادر گیلانی ، اوحدالدین کرمانی و دیگر اکابرمشایخ ملاقات وازهرباغی گلی وازهرخرمنی سنبلی‌چیده وعاقبت بهندوستان رفت، ببرکت وجود او نور اسلام درآن بلاد ساطع شد وهزاران جماعت بشرف اسلام مشرّف ودست ارادت بدو دادند ، بهمین جهت بخطاب هندالنبی مخاطب‌بوده وکرامات بسیاری

بدو منسوب دارند . وی بسال ششصد و سی و سیم هجرت درشهر اجمیر ازبلادهند وفات یافت وجملهٔ : **قطب‌الاصفیا میرجهان** =۶۳۳ و **میرمکرم زیب دین** = ۶۳۳ مادّهٔ‌تاریخ مذکور است . (ص۲۵۶ ج ۱ خه)

سنجری **حسن بن علی**- بعنوان دهلوی حسن مذکور شد.

سنجری **شیخ عبدالاول بن شعیب** - سنجری هروی ، مکنّی بابوالوقت ، از عرفای اواسط قرن ششم هجرت میباشدکه جامع علوم ظاهر و باطن بود ، با خواجه عبدالله انصاری ملاقات نموده و عاقبت ببغداد رفته وهم درآنجا بسال پانصد و پنجاه وسه ازهجرت درنود و پنج سالگی وفات یافت و درمقبرهٔ شونیزیّه مدفون‌گردید وعبدالقادر گیلانی برجنازه‌اش نمازخواند. لفظ **پرنور** =۴۵۸ مادّهٔ‌تاریخ ولادت و جملهٔ : **ابن‌شعیب هادی محمود** =۵۵۳ نیز مادّهٔ تاریخ وفات او است .

(ص۴۴ ج ۲ خه)

سنجی **سلیمان بن معبد**- محدّث حافظ مروزی نحوی لغوی ، در لغت و فنون عربیّه مهارتی بسزا داشت ، تمامی‌آنها را از اصمعی و دیگر اساتید وقت فراگرفت ، در ذی‌حجهٔ سال دویست و پنجاه و هفتم یا هشتم هجرت درگذشت . در باب‌کنی از تنقیح‌المقال ، ضمن شرح حال ابوهرون سنجی از قاموس نقل‌کرده است‌که سنج بکسر اوّل شهری است درمرو و بضمّ‌آن دیهی است در بامیان از نواحی جبال مابین بلخ و غزنه . از معجم‌البلدان نقل‌کرده است‌که سنج بفتح‌اوّل دیهی است دربرقان و بضم‌آن دیهی است دربامیان وبکسرآن دوقریه‌است درمرو ویکی دیگر در مرو شاهجهان‌که بزرگترین دیهات‌آنجا است . (تنقیح وص ۲۵۷ ج۱ جم)

سندل لقب عمر بن قیس میباشد و شرح حالش درکتب رجالیّه‌است.

سندوبی **حسن** - از ادبای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد واز آثار قلمی او است :

۱- **اعیان‌البیان من صبح‌القرن‌الثالث عشر الی‌الیوم**، این‌کتاب مخصوص بتاریخ‌آداب عربیهٔ امروزی وشرح حال نوابغ شعرا و ادبا و نویسندگان بوده وبسال **۱۳۳۲**ه قمری در مصر

چاپ شده است ۲- **شرح مفضليات ضبى** مفضل بن محمد آتى‌الترجمة ۳- **صحيفة الثمرات** . سندوبى بسال ۱۹۲۶م مطابق ۱۳۰۵ه شمسى درحيات بوده است.

(ص ۱۰۵۶ مط و اطلاعات متفرقه)

سندى بكسر اوّل منسوب‌است بسندكه‌بلادى‌است معروف مابين‌هند وكرمان وسجستان وقصبه ومركز آن‌شهر منصوره‌است. سندى، دراصطلاح رجالى، لقب ابان بن‌محمد بجلى ، ابراهيم سندى ، احمد بن نصير، خلاد، على بن اسمعيل ، على بن محمد ، محمد بن عمّار ، نجيح ، هانى وبعضى ديگر بوده و شرح‌حال‌ايشان موكول‌بكتب رجاليّه است وسندى بزاز، خلاد وابان مذكورين‌ميباشد.

سنسنى لقب احمدبن‌ابراهيم وشرح‌حالش موكول بكتب رجاليّه و نسبت‌آن بسنسن نام شاعر ويا سنسن بن علاء مازنى است .

سنگ‌ريزه شاعر ايرانى ، بعنوان تاج‌الدين سنگ‌ريزه مذكور شد .

سنگلاخ خراسانى از مشاهير شعرا و خطّاطين ايرانى ميباشدكه در فنون خط مهارتى بسزا داشت و بالخصوص نستعليق‌كه درآن‌خط صنعت اعجاز بكاربرده ودرشعر نيز ازاستادان عصرخود ميباشد. بسيارعارف‌مسلك ودرويش‌نهاد و صوفى‌منش بود ، سالها در استانبول توقّف داشت و اعيان‌آن دولت تجليلش نموده و مدايح اوراكتابى‌كرده و بطبع رسانيده‌اند . درتمامى عمر ازدواج نكرد وصفحهٔ سنگ مرمرى‌كه براى روضهٔ مطهّر حضرت پيغمبر ص تهيه‌كرده بوده در تبريز ميباشد . از آثار قلمى او است :

۱- **آداب‌المشق** ۲- **امتحان‌الفضلاء** يا **تذكرة‌الخطاطين** كه درتبريز چاپ‌گرديده و سه رسالهٔ ديگرش آداب‌المشق وصراط‌السطور ومدادالخطوط نيز درآخر جلدثانى تذكره‌چاپ‌شده است ۳- **تذكرة‌الخطاطين** كه‌مذكورشد ۴- **سياحت‌نامه** ۵و۶- **صراط‌السطور** و**مدادالخطوط** كه مذكور شدند . وفات سنگلاخ بسال هزار و دويست ونود و چهارم هجرت درحدود يكصد وده سالگى ويا بفرمودهٔ ذريعه دريكصد و بيست سالگى درتبريز واقع‌شده‌است.

نگارنده‌گويد : ظاهر عبارت ذريعه ومآثر وآثارآنكه نام اصلى صاحب ترجمه

همین لفظ سنگلاخ میباشد و لکن بسیار مستبعد است و بنظرم میآیدکه از بعض فقرات تذکرةالخطّاطین ، حسن بودن نام وی مستفاد میگردد . (ذریعة وص۲۱۶مآثر وآثار)

سنوسی **سید محمد بن علی** - ازعرفای قرن‌سیزدهم هجرت میباشدکه در بدایت‌حال بکسب علوم متداوله‌پرداخت، درمکّه بخدمت بعضی از مشایخ صوفیّه رسیده و درفنون طریقت جانشین ایشان بود تا سال هزار و دویست و هفتاد و شش هجرت درگذشته واز تألیفات او است :

۱- ایقاظالوسنان فی‌العمل بسنةالقرآن ۲- السلسبیل المعین فی‌الطریق الاربعین ۳- المنهل الرائق فی‌الاسانید والطرائق . مخفی نماندکه سیدمحمد مؤسّس فرقهٔ‌سنوسیّه میباشدکه درجنوب طرابلس غرب سکونت دارند وآن فرقه بدو منسوب هستند.

(اطلاعات متفرقه)

سواق - (با فتح وتشدید) در اصطلاح رجالی‌لقب احمدبن محمد بن علی، علی بن محمدبن‌علی، علاء بن رزین وبعضی دیگر بوده وشرح‌حال‌ایشان‌موکول بدان‌علم‌است.

سودا **میرزا محمد رفیع** - ازمشاهیر شعرای هند میباشدکه در اصل از اهالی دهلی بوده و درلکهنو زیسته است ، قصائد و غزلیّات و هجویّات بسیاری بزبان فارسی و هندی‌گفته و بسال ۱۱۹۵ه قمری (غقصه) درگذشت.

(ص ۲۶۷۲ ج ۴ س)

سودائی‌شاعر بعنوان باباسودائی مذکور شد .

سودائی یا **سودانی** **محمد بن قاسم** - شرح حال و تحقیق لفظ‌آن موکول بکتب رجالیّه است .

سوداوی **سالم‌بن محفوظ** - بعنوان سدیدالدین سالم مذکور شد .

سودی از ادبای عثمانیّه میباشدکه کافیه وشافیهٔ ابن‌حاجب را بترکی ترجمه‌کرده وبهریك ازگلستان و بوستان سعدی ودیوان خواجه حافظ ومثنوی‌ملاّی‌رومی‌شرحی‌مدقّقانه‌نوشته‌است. وی‌درسال یکهزارم‌هجرت‌درگذشت.

(ص ۲۶۷۷ ج۴ س)

سورانی یا **حسین بن محمد بن یزید** - شرح حالش در رجال است .

سورایی

سوزنی **سمرقندی، محمد یا مسعودبن‌علی** - ملقّب بشمس‌الدین، موصوف بحکیم ، از شعرای نامی قرن ششم هجرت میباشدکه دراصل از دیهی کلاش نام سمرقند ، ولادتش درشهر نسف ، تحصیلش در بخارا ، درجوانی بهزل و مطایبه راغب و بسیار بذله‌گوی و هجوگوی بود . سینهٔ شعرای عصر خود را با خدنگ هجو و بدگوئی می‌خراشید ، از رفتار ناشایست وگفتار نابایست خودداری نمیکرد ، نصف دیوان او مشتمل هجویّات رکیك میباشد ویك نسخهٔ خطّی آن بشمارهٔ ۴۱۸ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است . وقتی عاشق جوانی خیّاط شد ، بهوای او خیّاطی پیشه‌کرده وخود را بسوزنی متخلّص گردانید ، لکن دراواخر عمر در دراثر صحبت اکابرمشایخ توبه‌کرده وبزیارت بیت‌الله‌الحرام مشرّف شد، ارادت ومصاحبت حکیم‌سنائی وابومنصور ترمدی راگزید. اشعار زیادی درتوبه وانابت وموعظه ونصیحت وتصوّف وحکمت‌گفته ودرمناقب اهل‌بیت طهارت نیز اشعار بسیاری سروده‌است. موافق آنچه از بعض اشعارش برمیآید نسب او بسلمان فارسی منتهی میگردد چنانچه در ذیل مذکور میداریم . از اشعار او است‌که درتوبه و ندامت از لهو و لعب‌گفته است :

زهر بدی‌که توگوئی هزار چندانم — مرا نداند ازآنگونه‌کس‌که من دانم
بحقّ دین مسلمانی ای مسلمانان — که چون بخودنگرم ننگ هرمسلمانم
رسول‌گفت پشیمانی ازگنه توبه است — بدین حدیث‌کس ار تائب‌است من‌آنم
براسب توبه سواره شدم مبارز وار — بس است رحمت ایزد فراخ میدانم
بزهد سلمان اندر رسان مرا ملکا — چو یافتم ز پدر کز نژاد سلمانم

سوزنی بسال پانصد وشصت ودویم یا نهم هجرت درسمرقند وفات یافت ودرجنب پیرخود ابومنصور ترمدی مدفون‌گردید . بعداز وفاتش یکی از دوستانش اورا بخواب دیده واز وضع قبر و عالم برزخش استفسار نمود، گفت‌که محض بجهت این بیت مشمول رحمت و

مغفرت خداوندی گردیدم :

چارچیز آورده‌ام یارب که در گنج تو نیست نیستی و حاجت و عذر و گناه آورده‌ام

نیز از اشعار همین قصیده است :

پنج ره روزی بدرگه خوانديم پنجاه‌سال رو بسوی درگه تو گاه گاه آورده‌ام

توبه‌کردم‌توبه‌کردم فضل‌کن رحمت‌نمای چون بدرگاه تو خود را در پناه آورده‌ام

نام من مسعود و القابم بخوانی سوزنی نیك نامستم گنه کارم پناه آورده‌ام

نگارنده‌گوید : بنا برصحّت نسبت این اشعار ، چنانچه معارضی هم ندیده‌ام نام او مسعود میباشد چنانچه اشاره نمودیم.

(ص ۱۵۲ هب و۲۴۹ ج ۱ مع و۳۶۱ض و ۲۶۸۴ ج ۴ س وغیره)

سوزی **میرجمیل**- ازشعرای هند میباشدکه اصلش ازبخارا بود، خودش درهندوستان زاییده و بسوزی تخلّص میکرده واز او است :

لذّت دیوانگی فرزانه، کی داندکه‌چیست رمز یار آشنا بیگانه، کی داندکه چیست

از زبان صورت نبندد راز احوال درون حلّ‌عقد موی معنی شانه‌کی‌داندکه‌چیست

درسال هزار وصد و دویم هجرت درگذشت . (ص۲۵۷ مخل)

سوزی **حسنعلی** - ساوجیّ‌الاصل، اصفهانی‌المنشأ، ازشعرای‌ایران‌میباشد که نخست جفاکش تخلّص مینمود ، بعد از مسافرت خراسان بسوزی تبدیل داد ، درخطّ وکتابت نیز معروف بوده واز او است:

سوزی چه مرگ میطلبی ازخداکه نیست آسودگی نصیب تو در زیر خاك هم

درسال یکهزار وچهاردهم هجری‌قمری درگذشت. (ص ۲۶۸۴ ج ۴ س)

سوسنجردی **محمدبن بشر**- بعنوان حمدونی مذکور شد .

سوسنی (یا سوسی) **هبةالله بن محمد**- موکول بعلم رجال است.

سوسی[1]

سوسی **ابراهیم** - از علمای مالکی مذهب مغرب اقصی میباشدکه در ریاضیّات و نجوم وهیئت ماهر بود ودرشرح حال‌هفتادتن‌محمدنام ازاساتیدخودکتابی تألیف‌داده‌است ودرسال یکهزاروهفتادم‌هجری‌قمری درمکّه درگذشت.

(ص ۵۷۳ ج ۱ س)

سوسی **شاعر اهل‌بیت** - اشعار بسیاری درمدایح ومراثی‌اهل‌بیت‌عصمت ع گفته‌که در ابواب مناقب ابن‌شهرآشوب (متوفی بسال ۵۸۸ه ق) مذکور است چنانچه خطاب بحضرت امیرالمؤمنین ع گوید :

انت‌الاب البر صلی الله خالقنا — علیك من شفق بربنا حدب
نحن‌التراب بناکناك احمد یا — ابا تراب لمعنی ذاك لالقب
علی علی رغم‌العدی اکرم‌البشر — وخیرهم من یأب ذاك فقدکفر
هوالجنب جنب‌الله هالك‌کل‌من — یفرط فیه هکذا جآء فی‌الخبر

لکن از اسم و نسب وتاریخ زندگانی سوسی چیزی ننوشته است . دراعیان‌الشیعة گوید: سوسی، امیرابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز، بنا بنوشتهٔ معالم‌العلماء ازشعرای مجاهرین اهل‌بیت بوده و بسیاری از اشعاری راکه درمدح اهل بیت‌گفته در معالم نقل کرده است . سوسی درسال سیصد و هفتادم قمری هجرت درگذشت.

(عن وص ۵۸۱ ج۱ وص ۵۵ ج ۲ قب)

سوسی **عمر بن یعیش** - بعنوان ابن‌یعیش در باب‌کنی خواهدآمد .

سوسی **محمدبن‌عبدالله** - همان سوسی شاعرمذکور دربالا است.

۱ـ **سوسی**- بضم اول، منسوب‌است بسوس‌که نام چندین موضع میباشد : چنانچه‌شهری است در روم ، درخوزستان، درمغرب زمین ونیز ناحیه‌ایست دراهواز ودراینجا بعضی‌ازمعروفین بهمین عنوان سوسی را تذکر میدهد .

سویدی[1]

سویدی **ابراهیم بن محمد بن طرخان** - انصاری دمشقی، مکنّی با بواسحق، ملقّب بعزّالدین، معروف بسویدی، از اطبّای قرن هفتم هجرت میباشد که از قریهٔ سوید بوده و در دمشق اقامت داشت، در بیمارستان باب البرید و بیمارستان نوری آنجا مشغول طبابت بود واز تألیفات او است:

۱- **الباهر فی الجواهر** ۲- **التذکرة الهادیة والذخیرة الکافیة** که بتذکرهٔ سویدی معروف و کتابی است بس نافع و ادویهٔ مفرده را با ترتیب اعضا وامراض و علل، جامع و فوائد بسیاری از تجربیّات خود و متقدّمین و متأخّرین اطبّا را با تعیین قائل آنها حاوی و عبدالوهاب شعرانی آن را تلخیص کرده است ۳- **شرح کتاب موجز القانون**. سویدی درسال ششصد و نود تمام هجری قمری درگذشت.

(کف وص ۳۳ ج ۱ مر و ۱۰۶۴ مط)

سویدی **عبدالله بن حسین**- بغدادی، مکنّی با بوالبرکات، ملقّب بجمال الدین، از افاضل قرن دوازدهم هجرت میباشد که درشش سالگی او پدرش فوت کرد، درتحت تربیت عمّ مادری خود شیخ احمد سوید قرار گرفت، مقداری از نحو وفقه وتصوّف را تحصیل نمود، پس مسافرتها کرده و بتحصیل علوم عقلیّه و نقلیّه موفّق شد، عاقبت ببغداد مراجعت کرده و درخانهٔ خود و مقبرهٔ ابوحنیفه و مقبرهٔ عبدالقادر گیلانی و مدرسهٔ مرجانیّه تدریس کرد وتألیفات سودمندی دارد:

۱- **اسماء اهل بدر اصحاب رسول الله ص** ۲- **انفع الوسائل فی شرح الدلائل** که شرح کتاب دلائل الخیرات است ۳- **الجمانات فی الاستعارات** ۴- **حاشیهٔ مغنی** که محاکمه مابین شارحین مغنی و مؤلف آن است ۵- **الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة** ۶- **دیوان شعر** ۷- **مقامة الامثال السائرة المتضمنة للاحوال الموصلة للمقامات الآخرة** ۸- **النفحة المسکیة فی الرحلة المکیة**. صاحب ترجمه بسال یکهزار وصد وپنجاه وششم یاهفتاد و چهارم هجرت

۱- **سویدی** - منسوب است بسوید (بروزن کمیل) یا سویدا (بزیادتی الف) وآن دیهی است از ناحیهٔ حوران از نواحی دمشق و سویداء شهری هم هست از دیار مصر نزدیکی حران و شاید لفظ سویدی در بعضی از مواضع منسوب بشخص سوید نامی باشد.

در بغداد وفات یافت و درجوار قبر معروف کرخی مدفون گردید .

(ص ۱۰۶۶ مط و ۸۱ ج ۳ سلك الدرر)

سویدی **شیخ محمد امین-** بغدادی ، مکنّی با بوالفوز ، از فضلای بغداد میباشد واز تألیفات او است:

۱- الجواهر والیواقیت فی معرفة القبلة والمواقیت ۲- سبائك الذهب فی انساب العرب یا **فی معرفة قبائل العرب** که آن را از کتاب نهایة الارب قلقشندی آتی الترجمة اقتباس کرده و در بغداد و بمبئی چاپ شده است . وفات سویدی بفرمودهٔ آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی، دراوائل قرن سیزدهم هجرت بوده است. (ص ۱۰۶۵ مط وغیره)

سهدهی بعضی از معروفین بهمین عنوان را ، بعنوان مخفّف خطّی آن (سدهی) درحرف **س د** نگارش دادیم .

سهرورد[1]

سهروردی **عبدالقادر** یا **سهروردی** **عبدالقاهر** بن عبدالله بکری، بعنوان ابوالنجیب سهروردی درباب کنی خواهد آمد .

سهروردی **عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد -** قریشی ، سهروردیّ المولد والمنشأ ، بغدادیّ الاقامة والمدفن ، ابوحفص الکنیة ، شافعیّ المذهب ، صوفیّ المشرب ، شهاب الدین اللّقب ، صدیقیّ النّسب ، نسب او با دوازده یا سیزده یاچهارده یا نه واسطه با بوبکر صدیق خلیفه موصول میشود وچنانچه در بالا اشاره شد مؤسّس شعبهٔ سهروردیّه از سلاسل صوفیّه است و در بغداد سرسلسلهٔ اهل تصوف بود،

۱- **سهرورد -** بضم اول و فتح ثالث و رابع ، بنوشتهٔ مراصد ، شهری است از بلاد جبال نزدیکی زنگان و بنوشتهٔ روضات فتح اول نیز جایز است بلکه ابن خلکان فقط بفتح اولش ضبط کرده است و کیف کان ، بعضی از اکابر ازآنجا برخاسته‌اند که در ذیل بعنوان سهروردی مذکور میداریم . فرقهٔ سهروردیه از فرق صوفیه نیز که بنام بدریه ، زینیه ، بهائیه ، کمالیه ، احمدیه ، نجیبیه ، بچندین شعبه منشعب هستند بعمر بن محمد سهروردی مذکور درذیل منتسب بوده واز اتباع وی میباشند و سلسلهٔ طریقتی این فرقه بجنید بغدادی منتهی میگردد .

فقیهی است صالح و متّقی، حکیمی است واعظ عارف عابد مرتاض کثیرالحج والعبادة والریاضة، هرسال بزیارت مکّه ومدینه میرفت، باعبدالقادر گیلانی وعمّ خود(ابوالنجیب) سهروردی دربغداد مصاحب بود، اصول تصوّف وطریقت و وعظ را ازابوالنجیب ومقداری وافی از فقه و خلاف و فنون ادب را نیز از دیگر مشایخ وقت اخذکرد، جمع کثیری از عرفا و صوفیّه و افاضل وقت، فنون طریقت و مجاهدة را از وی یادگرفتند، عاقبت درفقه وحدیث وتصوف و اکثر علوم متداوله متفرّد وشیخ‌الشیوخ بغداد بود، سالها بوعظ و ارشاد اشتغال داشت، مواعظ او دلنشین ومحل توجه تمام ودر دلهای مستمعین بیش‌از اندازه مؤثرودرمجلس وعظ وی‌ازدحام‌عام میشد، روزی دربالای‌منبراین‌اشعاررا خواند:

لاتسقنی وحدی فما عودتنی — انـی اشح بهـا علی جلاسی

انت‌الکریم و لایلیق تکرما — ان یعبرالندمآء دورالکاس

درمردم‌آثار وله و وجد مفرط پیدا شد، مویهای بسیاری برکندند وجمع کثیری موفق بتوبه و انابه‌گردیدند. شیخ سعدی شیرازی، کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی ودیگراکابر وقت ازمریدان وی‌بوده‌اند. سهروردی اشعارعربی وپارسی‌خوب‌نیزمیگفته واز او است:

بخشای برآن‌که بخت یارش‌نبود — جز خوردن غم‌های‌تو کارش نبود

ازعشق تو حالتیش‌باشدکه درآن — هم با تو وهـم بی‌تو قرارش نبود

ان تأملتکم فکلی عیـون — او تذکرتکم فکلی قلـوب

نیز در زمان خلفای عباسی بین ایشان و ملوك معاصرین ایشان سمت سفارت داشته و از این راه ثروت بسیاری را بـدست میآورد و لکن همهٔ آنهـا را بمستحقین و فقرا تقسیم مینمود. از تألیفات او است:

۱- اعـلام الهـدی و عقیـدة اهـل‌التقی ۲- التلویحـات فـی‌المنطق والحکمـة.

بعضی از ارباب تراجم، محض من‌باب اشتباه در لقب شهاب‌الدین و نسبت سهروردی، این‌کتاب را نیز باکتاب مطارحات بهمین صاحب ترجمه عمر بن‌محمد نسبت داده‌اند و لکن تحقیق آن است‌که این دوکتاب تلویحات و مطارحات از تألیفات شیخ شهاب‌الدین سهروردی یحیی بن حبش مقتول‌است‌که بعنوان‌شیخ‌اشراقی بشرح‌حال‌او خواهیم‌پرداخت

۳- جذب القلوب الی مواصلة المحبوب که درحلب چاپ شده است **۴- رشف النصائح الایمانیة وکشف الفضائح الیونانیة ۵- عوارف المعارف** که در مصر چاپ و یکمرتبه نیز در حاشیهٔ احیاءالعلوم غزالی بطبع رسیده است .

ناگفته نماند : بعضی از اهل فنّ احتمال داده‌اند که شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی مقتول اواخر قرن ششم هجرت که بعنوان شیخ اشراقی بشرح حال او خواهیم پرداخت همین شیخ شهاب‌الدین سهروردی عمر بن محمد باشد، لکن ضعف این احتمال، بشهادت اختلاف اسم و زمان و تألیفات وقرائن دیگر واضح و روشن وغیر یکدیگر بودن ایشان اصلاً جای تردید نمیباشد . ولادت عمر بن محمد ، بسال پانصد و چهل و دویم هجرت درسهرورد واقع و جملهٔ : **پادشاه دین اقدس** = ۵۴۲ مادّهٔ تاریخ آن میباشد . وفاتش نیز بسال ششصد و بیست و سیم یا سی‌ام یا سی و دوم هجرت در بغداد واقع و در مقبرهٔ وردیـّه مدفون وجملهٔ: **رهبر اکبر** = ۶۳۰ بنا برقول دویم وجملهٔ: **امام متقی** = ۶۳۲ بنا برقول سیم مادّهٔ تاریخ وفات او است .

(ص۱۵۲هب و۳۴۸ت و۴۱۴ج۱کاو۳۱۲ج۱مع و۷۰عم و۱۳ج۲خه و۲۷۰۳ و۲۸۸۵ج۴س وغیره)

سهمی تمیم بن حارث ، حارث بن حارث بن قیس ، حارث بن‌صبیره، حارث بن عمرو وجمعی دیگر بوده وشرح حال ایشان موکول بعلم رجال است و نسبت آن بقبیلهٔ بنی‌سهم از قبائل قریش میباشد که عبارت از بنی‌سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لوی بن غالب بوده ویا بقبیلهٔ بنی‌سهم ازقبائل باهله که عبارت از بنی‌سهم بن عمرو بن ثعلبة بن غنم بن قتیبه است.

سهوی شاعر تبریزی ، بعنوان تبریزی میرحسین نگارش دادیم .

سهیلی [۱]

سهیلی **امیر احمد نظام‌الدین** - که بامیر اعظم موصوف میباشد از مشاهیر شعرا و امرای اتراك و ازخواص سلطان ابوسعید تیموری بود ،

۱- سهیلی- بضم اول و فتح ثانی، منسوب است بکوهی سهیل نام از اندلس که ستارهٔ*

با علیشیر نوائی صحبت داشت، منظومه‌ای بنام **لیلی ومجنون وچند دیوان‌ترکی وفارسی** دارد ودر ذی‌حجهٔ سال نهصد و هیجدهم هجرت درگذشته واز او است :

بروز غم بغیر ازسایهٔ من‌نیست یار من ولی او هم‌ندارد طاقت شبهای تار من

موافق آنچه درشرح حال حسین‌کاشفی اشاره خواهیم‌کرد **کتاب انوار سهیلی** معروف نیز بنام‌نامی همین امیراحمد سهیلی تألیف یافته‌است. (ص۲۷۰۷ ج۴ س)

سهیلی

احمد بن محمد - سهیلی خوارزمی ، وزیر ابوالعباس مأمون خوارزمشاه واز خانوادهٔ وزارت و ریاست بود . درآداب وعلوم متنوعه و اخلاق فاضله‌گوی سبقت را ازدیگران ربود، اشعار نغز وطرفه میگفته وکتاب **الروضة السهیلیة فی‌الاوصاف والتشبیهات** از او است، حسن‌بن حارث (حرب‌خل) حسونی هم‌کتاب سهیلی نام را درجمع مابین مذهبین شافعی و حنفی بنام وی تألیف داده است. احمد دراواخر ترك وزارت‌کرده ودرسال چهارصد وهیجدهم‌هجرت درسامره درگذشت. (کف وص۳۱ج۵جم)

سهیلی

عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اصبغ - اندلسی‌مالقی‌سهیلی، مکنّی بابوالقاسم ، نحوی لغوی محدّث مورّخ مفسّر رجالی اصولی ادیب‌کلامی حافظ قاری ، درلغت و علوم عربیّه و اصول قرائت جامع روایت و درایت و صاحب استنباطات مخصوصه ، درانساب و رجال و تواریخ وسیر ماهر وصاحب دستی توانا بود ، درهفده سالگی از هردو چشم نابینا شد وبمراکش رفته و اقامت‌کرد و واز تألیفات او است:

۱- **التعریف والاعلام فی‌ماابهم فی‌القرآن من‌الاسماء والاعلام** درآن بذکر و شرح حال‌کسانی پرداخته‌که درتواریخ و سیر با اسامیشان مذکورند ولی درقرآن‌مجید بطور اجمال و ابهام ذکر شده‌اند ۲- **الروض‌الانف فی‌شرح غریب‌السیر** درشرح وتفسیر محتویات سیرهٔ‌نبویهٔ ابن‌هشام عبدالملك معافری‌که دومرتبه درقاهره چاپ شده ودرحاشیهٔ یکی ازآنها خودکتاب‌سیره

*سهیل بجز آن‌کوه درهیچ‌جا ازبلاد اندلس دیده‌نمی‌شود و وادی سهیل ازناحیهٔ مالقه ازنواحی اندلس‌است‌که بدیهات بسیاری مشتمل‌بوده وعبدالرحمن‌سهیلی مذکور در ذیل نیز بیکی‌ازآنها نسبت دارد وشاید لفظ سهیلی دربعض‌موارد منسوب بشخص سهیل‌نامی‌بوده ویابجهات‌دیگر باشد.

نیز بطبع رسیده است **۳- رؤیةالله والنبی فی‌المنام ۴- السرفی عود (عور خا) الدجال ۵- نتائج‌الفکر فی‌علل‌النحو،** آن را بترتیب ابواب کتاب جمل که محل توجه عموم بوده مرتّب نموده است. این اشعار نیز درمناجات با قاضی‌الحاجات از او است:

یامن یری ما فی‌الضمیر و یسمع	**انت المعد لکل ما یتوقع**
یامن یرجی فی‌الشدائد کلها	**یامن الیه المشتکی والمفزع**
یامن‌خزائن‌ملکه(رزقه‌خا)فی‌قول‌کن	**امنن فان الخیر عندك اجمع**
مالی سوی فقری الیك وسیلة	**بالافتقار الیك ربی اضرع**
مالی سوی قرعی لبابك حیلة	**فلئن رددت فای باب اقرع**

ابن‌حجت آتی‌الترجمة همین‌قصیده‌را تلخیص کرده‌است. وفات‌سهیلی شب پنجشنبهٔ پانزدهم شوال پانصد وهشتاد ویك هجری‌قمری درهفتادوسه‌سالگی‌درمراکش‌وقوع‌یافت واینکه در روضات‌الجنّات‌سال‌وفات‌اوراششصدوهشتادویك نوشته‌سهوویاازاغلاط‌واشتباهات‌کاتب‌است.

(ص ۴۲۹ت و ۱۵۲ هب و ۲۷۰۷ ج ۴س وغیره)

سهیلی

علی بن احمد - اسفراینی سهیلی، مکنّی بابوالحسن، از اکابر علمای شافعیّه میباشد و از تألیفات او است:

۱- ادب‌الجدل که حاوی غرائب اصول‌فقه است **۲- الرد علی‌المعتزلة و بیان‌عجزهم.** وی درحدود چهارصد تمام از هجرت درگذشت. (ص۲۱۲ ج۳ طبقات‌الشافعیة)

سیاح **علی بن ابی بکر**
سیاح **علی بن محمد**
شرح حال هردو را بعنوان سائح نگارش دادیم.

سیار

موسی بن یوسف- معروف بسیّار، از اکابر حکما و اطبّای نامی اسلامی قرن چهارم هجرت میباشد. ولادت او در شیراز، بفنون طبّ و حکمت مشهور، با اصابت رأی و حذاقت در معالجه معروف، در فنون طبابت وحید عصر خود بوده وبا تمامی احترام و عزّت میزیسته است. ابوعلی‌بن‌مندویه، احمد بن محمّد طبرسی و اغلب اکابر اطبّای وقت، با تلمّذ وی مباهات می‌نمودند، دوفقره و رم سلعهٔ‌گردن و ظفرهٔ چشم عضدالدولهٔ دیلمی راکه در زمان ولیعهدی‌اوعارض و موجب شرمگین بودن او و اندوه خاطر پدرش رکن‌الدولة بوده بطوری معالجه‌کردکه

اثری از آنها باقی نماند ، مهارت و حذاقت او جالب حیرت عموم بود ، بیش از اندازه بمراتب عزّتش افزوده ومورد توجّهات شاهانه شد وانعام جزیلی ملوکانه بدو عنایت گردید لکن دراثر عزّت نفس ازقبول آن اعتذار نمود زیرا معالجهٔ بیماران را فقط وظیفهٔ لازمی انسانیّت میدانسته است . آه آه چه گویم که ناگفتنم بهتر است . از تألیفات او است:

آلات جراحی و **امراض العین** و **چهل باب** درهردو قسمت علمی وعملی طبابت و **رساله ای** درفصدوستهٔ صروریه. وی دراواسط قرن چهارم هجرت درگذشت. (ص ۲۷۵ ج ۱ مه)

سیاری

احمد بن ابراهیم - مکنّی با بوالحسین، نحوی لغوی شیعی امامی، از اکابر امامیّه و خال ابوعمرو زاهد ملقّب بمطرز بود. ازخط شهید اوّل نقل شده که ابوبکر بن حمید از ابوعمرو زاهد پرسید که سیّاری کیست گفت خال من و رافضی مذهب است . چهل سال مرا بمذهب خود دعوت کرد، اجابتش نکردم چنانچه او هم دعوت مراکه بمذهب اهل سنّت میکردم اجابت ننمود. ابوعمرو مذکور متوفی بسال سیصد و چهل و پنج هجری قمری، اخبار بسیاری بواسطهٔ سیّاری از مبرّد و ناشی و ابن مسروق روایت کرده است و سال وفات سیّاری بدست نیامد.

(ص ۵۷ ت و ۱۵۳ هب و ۳۷۵ ج ۸ عن و ۱۲۹ ج ۴ تاریخ بغداد)

سیاری

احمد بن محمد بن سیار بن عبدالله - کاتب بصری، مکنّی با بوعبدالله، در زمان حضرت امام حسن عسگری ع (متوفی بسال ۲۶۰ ه ق) از نویسندگان آل طاهر بود، ضعیف الحدیث، مردود الرّوایة، فاسد المذهب، تناسخیّ المشرب میباشد و از تألیفات او است :

۱- ثواب القرآن ۲- الطب ۳- الغارات ۴- القرائات ۵- النوادر یا نوادر القرآن.

وفات او بنوشتهٔ منهج المقال، بسال ۳۶۸ ه قمری (شسح) واقع ، لکن این تاریخ با تاریخ زندگانی مذکور او که مصرّح بخود او و دیگر مشایخ رجال است بالفرض منافی هم نباشد بسیار مستبعد بنظر میرسد ، بلکه ظاهر کلام بعضی از علمای رجال آنکه احمد ، زمان حضرت امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده است. (کتب رجالیه و ۱۵۳ هب)

سیاری

قاسم بن مهدی - دخترزادهٔ احمد بن سیاره ، از اکابر مشایخ و عرفای اهل مرو میباشد . کنیه اش ابوالعباس ، در علوم شریعت

و فنون طریقت بصیر، نخستین کسی است که درمرو سخن ازحقیقت گفته است. گویندکه پدرش بسیار مالدار بود، بعداز وفات او قاسم آن‌همه را ببهای یك تار گیسوی عنبر بوی حضرت رسالت ص داد، پس ببرکت آن موی مبارك موفق بتوبه و انابه گردیده و مرید شیخ ابو بکر واسطی شد تا بدرجهٔ کمال رسیده و امام طریقت گردید وفرقهٔ سیّاریّه از فرق صوفیّه نیز منتسب بدو میباشند. گویند سیاری روزی گردو میخرید، بقّال بشاگرد خودش گفت که درشت و خوب را سواکرده و بشیخ بده، شیخ گفت که برای هر خریدار این وصیّت می‌کنی بقّال گفت نه فقط برای احترام علم و مشیخت شما است شیخ گفت من علم خود را بخوبی گردو نمی‌فروشم پس گردو را نخرید و رفت. وفات‌او بسال سیصد و چهل و دویم یا سیم هجری قمری درمرو واقع شد و بموجب وصیّت خودش آن تارموی را دردهانش گذاشتند. بنا برقول اوّل، جملهٔ: **پیر مکمل** = ۳۴۲ و بنا بردویم جملهٔ: **ابوالعباس مهدی‌قطب** = ۳۴۳ وجملهٔ: **ابوالعباس‌حق بین** = ۳۴۳ وجملهٔ: **ابوالعباس مسلم** = ۳۴۳ مادّهٔ تاریخ وفات او است. (ص ۱۹۷ ج ۲ خه)

سیالکوتی[۱]

سیالکوتی

عبدالحکیم بن شمس‌الدین - هندی سیالکوتی، از اکابر علمای هند میباشدکه علوم ظاهری و باطنی را جامع، درهردو قسمت وحید عصر خود، درفقه و حدیث و تفسیر بی‌نظیر، درعهد شاه جهان سلطان هند بسیار محترم و رئیس علمای آن سامان بود. درشاه جهان آباد درس میگفت، کمال‌نفوذ واقتدار داشت، احکام وفتاوی او درموقع قبول واقع و اصلاً جای اعتراضی نبود و ازطرف شیخ احمد مجدد سرهندی ملقّب بآفتاب پنجاب بوده است واز تألیفات او است:

۱- **الامامة** یا **اثبات‌الامامة**، موافق نقل ذریعة، میرزا عبدالله افندی شرح حال عبدالحکیم سیالکوتی را مفصّلاً نگارش داده وگویدکه عبدالحکیم ازاکابر علمای هند

۱ــ **سیالکوتی**- منسوب است بشهری سیالکوت نام از توابع پنجاب از بلاد هندکه گاهی سیلکوت نیز نامند و اهالی ما، دیگر تخفیف داده و سلکوتی گویند.

بوده بتسنّن شهرت داشت وتا حین وفات با تقیه میگذرانید وهمین کتاب اثبات‌الامامهٔ او بعداز وفاتش ببروزآمد چنانچه‌آن را با بعضی‌ازکتب شیعه درصندوق مقفّلی گذاشته و وصیّت کرده بودکه‌آن‌را بعداز وفاتش بپسرش ابوالهدی بدهند، ابوالهدی‌راهم بملازمت آن‌کتاب‌که مسئلهٔ امامت را موافق مذهب امامیّه ظاهر کرده است وصیّت نموده بود، تاآنکه بعداز وفات‌او بدست مردم افتاده و استنساخش نمودند، ازآنجمله یکی‌هم‌میرزا معزّالدین محمدبن میرزا فخرالدین مشهدی‌بوده‌که دربلدهٔ‌اکبرآباددهند استنساخش‌نمود ۲- **ترجمهٔ غنیة‌الطالبین** عبدالقادرگیلانی ۳- **حاشیهٔ تفسیر بیضاوی** که دراستانبول چاپ شده ویك نسخهٔ خطی‌آن نیز بشمارهٔ ۲۱۰۴ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است ۴- **حاشیهٔ تلویح ملاسعد تفتازانی** در اصول ۵- **حاشیهٔ شرح شمسیهٔ قطب‌الدین رازی** ۶- **حاشیهٔ شرح عقائد تفتازانی** ۷- **حاشیهٔ شرح عقائد عضدیهٔ دوانی** ۸- **حاشیهٔ شرح مطالع** ۹- **حاشیهٔ شرح مواقف** سید شریف جرجانی ۱۰- **حاشیهٔ مطول** ملاسعد تفتازانی ۱۱- **الدرر الثمینة فی‌اثبات‌الواجب** ۱۲- **عقائد عبدالحکیم‌السیالکوتی** وغیراینها که‌اکثر آنها چاپ شده‌است. مشهور است‌که‌گاهی یك لك روپیه از سلطان وقت استمراری‌داشته اینك تمامی عمر خود را باکمال‌آسودگی در تدریس و تصنیف میگذرانید. در تذکرهٔ علمای هندگوید چون صیت وآوازهٔ شاه، در قدردانی اهل علم و ارباب‌کمال دراقطار عالم منتشر گردید عبدالحکیم بدربار سلطنتی رفته و مورد عنایات ملوکانه‌گردید، اورا دومرتبه درترازو با نقره سنجیدندکه هریك مرتبه معادل شش‌هزار روپیه بود وهمهٔ‌آن نقره‌ها با چند قریه بدو عنایت شد. وفات عبدالحکیم بسال یکهزار و شصت و هفت یا هشت ویا نود و هفت هجری قمری واقع‌گردید. بنا برقول دویمی جملهٔ: **ولی مخزن‌علم عبدالحکیم** = ۱۰۶۸ مادّهٔ تاریخ وفات او است.

(ص۱۰۶۸مط و۸۴ج۱و۳۲۸ج۲ذریعة وتذکرهٔ‌علمای‌هند و۳۵۱ج۲خه وغیره)

سیالکوتی **علی‌لاحق**- از اکابر عرفا و اعاظم احباب و اصحاب فریدالدین گنجشکر و دارای زهد و ورع وتقوی‌بود، بعدازتکمیل‌مراتب عرفانی بخرقهٔ خلافت از پیر مذکور خود مفتخر و حسب‌الاجازهٔ او بسیالکوت رفته و هزاران مردم را ارشاد نمود تا بسال ششصد و هشتاد و شش هجری قمری درآنجا وفات

یافت . دو جملهٔ : **علی شاه‌کریم** = ۶۸۶ و **علی سردار عالی** = ۶۸۶ مادّهٔ تاریخ وفات او است . ازآنروکه پیش‌از حاضر شدن علی درمحضر پیر مذکور، دوتن علی نام دیگر نیز از حاضرین‌آن‌محضر بوده‌اند در وقت حاضر شدن اوگفت‌که این علی نیز لاحق بآن دوعلی باشد و ذکر وشغل بیك‌جاکنند ، اینك ازآن روز ملقّب بلاحق‌گردید.

(ص ۳۱۴ ج۲ خه)

سیاه‌پوش

سیدجواد بن سید محمد زین‌الدین - حسنی‌حسینی نجفی‌بغدادی، معروف بسیاه‌پوش، از ادبا وفضلای قرن سیزدهم هجرت میباشد که بسال هزار ودویست وچهل وهفت هجری‌قمری ازطاعون‌درگذشته وازاشعار او است:

کذب‌الذی بالمیم شبه ثغره   قد مثل الموهوم بالمعلوم
ماکان الانون تنوین بدا   بالنطق لکن لیس بالمرسوم

شاعر پارسی نیز دراین مضمون‌گوید:

دهان تنگ تو مانند نون تنوین است   که درحدیث درآید ولیك پیدا نیست

(ص ۵۳ ج۱ من)

سیاه‌پوش

سلطانعلی ابن شیخ‌صدرالدین موسی- مشهور بخواجه‌علی‌سیاه‌پوش، ازاکابرعرفا وصوفیّه میباشد، بنابرآنچه از سلسلةالذهب‌صفویّه نقل شده سی وهشت سال بعداز فوت پدر سجّاده‌نشین ارشاد بود تا روز سه‌شنبه هیجدهم رجب سال هشتصد و سی تمام هجرت در بیت‌المقدس رحلت نمود ، قبرش درآنجا بسید علی عجم مشهور و دیوان اشعارش نیز معروف میباشد واز او است :

منم‌آن بحر پرمعنی‌که موج پرگهر دارم   منم‌آن روح روحانی‌که ازمعنی خبردارم
نیم ازعالم صورت‌که با صورت درآویزم   بملك عالم معنی مقام معتبردارم
دراین زندان جسمانی دل وجانم فرونایذ   نه‌آخر طالب‌خاکم‌که‌حرص‌سیم و زر دارم
چومن ازعالم جانم، درین پستی‌کجا مانم   ببال همّت معنی ز نه ایوان‌گذر دارم
طلسم‌جسم بشکستم بکوی دوست بنشستم   تو این‌معنی‌که میبینی‌من‌ازجای‌دگر دارم
علی بردار دل ازجان اگرمشتاق دلداری   زجان‌باید‌گذر‌کردن چو برجانان‌نظردارم

ظاهر آن است که سلطانعلی ، غیر از سیدعلی بن شهاب‌الدین سیاه‌پوش است که معاصر او بوده و شرح حالش بعنوان صوفی خواهدآمد . (مدرك خصوصی ازنظرم رفته)

سیاه پوش **سیدعلی بن شهاب‌الدین** - بعنوان صوفی خواهدآمد .

سیاه‌دانی **عبدالرحمن** - در ریاض‌العارفین گوید: انسی سیاه‌دانی، نامش عبدالرحمن بن بختیار، مردی عالم و کامل بود، درهندوستان در نهایت تجرّد سیاحت مینمود تا مجذوب مطلق شد ، درسال هزار و بیست وپنجم‌هجرت جذبه بروی غالب‌آمد و مرد واز او است :

گر دل ز غـم عشق سلامت بودی   آمـاج‌گـه تیر مـلامت بـودی
گویند قیامتی و دیـداری هست   ای‌کاش‌کـه امروز قیامت بـودی

(ص ۲۸۳ ض)

سیبک نیشابوری **یحیی** - ازاکابر شعرای‌ایرانی قرن‌نهم هجرت میباشدکه فضل و استعداد شعری و خطّی او مشهور و صنایع شعری‌او مسلّم است ازکثرت قناعت و عزّت نفس‌که داشته شعری در مدح اکابر نگفت ، تمام اشعار او ما بین اهل‌فنّ مرغوب وچندفقره منظومهٔ او بنام **اسراری** و**خماری** و**دهنامه** و**شبستان خیال** مشهور است . در بدایت حال خـود را بتفاحی سپس بفتّاحی تخلّص میکـرد ، اخیراً بخماری تبدیل وگاهی باسراری تخلّص مینموده واز اشعار او است :

ای‌که دور لاله ساغر خالی ازمی میکنی   رفت‌عمراین‌داغ حسرت‌را دواکی‌میکنی

درسال‌هشتصد وپنجاه ودویم‌هجری‌قمری‌در گذشت. (ص۲۰۱سفینه و۳۳۴۰ج۵س)

سیبویه[۱]

سیبویه **عبدالرحمن بن عبدالعزیز**- ازمحدّثین عامّه میباشد و رجوع بمحل خود نمایند.

۱- **سیبویه** - لقب چند تن از اکابر ادبا و ارباب‌کمال است . ظاهراً نخستین کسی که ملقب بهمین‌لقب گردیده عمرو بن عثمان‌بن قنبر مذکور درذیل میباشد واطلاق‌آن‌بدیگران*

سیبویه **علی بن عبدالله** - کومی مالکی مغربی، مکنّی با بوالحسن، ادیب نحوی از ادبای اوائل قرن هفتم هجرت بوده واز او است :

عذبت قلبی بهجر منك متصل　　یامن هواه ضمیر غیر منفصل
مازال من غیر توکید صدودك لی　　فما عدولك من عطف الی بدل

بسال ششصد وهفتم هجری قمری درقاهره درگذشت.　(سطر ۲۳ ص ۵۰۳ ت)

سیبویه **عمرو بن عثمان** - قنبر یا قنبرهٔ فارسی ، بیضاوی الاصل والمولد، بصری المنشأ، ابوبشر یاابوالحسن الکنیة، سیبویه اللّقب، (همین لقب درصورت عدم قرینه بدو منصرف میباشد) در نحو و علوم عربیّه استاد علی الاطلاق و مقتدای اکابر نحویّین عراق بود ،کتاب اوکه موسوم به **الکتاب** میباشد ، مثـل کمالات خودش ، شهرهٔ آفاق و بارها درپاریس و برلین وکلکته و مصر و قاهره چاپ ومحل توجه و استفادهٔ ادبا است ، ابوالعباس مبرّد بکسی که ارادهٔ خواندن آن کتاب را داشته میگفت که داخل دریا شده‌ای، مازنی میگفته هرکه می‌خواهدکه بعدازکتاب سیبویه کتاب بزرگی

---

*محض من باب تشبیه و استعاره است، اصل وجه این لقب، موافق آنچه درشرح حال عمرو مذکور نوشته‌اند آنکه این لفظ در زبان پارسی مرکب از دوکلمه بوده ومخفف سیب بویه میباشدکه بوی سیب از عمرو استشمام میشده، یا خود عمرو معتاد ببوییدن سیب بوده است ، یا بجهت آن‌است که مادرش اورا درکودکی با سیب بازی میداد ومشغول می‌ساخت ، یا بجهت آن بوده که عمرو بسیار خوبرو وباجمال و گونه‌هایش گلناری و رنگ سیب داشته است . مخفی نماندکه سیب بویه گفتن او بنا بردو وجه اولی واضح و روشن بوده و محتاج بتأویل نمیباشد بخلاف دو وجه‌آخری که خالی از تکلف نبوده و محتاج بتأویل است . اما حرکهٔ آن بهرتقدیر بروزن «فیروزه»میباشد. ابن خلکان نیز گویدکه عجم‌ها همین‌طور ضبط کرده‌اند و الحاق لفظ (ویه) درآخر کلمات راکه برای ندبه و نوحه‌است مکروه دارند، لکن‌عرب‌لفظ‌سیبویه و نظائر آن‌را ازقبیل(نفطویه،جحشویه، عمرویه ، عبدویه ، خالویه ودرستویه) و نظائر اینها بفتح واو و ماقبل‌آن ضبط کرده‌اند .

نگارنده گوید : البتّه درموقع معرب کردن لفظ عجمی خالی ازاین‌گونه تغییر وتصحیف نمیباشد ودرزمان ما، فارسی‌زبانها نیز بهمان‌نحو معرب میخوانند. ناگفته‌نماند، ازابن‌خالویه نقل است‌که سیبویه از دولفظ فارسی «سی» بمعنی ثلثین و «بویه» بفتح اول وثانی بمعنی بوی و رایحهٔ مرکب میباشد وعمرو بن عثمان را سیبویه گفتن بجهت آن‌بوده، کسی‌که اورا میدیده، از کثرت عطر و رایحه بمشابه‌آن بوده‌که گویا سی عطر استشمام میکرده است . پرواضح است این‌گونه غفلت‌ها از اشخاص بیگانه که‌آشنای زبان نیستند بسیار وکثیرالوقوع است .

تألیف نماید باید حیا کرده وخودداری نماید. سید بحرالعلوم وبعضی از اهل سیر گویند که متقدّمین و متأخرین در علم نحو عیال سیبویه هستند ، صاعد بن احمد جیانی گوید کتابی را سراغ ندارم که حاوی تمامی جزئیّات فن خود باشد جز کتاب مجسطی بطلمیوس درهیئت ،کتاب ارسطو در منطق ،کتاب سیبویه درنحو که هریك از این سه کتاب حاوی تمامی اصول وجزئیّات فنّ خود میباشد. این گونه مدایح درکلمات اکابر دربارهٔ آن کتاب بسیار است و شروح و حواشی و ردّهای بسیاری برآن نوشته‌اندکه ناشی از اهمیّت آن میباشد . سیبویه ، فنون عربیّه را از خلیل بن احمد ، یونس بن حبیب ، عیسی بن عمر و اخفش اکبر (عبدالحمید) فراگرفته و قطرب و اخفش اصغر (علی بن سلیمان) و اخفش اوسط (سعید) و دیگر اکابر آن عصر از شاگردان وی هستند.

قضیهٔ مناظرهٔ سیبویه باکسائی که معلّم امین بن هارون عباسی بوده ، در جملهٔ : **خرجت فاذا زید قائم** که لفظ قائم بارفع است (**قائِمٌ**) یا نصب (قائِماً) و در جملهٔ : **قدکنت اظن انالعقرب اشد لسعة منالزنبور فاذا هو هی** که لفظ هی بارفع است (هِیَ) یا نصب (**اِیّاها**) و درنظائر آنها مشهور میباشدکه سیبویه درهمهٔ آنها نصب را تغلیط کرده و کسائی هردو وجه را تجویز مینموده است . این قضیّه دربحث **اذا** ازکتاب مغنی ابن هشام و اکثر کتب تراجم مذکور و مظلومیّت سیبویه مصرّح بارباب سیر میباشد. وفات سیبویه، بسال یکصد و شصتم یا شصت و یکم یا دویم یا هفتاد و هفت یا هشتادم یا هشتاد و سوم یا ششم یا هشتم یا نود و چهارم هجرت دربصره یا ساوه یا قریهٔ بیضا از قراء فارس در سی ودو سالگی ویادرحدود چهل سالگی واقع شد ویا درشیراز وفات یافت ودرقبرستان باهلیه مدفون گردید . درآثار عجم گوید مزار سیبویه درمحلّهٔ سنگ سیاه شیراز واقع گردیده در دکانی و لوح مزارش سنگی است سیاه وشفّاف که درآن خطّی دیده نمی‌شود وآن محلّه را نیز بواسطهٔ همان سنگ سیاه محلّهٔ سنگ سیاه خوانده‌اند .

(ص۱۵۳هب و۵۰۲ت و۴۲۰ج۱کا و۱۱۴ ج۱۶جم و۴۶۵عم و۱۹۵ج۱۲تاریخ بغداد وغیره)

سیبویه

محمد بن عبدالعزیز- اصفهانی ، نحوی قاضی ، مکنّی بابونصر ، از اعیان علم و ادب بود ، از ابن فارس (متوفّی بسال ۳۹۰ه

قمری = شص) روایت کرده و عموی سمعانی (متوفّی درحدود سال ۵۶۰ه ق = ثس) نیز از وی روایت میکند. سال وفات ومشخّص دیگری بدست نیامد ولکن بحکم قرائن مذکوره از رجال قرن پنجم بوده است. (سطر۲۲ص۵۰۳ت وغیره)

سیبویه **محمد بن موسی عبدالعزیز-** بصری، کندیّ القبیلة، ابوبکر یا ابوعمران الکنیة، ابن الحبی یا ابن الجبی الشهرة، سیبویه اللّقب، شافعیّ المذهب، درتاریخ و نحو و علوم عربیّه و معرفت وقایع و اشعار و نوادر و فقه شافعی بصیرتی بسزا داشت، ازکثرت اهتمامی که بنحو وعلوم عربیّه داشته ملقّب بسیبویه بود، ابوجعفر طحاوی، ابن الحداد فقیه شافعی، ابوعبدالرحمن نسائی در فقه و فنون دیگر از تلامذهٔ او هستند، عاقبت بامرض وسوسه وسودای مفرط درماه صفر سیصد وپنجاه و هشتم هجری قمری درهفتاد وچهار سالگی درمصر وفات یافته واز او است:

من لم یکن یومه الذی هو فیه   افضل من امسه و دون غده
فالموت خیرله و اروح من   حیاة سوء تفت فی عضده

محمد بن موسی میگفته است این شعر متنبیّ:

ومن نکدالدنیا علی الحرّان یری   عدوّاله مامن صداقته بدّ

که ممدوح مردم است از لحاظ معنی درست نمیباشد بلکه لازم بود بعوض صداقته، مداراته یا مداجاته میگفت وخود متنبیّ سبب این قدح وی را استفسار نمود درجواب گفت که صداقت ضدّ عداوت بوده ودریك مورد جمع نتوانند شد برخلاف مداراة و مداجات. (سطر ۱۸ ص ۵۰۳ت و۶۱۶ ج ۱۹ جم)

سیبویه ثانی **شیخ ابراهیم بن حسن -** شبستری نقشبندی، ملقّب ببرهان الدین، از افاضل عرفای اوائل قرن دهم هجرت و از مشاهیر سلسلهٔ نقشبندیّه میباشد که در نحو و ادبیّات عربیّه و فنون شعریّه وحید عصر خود بود، مصنّفاتی درنحو و صرف و تصوف دارد:

۱- انبیانامه ۲- التائیة درنحو که درغرّهٔ محرّم نهصد تمام هجرت، کافیهٔ ابن حاجب را نظم کرد و مطالبی بدان افزود و **نهایة البهجة**اش نامید و اوّل آن این است:

تیمنت باسم‌الله مبدی البریـة مفیض‌الجدی‌معطی‌العطایا‌السنیة

وآخرش این است :

وقدحذف‌التنوین فی‌مثل قولنا شفیعی حسین بن علـی فتمت
فرغت وقد ابدی‌المحرم غرة لتسع مأی من هجرة نبویــة

۳- تائیه در نظم ایساغوجی اثیرالدین ابهری‌که نامش **موزون‌المیزان** است و خودش شرحی بر آن نوشته ومتن وشرح هردو درنهایت‌بلاغت میباشد **۴- تفسیر قرآن ازاول تاسورهٔ یوسف.** ۵و۶و۷و۸ شرح تائیهٔ ایساقوجی وشرح تائیهٔ نحویّـه و موزون‌المیزان و نهایةالبهجةکه مذکور شدند. عاقبت بسال نهصد وپانزدهم یا هفدهم یا نوزدهم یا بیستم هجرت دراثنای مسافرت مکّه وفات یافت ویا بدست‌خوارج مقتول‌گردید . (کف وذریعة وغیره)

سید[1]

سید آقا **سیدمحمدتقی- قـزوینی** ، مشهور بسیدآقـا بن میرزا بـن سید محمدتقی معروف بحاج سیدتقی ، از علمای امامیّـهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکـه از مدرّسین نجف بود ، کراماتی نیز بدو منسوب و از تألیفات او است :

۱- ترجمة اخبارالاستنطاق ۲- حاشیهٔ رسائل شیخ مرتضی‌انصاری. وی بسال‌هزار

۱- **سید -** بفتح اول وکسر و تشدیـد ثانی‌کـه بعربی معروف میباشد تخلص بعضی از شعرا و عنوان مشهوری یا جزو عنوان بعضی‌از اکابر است‌که با رعایت ترتیب مقتضی بشرح‌حال اجمالی ایشان میپردازیم . چون دربعضی از اشخاص ،گاهی بضمیمهٔ اسم اصلی وگاهی بضمیمهٔ بعضی از اوصاف دیگرش عنوان مشهوری وی میباشد ، مثل سید نعمت‌الله‌کـه‌گاهی بعنوان سید جزائری نیزمذکورش میدارند وهمچنین درنظائرآن لذا ما نیز محض‌تکثیرفائده بهردوعنوانش تذکر میدهیم . بدیهی است‌که تکرار فقط درعنوان است و الا شرح حالش در تحت یك عنوان نگارش خواهد یافت . لفظ سید در اصطلاح فقها درصورت اطلاق و نبودن قرینه ، یا درجایی که مقید بلفظ مرتضی باشد **سید مرتضی ، علی بـن حسین موسوی** است‌که بعنوان علم‌الهدی نگارش خواهیم داد چنانچه این لفظ سید درکتب زیارات و ادعیه، درصورت نبودن قرینه علی بن موسی بن جعفر صاحب‌کتاب اقبال ومهج‌الدعوات است‌که درباب‌کنی از همین‌کتاب بعنوان ابن‌طاوس بشرح حالش خواهیم پرداخت .

وسیصد وسی وسوم هجری قمری درقزوین وفات یافت، جنازه‌اش بنجف نقل ودروادی السلام دفن گردید. (ص۷۵ج۳ و۱۵۵ ج۶ ذریعة)

سیدآقائی **سیدحسن بن حسین** - بعنوان فانی خواهدآمد.

سیدابن باقی **علی بن حسین**- بعنوان ابن باقی در باب کنی خواهدآمد.

سیدابن زهرة **حمزة بن علی** - در باب کنی بعنوان ابن زهره خواهدآمد.

سیدابوطالب **سید اسمعیل بن حسین بن محمد بن حسین بن احمد** - علوی حسینی، ملقّب بعزیزالدین، کنیه‌اش ابوطالب، ازعلمای امامیّه اوائل قرن هفتم هجرت میباشدکه بسید ابوطالب مروزی معروف بود، نسب شریفش بادوازده واسطه بحضرت امام صادق ع موصول میشود، در سال ۵۷۲ھ قمری (ثعب) متولدگردیده است یاقوت حموی گوید: بسال ۶۱۴ھ درمرو ملاقاتش کردم، در انساب ونحو و لغت وشعر و اصول و نجوم متفرّد و درفنون متنوعه مرجع استفادهٔ طبقات محصّلین بود، هرکس موافق مرام خود از وی استفاده میکرد و اورا مصداق این کلام دیدم:

قدزرته فوجدت الناس فی رجل **والدهر فی ساعة والارض فی دار**

باآنهمه تبحّر علمی بسیار متواضع و غریب نواز و دارای اخلاق حسنه بود، تمامی غربا درمنزل وی میبودند واز تألیفات او است:

۱- **بستان الشرف** که تلخیص کتاب حظیرهٔ دیل میباشد ۲- **حظیرة القدس** که در حدود شصت مجلداست ۳- **خلاصة العترة النبویة فی انساب الموسویة** ۴- **زبدة الطالبیة** ۵- **غنیة الطالب فی نسب آل ابیطالب** ۶- **الفخری** که برای فخررازی تألیفش داده‌است ۷- **المثلث** ۸- **الموجز** و این هرسه در انساب است. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص۱۰۶ ج۳ذریعة و۲۸۳ ج۲عن و۱۴۲ج۶جم)

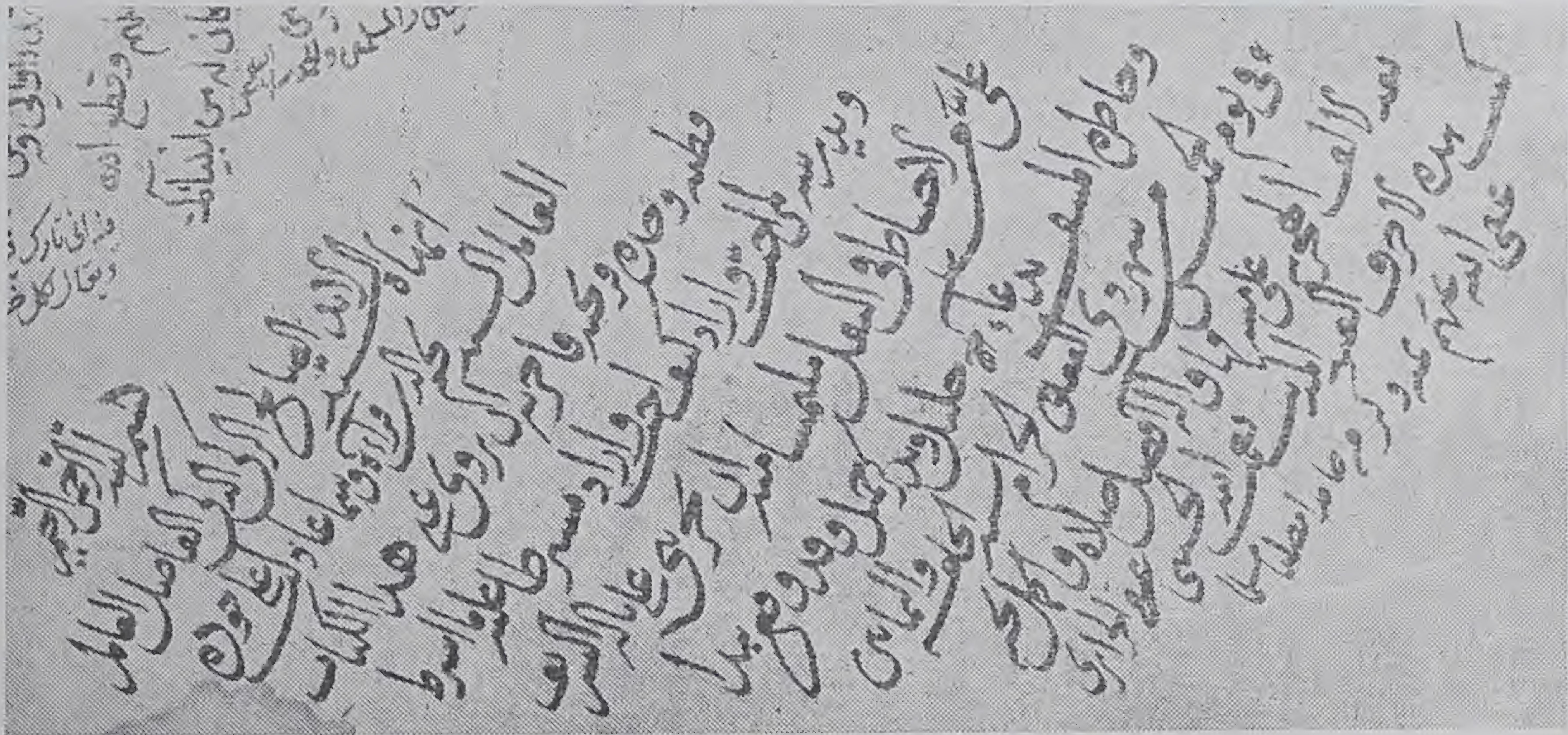
سیدالاطباء **سیدعلی شرف الدین**- بعنوان سیدالحکما خواهدآمد.

سیدجابلقی **حاج سید محمد شفیع** - بعنوان جابلقی نگارش یافته است.

سیدجزائری **سیدعبدالله** - درذیل ضمن شرح حال جدّش سید نعمت الله مذکوراست.

سیدجزائری **سید نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد** - موسوی ، جزائری‌الاصل شوشتری‌المنشأ ، از اکابر متأخرین علمای امامیه ، محدثی است جلیل‌القدر و محققی است عظیم‌الشأن . درفقه و حدیث و تفسیر و فنون ادبیه و عربیه متبحر وکثیرالاطلاع و وحید عصر خود ، ازشاگردان علامهٔ مجلسی وسیدهاشم بحرانی و فیض‌کاشانی و دیگر اکابر وقت بود . با اینکه مسلك اخباری داشته درتأیید و نصرت مجتهدین و مدافعه از طرف ایشان و لزوم عمل باقوال‌آنان اهتمام تمام داشته است و تألیفات متنوعهٔ طریفه دارد :

۱- انس‌الوحید در شرح توحید صدوق **۲- الانوار النعمانیة فی‌بیان معرفة‌النشأة الانسانیة** که بارها چاپ شده است **۳- البحورالزاخرة فی‌شرح‌کلام العترة الطاهرة** که شرح تهذیب شیخ طوسی است و شاید همان‌کتاب مقصودالانام مذکور در ذیل بوده ویا خودآن نیز شرحی دیگر برتهذیب است **۴- جواز العمل بکتب الفقهاء ۵- الجواهر الغوالی فی‌شرح عوالی‌اللئالی ۶- حاشیهٔ‌استبصار ۷- حاشیهٔ‌امل‌الآمل** شیخ‌حرعاملی **۸- حاشیهٔ شرح‌جامی ۹- حاشیهٔ مغنی‌اللبیب ۱۰- حاشیهٔ نقدالرجال ۱۱- الحواشی‌الصافیة** که حاشیهٔ نهج‌البلاغة است **۱۲- ریاض‌الابرار فی‌مناقب‌الائمة‌الاطهار ۱۳- زهرالربیع ۱۴- شرح‌توحیدصدوق** که همان‌انس‌الوحید است **۱۵- شرح تهذیب‌الحدیث** که دو یا سه فقره بوده ودربالا بنام بحور زاخره ودر ذیل نیز بنام غایة‌المرام و مقصودالانام مذکور است **۱۶- شرح تهذیب النحو شیخ‌بهائی ۱۷- شرح روضهٔ‌کافی ۱۸- شرح صغیر صحیفهٔ سجادیه** که‌نامش‌نورالانوار فی‌شرح کلام خیرالاخبار بوده و درتهران چاپ سنگی شده است **۱۹- شرح کبیر صحیفهٔ سجادیه ۲۰- شرح عوالی ابن ابی‌جمهور** که در بالا بنام جواهر مذکور شد **۲۱- شرح عیون اخبار الرضا ع ۲۲- شرح‌کافیه** که ظاهراً‌کافیهٔ ابن‌حاجب بوده وغیراز حاشیهٔ شرح جامی است‌که در فوق مذکور شد **۲۳- غایة‌المرام فی‌شرح تهذیب‌الاحکام** که شرح جدید مختصر تهذیب است **۲۴- غرائب‌الاخبار و نوادرالآثار ۲۵- فوائد نعمانیه** که ظاهراً غیراز انوار نعمانیه است **۲۶- قاطع‌اللجاج‌فی‌شرح‌الاحتجاج ۲۷- قصص‌الانبیا ۲۸- کشف‌الاسرارفی‌شرح‌الاستبصار** که ظاهراً همان حاشیهٔ استبصار مذکور در فوق است **۲۹- مسکن الشجون فی‌حکم الفرار من‌الطاعون ۳۰- مقامات‌النجاة** درشرح اسماءحسنی **۳۱- مقصودالانام‌فی‌شرح‌تهذیب‌الاحکام** که شرح قدیم و بزرگ تهذیب شیخ طوسی است و چنانچه اشاره شد محتمل است‌که اسم دیگر این‌کتاب بحور زاخره‌باشد **۳۲- منبع‌الحیات فی‌حجیة قول‌المجتهدین من‌الاموات** یا**فی‌جواز تقلیدالاموات ۳۳- منتهی‌المطلب** درنحو **۳۴- نورالانوار** که همان‌شرح‌صغیر صحیفهٔ سجادیهٔ مذکور درفوق‌است **۳۵- هدیة‌المؤمنین** درفقه وغیراینها . صاحب‌ترجمه بسال یکهزار و



کلیشهٔ خط سید نعمت‌الله جزائری شماره ـ۳

توضیح اینکه یك نسخهٔ خطی مجلد آخر کتاب من لایحضره الفقیه که از باب قضا تا آخر آن کتاب بوده و در کتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری از احفاد آقای صدرالافاضل سابق‌الذکر موجود است کتابت باب نوادر که آخر ابواب آن کتاب است در دهم ذی‌القعدهٔ هشتاد و پنج (بعد از هزار) بخط نجم‌الدین ابن سید محمد بن سید عبدالرضا و کتابت مشیخهٔ آن نیز (باهمان خط) در محرم ۱۰۸۶ بپایان رسیده بوده وسید جلیل در آخر باب نوادر در روایت و تدریس آن کتاب با خط شریف خودش درهمان ماه ذی‌القعدهٔ ۱۰۸۵ اجازه داده است.

یکصد و دوازدهم هجرت درشصت ودو سالگی بدرود جهان گفت :

مخفی نماندکه **سید نورالدین** پسر سید نعمت‌الله جزائری (صاحب ترجمه) نیز از اکابر علمای امامیّهٔ عهد خود بوده وکتاب **فروق‌اللغات** از تألیفات‌او میباشدکه حاوی‌فرق معنوی مترادفات لغت عرب است مثل فرق جلوس و قعود ، فرض و واجب و نظائرآنها این‌کتاب درحدود سال ۱۲۷۴ه باکتاب سامی نام میدانی دریکجا چاپ شده‌است وسال وفات او بدست نیامد .

همچنین **سیدعبدالله** بن سید نورالدین بن سید نعمت‌الله صاحب ترجمهٔ جزائری شوشتری نیز از اکابر علمای قرن دوازدهم هجرت بشمار میرود ، محضاً مسلك اخباری داشته و منکر طریقهٔ اجتهادبود، درعلم فقه وحدیث و فنون ادبیّه وعلوم‌عربیّه مهارتی بسزا داشت ، از مشایخ اجازهٔ روایتی سید نصرالله مدرّس‌آتی‌الترجمة بوده وخود او نیز ازسید امیرمحمدحسین‌خاتون‌آبادی‌سالف‌الترجمة روایت می‌کند وتألیفات‌سودمند دارد:

۱- **الاجازةالکبیرة** که درسال ۱۱۶۸ه قمری (غقسح) برای چهارتن از علمای حویزه نوشته ودرآخرآن بشرح حال زیاده برشصت تن از اکابر علمای دینیه‌که بفیض دیدارشان موفق گردیده پرداخته است ۲- **اجوبة مسائل السید علی النهاوندی** که در دومجلد ، یکی حاوی سی مسئله و دیگری مشتمل برهفتاد مسئله از مسائل مشکلهٔ فقهی و اصولی و حدیثی و تفسیری و غیرآنها میباشد ۳- **الانوارالجلیة** ۴- **تاریخ شوشتر** ۵- **التذکرة فی‌تاریخ تستر** که همان تاریخ شوشتر است ۶- **حاشیهٔ استبصار** ۷- **حاشیهٔ امالی صدوق** ۸- **حاشیهٔ‌ریاض‌السالکین** ۹- **حاشیهٔ‌مدارك‌الاحکام** ۱۰- **حاشیهٔ‌مطول‌تفتازانی** ۱۱- **حاشیهٔ‌منهج‌المقال** ۱۲- **حاشیهٔ نقدالرجال** ۱۳- **الذخیرة الاحمدیة** ۱۴- **الذخیرةالباقیة** ۱۵- **شرح مفاتیح‌ملامحسن‌فیض** ۱۶- **شرح نخبهٔ فیض** وغیر اینها . وفات سید عبدالله درسال یکهزار و یکصد و هفتاد و سوم هجرت واقع گردید.

(ص۱۵۴هب و۳۷۲ و۷۵۹ت و۳۳۶قص ومجلدات‌ذریعة وباب‌نون‌ضع‌وغیرآنها)

سیدجزائری **سید نورالدین** - درضمن‌شرح‌حال‌جزائری سیدنعمت‌الله‌مذکورشد.

سیدالحکما **سیدعلی‌شرف‌الدین‌بن حاج‌سیدمحمد منجم** - تاجرتبریزی، حسینی مرعشی، معروف بسیدالحکماء وسیدالاطبّاء ، موافق‌آنچه‌آقای


عکس آقای سیدالحکماء شماره -۴

سید شهاب‌الدین حفید معظّم وی (که فعلاً ساکن قم و معروف بآقای نجفی میباشد) نگارش داده از اکابر علمای طراز اوّل آذربایجان واز تلامذه صاحب جواهر و صاحب ضوابط وشیخ مرتضی انصاری (که شرح حال هریکی درمحل خود ازاین کتاب نگارش یافته است) بود، بعد ازتکمیل فقه واصول ودیگر علوم دینیّه وتحصیل اجازهٔ اجتهاد ازاساتید معظّم خود بتبریز مراجعت نمود، بمناسبت پاره‌ای حرکات زشت و نابایست بعضی ازمتقدّسین بی‌حقیقت، ازعملی کردن تحصیلات دینی چندین‌سالهٔ خود دلسرد و منصرف گردید و بتحصیل طبّ تصمیم گرفت ، درحدود پانزده‌سال دراصفهان وغیره بتکمیل هردو قسمت علمی وعملی آن علم شریف پرداخت ، مدتی نیزدرسبزوار، حاضر حوزهٔ درس فیلسوف اعظم حاج ملّاهادی سبزواری سالف‌الترجمة بوده، طبیعیّات و الهیّات ودیگرفنون فلسفه را تکمیل وبتبریز مراجعت نمود وبا تمام درستکاری‌مشغول معالجه و طبابت و مرجع آسایش اهالی گردید تا بسال هزار و سیصد و شانزدهم هجری قمری دریکصد و چهارده سالگی بدرود جهان گفت ، جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل و درمقبرهٔ مخصوص این خانواده از وادی‌السلام دفن کردند . بعضی از تألیفات اورا ثبت اوراق مینماید :

۱- تاریخ تبریز ۲- تعیین قبله ۳- جامع‌العلل ۴- حاشیهٔ جواهرالکلام در فقه **۵- حاشیهٔ شرح لمعه ۶- حاشیهٔ شرح منظومهٔ سبزواری ۷- حاشیهٔ شرح نفیسی** در طب **۸- حاشیهٔ کلیات قانون شیخ‌الرئیس ۹- حاشیهٔ مکاسب شیخ مرتضی انصاری ۱۰- حاشیهٔ منتهی‌المقال** در رجال **۱۱- رسالهٔ تعلیم خط کوفی وکیفیت نوشتن‌آن ۱۲- رسالهٔ جدری ۱۳- رسالهٔ جفر ۱۴- رسالهٔ رمل ۱۵- رسالهٔ زکام ۱۶- رسالهٔ مناظرهٔ او با سیدحسین رفاعی** در استانبول **۱۷- زادالمسافرین** در ادعیه و ادویهٔ مسافر که درتهران چاپ شده است **۱۸ و۱۹- سفرنامهٔ استانبول و هندوستان ۲۰- شرح‌الغاز و معمیات شرف‌الدین‌علی‌یزدی ۲۱- شرح انوارالملکوت علامهٔ‌حلی ۲۲- شرح تشریح‌الافلاک شیخ‌بهائی ۲۳- شرح‌دعای سمات ۲۴- شرح طب‌الائمة ۲۵- شرح طب‌النبی ابوالعباس مستغفری ۲۶- طلسمات و**

مثلثات و مربعات ۲۷- قانون‌العلاج درمعالجهٔ طاعون و وبا که بخواهش شاهزاده‌حمزه میرزا والی‌آذربایجان‌تألیف ودرتبریزچاپ‌شده‌است **۲۸- کیفیت‌پرکردن‌صداندرصدعددی** وغیراینها.

تألیفات متنوّعهٔ وی دراثبات تبحّر و تفنّن اوکه بالملازمة حاکی از علم‌کشی و عالم‌کشی تبریز است کافی و بسنده میباشد.

صاحب‌ترجمه علاوه برمراتب علمیّهٔ عقلیّه ونقلیّه، دارای قوهٔاختراعیّهٔعجیبی بوده وبا اصول شیمیاوی زنبور عسل درست می‌کرده است چنانچه در بدایت حال سفید رنگ و بی‌حس و حرکت بوده پس دراثر تابش‌آفتاب حس و حرکت درآنها تولید وبا رنگ معمولی زنبوری متلون میگردیده‌اند. نیز بمجرّد اینکه اختراع دندان مصنوعی مسموعش‌گردید بدون‌اینکه خودآن را دیده ویاکیفیّت عمل‌آن را شنیده‌باشد یك‌دست دندان مصنوعی ، برای معین‌الملك حکومت وقت تبریز ساخت‌که نسبت باین دندانهای مصنوعی اروپائی دارای مزایای بسیاری بوده است ، چنانچه خود دندانها از استخوان فیل بود و لثهٔآنها از لاك نبوده و برخلاف دندانهای اروپائی تغییری درطعم‌غذا نمیداد بلکه از اختراعات ترکیبیّهٔ خودآن دانشمند بود ، درمیان دندانهای فكّ اعلی و فكّ اسفل، یك‌فقره فناری تعبیه‌کرده بودکه موقع‌بازکردن وبرهم‌نهادن دهان موافق دلخواه کار میکرده است وعلاوه برهمهٔ اینها تاریخ ساخت دندانها در لثهٔآنها نقش‌بود. ناگفته نماندکه شیخ محمد عبده مفتی دیار مصر (که شرح حال او در همین‌کتاب بعنوان عبده خواهدآمد) با سیدالحکماکمال خصوصیّت وعلاقهٔ قلبی داشت ، روی این‌اصل، پس‌از آنکه بهبودی یافتن سید ازمرضی‌که داشته مسموعش‌گردید قصیده‌ای درتهنیت وموهبت کبرای صحت و عافیت از مصر نگاشته‌که مطلع‌آن این است :

صحت بصحتك الدنیا من‌العلل ‌ ‌ ‌ ‌ یاابن‌الوصی امیرالمؤمنین علی

سیدالحکما ‌ ‌ **سید محمدبن ابراهیم** - بعنوان صدرالدین دشتکی خواهدآمد.

سیدالحکماء ‌ ‌ **ناصرخسرو** - بهمین عنوان مذکور خواهد شد .

سیدحمیری ‌ ‌ **اسمعیل بن محمد بن زید** - یا یزید بن ربیعه ،کنیه‌اش ابوهاشم یا ابوعامر، لقبش‌حمیری وسید حمیری، شاعری‌است نامی‌فاضل

سامی هشامی امامی ثقة و جلیل‌القدر ، از اکابر شعرای امامیّه‌که دراحاطهٔ فنون شعری بی‌نظیر، درنظم اخبار و وقایع بی‌عدیل و اکثر اشعار او درمدایح اهل‌بیت عصمت ع و مناقب خانوادهٔ رسالت ص میباشد . مداینی ، از عمّ خود نقل‌کرده است‌که دوهزار و سیصد قصیدهٔ سید راکه تماماً درمناقب بنی‌هاشم بودند دریکجا جمع نموده وخیال‌کردم که اشعار اورا استقصاکرده و چیزی نمانده‌که نقلش نکرده باشم تاآنکه روزی ، مردی با لباس‌کهنه پیش من نشسته و دیدکه مشغول خواندن اشعار حمیری هستم او نیز بدون اطّلاع ازمحفوظات ومجموعات من، سه‌قصیدهٔ سید را فروخواندکه ازهیچ‌کدام‌اطّلاعی نداشتم پس یقین‌کردم‌که جمع‌کردن اشعار سید خارج از امکان‌است بلکه‌گویندکه فقط **قصائد میمیهٔ** او یك‌بار شتر بوده‌است وهروقتی‌که ازمکاری بارآن شتر را سراغ‌میکردند محض از راه تکریم میگفته‌که میمیّات سید است، اینك سید، علم مشهوری وی‌گردید والاانسبا سید نبوده است .

از قصائد مشهوره‌اش قصیدهٔ بائیهٔ او است درمدح اهل‌بیت ع‌که حاوی یکصد و هفده‌بیت‌بوده و افاضل‌بسیاری شرحها برآن‌نوشته‌اند من‌جمله شرح سیدمرتضی‌علم‌الهدی است‌که بسیار نفیس و درسال هزار و سیصد و سیزده هجری قمری در مصر بطبع رسیده است ، مروان بن ابی‌حفصه‌آن قصیده را شنیده و در سر هریك بیت می‌گفته است : **سبحان الله ما اعجب هذاالکلام** . مطلع و مقطع‌آن قصیده این دوبیت است :

هلا وقفت علی‌المکان المعشب	**بین‌الطویلع فاللوی من‌کبکب**
یمحو و یثبت مایشاء و عنده	**علم‌الکتاب وعلم مالم یکتب**

همین قصیده از غایت نفاست به **قصیدهٔ مذهبه** و **ذهبیه** معروف ویا موافق ذریعهٔ مذهبه گفتن‌آن بجهت این بیت از ابیات‌آن است :

فثنی الاعنة نحو وعث فاجتلی	**ملساء یبرق کاللجین المذهب**

مخفی نماندکه این قصیده ، معجزهٔ باهرهٔآب ظاهرکردن حضرت امیرالمؤمنین ع را با عبارات بلیغه وکلمات رشیقه حاوی میباشدکه اصحاب‌آن‌حضرت هنگام مسافرت صفّین بعطش شدیدی مبتلا شدند و ازهیچ طرف سراغی ازآب نداشتند ، راهبی نیزکه درآن

موضع بوده سراغی از آب نداد پس آن‌حضرت آبی راکـه در همان موضع بوده ظاهر کرد بشرحی که درکتب مربوطه مذکور و در صفحهٔ ۳۰۵ جلد ۱۲ تاریخ بغداد نیز نگارش یافته است . در صحت و اتقان صدور این معجزه، علاوه‌براینها همین‌بس‌که سیدحمیری آن را درهمین قصیدهٔ مذهبه نیزکه درایـّام محدّثین وکثرت ایشان و قرب ایشان بزمان صدور معجزه و انکار نیاوردن ایشان علناً با تمام قوت قلب و اطمینان خاطر مذکور داشته وچنانچه اشاره شد سید مرتضی باآن‌همه تبحـّرعلمی که مسلّم فریقین‌است ودیگر متبحـّرین، شرحهای‌بسیاری برآن‌نوشته‌اند باری‌بالاتر ازهمین‌قصیدهٔ‌بائیه ، **قصیدهٔ عینیهٔ** حمیری است‌که دارای پنجاه و چند بیت بوده و مطلع‌آن :

لام عمرو باللوی مربع	**طـامسة اعلامهـا بلقع**

میباشد ، این قصیده نیز محل‌توجه و اعتنای اکابر وفحول بوده وشرحهای بسیاری برآن نوشته‌اند، علاوه‌براین، درجلالت این‌قصیده همین‌بس‌که دراخبار آل‌عصمت علیهم‌السلام، امر بحفظ ویاد داشتن‌آن و وعدهٔ بهشت در عوض حفظ‌آن واردگردیده و این جمله از خصائص این‌قصیده بوده ودربارهٔ هیچیك از اشعار شعرا این چنین امتیازی‌نداشته‌است.

سیدگفتن صاحب ترجمه نه بجهت فاطمی یا علوی یا هاشمی بـودن وی میباشد بلکه سیادت بمعنی لغوی بوده و مراد ازآن بزرگی و جلالت است و بس‌کـه از طرف قرین‌الشـّرف حضرت صـادق ع بلقب **سیدالشعراء** مفتخر بـوده و سید نیز مخفـّف همین سیدالشعراء است بلکـه توان‌گفت‌که نام اصلی علمی ، مادرزادی وی سید بوده است ، چنانچه‌کشی روایت‌کرده، چون‌آن‌حضرت سیـّد را دید اکرامش‌کرده وفرمودکه مادرت ترا سید نام‌کرده و دراین موضوع موفـّق هستی ، **فانت سیدالشعراء** ، اینك سید در مقام افتخار باین‌کلام‌آن بزرگوارگوید :

ولقـد عجبت لقـائل لی‌مرة	**علامـة فهـم مـن‌الفهمـاء**
سماك قومك سیدا صدقوا به	**انت المـوفق سیـد الشعراء**
ما انت حین تخص آل محمد	**بالمدح منـك و شاعر بسواء**
مدحوا‌الملوك‌ذوی‌الغنی‌لعطائهم	**والمدح منك لهـم لغیر عطاء**

فابشر فانك فائز من حبهـم | لوقد غـدوت عليهـم بجزاء
ما تعدل الـدنيا جميعاً كلها | من حوض احمد شربة من ماء

چنانچه از این اشعار معلوم است، سیّد، شعر گفتن بطمع مال را بسیار مکروه میداشت، نیز در این موضوع گوید :

ایها المادح العباد لیعطی | ان لله ما بایدی العبـاد
لاتقل فی الجواد ما لیس فیه | و تسمی البخیل باسم الجواد
ایارب انی لم ارد بالذی به | مدحت علیا غیر وجهك فارحم

اکثر اشعار سیّد ، بجهت تشیّع خالص و تعصّب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از بین رفته و ثبت دفاتر نشده و مردم از خوف خلفای وقت قدرت ثبت وضبط آنها نداشته‌اند. اصمعی گوید: اگر سیّد دراشعار خود بعضی از صحابه را سبّ نمیکرد هرگز کسی را در فضل و طبقه بروی مقدّم نمیکردم .

ناگفته نماند : از تـذکرهٔ ابن المعتزّ نقل شده که پدر و مادر سیّد حمیری سنّی ناصبی واز معاندین خانوادهٔ رسالت بوده‌اند ، سیّد نیز بعداز تشیّع بدیشان ردّ و انکار کرد و بمدلول بعضی از اخبار ، ایشان از سیّد شکایت نزد سلطان وقت بردند لکن در اثر دعای حضرت صادق ع ازکید ایشان رهائی یافت . بالجمله سیّد ازمذهب پدر ومادر منصرف و بمذهب شیعهٔ کیسانی گرایید و بامامت و زنده وغایب ومهدی آخرالزّمان بودن محمدبن حنفیّه معتقد شد، تا آنکه مشمول توفیق الهی گردید و بشرحی که درکتب مربوطه نگارش یـافته حسب الارشاد حضرت امام جعفرصادق ع بوفات محمد بن حنفیّه اذعـان ازآن عقیدهٔ فاسد منصرف ، بایمان صحیح امامیّه موفق و عـاقبت بخیر گردید و خودش در این موضوع گوید :

تجعفرت بـاسم‌الله والله اکبر | و ایقنت ان‌الله یعفو و یغفر
ودنت بدین غیرما کنت داینا | به و نهانی سیدالناس جعفر
فلست بعاد ماحییت و راجعا | الی ماعلیه کنت اخفی و اضمر

بالجملة ، شکی درغایت جلالت ، خلوص عقیدت ، موفق بتوبهٔ نصوح بودن ودوستدار خـانوادهٔ رسالت شدن سید حمیری نبوده و اصلاً شبهه و تردیـدی در ایمان صحیح وی

نمیباشد ، بلکه اصل مذهب دیگر داشتن سید بلکه ناصبی بودن او نیز محل تردیدبوده و بسط زائد را موکول بکتب رجالیّه میدارد.

وفات سید حمیری ، بسال یکصد و هفتاد و سوم یا هشتم یا نهم ویا نود و سوم هجری قمری در بغداد واقع شد ، اشراف و اکابر شیعه‌که درکوفه بوده‌اند هفتاد یا نود کفن برای‌او فرستادند ، لکن هرون‌الرشید هیچ‌کدام را قبول‌نکرده وازمال خودش‌کفن کرده و تمامی‌آنها را باز پس فرستاد و مهدی عباسی موافق مذهب امامیّه باپنج تکبیر بجنازه‌اش نماز خواند .

(ص۱۵۴هب و۲۸ت و۱۳۳ ج۱۳عن و۲۲۰لس و۳ ج۳ و ۳۳۳ ج۱ ذریعه وکتب رجالیه)

سید داماد **میرمحمدباقر-** بعنوان میرداماد خواهدآمد .

سیدرضی **محمد بن‌ابی‌احمد حسین طاهر بن‌موسی -** بن محمد بن موسی بن ابراهیم مجاب بن امام موسی‌بن جعفرصادق ع ازاکابر ومشاهیر علمای امامیّه ،کنیه‌اش ابوالحسن ، لقبش رضی ، شهرتش سیدرضی،گاهی بذوالحسبین وشریف وشریف رضی نیز موصوف ، برادر والاگهر سید مرتضی علم‌الهدی‌آتی‌الترجمة، فضائل و مکارم وی شایع وآشکار ، جلالت مقام او درعلم و ادب و فضل و ورع و وثاقت و عزّت‌نفس و شهامت و علوّ همت وفنون شعری و علوم قرآنی و مواظبت وظائف دینیّه مسلّم مخالف و موافق و یگانه و بیگانه بوده و حاجتی باقامهٔ برهان وبیّنه نمیباشد . ارباب تراجم و سِیَر وعلمای رجال ، بترجمهٔ حال سعادت منوال‌آن نادرهٔ زمان ونابغهٔ روزگارپرداخته وبتمامی‌مراتب‌علمی‌وعملی واخلاقی وی‌اذعان‌داشته‌اند.ابن‌خلّکان‌گوید: سید رضی انجب سادات عراق ، ابدع زمان و باآن همه فخر نسبی از همه‌گونه محاسن آداب ومکارم اخلاق حظّی وافر داشته است. دانشمند یگانه‌ثعالبی، درکتاب‌یتیمة‌الدهر خودکه درحدود بیست و پنج سالگی سید رضی تألیف شده، ویرا بینهایت ستوده وبعضی از اشعارش را نیز زینت‌کتاب خود نموده است . سیّد بعداز وفات والد ماجد خود ، امیرحاجّ و نقیب‌النقباء ومرجع تظلمات‌بود بلکه درحال حیات پدر نیز (سال۳۸۰هـ ق)

در سن بیست ویك سالگی انجام وظائف مناصب مذکوره بعهدهٔ وی مفوّض گشت، از کثرت شهامت و عزّت نفس که داشته از هیچ کس صله و جایزه قبول نکرد بلکه صله و انعامات پدر خود را نیز نپذیرفت ، جایزه‌های آل بویه را نیز باآن همه مبالغه و اصراری که داشته‌اند ردّکرد و فقط بعزّت وحفظ مقام، قانع بود بلی وقتی که قرآن مجید را ازشیخ ابواسحق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری فقیه مالکی خوانده و دراندك زمانی بحفظ تمامی آن موفق گردید، روزی استاد او خانه‌ای جهت سکنی بدو بخشید وگفت که سکونت کردن درخانهٔ پدر امثال ترا شایسته نمیباشد ویك خانهٔ مستقل لازم داری ، سیّد باز باقتضای شهامت نفس قبول نکردکه من جایزهٔ پدرم را قبول نمی‌کنم تا چه رسد بجایزهٔ شما ، ابواسحق گفت حق من برذمهٔ تو بزرگتر ازحق پدر میباشد زیراکه من قرآنت تعلیم کرده و وسیلهٔ حفظ آن بوده‌ام پس سیّد محض پاس مقام استادی و معلّمی ،آن خانه را قبول نمود. ازاشعارسیدمیباشدکه مطابق همین سجیهٔ مرضیهٔ علوهمت وعزّت نفس خودگوید:

اشترالعز بما بیع فما العز بغال ... بالقصارالصفر والبیض اوالسمر العوال
لیس بالمغبون عقلا مشتری عز بمال ... انما یدخر المال لحاجات الرجال
والفتی من جعل الاموال اثمان المعالی

درتاریخ بغداد این اشعار را بهمین روش نقل کرده است:

اشترالعز بما شئت فما العز بغال ... بقصار الصفر ان شئت اوالسمر العوال
لیس بالمغبون عقلا من‌شری عزاً بمال ... انما یدخر المال لاثمان المعالی

نیز در شهامت و عزّت نفس سیدگویندکه از برای او پسری متولد شد ، ابومحمد مهلبی وزیر معزّالدولهٔ دیلمی هزار اشرفی طلا محض تبریك آن مولود مسعود فرستاد لکن سید قبولش نکرده وگفت خود وزیر میداندکه من از هیچ کس چیزی قبول نکرده‌ام وزیر بار دوّم فرستاد و پیغام دادکه این تحفه برای قابله‌های مولود است ، سیّد باز ردّکرده و فرمودکه تمامی مهمّات و ضروریّات متداولهٔ ولادت را زنان خودمان مباشرت کرده و خود وزیر مستحضر است که زنان ما نیز صله وجایزه قبول نمی‌کنند پس وزیر دفعهٔ سوم همان هزار اشرفی را فرستاد و درخواست نمودکه آنها را بطلاّبی که حاضر خدمت سید

هستند تقسیم نماید پس سید فرمود اینك طلاّب حاضر هستند هر کس باندازهٔ حاجت خود بردارد ، پس تنها یك تن از ایشان برخاسته و مقداری ازگوشهٔ یکی از آن طلاها را بربد و مابقی را همچنان بطبق برگردانید ، سیّد جهت آن را استفسار نمود گفت دیشب روغن چراغ نداشتم وتحویلدار شما هم حاضر نبود اینك روغن را نسیه خریدم واین را ببهای آن خواهم داد، سید همینکه این را شنید درحال امر کرد که برای مخزن وجوهات دینیّه بعدد طلاّب کلیدها تهیه شد و بهریکی از ایشان کلیدی داد که هرچه لازم داشته باشد باندازه ضرورت و احتیاج خود ازمخزن برداشته ومحتاج مراجعه بتحویلدار نباشد وآن طبق طلا را همچنان برگردانید . **فَاعْتَبِروا یااُولِي الأَبْصار.**

قریحهٔ شعریهٔ سید : سیّد درحوالی ده‌سالگی بشعر گفتن آغاز کرد، درهرموضوعی که تصمیم دادی شعری درنهایت بلاغت گفتی بطوریکه هیچکس ازسافل وعالی واکابر فنّ را مجال طعن و قدحی نبودی اینك باشعر طالبیین و اشعر قریش موصوف بلکه بعضی از ارباب سِیَر باآن همه‌کثرت شعرای عرب‌که نوعاً وبالفطرة دارای قریحهٔ‌شعری‌میباشند سید را اشعر عرب دانسته ودر وجه‌آن گویندکه هیچ‌کدام از شعرای نامی ، جامع کثرت اشعار ولطافت آنها نیست، آنکه خوب وطرفه‌گفته شعرش بسیارکم‌است وآنکه شعر بسیار گفته‌اشعارش‌عاری‌از لطافت میباشد وآنکه‌اشعار او دارای‌هردوصفت‌باشد سید است وبس.

سید ازکثرت ذکاوت و حدّت ذهنی‌که داشته نحو را درکمتر از ده سالگی از ابن‌السّیرافی نحوی فراگرفت ، روزی‌آن استاد در مجلس درس از وی پرسیدکه اگر **رأیت عمر** گوئیم‌که عمر مفعول باشد علامت نصب‌آن چیست بالبداهة‌گفت **بغض علی** پس ابن‌السیرافی وحاضرین حوزه ، ازحدّت ذهن وحاضرالجواب بودن وی درعجب ماندند وپدر سید هم بعداز شنیدن قضیه بی‌نهایت خوشدل‌شده وگفت : **انت ابنی حقاً .**

تألیفات سید درفنون‌ادب وعلوم دینیّه بسیاراست ودراثبات تبحّر وتنوع علمی وی برهانی قاطع میباشند . (گواه عاشق صادق درآستین باشد) :

۱- اخبار قضاة بغداد ۲- انتخاب یا **منتخب شعر ابن‌الحجاج** یا **الجید من شعر**

ابن‌الحجاج که نام ابن‌الحجاج حسین و نام اصلی این کتاب هم **الحسن من شعر الحسین** است **۳- انشراح‌الصدر** در منتخبات اشعار **۴- تعلیق‌الایضاح** که حاشیهٔ ایضاح ابوعلی فارسی است **۵- تعلیق خلاف‌الفقهاء** **۶- تفسیرالقرآن** چنانچه در روضات‌الجنّات ازشیخ ابوالحسن عمری نقل‌کرده‌که یك جلد از تفسیر منسوب بسید رضی را دیده‌است‌که ملیح و زیبا و بزرگی تفسیر ابوجعفر طبری (طوسی‌خ‌ل) بوده وظاهر این‌جمله‌آنکه این‌تفسیر سیدرضی غیرازحقائق‌التنزیل وبعض‌تألیفات دیگر سیدرضی‌میباشدکه بعلوم قرانیه مربوط هستند **۷- تلخیص‌البیان عن مجازات القرآن** که ظاهراً همان مجازات القرآن مذکور در ذیل است **۸- الجید من شعر ابن‌الحجاج** که درفوق اشاره شد **۹- حاشیهٔ ایضاح ابوعلی‌فارسی** که بنام**تعلیق‌الایضاح**مذکورشد **۱۰- الحسن من‌شعرالحسین** که درفقرهٔ دویم‌اشاره‌شد **۱۱- حقائق التنزیل** چنانچه از نجاشی نقل شده یا **حقائق‌التنزیل و دقائق‌التأویل** چنانچه ظاهر کلام‌بعض دیگر است، یا **حقائق‌التأویل فی‌متشابه‌التنزیل** چنانچه دراعیان‌الشیعة بمعالم‌العلماء نسبت داده وجزء پنجم‌آن‌نیزکه درکتابخانهٔ رضویّه موجود بوده‌است بهمین‌اسم‌درسال۱۳۵۵ه قمری درنجف اشرف چاپ شده است . چنانچه اشاره نمودیم ظاهر کلام بعضی از ارباب تراجم‌آنکه تفسیرالقرآن مذکور درفوق غیراز همین‌کتاب حقائق‌التنزیل میباشد، لکن ظاهرآن‌است‌که تفسیر مذکور ومتشابه و دقائق‌التأویل و معانی‌القرآن‌که درذیل‌مذکور هستند و همین‌کتاب حقائق بهرعبارتی از عبارات مذکورکه باشد درواقع‌اسامی واوصاف مختلفهٔ یك‌کتاب بوده وهمان است‌که جزء پنجم‌آن چاپ شده‌است بلی این‌کتاب غیراز مجازات‌القرآن مذکور در ذیل است . این‌کتاب حقائق‌التّأویل، برهانی قاطع بر تبحّر وتمهّر و تفنّن علمی سیّد بوده و شاهد عدل میباشد براینکه تمامی علوم‌دینیّه ومبادی و مقدّمات‌آنها را در نهایت اتقان دارا و باسرار و دقائق قرآنی واقف بوده است بلکه بعضی از اکابر ، تصریح بمتعذّر المثل بودن آن نموده‌اند استادش ابن‌جنی گوید : **صنف‌الرضی‌کتابا فی‌معانی‌القرآن‌الکریم یتعذر وجود مثله** **۱۲- الخصائص‌یاخصائص‌الائمةع** **۱۳- دیوان شعر** که باهتمام جمعی‌ازاکابر تدوین‌شده وآخرین کسی که آن‌را تدوین کرده‌ابوحکیم خیر میباشد و این دیوان درمصر وبیروت و بمبئی چاپ شده‌است **۱۴- الرسائل** که در ذیل بنام **مادار** مذکور است **۱۵- الزیادات فی‌شعر ابی‌تمام** **۱۶- طیف‌الخیال** که مجموعهٔ اشعار است **۱۷- مادار بینه وبین ابی‌اسحق‌الصابی من‌الرسائل** که سه مجلداست **۱۸- المتشابه‌فی‌القرآن**

یا **متشابه‌القرآن** که همان حقائق‌التنزیل مذکور درفوق‌است **۱۹- مجازات‌الاثار النبویه** که در سال ۱۳۲۸ﻫ قمری چاپ شده است **۲۰- مجازات‌الحدیث** چنانچه بعضی‌گفته‌اند و لکن ظاهر آن است که نام دیگر همان مجازات‌الاثار مذکور است **۲۱- مجازات‌القرآن** که درموضوع خود بی‌نظیر و بنام تلخیص‌البیان مذکور شد **۲۲- المجازات‌النبویة** که همان مجازات‌الاثار مذکور فوق است **۲۳- مختار شعر ابی‌اسحق الصابی ۲۴- معانی‌القرآن**، چنانچه مذکور شد وصف یا نام دیگر همان حقائق‌التنزیل ودر رشتهٔخود بی‌نظیر بلکه بتصریح بعض‌از اکابر متعذرالعدیل است **۲۵- منتخب شعر ابن‌الحجاج** که بنام انتخاب مذکور شد **۲۶- نهج‌البلاغة**، وما ادریك ما نهج‌البلاغة ، این‌کتاب مستطاب ، حاوی خطب و کلمات قصار و مکاتبات و مراسلات حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، کالشّمس فی‌رابعة النّهار واضح وآشکار ، در تمامی اقطار در غایت اشتهار ،کتابخانه‌های هردیار با اشراقات انوارش منور و شرحهای متقن بسیاری از طرف اکابر حکما و علمای عامّه و خاصّه بهردو زبان عربی و پارسی برآن نوشته شده و اصلاً و شرحاً بارها درتبریز و تهران و مصر و بیروت و استانبول وغیرآنها با انواع متعدده وقطع‌های متنوعه بطبع رسیده است . **وفقناالله للاستنارة بانوارهدایته** .

مخفی نماندکه تألیف سید رضی بودن این‌کتاب مستطاب ، اصلاً محل تردید نمیباشد و علاوه براینکه مصرّح بکلمات اکابر علمای فریقین است خود سید رضی نیز درکتاب مجازات نبویّه و درحقائق‌التأویل‌آنرا صراحتاً مذکور داشته‌است و اینکه بعضی‌از اهل علم تألیف‌آنرا بسید مرتضی برادر سید رضی نسبت داده‌اند اشتباه و ناشی از قلت تتبّع میباشد . ناگفته نماندکه این اختلاف اصلاً قادح در صحت و اعتبار این‌کتاب مستطاب نمیباشد و تألیف‌آن از هرکدام از این دوبرادر والاگهرکه باشد درنهایت اعتبار بوده و عدالت و وثاقت و مقبول‌الروایة بودن ایشان محل تردید نیست .کلام در این است‌که بعضی ازعامّه ، با قطع نظر از مؤلف نهج‌البلاغة، درمندرجات‌آن نیز اشکال‌تراشی‌کرده و فقط بعضی ازآنها راکلام حضرت امیرالمؤمنین ع میدانند وبسیاری ازآنها را املا و انشای علمای‌شیعه میپندارند وبعضی دیگرهمهٔآنها را ازخود سید رضی‌دانند. نگارنده گوید: بازهم رحمت بکفن دزد قدیم‌که همهٔآنها را ازکلام‌حقائق‌انتظام‌آن‌حضرت‌دانسته و فقط تألیف‌آن‌کتاب را بسید مرتضی نسبت میدهدکه چنانچه اشاره شد خللی دراعتبار

کتاب نمیرساند و چندان اهمیّتی ندارد و تفصیل حقیقت این مطلب را به تتبّع خود علاقمندان موکول داشته در اینجا نیز بطور اجمال گوئیم : **اولا** نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ھ ق) که معاصر هردو برادر بوده وبشرح حال و تألیفات ایشان اخبر وابصر میباشد تألیف همین کتاب را در رجال خود بدون تردید و اظهار احتمال خلاف ، بسید رضی نسبت داده است بلکه چنانچه اشاره شد خود سید رضی نیز در دوکتاب حقائق‌التنزیل و مجازات نبویّهٔ خود بهمین مطلب تصریح کرده و ضمن توجیه خطبهٔ نبوی (ص) **الا ان‌الدنیا قدار تحلت مدبرة الخ**گوید نظیر این خطبه درکلمات حضرت‌امیرالمؤمنین ع نیز با اندك تفاوت لفظی وارد و ماآن را درکتاب نهج‌البلاغة‌که حاوی همه نوع کلمات متنوعهٔ‌آن‌حضرت است نقل‌کرده‌ایم . **ثانیاً** جلالت و وثاقت و عدالت سید رضی‌که مسلّم کل میباشد مانع‌ازآن‌است‌که‌کلام خودرا بدون‌حقیقت بدیگری نسبت داده وبالخصوص بنام‌امیرالمؤمنین‌ع ببندد ، **سبحانك هذا بهتان عظیم** ، بلکه اگر بنا برگفتن‌امر بی‌حقیقت و غیرواقع باشد این‌کلمات سحرآیات راکه سرمشق فلاسفه و اکابر متکلّمین و حکما و طبقات متنوعهٔ اهل علم بوده و فهمیدن نکات و دقائق‌آنها مایهٔ افتخار ایشان میباشد بخودش منسوب داشتن‌که مایهٔ افتخار بتمامی اهل روزگار است اولی و انسب بوده تا چه رسد بآنکه‌کلام خودش بوده باشد (که عقیدهٔ بعضی است) . **ثالثاً** قسمتی از خطب همین‌کتاب مستطاب ، درکتاب‌کافی‌کلینی‌که سی سال پیش‌از ولادت سید رضی وفات‌یافته منقول است . **رابعاً** بعضی از مندرجات‌آن‌کتاب ، درکتاب ارشاد مفید هم‌که استادخود سید رضی میباشد درج و نقل شده و نقل‌کردن استاد ازکتاب شاگرد خود نیز مستبعد و غیرمعمول است . **خامساً** ابن‌ابی‌الحدید درشرح خودکه بنهج‌البلاغة نوشته همین مطلب را عنوان‌کرده ودر نتیجه ، با براهین و ادلّهٔ متقنه ثابت و مبرهن نموده است‌که تمامی مندرجات‌نهج‌البلاغة، حتی خطبهٔ شقشقیّه نیز بدون استثناء ازکلمات حقائق سمات‌خود حضرت‌امیرالمؤمنین ع بوده ومدتها پیش‌از سید رضی‌که هنوز متولد نبوده بلکه‌پدرش نیز وجود نداشته است درکتب بعضی از علمای فریقین مندرج میباشند .

اساتید و مشایخ : سید رضی نحو را از ابوالفتح عثمان بن جنی و ابن‌السّیرافی نحوی ، حدیث را از علی بن عیسی ربعی و ابوعبدالله محمد بن عمران و دیگر مشایخ وقت ، اصول را ازقاضی عبدالجبار معتزلی بغدادی، قرائت را از ابوحفص‌کنانی عمر بن ابراهیم بن احمد قاری ، فقه و دیگر علوم دینیّه را از شیخ مفید و دیگر اجلّه فراگرفته واز شیخ مفید و مشایخ مذکور و نظائر ایشان روایت‌کرده و شیخ طوسی و ابن‌قدامه جعفر بن محمد دوریستی و نظائر ایشان هم از وی روایت میکنند .

نسب سید : چنانچه موافق یتیمة‌الدهر ثعالبی و مجمع‌البحرین و بعضی دیگر نگارش دادیم نسب سیّد با پنج واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام موصول میشود و در تنقیح‌المقال نیز نسب برادرش سید مرتضی را بهمان واسطه بدان حضرت میرساند ، لکن درشرح حال خود سید رضی از رجال نجاشی چهار واسطه ما بین او و آن‌حضرت نقل می‌کند و موسی راکه جدّ سوم او بوده اسقاط مینماید و ابن‌خلّکان نیز نسب برادر مذکورش را بهمین چهار واسطه بدان حضرت رسانده و درشرح حال خود سید رضی‌گوید : ابوالحسن محمد بن طاهر ذی‌المناقب ابی‌احمد بن علی زین‌العابدین بن حسین بن علی‌بن ابیطالب علیهم‌السلام. ظاهر این جمله‌آنکه سید رضی سیدموسوی نبوده ونوهٔ حضرت‌سجّاد ع میباشد لکن قطعاً من‌باب مسامحه چندین واسطه‌راکه مابین او و امام سجّاد ع بوده ذکر نکرده است والاّ خودش تصریح‌کرده‌که رضی برادر سید مرتضی‌بوده وچنانچه مذکورداشتیم باز خودش نسب سیدمرتضی‌را بچهار واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر ع میرساند .

ولادت سیّد درسال ۳۵۹ه ق (شنط) و وفات او صبح روز یکشنبه ششم محرم یا صفر چهارصد وششم ویا بقول بعضی‌چهارم هجری‌قمری دربغداد واقع شد، سید مرتضی تاب دیدن جنازهٔ برادر را نیاورده وبکاظمین رفت، وزیراعظم ابوغالب فخرالملك وسایر وزرا و قضاة و اعیان و اشراف پیاده ویا برهنه حاضر تشییع جنازه شدند ، فخرالملك نماز جنازه‌اش خواند و درخانهٔ خود سید رضی درمحلّهٔ‌کرخ بغداد دفن‌گردید ، طرف

مغرب همان روز فخرالملك، سواره بکاظمین رفته وسید مرتضی را ملزم بعودت نموده و بیغدادآورد . مهیار دیلمی، سلیمان بن‌فهد ، خود سید مرتضی و جمعی دیگر ازادبای وقت مرثیه‌های بسیاری سروده‌اندکه بعضی‌ازآنها در دیوان خود سید رضی چاپ شده و از مرثیهٔ سید مرتضی است:

یا للرجال لفجعة جذمت یدی	**ووددت لو ذهبت علی برأسی**
مازلت احذر وقعها حتی اتت	**فحسوتها فی‌بعض ما اناحاسی**
و مطلتها زمنا فلما صممت	**لم‌یجدنی مطلی و طول مکاسی**

ناگفته‌نماندکه بقول جمعی از مؤلفین و ارباب تراجم ، جنازهٔ این دوبرادر بعداز دفن، بکربلای معلّی نقل‌شدند ودرسمت بالای‌سر حضرت سیدالشهداء، روحی وارواح‌العالمین له‌الفداء ،که مدفن جدّش‌ابراهیم مجاب ابن‌موسی بن جعفرع وخانوادهٔ او است مدفون گردیدند، چنانچه جنازهٔ پدرشان ابواحمد حسین‌بن‌موسی را نیزکه درسال‌چهارصدتمام هجرت دربغداد وفات‌یافته پیش‌از دفن ویا بعدازآن بهمان موضع‌مقدس نقل دادند ودر باب محمدین ازکتاب نخبةالمقال‌گوید:

وابن‌الحسین سبط موسی‌الموسوی	**بوالحسن الرضی نقیب علوی**
مجلل فیه الفضائل احتوت	وعمره **مجد**=۴۷وفاته **بدت**=۴۰۶

(ص ۵۷۳ت و ۲۰۴ ج ۶ فع و ۲۵۷ ج ۲ ع و ۱۰۶ ج ۲کا و ۲۴۶ ج ۲ تاریخ بغداد و ۳۶۹ و ۵۱۰ مس و ۲۹۷ ج۲ یتیمه)

سیدرکن‌الدین **حسن‌بن‌محمد**- در باب‌کنی بعنوان ابن‌شرفشاه خواهدآمد .

سید ریاض **سیدعلی** - بعنوان صاحب ریاض‌المسائل خواهدآمد .

سیدالسادات **سیداحمد بن موسی بن جعفرع** - بعنوان‌شاه‌چراغ خواهدآمد.

سید سند **سید محمد** - بعنوان صاحب مدارك‌خواهدآمد.

سید شاه‌فضل بعنوان نعیمی خواهدآمد .

سیدشبر **سیدعبدالله‌بن سید محمدرضا** - بعنوان شبر خواهدآمد .

سیدشرف‌الدین **سید عبدالحسین** - بعنوان شرف‌الدین عاملی خواهدآمد .

سیدشریف **سید علی بن محمد** - بعنوان شریف جرجانی خواهدآمد .

سیدشهاب‌الدین **ابن سید محمود بن سیدالحکماء** - تبریزی سالف‌الترجمة ، فقیه اصولی محدّث رجالی مورّخ ریاضی ، بـاکثرت مشایخ و فنون متنوعه ممتاز ، در اخلاق فاضله دارای امتیاز ، با انجام وظائف دینیّه متجلّی وبافضائل فطریّه متحلّی واز رذائل نفسانیّه متخلّی میباشد . درصبح روز پنجشنبه بیستم صفر سال هزار وسیصد وپانزدهم‌هجرت درنجف متولد شد ، شرافت حسب را بافضیلت نسب توأم ساخت ، ازطرف پدر بسید فقیه جلیـل محدّث علاّمه قوام‌الـدین مرعشی (که شرح حالش دراین‌کتاب بهمین عنـوان خواهـدآمد) موصـول میشود ، جدّهٔ مادری پدرش نیز بسیدهٔ جلیله خان آغابیگم دختر شاه عباس اوّل صفوی منتهی میگردد.



عکس سید شهاب‌الدین نجفی -۵

درمبادی عمر بعداز تحصیل علوم جـدیـده و امتحانـات شایـان مدتهـا بمجاهدات و ریاضات شرعیّه مشغول بوده وآثاری دیده است ، مقدمات وعلوم ادبیّه را ازشیخ مرتضی طالقانی و والد معظّم خود ، علم تجوید را از شیخ نورالدین شافعی بکتاشی (که درتلاوت قرآن عاصم زمان خود بوده) ، علم انساب‌آل رسول را از والد معظّم خود وسید محمدرضا صائغ بحرانی وغیرهما ، علم تفسیررا از والد خود واز شیخ محمدحسین شیرازی عسکری، متن‌فقه و اصول را از شیخ محمدحسین مذکور و میرزا محمدعلی چهاردهی رشتی و دیگر اکابر اخذکرد. درفقه واصول‌استدلالی حاضرحوزهٔ‌درس‌آقاضیاء عراقی وشیخ مهدی‌مازندرانی

و دیگر اجلّه شد ، درکاظمین نیز درحوزهٔ درس سید حسن صدر، فقه وحدیث و رجال و درایة را تکمیل نمود، دراصول ، حاضر حوزهٔ شیخ مهدی خالصی صاحب‌حاشیهٔ‌کفایة گردید، باز بنجف مراجعت و علم‌کلام را ازشیخ محمدجواد بلاغی وشیخ محمداسمعیل محلاتی ، ریاضیّات را از شیخ یاسین علیشاه هندی و میرزا محمود اهری فراگرفت تا بسال هزار و سیصد و چهل و دویم هجرت بتهران رفت و محض استفاده ازفرصت عرفان و علوم عقلیّه را نیز درآن بلده از میرزا مهدی‌آشتیانی معروف و میرزا طاهر تنکابنی اخذکرد، در ریاضیّات حاضر حوزهٔ میرزا حیدرعلی نائینی و بعضی دیگر شد، بالجملة در ادوار زندگانی خود با فحول رجال و متخصّصین هرفنّی ملاقات نموده ، از هر باغی گلی وازهرخرمنی سنبلی چیده وازهر بلبلی نوائی شنیده وبمرام تحصیل مراتب‌علمیّه، ریاضات بیشمار و زحمات بسیاری را متحمل شده ، رنجها کشیده وگنجها برده است و الان از چندین سال باین طرف ، درقم مقیم و مرجع استفادهٔ افاضل محصّلین میباشد . صاحب‌ترجمة ، علاوه برعلوم مختلفهٔ متداوله ، در اوراد و اذکار و طلاسم و ادعیّه نیز خبیر وازصاحبان‌انفاس قدسیّه مجاز و بالاتر از همه ابتلای او بمراجعات مصر و سوریه وهند و جاوه و افریقا وغیرها میباشدکه مرجع‌سئوالات متنوّعهٔ علمیّه ودینیّه ازدیگر فرق مسلمین بلکه از علمای نصاری بوده و از بلاد بعیده پرسش‌های‌گوناگون بحضرتش میفرستند و اورا بعنوان نقیب‌الاشراف بایرانیان معرفی مینمایند وبجوابهای متقن‌نایل میگردند ، ازآن جمله سئوالات شیخ عبدالسلام‌کردی شافعی و سئوالات فاضل متبحّر عیسی‌اسکندر لبنانی ازمشاهیر نویسندگان علمای نصاری است . علاوه برمراتب‌علمیّه، مساعی جمیلهٔ عملی نیز درترویج دین مقدس اسلامی بکار برده ، با رؤسای‌ادیان مختلفه نشسته واز عقائد ایشان اطّلاع بهم رسانده است ، جمعی ازیهود ونصاری دراثر تبلیغات وی بشرف اسلام مشرّف وگروهی ازبابیّه وصوفیّه و دیگر منتحلین اسلام باذعان‌عقائد حقّهٔ جعفریّه مستبصر گردیده‌اند.

صاحب ترجمه علاقهٔ قلبی را از تمامی زخارف دنیوی قطع‌کرده و فقط بجمع

کتب متنوعهٔ علمیّه که آن هم ربطی بزخارف دنیوی ندارد میل مفرط دارد، کتابخانه‌اش مانند نگارخانهٔ ارژنگ دارای گلهای رنگارنگ بوده وهریك ازفقیه واصولی وحکیم و فلسفی و ریاضی و رجالی و محدّث و مورّخ و طبیب و ادیب ودانشمندان علوم غریبه و صنایع عجیبه می‌توانند ازآن گلزار مصطفوی و یا خود بوستان مرتضوی موافق مرام خودگلی بچینند ویا بوئی و عطری مناسب مشام‌خود استشمام نمایند ، این نگارنده نیز درحدود سه ماه متفرّقاً که در بلدهٔ طیّبهٔ قم بوده‌ام دامنها از آن گلها پر کرده‌ام .

اجتهاد صاحب‌ترجمة مورد تصدیق حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید ابوالحسن اصفهانی ،آقا ضیاء عراقی و بعضی از اکابر دیگر بوده واز جمعی وافر از علمای عامّه وخاصّهٔ امامیّه وبعضی‌ازفرق‌دیگر شیعه‌اجازهٔ روایتی‌دارد. **مشایخ روایتی او : از اسمعیلیه** سیدمحمدهندی مقیم بلدهٔ‌کجرات وسیدسیف‌الدین طاهر امام اسماعیلیّه‌که اجازه‌باملای او و خط شیخ عبدالطیب کاتم‌الامر است . از **علمای عامه :** شیخ یوسف رجوی مصری ، شیخ محمد نجیت حنفی مفتی دیار مصر، شیخ محمد بهجت بیطار دمشقی ، سید یاسین حنفی مفتی حلّه ، سید ابراهیم اهدل‌حضرمی، سید عبدالحی مغربی ، شیخ داود زبیدی یمانی، مولوی‌کفایةالله دهلوی هندی، مولوی سراج‌الدین قندهاری ، ضیاءالدین‌افندی اسلامبولی، قاضی بهجت بهلول‌افندی صاحب‌کتاب تاریخ‌آل‌محمد، سیدابراهیم رفاعی، شیخ عبدالسلام‌کردی ، سید علوی حدّاد ، سید علی خطیب نجف ، شیخ ابراهیم جبالی مصری امام جامع‌ازهر وغیراینها. **مشایخ روایتی او ازعلمای زیدیه :** سیدسلاطین‌الاسلام شرف‌العترة النّبویّة امام یحیی بن حمیدالدین حسنی یمانی امام زیدیّه وسلطان بلاد یمن‌که این اجازه با املا و خاتم شریف خود امام یحیی و خط وزیرش سید محمد بن زباره‌است، نیز ازمشایخ‌زیدیّه سید محمد مذکورکه مؤلف‌کتاب‌نیل‌الوطر فی‌نبلاءالیمن فی‌القرن الثالث عشر است وقاضی حسین عمری وسید جمال‌الدین احمدلوکباری زیدی وسید محمد بن عقیل حضرمی وپسرش سید علی وجمعی از بنی‌اهدل و شیخ عبدالواسع واسعی‌یمانی زیدی مؤلف‌کتاب‌تاریخ‌الیمن وغیره میباشد. **اما مشایخ روایتی‌صاحب‌ترجمه**

ازعلمای امامیه بسیار و درحدود دویست تن بوده وازآن جمله است : سید محمود مرعشی والد معظّم خود صاحب ترجمة ، سید حسن صدر، سید محسن امین عاملی شامی ، سید ناصر حسین ابن صاحب عبقات ، سید نجم الحسن هندی مؤسّس مدرسة الواعظین، شیخ فدا حسین ستاپوری هندی ، سید ابوالحسن هندی، حاج فاضل حکیم عارف خراسانی، حاج میرزا حسین علوی سبزواری، میرزا محمدعلی رشتی چهاردهی، حاج محمدحسن کبه ، شیخ علی خاقانی رجالی، شیخ محمدرضا اصفهانی مسجد شاهی ،آقا میرزا صادق تبریزی ، شیخ اسمعیل محلاّتی ، سیدیاسین حلّی ساکن کوفه ، سیدعلی لاهوری صاحب تفسیر لوامع التنزیل که سی مجلّد است، حاج میرزا محمدرضا کرمانی، سیدعبدالحسین شرف الدین عاملی ، سید عبدالحسین نورالدین عاملی ،آقا شیخ علی کاشف الغطاء ،آقا شیخ هادی کاشف الغطاء صاحب مستدرك نهج البلاغة، شیخ خلف آل عصفور بحرانی، میرزا حسن یوسف هندی ، شیخ علی قمی زاهد ، ملاّ محمدحسین فشارکی ، سید ابوالقاسم دهگردی، شیخ محمدحسن بارفروشی معروف بشیخ کبیر، شیخ فضل الله مازندرانی ساکن کربلا، شیخ محمدحسین حرزالدّین نجفی صاحب کتاب مصادرالاصول، حاج میرزاعلی شهرستانی کربلائی ، میرزا محمد هندی امام جماعۀ حرم حسینی ، میرزا فخرالدین قمی، شیخ مهدی پایین شهری قمی ، حاج شیخ عباس قمی، سید مهدی آل سید حیدر کاظمی، سیدآقا قزوینی ، سید محمد فیروزآبادی نجفی، سید اسمعیل صدر، میرزا محمدتقی شیرازی، شریعت اصفهانی، حاج مجتهد قزوینی شهیدی، شیخ مهدی خالصی، شیخ مشکور نجفی، میرزا فرج الله تبریزی ، شیخ علی اکبر نهاوندی ، سید عباس شاهرودی، میرزا علی اکبر اردبیلی و برادرش میرزا یوسف، حاج شیخ محمدحسین اصفهانی مشهورکمپانی، میرزا حسین نائینی، سید ناصر بحرانی ساکن بصره، سید مهدی بحرانی نسّابه و برادرش سیدرضا نسّابه وغیرهم که بسیار و چنانچه مذکور شد درحدود دویست تن می باشند .

تألیفات طریفۀ صاحب ترجمة بدین شرح است :

۱- **اجوبة المسائل الرازیة** درجواب چندین مسئله که از تهران سئوال کرده بودند مثل

نجاست الکل و جواز عکس‌برداری جبهٔ عکاسی و جواز تشریح اموات در مدارس طبی و محل احرام راکب طیاره و مانند اینها **۲- اجوبة المسائل العلمية والفنون المتنوعة ۳- اعیان المرعشیین** در تراجم احوال این سلسلهٔ جلیله **۴- انس الوحید** که مانند کشکول است **۵- التجوید ۶- جذب القلوب الی دیار المحبوب ۷- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۸- حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید ۹- حاشیهٔ فصول مهمهٔ شیخ حر عاملی ۱۰- حاشیهٔ معالم ۱۱- حاشیهٔ مکاسب شیخ انصاری ۱۲- الرحلة الاصفهانية ۱۳- الرحلة الشیرازیة ۱۴- الردعلی مدعی التحریف ۱۵- الرسالة الافطسية ۱۶- رساله‌ای در بیع بشرط ۱۷- رساله‌ای درلباس مشکوك ۱۸- رفع الغاشية عن وجه الحاشية ۱۹- روض الریاحین** که نظیر کشکول است **۲۰- سفرنامه ۲۱- الصناعات الفقهية** درشرح الفاظ مصطلح فقها **۲۲- طبقات النسابين** ازصدراسلام تاعصرحاضر **۲۳- الفروق** در بیان الفاظ متشابهه **۲۴- القبلة** که مشتمل برمباحث هیئت است **۲۵- قطف الحزامی من ریاض الجامی** که حاشیه برشرح کافیهٔ جامی است **۲۶- مزارات علویین** درایران وغیره **۲۷- مسارح الافکار فی حل مطارح الانظار ۲۸- المسلسلات الی مشایخ الاجازات** که سه مجلد است اولی در اجازات امامیه، دویمی در اجازات عامه که بصاحب ترجمه داده‌اند و سیمی در اجازاتی که صاحب ترجمه بدیگران داده‌است **۲۹- مشجرات آل الرسول ص** که کتابی است بزرگ درانساب آل محمد ص در چند مجلد که همهٔ آنها را بشکل مشجری استیفا نموده است **۳۰- مصباح الهداية فی شوارع الکفاية** که حاشیهٔ مختصر بر کفایة الاصول آخوند خراسانی است **۳۱- المعول فی امر المطول ۳۲- مقدمة التفسیر ۳۳- مناسك الحج ۳۴- الهداية فی شرح الکفاية** وغیر اینها. صاحب ترجمة علاوه برمراتب علمیّه و عملیّه، درنجف وکربلا و کاظمین و قم دارای مناصب عالیه میباشد چنانچه درآستان مرتضوی نسّابه، در حرم حسینی محدّث و مدرّس، در آستان حضرت ابوالفضل ع نسّابه و مورّخ، درکاظمین مورّخ، درقم نیز مدرّس ومورّخ و نسّابه بوده و برای همهٔ این مناصب فرمانی از متولی وقت صادر و مفتخر بفرمان خدمت میباشد.

نسب شریف صاحب ترجمة آقای سید شهاب‌الدین، با بیست و نه واسطه بحضرت امام سجّاد ع موصول میشود، این سلسلهٔ جلیله، از اشرف و بزرگترین خانواده‌های علویّین‌است، درهرطبقه دارای مزایای دینی ودنیوی ونوعاً عالم ربّانی ومتمکن اریکهٔ جهانبانی ویاطبیب‌حاذق ویا ریاضی ویا وزیر روشن‌ضمیر بوده وشرح‌حال‌اکابر این‌شجره درروضة‌الصّفا، حبیب‌السّیر، عالم‌آرا، مجالس‌المؤمنین، تاریخ سیدظهیرالدین مرعشی،

ریاض‌العلماء ، انساب سمعانی و بسیاری از تواریخ وتذکره‌ها نگارش یافته و بجهت علوّ نسب و شرافت حسب و حیازت مراتب علمیّه و مورد توجه و تجلیل بودن هرطبقه ، محسود ابنای عصر خود بوده‌اند .

(ملخص نگارش آقای سید شهاب‌الدین معروف بآقای نجفی فعلی ساکن قم جزاءالله عن‌الاسلام و اهله خیرالجزاء)

سید صدر یا **سیدصدرالدین** **صدرالدین بن محمدباقر** - رضوی و چند تن دیگر از اجلّه‌که شرح‌حال ایشان را بعنوان صدرالدین نگارش‌خواهیم‌داد. این عنوان درصورت اطلاق ونبودن‌قرینه همین سید صدرالدین‌بن‌محمدباقرشارح‌وافیه‌است.

سیدضوابط **سید ابراهیم قزوینی** - بعنوان صاحب ضوابط خواهدآمد .

سیدالطائفة دراصطلاح صوفیّه‌گاهی جنیدبغدادی راگویندکه بهمین‌عنوان نگارش یافته است.

سیدالعارفین **احمد بن عیسی** - مکنّی‌با بوسعید، ملقّب‌بحراز،ازاکابرصوفیّه، درمیان‌آن‌طبقه‌بتقوی وشرف‌معروف، بقمرالصوفیه وسیدالعارفین موصوف بوده و درسال دویست و هشتاد وششم هجرت درگذشت (ص۶۰ج۱فع)

سیدعبدالاول بن‌علائی‌حسینی ، ازعرفای‌چشتی مسلك قرن دهم هجرت‌میباشد که علوم عقلیّه و نقلیّه را جامع و اصول شریعت وطریقت را دانا بوده واز تألیفات او است:

۱- **تحقیق نفس** ۲- **شرح صحیح بخاری** ۳- **فرائض** که منظومهٔ فرائض‌سراجی‌است ۴- **فیض‌الباری** که همان شرح صحیح‌بخاری‌است وغیراینها . بسال نهصد وشصت وهشت هجرت دردهلی از بلادهند درگذشته وجملهٔ : **شیخ محبوب** =۹۶۸ مادّهٔ تاریخ‌او است .

(ص ۴۲۷ ج ۱ خه)

سیدعزالدین **حمزة بن علی** - بعنوان ابن‌زهره در باب‌کنی خواهدآمد .

سیدالعلماء **سیدابراهیم**- همان‌سیدالعلماسیدمحمدابراهیم‌مذکوردرذیل‌است.

سیدالعلماء

سیداحمد بن ابراهیم - درضمن شرح حال نوه‌اش نظام‌الدین احمد بن محمد معصوم نگارش خواهیم داد .

سیدالعلماء

سیدحسین بن سید دلدار علی- نقوی لکهنوی هندی ، معروف بسیدالعلماء ، از علمای امامیهٔ قرن سیزدهم هجرت هندوستان میباشد واز تألیفات او است :

۱- **الافادات الحسینیة فی صفات رب البریة و رد اباطیل الاحساویة** یا **الفوائدالحسینیة فی تصحیح العقائد الدینیة** که نام دیگر آن کتاب است. سبب تألیف این کتاب و کتاب حدیقهٔ ذیل ، موافق آنچه ازکتاب اوراق الذّهب و نجوم السّماء نقل شده دفع شبهاتی است که از اتباع سلسلهٔ شیخیّه درآن نواحی القا شده است ، چنانچه میرزا حسن عظیم آبادی که نخست از تلامذهٔ همین سیدالعلما بوده بکربلا رفته وحاضر حوزهٔ درس سیدکاظم رشتی سالف‌الترجمة شد ، بعضی مطالب مختصّهٔ اورا اخذ نمود و بعداز مراجعت ببلاد خود بتبلیغات آنها پرداخت اینك سیدالعلما همین دوکتاب را در ردّ آنها نگارش داده است ۲- **الحدیقةالسلطانیة فی المسائل الایمانیة** در علم کلام بزبان پارسی که بامر سلطان محمد امجد علی شاه (متوفی بسال ۱۲۶۳ه قمری) تألیفش داده و مشتمل بردو مقصد میباشد: اوّلی پنج باب دراصول دین، دوّیمی‌هم دراحکام و عبادات دینیّه ۳- **الفوائدالحسینیة** که نام دیگر کتاب افادات مذکور است. وفات سیدالعلما بسال هزار و دویست و هفتاد وسوم هجری قمری درشصت ودو سالگی وقوع یافته‌است. (ص۲۵۳ج۲ و۳۸۴ ج۶ذریعة)

سیدالعلماء

سید محمدابراهیم بن سید محمدتقی- هندی ابن سیدالعلما سید حسین مذکور فوق ، عالم جلیل ، فقیه نبیل ، از اکابر علمای امامیّهٔ هند اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت است که صنوف کمالات را حاوی، درحداثت سنّ بفتوی و استنباط احکام موفق، از طرف سلطان واجد علی‌شاه آخرین ملوك شیعه در لکهنو ، بسیدالعلما ملقّب ، درانظار عامّه وخاصّه دارای هیبت و جلالت ودرحکومت بریتانیا بشمس‌العلما ملقّب میباشد. بعداز وفات پدر دربلاد هند متصدی ریاست مذهبی

و نشر تعلیمات دینی شد ، در اعلای کلمهٔ حق اسلامی اهتمـام تمام بکار برد ، همه‌گونه زحمات را متحمّل بود ، از شیخ زین‌العابدین مازندرانی وبعضی دیگر ازاکابر روایت کرده واز تألیفات او است :

۱- **امل‌الامل فی‌تحقیق بعض‌المسائل** که بزبان پارسی و درحل بعضی از مشکلات علم کلام است ۲- **البضاعة المزجاة** ۳- **تفسیر سورهٔ یوسف** ۴- **تکملهٔ ینابیع‌الانوار** درتفسیر وکتاب ینابیع مذکـور در تفسیر سه جزو از قرآن مجیـد و تألیف والـد ماجد سیدالعلما است ۵- **الشمعة فی‌احکام‌الجمعة** که آنرا درموقع تشرف بزیارت حضرت امام رضا ع بناصرالدین شاه قاجار منسوب داشته وبلمعهٔ ناصریه موسومش گردانید که مذکورشد ۷- **نورالابصارفی‌اخذالثار** ۸- **الیواقیت والدرر فی‌احکام‌التماثیل والصور** وغیر اینها . چنانچه اشاره‌شد سیدالعلما در زمان ناصرالدین‌شاه بزیارت‌آستان مقدّس رضوی ع مشرّف وموردِاحترامات وعنایات ملوکانه‌گردید و ازطرف‌آن‌شاه والاجاه بلقب حجة‌الاسلام ملقّب‌شد. سیدالعلما دربیستم جمادی‌الاولی‌هزار وسیصد وهفتم‌هجرت‌وفات‌یافت. (ذریعة و ۱۱۳ ج۱عه)

سیدعلی‌خان **حویزی** ، بعنوان حویزی نگارش دادیم .

سیدعلی‌خان **شیرازی** یا **سیدعلی‌خان** **مـدنی** { درضمن شرح‌حال سیدعلی‌خان حویزی فوق‌نگارش یافته است .

سیدعلی‌خان **هندی**، از شعرای نامی هندوستان میباشدکه بحسن‌خط وکتابت معروف ، بجـواهر رقم موصوف ، کتـابدار عالم‌گیر شاه هنـدی **اورنگ زیب** (۱۰۷۷-۱۱۱۸ﻫ قمری) از ملوك تیموریّهٔ هند بوده و از اشعار او است :

من‌آن‌مرغم‌که‌آهنگ‌نوی درهرقفس‌دارم صفیری میکشم تا نعره‌واری ازنفس دارم

زمان وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۷۴۲ ج۴س)

سید علیم‌الله **بن سیدعتیق‌الله**- چشتی، ازعرفای‌هندمیباشدکه‌علاوه‌برعلم‌حقیقت درعلوم ظاهری نیزگوی سبقت از دیگران ربوده بود ، کراماتی بدو منسوب میباشد و ازتألیفات‌او است :

۱- **نهارالاسرار** که‌شرح‌بوستان‌سعدی‌است ۲- **زبدة‌الروایات** درفقه ۳- **نثرالجواهر** فارسی ۴- **نزهة‌السالکین** که شرح اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است . وفات او در

شانزدهم‌صفر هزار ودویست ودویم‌هجرت درنودوسه‌سالگی‌واقع ولفظ**شیخ‌الکرام** = ۱۲۰۲ مادّهٔ تاریخ او است . (ص۵۰۵ خه)

سیدعمادالدین **ذوالفقار** یا **محمد** - بعنوان ابوالصمصام در باب‌کنی خواهدآمد.

سیدعمیدی **عبدالمطلب بن محمد** - بعنوان عمیدی خواهدآمد.

سیدفخرالدین **سید محمد بن حسن**- بعنوان سماکی مذکور شد .

سید فراتی **سید عبدالرحمن بن احمد** - رحالهٔ‌کواکبی، از اکابر افاضل‌اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه ولادتش در حلب بوده ، نخست علوم شرعیّه را درمدرسهٔ‌کواکبیّه اخذکرد، ریاضیّات و طبیعیّات ودیگر علوم جدیده را متقن ساخت ، اصلاح عمومی وآزادی بیان را بسیار راغب بوده بهمین جهت از طرف دولت حبس شد ، املاکش توقیف‌گردید ، بعداز استخلاص بمصر و زنگبار و حبشه و بلاد دیگر مسافرتهاکرد، درنصرت بدین اسلام و مدافعه از حقوق لازمه مساعی جمیله بکار میبرد ، باوجود این بمناسبت اینکه رابطهٔ وطنی را مقدّم بتمامی روابط میداشت درمجلس او مسلم و یهود و نصاری یکسان بودند واز تألیفات او است:

۱- **ام‌القری** که درمصر و مکه چاپ شده است ۲- **طبایع‌الاستبداد ومصارع‌لاستبعاد** که درقاهره‌چاپ‌شده ودرسال هزار وسیصد وبیستم‌هجرت‌وفات وظاهرذریعهٔ تشیّع‌اواست: (ص ۳۰۳ ج۲ ذریعة و ۱۵۷۴مط)

سید قصیر **محمد بن حاج میرزا معصوم** - رضوی ، ملقّب بعلم‌الهدی ، عالم مؤیّد ، فقیه کامل مسدّد ، از اکابر فقهای سادات رضویّهٔ ارض اقدس‌رضوی، ازشاگردان‌صاحب‌ریاض وبحرالعلوم وآقای‌بهبهانی وشیخ‌جعفرکاشف‌الغطاء (که شرح حال هریکی در محل خود از این‌کتاب نگارش یافته است) میباشد . بسال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری قمری درهمان ارض اقدس ویا درقم وفات یافت ، جنازه‌اش بارض اقدس رضوی نقل داده شد و ما بین دومسجد بالای سر وپشت سر حضرت رضا ع دفن‌گردید . درفقه وغیره مصنّفاتی دارد :

۱- **اعلام الوری** درفقه ازاول طهارت تا تیمم ۲- **حاشیهٔ معالم الاصول** ۳- **کتاب رجال** ۴- **مصابیح الفقه** از اوّل طهارت تا آخر دیات . اما قصیر گفتن او بجهت امتیاز ازمعاصر هم‌نام او ، سید محمد بن حبیب‌الله رضوی مشهدی (متوفی ۱۲۶۶ه ق = **غرسو**) میباشد که بفقیه شهرت داشته است . (ص۱۵۶هب و۶-۳۰۶ج۲نی و۱۵ج۱عه و۲۴۲ج۲ذریعة)

سید کبیرالدین

حسن - ازعرفای قرن نهم بخارا میباشدکه بنوشتهٔ بعضی، یکصد و هشتاد سال عمرکرد ، هرکس از اهل دیگر مذاهب‌که پیش وی‌میآمد بقبول وتصدیق‌حقانیّت دین‌مقدّس‌اسلام رطب‌اللّسان‌میشد، ازمذهب‌سابق‌خود تائب و منصرف میگشت بحدّی‌که در توبه و قبول‌آن دین مقدّس بی‌اختیار میگردید ، بهمین جهت مردمان بسیاری از برکت وجود وی هدایت یافتند و بعد از وفات او بعضی از اولادش نیز موفق بهمین‌مرام بوده‌اند. بعضی کرامات دیگر نیز بکبیرالدین‌منسوب‌است وفاتش بسال هشتصد و نود و شش واقع ، جملهٔ **تاج‌عرفان‌کامل** = ۸۹۶ مادّهٔ تاریخ او ، قبرش دردیهی اوچ‌نام ازتوابع بخارا درکنار نهر سیحون است. (صد وص۷۳ج۲خه)

سید گازر

جرجانی‌حسین بن حسن- یاغیاث‌الدین‌جمشید ورجوع بدانها‌نمایند.

سید مجاهد

سید محمد بن سیدعلی - بعنوان صاحب مناهل خواهدآمد.

سیدمرتضی

بغدادی ، علی بن حسین - بعنوان علم‌الهدی خواهدآمد .

سیدمرتضی

رازی ، ابن‌الداعی- حسینی، مکنّی‌باابوتراب، ملقّب‌بصفی‌الدین، از اکابر علمای امامیّهٔ قرن پنجم هجرت میباشد . او وبرادرش سید مجتبی ابن‌الداعی از مشایخ روایت شیخ منتجب‌الدین (متولد سال ۵۰۴ه ومتوفّی بسال ۵۸۵ه قمری) بوده و ایشان نیز از شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ه) روایت‌نموده واز سید مرتضی علم‌الهدی (متوفی بسال ۴۳۶ه ق) و سید رضی (متوفی بسال ۴۰۶ه ق) نیز بواسطهٔ مفید عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری روایت می‌کنند. بنابراین ظاهرآن‌است‌که اوائل قرن ششم‌را نیز درك‌کرده بلکه درحدودسال‌پانصد وسی‌ام هجرت درقید حیات بوده‌اند . بنوشتهٔ قصص‌العلماء و بعضی دیگر، با **حجّةالاسلام‌غرالی** (متوفی

بسال پانصد وپنج هجری قمری) ازعلمای‌عامّه نیز معاصر ودر راه مکّه هم‌سفر بوده‌اند. غزالی از وی درخواست نمود که درمسئلهٔ امامت بحثی وصحبتی کرده باشند سید مرتضی نیز اجابت‌نمود بشرط اینکه غزالی دراثنای‌استدلالات‌او داخل مذاکره‌نشود وهرحرفی که دارد بعداز اتمام‌کلام‌او اظهارنماید، غزالی نیز قبول‌کرد تا دریکی‌از منازل، سید، حسب‌المقرّر بمنزل غزالی رفته و شروع باستدلال نمود ، غزالی چندین مرتبه خواست که داخل مذاکره‌شود سید باخلاف شرط بودنش مانع شد تاآنکه‌آن مقداری از براهین و ادلّه راکه باقتضای مقام، منظورش‌بوده بپایان رسانید، همینکه غزالی شروع بمذاکره کرد و امّاالجواب‌گفت : سید در دم بلند شد و رفت‌که دیگر جواب‌را استماع‌ننماید. شاگردان غزالی‌گفتندکه سید تاب مقاومت و قدرت استماع جـواب را نداشت ، غزالی گفت هرآنچه راکه‌گفتنی بودگفت و چون میدانست‌کـه من در مقابل براهین متقنهٔ او سخنی غیراز عناد ومغالطه ندارم اینك برخاست و رفت پس‌غزالی مذهب شیعه را قبول کرده و این شعر را فرو خواند :

شیخ برمـا عرض ایمان‌کـرد و رفت　　کهنـه‌گبری را مسلمان‌کـرد و رفت

نگارنده‌گوید : صحت این قضیه محل‌تردیدبوده ومحتاج بتحقیق میباشد . ناگفته‌نماند که سید مرتضی رازی صاحب‌ترجمهٔ غیراز سید مرتضی علم‌الهدی (متوفی‌بسال۴۳۶ه ق) برادر سید رضی میباشدکه این‌رازی نامش مرتضی، پدرش داعی ، برادرش مجتبی ولی آن بغدادی ، نامش علی، پدرش حسین بن موسی، برادرش محمد معروف بسید رضی بوده و درجایی هم سراغ نداریم‌کـه نام یا لقب پدرش را داعی نوشته باشند ، بلی سید مرتضی رازی‌را نیزگاهی بعلم‌الهدی‌ملقّب دارند واین‌هم درمقابل‌آن‌همه‌ممیزات‌مذکوره دلیل اتحاد و یکی بودن ایشان نمیباشد . از تألیفات سید مرتضی رازی است :

۱- **تبصرة‌العوام** بپارسی‌درعقائدمذاهب‌مختلفه‌چاپ‌شده‌است ۲- **فصول تامه‌درهدایت‌عامه** بعربی . سال وفات سید مرتضی رازی بدست نیامد و بفرمودهٔ معاصر معظّم آقای نجفی سید شهاب‌الدین مرعشی نزیل قم ، صاحب ترجمهٔ حسنی‌النسب است نه حسینی .

(ص ۳۲۰ قص و ۶۶۵ت و ۳۱۸ ج ۳ ذریعة)

سیدمرتضی **زبیدی، محمد بن محمد-** بعنوان زبیدی، محمد بن محمد نگارش دادیم.

سیدمرتضی **علم الهدی**

سیدمرتضی **موسوی** یا **علی بن حسین بن موسی-** بعنوان علم الهدی خواهد آمد.

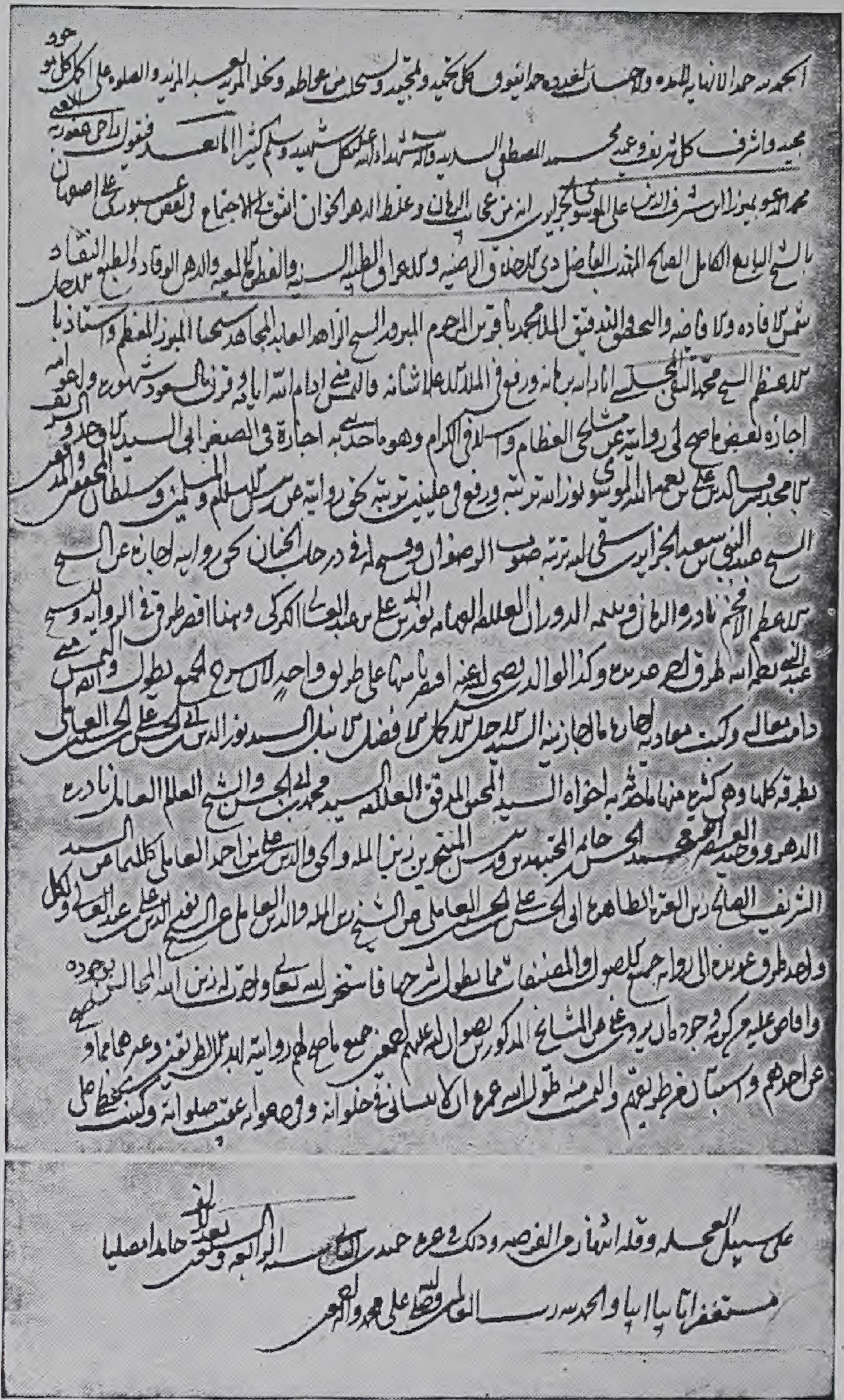
سیدمیرزا **سید محمد بن سید شرف الدین-** علی بن سید نعمت الله بن حبیب الله بن نصر الله جزائری حسینی موسوی، معروف بسیدمیرزای جزائری، فقیه محدّث عابد زاهد، از اکابر علمای امامیّه اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد که مدتی بهند رفت، در حیدرآباد بشیخ محمد بن علی بن خاتون که درآن اوان نزیل حیدرآباد بود تلمّذ نمود، از میرزا محمد رجالی (متوفی بسال ۱۰۲۸ھ ق) روایت کرده وازاساتید ومشایخ روایت مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ھ ق) وشیخ حرّ عاملی (متوفی بسال ۱۱۰۴ھ ق) وسید نعمت الله جزائری (متوفی بسال ۱۱۱۲ھ قمری) بود. از آثار نفیسهٔ او است: **کتاب جوامع الکلم** (الکلام خل) **فی دعائم الاسلام** که احادیث کتب اربعه و غیرآنها را با رمزهای مخصوص ازاوّل اصول تاآخر باب حجّ جامع وحاوی است. سال وفات سیدمیرزا بدست نیامد. (ص۶۴۲ت و۴۰۹مس و۲۵۳ ج۶ذریعة)

سیدناصح الدین **عبدالواحد بن محمد -** بعنوان آمدی مذکور داشتیم.

سیدناصر الدین **ابن جلال الدین -** بخاری، از اکابر عرفای قرن نهم هجرت میباشد که علوم شریعت و طریقت را جامع، کرامات وخوارق عاداتی بدو منسوب، جمعی کثیر دست ارادت بدو داده وگویند که شمارهٔ تمامی اولاد صلبی او ازپسر ودختر بیکصد بالغ بوده وازآن جمله دو دختر و بیست ویك پسر عمر دراز یافتند. وی درسال هشتصدوچهل وهفت هجری قمری درگذشت ودوجملهٔ **عارف ناصر دین کامل** = ۸۴۷ و **قطب مکرم ناصرالدین** = ۸۴۷ مادّهٔ تاریخ وفات او میباشد. (ص۶۹ ج۲خه)

سیدنعمت الله **جزائری،** بعنوان سید جزائری مذکور شد.

سیدنعمت الله **قهستانی**، ازاکابرعرفا وازمریدان ابوعبدالله یافعی بود، درجبال بلخ بعبادت و ریاضت پرداخت، بسال هشتصد و هفدهم هجرت



کلیشهٔ خط سیدمیرزا جزائری -۶

خط مزبور دوصفحهٔ آخر از اجازهٔ ۶۲ ازکتاب دوم اجازات بحار است که بخط خویش برای مولی محمدباقر مجلسی نوشته و نسخهٔ اصل است.

درقصبهٔ ماهان از بلادکرمان درگذشت و این رباعی از او است :

آن شاه که او قاسم نار است و جنان   درملك وملك صاحب‌سیف‌است وسنان
ملك دو جهان بجملگی آن وی است   این‌را بسنان‌گرفت وآن را به سه نان

(ص ۲۷۴۲ ج ۴ س)

سیدنورالدین **علی بن عبدالله** - بعنوان سمهودی نگارش دادیم .

سیدنورالدین **سیدعلی بن سیدعلی بن حسین بن ابی‌الحسن** - حسینی موسوی‌عاملی جبعی ، عالمی است عامل فاضل کامل ادیب شاعرمنشی محقّق مدقّق جلیل‌القدر از اکابر علماء امامیّه که‌کثرت ذکاوت وفطانت وکمالات‌او مسلّم اهل عصر خود بود. ازپدر خود، برادر پدری خود صاحب مدارك، برادر مادری خود صاحب معالم ،کسب مراتب علمیّه نموده وازایشان اجازه داشت، درسلافةالعصر شرح‌حال‌اورا نوشته و بسیار بسیارش تجلیل کرده‌است‌و بسیاری‌ازاشعاراورانقل‌مینماید که‌از آن‌جمله‌است:

یا من مضی بفؤادی عند ما رحلوا   من بعد ما بسویدالقلب قد نزلوا
جاروا علی مهجتی ظلماً بلاسبب   یالیت شعری الی من بالهوی‌عدلوا
فی ای شرع دماء العاشقین غدت   هدرا ولیس لهم ثار اذا قتلوا

از تألیفات او است :

۱- الانوار البهیة فی‌شرح الاثنی عشریة الصلوتیة للشیخ البهائی ۲- غررالجامع فی‌شرح المختصر النافع ۳- غنیةالمسافر عن‌النادم والسامر ۴- الفوائدالمکیة وغیراینها .

سید نورالدین دربدایت‌حال درشام اقامت داشت ، درآن اوان شیخ حرّ عاملی نیز چند روزی درایّام صغر خود حاضر درس او بود ، اخیراً زیاده بربیست سال در مکّه اقامت گزید تا بسال یکهزار و شصت و هشت هجرت درآن ارض اقدس وفات یافت، شیخ حرّ مذکور قصیده‌ای هفتاد وشش‌بیتی درمرثیهٔ اوگفته است . **(ملل وص ۲۱۸ قص)**

سیده نفیسه **دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب ع** - زن اسحق مؤتمن واز محدّثین نسوان میباشدکه بسال ۱۴۵ھ ق = **قمه** در مکّه متولد شد، درمصر اقامت‌گزید ، دوفرزند قاسم و ام‌کلثوم نامی از وی بوجودآمد،

اوقات او درعبادت مصروف میشد، امام شافعی بخانهٔ وی تردّدکرده وازاو روایت‌حدیث مینماید. بعداز وفات شافعی نیز جنازه‌اش را بخانهٔ‌آن بانوی جلیله برده ودرآنجا نماز خواندند. نفیسه بسال دویست و هشتم یا نهم هجرت درمصر وفات یافت، قبرش معروف ومزار مردم‌بوده وهریك از دوکلمهٔ **صدیقه** و **مقدسه** بنا بقول دویمی مادّهٔ تاریخ او است: (ص۴۸ج۱لر و۴۱۵ج۲خه)

سیرافی[1]

سیرافی

حسن بن عبدالله بن مرزبان - ابوسعیدالکنیة ، سیرافیّ الولادة و الشّهرة، معتزلیّ الاصول، حنفیّ الفروع که‌گاهی بقاضی‌سیرافی نیز موصوف و از اکابر علوم عربیّه میباشد . در نحو و لغت و شعر و عروض و قوافی و حساب و هندسه وکلام و فقه و حدیث و فرائض و قرائت وعلوم قرآنیّه ماهر ومتبحّر و امام‌الائمّة و شیخ‌الشیوخ و بالخصوص درنحو بصریّین داناترین مردم‌بود . نحورا از ابن‌السّراج و لغت را از ابن‌درید فراگرفت ، تمامی فنون مذکوره را دربغداد تدریس میکرد ، مدت پنجاه سال موافق مذهب‌ابوحنیفه باکمال درستکاری قضاوت نمود وفتوی داد ، برحکم و قضاوت خود اصلاً اجرتی نمیگرفت بلکه اصلاً چیزی ازکسی قبول نمیکرد، با دست رنج عمل‌کتابت، امرار معاش می‌نمود چنانچه خط بسیارخوبی داشت وهمه روزه ده ورق باجرت ده درهم‌که مقدار مصارف ضروریّات او بوده مینوشت وپیش از نوشتن‌آن ده ورق حاضر مجلس درس و قضاوت نمیشد اینك در تمامی‌آن پنجاه سال مدت قضاوت‌که مقامی سراپا تهمت است اصلاً مورد طعن و ایرادی‌نبود وخرده‌ای بروی

۱- **سیرافی** - بکسر اول ، منسوب بشهری است سیراف نام از بلاد فارس در ساحل بحر فارس درهفت منزلی بصره ، چندی از اکابر بهمین‌عنوان سیرافی شهرت یافته‌اندکه بعضی از ایشان باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده نگارش مییابد. درصورت‌اطلاق و نبودن‌قرینه منصرف بحسن بن عبدالله مذکور است . در اصطلاح رجالی احمد بن محمد بن نوح ، احمد بن علی بن‌عباس بن نوح استاد نجاشی (متوفی‌بسال ۴۵۰ه‍ ق = **تن** بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد .

نگرفتند . علاوه برمراتب علمیّه بسیار عابد و زاهد بود، چهل سال روزه‌گرفته و تأسف بسیاری برایّام جوانی میخورد ، هرگاه یکی‌از اقران خود را میدیدکه زودتر پیرشده تسلیت مییافت . سیرافی ازکثرت جلالتی‌که داشته مورد حسد ابوعلی فارسی و اصحاب وی بود ومابین‌او و ابوالفرج اصفهانی نیز باقتضای عادت جاریهٔ زمان رقابت وهم‌چشمی بوده است . از تألیفات سیرافی است :

۱- **اخبارالنحاة البصریین** ۲- **الاقناع** درنحو که خودش موفق باتمام‌آن‌نشده وبعداز وفات‌او پسرش یوسف بپایانش رسانید ۳- **الفات‌القطع والوصل** ۴- **دریدیه** که شرح مقصورهٔ ابن‌درید است ۵- **شرح‌کتاب سیبویه** که پیش از او نظیری نداشته و بهمین جهت بیشتر مورد حسد ابوعلی و معاصرین دیگرگردید و دربرلین و قاهره چاپ شده است ۶- **شرح مقصورهٔ ابن‌درید** که مذکور شد ۷- **صنعةالشعر والبلاغة** ۸- **طبقات‌النحاة** ۹- **المدخل الی‌کتاب سیبویه** ۱۰- **الوقف والابتداء** . سیرافی بتدریس و نشر علم اشتغال داشته تا روز دوشنبه دویم ماه رجب‌سال‌سیصد وشصت وهشتم‌هجرت درعهد خلافت طایع‌عباسی(۳۵۳_۳۸۱ه) درهشتاد و چهار سالگی دربغداد مابین نماز ظهر و عصر وفات یافت و درمقبرهٔ خیزران مدفون‌گردید .

(ص ۱۵۶ هب و ۲۱۸ت و ۱۴۲ ج ۱کا و ۱۴۵ ج ۸ جم و ۱۲۷ ج ۵ مه و ۹۳ ف و ۲۷۴۷ ج ۴ س و ۴۱ صف و ۹۶ ج ۴ فع)

سیرافی **داود بن علی**- عباسی، صاحب شرطه وقاتل معلی بن‌خنیس‌میباشد و موافق‌آنچه از روایات‌کشی نقل شده خودش نیز بهمین‌جهت کشته شد و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص۳۰۷ج۲نی)

سیرافی **یوسف بن حسن** - پسر سیرافی حسن فوق‌الذکر بوده ودرباب‌کنی بعنوان ابن‌السّیرافی مذکور خواهد شد .

سیری **اسفندیار بن ابی‌الخیر**- شرح حالش موکول برجال است .

سیف‌آمدی **علی بن سالم**- بعنوان‌آمدی مذکور شد .

سیف‌اسفرنگی **سیف‌الدین اعرج**- ازافاضل‌شعرای‌نامی‌قرن‌هفتم‌هجری‌ماوراءالنهر از اهالی اسفرنگ از توابع سغد سمرقند از بلاد ماوراءالنهر

میباشد، درخوارزم نشوونما یافت، مدّاح سلطان محمد بن تکش بن الب ارسلان(۵۹۶-۶۱۷هـ) که اورا اسکندر ثانی و سلطان سنجر ثانی میگفته‌اند بود ، در اشعار خود بیشتر بطرز طبع خاقانی و ظهیرالدین فاریابی رغبت داشت ، از دوستداران خانوادهٔ رسالت‌ص بود، درتمامی دیوان خود تخلّصی برای خود ذکر نکرده ودونسخهٔ خطّی ازآن بشمارهٔ ۲۸۱ و۲۸۲ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود میباشد وازاشعارطریفهٔاو است:

کـه‌کـرد تعبیه درآتش عـذارش آب　　　کـه دیده‌آتش کایـد بزینهـارش آب
چگونــه‌آبی کافروخت از نمش‌آتش　　　چه‌آتشی‌که فزونگشت از شرارش‌آب

هوای جهـانرا صفـائی نـدیدم　　　جهـان وفـا را هوائـی نـدیدم
غـم آبـاد ایـّام را آزمـودم　　　بـه ازکنج عزلت سرائی نـدیدم
بپایان رساندم شب عمر و هرگز　　　ز شمع امـانـی ضیـائی نـدیدم
نظر برگلستان‌گـردون فکنـدم　　　دراو رنگ بوی وصفائی نـدیدم
بلشگرگـه شاه انجـم رسیـدم　　　سـرا پـردهٔ دلگشائـی نـدیدم
بجائی‌که ممکن بـود وهم رفتم　　　نشـاُن امـانت بجـائـی نـدیدم
ز یاران‌بسی درد هجران‌کشیدم　　　کـه هرگز مرآنرا دوائی نـدیدم
ببیمـاری مرگ خرسنـد گشتم　　　چو در هیچ شربت شفائی نـدیدم
بسی بـربساط بزرگان نشستـم　　　که یك‌نفس حاجت‌روائی نـدیدم
چو در روز بازار اقبـال دونان　　　متـاع سخن را بهـائـی نـدیدم

نیز دریکی ازقصائد خود، بیتی درصنعت اغراق ازصنایع بدیعیّه، گفته‌که بعضی از ارباب‌کمال معادل یك دیوانش‌شمرده وگویندکه بهترازآن نتوان‌گفت وآن این‌است:

سونش لعل ریزد از پرّ همای در هوا　　　گر بخورد زکشتهٔ لعل لب‌تو استخوان

وفات‌سیف‌اسفرنگی، بسال‌ششصد وهفتاد ودو یاشصت وشش هجرت دربخارا واقع‌گردید.

(مخل وص ۲۵۲ ج ۱ مع وغیره)

سیف‌الدولة　**صدقة بن بهاءالدولة** - ابی‌کامل منصور بن دبیس‌بن علی‌بن‌مزید اسدی، کنیه‌اش‌ابوالحسن، لقبش‌فخرالدین وسیف‌الدولة‌میباشد.

از امرای شیعهٔ امامیّه ، دارای سطوت و بملك‌العرب موصوف بود ، با سلطان محمد بن‌ملکشاه الب‌ارسلان سلجوقی منافرت داشت تا آنکه امر بمحاربه منتهی‌شد، در نزدیکی نعمانیّه جنگ واقع گردید ، صدقه را روز جمعه سلخ جمادی‌الاخرة یا بیستم رجب‌سال پانصد تمام یا پانصد و یکم هجرت در معرکه بقتل رساندند و سر اورا ببغداد آوردند . شهر حله از بناهای او است که درسال ۴۹۵ﻫ بنایش نهاده است .

(ص ۳۰۹ ج ۲ نی و ۲۴۹ ج۱کا)

سیف‌الدولة **علی بن عبدالله** - ضمن‌شرح‌حال برادرش ناصرالدولة خواهدآمد.

سیف‌الدین **آمدی ،علی بن محمد بن سالم**- بعنوان‌آمدی نگارش یافته.

سیف‌الدین **اسفرنگی**

سیف‌الدین **اعرج** یا همان سیف اسفرنگی مذکور فوق است.

سیف‌الدین **باخرزی ، سعید بن مظفر**- ازاکابرعرفای‌قرن‌هفتم‌هجرت‌میباشدکه با شیخ عطّار ، رضی لالا و سعدالدین حموی معاصر بود ، بعد از تحصیل علوم ظاهری بخدمت شیخ نجم‌الدین‌کبری رسیده واز مریدان او شد ، فنون طریقت را تکمیل نمود، دومرتبه در اربعین نشست و عاقبت خلیفه و جانشین وی‌گردید واز اشعار او است :

هرچندگهی ز عشق بیگانه شوم — با عافیت‌آشنا وهم خانه شوم
ناگاه پری رخی بمن برگذرد — برگردم ازآن حدیث ودیوانه شوم

وفات سیف‌الدین، بسال‌ششصد وپنجاه وهشتم هجرت دربخارا درهفتاد وسه سالگی واقع شد و هریك از دوجملهٔ **کشف انوار** =۶۵۸ و **شمس‌انوار** =۶۵۸ مادّهٔ تاریخ او است :

(ص ۲۷۴ ج ۲خه و ۲۴۴ ج۱مع)

سیف‌الدین **هروی ، احمد بن یحیی** - بعنوان شیخ‌الاسلام خواهدآمد .

سیفی‌بخاری از مشاهیر شعرای ایرانی میباشدکه دراکثر علوم‌متداوله‌بهره‌ور بود ، **دو رساله درعروض و معما** نوشته است ، با صاحب تذکرهٔ

دولتشاهی و عبدالرحمن جامی (متوفی بسال ۸۹۸ه قمری) ملاقات‌کرده و از او است :

آرزو داردکه بیند کشته‌آن بدخو مرا وه‌که خواهـدکشت‌آخر آرزوی او مرا

اسم وسال وفات و مشخّصات دیگری بدست‌نیامد. (ص ۲۷۶۷ ج۴س)

سیلکوتی **عبدالحکیم وعلی** - بعنوان سیالکوتی نگارش دادیم .

سینائی **محمدبن‌اسمعیل** - حائری در باب‌کنی بعنوان ابوعلی خواهدآمد.

سیواسی **شیخ احمد بن ابوالبرکات محمد** - مکنّی بـابـوالثنـاء ، ملقّب بشمس‌الـدین ، معروف بقره شمس‌الـدین ، از مشاهیر مشایخ صوفیّه میباشدکه علوم ظاهری و باطنی را جـامع و مجدّد طریقت خلوتیّه بـود و از تألیفات او است :

۱- **ارشادالعلوم** چنانچه درقاموس‌الاعلام‌گفته و ظاهراً **ارشادالعوام** میباشد چنانچه در کشف‌الظنون‌است ۲- **الجام‌النفوس** درکشف‌الظنون‌این‌کتاب را بشیخ‌عبدالکریم‌سیواسی (متوفی بسال۱۰۴۹ه ق = غمط) نسبت داده‌است ۳- **زبدةالاسرار**. شیخ احمد بسال یکهزار و نهم هجرت وفات یافت. (کف و۹۸۸مط و ۲۷۹۹ ج۴س)

سیواسی **شهاب‌الدین** - بعنوان شهاب‌الدین سیواسی خواهدآمد.

سیواسی **محمد بن عبدالواحد** - بعنوان‌کمال‌الدین خواهدآمد .

سیوری **مقداد بن عبدالله** - بعنوان فاضل مقداد خواهدآمد.

سیوطی[1]

سیوطی **ابوبکربن‌محمد** - پـدر عبـدالرحمن سیوطی مذکـور در ذیل ، بکمال‌الدین ملقّب بابوالمناقب موصوف ، ازعلمای‌عامّهٔ اواسط

۱- **سیوطی** - منسوب است بسیوط (با دوضمه) که شهری است در صعید مصر وآن را اسیوط نیزگویند (بضم ثالث و فتح یا ضم اول) . سیوط درسمت غربی نیل واقع وکثیرالخیرات و عجیب‌العمارات بوده و تفرجگاههای بسیاری دارد ، بهمین‌جهت محل استحسان هرون‌الرشید عباسی بوده و جای دیگر را پسند نمی‌کرده‌است . درآنجا افیون نیز میسازند وبالجملة بعضی از افاضل منسوب بآن بلده را تذکر میدهد .

قرن نهم هجرت ، فقیه قاری اصولی نحوی منطقی حاسب بوده واز تألیفات او است:

۱- حاشیهٔ ارشاد ابن‌مقری ۲- حاشیهٔ شرح الفیهٔ ابن‌الناظم ۳- حاشیهٔ شرح مختصرالاصول حاجبی ۴- صناعةالتوقیع ۵- القرائات وغیرها. درسال هشتصد وپنجاه و پنجم هجرت درمصر وفات یافت و درقرافه دفن شد .

قرافه نام دوقبرستان است درقاهرهٔ مصر که بقیدکبری وصغری ازهمدیگر امتیاز یابند و مدفن جمعی از علمای عامّه بوده و امام شافعی نیز درقرافهٔصغری مدفون‌است. (ص ۲۳ت)

سیوطی **عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد** - یا ابی بکرمحمد، جلال‌الدین اللّقب ، اشعریّ الاصول ، شافعیّ الفروع ، ابوالفضل الکنیة ، سیوطیّ الولادة والشهرة ، مصریّ النشأة ، ازاکابر علمای عامّه میباشدکه درحدود هشت سالگی قرآن مجید را حفظ‌کرد ، از ابوالعباس شمنی ، علم‌الدین مناوی، محیی‌الدین کافیجی و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نمود، درتمامی فنون متداوله متبحّر و بالخصوص درفقه و حدیث و تفسیر و معانی و بیان و بدیع و نحو و لغت متمهّر بود، درهمهٔ آنها بمعاصرین خود تقدّم یافت ، در هریك از ادبیّات و تاریخ و رجال وتراجم احوال و علوم مذکوره و دیگر فنون متداوله تألیفات متقن و جامع و نافع داردکه در اثبات تبحّر و تفنّن و دقت‌نظر و ذکاوت وی برهانی قاطع میباشند :

۱- آداب‌السلوك ۲- آداب‌القاضی ۳- الاتقان فی‌علوم‌القرآن که درمصر و قاهره وکلکته چاپ و جلد اول‌آن فقط در مقدمات علوم تفسیر و رسوم تنزیل است **۴- اتمام‌النعمة فی‌اختصاص‌الاسلام‌بهذه‌الامة ۵- الاساس‌فی‌فضل‌بنی‌العباس ۶- اسباب‌الحدیث ۷- اسباب النزول** که نامش **لباب‌النقول فی‌اسباب‌النزول** بوده و درحاشیهٔ تفسیرالجلالین چاپ شده است **۸- اسعاف‌المبطأ فی‌رجال‌الموطأ** (موطأ امام‌مالك) که درحیدرآباد هند چاپ ودر دهلی نیز با سنن ابن‌ماجه بطبع رسیده است **۹- الاشباه والنظائر فی‌الفروع** در فقه شافعی‌که درمکه چاپ شده‌است **۱۰- الاشباه والنظائرالنحویة** که درحیدرآبادچاپ ودررشتهٔخود متفرد وکثیرالفائدة بوده وبرای هرعاقل‌ادیب‌بسیارمهم وضرور است **۱۱- اصول‌النحو** بطرز اصول فقه‌که در رشتهٔ خود بی‌نظیر است **۱۲- افهام‌القرآن ۱۳- الاقتراح فی‌علم اصول‌النحو** که در حیدرآباد چاپ شده است **۱۴- الاکلیل فی‌استنباط التنزیل** که درآن بامکان استنباط هرچیز از قرآن

مجید حکم کرده و بعضی از آیات ومستنبطات آنها را مذکور داشته ودردهلی درحاشیهٔجامع‌البیان معین‌الدین ایجی صفدی چاپ شده است **۱۵- الالفیة** درمصطلحات که در مصر چاپ شده است **۱۶- انموزج‌اللبیب فی‌خصائص‌الحبیب** که درذیل تحت‌عنوان **خصائص** مذکوراست **۱۷- انوار السعادة ۱۸- الاوج فی‌خبر عوج ۱۹- البارع فی‌اقطاع‌الشارع ۲۰- بشری‌الکئیب بلقاء الحبیب** که در حاشیهٔ کتاب شرح‌الصدور خود سیوطی در قاهره چاپ شده است **۲۱- بغیة‌الوعاة فی‌طبقات‌اللغویین والنحاة** که درحقیقت تلخیص طبقات کبری مذکور در ذیل میباشد و درقاهره چاپ شده است **۲۲- البهجة المرضیة فی‌شرح‌الالفیة** که الفیهٔ نحو ابن‌مالك را شرح کرده ودر همه‌جا چاپ وهمین‌است که بنام مؤلف‌خود (سیوطی) معروف است **۲۳- تاریخ‌الخلفاء** که درلاهور و دهلی و کلکته وقاهره چاپ ودر دمشق نیز بنام تاریخ‌الخلفاء امراءالمؤمنین‌القائمین بامرالامة من عهد ابی‌بکر الی عهدالمؤلف چاپ شده‌است **۲۴- تبییض‌الصحیفة فی‌مناقب‌الامام‌ابی‌حنیفة** کـه با هشت رسالـهٔ دیگر خود سیوطی در حیـدرآباد چاپ شده است **۲۵- ترجمـان القرآن فی‌تفسیرالمسند** که در مصر چاپ شده است **۲۶- تـزیین الارائك فی‌ارساله ص الی‌الملائـك ۲۷- تشنیف الارکان فی‌انـه لیس فی‌الامکان ابـدع مماکان ۲۸- التعریف بـآداب التـألیف ۲۹- تفسیرالجلالین** که دربیست ودو سالگی تفسیرجلال‌الدین محمدبن احمدرا که تا سورهٔ کهف نوشته و باتمام‌آن موفق نبوده است تکمیل و بهمان رویهٔ مؤلف اول تاآخرقرآن تفسیر کرده و همین‌است که بارها چاپ وبجهت‌انتساب بدو مؤلف که هردو لقب جلال‌الدین را داشته‌اند به**تفسیر جلالین** شهرت یافته است **۳۰- تناسق‌الدرر فی‌تناسب السور ۳۱- تنزیه‌الاعتقاد عن‌الحلول والاتحاد ۳۲- تنزیه‌الانبیاء عن تشبیه‌الاغبیاء** که با تبییض مذکور درفوق یکجا چاپ شده‌است **۳۳- تنویرالحلك فی‌امکان رؤیـة‌النبی والملك ۳۴- الجـامع‌الصغیر ۳۵- الجامع‌الکبیر ۳۶- جمع‌الجوامع** که مختصری است درنحو وصرف، مطالب‌آن از صدکتاب ماخوذ وبهمین‌جهت بدین اسم موسوم گردیده است ، اخیراً شرحی مزجی برآن نوشته که دارای‌حل مشکلات ومطالب غریبـهٔ‌آن بوده و این شرح را به همع‌الهـوامع فـی‌شرح جمع‌الجـوامع نام کـرده و اصل‌کتـاب جمع‌الجوامع بسال ۱۳۲۷ه طی دومجلد درمصر چاپ شده و یك نسخه ازکتاب همع‌الهوامع نیز بشمارهٔ ۳۱۵۲ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالارجدیدتهران موجوداست **۳۷- حاشیهٔ‌تفسیر بیضاوی ۳۸- حاشیهٔ شرح الفیهٔ ابن‌عقیل** که نامش‌السیف الثقیل علی عنق ابن‌عقیل است که در مصر و قاهره چاپ شده است **۳۹- الخصائص الکبری** یا **کفایة‌الطالب اللبیب فی‌خصائص الحبیب** در معجزات و خصائص نبویه بـوده و درحیدرآباد چاپ شده است ، ازآن‌کتاب نقل است‌که بیست سال خصائص نبویه را تتبع‌کرده وبزیاده برهزار خصیصه اطلاع یافتم وخود سیوطی آن‌را ملخص کرده و انموزج‌اللبیب فی‌خصائص‌الحبیب نام‌کرده وگویند کـه بعضی از معاصرین سیوطی‌آن را اخـذکرده و بخودش منسوب داشتـه پس سیوطی مقامه‌ای نوشته وآن را به **الفـارق بین‌المصنف والسارق** نامیده است **۴۰- الدرر فی‌الادعیة والاحراز ۴۱- الدرر المنتشرة فی‌الاحادیث**

المشتهرة که باکتاب الفتاوی الحدیثیهٔ ابن‌حجر هیثمی درقاهره چاپ‌شده‌است **۴۲- الدرالمنثور فی‌التفسیر بالمأثور** که درشش‌مجلدبزرگ درقاهره چاپ شده است **۴۳- الدرالنثیر فی‌تلخیص نهایة ابن‌الاثیر** که در مصر درحاشیهٔ خود نهایه چاپ شده است **۴۴- الدلائل فی‌معرفةالاوائل ۴۵- ذخائرالعقبی فی‌مناقب ذوی**(اولی خل) **القربی ۴۶- ذم زیارةالامراء ۴۷- ذم‌القضاء ۴۸- الزبدة** که الفیه است درنحو و درقاهره چاپ شده است **۴۹- سهام‌الاصابة فی‌الدعوات المستجابة** که درقاهره چاپ شده **۵۰- السیف‌الثقیل علی عنق ابن‌عقیل** یا **فی‌نکت شرح‌الالفیة لابن‌عقیل ۵۱- شرح‌بدیعیه** که در ذیل تحت‌عنوان **نظم‌البدیع** مذکور است **۵۲- شرح‌الصدور بشرح احوال‌القبور** یا **فی‌شرح حال الموتی فی‌القبور** که درآن احوال عالم برزخ را ازحین موت تا نفخ صور شرح داده و از اخبار و احادیث استنباط نموده و درقاهره چاپ شده است **۵۳- شرح عقودالجمان** که منظومهٔ عقودالجمان خودش راکه در معانی وبیان وبدیع است شرح کرده ودر قاهره چاپ ودر حاشیهٔ آن‌کتاب **حلیةاللب والمصون** شیخ احمد دمنهوری نیز چاپ شده است **۵۴- طبقات‌الحفاظ** که درغوطه چاپ‌شده‌است **۵۵- طبقات‌الشافعیة ۵۶- الطبقات الصغری ۵۷- الطبقات‌الکبری** که درذیل بعنوان‌طبقات‌النحاةمذکوراست **۵۸- طبقات‌اللغویین والنحاة** که بنام بغیةالوعاة مذکور شد **۵۹- طبقات‌المفسرین** که در لیدن با سیرهٔ خود سیوطی وچندین شرح لاتینی علیحده چاپ‌شده‌است **۶۰- طبقات‌النحاةالصغری و طبقات‌النحاةالکبری** که در این موضوع دوفقره‌کتاب تألیف داده‌که بقید صغری وکبری از همدیگر امتیاز یابند و تخفیفاً طبقات صغری و طبقات‌کبری‌گویند . اولی یك مجلد و دویمی نیز چندین مجلد میباشد **۶۱- عقودالجمان فی‌المعانی والبدیع والبیان** که منظومهٔ آن سه علم است وچنانچه مذکور شد خود سیوطی آنرا شرح کرده‌است وخوداین‌منظومه نیزمستقلا درتهران‌چاپ‌شده‌است **۶۲- الفارق** که درضمن خصائص‌الکبری مذکور شد **۶۳- فتح‌الجلیل للعبدالذلیل** وآن رساله‌ایست که‌حاوی یکصد وسی نوع ازمحسنات بدیعیه دریك‌آیهٔ قرآنی‌است ودرمصر چاپ شده **۶۴- الفتح‌القریب بشواهد مغنی‌اللبیب ۶۵- کشف‌اللبس فی‌حدیث ردالشمس** و محمد بن یوسف صالحی دمشقی نیزکه از اکابر تلامذهٔ سیوطی میباشدکتاب مزیل‌اللبس فی‌حدیث ردالشمس را بتبعیت استادخود تألیف داده و وثاقت رواتآن حدیث و ثبوت‌آن را تصدیق‌کرده و ازقاضی عیاض و بعض اکابر محدثین‌نیزتصدیق‌صحت‌آن‌را نقل‌کرده‌است **۶۶- کفایةالطالب** رجوع‌بفقرهٔ ۳۹شود **۶۷- اللآلی المصنوعة فی‌الاحادیث‌الموضوعة** که ملخص موضوعات ابن‌الجوزی است ودرمصر چاپ شده است **۶۸- لباب‌النقول فی‌اسباب‌النزول** که درمصردرحاشیهٔ تفسیرجلالین‌چاپ‌شده‌است **۶۹- متشابه القرآن** که درمکه چاپ شده است **۷۰- مجمع‌البحرین و مطلع‌البدرین** تفسیری است بزرگ و درکشف‌الظنون‌ازکتاب‌اتقان مذکور درفوق خود سیوطی نقل‌کرده است‌که‌آن را مقدمهٔ این‌تفسیر بزرگ‌کرده و این تفسیر هرآنچه راکه از تفاسیر دیگر محل‌احتیاج‌است جامع میباشد بطوریکه با وجودآن‌حاجتی‌بتفسیردیگر نیست **۷۱- المرقاةالعلیة فی‌شرح‌الاسماءالنبویة ۷۲- المزهر**

فی‌علوم‌اللغة و انواعها که درقاهره چاپ شده است **۷۳- مسالك‌الحنفاء فی‌والدی‌المصطفی‌ص ۷۴- المطالع‌السعیدة** که شرح زبدهٔ مذکور فوقاست **۷۵- مفحمات‌الاقران فی‌مبهمات‌القرآن** که درمصر و لیدن و قاهره چاپ شده است **۷۶- المقامات** که درمصر و قاهره چاپ ودرایران نیز درسال ۱۲۸۶ھ درآخرکتاب ظرائف و لطائف احمد بن عبدالرزاق مقدسی چاپ شده است **۷۷- نزهة‌الجلساء فی‌اشعارالنساء ۷۸- نظم‌البدیع فی‌مدح‌خیرالشفیع** که به **بدیعیه** نیزموسوم و اولش این است :

براعـــة‌العین فی‌استهلالها بدم   من‌العقیق ومن تذکار ذی سلم

آنرا درمعارضهٔ بدیعیهٔ ابن‌حجت‌آورده و خودش نیز شرحش‌کرده و متن و شرح هردو در قاهره چاپ شده است **۷۹- همع الهـوامع** که درضمن جمع‌الجوامع مذکور فوق نگارش دادیم وغیر اینهاکه بنوشتهٔ بعضی‌زیاده برسیصد ویا بنوشتهٔ دیگری ازپانصد نیز متجاوز است، لکن اکثرآنها موافق تصریح فاضل محدّث معـاصر، چنانچه از اسامی و موضوعات‌آنهـا استکشاف توان نمود ،کبیرالاسم و صغیرالجسم بوده وبا اینکه اسم بزرگی دارد اصلش بقدر یك جزوه یاکمتر یا زیادتر است. چنانچه موافق جمعی از ارباب تراجم نگارش دادیم سیوطی اشعری شافعی بوده و لکن از ابن‌معصوم سیدعلی خان مدنی نقل است‌که سیوطی دریکی از مصنّفات خـود ازآن مذهب منصرف و بامامت دوازده امام معصوم ع معتقد و وصایت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع را مبرهن داشته‌است.

نگارنده‌گوید : دوکتاب ذخائرالعقبی وکشف‌اللبس سیوطی‌کـه در فـوق مذکور داشتیم صحت قضیه را تایید مینماید. ولادت‌سیوطی‌شب‌یکشنبه غرّهٔ رجب هشتصد وچهل ونهم و وفات‌او بسال نهصد و ده یا درعصر روزجمعه نوزدهم‌جمادی‌الاولی نهصد ویازدهم هجرت در قـاهره واقع و لفظ **شیخ وفضل** بنا براوّل و **شیخا** و **فاضل** و **افضل** بنـا بردویم مادّهٔ تاریخ وفات او است :

(کف و۴۳۲ت و ۱۵۷هب و ۲۸۰۱ ج ۴س و۱۰۷۳ مط و ۱۱۳ ج۴فع و۴۶۶هر و۳۴۶ ج۲فهرست مدرسهٔ سپهسالارتهران)

سیوطی

محمد بن حسن - نحوی سیوطی، درفنون عربیّه وبعضی ازفنون دیگر خبیر و مرجع استفادهٔ جمعی بوده و لکن بـدون اجرت تدریس وتعلیم‌نمی‌کرد وهریك از ابیات الفیهٔ ابن‌مالك‌را باجرت یك‌درهم تعلیم‌می‌نمود

وقضایائی از وی دراین باب منقول است که حاکی از بخل مفرط ونهایت رزالت او میباشد.
وی درسال هشتصد و هشتم هجرت درگذشت . (سطر ۲۰ ص ۴۳۶ت)

سیوطی **محمد بن یحیی** - شافعی ، ملقّب بصلاح‌الدین ، از علمای قرن نهم هجرت میباشد وکتاب **المرج‌النضر والارج‌العطر** از آثار او بوده ویك قسمت ازآن درپاریس چاپ شده است . سال وفاتش بدست نیامد.
(ص ۱۰۸۶ مط)

سپاس بی‌کران که حرف **س** مهمله (بی نقطه) باتأییدات خداوندمتعال بپایان رسید و اینك شروع بحرف **ش** معجمه (نقطه‌دار) میکنیم .

باب «ش»

(نقطه‌دار)

شائق **میرسیدعلی** - یزدی ، بعنوان مدرّس خواهدآمد .

شابستی **علی بن احمد** - محمّد ، مکنّی بابوالحسن ، از مشاهیر ادبا میباشدکه درمصر ندیم وکتابدار عزیز بن معزّ از ملوك فاطمیّه بود واز تألیفات او است :

۱- **التخویف** ۲- **التوقیف** ۳- **الدیارات** که حاوی‌اخبار و وقایع واشعارمصر وعراق و شام و جزیره میباشد ۴- **مراتب الفقهاء** ۵- **الیسر والعسر** . صاحب ترجمهٔ بسال سیصد ونود تمام یانود ونهم هجرت درگذشت ومحتمل‌است‌که لفظ شابستی‌بدیهی‌شابسته نام در دوفرسخی مرو منسوب باشد . (ص۳۱۹۴ ج۴س و۱۶ ج۱۸جم)

شاب ظریف **محمد بن سلیمان** - بعنوان ابن‌العفیف درباب‌کنی خواهدآمد .

شاذان **شاذانی** در اصطلاح رجالی، اوّلی خالدبن سفیان ودویمی بشربن‌بشار، شاذان بن نعیم ، محمد بن احمد ، محمد بن نعیم بوده و شرح حالشان درآن علم است .

شاذکونی **جعفر بن نعیم** - موکول بکتب رجالیّه است .

شاذکونی **سلیمان بن داود بن بشر بن زیاد** - بشری‌منقری، از ثقات وحفّاظ محدّثین‌امامیّه‌میباشدکه‌کنیه‌اش‌ابوایّوب‌بود، دربغداد با حفّاظ وقت ملاقات‌نموده، بارها بجهت استماع‌حدیث بکوفه رفته، دراصفهان نیز بنشراحادیث پرداخته واز جمعی از اصحاب حضرت صادق ع روایت نموده است. صاحب‌ترجمه بسال دویست و سی و چهارم یا ششم هجرت دربصره یا اصفهان درگذشت . اورا منقری‌گفتن

بجهت انتساب بجدّ عالیش منقر بن عبدالله است .

شاذکونی (بفتح ذال) منسوب بشاذکونه میباشدکه بمعنی رختخواب ویا حصیری استکوچك ویا جامه‌ایست درشت‌که دریمن بافند و سلیمان ، شغل فروش یکی ازآنها را داشته چنانچه پدرش داود نیز بهمین‌جهت لقب شاذکونی را داشته‌این‌است‌که سلیمان را ابن‌شاذکونی نیزگویند . (تنقیح‌المقال وص ۳۱۱ ج۲نی و۴۰ ج۹ تاریخ بغداد)

شاذلی[1]

شاذلی **ابوالحسن-** درذیل بعنوان‌شاذلی علی وشاذلی‌یاقوت مذکور است.

شاذلی **داود بن عمر بن ابراهیم -** شاذلی اسکندری ، از اکابر فقهای مالکیّه بود، اصول تصوّف را نیز از شیخ تاج‌الدین بن عطاءالله فراگرفت ، دوکتاب **مختصر تلقین قاضی عبدالوهاب ومختصرالجمل زجاجی** از او بوده ودر سال هفتصد وسی وسیم هجرت در اسکندریه درگذشت . (ص۲۷۶ت)

شاذلی **علی بن عبدالله بن عبدالجبار-** حسینی ، مکنّی بابوالحسن، از اکابر عرفا میباشدکه درقریهٔ شاذله متولد ودر اسکندریه نشأت یافت ، نسبت طریقتی وی بابومدین منتهی میشود، بسیار جلیل‌القدر بود وکراماتی بدو منسوب دارند . او مؤسّس سلسلهٔ شاذلیه ازسلاسل صوفیّه است وشیخ تاج‌الدین‌عطاءالله و بعضی دیگرکتابی جداگانه درشرح حال او نوشته و اورا بقطب و غوث ومعدن انوار و زمزم‌اسرار ومانندا ینها ستوده‌اند. ازکلمات‌او است‌که الهامات وکشفیّات ومشاهدات‌را باکتاب‌وسنّت نبویّه‌موازنه وتطبیق‌کردن‌لازم‌است ودرمواردمخالفت‌ومغایرت بایکدیگر، تمسّك بقرآن مجید وسنّت لازم بوده وازکشفیّات و الهامات‌شخصی صرفنظرکردن بایا وضرورباشدکه خدایتعالی درخصوص‌تمسّك‌بکتاب وسنّت‌ضامن‌عصمت ومحافظت‌بوده و

۱ـ **شاذلی-** بنوشتهٔ شعرانی، منسوب بدیهی‌شاذله نام است ازافریقا وبعضی ازمعروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد .

لکن دربارهٔ الهام وکشف و مشاهده ضامن محافظت نگردیده است . نیز از او است :
انا لانری مع الحق من الخلق احدا انکان و لابد فکالهباء فی الهواء ان فتشته لم تجد شیئا .
با اینکه نابینا بوده بارها حج کرد، بعلوم شرعیّه اشتغال داشت وابن حاجب، ابن عصفور، ابن الصلاح و دیگر اکابر وقت از حاضرین حوزهٔ او بوده‌اند . از تألیفات او است :
۱- حزب البحر ۲- السر الجلیل فی خواص حسبنا الله و نعم الوکیل که در مصر چاپ شده است **۳- مجموعة الاحزاب** . شاذلی در ماه ذی القعدهٔ ششصد و پنجاه و چهارم یا ششم هجری قمری درصحرای عیذاب درقریهٔ مخا نامی درساحل بحر یمن که یکی از بندرهای یمن است وفات یافت وقبرش در آنجا معروف است مادهٔ تاریخ او بنا براوّل است **هادی خلد** = ۶۵۴ وبنا بردویمی **حبیب خلد** = ۶۵۶ میباشد . ناگفته نماند ازکتاب سلوة الغریب سیدعلی خان شیرازی نقل شده که باتفاق کل همین قهوهٔ معمولی عالم از مخترعات همین صاحب ترجمه است.
(ص ۱۵۸ هب و ۱۲۵ ج ۴ فع و ۲۷۲ ج۲ خه و ۱۰۸۸ مط و ۴ ج۲ لر وغیره)

شاذلی

یاقوت بن عبدالله - ملقّب بتاج الدین ، مکنّی بابوالحسن ، از مشاهیر علمای اهل سنّت میباشد که کتابی بروش **احیاء العلوم غزالی** وکتابی دیگر نیز در**شرح حال صوفیه** تألیف داده و شرحی دیگر بدست نیامد.
(ص ۲۸۰۷ ج۴ س)

شارح رضی **محمد بن حسن** - بعنوان رضی استرابادی مذکور شد.

شاشی[1]

شاشی

محمد بن احمد بن حسین - شاشی الاصل، فارقی المولد، فخر الاسلام اللّقب، شافعیّ المذهب، ابوالعباس یا ابوبکر الکنیة، مستظهری و قفال الشّهرة ، از اکابر علمای شافعیّه میباشد، کتاب شامل نام تألیف ابونصر بن صباغ راکه درفقه شافعی است از خود مصنّفش درس خوانده ، دربغداد با بواسحق شیرازی نیز

۱- **شاشی** - منسوب است به‌شاش وآن دیهی است در ری وشهری است ازبلاد ماوراءالنهر نزدیکی بلاد ترک که از زیباترین بلادآن سامان میباشد ، بتوابع بسیاری مشتمل وقصبه وکرسی آنها تنکت است و دراینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت شاشی تذکر داده میشود .

تلمّذ نموده، بعداز وفات ابواسحق، فقیه منحصر بفرد عراق و ریاست مذهبی بدومنتهی گردیده است واز تألیفات او است :

۱- **حلیة العلماء فی المذهب یا فی مذاهب الفقهاء** که درهر مسئله نخست مذهب شافعی را ذکر کرده و بعداز آن اختلافات سایر فقهاء ائمّهٔ اهل سنّت را مذکـور میدارد ، از آن رو که تألیف آن برای مستظهر بالله عباسی (۴۸۷ـ۵۱۲هـ) بوده است آنرا مستظهری نامید. یك نسخه از آن درخزانهٔ مصر ودو نسخه نیز برقم ۱۱۳۷ درخزانهٔ ایاصوفیا موجود است

۲- **العمدة فی فروع الشافعیة** کـه برای عمدةالدین مسترشد عباسی پسر مستظهر مذکـور (۵۱۲ـ۵۲۹هـ) تألیف شده است . شاشی از سال پانصد و چهارم هجرت تاآخر عمرخود درمدرسهٔ نظامیـّهٔ بغداد تدریس میکرد تا روز شنبه پانزدهم شوال سال پانصد وهفتم هجرت در بغداد وفات یافت ودرمقبرهٔ باب شیراز درقبر استادخود ابواسحق مذکور ویا درجنب آن مدفون گردید . (ص۱۵۸هب و۳۸ ج۲کا)

شاشی

محمد بن علی بن اسمعیل - فقیه شافعی اصولی محدّث شاعر لغوی، کنیه‌اش ابوبکر، لقبش قفّال بود ، گاهی در مقابل قفّال صغیر آتی الترجمة بقفّال کبیرش موصوف دارند. شاشی ببلاد بسیاری سیاحت کرد، فقه شافعی در بلاد ماوراءالنّهر از وی انتشار یافت ، از محمد بن جریر طبری و ابن سریج روایت نموده است . محمد بن احمد خضری مروزی فقیه شافعی که درقوهٔ حافظه ضرب المثل بوده ودر سال سیصد و اندی وفات یافته است ازاکابر تلامذهٔ وی میباشد . شاشی نخستین کسی است از فقها که علم مناظره و جدل را انشا کرده و درآن موضوع تألیف کتاب نمود. مصنّفات بسیاری که من جمله کتاب **آداب القاضی** میباشد بدو منسوب است. وی درسال سیصد وشصت و پنجم یا ششم ویا سی‌ام یا سی و ششم هجری قمری وفات یافت.

(ص۱۵۸هب وسطر۲۲ص۳۴۶ وسطر۱۳ص۴۴۹ت و۳۲ج۲کا و۱۷۶ج۲طبقات شافعیة وغیره)

شاطبی[1]

شاطبی

ابراهیم بن موسی بن محمد - لخمی شاطبی غرناطی ، مکنّی باбواسحق ، از علمای عامّه و فقیهی است اصولی مفسّر محدّث لغوی که درعصر خود از ائمهٔ علوم مذکوره بوده واز تألیفات او است:

۱- الاعتصام درتوحید که درقاهره چاپ‌شده‌است **۲- الافادات والانشادات ۳- شرح الخلاصة** درنحو **۴- عنوان‌التعریف باسرارالتکلیف** دراصول فقه که به الموافقات معروف و در تونس چاپ شده است **۵- المجالس ۶- الموافقات** که مذکور شد . وفات شاطبی درسال هفتصد ونود تمام از هجرت واقع گردید. (ص ۱۰۹۰ مط)

شاطبی

احمد بن محمد - مالکی ، مکنّی بابوالعباس ، از مشاهیر قرّاء اوائل قرن ششم اندلس میباشدکه برای تحصیل علم ببلاد شرقی مسافرت‌کرد ، فنون قرائت را از اکابر قرّاء دمشق فراگرفت ،کتاب **المقنع** را درقرائات سبعه تألیف داد ،کتابی دیگر نیز درسال پانصد و سوم هجرت نگاشته و قرائات خودرا درآن بیان‌کرد و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۲۸۲۰ ج۴س)

شاطبی

عبدالعزیز بن عبدالله - سعدی ، مکنّی بابومحمد ، از مشاهیر علما و محدّثین عامّه میباشدکه بجهت تحصیل علم از مولد خود شاطبه بشام وعراق رفت، ازعلمای‌آن نواحی استماع‌حدیث‌نموده بسال چهارصد وشصت وپنجم‌هجرت‌درناحیهٔ‌حوران‌ازمضافات‌دمشق‌درگذشت و **ترتیب‌کتاب غریب‌الحدیث** ابوعبید قاسم بن سلام ازآثار قلمی او است‌که‌آن را مرتّب بترتیب حروف هجا نموده است .
(ص ۲۸۲۰ ج ۴ س)

شاطبی

قاسم بن فیرة بن ابی‌القاسم - خلف یا ابی‌القاسم بن خلف بن احمد رعینی شاطبی شافعی ، مکنّی بابومحمد و ابوالقاسم، از مشاهیر قرّاء قرآن مجید است‌که بامام‌القراء و امام شاطبی معروف بود، علاوه براصول

۱ـ **شاطبی** - منسوب‌است بشاطبه وآن بنوشتهٔ مراصد شهری‌است درسمت شرقی‌قرطبه از بلاد شرقی اندلس و دراینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت تذکر داده میشود.

قرائت و تجوید ، در تفسیر و حدیث و نحو ولغت وعلوم عربیّه یگانهٔ دهر و استاد اهل عصر خود بشمار میرفت ، در تعبیر خواب نیز دستی توانا داشت، بااینکه اعمی وازهردو چشم نابینا بوده است ازکثرت ذکاوت و فطانت تمامی حرکات و اقوال و افعال و رفتار وگفتار خود را طوری می‌نمودکه حاضرین مجلس او اصلاً ملتفت نمیشدند وحقیقت امر معلومشان نمی‌گردید . شاطبی محفوظات بسیاری داشت ، صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالك را پیش او خوانده و اغلاط نسخه‌ها را از حفظ او تصحیح مینمودند، او نیز در هرمبحثی دقائق و نکات بسیار راجع بهمان مبحث را املا میکرد . علاوه برمراتب علمیّه بسیار زاهد و صالح و متّقی و دارای اخلاق حمیده بود ، بدون ضرورت حرف نمیزد ، از مرضهای بسیار سخت اصلاً شکایت نمیکرد ، بدون طهارت قرائت نمی‌نمود، در مجلس قرائت باکمال وقار و متانت می‌نشست و ازآثار قلمی او است :

۱- **تتمةالحرز** ۲- **حرزالامانی و وجه‌التهانی،** قصیده‌ایست لامیه در تجویدکه بنوشتهٔ کشف‌الظّنون بیکهزار و یکصد وهفتاد وسه بیت ، یا بنوشتهٔ روضات بیکهزار و سیصد و بیست بیت مشتمل ، همهٔ آنها دریك وزن و قافیه ، بشاطبیّه یا قصیدهٔ شاطبیّه معروف ، تمامی مسائل تجوید را حاوی ودارای رموز ودقائق بسیاری میباشدکه درهمهٔ آنها مبتکر بوده وپیش‌از اوکسی‌پیرامون‌آنها نگردیده‌است. علاّمهٔ‌سخاوی‌سالف‌الترجمة و جمعی از افاضل هرعصری شرحهای بسیاری برآن نوشته‌اند . ابن‌خلّکان‌گوید تصور نمیکنم‌که‌کسی دراین‌اسلوب بروی سبقت‌گرفته باشد و این‌قصیده درمصر وهند باچندین شرح چاپ سنگی شده و اوّل‌آن این است :

بدأت ببسم الله فی‌النظم اولا — تبارك رحمانا رحیما و موئلا

وثنیت صلی‌الله ربی‌علی‌الرضی — محمد المهدی الی‌الناس مرسلا

یك نسخهٔ خطّی از همین قصیدهٔ لامیه (حرزالامانی) بشمارهٔ ۲۰۱۷ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است ۳- **شاطبیه** که همان حرزالامانی مذکور است ۴- **عقیلة اتراب‌القصائد فی‌اسنی‌المقاصد** وآن نیز قصیده‌ایست رائیه در وصف مصاحف و اوّل‌آن این است:

الحمدلله موصولا کمـا امرا مبارکا طیبـا یستنزل القـدرا

درقاهره باچندین متن دیگر راجع بتجوید، یکجا چاپ‌شده‌است **۵- قصیدهٔ دالیه** نیز درتجوید **۶- قصیدهٔ شاطبیه** یا لامیه که‌همان‌حرزالامانی‌مذکوراست‌وازاشعارشاطبی‌است

قل للامیر نصیحة - لاترکنن الی فقیه ان‌الفقیه اذا اتی - ابوابکم لاخیر فیه

روز یکشنبه بیست و هشتم جمادی‌الاخرهٔ پانصد و نود تمام هجری درقاهره وفات‌یافت، دردامنهٔ جبل مقطم درمقبرهٔ فاضلیّه مدفون‌گردید . لفظ **شریف** مادّهٔ تاریخ وفات‌اواست.

(ص۱۵۸هب و ۵۲۸ت و ۴۶۱ ج۱کا و ۲۸۲۰ ج۴س و۱۲۵ ج ۴فع وغیره)

شاطبی **محمد بن سعید -** بعنوان ابن‌جنان درباب‌کنی خواهدآمد.

شاطبی **محمد بن سلیمان -** بعنوان‌ابن‌ابی‌الربیع درباب‌کنی‌خواهدآمد.

شاطبی **محمدبن علی بن یوسف-** بعنوان رضی‌شاطبی مذکور داشتیم.

شاعر[۱]

شاعربنی‌امیه **غیاث بن غوث -** بعنوان اخطل مذکور شد .

شاعررسول‌الله یا **شـاعرالنبـی** } رجوع بحسان بن ثابت نمایند .

شاعرهمدانی بعنوان الهی شاعر مذکور شد .

شاغوری **فتیان بن علی بن فتیان بن نمال -** اسدی حنفی دمشقی ، معروف بشاغوری و معلّم ، ادیبی است فاضل شاعر ماهر، ملقّب بشهاب که در خدمت ملوك و مدّاحی ایشان و تعلیم و تربیت شاهزادگان زیسته و بهمین جهت بمعلّم نیز معروف‌میباشد. دیوان شعرا وحاوی مقطّعات شیوا ، اشعارش مطبوع ودارای معانی طریفهٔ مبتکره است ، دیوان‌کوچك دیگری هم داردکه تمامی رباعیّات خود را درآن جمع‌کرده و ازآن جمله است:

۱ـ **شاعر-** درعرف و لغت معروف ، دراصطلاح رجالی عبارت از حسین بن محمد بن جعفر، حطیئهٔ ، خویلد بن حارث و بعض دیگر بوده وشرح‌حال ایشان موکول بدان علم است .

**الورد بـوجنتيك زاه زاهر		والسحر بمقلتيك واف وافـر**
**والعاشق فی‌هواك ساه ساهر		يرجو و يخاف فهو شاك شاكر**

وفات فتيان وقت سحر بيست و دويم محرم ششصد و پانزدهم هجرت دردمشق واقع شد، درمقابر باب‌الصغير مدفون‌گرديد ونسبت‌شاغوری بعمارتی شاغور نام‌است درخارج دمشق.

(كف وص۴۴۴ ج۱كا وغيره)

شافعی **محمد بن ابراهيم بن يوسف بن احمد بن يوسف -** كاتب، معروف بشافعی، مكنّی بابوبكر يا ابوالحسن، ازعلمای اماميه قرن چهارم هجرت ميباشد. درباطن بعقائد حقّهٔ اثنی‌عشری معتقد بود ولی در ظاهر اظهار فقه شافعی ميكرد و لقب و شهرت شافعی نيز ازهمين‌جهت بوده‌است. درفقه هردو مذهب كتابها نوشته وفقيه هردومذهب بوده ونجاشی (متوفی بسال ۴۵۰هـ) وشيخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰هـ) بواسطهٔ ابن‌عبدون از وی روايت ميكنند و از تأليفات او است:

۱- الاستبصار ۲- الاستعداد ۳- الطريق ۴- العدة ۵- كشف‌القناع ۶- المفيد ۷- المقتل ۸- نقض العباسيـة وهمهٔ اينها موافق مذهب‌اماميّه هستند. بالجملة صاحب ترجمة ممدوح علمای رجال بوده و سال وفاتش بدست نيامد. ولادتش در سال دويست و هشتاد ويك هجرت بوده است.

(تنقيح‌المقال وص ۱۳ و۲۸ ج۲ ذريعة)

شافعی **محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع -** بن سائب‌بن عبيد بن‌عبد يزيد بن هاشم‌بن عبدالمطّلب بن‌عبدمناف‌قرشی‌مطّلبی، مكنّی‌بابوعبدالله، سيّمين ائمّهٔ اربعهٔ اهل سنّت وجماعت ميباشدكه بجهت‌انتساب بجدّ عاليش شافع‌كه بشرف حضور حضرت رسالت ص نايل‌بوده بشافعی و امام شافعی معروف ميباشد. ولادت او بسال يكصد و پنجاهم هجرت بعداز وفات ابوحنيفه نعمان بن ثابت درشهر غزه ازبلاد شام يا دريمن يا درعسقلان واقع شد بلكه بنوشتهٔ معجم‌الادبا وبعضی ديگر از اكابر ارباب تراجم، درهمان روز وفات نعمان متولدگرديده‌است، خاقانی‌نيز موافق همين عقيده‌گويد:

اوّل شب بوحنیفـه درگذشت شافعی آخر شب از مادر بزاد

هاشم ، جدّ اعلای شافعی برادرزادهٔ هاشم بـن عبد مناف جدّ اعلای حضرت رسالت ص بوده و درعبد منـاف نسب او بنسب آن حضرت موصول میباشد . شـافعی از سنّ کودکی بمجالست علما رغبتی وافر داشت، ازآن روکه بسیار درضیق وعسرت بود وقدرت تحصیل کاغذ نداشت هر آنچه راکه ازعلما ودانشمندان اخذ و استفاده میکرده در روی استخوان و مانندآن مینوشته است . در مکـّه از مسلم بن خالد زنجی تفقـّه نمود ، در مدینـه از محمد بن حسن شیبانی استماع حدیث کرد ، درسیزده سالـگی نزد امام مالك بن انس که دویمین ائمّه اربعـهٔ اهل سنـّت است حاضر و تحصیل مراتب علمیـّه نمود وکتـاب موطأ خود مالك را ازحفظ خوانده ومورد تعجب مالك گردید ، اورا امر بتقوی کرده وبوصول مقامی عالی مستبشرش گردانید ، سپس بیمن وعراق مسافرت کرد ودرتحصیلات واشتغالات علمیـّه اهتمام تمام بکار برد تاآنکه شهرهٔ آفاق شد . درفقـه و حدیث و علوم قرآنیـّه و حدیثیـّه وشعر و لغت وفنون ادبیـّه ومعرفت کلمات صحابه و زهد و ورع وتقوی درکتب تراجم با جلالت موصوف ومناقب بسیاری دربارهٔ وی مذکور است وحتی بعضی از ارباب سِیَر کتاب مستقلی درشرح حال وی نـگاشته‌اند .

موافق آنچه از سیوطی نقل شده شافعی نخستین کسی بوده کـه درآیات احکام و اختلافات اخبار وحدیث و اصول فقه تکلّم کرده وتألیف کتاب نموده است لکن چنانچه خواهدآمد محمد بن سائب کلبی متوفـّی بسال یکصد و چهل و ششم هجری (چهار سال پیش از ولادت شافعی) درموضوع آیات احکام تألیفی کرده است و همچنین بعد ازمراجعه باخبار وآثار دینیـّه مکشوف میگرددکـه اصل تأسیس اصول و قواعد علم اصول فقه و کیفیـّت عمل باحادیث مختلفه از قبیل معرفت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه وعامّ و خاصّ و اجتهاد و تقلید و شرائط مقلّد و استصحاب و اصل برائت و اصـالت حلّیـّت و جواز نقل بمعنی و جایز نبودن عمل برأی و قیاس و تـکلیف مالایطاق وموازین تعادل و تراجیح و نظائر اینهاکه اساس علم اصول فقه هستند ازحضرت امیرالمؤمنین ع و اولاد

طاهرین او بوده و نخستین کسی میباشند که تخم این قواعد متقنه را در دل اهل اسلام کاشته‌اند حتی شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل ، کتاب الفصول المهمّة فی اصول الائمّة را در قواعد کلیّهٔ اصولیّه وفقهیّهٔ مرویّه ازحضرات خانوادهٔ عصمت ع تألیف داده وسیدهاشم خوانساری نیز کتاب اصول آل الرسول الاصلیّة را بهمین ترتیب معمولی امروزی کتب اصول مرتّب نموده وسید عبدالله شبر نیز کتاب الاصول الاصیلة را بهمین روش تألیف وهمهٔ آنها را با روایات مستفیضهٔ بسیاری از حضرات ائمهٔ اطهار ع نقل کرده‌اند ومقام مقتضی بسط زاید نمیباشد واز تألیفات شافعی است :

۱- احکام القرآن ۲- اختلاف الحدیث ۳- ادب القاضی ۴- اصول الفقه ۵- سبیل النجاة ۶- السنن درحدیث که درمصر بطبع رسیده‌است **۷- المسند** که درهندچاپ‌شده وغیراینها و درهریك از ابواب متفرّقهٔ فقهیّه کتاب مستقلی نوشته است . بنوشتهٔ ابن‌الندیم تألیفات شافعی متجاوز ازصدکتاب میباشد ودرمعجم الادبا یکصد وچهل و اندی‌ازآنهارا بشماره آورده است . نیز درمعجم الادباگوید شنیدم‌که مردی این شعر را نوشته و بشافعی داد :

سل المفتی المکی من آل هــاشم　　اذا اشتد وجــد بامرء کیف یصنع

شافعی درجواب آن در ذیل همان شعر نوشت :

یداوی هواه ثم یکتم وجــده　　ویصبر فی کل الامــور و یخضع

پس آن مرد نامه راگرفته و این شعر را در زیر جواب شافعی بنوشت :

فکیف یداوی والهوی قاتل الفتی　　و فی کـل یــوم غصــة یتجرع

پس شافعی در زیر آن رقم کرد:

فان هـو لم یصبر علی ما اصابـه　　فلیس لـه شیئی سوی المــوت انفع

نگارنده گوید : نظیر این قضیه در اصمعی مذکور شد و اشعار سؤالیّه وجوابیّه را نیز بااندك تفاوتی کما وکیفا درآنجا نگارش دادیم. نیز ازاشعار شافعی است که درجواهر الادب نقل کرده است :

و عین الرضا عن کل عیب کلیلة　　و لکن عین السخط تبــدی المساویا
و لست بهیــاب لمن لایهابنی　　و لست اری للمرء مالایری لیا
فان تدن منی تدن منك مودتـی　　و ان تنـأ عنی تلقنی عنك نائیا

کلانا غنی عن اخیه حیاته و نحن اذا متنا اشد تغانیا

و اذا عجزت عن العدو فداره و امزح له ان المزاح وفاق
فالماء بالنار التی هی ضده یعطی النضاج و طبعها الاحراق

یقولون اسباب الفراغ ثلثة و رابعها خلوه وهو خیارها
وقد ذکروا مالا و امنا و صحة و لم یعلموا ان الشباب مدارها

کلما ادبنی الدهر ارانی نقص عقلی واذاما ازددت علما زادنی علما بجهلی

اشعار شافعی که درمدایح اهل بیت عصمت ع گفته بسیار و از آن جمله است :

انا عبد لفتی انزل فیه هل اتی الی متی اکتمه اکتمه الی متی

لو ان المرتضی ابدی محله لصار الناس طراسجداله
کفی فی فضل مولانا علی وقوع الشك فیه انه الله
و مات الشافعی لیس یدری علی ربه ام ربه الله

اذا فی مجلس ذکروا علیا و شبلیه و فاطمة الزکیة
یقال تجاوزوا یا قوم هذا فهذا من حدیث الرافضیة
هربت الی المهیمن من اناس یرون الرفض حب الفاطمیة
علی آل الرسول صلوة ربی و لعنته لتلك الجاهلیة

ان کان رفضی حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض

نیز از کتاب صواعق ابن حجر مالکی نقل شده که بشافعی نسبت داده است :

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر ان لکم من لایصلی علیکم لاصلوة له

این گونه اشعار ومراثی بسیاری درحق حضرت سیدالشهداء ع بشافعی منسوب و بسط زاید خارج از وضع کتاب میباشد. بالاجمال گوئیم مقام حضرت امیرالمؤمنین ع را از وی پرسیدند گفت چه گویم در بارهٔ کسی که دوستانش از خوف ودشمنانش ازحسد و عداوت مناقب اورا پوشیده وکتمان کردند، بااین همه بازهم بحدی شایع ومنتشر گردید که تمامی آفاق مشرق و مغرب را مملوّ گردانید . سید تاج الدین عاملی همین معنی را نظم کرده وگوید :

لقد کتمت آثار آل محمد محبوهم خوفا و اعدائهم بغضا

فابرز من بین‌الفریقین نبـذة بها ملاءالله السماوات والارضا

از تاریخ بغداد نقل شده شافعی بیکی‌از دوستان خودکه حرف ناملایمی‌گفته بوده این ابیات را فرستاد :

اذهب فانك من ودادی طالق لا طالــق منی طـلاق البین
فان ارعویت فـانها تطلیقــة و یقیم ودك لی علی ثنتین
و ان اعوججت شفعتها بمثالها فتکــون تطلیقین فی‌قــرئین
و ان الثلاث اتتك منی بتة لم یغن عنك شفاعـة الثقلین

مخفی نماند: غزّه‌که مولدشافعی‌است (بروزن مکّه) موضعی‌است درسه‌منزلی بیت‌المقدّس و عسقلان نیز موضعی است درسه فرسخی غزّه و هردو از بلاد فلسطین هستنـد. وفات شافعی در سلخ ماه رجب سال دویست و چهارم هجرت، بنا برمشهور در پنجاه و چهار سالگی و بنا برمنقول از پسر خود شافعی درپنجاه و هشت سالگی درمصر واقع شد، در قرافهٔ صغری مدفون‌گردید و قبرش معروف و مزار است.

(ص ۱۵۸هب و ۶۹۳ت و۱۹۰ ج ۲کا و ۶۲ ج ۷ مه و۱۴۰ ج ۲ ع و ۵۶ ج ۲ تاریخ بغداد و ۲۸۲۰ ج۴س و۲۹۴ف و۱۲۵ ج۴فع وغیره)

شافعی‌صغیر **محمدبن احمدبن‌حمزه** - رملی‌مصری‌انصاری، ملقّب‌بشمس‌الدین، معروف بشافعی صغیر، از اکابر علمای شافعیّهٔ اوائل‌قرن‌یازدهم هجرت میباشدکه مفتی دیار مصر بود، فقه و تفسیر و نحو و معانی و بیـان و تاریخ را نزد پدر خود تکمیل‌کرد و ازحضور حوزه‌های درسی دیگر مستغنی شد. بعداز وفات پدر درچند مدرسه متصدی تدریس‌بود، ازکثرت‌تبحّری‌که داشته اورا مجدّد مذهب‌قرن دهمش شمارند. کتاب **غایةالبیان فی‌شرح زبد ابن رسلان** و **نهایةالمحتاج الی شرح‌المنهاج** که هردو در فقه شافعی بوده و درمصر و قاهره چاپ شده‌اند. از مصنّفات وی هستند. صاحب ترجمة بسال یکهزار و چهارم هجرت درهشتاد و پنج سالگی درگذشت و بعداز او نیز ابن‌غانم محمد بن علی حنفی مقدسی‌که از اکابر علمای حنفیّه بوده و اورا نیز مجدّد مذهب حنفی درقرن دهم میشمارند وفات یافت و درتاریخ وفاتشان‌گفته‌اند:

لمـا قضـی‌الرملـی شیخ‌الــوری مــن‌کان یملــی مــذهب الشافعــی

ثـم ثـلاه المقـدسی الـذی حـاز علـوم الصحب والتـابعـی
فقلـت فـی مـوتهمـا ارخـا مٰاتَ آبُویُوسفُ وَالرّافِعِی =۱۰۰۴

نگارنده‌گوید: همانا مقصود از رافعی در این شعر، عبدالکریم شافعی است که شرح حالش بعنوان رافعی نگارش یافته و از ابویوسف نیز یعقوب بن ابراهیم قاضی حنفی است که شرح حالش درباب کنی بعنوان ابویوسف خواهدآمد. شاعر، شافعی صغیر را درجلالت مقام بعبدالکریم رافعی شافعی تشبیه‌کرده و ابن‌غانم را نیز تشبیه بابویوسف قاضی‌حنفی نموده و میگویدکه روز وفات شافعی صغیر و ابن‌غانم بدان مشابه بوده‌که‌گویا ابویوسف و رافعی مذکورین‌که جلالت ایشان مسلّم‌کل است وفات نمودند.

(ص۹۵۲مط و اطلاعات متفرقه)

شاکری در اصطلاح رجالی لقب سعید بن یحیی، عابس بن ابی‌شبیب، عیسی بن محمد، لبیب بن عبدالرحمن، لیث بن عبدالرحمن و بعضی دیگر بوده وشرح‌حال ایشان موکول بکتب رجالیّه ونسبت‌آن بقبیلهٔ‌بنی‌شاکر است‌که درخاتمهٔ باب‌کنی خواهدآمد.

شامی در اصطلاح تجوید، عبدالله بن عامر است‌که در تحت عنوان قرّاء سبعه خواهدآمد و دراصطلاح رجالی لقب اسحق‌بن نوح، اسعد بن حنظلة وجمعی دیگر میباشد. از اکمال‌الدین صدوق نقل‌شده‌که شامی(بدون اینکه اسم اورا مذکور دارد) اهل ری و ازجملهٔ کسانی است‌که بشرف ملاقات حضرت ولیّ‌عصرعجّل‌الله فرجه نایل و بمعجزهٔ‌آن‌حضرت واقف شده‌اند و تحقیق تمامی مراتب موکول بکتب رجالیّه است.

شامیون یا **شامیین** دراصطلاح فقها عبارت‌از ابوالصلاح تقی، سید بن زهره وقاضی ابن‌البراج میباشد و یا اینکه عبارت از چهار تن است سه تن مذکور وشیخ‌سدیدالدین محمود حمصی. از ریاض‌العلما نقل‌شده‌که شامیین بصیغهٔ جمع، اگر مقیّد بلفظ ثلثه شد عبارت ازهمان سه نفر اوّلی‌است و اگر مقیّد نباشد همین‌چهار تن مذکور است. درتنقیح‌المقال‌گوید: شامیین در اصطلاح فقها بصیغهٔ تثنیه حلبی و

قاضی است و بصیغهٔ جمع اگر مقیّد به **ثلثه** باشد همین دو نفر وشهید اوّل ودر تقیید به **اربعه** سه نفر مذکور ومحقّق کرکی ودر تقیید به **خمسه** چهار نفر مذکور وشهید ثانی ودر تقیید به **ستّه** ایشان و صاحب مدارك وبه **سبعه** ایشان و صاحب معالم وبه **ثمانیه** همین هفت تن و علائی ابن‌الکرکی وبا **تسعه** همین هشت تن و شیخ بهائی وبا **عشره** همین نه تن و شیخ حسن پدر شیخ بهائی وبا **احد عشر** ایشان ومیسی وبا **اثنی‌عشر** همین یازده تن وشیخ‌محمد پسر صاحب معالم است .

نگارنده‌گوید : مطلب در شامین بصیغهٔ تثنیه و همچنین بصیغهٔ جمع نسبت بسه یا چهار تن اوّلی قدری سهل ولی نسبت باین‌تفصیل تنقیح‌المقال مشکل‌بوده ودرصورت اقتضاء ، تحقیقات مقتضیه باید معمول‌شود بلکه چنانچه روشن شد نسبت بسه‌نفر وچهار نفر اوّلی نیز اصطلاح ریاض و تنقیح وغیره مختلف بوده و اعمال نظر لازم است.

شانه‌ساز **حاج شیخ احمد** - شیرازی ، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری، از تلامذهٔ حاج‌میرزامحمدحسن‌شیرازی آتی‌الترجمة، جامع معقول ومنقول میباشد. بجهت شغل‌پدر بهمین‌عنوان شانه‌سازمشهور ومدرّسی مدرسهٔ قوام شیرازی بعهدهٔ او مفوّض بود. بالخصوص درتدریس فصول شهرتی بسیار داشت و **حاشیهٔ فصول** هم از آثار قلمی او است و بسال هزار و سیصد و سی و دویم هجرت در نجف وفات یافت. (ص ۱۶۴ ج ۶ ذریعة)

شانی شاعری است ایرانی‌که دراصل ترکمانی بوده و بشاه عباس اوّل (۹۹۵-۱۰۳۷هـ) انتساب یافت ، درسال یکهزار و بیست و سیم هجرت درگذشته واز اشعار او است :

ای‌دل حیات خضر وثبات‌جهان مخواه — انـدوه بی‌زوال و غـم بیکران مخواه
گر خود سکنـدری پی‌آب خضر مرو — عمر ابـد برای غـم جـاودان مخواه

اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۸۳۳ ج۴س)

شاه‌آبادی **ملاعبدالله** - بعنوان یزدی خواهدآمد .

شاه آبادی

میرزا محمدعلی بن میرزا محمدجواد - مجتهد اصفهانی، ازاکابر علمای امامیّهٔ عصر حاضر ما بشمار میرود، جامع معقول ومنقول



عکس آقای میرزا محمدعلی شاه آبادی تهرانی شماره -۷

و حاوی فروع و اصول میباشد ، در تهران درهردو رشته تدریس میفرماید و مورد استفادهٔ افاضل و مرجع تقلید جمعی از شیعه است . ترجمهٔ اجمالی حال سعادت منوال آن عالم ربّانی را موافق آنچه بحسب درخواست این نگارنده نگارش یافته ثبت اوراق مینماید : نخست از والد معظّم خود که از اکابر تلامذهٔ صاحب جواهر و مسلّم الاجتهاده بوده بتحصیلات علمیّه پرداخت ، سپس در اصفهان در حوزهٔ درس برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد مجتهد معروف بحسین آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ و کبرسنّ مصدق بوده و هم درحوزهٔ آقای میرزا محمدهاشم چهارسوقی حاضر وتکمیل مراتب علمیّه نمود، پس درتهران بحاج میرزاحسن آشتیانی سالف الترجمة تلمّذ نموده وسپس در نجف حاضر حوزهٔ درس استدلالی آخوند خراسانی سالف الترجمة، حاج میرزاحسین خلیلی سالف الترجمة ، میرزا محمدتقی شیرازی آتی الترجمة بود تاآنکه اجتهاد ودارای قوهٔ مستنبطه بودن وی محل تصدیق اکابر وقت گردید ، علم معقول را نیز از شیخ المتألّهین میرزا هاشم رشتی خوانده و از تألیفات او است :

۱- الانسان والفطرة ۲- الایمان والرجعة ۳- حاشیهٔ کفایهٔ آخوند خراسانی فوق **۴- القرآن والعترة ۵- مرام اسلام ۶- منازل السالکین** در عرفان وغیر اینها که در فقه و اصول و عقل وجهل و نبوت وموضوعات دیگر تألیفات طریفه دارد وچنانچه ازاسامی

آنها برمیآید در همهٔ آنها مبتکر و چهارفقره (غیراز سیم و ششم) از شش فقرهٔ مذکوره درتهران چاپ شده‌اند. ازآن‌روکه در اول ورود بتهران درخیابان‌شاه‌آباد نام، آن‌بلده اقامت داشته است بهمین عنوان شاه‌آبادی شهرت یافته است. درموقع طبع این اوراق درقید حیات و مرجع استفاده و مشغول انجام همه‌گونه وظائف دینیّه میباشد.

شاه بدخشانی بعنوان ملاشاه نگارش خواهیم داد.

شاه برهان‌الدین بعنوان برهان‌الدین غریب نگارش دادیم.

شاه‌جهانگیر **میرمحمدهاشم** - بعنوان هاشمی خواهدآمد.

شاه‌چراغ **امام‌زادهٔ اعظم احمدبن‌موسی‌بن جعفرصادق ع** - علاوه برشرافت حسب و عزّت سلسله و نسب، بسیار عالی‌مقام، جلیل‌القدر، صالح، متّقی، اجود و اسخی وازمحبوبترین اولاد حضرت موسی‌الکاظم ع و اوثق ایشان است‌که هزار بنده‌آزادکرده، قبر شریفش درشیراز ومزار عامّهٔ مردم بوده و بشاه‌چراغ و سیدالسادات معروف میباشد.

شاه‌چراغ احمدبن‌الکاظم ع **اعتـق الفـاً سیـدالاعاظم**

محدّث معاصر حاج شیخ عباس قمی، ازکتاب شدالازار فی‌حط‌الاوزار عن زوارالمزارکه معین‌الدین ابوالقاسم جنیـد بن محمود بن محمد شیرازی درحدود سال هفتصد و نود و یکـم هجرت در مزارات شیراز و شرح حال جمعی‌کثیر تألیفش داده نقل‌کرده است‌که احمد بن حضرت موسی بن جعفر ع در ایّام مأمون مسافرت شیراز را تصمیم دادکه از آنجا فیض‌یاب حضورمبارك حضرت رضا ع‌گردد وهم درآن ایّام بعداز وفات‌آن‌حضرت، او نیز درشیراز وفات یافت ویا بنوشتهٔ بعضی مقتول‌گردید وقبر شریفش‌مختفی‌بود تا در زمان امیرمسعود بن بدرکشف شد و قبّه‌ای برپا نمودند. گویندکه بدن شریفش در قبر تر و تازه مانده ونیفسرده بود، در دست انگشتری داشته‌که نقش نگینش: **العزةلله احمد بن موسی‌الکاظم** بوده است، بعدازآن اتابك ابوبکر، بنائی بلندتر از اوّلی تأسیس داد سپس خاتون‌تاش‌که زنی‌بوده نیکوکار و اهل‌عبادت درسال هفتصد وپنجاهم هجرت‌قبّه‌ای

بس‌عالی درست‌کرد ودرجنب‌آن، مدرسه‌ای‌عالی بنا نهاد ودرجوارآن مرقدی هم برای خودش معیّن نمود . موافق نقل معتمد ، حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب، سیدنعمت‌الله جزائری در انوار نعمانیّه ،آقای محمدعلی‌کرمانشاهی درمقامع‌الفضل ، صاحب حدائق درچند جا از لؤلؤةالبحرین ، میرزا عبدالله افندی در ریاض‌العلماء در ذیل شرح حال سید عبدالله بن موسی بن احمد تصریح‌کرده‌اند براینکه مرقد شریف‌احمدبن موسی بن جعفر ع همین مزاری است‌که در شیراز موجود و بشاه‌چراغ معروف است . مضمون عبارت انوار نعمانیّه این است‌که احمد و محمد فرزندان موسی بن جعفر ع هردو در شیراز مدفون ومحل‌تبرّك و زیارت شیعه است وبا این‌کلام انوار نعمانیّه ، مابین‌دوقول مختلف (که یکی نسبت دادن این‌بقعهٔ موجوده معروف بشاه‌چراغ، بامامزاده سیدمحمد بن موسی بن جعفر است چنانچه از بعضی نقل شده ودیگری منسوب‌بودن‌آن بامامزاده احمد بن موسی بن جعفر ع است چنانچه درغایت اشتهار است) قضاوت عادلانه شده و صحت هردو قول را تأیید مینماید . سال وفات شاه چراغ بدست نیامد ولی ظاهرکلام مذکورشد الازارآنکه درهمانسال وفات‌حضرت رضا ع (که دویست وسیم‌هجرت‌میباشد) بعد ازآن‌حضرت وقوع یافته است .

(ص۳۱۷ ج۲نی و ۱۲ات و ۱۵۹هب و۲۲۳ ج۳ طرائق وکتب رجال)

شاه‌چراغ **سید عبدالرزاق بن سید عبدالوهاب بن سید عبدالقادر -** لاهوری از اکابر سلسلهٔ قادریّه ازفرق صوفیّه میباشدکه از مشایخ مکّه و مدینه استفاده‌های بسیاری نمود ، علم ظاهر وباطن و شریعت وطریقت را جامع بود. جدّ مذکور او حین ولادتش‌گفت درخانه چراغی پیدا شده‌که خاندان ما از آن منوّرگردد اینك از همان روز بشاه چراغ مشتهرگردید ، از دست پدر خود خرقه پوشید ، دربیست و دویم ذی‌القعده سال یکهزار و شصت و هشت هجرت در لاهور وفات یافت، شاه‌جهان‌پادشاه‌هند قبّه‌ای برسرقبراو بنانهاد وجملهٔ **سراج‌الاتقیاقطب‌معلی** = ۱۰۶۸ مادّهٔ تاریخ او است . (ص ۱۷۲ ج۱ خه)

شاه‌حسین‌سرپلی یا **شاه‌حسین ولی** پسر شیخ حسن بن حسین سهروردی - مادرش فاطمه خاتون خواهرزادهٔ شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی آتی‌الترجمة بوده و نسبش از طرف پدر بشیخ شهاب‌الدین سهروردی موصول میباشد . شیخ صفی‌الدین مذکور شبی درخواب پسرخود شیخ صدرالدین را امرکردکه فاطمه‌خاتون‌را بشیخ‌حسن مذکور تزویج نماید پس شیخ صدرالدین شیخ حسن را احضارنمود ودرماه شوال هفتصد و شصت و شش هجرت عمّه‌زادهٔ مذکور خودرا بدو تزویج‌کرد و ازقول پدرخود مژده‌اش دادکه فرزندی برای او متولد میشودکه از اولیا خواهدبود ، اینك وقت صبح ، اول‌ماه رجب (که ظاهراً سال هفتصد و شصت وهفت باشد) از فاطمه‌خاتون پسری متولدگردید، شیخ حسن اورا بنام پدر خود حسین مسمّی‌گردانید (که همین شاه حسین ولی است) .

از بچه‌گی آثار جلالت ازآن فرزند ظاهر بود ، درمدت پنج سال نحو وصرف و منطق و معانی و فقه و تفسیر وحدیث را متقن ساخت ، درجفر و اعداد نیز سرآمداهل زمان شد ،کمترکسی تاب معارضه با وی داشت . نماز شب اصلاً فوت نمیگردید، هفت مرتبه بزیارت بیت‌الله‌الحرام مشرّف شد وازشیخ محمدقلی وشیخ طائی‌که ازاکابر عرفای وقت بوده‌اند بهره‌مندگشت ، پس بسمرقند رفته و چند سالی ملازم خدمت شیخ حسن سمرقندی بود تا بمقامی عالی رسید و بعداز رحلت شیخ‌حسن جانشین وی‌گردید، پس بار دیگر بزیارت بیت‌الله مشرّف و درمراجعت بتبریزآمد و درنزدیکی پلی‌که در روی مهرانرود است درکوی پل سنگین نامی ازآن شهر اقامت‌کرد ومکرّر بزمین مقبرهٔخود (که باغی بوده درهمانجا درسمت جنوبی رودخانه نگاه‌کرده و میگفته است عجب‌جای شریف است . از طرف دیگر نیز خواجه میرمحمد کلانتر تبریز در خواب دیدکه حضرت رسالت ص‌آن باغ را ابتیاع مینماید ودرجواب استفسار ازسبب‌آن معامله اشاره بسوی شاه‌حسین‌ولی‌نمودند اشعار براینکه این‌باغ برای‌او خریده میشود اینك‌خواجه، علی‌الصباح همان باغ را خریده و تسلیم شاه حسین ولی نمود ، او نیز درآنجا سکونت داشته تا بسال هشتصد و هشتاد و دویم هجرت درحدود یکصد وپانزده سالگی وفات‌یافت

ودر تکیه‌ای که درهمان باغ بسال هشتصد و پنجاهم هجرت ساخته بودند مدفون شد و قبرش تا زمان حاضر ما باقی و بنام خودش معروف وگرداگردآن قبرستان عمومی شده وآن قبرستان نیز بجهت انتساب او بقبرستان شاه‌حسین ولی معروف است.آن‌پل مذکور سه طاقی بود ، چند سال پیش درموقع توسعه دادن رودخانه خراب شد ، بعضی ازتجّار تبریز یك پل پنج طاقی دیگری درحدود پانصد متر پائینتر ازآن بنا نهادند .

معلوم باشدکه همین رودخانه دراصل مهرانرود نام داشته و ازچند فرسخی شهر تبریزآمده واز وسطآن شهر بخط شرقی و غربی جریان دارد ، اهالی ماکه رودخانه را **چای** میگویند لفظ مهران را نیز تحریف داده وآن رودخانه را (میدان‌چایی) مینامند. از تذکرةالاولیای شاه‌قاسم‌الانوار نقل‌است که‌آن‌کتاب‌را بنام همین‌شاه حسین ولی شروع کرده وهم بنام وی خاتمه داده است و این بیت نیز ازآن تذکره است:

من‌آن شاه حسینی که او سرپلی است   بعین‌الیقین دیده‌ام کاو ولی است

وجه سرپلی‌گفتن او نیز از بیانات مذکوره روشن‌گردیدکه بعدازآمدن بتبریز در محلهٔ پل سنگین‌نام‌آن‌شهر نزدیکی‌پل منزل داشته‌است. (تاریخ‌حشری و اطلاعات متفرقه)

شاه‌داعی **الی‌الله ، سید نظام‌الدین** - بعنوان داعی‌الی‌الله نگاشته‌آمد.

شاهد **ایزدخواستی ، میرمؤمن پسر سید ابوالقاسم** - ازعلماوعرفای‌قرن سیزدهم‌هجرت میباشدکه با رضاقلی‌خان‌هدایت (متوفی درحدود سال ۱۲۹۰ه ق=غرص) معاصر ومعاشر بود ، بعداز تحصیل علوم متداوله بتکمیل‌نفس وکمالات معنوی پرداخت ، مورد تکریم اهل زمان و شاهزادگان بوده واز او است:

دل زکف رفت ونیامد بکفم‌دامن دوست   قیمت وصل ندانسته خریدار شدم

ظاهراًکلمهٔ شاهد تخلّص شعری‌اوبوده و ایزدخواست از دیهات فارس میباشد وسال‌وفاتش بدست نیامد . (ص ۴۵۶ ریاض‌العارفین)

شاه رئیس **ابوعبدالرحمن** یا
شاه رئیس **ابوعبدالله** کندی، مشهور بشاه رئیس ،غالی،کذّاب،ملعون وشرح حالش موکول بکتب رجالیّه‌است.

شاه‌سنجان **خواجه رکن‌الدین محمود** - خوافی ، از اهالی سنجان از توابع خواف خراسان وازعرفا وشعرای‌ایران میباشدکه بصحبت‌مشایخ و ارباب تصوّف مایل بود ، ازطرف مرشد خود خواجه مودودچشتی بدین‌لقب‌شاه‌سنجان اختصاص یافت ، در سال پانصدو نود و ششم یا هفتم یا نهم هجری قمری وفات یافته و جملهٔ : **عالی زبدهٔ دین شاه محمود** = ۵۹۷ مادّهٔ تاریخ وفات وی بوده و از او است :

علمی‌که حقیقتی است در سینه بود / در سینه بود هرآنچه درسی نبود
صد خانه پر ازکتاب کاری ناید / بایدکه‌کتابخانه در سینه بود

خواهی که ترا رتبهٔ ابرار رسد / مپسند بهرکس ز تو آزار رسد
از مرگ مینديش وغم رزق مخور / کاین هردو بوقت خویش ناچار رسد

خواف ، بنوشتهٔ مراصد بفتح اوّل قصبه‌ایست ازاعمال نیشابورکه بدویست قریه وسه شهر سنجان و سراوند وخیرد نام مشتمل میباشد . درحرف سین نیزگوید سنجان بفتح وکسر اوّل دیهی است از توابع مروکه یکی از دروازه‌های‌آن بدان منسوب است .

(صدوص۱۵۸ض وص۲۸۳۷ج۴س و۲۵۲ج۱خه)

شاه طاق **محمدبن علی‌بن نعمان** - بعنوان مؤمن‌الطاق خواهدآمد.

شاه‌طاهر **انجدانی** - از افاضل سادات انجدان از توابع قم میباشدکه علم شریعت وطریقت را جامع بود، ولادتش درهمدان واقع ومدتی درکاشان زیست و بارشاد مردم پرداخت ، دراثر رقابت باسمعیلی مذهب بودنش متّهم داشتند و سلطان وقت را بروی بشورانیدند اینك او نیز ناچار بپنهانی بهندوستان رفته ودر دکن اقامت‌گزید وازمیمنت‌خدمات دینی‌او مذهب اثنی‌عشری درآن سرزمین رواج یافت ، تا درسال نهصد و پنجاه و ششم هجرت وفات‌کرد وبرحسب وصیّت ، جنازهٔ اورا بعتبات نقل دادند واز اشعار او است :

در دهرکسی‌که عشق را شاید نیست / یاری‌که دلی از او برآساید نیست
صدگونه ملامت‌که نمیباید هست / یك لحظه فراغتی‌که میباید نیست

محتمل است که صاحب ترجمهٔ همان شاه طاهر مذکور در ذیل باشد.

(اطلاعات متفرقه)

شاه‌طاهر **بن رضی‌الدین** - اسماعیلی حسینی کاشانی ، امامی اثنی‌عشری ، از اکابر علمای امامیهٔ اثنی‌عشریه میباشد که از تلامذهٔ محمد بن احمد خفری سالف‌الترجمة بود ، اخیراً در دکن هند اقامت‌گزید ، نظام‌شاه و عادل شاه و قطب شاه از ملوك هند از برکت ارشاد او مستبصر بوده و مذهب تشیع را قبول نمودند. درمجالس‌المؤمنین قضایائی طریفه از وی نقل‌میکند وازتألیفات شاه طاهر است:

۱- احوال معاد ۲- انموزج‌العلوم ۳- حاشیهٔ الهیات شفا ۴- حاشیهٔ تفسیرقاضی بیضاوی ۵- شرح‌باب‌حادی‌عشر ۶- شرح‌تهذیب‌الاصول‌علامه ۷- شرح‌جعفریهٔ محقق‌کرکی.

ویك قصیدهٔ پنجاه وشش بیتی‌نیزدرمنقبت‌حضرت‌امیرالمؤمنین ع گفته که‌مطلع‌آن‌این‌است:

باز وقت است که از طبق تقاضای ملك   افکند برسر ایوان چمن‌گل توشك

عاقبت بسال نهصد وپنجاه ودویم یا ششم هجرت دراحمدنکر ازبلاد هند وفات‌یافته وهم درآنجا دفنش‌کردند. (ذریعةوص۱۷۰لس وسطر۲۹ص۶۷۴ت)

شاه فتح‌الله **بن‌هبة‌الله شیرازی** - بن عطاءالله، عالم فاضل منشی‌بلیغ، مشهور بسیدکمال‌الدین ، مؤلف **کتابی درامامت** و**کتابی درتاریخ** و**کتاب ریاض‌الابرار** وغیراینها میباشدکه بسال یکهزار ونود وهشتم‌هجرت دراصفهان درگذشت.

(ذریعه)

شاه فقیرالله بعنوان‌آفرین نگارش یافته است .

شاه‌قاسم **بن سیدمحمد نوربخش**- بعنوان فیض‌بخش خواهدآمد .

شاه‌قاسم انوار **سید معین‌الدین** - بعنوان قاسم‌الانوار خواهدآمد .

شاه‌قاضی **ملامحمد یزدی** - معروف بشاه قاضی ، از اکابر علمای امامیهٔ اوائل قرن یازدهم هجرت بوده واز تألیفات او است :

۱- آیات‌الاحکام یا **تفسیر قطب شاهی** که تفسیر پانصدآیات احکام‌قرآنی‌است وآن را بنام سلطان محمد قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ه قمری) تألیف داده و درشب قدر سال یکهزار و

بیست و یکم هجرت از آن فارغ شده است ۲- تفسیر آیهٔ : **وَجَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثلُها** در سورهٔ شوری ۳- **الجمع و التوفیق بین قول النبی ص: ما عرفناك حق معرفتك و الوصی ع لو کشف الغطاءُ ما ازددتُ یقیناً** از تألیف این دو آخری نیز درسال یکهزار و سی و یکم هجرت فارغ شده است و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۳۰۱ ج ۴ و ۱۳۴ ج ۵ ذریعة)

شاه محمد **ملامحمد بن محمد** - معروف بشاه محمد ، اصطهباناتی الاصل ، شیرازی المسکن ، از اکابر علمای امامیهٔ اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- **اثبات عالم المثال** که در رشتهٔ خود کتاب مهمّی است عالم مثال را باقرآن و حدیث و مکاشفات اهل حال ثابت نموده و گوید که اثبات آن با دلیل عقلی صورت امکانی ندارد ۲- **روضة العارفین** و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۹۶ ج ۱ ذریعة)

شاه مرتضی **ابن شاه محمود** - درضمن شرح حال پسرش ملامحسن تحت عنوان فیض خواهد آمد .

شاه ملا **سید عبدالله** - حسینی بلیانی، منجّم شیرازی، معروف بشاه ملا، از افاضل اواخر قرن دهم هجرت بوده و یا خود اوائل قرن یازدهم را نیز درك نموده و از تألیفات او است : **کتاب جهات الرمل** بپارسی که درسال نهصد و هشتاد و چهارم یا ششم هجرت تألیف و بیك مقدمه و یك خاتمه و شش جهت مشتمل و هر جهت نیز حاوی چندین افق بوده و در بمبئی بنام جهان رمل چاپ شده است، در کشف الظنون نیز بهمین نام جهان رمل عنوان کرده لکن قطعاً اشتباه مؤلف و یا کاتب است و علاوه بر تصریح ذریعه تقسیمات مذکورهٔ خود کتاب که موافق خود کشف الظنون نگاشته آمد شاهد قضیه بوده و صحت لفظ جهات را تأیید مینماید. (کف و ذریعة)

شاه میر **سید هبة الله** - حسینی ، معروف بشاه میر ، مؤلف **کتاب آداب سلطنت** که درسال هشتصد و هشتاد و دویم هجرت بنام سلطان علاء الملك تألیفش داده و بعد از شانزده سال تصحیحش نموده و یك نسخه از آن بخط عبدالرحمن بن

محمد درهمین تاریخ دویمی از موقوفات نادرشاه در خزانهٔ رضویّه موجود است .
(ص ۲۰ ج ۱ ذریعة)

شاه نعمت‌الله **ابن سیدعبدالله** - بعنوان ولی خواهدآمد.

شاه نشقبند **خواجه محمد** - بعنوان بهاءالدین مذکور شد.

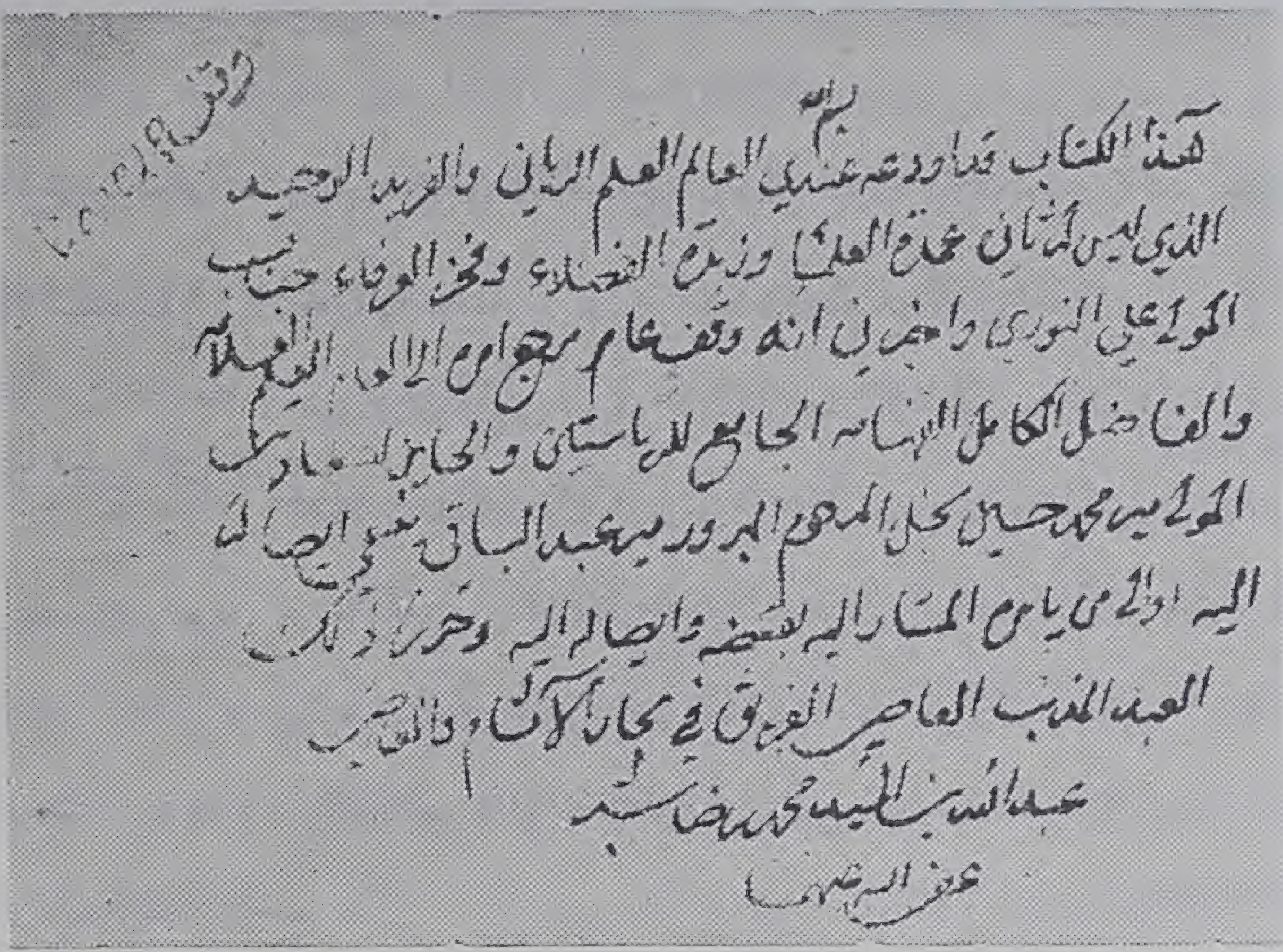
شاه ولی‌الله محدّث دهلوی ، پسر عبدالرحیم از علمای عامّهٔ قرن دوازدهم هجرت میباشدکه فضل و ورع او معروف و تمامی اوقات او در تدریس مصروف بود . از تألیفات او **فتح‌الرحمن** که تفسیر تمامی قرآن است . در سال هزار و صد و هفتاد و نهم یا هشتادم هجرت درگذشت . بنا براوّل ، یکی از دو جملهٔ **خورشید هند** = ۱۱۷۹ و**شیخ‌اکبر ولی** =۱۱۷۹ وبنا بردویم جملهٔ: **شیخ‌کریم** = ۱۱۸۰ مادّهٔ تاریخ وفات او است . (ص ۳۷۳ خه)

شاهی **آقاملیك** - بعنوان امیرشاهی نگارش یافته است.

شباب در اصطلاح رجالی، لقب محمد بن علی صیرفی میباشد وشرح حالش موکول بدان علم است .

شبامی در اصطلاح رجالی ، عبدالجبار بن عباس همدانی و عبدالله بن عون وغیر ایشان میباشد ونسبت‌آن بشهری است شبام نام ازبلاد یمن که مردمانش تماماً غالی مذهب‌بوده وشرح‌حال وتحقیق دیگر مراتب موکول بدان علم شریف است .

شبر **سید عبدالله بن محمدرضا بن‌محمدبن احمدبن علی**- علوی حسینی موسوی، مشهور بشبّر (بروزن مدّت) ازاعیان ومجتهدین‌فقهای امامیّه و ثقات محدّثین اثنی‌عشریّه وعالمی است عامل عابد زاهد متّقی ، دارای‌خصال حمیده و اوصاف پسندیده، تمامی‌علوم شرعیّه را جامع . باآن همه مواظبت وممارستی که در انجام اطاعات و عبادات دینیّه از قبیل زیارت ائمّه ع و برادران دینی ونوافل و فتوی و قضای حوائج مسلمین و مانند اینها داشته بازهم در اکثر علوم دینیّه از فقه و



کلیشهٔ خط سیّد عبدالله شُبّر -۸

حدیث و تفسیر و لغت و اخلاق وکلام و اصول فقه وغیرآنها تألیفات سودمند و طریفهٔ بسیاری دارد . در سرعت و جودت تألیف بی‌نظیر و درعصر خود بمجلسی ثانی مشهور بود ، ازشیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزای قمی و صاحب ریاض ومیرزا مهدی شهرستانی و دیگر اکابر وقت اجازه داشت و از مصنّفات او است :

۱- **الاربعون حدیثا** بترتیب حروف هجا ۲- **اسرارالعبادات** ۳- **الاصول الاصلیة** (الاصلیة خل) **والقواعد المستنبطة من‌الایات والاخبارالمرویة** ۴- **الانفتاحیة** دراثبات‌انفتاح باب علم و رد ادلهٔ انسداد ۵- **البرهان المبین فی‌فتح ابواب علوم‌الائمة المعصومین ع** که سی هزار بیت است و ظاهراً همان انفتاحیهٔ مذکور دربالا باشد ۶- **تفسیر قرآن** که درذیل بنام جوهر ثمین وصفوة‌التفاسیر مذکور است . بعضی سه فقره تفسیر بنام ، **وجیز و وسیط وکبیر** بدو نسبت داده‌اند و محتمل است بملاحظهٔ شمارهٔ بیت که در ذیل ذکر خواهیم‌کرد تفسیرکبیر همان جوهر ثمین‌بوده و وسیط نیز همان صفوة‌التفاسیر باشد ۷- **جامع‌المعارف** دراخبارکه احادیث‌فقه و اصولین را ازکتب اربعه وغیرها جمع‌کرده و بچهارده جلد مشتمل وهمهٔ‌آنها درحدود سیصد و پنجاه هزار بیت میباشد ۸- **جامع‌المقال فی‌معرفة‌الرواة والرجال** ۹- **الجوهرالثمین فی‌تفسیر القرآن‌المبین** که سی وچهار هزار بیت است ۱۰- **حجیة‌العقل فی‌اثبات‌الحسن والقبح‌العقلیین** پنج هزار بیت است ۱۱- **زبدة‌الدلیل** که فقه استدلالی تمام وشش هزار بیت است ۱۲- **شرح**

نهج البلاغهٔ صغیر ۱۳- شرح نهج البلاغهٔ کبیر که درحدود چهل هزار بیت است **۱۴- صفاء القلوب** در اخلاق که دوهزار وپانصد بیت است **۱۵- صفوة التفاسیر** که تفسیر قرآن مجید وسی و دوهزار بیت است **۱۶- عجائب الاخبار و نوادر الاثار** که دوازده هزار بیت است **۱۷- فتح باب العلم** که همان **انفتاحیهٔ** مذکور در فوق است **۱۸- کشف الدعاء المستجات** که شرح دعای سمات و دوهزار بیت است **۱۹- کشف المحجة** که شرح خطبهٔ زهرا ع ویکهزار وپانصدبیت است **۲۰- اللامعة فی شرح الجامعة** که شرح زیارت جامعهٔ کبیره بوده وچهارهزار بیت است **۲۱- مایتعلق باصول الفقه من الاخبار ۲۲- مایتعلق بالنجوم بحسب ماورد فی الشرع ۲۳- مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار** که بیست و هفت هزار بیت است **۲۴- مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح شرایع الاسلام** که شرح مفاتیح ملامحسن فیض و دوازده مجلد و درحدود دویست وسی وسه هزار بیت است **۲۵- المصباح الساطع** که شرح دیگر مفاتیح فیض وشش مجلد ودرحدود صد هزار بیت است **۲۷- المناهج** درفقه وغیر اینها که بسیار وازخود شبرّ نقل است که ازطرف حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مأمور بتألیف بوده و این کثرت و تصنیفات او از برکت آن حضرت میباشد که درخواب قلمی بدو عنایت کرده و امر بنوشتن فرمودند ومیگفته است که پس ازآن هرچه مینویسم از میمنت همان قلم مبارك است . وفات شبرّ بسال هزار و دویست و چهل و دویم هجرت درپنجاه وچهارسالگی واقع شد ودربقعهٔ مبارکهٔ کاظمیّه نزد پدرش مدفون گردید .

(تنقیح المقال وص ۳۷۴ت و ۱۵۹هب ومواضع متفرقه ازذریعة)

شبر

سید محمد بن سیدجعفر بن سید عبدالله شبرّ مذکور فوق ازعلمای عصر حاضر ما بوده که دربصره اقامت داشت و هم درآنجا بسال هزار وسیصد وچهل وشش هجری قمری وفات یافت واز تألیفات او کتاب **اکسیر العبادات** است.

(ص۲۷۸ ج۲ ذریعة)

شبر

سید محمدرضا پدر سید عبدالله - شبرّ فوق الذکر او نیزازعلمای عصر خود بود و تفسیری برقرآن مجید نوشته و درحدود سال هزار و دویست و سی تمام هجرت وفات و دربقعهٔ کاظمیّه مدفون است .

(ص ۲۷۵ ج۴ ذریعة وغیره)

شبراوی[1]

شبراوی

عبدالله بن‌محمد - قاهری‌شافعی، ازاکابرعلمای عامّهٔ‌قرن‌دوازدهم هجرت میباشدکه درادوار زندگانی‌خود بترقیّات‌گوناگون‌موفق شد و تمامی اوقات وی درتدریس مصروف بود ، درسال هزار وصد و سی وهفتم هجرت که جامع‌ازهر علی‌الرسم مرکز علمی مذهبی شد باوجود اکابر علما بریاست مذهبی‌علمی نایل ومرجع‌عوام‌وخواص‌گردید، درنزدامرا ورجال‌دولت‌بسیار باجلالت‌ونافذالعقول‌بود، تمامی‌افراد اهل‌علم نیز از برکت وجود وی باکمال عزّت میزیسته‌اند . ازتألیفات‌او است:

۱- الاتحاف بحب‌الاشراف که درمصر وقاهره چاپ شده است **۲- دیوان شعر** که همان منائح مذکور در ذیل‌است **۳- شرح‌الصدر بغزوة اهل‌بدر** که درآن‌اسماء اصحاب‌بدریین وبعضی ازمناقب حاکی از رفعت وجلالت مقام ایشان را جمع‌کرده و درمصر چاپ شده است **۴- عنوان البیان و بستان‌الاذهان** در امثال و حکم و مواعظ و نصائح‌که در مصر و قاهره چاپ شده است **۵- منائح الالطاف فی‌مدائح الاشراف** که دیوان شعر او است و درقاهره چاپ شده است .

وفات شبراوی بسال هزار وصد و هفتاد و دویم هجرت درهشتاد سالگی درقاهره واقع و درمقبرةالمجاورین مدفون‌گردید. (ص ۱۰۹۸ مط)

شبراوی

عمر بن جعفر - مکنّی‌باَبوعبدالسلام، ازاکابرعرفا وصوفیّه‌میباشد که بعدازتحصیل معقول ومنقول‌قدم بدایرهٔ سیر وسلوک‌گذاشت، از بعضی اکابر مشایخ درمراتب طریقت شاذلیّه و خلوتیّه ونقشبندیّه اجازه داشت واز آثاراو است **کتاب‌ارشادالمریدین فی‌معرفةکلام‌العارفین** که‌شرح‌کتاب وردالسحر سیدی‌مصطفی صدیقی‌بوده ودرقاهره‌چاپ‌شده‌است. وفات‌عمر درسال‌هزاروسیصدوسیم‌هجرت‌واقع گردید.

(ص۱۰۹۹ مط)

۱- **شبراوی** - بفتح اول ، منسوب است بشبری (بروزن صحرا) از بلاد مصر . در قاموس‌اللغة‌گویدکه شبری ، نام پنجاه وسه موضع میباشد و همهٔ‌آنها درمصر است باری بعضی‌از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد .

شبستر[1]

شبستری **شیخ ابراهیم** - بعنوان سیبویه ثانی نگارش دادیم .

شبستری **شیخ محمود بن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی** - از اکابر عرفای نامی میباشدکه جامع عقلیّه ونقلیّه بود، درعهدخود ازمشاهیر مشایخ این سلسله بشمار میرفت ، در زمان‌اولجایتو سلطان وابوسعیدخان درتبریزمقیم و مرجع خاصّ و عامّ بود . میرحسینی سادات هروی‌که درآن عهد در خراسان اشتهار داشته هفده بیت مشتمل برهفده سؤال دایر برحقائق سیر و سلوك و عرفان خدمت وی فرستاد او نیز باشارهٔ پیر خود بهاءالدین یعقوب تبریزی، درمقابل هر بیتی یك بیت در جواب‌آن بنگاشت ، پس‌از چندی بخواهش بعضی ، قدری بسط داده و ابیات ومطالب دیگری نیز بدان افزود ومراتب حکمت وعرفان وتوحید را با عبارات فصیحه وبیانات شافیه بنظم‌آورده و **گلشن رازش** نامیدکه بسیار مشهور و بارها درتهران وغیره چاپ‌شده و تبحّر عرفانی اورا برهانی قاطع می‌باشد وشرحهای بسیاری برآن نوشته‌اندکه اکمل آنها شرح شمس‌الدین شیخ محمد لاهیجی شیرازی نوربخشی مدفون درشیراز است‌که نامش مفاتیح‌الاعجاز درشرح‌گلشن راز میباشد و ازآثار قلمی شیخ‌محمود است:

۱- **حق‌الیقین** که رساله‌ایست نثری و مشتمل برحقائق ودقائق عرفانیه ۲- **سعادت‌نامه** ۳- **گلشن راز** که مذکور شد ۴- **مرآت‌المحققین** وازاشعار متفرّقهٔ‌گلشن راز مذکور است:

اگر مشرك ز دین‌آگاه بودی / کجا در دین خودگمراه بودی

ندید او از بت، الاّ خلق‌ظاهر / بدین علت شد اندر شرع‌کافر

تو هم‌گر زو نبینی حق پنهان / بشرع‌اندر نخوانندت مسلمان

اگر روی تو باشد درکه و مه / بت و زنّار و ترسائی ترابه

ترا تا درنظر اغیار وغیر است / اگردرمسجدی آن‌عین‌دیراست

۱- **شبستر**- بضم ثانی و فتح اول و رابع ، دیهی بزرگ ویا خود قصبه‌ایست درحدود هشت فرسخی شمال غربی تبریز و بعضی از منسوبین‌آنرا تذکر میدهد .

نمی‌دانـم بهرحالی کـه هستی　　خلاف نفس ظاهر کن که رستی
بباطن نفس ما چون‌هست کافر　　مشو راضی بدین اسلام ظاهر
ز نو هر لحظه ایمان تازه‌گردان　　مسلمان‌شو مسلمان‌شو مسلمان

وفات شیخ محمود بسال هفتصد و هیجدهم یا نوزدهم یا بیستم یا بیست و پنجم هجرت درسی وسه سالگی در شبستر واقع و قبرش نیز تا زمان ما باقی و مزار است. از ریاض السیاحة نقل است که شیخ محمود را در کرمان نکاحی واقع شده و احفاد او در آن شهر بسیار و بخواجگان معروف هستند.

(ص ۱۶۰ هب و ۷۵۴ ت و ۳۰ ج ۲ مع و ۲۳۱ ض)

شبلنجی

سید مؤمن بن سید حسن مؤمن - شافعی مدنی، بقریهٔ شبلنجی نامی از دیهات مصر نسبت و از اکابر علمای عامّهٔ اوائـل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که بسال هزار و دویست و پنجاه و اند هجری متولد شد، در ده سالگی قرآن را حفظ کرد، از شیخ محمد خضری ودیگر اکابر وقت تفقّه نمود، بانزوا و عزلت و زیارت اهل قبور راغب بود ، هیچ غنی را بجهت غنای او ویا طمع درجاه و جلال او اعتنائی نمیکرد وفقیری‌را نیز بجهت فقرش تحقیر نمی‌نمود بملاحظهٔ پاره‌ای خصال حسنه ازعلم وعمل وغیره احترامش میکرد . کتاب **نورالابصار فی‌مناقب آل بیت‌النبی المختار** کـه بارها در مصر و قـاهره چاپ شده از تـألیفات او و یـکی از مـدارك کتاب **دیوان المعصومین** این نـگارنده است . درباب حضرت باقر ع از همان‌کتاب روایت‌کرده است که آن‌حضرت از جابر بن عبدالله انصاری جریان امر مابین حضرت‌علی ع وعایشه را استفسار فرمود، جابر بعرض رسانیدکه روزی نزد عایشه رفته وپرسیدم‌که درحق‌حضرت علی ع چه میگوئی عایشه قدری در اندیشه شده پس سر برآورده وگفت:

اذا ماالتبر حك علی محك　　تبـین غشه مـن غیرشـك
وفینا الغش والذهب المصفی　　و علی بیننـا شبه المحك

(خودکتاب نورالابصار وغیره)

شبلی

جعفر بن یونس - (یا نامش دلف بن حجدر ویا محمد بن خلف میباشد) اصلش خراسانی، ولادتش سامره یا بغداد، شهرتش شبلی،

کنیه‌اش ابوبکر، مذهبش مالکی یا امامی ، نشو و نمای وی بغداد و ازمشاهیر عرفا و صوفیّه است . دربدایت حال والی دماوند بود، دراثرعقل متینی که داشته ازطرف سلطان وقت بسمت سفارت نزد خلیفه ببغداد رفت، بعداز ورود بعراق ازبرکت بقاع متبرّکهٔ آن سرزمین ، بدست خیرنساج ویا جنید بغدادی توبه‌کرد، ازاهالی دماوند حلّیّت خواست، وعاقبت بمقامی بس‌عالی عرفانی رسید. درفنون طریقت بی‌بدل ودر زهد وتجرّد ضرب‌المثل شد ، درماه رمضان دیگر بیشتر بعبادت و اطاعت مشغول میگردید ومیگفت که خدا این ماه را معظّم شمرده ومن باید بطریق اولی تعظیمش نمایم . با جنید بغدادی ، منصور حلاّج ودیگرمشایخ‌صحبت‌داشته ونوادر واشعاری بدو منسوب‌دارندکه ازآن‌جمله‌است:

لیس تخلو جوارحی منك وقتا هی مشغولة بحمل هواکا
لیس یجری علی لسانی شییء علم الله ذاسوی ذکراکا
و تمثلت حیث کنت بعینی فهو ان غبت او حضرت تراکا

ازکلمات‌او است : **العارف‌لایکون‌لغیره‌لاحظا ولالکلام‌لغیره‌لافظا ولایری‌لنفسه‌غیرالله‌حافظا .**

اینگونه‌کلمات طریفهٔ او بسیار و بسط آنها خارج از وضع این عجاله میباشد . چنانچه اشاره شد تسنّن و تشیّع شبلی محل خلاف است، ابن‌خلّکان ، مالکی مذهبش میداند، قاضی نورالله شوشتری بتشیّع و امامی مذهب‌بودن بلکه متعصّب بودن وی دراین‌مذهب تصریح‌مینماید، محدّث نیشابوری‌گوید (بنا بنقل‌روضات)که شبلی روز غدیر ختم بسادات علوی تبریك میگفت. گویندکه عمران بغدادی ازفقهای عامّه ، شبلی را بجهالت‌منتسب داشته و مردمرا از دیدارکردنش مانع می‌شد تاآنکه روزی دراثنای راه با وی تصادف کرد وکسان‌خودراگفت‌که چیزی ازشبلی‌بپرسند تا جهالت وی معلوم‌گردد، پس‌پرسیدند که زکوة پنج‌شتر چیست؟گفت درمذهب شما (اهل ظاهر) یك‌گوسفنداست ولی درمذهب ما (اهل‌حقیقت) همه را باید بفقرا بدهند ،گفتند امام ومقتدای تو دراین‌مسئله‌کیست؟ گفت امیرالمؤمنین علی ع که هنگام نزول : **مَنْ ذَاالّذی یُقرِضُ‌اللهَ قَرضاً حَسَناً** تمامی مایملك خود را بحضور مبارك حضرت رسالت ص‌آورد ،آن‌حضرت فرمودند یاعلی‌چیزی برای عیال خودت باقی نگذاشته‌ای عرض‌کرد خدا وپیغمبر خدا مرا کافی وبسنده است

انتهی . اگر این قضیه نیز دلیل تشیّع شبلی نباشد مؤیّد قوی بشمار میرود .

وفات شبلی درماه ذی‌الحجهٔ سال سیصد وسی و چهارم یا پنجم ویا چهل و دویم هجرت دربغداد واقع شد ، در مقبرهٔ خیزران مدفون‌گردید . بنا برقول سیّمی جملهٔ : **ولی‌الله بوبکر** = ۳۴۲ و بنا برقول اوّلی نیز یکی از دو جملهٔ : **محرم ولی** = ۳۳۴ و **صدیق مکمل** = ۳۳۴ مادّهٔ تاریخ او است . در شب وفاتش از اوّل تاآخر این اشعار را میخوانده است :

کل بیت انت ساکنـه	**غیرمحتـاج الی‌السرج**
وجهك‌المیمون حجتنـا	**یوم یأتی‌الناس بالحجج**
و مریض انت عائـده	**قـد اتاه الله بالفرج**

گویند در حال حیات شبلی خبر وفاتش منتشر شد ، جمع بسیاری برای تشییع و نماز جنازه بردرش حاضر شدند از صورت قضیه خنـدیده وگفت عجب کاری است‌که مردگان برجنازهٔ زنده میآیند . در وجه نسبت شبلی‌گویندکه پدرش از قریهٔ شبله یا شبیله نامی از ناحیهٔ اشروسنه ازنواحی ماوراءالنّهر خراسان‌بود، بهمین‌جهت یا بجهت ولادت‌خود جعفر درقریهٔ مذکوره بهمین عنوان شبلی (بروزن هندی) شهرت یافته است . ازکلمات بعضی برمیآیدکه شبله از توابع دمشق است و شایدکه موضع شبلیه نام متعدد باشد .

(ص۱۶۰هب و۱۵۹ت و۱۹۹ج۱کا و۱۲۸لس و۲۸۴۱ ج۴من و۶۷عم وغیره)

شبلی **محمد بن عبدالله** - دمشقی‌شبلی‌حنفی، مکنّیٰ با بوعبدالله، ملقّب ببدرالدین ، پدرش رئیس شبلیـهٔ دمشق بود . خـود محمد از ابوحیّان و بعضی دیگر اخذ مراتب علمیّه نمود ، درسال هفتصد و هفتاد و پنج متصدی قضاوت طرابلس بود .کتاب **آکام‌المرجان فی‌احکام‌الجان**که در قاهره چاپ شده از تألیفات او است .آن‌کتاب اخبار و احوال وکیفیّت خلقت جنّ را حاوی و بیکصد و چهل باب محتوی میباشد. وفات محمد بسال‌هفتصد وشصت ونهم هجرت درپنجاه وهفت‌یانه‌سالگی درهمان ایّام قضاوت طرابلس واقع‌گردید . (ص۱۱۰۱مط)

شبلی **نعمانی هندی** - در اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت از علمای اسلامی هند بود، در بلاد اسلامی سیاحتها کرده و از مقتضیات عصر اطّلاعات کافی بهم رسانید، هرسه زبان عربی وفارسی و هندی را خوب میدانست واز تألیفات او است:

۱- انتقادکتاب **تاریخ التمدن الاسلامی** جرجی زیدان که در قاهره چاپ شده است ۲- **تاریخ عمر بن خطاب** ۳- **کتاب الجزیة** (فرائض المذاهب الاربعة) که درهند چاپ شده است. نعمانی در سال هزار و سیصد و بیست و دویم هجرت درگذشت.

(ص ۱۱۰۱ مط)

شجاعی **حسن بن طیب**
شجاعی **علی بن شجاع**
شجاعی **محمد بن علی**
} مصطلح علم رجال میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

شجاعی **محمد بن‌محمود** - بعنوان سرمرد نگارش دادیم.

شجری **حسین بن هادی** - ضیاء بن ابراهیم، طیب بن هادی، مرتضی بن حسین، ناصر بن داعی وغیرهم مصطلح علم رجال ورجوع بدانجا شود.

شحام **زید بن یونس** - یا **زید بن محمد بن یونس**، مکنّی بابواسامه، معروف بشحام (بروزن عطّار بمعنی پیه‌فروش) از ثقات اصحاب حضرت صادق وحضرت کاظم علیهما السلام بود، روایات بسیاری درجلالت وی وارد است، چنانچه اشاره شد نام پدرش یونس و یا محمد بن یونس بوده و یونس گفتن من باب نسبت بجدّ میباشد. اینکه فاضل محدّث معاصر پدر زید را یوسف نوشته مأخذی ازکتب رجالیّه نداشته بلکه اصلاً زید بن یوسف نامی، دسترس ما نگردید. (کتب رجالیه)

شحیز بکسر اوّل وتشدید ثانی، لقب محمد بن عبدالله بن نجیح میباشد و موکول برجال است.

شدیاق **احمد فارس** - یا احمد بن فارس بن یوسف بن منصور لبنانی، معروف بشدیاق، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت

میباشد واز تألیفات او است :

۱- **الجاسوس علی‌القاموس** که در رد وانتقاد اغلاط و اشتباهات قاموس‌اللغة تألیف و لغات بسیاری بدان افزوده است ۲- **شرح طبایع‌الحیوان** ۳- **غنیة‌الطالب و منیة‌الراغب** درصرف و نحو و حروف و معانی . دویمی درمالطه ، دو دیگری نیز دراستانبول چاپ شده است وفات شدیاق، بسال هزار وهشتصد وهشتاد وهفت میلادی درهشتاد وسه‌سالگی (که درحدود هزار و سیصد و چهارم هجری قمری میباشد) دراستانبول واقع شد وبحسب وصیّت جنازهٔ اورا ببیروت نقل ودرمقبرهٔ حازمیه در دامنهٔ‌کوه لبنان دفن‌کردند .

(ص۱۱۰۴مط وغیره)

شراباتی

عبدالکریم بن احمد بن علوان بن عبدالله - حلبی شافعی، معروف بشراباتی (که در زبان اهل‌شام مشربه‌ساز راگویند) عالمی‌است فاضل محدّث ، از مشاهیر محدّثین حلب‌که فقه و اصول وتفسیر وحدیث وعقائد ودیگر علوم متداوله را ازپدر خود و دیگر اکابر عصر خود فراگرفت ، درسال هزار وصد وسی و ششم هجرت یازده روز بعد از وفات پدرش نابینا شد ، بازهم بیش ازپیش بعلم‌حدیث اشتغال داشت واز تألیفات او است :

۱- **ادعیة‌السفر** ۲- **الحاشیة علی‌الشفا** ۳- **الحاشیة علی‌کنوز الحقائق** ۴- **العطایا الکریمیة فی‌الصلوة علی خیرالبریة** ۵- **الفرق بین‌القرآن العظیم والاحادیث القدسیة الواردة علی لسان‌النبی ص** ۶- **المنح الکریمیة الدافعة کل محنة و بلیة** وغیر اینها . وفات‌شراباتی درسال هزار وصد وهفتاد وهشت دربیست وهفتم‌جمادی‌الاولی واقع‌گردید.

(ص ۶۳ ج۳ سلک‌الدرر)

شرابیانی

ملامحمد بن فضلعلی بن عبدالرحمن بن فضلعلی - معروف بفاضل شرابیانی، از متبحّرین علمای امامیّه وفقهای اثنی‌عشریّهٔ‌قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد ، عالم عامل ربّانی ، فقیه‌کامل سبحانی ، اصولی رجالی معقولی منقولی ، درمکارم اخلاق طاق وشهرهٔ‌آفاق ، از اعاظم تلامذهٔ شیخ‌مرتضی‌انصاری سالف‌الترجمة بود ، مدتی نیز بحاج سیدحسین‌کوه‌کمری آتی‌الترجمة وبعضی از اجلای دیگر تلمّذ نمود ، بعداز وفات علاّمهٔ‌کوه‌کمری که ریاست ومرجعیّت عمدهٔ‌حوزهٔ‌علمیّهٔ



عکس فاضل شرابیانی -۹

نجف در عهدهٔ حاج میرزا محمدحسن شیرازی آتی‌الترجمة بوده صاحب ترجمه مشغول تدریس و مرجع تقلید جمعی بود تاآنکه بعداز وفات علاّمهٔ شیرازی مرجع تقلید اکثرفرقه محقّه و استفادهٔ اکابر و افاضل علمای وقت گردید، بالخصوص دراصول‌که بحری بوده بی‌پایان . از بعضی از اجلّه در تبحّر اصولی وی مسموع افتادکه‌اگر کتاب‌های‌اصولی‌را تماماً بدریا بریزند علاّمهٔ شرابیانی از حفظ خاطر، همهٔ آنها را املا میکند . درنظر ملّت و دولت و ملوك وقت بسیار محترم وسلطان عثمانی همواره طالب خوشنودی و رضای‌خاطر وی بود ، هم اجازه داده بوده‌که هرروز چهل‌کلمه تلگرافاً با سلطان مکالمه نماید .

از تألیفات شرابیانی‌است: **حاشیهٔ رسائل و مکاسب** استادخود شیخ‌مرتضی‌انصاری، **کتابی درصلوة ،کتابی دیگر درمتاجر،** یکی‌هم **دراصول**که بزرگتر از قوانین است . وفات شرابیانی بین‌الطلوعین روز جمعه هفدهم رمضان هزار وسیصد و بیست و دویم هجرت در هفتاد و هفت سالگی در نجف‌اشرف واقع شد و جملهٔ : **یرحم‌الله جناب‌الفاضل** =۱۳۲۲ وهمچنین **لقد غاب‌النبی محمد** =۱۳۲۲ مادّهٔ‌تاریخ وفات‌آن‌عالم ربّانی می‌باشد. ناگفته نماند درسال ۱۳۵۷ه قمری حکومت عراق تعمیر مشهد مقدّس مرتضوی را تصمیم داد، میخواستند خلل و فرجی راکه در اطراف حرم مطهّر برای دفن اموات تهیه شده بود مسدود نمایند درآن اثنا چندی از قبور و ابدان اموات پیدا شد ، ازآن‌جمله یکی هم جسد شریف علاّمهٔ شرابیانی بودکه دیدند درآن مدت سی وپنج سال‌که ازتاریخ وفاتش

تاآن موقع بوده سلامت مانده و اصلاً تغییری نکرده و هیچ عضوی متلاشی نشده است بلکه کفن نیز پوسیده نبوده و چون هوای خارج بکفن نرسیده تغییری یافته و لکن در بدن شریف اصلاً تغییری پدید نیامده است پس کفن را تجدید و قبر را تعمیر نمودند . شرابیان، دیهی است درحدودهشت فرسخی تبریز که مردمانش نوعاً باهوش وذکاوت میباشند. (ص ۱۷۶ ج ۱ عه و اطلاعات متفرقه)

شربینی **محمد بن احمد** - بعنوان خطیب شربینی مذکور افتاد .

شرتونی **سعید** - خوری شرتونی لبنانی ، نزیل بیروت ، از مشاهیر ادبا وخطبای سوریه میباشدکه نسبت بلغت‌عربی اهتمام تمام داشت، قسمت عمده از ادوار زندگانی خودرا درتعلیم وتدریس آن بکار برده وازتألیفات‌او است:

۱- **اقرب‌الموارد الی فصیح‌العربیة والشوارد** که خودآن بسال ۱۸۹۱م وذیل‌آن نیز بسال ۱۸۹۳م درقاهره چاپ و بنسق محیط‌المحیط بستانی است ۲- **حدائق‌المنثور والمنظوم** ۳- **السهم‌الصائب فی‌تخطئة غنیة الطالب** که انتقادکتاب غنیة‌الطالب شدیاق سالف‌الترجمة است ۴- **الشهاب‌الثاقب فی‌صناعة الکاتب** که برسائل ومنشآت ونامه‌های متفرقه‌که درموضوعات مختلف با عبارات ساده وفصیح نوشته شده مشتمل میباشد وغیراینها . همهٔ آنها درقاهره و بیروت وغیره چاپ شده‌اند . وفات شرتونی بسال ۱۹۱۲م ودرحدودسال۱۲۸۹(غرفط) هجری‌شمسی دردیهی‌شیاح نام‌ازسواحل بیروت‌واقع گردیدوشرتون یکی‌ازدیهات‌لبنان‌است. (ص ۱۱۱۲مط)

شرجی[1]

شرجی **احمدبن احمدبن عبداللطیف** - شرجی زبیدی یمنی ، حنفی ، مکنّی‌باابوالعباس، ملقّب بزین‌الدین یا شهاب‌الدین، ازعلمای

۱- **شرجی** - بفتح اول ، منسوب است به **شرج** یا **شرجه** یا **شرج‌العجوز** که اولی‌نام آبی است در بادیةالعرب و یکی دیگر درنجد ، دویمی مواضعی است در نواحی مکه و یکی دیگر دریمن ، سیمی موضعی است درقرب یمن . بعضی‌از معروفین بهمین‌نسبت شرجی را تذکر میدهد و نسبت بکدام‌یك از مواضع مذکوره بودن بمساعدت قرائن معلوم میگردد .

عامّهٔ اواخر قرن نهم هجرت بوده واز تألیفات او است :

۱- التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح وآن ملخص صحیح بخاری و بمختصر زبیدی معروف است **۲- طبقات الخواص اهل الصدق والاخلاص** وآن جامع‌ترین کتابی است که درشرح حال ومناقب وکرامات اولیای یمن نگارش‌یافته‌است **۳- الفوائد والصلة والعوائد** که بصد فائده از فوائد متعلقه باسماء و اوفاق و ادعیه را با بعضی از تفاسیر و احادیث مناسب مقام ، مشتمل و همهٔ اینها درقاهره چاپ شده‌است **۴- مختصر زبیدی** که مذکور شد .

(ص ۱۱۱۳مط)

شرجی **عبداللطیف** - بعنوان زبیدی مذکور داشتیم .

شرطة‌الخمیس مصطلح علمای رجال میباشد . خمیس ، بعربی سپاه ولشگر را گویندکه بنام مقدمة‌الجیش ، میمنه ، میسره ، ساق یا ساقه و قلب ، بپنج قسمت منقسم میباشد . **شرطه** ، بضمّ اوّل همان مقدمة‌الجیش راگویندکه منتخب ، اوّلین دستهٔ لشگر، بسایر لشگریان مقدم، حاضر جنگ ومحاربه ودفع‌دشمن بوده و مهیّای مرگ خودشان میباشند وآن از شرط (بروزن قمر) بمعنی علامت وتهیّؤ اشتقاق یافته است (فَقَدْجاءَ اَشْراطُها) . ایشان برای معرفی بردشمن، علامات‌مخصوصی برای خودشان تخصیص داده و مهیّای مرگ هستند و درمقام نسبت بآن شرطی‌گویند (بروزن ترکی یا جهنی) . اینکه بعضی گفته‌اندکه شرط فرقه‌ایست از اعوان و حکام و سلاطین‌که از دیگر لشگریان مقرّب‌تر باشد راجع بهمین معنی است ، یا خود از شرط (بسکون ثانی) بمعنی معروف اخذ شده‌که با امام شرط بهشت میکنند، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ع نیز بدیشان فرمود من با شما شرط و عهد بهشت میکنم نه شرط طلا و نقره . بالجملة عدهٔ شرطة‌الخمیس در زمان‌آن‌حضرت پنج یا شش هزار بودکه جلالت فوق‌العاده داشتند . سلمان ، ابوذر، مقداد ، عمّار ، سهل بن حنیف انصاری ، عثمان‌بن حنیف‌انصاری، جابر انصاری ، اصبغ بن نباته ، سهل بدری، ابوسنان نیز بموجب‌بعضی ازآثار دینیّه از جملهٔ ایشان بوده‌اند .

شرعبی در اصطلاح رجالی ، لقب عمرو بن ابونصر انماطی سکونی میباشد ونسبت‌آن بقبیلهٔ بنی‌شرعب از بطون حمیر بقلعهٔ شرعب

نامی از یمن ، یا بموضع شرعبیّه نامی است از بلاد تغلب و تحقیق مراتب موکول بکتب رجالیّه است.

شرف[1]

شرف تخلّص شعری عبدالله بن فضل‌الله میباشدکه بعنوان وصّاف خواهد آمد . نیز شاعری است قزوینی ، از شعرای عهد شاه تهماسب صفوی که تقرّبی بسزا داشته واخیراً با سنّی بودنش متّهم کردند ومحض بجهت انتساب بپدرش که بقاضی جهان معروف بوده اورا شرف جهان نیزگویند . اشعارش آبدار و پرمعنی بوده واز او است :

میوزد مشگبار باد بهار ساقیا خیز و جام باده بیار
خوش‌بود باده خاصه موسم‌گل خوش بود خاصه‌گل بفصل بهار

درسال نهصد و شصت و هشتم هجرت وفات یافت . (ص۲۸۴۸ ج۴س)

شرف‌الاسلام **یحیی بن حسن -** بعنوان ابن بطریق درباب‌کنی خواهدآمد .

شرف‌اصفهانی **فضل‌الله -** بعنوان شرف‌الدین شقروه خواهدآمد.

شرف‌تبریزی **حسن بن محمد -** بعنوان شرف‌الدین رامی خواهدآمد .

شرف‌جهان درفوق بعنوان شرف مذکور داشتیم .

شرف‌الدین **احمدبن‌شیخ-** بلخی، درذیل بعنوان‌شرف‌الدین‌منیری‌مذکوراست.

شرف‌الدین **احمد بن علی -** بعنوان بونی نگارش دادیم .

۱- **شرف -** غالباً بانضمام قیدی دیگر مثل اسلام و دین ومحل ومکان و وصفی دیگر (شرف‌الاسلام ، شرف‌الدین ، شرف‌تبریزی ، شرف‌المعالی ومانند اینها) عنوان مشهوری بعضی ازعلما و ادبا و ارباب فضل وهنر میباشد . گاهی هم‌کلمهٔ شرف بدون‌ضمیمهٔ قیدی دیگر در وصف بعضی از اعلام استعمال یافته است اینك با رعایت ترتیب درآن قید ، شرح حال اجمالی بعضی از ایشان را باندازهٔ مساعدت وقت و وسائل موجوده تذکر میدهد .

شرف‌الدین **احمد بن موسی بن یونس** - اربلی‌الاصل، موصلی‌الولادة، ابوالفضل الکنیة، شرف‌الدین‌اللّقب، شافعی‌المذهب، از اکابر فقهای شافعیّه، مرجع استفادهٔ افاضل و از اساتید قاضی ابن‌خلّکان بود، مدتی در اربل پس درموصل تدریس نمود واز تألیفات او است:

۱- **شرح‌کتاب تنبیه ابواسحق شیرازی** در فقه ۲ و۳- **مختصر صغیر و مختصرکبیر احیاءالعلوم غزالی**. بسال ششصد وبیست ودویم هجری‌قمری‌که سال فوت ناصر لدین‌الله عباسی است درچهل و هفت سالگی وفات یافت. (ص۳۳ ج ۱ کا)

شرف‌الدین **اربلی**، همان شرف‌الدین احمد بن موسی مذکور فوق است.

شرف‌الدین **اسمعیل بن ابی‌بکر بن عبدالله بن محمد** - یاعلی بن عطیهٔ یمنی حسینی مقری شافعی، معروف بابن‌المقری، عالم بلاد یمن، در فقه وفنون ادبیّه وعلوم عربیّه ماهر ودرغایت جودت وذکاوت بود. تألیفات طریفه دارد:

۱- **الارشاد** درفقه شافعی‌که درمصر چاپ شده است ۲- **البدیعیة** ۳- **دیوان شعر** که دربمبئی چاپ شده است ۴- **روض‌الطالب** درفقه شافعی ۵- **شرح‌البدیعیة** ۶- **شرح مختصر الحاوی** که در ذیل مذکوراست ۷- **عنوان‌الشرف‌الوافی فی‌الفقه والتاریخ والنحو والعروض والقوافی** که درحلب و حیدرآباد و قاهره چاپ وکتابی است عجیب‌الوضع درپنج علم فقه و نحو وتاریخ وعروض وقوافی که‌اصل آن‌فقه میباشد وچهارعلم‌دیگر نیزازپاره‌ای‌رموزات وترتیبات‌متخذه درآن‌کتاب مستفاد میگردد ۸- **الماء المشمس** ۹- **مختصرالحاوی** ۱۰- **مختصر الروضة**.

نیز از بدایع افکار شرف‌الدین، موافق‌آنچه درکشف‌الظنون‌گفته پنج بیت است‌که اگر از اوّل تاآخر خوانده‌شود مدح‌است و درعکس‌آن‌که ازآخر بطرف اوّل‌بخوانند دلالت برمذمّت میکند. وفات شرف‌الدین بسال هشتصد و سی و هفتم هجرت در شصت ودو یا هفتاد ودو سالگی واقع‌گردید:

ناگفته نماند: درکشف‌الظنون‌گوید‌کتاب عنوان‌الشرف مذکورکتابی است بدیع‌الوصف در مجلّدی‌کوچك، سبب تألیفش‌آن بوده‌که مؤلف حرصی قوی در قضاوت داشت، اهتمام تمام بکار میبردکه بعداز فیروزآبادی صاحب قاموس، بهروسیله‌که باشد آن مقام را اشغال‌نماید، چون صاحب‌قاموس‌کتابی برای سلطان‌اشرف صاحب بلاد یمن

تألیف دادکه اوّل تمامی سطور آن حرف الف بود و بهمین جهت مورد حیرت وجالب نظر دقت سلطان گردید شرف الدین نیز همین کتاب عنوان الشرف را درفقه تألیف داد وکلمات آنرا با رنگ سرخ و سیاه بطوری مرتّب گردانیدکه علاوه برفقه ، چهار علم دیگر نحو و تاریخ وعروض و قوافی نیز ازآن استخراج میشود ، چنانچه کلمهٔ اوّل سطور با رنگ سرخ علم عروض ، بعد ازآن نیز با رنگ سرخ تاریخ دولت بنی رسول ، بعد ازآن نیز با رنگ سرخ نحو و اواخر سطور نیز قوافی بوده و مجموع رویهمرفته، کلمات وسطور آن نیز که بی ملاحظهٔ سرخی وسیاهی کلمات بطورمعمولی کتاب خوانده شود علم فقه میباشد. شرف الدین در این فنّ مبتکر بوده وگوی سبقت از دیگران ربوده است . بنا برنقل کشف الظّنون ، سیوطی نیز کتاب النفحة المکیة را دریك جزوه درظرف یك روز بهمین رویّه تألیف داد. قاضی بدرالدین دمیاطی محمد معروف بابن کمیل (متوفّی بسال۸۷۸ھ قمری = ضعح) کتابی بهمان نمط تألیف داده و دوعلم دیگر نیز بدان افزوده است که ازمجموع آن، هفت علم استخراج میشود. نگارنده گوید: ملافرج الله حویزی سالف الترجمة ازعلمای امامیّه نیز بمجرّد استماع اوصاف کتاب عنوان الشرف، بدون اینکه آن را دیده باشد کتابی دیگر بنام تذکرة عنوان الشرف تألیف داده است و رجوع بعنوان حویزی نمایند.

(کف و ۱۶۱هب و ۱۱۴ت و ۲۴۸مط وغیره)

شرف الدین **اسمعیل بن حسن بن محمد بن محمود بن احمد** - علوی حسینی، جرجانیّ المولد ، شرف الدین اللّقب ، ابوابراهیم الکنیة ، از مشاهیر اطبّای اسلامی اوائل قرن ششم هجرت میباشدکه زمان خلافت مستظهر ومسترشد و راشد (۴۸۷-۵۳۰ھ) و اوائل خلافت مقتفی (۵۳۰-۵۵۵ھ ق) از خلفای عباسیّه را دریافته ودرخدمت قطب الدین محمد بن انوشتکین وپسرش اتسز که اوّلین ودویمین ملوك خوارزم شاهیان بوده اند بوظائف طبابت قیام نموده وموردعنایت بی نهایت گردید، معالجات بدیع و نادر از وی بظهور پیوست وبشهادت تألیفات برجسته که دارد مقنّن قانون طبابت ومجدّد رسوم معالجت میباشد. درجرجان با بعضی ازتلامذهٔ شیخ ابوعلی سینا نیزصحبت

داشته و عاقبت بمرو رفت و در دربار سلطان سنجر سلجوقی با عزّت زیسته و مشغول تدریس و تألیف بود تا بسال پانصد و سی و یکم یا پنجم هجرت درمرو وفات یافت واز تألیفات او است :

۱- **اغراض الطیبات** ۲- **الخفی العلائی** ۳- **ذخیرهٔ خوارزمشاهیه** که در مقابل آن همه عنایات قطب الدین مذکور، باسم آن شاه معظم در دوازده مجلّد تألیف داد ونام نامی اورا درصفحهٔ روزگار بخیر وخوبی پایدار داشت ونخستین کتابی است که در دورهٔ اسلامی درعلم طبّ بپارسی نگارش یافته است ۴- **یادگار** .

(ص ۲۰۶ ج ۱مر و۱۷۷۷ ج۳ و ۲۸۴۹ ج۴س)

شرف الدین **اصیلی ، یحیی** - بعنوان اصیلی نگارش دادیم .

شرف الدین **بوصیری، محمد بن سعید** - بعنوان بوصیری ابوعبدالله مذکورشد.

شرف الدین **جرجانی**، همان شرف الدین اسمعیل بن حسن مذکور فوق است.

شرف الدین **حسن شفائی**، بعنوان شفائی خواهدآمد.

شرف الدین **حسن بن محمد**- رامی درذیل بعنوان شرف الدین رامی مذکوراست.

شرف الدین **حسن بن محمد** - بعنوان طیبی خواهدآمد.

شرف الدین **حموی، هبة الله** - بعنوان ابن بارز در باب کنی خواهدآمد .

شرف الدین **رامی ، حسن بن محمد** - از شعرای نامی تبریز و لقب و تخلّص شعری او رامی و شرف و شرف الدین میباشدکه بشرف تبریزی معروف و درعهد شاه منصور بن مظفّر آخرین پادشاه آل مظفّر (که درسال هفتصد ونود و پنجم هجرت درمحاربه باامیر تیمور کشته شده) ملك الشعراء عراق بوده واز تألیفات او است:

۱- **انیس العشاق** که درماه شوال هشتصد وبیست وششم هجرت برای ابوالفتح سلطان اویس بهادر بن شیخ حسن ایلکانی (متوفّی بسال ۷۷۶ه ق = ذعو) تألیف وبه بیست ونه باب مشتمل وهمهٔ آنها دراوصاف محبوب واعضای محبوب و از نفائس کتب فارسی میباشد

۲- **حدائق الحقائق** و یا موافق کشف الظّنون **حقائق الحدائق** و آن کتابی است مختصر در شعر و عروض و قافیه و قواعد اشعار فرس. آن را نیز برای سلطان اویس مذکور تألیف و بمنوال حدائق السحر رشید وطواط میباشد بلکه بنوشتهٔ بعضی از اهل فضل، شرح حدائق السحر است و نام حقائق الحدائق نیز که از کشف الظّنون نقل شد همین معنی را تأیید مینماید و در آخر همین کتاب گوید:

همیشه تا بود افلاك و انجم   معزّالدین اویس بن حسن باد

یك نسخهٔ خطّی از همین کتاب بشمارهٔ ۲۶۸ قفسهٔ مدرسهٔ صدر در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است. وفات شرف الدین درسال هفتصد و نود و پنجم هجرت واقع گردید.
(ذریعة وکف و ۲۸۴۹ ج ۴ س)

شرف الدین **سخاوی**، بعنوان سخاوی علی بن اسمعیل مذکور شد.

شرف الدین **سعدی**، بعنوان سعدی شیرازی نگارش یافته است.

شرف الدین **شفائی، حسن اصفهانی** - بهمین عنوان شفائی خواهد آمد.

شرف الدین **شقروه، عبدالمؤمن بن هبةالله**- مغربی اصفهانی، ملقّب بشرف الدین، معروف بشقروه و شرف اصفهانی، ازعرفا و شعرای ایران میباشد که بمناسبت حاضرجوابی و بدیهه‌گوئی و تیززبانی ملك الشعرای عصر خود بود، کتاب **اطباق الذهب فی المواعظ والخطب** از او است که بامر بعضی از اولیاءالله درمقام معارضه با کتاب اطواق الذهب زمخشری تألیفش داده‌است. این کتاب بصدمقاله درپند ومواعظ وشرح حال اصناف خلائق مشتمل و درلاهور و بیروت و مصر و قاهره چاپ شده و دو نسخهٔ خطّی آن نیز بشمارهٔ ۳۳۴۸ و ۳۳۵۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است. اما لفظ شقروه‌که شهرت صاحب ترجمه است بنوشتهٔ اکثر، با شین نقطه‌دار و قاف است ولی از تاریخ گزیده شفروه نقل شده‌که بعوض **قاف** حرف **ف** باشد، از تذکرهٔ دولتشاهی نیز سفروه نقل‌شده‌که با فا وسین بی‌نقطه‌باشد وظاهر بعضی، تردّد این لغت ما بین شقروه و شقوره میباشد و بهرحال وجه این شهرت بدست نیامد. در ریاض العارفین تحت‌عنوان

شرف اصفهانی گوید که او شرف‌الدین فضل‌الله است و اورا از شفرده من مضافات اصفهان دانند که آن را پزدو نیز گویند . نگارنده گوید: ظاهر آن است که شرف‌الدین فضل‌الله که در ریاض‌العارفین میباشد همین صاحب ترجمهٔ شرف‌الدین عبدالمؤمن است که در یکی از دو نام مذکور او بهروسیله‌که هست اشتباه شده و لکن عبدالمؤمن بودن نام او اقرب بصحت است . از اشعار شقروه است :

اگـر زاهـدانند وگر عارفـانند — همه مرد مزدنـد و مرد خـداکو
مـرا لایـق سوختـن میشمـاری — اگـر صـادقی آتش و بـوریاکو
خدایا از آن خوان که از بهر خاصان — نهـادی ، نصیب مـن بینـواکو
اگـر رحمت الا بطـاعت نبخشی — پس این بیع خوانند،جود وعطاکو
اگر در بها زهـد خواهی ندارم — وگـر بی‌بهـا میـدهی بهر ماکو

از تقـاضای وصـالش خـامشیم — این خموشی هم تقاضائی خوشی است

مسلمانان بمستوری میازارید مستانرا — بترسید از قضای بد که من هم پارسا بودم

سلطان طغرل بن ارسلان را نیز مدایحی گفته و از آن جمله است :

پیش سلطانـنـد در فرمـانبری — آدمی و وحشی و دیو و پری
طغرل آن کز هفت سلطان دارداو — تاج وتخت وافسر وانگشتری
مطرب و طبّاخ ونعل وکاتبش — زهره وخورشید وماه ومشتری
باد وخاك وآب وآتش بردرش — حاجب‌ودربان وپیك‌ولشگری

سال وفات شقروه بدست نیامد ، لکن در اواسط قرن دهم هجرت میزیسته است .
(کف وص ۵۸۴ ض و ۱۳۰مط و ۶۵ سفینه و ۲۸۴۹ ج ۴س)

شرف‌الدین **شولستانی،** همان شرف‌الدین علی بن حجةالله ذیل است.

شرف‌الدین **صاعد بن محمد بن صاعد** - بریدی‌آبی فاضل متبحّر امامی‌مذهب، ازمعاصرین شیخ منتخب‌الدین (متوفی بسال۵۸۵ھ قمری = ثقه)

واز تألیفات او است:

۱- الاعزاب فی‌الاغراب ۲- الامامة و نقضه و نقض نقضه ۳- بیان الشرایع ۴- الحدودالحقائق ۵- عین‌الحقائق ۶- معیارالمعانی ۷- نهج‌الصواب سال‌وفاتش بدست نیامد. (ملل وص ۳۳۰ت)

شرف‌الدین **طیبی، حسن بن محمد** - بهمین عنوان طیبی خواهدآمد.

شرف‌الدین **عاملی، سید عبدالحسین**- ملقّب بسید شرف‌الدین، ابن‌سیدیوسف جبل عاملی موسوی‌که نسبت شریفش از هردوطرف پدر و مادر، بحضرت امام موسی‌بن‌جعفرع موصول است ازاکابر علمای امامیّهٔ‌عصرحاضر ما میباشدکه درفقه و حدیث و رجال و شعر و ادبیّات و اصول مذهب و دیگرمراتب علمیّه وکمالات‌نفسانیّه طاق و شهرهٔ آفاق و مایهٔ افتخار شیعه بردیگر فرق‌اسلامی بلکه‌اسلام‌برملل دیگر میباشد . ولادتش بسال۱۲۹۰ه قمری (غرص) در کاظمین واقع شد ، پس‌ازآنکه ادبیّات و مقدمات علوم دینیّه را از والد معظم خود و دیگر اکابر وقت فراگرفت برای تحصیل‌فقه و اصول ودیگر علوم اسلامیّه بنجف



عکس‌شرف‌الدین عاملی -۱۰

رفت و درحوزهٔ درس‌آخوند خراسانی ، سید کاظم یزدی ، شریعت اصفهانی ، صاحب اتقان‌المقال شیخ طه و دیگر اکابر که شرح حال هریکی در موقع مقتضی از این‌کتاب مذکور است حاضر گردید تا باجازهٔ اجتهادی مفتخر و درحدود سی سالگی بجبل عامل عازم شد ، بفاصلهٔ ده سال درحدود چهل سالگی بمرام استفاده از مراتب علمیّهٔ افاضل مصر، رهسپارآن دیارگردید ، درمحضر شیخ محمد بن عبدالحی‌کتابی ادریسی و شیخ سلیم بشری رئیس جامع ازهر مشغول استفادهٔ علمیّه شد ، بفاصلهٔ دوسال در اوائل سال

۱۳۳۳ه قمری = غشلج) بعزم عتبه‌بوسی حضرت ختمی مرتبت ص عازم مدینهٔ منوّره گردید ، پس‌از انجام وظائف مقرّرهٔ زیارت آن‌آستان ملائك پاسبان ، باز بجبل عامل مراجعت و بوعظ و خطابه و ارشاد و اصلاح امور مسلمین اشتغال یافت ، دراین‌اثنا بمرام استقلال جبل عامل و بیرون‌آوردن‌آن از تحت تسلط حکومت دولت عثمانی‌که درآن اوان مورد بحث و مذاکره بوده باتفاق ملّیّون با جدّی‌کافی داخل مذاکره باآن دولت شد تاآنکه پیش‌از حصول مرام ،آتش جنگ عمومی شعله‌ور وشرارهٔ‌آن بتمامی جهات عالم رسید و پس‌از خاتمهٔ جنگ ، لبنان و جبل عامل بموجب معاهده ، تحت قیمومت فرانسه قرارگرفت ولی ملّیّون بدین امر راضی نبودند و عدم رضایت خودشانرا بنام استقلال‌طلبی اظهار می‌نمودند ، دراین میان سید شرف‌الدین بمرام تساوی حقوق شیعه و سنّی ، با رجال سیاسی فرانسه در جبل عامل مشغول مذاکره شد، درنتیجه بمساوی بودن هردو فرقه در جبل عامل ، نسبت بجمیع امور حقوقی موفق گردید ، باوجود این صلاح را درآن میدیدکه از ملّیّون جدا نشود وبرای استقلال جبل‌عامل و الحاق آن بشامات داخل درنهضت ایشان‌گردد ، اینك بسال ۱۹۲۰م (درحدود۱۲۹۹ه شمسی) باتفاق ایشان تمامی علما و رؤسا و نمایندگان طبقات مختلفه را دعوت‌کرد و برای قیام برضد دولت فرانسه باایشان‌بمشاوره پرداخت، درنتیجه، اعلامیه‌ای صادر نمودکه متضمن تجزیهٔ جبل عامل ازلبنان و الحاق‌آن بملك فیصل درشامات میبود . چون دولت‌فرانسه متوجه شدکه سبب این‌نهضت ، طرفداران ملك فیصل است اینك فیصل وسید شرف‌الدین و رؤسای ملّیّون جبل عامل را بفلسطین تبعید نمود ، بفاصلهٔ دوسه ماهی ملك فیصل بدستیاری دولت انگلیس بپادشاهی عراق منصوب شد ، سید شرف‌الدین نیز بمصر عازم ودرسال ۱۳۳۸ه قمری (غشلح) داخل قاهره‌گردید وبفاصلهٔ چندماهی باز بفلسطین رفته و درخصوص عفو عمومی نهضت‌کنندگان ملّیّون بواسطهٔ مکاتبه داخل مذاکره با دولت فرانسه شد تاآنکه رقم عفو عمومی و اجازهٔ مراجعت ایشان بجبل عامل صادرگردید ، سید شرف‌الدین با قوم و عشیرهٔ خود و دیگر نهضت‌کنندگان با نهایت احترام و عزّت

وارد جبل‌عامل گردیدند . در روز ورود، هریك ازشعرا و ادبا، قصائدی غرّا انشانمودند، سیّد نیز مشغول تألیف ودیگر وظائف دینیّه بود تا بسال۱۳۵۶ﻫ قمری (غشنو) عزیمت عراق و ایران داده و مدتی در بغداد وکربلا ونجف وتهران ومشهد مقدّس رضوی اقامت کرد و اکابر بسیاری از هردیاری علاقه‌مند وی گردیدند، بفاصلهٔ یکسال باز بجبل عامل برگشته و مدرسه‌ای بنام جعفریّه تأسیس نمود و درسال ۱۳۶۱ (غش‌سا) نیز دو مدرسهٔ دیگر بنام نادی و نادی‌البنات بنا نهاده و مشغول تدریس و تألیف شد وبتألیفات طریفه موفّق گردید :

۱- تنزیل‌الایات‌الباهرة فی‌فضل‌العترة‌الطاهرة ۲- غایة‌المرام ۳- الفصول‌المهمة فی‌تألیف‌الامة ۴- الکلمة‌الغراء ۵- المراجعات وغیر اینها . این‌کتاب درمذاکرات‌کتبی مذهبی و درایجاد فکر اتحاد اسلامی بی‌نظیر و جواب سؤالات شیخ‌الاسلام مصری است وسه مرتبه درصیدا چاپ و ترجمهٔ فارسی‌آن نیزکه از سردار کابلی سالف‌الترجمة است درسال۱۳۲۴ﻫ شمسی (غشکد) درتهران بطبع رسیده‌است. مصنّف و مترجم هردو فعلاً (که محرّم سال ۱۳۶۸ﻫ قمری = **غش‌سح** ومشغول طبع این اوراق هستیم) درقیدحیات هستند . نگارنده نیز بعدازتقدیم تشکرات لازمه‌که عموم مسلمین‌را رهین قلم خودشان فرموده‌اند موفقیّت خدمات دینیّهٔ ایشان را از درگاه خداوندی مسئلت مینماید .

(دیباچه ترجمهٔ مذکور واطلاعات متفرقه)

شرف‌الدین **عبدالله بن فضل‌الله** - بعنوان وصّاف خواهدآمد.

شرف‌الدین **عبدالله بن محمد** - درباب‌کنی بعنوان ابن ابی‌عصرون خواهدآمد.

شرف‌الدین **عراقی**- در ذیل بعنوان شرف‌الدین قلندر مذکور است.

شرف‌الدین **علی بن اسمعیل** - بعنوان سخاوی مذکور شد.

شرف‌الدین **علی بافقی** - ازسخنوران نامی ومشاهیر اهل‌فضل واستاد وحشی بافقی میباشدکه از یزد بشیراز رفته و بتحصیل علم پرداخت ، پس بهند رفته و محل توجه اکابرگردید ، بعداز مراجعت در دربار شاه تهماسب صفوی

(۹۳۰-۹۸۴هـ) تقرّب یافت، در واقعهٔ قتل بایزید پسر سلطان سلیم با چهار پسرش، این رباعی را درقزوین گفته و بنظر شاه رسانید و مورد اکرام شاهانه گردید :

دست ستم سپهر بیداد نما — سرپنجهٔ فتنه داشت از پنج بلا
چون دعوی زور پنجه با بخت تو کرد — اقبال تو ساخت دستش از پنجه جدا

آن آهوی رمیده قدم برسرم نهاد — امّا دمی که سبزه زخاکم دمیده بود

سال وفاتش بدست نیامد. (تاریخ یزد و اطلاعات متفرقه)

شرف‌الدین **علی بن حجة‌الله بن شرف‌الدین** - علی بن عبدالله بن حسین بن محمد بن عبدالملك طباطبائی، شولستانی‌ّ الاصل، نجفی‌ّ المسکن والمدفن، معروف بامیر شرف‌الدین، ازاکابر علمای امامیّه میباشدکه عالمی‌است‌عامل، فقیهی است‌کامل و متکلّم و ادیب و محقّق و مدقّق و عابد و زاهد و متّقی ، بلکه‌اتقی و اورع اهل زمان خود واز اساتید مجلسی اوّل و مجلسی ثانی واز تلامذهٔ امیر فیض‌الله تفریشی و شیخ محمد سبط‌الشهید ابن صاحب معالم بود ، از ایشان و شیخ‌بهائی ومیرزا محمد رجالی وملاعبدالله شوشتری روایت میکند . تألیفات طریفه ومنیفه دارد:

۱- آداب‌الحج ۲- الاجازات ۳- توضیح‌الاقوال والادلة فی‌شرح الاثنی عشریة الصلوتیة یا **توضیح‌المقال** ، این‌کتاب بدو مجلد مشتمل و ازغایت فضل و تبحر مؤلفش حاکی میباشد . بنا برنقل معتمد ، درجلد مزار بحار، فائده‌ای ازآن نقل میکندکه راجع بقبلهٔ کوفه و و حرم مطهر مرتضوی ع و مورد استفاده است **۴ و۵- حاشیهٔ استبصار شیخ طوسی و حاشیهٔ صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه ۶- دعوات متفرقه ۷- شرح اثنی‌عشریهٔ صلوتیهٔ صاحب معالم**که همان توضیح‌الاقوال مذکور است **۸- شرح الفیهٔ شهید اول** بپارسی **۹- شرح مختصر نافع محقق ۱۰- شرح نصاب‌الصبیان** ابونصر فراهی **۱۱- عصمة‌الانبیاء والائمة ع قبل‌البعثة والامامة و بعده ۱۲- کنزالمنافع فی‌شرح المختصر النافع** وغیراینها. صاحب‌ترجمة بسال‌یکهزار و شصتم هجری قمری درنجف وفات یافت ویا خود وفاتش بعدازسال هزار وشصت وسوم هجرت بوده است‌که بتصریح بعضی از ارباب تراجم در همین سال شیخ شرف‌الدین علی مازندرانی را اجازه داده است .

(ص ۱۶۱ هب و ۴۰۸ت و ۳۰۹ مس و ۱۶ ج ۱ و ۱۴۶ ج ۶ ذریعة)

شرف‌الدین **علی - حسینی استرابادی غروی** ، از اکابر علمای امامیّه و از تلامذهٔ محقّق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ھ قمری = ظم) ومؤلف کتاب **تأویل‌الایات الظاهرة فی‌فضل‌العترة الطاهرة** میباشد . این‌کتاب تأویل‌آیاتی راکه درمدح دوستان اهل‌بیت وقدح دشمنان ایشان است موافق روایات‌عامّه وخاصّه مشتمل و چند نسخه ازآن درکتابخانهٔ رضوی مشهد مقدّس رضوی موجود است.

(ص ۳۰۴ ج ۳ ذریعة)

شرف‌الدین **علی یزدی ، پسر شیخ حاجی** - از شعرای نامی ایران میباشدکه در فنون ادب و انواع‌کمالات ماهر و بسیار فصیح و منشی بلیغ بود ، درفنّ انشا بتمامی اهل‌عصر خود تقدّم داشت، بفقر وتصوّف راغب ودرمعمّا دارای دستی توانابود واوّلین‌تدوین‌کنندهٔ این‌فنّ میباشدکه سه‌رساله بنام **مناظر** و **منتخب والحلل المطرز فی‌المعما واللغز** درمعمّا تألیف داده‌است. درنزد تیمورلنگ مقرّب‌بوده وابراهیم بن‌شاهرخ بن تیمورهم نسبت بوی‌محبّت بسیاری‌داشت، بحسب‌اصرار او**کتاب ظفرنامهٔ تیموری** راکه حاوی احوال تاریخی خانوادهٔ تیموری و فتوحات امیرتیمور میباشد در ظرف چهار سال تألیف داد ، درحدود سال هشتصد و سی‌ام هجرت باکمال‌آن موفّق‌آمد واز تألیفات او است :

۱ و۲- حلل وظفرنامهکه مذکورشدند **۳- الکتاب‌فی‌علم‌الاسطرلاب ۴- کنه‌المراد فی‌الوقف والاعداد ۵ و۶- مناظر و منتخب**که مذکور شدند . بزعم بعضی امیرعلیشیر نوائی درایّام‌کودکی با شرف‌الدین ملاقات‌کرد لکن با درنظرگرفتن تاریخ وفات‌مذکور در ذیل شرف‌الدین ومدت عمر و تاریخ وفات نوائی‌که خواهدآمد دور ازصحت میباشد واز اشعار شرف‌الدین‌است:

اگر ابلق چرخ در زین‌کشی وگر خنگ چرخت جنیبت‌کشد
وگر روضهٔ عیشت از خرّمی خط نسخ برنکر جنّت‌کشد
مشو غرّه کاین دور دون ناگهت قلم برسر حرف دولت‌کشد
گهت برنشاند برخش مراد گهت زیر پالان نکبت‌کشد

صوفی ، مباش منکر رندان می پرست کاندر پیاله ، پرتوی‌ازعکس دوست‌هست
رند است و جرعهٔ می از اسباب دنیوی وان‌هم بیفکند زکف،آن‌گه‌که‌گشت‌مست
شیخ است وصد هزار تعلّق ز نیك و بد پیوسته خلق را پی بدنامی و شکست
وین طرفه‌تر ،که مردم‌کوته نظر کنند آن را خطاب عاصی و این را خداپرست
نگشاد در بروی شرف پیر میکده تا از دیارکون و مکان رخت برنبست

پس‌از عمری‌که احوال من بیمار میپرسد نمی‌پرسد زمن‌آنرا و از اغیار میپرسد

چنانچه اجمالا اشاره شد ، در روضات‌الجنّات ضمن شرح حال حسین بن معین‌الدین میبدی، پس‌ازآنکه رشتهٔ‌کلام را بامیرحسین معمّائی رسانده و ازآنجا نیز بشرف‌الدین علی یزدی‌کشانده از بعض متأخرین‌عامّه نقل‌کرده‌است‌که علی یزدی را نخستین واضع و مدوّن معمّا دانسته‌اند و درپایان‌کلام خود تصریح‌کرده‌که نخستین واضع این فن خلیل بن احمد عروضی میباشد . از جاحظ هم نقل‌کرده‌که‌گوید معمّا اصلاً چیزی قابل‌نیست، کیسان‌نامی ازشاگردان‌ابوعبیده‌که خلاف‌گفته‌هارا میشنیده ومخالف شنیده‌هارا مینوشته و نوشته‌ها را هم برعکس میخوانده (ازکثرت جهالت وبلادت) باوجوداین، دراستخراج معمّا داناترین مردم بود ، بالعکس نظام ، باآن‌همه قدرت و تبحّری‌که درعلوم متنوّعه داشته در استخراج یك نکتهٔ مختصر از معمّا عاجز بوده است. ازدانشنامهٔ مولی محمد امین محدّث استرآبادی نیزکه از اکابر علمای امامیّه میباشد نقل‌کرده چند چیز است از بابت اینست‌که‌آدمی‌کاه‌دانی را تفحص‌کند بجهت‌آنکه سوزن بیابد ازآن جمله یکی هم معمّا است انتهی ، خود صاحب روضات نیز بعدازنقل این‌همه ، قول محمد امین را تحسین‌کرده است .

نگارنده نیزگوید : قول محمد امین، امین‌ترین قولی بوده وپرواضحست ،کسی که از عمر عزیزگرانبهای خود قدردانی نماید ، صرف ساعات و دقائق‌آن را در معمّا نشاید و نباید و نتیجه‌ای غیراز اعوجاج سلیقه و مرض روحی و فکری برنیاید ، باری اگر علی یزدی واضع علم معمّا هم نباشد سبب عمدهٔ انتشارآن‌گردیده است ، بعد از او

فضلای عجم بدو اقتفا جسته و دایره‌اش را توسعه دادند ، عبدالرحمن جامی نیز چندین رساله دراین فن تألیف داده و منتشر گردانیـد تاآنکـه امیرحسین نیشابـوری معمّائی آتی‌الترجمة ظهور یافت ، ازکثرت دقّت نظری‌که داشته بتمامی اهل این‌فن تقدّم پیدا نمود ، میتوان گفت‌که سحر کرد و رساله‌ای در این موضوع تألیف دادکه نکات و دقـائق معمّا و لغز را حاوی و قریب بحد اعجاز است . جامی باآن‌همه دقّت نظر و تبحّری که دراین‌رشته داشته بعدازاطّلاع برآن‌رساله‌که اگر پیش‌از وقت‌آن را میدیدم چیزی در معمّا تألیف نمیکردم لکن رساله‌های من‌که در این فن تألیف داده‌ام منتشر شده و باز پس‌گرداندن‌آنها صورت امکانی ندارد . علی یزدی بسال هشتصد و سی‌ام یـا پنجاهم یا پنجاه و ششم هجرت دریزد وفات یافت .

(ص ۲۸۵۰ ج ۴ س و ۶۷ مخل و سطر۵ ص۲۶۱ت وغیره)

شرف‌الدین **عیسی بن عبدالقادر گیلانی** - از اکابرمتصوفه میباشد، فقه وحدیث ودیگر علوم متداوله را از پدرش خواند وکتاب **جواهرالاسرار و لطائف‌الانوار** را تألیف نمود . این‌کتاب درتصوف و عرفان متضمّـن شرح سی و هفت مسئله میباشدکه محتاج الیه عرفا است ، از حیرت ، قبض، بسط ، سکر، صحو و مانند اینهـا . صاحب ترجمة بسال پـانصد و هفتاد و سه از هجرت وفات یـافت و دوجملـهٔ : **متقی پاك** = ۵۷۳ و **مسعود سید پیشوا** = ۵۷۳ مادّهٔ تاریخ او است :

(کف وص ۱۰۳ ج ۱خه)

شرف‌الدین **فضل‌الله** - همان شرف‌الدین شقروهٔ مذکور است‌که نامش‌بنوشتهٔ ریاض‌العارفین فضل‌الله است .

شرف‌الدین **قلندر** نامش **ابوعلی** یا **بوعلی**- پدرش سالار فخرالدین ، مادرش بی‌بی حـافظ جمال ، نسبش بابـوحنیفه نعمان بن ثابت کـوفی موصول، لقبش شرف‌الدین، لقب طریقتی وی قلندر ، اغلب بشرف عراقی وشرف‌الدین عراقی موصوف، ازعرفای نامدار سلسلهٔ چشتیه میباشدکه دارای سری‌پرشور ودلی‌پر نور

بود، موافق قول بعضی با جلال‌الدّین رومی (متوفّی بسال ۶۷۰ه قمری = خع) نیز معاشرت داشت، دراوائل حال تحصیل علم کرده وطریق مجاهده پیش گرفت، چون جذبه بنهایت رسید کتابهارا در دریا انداخت (که علم عشق در دفتر نباشد) ودرسیزدهم رمضان هفتصد و بیست و چهارم هجرت درشهر پانی‌پت از بلاد هند درگذشته واز او است:

چومن هرکس ازاین می‌خوردجامی نمیداند حلالی یا حرامی
ز ننگ کفر و ایمان درگذشتم نهادم خوش برون از هردوگامی

آوازهٔ عشق ما بهرخانه رسید دود دل ما بخویش و بیگانه رسید
از درد غم عشق بهرجاکه رویم گویند ز ره دور، که دیوانه رسید

هریك از دوجملهٔ **مخدوم اجل** یا **شرف سعید** = ۷۲۴ مادّهٔ تاریخ او است.

(ص۱۵۷ض و ۳۲۶ ج۱خه)

شرف‌الدین **مبارك بن احمد ابوالبرکات** - بعنوان ابن‌المستوفی در باب کنی خواهد آمد.

شرف‌الدین **محمد بن سعید بن حماد** - بعنوان بوصیری ابوعبدالله مذکورشد.

شرف‌الدین **محمد بن نصر بن صغیر** - بعنوان ابن القیسرانی در باب کنی خواهد آمد.

شرف‌الدین **محمد بن نصر الدین یا نصر الله** - در باب کنی بعنوان ابن عنین خواهد آمد.

شرف‌الدین **مظفر بن محمد** - بعنوان شفائی خواهد آمد.

شرف‌الدین **مقری**، بعنوان **شرف‌الدین اسمعیل بن ابی بکر** - مذکور شد.

شرف‌الدین **منیری، احمد پسر شیخ بلخی** - ملقّب بشرف‌الدین، معروف بشرف منیری، بنوشتهٔ ریاض‌العارفین از اکابر عرفا و اهل طریقت و مؤلف **کتاب شرفنامه** درلغت میباشدکه به **شرفنامهٔ منیری** معروف بلکه نام آن کتاب شرفنامهٔ احمد منیری است. از اشعار منیری است:

گر سلسلهٔ زلفت در دور جنان پیچد درپنج نماز خود دوزخ بدعا خوانم

روی سیـه و مـوی سفیـد آوردم — چشمی گریان ، قدی چو بید آوردم
گفتی چو خودت که ناامیدی کفر است — فرمـان تـو بـردم و امیـد آوردم

از سال وفات و تاریخ زندگانی چیزی نگفته است . در کشف الظّنون گوید : شرف نامه در لغت فارسی تألیف منیری و او ابوالبرکات عبدالمجید ملتانی هندی (متوفی بسال ۱۰۵۴ھ ق=غند) است، این جمله نسبت بنام مؤلف کتاب مذکور، مخالف ریاض العارفین میباشد مگر اینکه کتاب شرفنامه نامی متعدد باشد و در کشف الظّنون فقط یك کتاب بدین اسم مذکور داشته است .

منیر (بروزن دختر) قصبه‌ایست از مضافات بنکاله و شاید منیری منسوب بمنیره باشد که بنوشتهٔ مراصد ، بضمّ اوّل وکسر ثانی نام موضعی است درعقیق مدینه .

(کف و ص ۱۵۹ ض وغیره)

شرف الدین **موصلی** ، همان **شرف الدین عبدالله بن محمد** - مذکور درفوق است.

شرف الدین **هبة‌الله** - همان **شرف الدین حموی** مذکور فوق است .

شرف الدین **یحیی اصیلی**- بعنوان اصیلی نگارش یافته است.

شرف الدین **یحیی بن حسن** - درباب کنی بعنوان **ابن بطریق** خواهدآمد .

شرف الدین **یحیی بن عزالدین حسین بن عشیرة بن ناصر**- بحرانی یزدی، از اکابر علمای قرن دهم هجری واز تلامذهٔ محقّق کرکی (متوفّی بسال ۹۴۰ = ظم) میباشد ، از طرف او دربلدهٔ یزد نیابت داشته و از تألیفات یحیی است :

۱- **اثبات الرجعة** ۲- **اسامی المشایخ درذکر علمای شیعه** ۳- **الانساب من امامنا القائم ع الی آدم ع** ۴- **تلخیص ارشادالقلوب دیلمی** ۵- **تلخیص تفسیر طبرسی** با نکات وفوائدبسیاری دیگر ۶- **تلخیص علل الشرایع صدوق** ۷- **تلخیص کشف الغمة مع زیادات طریفه** ۸- **تلخیص کتاب المعارف ابن قتیبه** ۹- **زبدة الاخبار فی فضائل المخلصین الاخیار** ۱۰- **زیارة الرضا ع** ۱۱- **کتاب السعادات فی الدعاء** ۱۲- **مقتل امیرالمؤمنین ع** ۱۳- **مقتل فاطمة الزهراء** ۱۴- **نهج الرشاد فی معرفة حجج‌الله من آدم الی امامنا القائم المهدی عجل‌الله فرجه ومعرفة اولیائهم و اعدائهم و قاتلیهم** ۱۴- **وفات الحسن الزکی ع** . سال وفات او بدست نیامد

ودرسال نهصد وسی ودویم هجرت ازاستاد مذکور خود محقّق کرکی اجازه داشته است.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

شرفشاهی لقب **خلیفة بن حسن**- میباشد و شرح حالش موکول برجال‌است.

شرف‌شیرازی **عبدالله بن فضل‌الله** - بعنوان **وصاف** خواهدآمد .

شرف‌عراقی **ابوعلی** - بعنوان شرف‌الدین قلندر مذکور شد .

شرف‌القضاة **عبدالغفور بن‌لقمان**- بعنوان تاج‌الدین کردری مذکور شد.

شرف‌الکتاب **محمدبن احمدبن‌حمزه** - مکنّی بابوالفرج، ملقّب‌بشرف‌الکتاب، ادیبی است نحوی لغوی شاعر ماهرمنشی ، از ابن‌الخشاب و ابن‌الشجری درس‌خوانده و **رسائل ومنشآتی** درمقابل‌رسائل ومنشآت‌حریری نوشته‌است. درسال پانصد و هفتاد و نهم هجرت درحدود هشتاد سالگی درگذشت.

(از مسودهٔ خودم نقل شد و مدرك خصوصی ازنظرم رفته است)

شرف‌المعالی **محمدبن نصربن‌صغیر**- درباب‌کنی بعنوان‌ابن‌القیسرانی‌خواهدآمد.

شرف‌الملك **حسین‌بن عبدالله**- درباب‌کنی بعنوان ابن‌سینا خواهدآمد .

شرف‌منیری **احمد** - بعنوان شرف‌الدین منیری مذکور شد .

شرف‌یزدی **علی** - بعنوان شرف‌الدین علی یزدی مذکور شد .

شرقاء در اصطلاح رجالی لقب محمد بن اسحق عدوی است و رجوع بدان علم نمایند .

شرقاوی **شیخ‌عبدالله بن‌حجازی بن‌ابراهیم** - شافعی‌ازهری، معروف‌بشرقاوی، بسال یکهزار و یکصد و پنجاهم هجرت در دیهی طویله نام از مدیریت شرقیهٔ مصر متولد شد ، درحدود سنّ بلوغ قرآن مجید را حفظ‌کرد و بجامع ازهر رفت ، بعداز تحصیل علوم متداوله ، سلوك طریقت خلوتیّه را تصمیم‌گرفت ، در اوّلین مرحله اختلال حواسی در او تولید شد ، یك چندی در بیمارستان ماند تا بعد از

بهبودی باز مشغول تدریس شد تا بمقام مشیخت جامع ازهر نایل‌گردید ، عمامهٔ او در بزرگی ضرب‌المثل بوده واز تألیفات او است :

۱- **تحفة‌الناظرین فی‌من‌ولی‌مصر من‌الولاة والسلاطین** که درمصر وقاهره چاپ‌شده‌است

۲- **ربیع‌الفؤاد فی‌ترتیب صلوات‌الطریق والاوراد** در تصوف‌که درمصر چاپ سنگی شده است

۳- **فتح المبدی بشرح مختصر الزبیدی** که در قاهره چاپ شده است و غیراز اینها .

وفات شرقاوی درسال هزار و دویست و بیست هفت واقع‌گردید .

(ص ۱۱۱۵مط وغیره)

شرقی **شیخ‌جعفر**- در ذیل رجوع بشروقی نمایند .

شروقی **شیخ‌جعفر بن‌شیخ‌محمدحسن بن‌موسی بن‌حسن بن راشد بن نعمت بن‌حسین**- معروف بشروقی یا شرقی ، فقیه ادیب شاعر ماهر قوی‌الفکر دقیق‌الطبع ، درمیان علمای عراق طاق و مشار بالبنان ، با علم و فضل و ادب مشهور و تودهٔ دوخانوادهٔ بزرگ درنجف میباشد . از طرف پدر بخانوادهٔ شروقی منسوب، پدرش شیخ‌محمدحسن شروقی نیز ازاکابر علمای عراق و رئیس این‌خانواده بود. جدّ مادریش نیز صاحب جواهر شیخ‌الفقهاء است این است‌که شیخ جعفر دراثر این دونسبت ، شهرت بزرگی درعلم و ادب حیازت نمود و دارای مقام عالی علمی موروثی و مکتسبی‌گردید، مجلس وی مجمع علم و ادب ودرحلّ مشکلات علمی و ادبی ولغوی مرجع استفادهٔاکابر بوده است . وی از تلامذهٔآخوند خراسانی سالف‌الترجمة و دیگر اکابر وقت بود ، **کتابی درفقه ودوکتاب خوب دراصول** تألیف داده و غالب اشعارش درغزل میباشد . در خصوص جوان شمران نامی‌گوید:

شب‌الهوی شبة نیران	**والفجر قد فجر اجفانی**
ما فعل الشمر علی کفره	**مافعلت اجفان شمران**
لو لم‌یکن ثناه فی‌حسنه	**اخوه ماکان له ثان**
ترقرق جدول فی‌عارضیه	**یلقب بالملاحة و هو عذب**
و حارت‌النمل لمادب فیه	**فلا یدری ایسبح ام یدب**
ولم ار قبل هذا الماء ماء	**علی امواجه نار تشب**

وفات شیخ جعفر بسال هزار و سیصد و نهم هجرت درنجف واقع‌گردید .

(ص ۲۱۰ ج ۱۷عن)

شریحی **علی بن حسن-** از اولاد شریح قاضی و امامی ممدوح و موکول بعلم رجال است .

شریشی[1]

شریشی **احمد بن عبدالمؤمن بن موسی -** یا عیسی قیسی، شریشی، نحوی لغوی عروضی کاتب بلیغ فاضل، در نحو مبرّز وحافظ لغات وعروض و لغت و ادبیّات عربیّه را تدریس میکرده است . برای تحصیل علم مسافرتها کرده و تألیفات سودمند دارد :

۱- التعلیقات الوفیة فی‌شرح الدرة الالفیة که شرحی وافی برالفیهٔ ابن‌معط است **۲- جمع مشاهیر قصائدالعرب ۳- شرح‌الایضاح ۴- شرح‌الجمل ۵- شرح عروض‌الشعر ۶- شرح‌مقامات‌الحریری** که سه‌فقره‌شرح کبیر وصغیر ووسیط برآن نوشته‌است که‌شرح کبیرش بسیار مکمل ومغنی‌ازشرحهای‌دیگر بوده ودراستانبول ومصروقاهره‌چاپ ویك نسخهٔ‌خطی آن بشمارهٔ ۳۲۵۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالارجدیدتهران‌موجوداست **۷- علل‌القوافی ۸- مختصر نوادرالقالی.**
وفات‌احمد بسال ششصد ونوزدهم هجرت درشهرشریش درشصت ودوسالگی واقع گردید.
(ص ۱۶۱هب و۸۴ت و ۱۱۲۱مط)

شریشی **احمدبن محمد بن احمد بن محمدبن خلف -** قرشی بکری تمیمی صدیقی ، ملقّب بتاج‌الدین ، مکنّی باوالعباس ، ادیب نحوی شاعر بیانی اصولی‌که درشعر و نحو و علم بیان و اصول فقه و فنون ادبیّه حظّی وافر داشت ، درفنون تصوّف بدیگران مقدّم بوده و بهمین جهت بشریشی شهرت‌یافته‌است، اتکال‌کلی خودش نیز بهمین رشته بوده و ازآثار قلمی او است :

۱- اسرار اصول‌الدین ۲- اسنی‌المواهب ۳- انوارالسرایة و **سرایة الانوار** چنانچه در روضات‌است یا **انوارالسرائر وسرائرالانوار** چنانچه درمعجم‌المطبوعات‌نوشته وگوید

۱- **شریشی -** منسوب بشریش است . در مراصد گوید که شریش ، بفتح اول و سکون ثانی شهری است بزرگ از ناحیهٔ شذونه ازنواحی اندلس بلکه مرکزآن ناحیه است، ظاهرش آنکه حرف سیم شریش متحرك بوده واین‌کلمه بروزن مریم ویا مسجد است ولی ظاهر کلام بعضی دیگرآنکه بروزن‌امیر میباشد وبهرحال‌ازبلاد اندلس‌بوده وبعضی ازمنسو بین‌آن‌را تذکرمیدهد.

که آن قصیده ایست از بهترین و باجلالت ترین قصائدی که درسیر وسلوك نظم شده و به **رائیهٔ شریشیه** معروف است ودرمصر با کتاب قوانین حکم الاشراف تونسی دریکجا چاپ شده است **۴- توجیه الرسالة و رسالة التوجیه فی اصول الدین ۵- شرح المفصل** در نحو **۶- صحبة المشایخ** وغیر اینها .

از اشعار طریفهٔ او است :

لو لم یکن سبل الهدی ببعیدة **لاتنتحی الا بعزمة ماجد**
لتوارد الضدان ارباب العلی **والارذلون علی محل واحد**

وفات شریشی بسال ششصد و چهل و یك هجرت در شصت ویك سالگی در بلدهٔ فیوم از بلاد مصر واقع گردید . (ص۱۱۲۲مط وسطر۲ ص ۸۷ت)

شریشی

محمد بن علی بن محمد - جذامی مالقی شریشی، ازافاضل قرن هشتم هجرت بوده و ازآثار قلمی او است :

۱- تفسیر الفاتحة ۲- شرح القوانین الجزولیة ۳- شرح المختصر ۴- شرح مشکلات سیبویه . وی بسال هفتصد و چهل و سیم هجرت درمالقه درگذشت .

(سطر ۲۵ ص ۵۰۱ ت)

شریعت اصفهانی

ملافتح الله بن محمدجواد - شیرازیّ الاصل ، اصفهانیّ المولد والمنشأ ، نجفیّ المسکن والمدفن ، شیخ الشریعة و شریعت اصفهانی الشّهرة، نمازیّ النّسبة (که قوم وخویش وعشیرهٔ وی بجدّش حاج محمدعلی نامی که ازکثرت نماز وعبادت بنمازی شهرت داشته منتسب میباشند) ازطراز اوّل علمای عصرحاضر ما میباشدکه جامع معقول و منقول ، حاوی فروع و اصول ، فقیه اصولی رجالی، حکیم متکلّم، ادیب مفسّرخلافی، بالجملة درجامعیت و اشتراك دراکثر علوم عقلیّه و نقلیّه ، از اغلب معاصرین خود ممتاز بود ، بالخصوص در رجال وعلوم حدیثیّه وقرآنیّه گوی سبقت از دیگران ربود ، علاوه برمراتب علمیّه



عکس آقای شریعت اصفهانی -۱۱

بسیار لطیف‌المحاورة‌بود وقوۀ حافظۀ اورا ازخوارق عادات وعجائب اتفاقات میشمارند. دربدایت‌حال ازجمعی از اکابر علمای اصفهان تحصیل مراتب علمیّه نمود، موافق‌اصول شیخ مرتضی انصاری‌که تاآن اوان در اصفهان متداول نبوده بنای تدریس‌گذاشت تا در سال هزار و دویست و نود و ششم یا پنجم هجرت عازم عراق‌گردید ویك چندی حاضر حوزۀ حاج میرزا حبیب‌الله رشتی وشیخ محمدحسین فقیه کاظمی شد وموردتبجیل هردو استادخودقرارگرفت. مقامات‌علمیّه‌اش نزدعلمای مشاهدمقدّسه مسلّم ومورد‌تحسین‌شایان و تقدیر بی‌پایان بوده و بتدریس اشتغال داشت ، تا درسال هزار وسیصد وسیزدهم‌هجرت بزیارت بیت‌الله‌الحرام مشرّف و بعداز مراجعت بدرس و تألیف و فتوی و قضای حوائج عامّه پرداخته و مرجع تقلید اغلب شیعۀ امامیّه‌گردید . شب یکشنبه هشتم یا دویم ربیع‌الاخر سال هزار و سیصد و سی و نهم هجرت در هفتاد وسه سالگی در نجف وفات یافت و دریکی از حجرات شرقی صحن مقدّس مرتضوی مدفون‌گردید . از شیخ محمد طه نجف ، سید مهدی قزوینی ، صاحب روضات‌الجنّات و برادرش میرزا محمد هاشم چهارسوقی و استاد مذکور خود شیخ محمدحسین فقیه‌کاظمی اجازۀ روایتی داشته‌است. از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- ابانة‌المختار فی‌ارث‌الزوجة من ثمن‌العقار ۲- اصالة‌الصحة ۳- افاضة القدیر فی‌حل‌العصیر ۴- انارة‌الحالك فی‌قرائة ملك و مالك ۵- حاشیۀ فصول ۶- قاعدۀ صدور در حکمت (الواحِدُالبَسیطُ لایَصْدُرُ عَنْهُ‌اِلّاالواحِدُ) ۷- قاعدۀ ضرر ۸- قاعدۀ طهارت .

مخفی نماند میرزا مهدی پسر صاحب ترجمة نیز از ازکیای وقت خود بود ، بسال هزار وسیصد وهیجدهم هجرت درحال‌حیات پدر درنجف وفات یافت وکتاب **اعلام‌الاعلام بمولد خیرالانام** ازآثار او است‌که تقریرات والد معظّم خود را برشتۀ تحریرآورده ودرتعیین روز ولادت‌آن‌حضرت برخلاف مشهورگراییده است .

(مواضع متفرقه از ذریعة وص ۲۱۵ ج ۱عه و اطلاعات متفرقه)

شریعتمدار **حاج‌ملاجعفر یا محمدجعفر بن‌ملاسیف‌الدین** - استرابادی تهرانی ، ازفقها ومجتهدین امامیّۀ قرن سیزدهم هجرت میباشدکه صاحب

تحقیقات دقیقه، بسیارمتّقی ومحتاط، درکثرت ورع و احتیاطی که درامور دینیّه داشته ضرب‌المثل بود وگاهی بوسواسش منتسب میداشتند . او از اکابر تلامذهٔ صاحب ریاض بشمارمیرفت، سالها درکربلای معلّی باعزّت و احترام تمام میزیست تا موقعی که آن ارض اقدس از طرف داود پاشا محاصره گردید بتهران رفت وتا بیست سال بتدریس و امامت وفتوی وقضاوت اشتغال داشت، درارشاد مردم و انجام وظائف دینیّه قدمی راسخ واهتمام تمام بکار میبرد وطریق مجادله باحسن میپیمود . درنزد درباریان ودیگرطبقات مختلفه بسیار محترم و تخم رعب و هیبتش در دلهای جهال و اهل فسق کاشته شده بود و همواره از وی اندیشناك بوده‌اند .حاجی کرباسی بااینکه بعداز حاج سید محمدباقرحجةالاسلام رشتی ، باجتهادکسی تصریح نمی‌نمود اجتهاد شریعتمدار را تصدیق کرده و احکام اورا تنفیذ می‌نمود . علاوه براین درعلوم ادبیّه نیز ممتاز و درتقریر وتحریر درنهایت امتیاز بوده و تألیفات طریفه دارد :

۱- **آب‌حیات در اصول دین** که حاوی پنج اصل و هراصلی مشتمل برپنج مقام است ۲- **اثبات الفرقة الناجیة** ۳- **الاربعین فی‌فضائل امیرالمؤمنین ع** ۴- **ارشاد المسلمین** ۵- **الاشارات الی کیفیة نیةالعبادات** ۶- **اصل‌الاصول فی‌اصول‌الدین** بپارسی ۷- **اصل‌العقائد الدینیة** بپارسی و ظاهراً همان اصل‌الاصول است ۷- **اعمال‌العلوم** در بیان قواعد علوم ادبیه و منطقیه بجهت‌استفاده دراستنباط احکام شرعیه ۸- **انیس‌الزاهدین و جلیس‌العابدین** در تعقیبات و نوافل ۹- **انیس الواعظین و جلیس‌الفائزین** که دارای سی مجلس بوده و ازهرمجلسی پنج موضوع و مقام بدین ترتیب منشعب میگردد :

نصیحت‌است واصول وفروع‌دین‌اخلاق — دگر فضیلت ذکر یگانهٔ خلاق

۹- **الایجاز فی‌قواعد الدرایة والرجال** ۱۰- **ایقاظ‌النائمین** در حکایات و مطایبات طریفه ۱۱- **البراهین القاطعة فی‌شرح تجریدالعقائد الساطعة** درکلام و حکمت درشش مجلد بزرگ ۱۲- **تجویدالقرآن** ۱۳- **تحفةالعراق فی‌علم‌الاخلاق** ۱۴- **تفسیرالقرآن** که از اول سورهٔ کهف تاآخر سورهٔ احزاب‌است ۱۵- **جامع‌الفنون** این‌کتاب دوازده علم راکه بعقیدهٔ خودش از شرائط اجتهاد میدانسته حاوی میباشد چنانچه خودش گفته است :

چار علم ادب علی‌الکفایة — میزان و رجال و هم درایة
فقه است و اصول فقه خیار — تفسیر وکلام و علم اخبار

(کذا فی‌الروضات)

صاحب ترجمه در علم اخلاق بدانها افزوده است و منظورش از چهار علم ادب همانا نحو و صرف و بیان و لغت میباشد **۱۶- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۱۷- حاشیهٔ شرح جامی** در نحو **۱۸- حاشیهٔ شرح چغمینی قاضی‌زادهٔ رومی ۱۹- حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید ۲۰- حاشیهٔ شمسیهٔ قطب‌الدین رازی ۲۱- حاشیهٔ مطول تفتازانی ۲۲- حجیة المظنة ۲۳- حل مشاکل القرآن ۲۴- حیات‌الارواح** در رد شیخ احمد احسائی و اتباع او **۲۵- الخزائن ۲۶- رسالهٔ هیئت و تشخیص قبله ۲۷- زینة‌الصلوة** که مختصر انیس‌الزاهدین مذکور است **۲۸- سفینة‌النجاة فی حقیقة‌الوباء والطاعون والاحراز والادعیة المنجیة‌منهما ۲۹- شفاء‌الصدور** در تفسیر آیات دایر بر اخلاق و مواعظ **۳۰- الشوارع** درشرح قواعد علامه که متفرقات آن است **۳۱- صفات‌الباری ۳۲- الفلک‌المشحون** که آب‌حیات کبیر نیز گویند و پارسی‌است **۳۳- مائدة الزائر** در زیارات **۳۴- مدائن‌العلوم** که بپنج مدینه مشتمل است ؛ اولی در لغت ، دویمی در صرف و اشتقاق، سیمی درنحو، چهارمی درعلوم‌بلاغت؛ پنجمی درمنطق . **۳۵- المشارع‌الصغیر ۳۶- المشارع‌الکبیر** درشرح معالم **۳۷- مشکوة‌الوری** درشرح الفیهٔ شهید **۳۸- المصابیح** دراصول‌فقه **۳۹- مصباح‌الهدی ۴۰- مظاهر‌الاسرار فی بیان وجوه‌الاعجاز** که بنوشتهٔ روضات فقط تفسیر سورهٔ فاتحه و مقدار قلیلی دیگر از قلمش خارج و درحدود دوازده هزار بیت است **۴۱- ملاذ‌الاوتاد فی تقریرات السید الاستاد** که تقریرات استادش سیدعلی صاحب ریاض است **۴۲- موالید‌الاحکام فی فقه‌الخمسة مذاهب** تا کتاب خمس است **۴۳- نجم‌الهدایة در متفرقات احکام‌فقهیه** بپارسی **۴۴- ینابیع‌الحکمة** در شرح نظم لمعه وغیر اینها . وفات شریعتمدار شب جمعه دهم ماه صفر هزار و دویست و شصت وسیم هجرت ، بامرض سل وضیق‌النفس که ذات‌الجنب نیز توأم آنها بوده درشصت و شش سالگی در تهران واقع شد ، جنازه‌اش بنجف‌اشرف نقل ودرایوان مطهّر مرتضوی نزد مرقد علاّمهٔ حلّی (قده) مدفون گردید.

این اشعار نیز بدو منسوب است که درمقام افتخار با علم اصول خودگفته است :

تخم اصول فقه در ایّام اندراس — آقای بهبهانی ازآن‌گشت با اساس

در وقت‌آب ، سیّد دامادش آب داد — والی‌نمود خرمنش‌ای‌خوشه‌چین بداس

همانا مرادش ازسید داماد استادش سیدعلی صاحب ریاض میباشدکه داماد و خواهرزادهٔ آقای بهبهانی بود ، از اشعارش نیز معلوم میشودکه دارای قریحهٔ شعری صاف و طبعی موزون و متخلّص بوالی بوده است . (مواضع متفرقه از ذریعة وص۱۵۳ت)

شریعتمدار **شیخ علی ابن حاج ملاجعفر-** شریعتمدار مذکورفوق نیز از افاضل علمای امامیهٔ عصر خود میباشد ، او نیز مثل والد معظم خود تألیفات بسیاری دارد :

۱- آینهٔ جهان نما در تاریخ کرهٔ ارض و احوال آن **۲- انیس الغرباء** **۳- ایضاح التحریر** که گویا شرح تحریرالاصول خودش است **۴- بحرالدرر** درعلم نحو **۵- البردالیمانی فی الفاظ المعانی** درلغت ازپارسی بعربی **۶- بروج العروج** درهیئت **۷- بروزالرموز** در کلیات قواعد فقهیه **۸- البروق اللامعة** **۹- البنیان المرصوص فی مقدمات الشروع فی علم الاصول بالخصوص** **۱۰- بوستان** که منظومه ایست پارسی درتجوید **۱۱- تجویدالتنزیل فی علم الترتیل** **۱۲- تحریر الاصول** در اصول فقه **۱۳- تحفة الانام فی الطهارة والصلوة والصیام** **۱۴- جامع ناصری** درفقه عملی ، این کتاب را برای ناصرالدین شاه قاجار تألیف کرده است که تمامی ابواب فقهیه را حاوی و احکام شرعیهٔ سیاسیه را نیز که متعلق بتدبیرمدن و تکالیف سلطان و رعیت نسبت بیکدیگر و وظائف هرصنفی نسبت بصنف دیگر است مشتمل میباشد ، منظور نظر شاهانه بوده که آن را قانون رسمی کشور نمایند تا در تمامی بلاد ایران ساری و جاری و معمول گردد لکن ازآنروکه این مرام مقدس منافی مقاصد لادینیهٔ بعضی از اصحاب آراء فاسد بوده اینك مانع از اجرای آن گردیدند **۱۵- الجامعة النحویة والصرفیة** که شرح الفیهٔ ابن مالك است **۱۶- جنة السرور فی کیفیة زیارة العاشور** **۱۷- جواهر المعادن فی تفسیر المفردات القرآنیة** **۱۸- حاشیهٔ سیوطی** **۱۹- دررالایتام** که تفسیر آیات الاحکام است **۲۰- غایة الامال فی علم الرجال** **۲۱- کنزالدرر** درنحو بزبان پارسی **۲۲- نتائج الماثور** که ترجمهٔ فارسی جنة السرور مذکور است **۲۳- نثرالدررالایتام** که نیز تفسیر آیات الاحکام بوده واز دررالایتام مذکور مبسوط تر است **۲۴- نهایة الامال** وغیر اینها . وفات شیخ علی بسال هزار و سیصد و پانزدهم هجری قمری درتهران واقع گردید .

(مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

شریعتمدار **شیخ محمدحسن بن حاج ملاجعفر-** استرابادی تهرانی ، از افاضل عصر خود بوده واز تألیفات او است :

۱- ادعیة الوباء والطاعون وجملة من الامراض وبعض العوذات والاحراز **۲- اساس الاحکام فی شرح شرایع الاسلام** **۳- تحفة الممالك فی ترکیب الفیة ابن مالك** که بسال ۱۲۶۱ه قمری (غرسا) در دوازده سالگی تألیفش داده است **۴- شرح الفیة الشهید** **۵- مظاهر الانوار**

صاحب ترجمه در یکهزار و سیصد و هیجده وفات یافت .
(مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

شریعتمدار **شیخ محمدرضا** - دامغانی ، از علمای عصر حاضر ما میباشد و از تألیفات او است :

۱- **انتباه نامهٔ اسلامی** ۲- **بت‌پرستی یا مسیحیت‌کنونی** که ترجمهٔ فارسی‌کتاب **عقائد الوثنیة فی‌الدیانة النصرانیة** است . این هردو در ایران چاپ شده است و درسال هزار و سیصد و چهل و ششم هجرت وفات یافت . (ص۱۵ ج۳ ذریعة)

شریعی **ابومحمدحسن**- بعد از وفات حضرت عسگری ع ادّعای بابیّت حضرت ولی‌عصر ع را نمود، درتوقیعی، لعن او ازناحیهٔ مقدسه صادر شد. بعضی‌ازعلمای رجال‌حرف‌چهارمی‌آن را بعوض ع بی‌نقطه حرف **فا** نوشته‌اند و تحقیق مراتب موکول بعلم رجال است .

شریف[۱]

شریف **ابوالحسن بن محمدطاهربن عبدالحمید** - بن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید ، عاملی اصفهانی غروی ، از اکابر علمای امامیّهٔ قرن دوازدهم هجرت و از شاگردان علاّمهٔ مجلسی میباشد ، فقیهی است محدّث مفسّر متتبّع ماهر که در کلمات بعضی از اجلّه باکمل‌المحدّثین و افقه علمای ربّانیّین موصوف‌است. چنانچه ازتفسیرش **مرآت الانوار** که تا اواسط سورهٔبقره‌میباشد. استکشاف میشود افضل‌اهل‌عصرخود بود ، مقدمات تفسیرش که‌کتابی است نافع و پرفائده ودرحدود بیست هزار بیت درتهران چاپ شده است وآن را اشتباهاً بمقدمهٔ تفسیر برهان سیدهاشم بحرانی شهرت داده و تألیف‌آن را هم بشیخ عبداللّطیف‌کازرونی نسبت داده‌اند. شریف ابوالحسن جدّ عالی مادری شیخ باقر پدر صاحب جواهر است، چنانچه مادر شیخ‌باقر،

۱- **شریف**- دراصطلاح رجالی ، لقب محمد بن حسن، محمد بن حسین میباشد وشرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و دراینجا بعضی از طبقات دیگر راکه بهمین لقب هستند تذکر میدهد .

آمنه بنت فاطمة بنت شریف ابوالحسن میباشد وملقّب بشریف بودن ابوالحسن نیزهمانا بجهت سیادت مادرش آمنه است که وی ازسادات عالی درجات و خواهر امیر محمدصالح خاتون آبادی داماد مجلسی است . صاحب ترجمة از مجلسی وسید نعمت‌الله جزائری و خال مذکور خود امیرمحمدصالح روایت کرده و سید نصرالله مدرّس آتی‌الترجمة نیز از وی روایت میکند . از تألیفات شریف است :

۱- **الانساب** که بزرگ است ۲- **تنزیه‌القمیین** درشرح حال اکثرقمیین و اثبات برائت ایشان از عقائد فاسدهٔ مجبره و مشبهه وغیره ۳- **ضیاء العالمین** در امامت ۴- **مرآت‌الانوار** که تفسیر قرآن مجید میباشد و چنانچه اشاره شد مقدمهٔ این تفسیر را اشتباهاً مقدمهٔ تفسیر برهان دانسته وتألیف آن را نیز بعبداللطیف کازرونی نسبت داده‌اند ودربسط زاید این مطلب گوئیم .

علاّمهٔ نوری درکتاب مستدرك فرماید از حوادث طریفه و سرقات لطیفه آنکه مقدمات تفسیر مرآت‌الانوار که (مذکورشد) بخط خودمؤلفش ابوالحسن شریف درکتابخانهٔ حفید او صاحب‌جواهر موجود است ،آن را استنساخ نمودیم و نسخهٔ آن درموقع مسافرت تهران همراهم بود، بعضی از ارکان دولت که درصدد طبع تفسیر برهان سیدهاشم بحرانی بودآن نسخه را استنساخ نمودکه درموقع طبع تفسیر برهان (که خالی ازبیان است)آن مقدمات ابوالحسن شریف را نیز بجهت اکمال مقصود ملحق بدان‌نمایند پس‌ازآن‌بانی پیش از انجام عمل طبع تفسیر برهان فوت‌کرد ، بعضی از ارباب طبع‌کتاب مقدار طبع شده از تفسیر برهان و نسخهٔ مرآت‌الانوار را از ورثه‌اش ابتیاع کرده و طبع را بپایان رسانده و نسخهٔ مرآت‌الانوار را نیز دریك مجلّد طبع نموده است. علاّمهٔ نوری بعداز این جمله‌گوید : درنجف دیدم درپشت ورق اوّل‌آن نوشته‌اندکه تفسیر مرآت‌الانوار و مشکوة الاسرار مقدمهٔ تفسیری است‌که عالم علاّمه و فاضل فهّامه شیخ عبداللّطیف کازرانیّ المولد و نجفیّ المسکن تصنیف نموده است پس‌از این سرقت بیّن‌که تفسیر مرآت‌الانوار ابوالحسن شریف را بعبداللّطیف همچنانی نسبت داده درشگفت مانده و

قضیه را ببانی طبع آن نوشتم که این تفسیر از شریف ابوالحسن بوده وعبداللّطیف را در کتابی ندیده و درجایی نشنیده‌ایم در جواب آن نامه وعدهٔ اصلاح دادندکه همان صفحه را عوض نموده ودرپشت آن اسم اصل مؤلف ابوالحسن شریف وشرح حال اورا بنویسند وتا حال هنوز بوعدهٔ خود وفا نکرده‌اند .

بالجملة این تفسیر که درسال هزار ودویست و نود وپنجم هجرت درتهران چاپ و درظهر صفحهٔ اوّل آن منسوب بعبداللّطیفش داشته‌اند اشتباه وسرقت بوده وآن‌مقدمات چاپ‌شده مقدمات تفسیرمرآت‌الانوار ابوالحسن شریف جدّ مادری‌صاحب‌جواهرمیباشد. **انتهی‌کلام‌العلامة النوری بالترجمة شکرالله سعیه** . وفات ابوالحسن‌شریف‌بسال‌هزار وصد و سی وهشتم‌هجری‌قمری واقع‌گردید وظاهر آنستکه‌ابوالحسن‌کنیه‌نبوده ونام‌اصلی‌اواست.

(ص۱۲هب و۳۸۵ ج۳مس و۴۶۷ ج۱ ذریعة)

شریف‌ادریسی **محمد بن محمدبن عبدالله بن ادریس**- صقلی، مکنّی با بوعبدالله، معروف بشریف‌ادریسی، ازسلالهٔ علویّین وازمشاهیرجغرافیّین اسلامی عرب میباشدکه علاوه برفنون جغرافیائی ، درهیئت و نجوم و طبّ و فلسفه نیز دستی توانا داشت،کتاب **نزهةالمشتاق فی‌اختراق الافاق** ازتألیفات او است که علاوه برشرح و بسط بلاد و ممالك ، از نباتات آنها نیز بحث مینماید. این‌کتاب را برای ملك ریشار صاحب صقلیه تألیف داد و مورد تبجیل و احترامات فوق‌العاده‌گردید بحدی‌که درحین ورود ، تا دم در قصر استقبالش میکرد و وقت رفتن نیز بهمان روش مشایعت می‌نمود . شریف یك‌کرهٔ ارضیّه برای ملك ریشار ترتیب دادکه خطوط بلاد و جمیع قسمت‌های ارضی را رسم نموده‌بود ،کتاب مذکور بسال هزار و پانصد و نود و سیم میلادی در روم چاپ و بلاتینی‌ترجمه‌شد ودرسال هزار وهشتصد وسی وشش میلادی نیز ترجمهٔفرانسوی آن درپاریس طبع ونشرگردید . وفات شریف بسال پانصد وشصتم یا هفتاد وششم هجرت درصقلیه واقع شد . (ص۸۱۲ج۲س و۴۱۴مط)

شریف‌جرجانی **سیدعلی بن محمد بن علی**- حسینی ، یا حسنی حسینی‌النسب، شریف‌الدین اللّقب ، حنفیّ‌المذهب ، سید شریف و میرسید

شریف‌الشهرة ، استرابادیّ‌الاصل ، جرجانیّ‌المولد ، شیرازیّ‌المدفن ، از اکابر علما و اعیان متکلّمین حکمای اهل سنّت وجماعت میباشدکه دارای فهم عمیق، فکردقیق، عجیب‌التّصرف،کثیرالتّحقیق ، درتمامی علوم عربیّه وفنون‌حکمت ماهر ، مراتب‌تحقیق عمیق و دقّت نظر وی معروف ، بعلاّمه موصوف، ازشاگردان قطب‌الدین رازی، استاد محقّق دوانی ، از معاصرین ملاسعد تفتازانی بوده ومناظرات بسیاری با وی داشته‌که در السنه دایر ودرکتب تراجم مشهوراست. در زمان شاه‌شجاع بن مظفّر درشیراز، دربیست سالگی ، انواع علوم‌متداوله را تدریس میکرد. تألیفات طریفه و مصنّفات منیفهٔ‌متنوعهٔ اوکه درمنطق وکلام وحکمت وعلوم ادبیّه وغیراینها داشته ودر هردیار درغایت‌اشتهار و مرجع استفادهٔ صغار وکبار و افاضل ادبیّه و غیرعلمی میباشند بهترین معرّف تبحّر و تفنّن و جامعیّت وبارعیّت وی بوده وبالاطراف حاکی‌ازمراتب عالیهٔ‌کمالیّه‌اش‌هستند.

۱- الاصول‌المنطقیة ۲- الترجمان فی‌لغات‌القرآن ۳- تعریفات‌العلوم وتحدیدات الرسوم در بیان مصطلحات فقها و محدثین و مفسرین و متکلمین نحاة و صرفیین و این‌کتاب در استانبول فقط بنام **تعریفات** چاپ‌شده‌است **۴- حاشیهٔ آداب‌البحث** عضدالدین ایجی **۵- حاشیهٔ حکمة‌العین ۶- حاشیهٔ شرح‌شمسیهٔ قطب‌الدین رازی** که دراستانبول چاپ شده‌است **۷- حاشیهٔ شرح‌کافیهٔ رضی استرآبادی** که بنحو رضی معروف است **۸- حاشیهٔ شرح مطالع ۹- حاشیهٔ کشاف زمخشری** که در حواشی بعضی از چاپهای خودکشاف چاپ شده است **۱۰- حاشیهٔ مطول تفتازانی** که در استانبول چاپ شده است **۱۱- شرح تصریف عزی** که دراستانبول چاپ شده‌است **۱۲- شرح تصور و تصدیق شمسیه** که چاپ شده است **۱۳- شرح سراجیه** یا **فرائض سراجیهٔ سجاوندی** که در قازان چاپ شده است **۱۴- شرح فرائض سراجیه** که همان شرح سراجیه است **۱۵- شرح کافیهٔ ابن‌حاجب** که بزبان پارسی و به **شرح گیپائی** مشهوراست. در وجه‌این‌شهرت گویندکه سید شریف در اوائل جوانی در اوقات مدرسه‌نشینی ، بتعلیم و تربیت پسر کلّه‌پزی مشغول بود ،آن‌کلّه‌پز نیز هرروز ناهاری برای سیدکه استاد پسرش بوده تهیه مینمود. سیّد هم این شرح را برای وی نگاشته وبهمین جهت بشرح گیپائی شهرت‌یافته است‌که‌گیپا در زبان پارسی بمعنی‌کلّه وگیپائی‌کلّه‌پز راگویند . بسحق گوید :

گیپاپزان سحرکه سرکلّه واکنند — آیا بودکه‌گوشهٔ چشمی بماکنند

۱۶- شرح مختصر الاصول عضدی ۱۷- شرح مفتاح العلوم سکاکی ۱۸- شرح مواقف عضدی که بارها درلکهنو و استانبول و دهلی و مصر و قاهره با حواشی متفرّقه از سیالکوتی و حسن چلبی وغیره بطبع رسیده است **۱۹- صرف میر** که بزبان پارسی در علم صرف لغت عرب بوده وبجهت انتساب بمؤلف خود (میرسیدشریف) بهمین نام صرف میر معروف است این کتاب بارها در ایران وغیره چاپ و چندین قرن است که ازکتب درسی طلاّب میباشد **۲۰- صغری** درمنطق و رسالهٔ دیگری نیز درمنطق داردکه نامش **کبری** است واین هردو بزبان پارسی میباشد ، اوّلی دربمبئی ، دویمی نیز دربمبئی و ایران وغیره مکرّراً چاپ شده و میرشمس الدین پسر خود سید شریف این هردو را بعربی ترجمه کرده ، ترجمهٔ صغری را به **غره** وکبری را به **دره** موسوم داشته است **۲۱- ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی ۲۲- فن اصول الحدیث ۲۳- فن المعما و اصوله و تصاریفه** بپارسی **۲۴- کبری** که درضمن صغری مذکور شد **۲۵- میرایساغوجی** وغیر اینها . ناگفته نماند شرح مواقف مذکورفوق که از مهمترین کتب کلامیّه میباشد ، در مبحث امامت ازآن کتاب گوید : جفر و جامعه دو کتاب است از حضرت علی بن ابیطالب ع که درآنها تمامی حوادث دهر را تا انقراض عالم بطریقهٔ علم حروف بیان فرموده و ائمّهٔ اطهار ع هم که از اولاد او بودندآنها را میدانستند. در روضات الجنّات بعداز نقل این جمله گوید: بخاطرم میرسد که سیدشریف بعداز این فقره قضیهٔ استخراج کردن حضرت رضا ع شرح حال خود با مأمون عباسی و کشته شدن او با انگور مسموم را نیز مذکور میدارد. قاضی نورالله شوشتری، سیدشریف را نیز مثل اغلب مشاهیر اهل سنّت از شیعه شمرده و استشهاد مینماید باینکه شاگرد او سید محمد نوربخش و شیخ محمد ابن ابی‌جمهور احسائی از فقهای امامیّه بتشیّع وی تصریح کرده‌اند، نیز قاضی گویدکه جمیع ارباب فضل وکمال اززمان خود سیدشریف تا این زمان طفیلی و عیال کمالات و مصنّفات وی میباشند . (بماهتاب چه حاجت شب تجلّی را) . اما سید شمس الدین محمد پسر سید شریف ، شیعی و میرزا مخدوم پسر شمس الدین سنّی ناصبی (چنانچه در ذیل عنوان شمس الدین محمدبن‌علی خواهدآمد)

و امیر ابوالفتح پسر یا نوهٔ میرزا مخدوم نیز شیعهٔ امامی است (چنانچه بعنوان شریفی خواهدآمد) . **سُبْحَانَ‌اللهِ یُخْرِجُ‌الحَیَّ مِنَ‌المَیِّتِ وَ یُخْرِجُ‌المَیِّتَ مِنَ‌الحَیِّ .**

احمد رفعت گوید: سیدشریف‌ازکثرت مهارتی که درفنّ معمّا داشته برای‌استخراج هزار اسم این شعر راگفته است :

از قد و ابرو بـدیدآن ماه چهر ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ مـوج آب دیـده‌ام بـالای مهر

خود سیّد ، درمقام استعجاب از استخراج هزار اسم از یك شعرگوید : (که بیك خانهٔ تنگ این همه مهمان عجب است) . نیز خـود سیّد ، شرح مبسوطی در طریق و قواعد استخراج هزار اسم از این شعر نوشته‌که حاوی یك مقدمه و بیست و هشت مقاله و یك خاتمه بوده و درآخرآن‌گوید:

بیتی‌کـه یك‌کتاب بود در بیان او ‌‌‌‌‌‌‌‌ معلوم‌نیست‌گفته‌کسی غیراین‌ضعیف
کرده شریف تعمیه در وی هزارنام ‌‌‌‌‌‌‌‌ زانرو ملقّب است به **الفیة الشریف**

نیز از اشعار خود سید شریف جرجانی است :

ای حسن تـرا بهـر مقـامی نـامـی ‌‌‌‌‌‌‌‌ وی از تو بهـر دلـی شـده پیغـامی
کس‌نیست‌که نیست بهره‌ور ازتو ولیك ‌‌‌‌‌‌‌‌ انـدر خـور خود بجرعه‌ای یا جامی

من شکر چون‌کنم‌که همه نعمت توام ‌‌‌‌‌‌‌‌ نعمت‌چگونه شکرکند برزبان‌خویش

استادش قطب‌الدین رازی نیزگوید :

گرکسی شکر او فزون‌گویـد ‌‌‌‌‌‌‌‌ شکر توفیـق شکر چون‌گوید

تفتازانی هم‌گوید :

شکر انعـامت اگرگـویم همه ‌‌‌‌‌‌‌‌ باشد انعـام توآن در شأن من

نیز از خود سید شریف است :

بی‌خوابی شب جـان مراگرچه بکاست ‌‌‌‌‌‌‌‌ درخواب شدن ز روی‌انصاف خطاست
ترسم‌کـه خیـالش قـدمی رنجه‌کنـد ‌‌‌‌‌‌‌‌ عـذر قـدمش بسالهـا نتوان خواست

سید شریف در اواخر ازآن‌همه علوم ظاهری رسمی‌کـه داشته منصرف شد و قدم بدایرهٔ

سیر وسلوك گذاشت، بخواجه علاءالدین عطّار نقشبند ودیگرمشایخ‌طریقت دست‌ارادت داد ، فیوضات باطنیّه از ایشان اخذ نمود، بملازمت خواجه علاءالدین مفتخر شد، در سلك مشایخ طریقت منسلك و باستخلاص از علوم ظاهری رسمی سپاسگزار بود، بمقام محو و فنا رسید ، بلکه‌گاهی فنا از فنا بوده وازخود نیز بی‌خبر بود تاآنکه‌بسال‌هشتصد وشانزدهم یا چهاردهم یا هیجدهم یا بیست وچهارم یاپنجم هجرت درشیراز وفات‌یافت. درتاریخ وفاتش بنا بقول اوّل گفته‌اند.

استـاد بشر حیـات عـالم — سلطان‌جهـان شریف ملت
انـدر ششم ربیـع ثـانـی — از هشتصد وشازده زهجرت
زین دار فنـا بچـارشنبـه — فرمود بـدار خلـد رحلت

مادّهٔ تاریخ وفات بنا برقول سومی جملهٔ : **سید ولی حق‌شریف** = ۸۱۸ ، بنا برچهارمی جملهٔ : **خواجهٔ دهر** = ۸۲۴ ، بنا برپنجمی جملـهٔ : **هادی عالم سید شریف** = ۸۲۵ میباشد. گویندکه‌پسر سیدشریف‌درحین‌وفاتش‌خواستاروصیّتی‌گردیدگفت: **بابابحال‌خودباش** او نیز این‌کلام پدر را نظم‌کرده وگفته است :

مرا سیـد شریف‌آن بحر زخـار — کـه رحمت برروان پـاك او باد
وصیّت‌کردوگفت‌اوزانکه‌خواهی — که باشد درقیـامت جان تو شاد
چنان مستغرق احوال خـود باش — کـه از حال‌کسی نایـد ترا یاد

(ص۵۱۲ج۱ و۳۰۶ج۲خه و۹۳ج۴فع و۱۶۱هب و۴۹۷ت و۱۶۶لس وغیره)

شریف **رضی، محمد بن ابی‌احمد حسین** - بعنوان سیدرضی مذکور شد.

شریف **علی بن اسمعیل** - بعنوان اخفش نگارش یافته است.

شریف **علی بن طاهر حسین** - بعنوان علم‌الهدی خواهدآمد .

شریف **علی بن‌محمد** - همان شریف جرجانی مذکور فوق است.

شریف **محمد بن محمدبن عبدالله** - همان‌شریف‌ادریسی مذکورفوق‌است.

شریف **مرتضی** - همان شریف علی بن طاهر مذکور فوق است.

شریف **مسعود بن‌عبدالعزیز**- بعنوان بیاضی نگارش یافته‌است .

شریف **هبةالله بن علی** - بعنوان ابن‌الشجری در باب‌کنی خواهدآمد .

شریف **یحیی بن قاسم** - علوی از اجلاّی علمای معاصر علاّمهٔ حلّی و پسرش فخرالمحقّقین بود ، مجلسی درجلد سیم صلوة بحار ، در اثنای ذکر سند دعای صباح مشهور حضرت امیرالمؤمنین ع ، پس‌ازآنکه‌آن دعا را از اختصارالمصباح سید ابن‌باقی و بسندی دیگر ازشیخ‌علی‌کرکی نقل‌کرده‌گویدکه دربعض کتب، سند دیگری نیز برای‌آن دعا پیداکردم چنانچه شریف یحیی‌بن‌قاسم علوی‌گوید جونگی‌مفصل‌دیدم‌که درآن بخط‌سیدمن وجدّمن‌امیرالمؤمنین‌ع‌این‌جمله‌نگارش‌یافته‌بود: **بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحْمٰنِ‌الرَّحيم هٰذٰا دُعٰاءٌ عَلَّمَني رَسُولُ‌اللهِ صَلَّي‌اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكٰانَ يَدْعُو بِهِ فِي‌كُلِّ صَبٰاحٍ وَهُوَ : اَللّٰهُمَّ يٰا مَنْ دَلَعَ لِسٰانَ‌الصَّبٰاحِ** الخ ودرآخر آن نیز‌این‌جمله‌بود: **كَتَبَهُ عَلِيُّ بْنُ اَبيطٰالِبَ** ذی‌الحجة سنة **خَمسٍ وَعِشْرينَ مِنَ‌الهِجْرَةِ** شریف‌یحیی‌گوید که من‌آن را از خط مبارکش‌که‌کوفی بوده دربیست و هفتم ذی‌القعدهٔ سال هفتصد و سی چهارم هجرت استنساخ‌کرده و بپوست‌آهویش نقل‌نمودم . ودر ریاض‌العلما پس‌ازآنکه این جمله را ازمجلسی نقل‌کرده‌گویدکه اصل خط حضرت امیرالمؤمنین ع در زمان ما، درناحیهٔ خلج از بلاد فارس پیدا شد و بدربار سلطان عصر ما اهداگردید و همان خط الان در خزانهٔ سلطان موجود است .   (باب حرف ی از ریاض‌العلماء)

شریفا **پسر شمسا** - در ضمن شرح حال برادرش محمد اسمعیل تحت عنوان منصف خواهدآمد .

شریف‌الاسلام **سید اسمعیل بن‌سیدعلی**- مرعشی، ملقّب‌بشریف‌الاسلام، ازعلمای معاصرتهران، ازتلامذهٔ حاج میرزاحسن‌آشتیانی سالف‌الترجمة و حاج شیخ فضل‌الله نوری‌آتی‌الترجمة ، بسیار عابد زاهد ، درطبّ وشیمی وعلم حروف

ماهر و عمّ امجد صدیقنا الاعظم آقای نجفی نزیل قم بوده و از تألیفات او است :

۱- اسرارالحروف ۲- اصلاح المزاج در طب **۳- وقایة الجسد** در طب . بسال هزار و سیصد و پنجاه وچهارم هجرت درحدود هفتاد و نه سالگی درتهران وفات یافت ، جنازه‌اش بقم نقل شد و در قبرستان جدید دفن گردید . شرح حال والد ماجدش را نیز بعنوان سیدالحکما نگارش دادیم.

(بتقریرت آقای نجفی مذکور)



عکس آقای شریف‌الاسلام -۱۲

شریف‌الدین **علی بن محمد** - حسینی بعنوان شریف جرجانی مذکور شد.

شریف‌الدین **ملامحمد** - در ذیل بعنوان شریف‌العلماء مذکور است .

شریف‌العلماء **ملامحمد** - یامحمدشریف بن ملاحسنعلی آملی، مازندرانی ّالاصل، حائری ّالمسکن والمدفن ، ملقّب بشریف‌الدین ، مشهور بشریف‌العلماء ، از اعاظم فقها و اصولیّین اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه جامع معقول و منقول ، بالخصوص در اصول‌که استاد فحول بود . درحائر مقدس مجلس درس معظّمی‌داشته بحدی که‌گویند زیاده برهزار نفر از اکابر حاضر حوزهٔ درسش می بوده‌اند. سعیدالعلمای بارفروشی مازندرانی ، شیخ مرتضی انصاری ، ملاآقا دربندی ، صاحب ضوابط ، سید محمد شفیع جابلقی، ملااسمعیل یزدی و نظائر ایشان از تلامذه وحاضرین حوزهٔاو بوده ودر اواخر ملااسمعیل‌را براستاد معظّمش ترجیح میداده‌اند، بعداز وفاتش بجای او تدریس میکرد تا بفاصلهٔ یکسال او نیز ملحق باستادش گردید . شریف‌العلماء از تلامذهٔ سید مجاهد و صاحب ریاض بود و رسالهٔ **جواز امرالامر مع‌العلم بانتفاءالشرط** که بسیار مبسوط میباشد ازآثار قلمی‌او میباشد . وی بسال هزار ودویست وچهل وپنجم

هجرت درکربلای معلّی از طاعون وفات یافت ودرخانه‌ای‌که نزدیك سمت‌جنوبی‌صحن مقدّس حسینی ع است مدفون‌گردید. (ص۱۶۲هب وسطر۲۳ص۱۱ت‌و۴۲ج۱عه)

شریفی **ابراهیم‌ابن‌حسام‌الدین** -کرمانی ، ادیبی است فاضل شاعر ماهر، متخلّص بشریفی‌که ناظم **سه فقره قصیدهٔ تائیه میباشد** : یکی نظم **کافیهٔ نحویهٔ ابن‌حاجب** ، دیگری **نظم شافیهٔ صرفیهٔ ابن‌حاجب** ، سومی **نظم ایساغوجی اثیرالدین ابهری** ونامش **موزون‌المیزان** است. خود شریفی شرحی‌هم بهمین‌نظم‌ایساغوجی نوشته و درسال یکهزار و شانزدهم هجرت درگذشته است .

(کف وص۲۰۲ و۲۰۳ ج ۳ ذریعة)

شریفی **ابوالفتح** - شریفی ، شرقی حسینی، شیعی‌امامی، پسر سیدمحمد ناصبی ، ابن میرزا مخدوم بن سید شریف‌جرجانی ، سید فاضل کامل فقیه متکلّم محدّث مفسّر اصولی ، از اکابر علمای شیعهٔ عهد شاه تهماسب ثانی (۱۱۴۲-۱۱۴۵ه) میباشدکه درنزد شاه بسیار محترم بوده و ازتألیفات او است:

۱- **آیات‌الاحکام** بپارسی‌که بجهت انتساب بدان شاه والاجاه ، به **تفسیر شاهی** معروف است ۲- **اصول‌الفقه** ۳- **تاریخ‌الصفویة** ۴- **تحقیق معنی‌الاقوال الشارحة فی‌المنطق** ۵- **تفسیر شاهی** که مذکورشد ۶- **حاشیه برحاشیهٔ علامهٔ دوانی برتهذیب‌منطق** ۷- **حاشیهٔ کبری** جدش سید شریف جرجانی ۸- **حاشیهٔ مطالع** ۹- **شرح باب حادیعشر عربی** که مزجی و مبسوط و نامش **مفتاح الباب** است ۱۰- **شرح باب حادیعشر فارسی** ۱۱- **مفتاح الباب** که مذکور شد . شریفی بسال نهصد و هفتاد و ششم در اردبیل‌آذربایجان وفات یافت . ظاهرآن است‌که ابوالفتح ، نام‌اصلی او است و بفرمودهٔ اعیان‌الشیعة، اورا امیرابوالفتح شرقه نیزگویند پس‌گوید : وظاهرآن است‌که شرقه نام قبیلهٔ او بوده‌است .

(ص ۵۰ ت و ۷۷ ج ۸ عن)

شریفی **ابومحمد حسن** - رجوع بشریعی نمایندکه حرف چهارم‌آن ع بی‌نقطه میباشد .

شریفی **محمدبن موسی** - مصطلح‌رجال میباشد و رجوع بدان‌علم‌نمایند.

شطا **عثمان بن محمد** - بعنوان بکری نگارش یافته است .

شطاح **روزبهان** - بعنوان شیخ‌شطاح خواهدآمد.

شطاریه[1]

شطار **شیخ عبدالله** - از مشاهیر عرفا و صوفیّه میباشدکه پیر حقیقت و مؤسّس سلسلهٔ شطاریه از فرق صوفیّه و مرید وخلیفهٔ ملامحمد شیرین مغربی یا شیخ محمد طیفوری بود، نسب طریقتی‌او ببایزید بسطامی موصول‌میشود واز اولاد شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی میباشد. نخستین‌کسی‌که بشطاری ملقّب بوده همین شیخ عبدالله میباشدکـه بقول خزینةالاصفیا بمعنی تیزرو است ودر اصطلاح صوفیّه علم شطار شغل‌باطنی راگویندکه ازکسب‌آن رتبهٔ **فنا فی‌الله وبقا بالله** حاصل میگردد. چون شیخ عبدالله ازکمال ریاضت و مجاهدات ، شغل شطاریه راکما هو حقّه بجاآورد اینك از طرف مغربی یا طیفوری مذکورین فوق بهمین‌لقب شطار ملقّب شد واز دست‌او خرقهٔ خلافت پوشید ومأمور بارشاد اقلیم هندگردید . در دیار هند مشغول ارشاد بود تا بسال هشتصد وسی ودویم هجرت درآنجا وفات‌یافت . وجملهٔ **قطب‌هند عبدالله شطاری**=۸۳۲ مادّهٔ تاریخ وفات او است.

نگارنده‌گوید: معنی تیزروکه برای لفظ شطار ازخزینةالاصفیا نقل شد درکتب لغت بنظرم نرسید و شاید اصطلاح خاص باشد . (ص۳۰۶ج۲خه وغیره)

شطرنجی **ابوعلی** - سمرقندی ، ازمشاهیر شعرا میباشد ، ازکثرت مهارتی که درشطرنج بازی داشته متخلّص بشطرنجی شد وبهمین‌تخلّص شهرت یافت . از مطایبات اشعار او است :

ای برادرگرعروس‌خوبت‌آبستن شده‌است ‌‌ ‌‌ اندرین مدت‌که بودی‌غایب ازنزد عروس
برعروست بدگمان‌گشتن نشاید بهرآنك ‌‌ ‌‌ ماکیان‌چون‌نیك‌باشدخایه‌گیرد بی‌خروس

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۸۵۹ ج۴س)

۱ـ **شطاریه** - عنوان بعضی از فرق صوفیه میباشدکه ضمن شرح‌حال شیخ عبدالله شطار اشاره خواهیم‌کرد و هریك از افرادآن فرقه را شطار و شطاری گویند .

شطرنجی **محمد بن یحیی** - بعنوان صولی خواهدآمد .

شعبی بفتح‌اوّل و سکون ثانی ، منسوب‌است بقبیلهٔ شعب ازقبائل‌یمن، یا از بطون همدان ، یا خود منسوب بکوه شعب نامی است در یمن و اهل شام درمقام نسبت بآن شعبانی‌گویند . از نهایـةالارب و سبائك‌الذهب نقل شده‌که بنی‌شعبان یکی از بطون حمیر از قبائل قحطانیه است و ایشان اولاد و خانوادهٔ شعبان‌بن عمرو بن زهیر بن ابین‌بن‌الهمیسع بن‌حمیر بوده وعامر بن شراحیل یا شرحبیل فقیه عامی نیز ازهمین بنی‌شعبان می‌باشد. لفظ شعبی در اصطلاح رجالی ضمرة بن‌یحیی است‌که فقیه محدّث صالح‌امامی ومعاصر شیخ طوسی بود وعامر بن شراحیل‌عامی‌مذکور است‌که‌کنیه‌اش ابوعمرو و شهرتش شعبی و ولادتش دربصره و مسکن ومدفنش‌کوفه‌بوده ومدح وقدح‌او بین علمای رجال محل جدال بوده و موافق نقل معتمد، در رجال شیخ، از اصحـاب حضرت امیرالمؤمنین‌اش شمرده و ابن‌داود نیز در ضمن ممدوحین محدّثین مذکورش داشته‌است. نزد علمای‌عامّه نیز ممدوح و بفقاهت و وثاقت و وفورعلم وجلالت قدر موصوف وگاهی اورا با ابن‌عباس‌ثانی ملقّب داشته وازاکابر تابعینش‌شمرده وگویند پانصد صحابی را ملاقات‌کرده‌است بلکه ارکان علمای‌اسلام را منحصر بچهار تن دانند: محکول در شام ، ابن‌المسیب در مدینه ، حسن بصری در بصره ، شعبی درکوفه ، لکن نزد اکثر علمای خاصّه مطعون و مردود و مطاعن بسیاری در بارهٔ وی منقول و ازطرف عبدالملك بن مروان و ولید بن عبدالملك و یزید بن عبدالملك ملقّب بناقص متصدی قضاوت‌کوفه بوده است .

ولادت‌عامر شعبی بسال نوزدهم یا بیستم هجرت درکوفه، وفاتش نیز بسال‌یکصد وسیم یا چهارم یا پنجم یاششم یا هفتم هجرت درکوفه بموت‌فجاه وقوع‌یافته‌است. بقول شعرانی ازکلمات‌اواست: **اِیّاکُمْ وَالقِیاسَ فِي‌الدّینِ فَاِنَّ مَنْ قاسَ فَقَدْزادَ فِي‌الدّینِ .** باوجود این بسط زاید را موکول بمحل خود داشته و فقط یك قضیهٔ طریفـه و نادره را مذکور میداریم : ابن‌خلّکان ، در وفیات‌الاعیان ، ضمن شرح حال عبدالملك بـن عمیر

بن سوید بن حارثهٔ کوفی گوید که او بعداز شعبی بقضاوت کوفه منصوب شد، از اخبار طریفه‌اش آنکه گوید، درقصر کوفه نزد عبدالملك بن مروان خلیفهٔ اموی بودم که سر مصعب بن زبیر راآورده وبرابر اوگذاشتند پس من مضطرب وپریشان شدم خلیفه از سبب آن پرسید گفتم درهمین قصر در همینجا نزد عبیدالله بن زیاد بودم که سر مبارك حضرت حسین بن علی ع را آورده و درهمینجا پیش اوگذاشتند، بعد از مدتی باز در همینجا نزد مختار بن ابی‌عبیدهٔ ثقفی بودم که سر عبیدالله را پیش اوگذاشتند، بعداز مدتی باز درهمینجا بودم، سر مختاررا پیش‌مصعب دیدم واکنون نیز سر مصعب‌را پیش‌تو می‌بینم. عبدالملك خلیفه، ازکثرت تأثر در دم برخاسته و امر کرد که آن قصر را خراب کردند و بعضی از شعرا همین قضیه را نظم کرده است:

یك سره مردی ز عرب هوشمند گفت بعبدالملك از روی پند

روی همین مسند واین تکیه‌گاه زیر همین قبّه و این بارگاه

بودم و دیدم بر ابن زیاد آه چه دیدم که دوچشمم مباد

تازه سری چون سپر آسمان طلعت خورشید ز رویش نهان

بعد ز چندی سر آن خیره سر بد بر مختار بروی سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد دست کش او سر مختار شد

این سر مصعب بتقاضای کار تا چه‌کند با تو دگر روزگار

عبدالملك قاضی، بسال صد و سی و ششم هجرت درصد وسه سالگی درگذشت.

(نی وهب و ۲۶۵ و۳۱۱ ج۱کا و۳۷ جلر وکتب رجالیه وغیره)

شعر بروزن‌خجل، بمعنی شخص بسیار موی‌است. دراصطلاح رجالی یزیدبن‌اسحق وبرادرش محمد میباشد وشرح حال‌ایشان موکول بعلم رجال است و بعضی حرف دویم‌آن را غ (نقطه‌دار) نوشته‌اند.

شعرانی[1]

شعرانی **عبدالوهاب بن احمد بن علی -** شافعی صوفی انصاری مصری ، معروف بشعرانی یا شعراوی ، مکنّی بابوالمواهب ، از اکابر متصوّفهٔ علمای شافعیّه قرن دهم هجرت میباشد که از تلامذهٔ جلال الدین سیوطی و زکریّای انصاری بود ، بعد از تکمیل علوم شرعیّه قدم بدایرهٔ سیر وسلوك گذاشت ، اصول تصوف و فنون طریقت را ازشیخ علی خواص وشیخ محمد شناوی فراگرفت، قطع علاقه ازهمه چیز نمود و لباس کهنه پوشید ، روزهٔ زیاد میگرفته و تألیفات بسیاری دارد:

۱- **الانوارالقدسية فی‌معرفة** (بیان‌خل) **آداب‌العبودية** که درمصر چاپ سنگی شده ودر حاشیهٔ لواقح‌الانوار مذکور در ذیل نیز بطبع رسیده است ۲- **البدرالمنير فی‌غريب احاديث البشيرالنذير** که‌درمصرچاپ‌شده‌است ۳- **الدررالمنثورة‌فی‌زبدالعلوم‌المشهورة** که‌در پطرسبورگ چاپ شده است ۴- **الكبريت‌الاحمر فی‌بيان علوم‌الشيخ الاكبر** در تصوف که ضمن لواقح‌الانوار ذیل مذکور است ۵- **كشف‌الغمة عن جميع‌الامة** که درمصر و قاهره چاپ شده است ۶- **لواقح الانوار فی‌طبقات‌السادة الاخيار** که بطبقات شعرانی معروف و درمصر و قاهره چاپ شده است ۷- **لواقح‌الانوار القدسية‌المنتقاة من‌الفتوحات‌المكية** که ملخص‌فتوحات مکیهٔ محیی‌الدین‌است و این را نیز ملخص‌کرده و به‌**کبریت احمر** موسومش داشته و همین‌کبریت احمر درمصر چاپ شده است ۸- **اليواقيت والجواهر فی‌بيان عقائدالاكابر** که درآن عقائد اهل‌کشف وشهود را تطبیق‌کرده و درمصر وقاهره چاپ شده وغیر اینهاکه بسیار است . وفات شعرانی بسال نهصد و هفتاد و سوم هجرت درشصت ودو سالگی درقاهره واقع‌گردید .

(ص ۱۶۲هب و ۱۱۲۹مط وغیره)

شعرانی **محمد بن حسن -** بعنوان دارقطنی مذکور شد .

۱- **شعرانی-** منسوب‌است بشعران وآن‌بنوشتهٔ نامهٔ دانشوران ازتوابع‌شهر زور است. درمراصدگوید ، شعران بکسر اول از جبال بنی‌تهامه و بفتح‌آن‌کوهی است در موصل و بقول بعضی در نواحی شهر زور است . نیز گویدکه شهر زور ناحیه‌ایست واسع در بلاد جبال ، مابین اربل وهمدان‌که مردمانش تماماً اکراد ودر نزدیکی قصبه ومرکز آن‌کوهی‌است معروف‌بشعران. شعرانی دراصطلاح رجالی ابوطالب ازدی وقاسم یقطینی میباشد وشرح‌حال‌ایشان درآن‌علم‌است.

شعراوی همان شعرانی عبدالوهاب مذکور فوق است .

شعری **میرزا طاهر** - اصفهانی، ازمشایخ‌عرفای‌اصفهان میباشدکه تذکرهٔ موسوم بگنج شایگان را تألیف داده واز اشعار او است :

خوش نکو رفت مه روزه و عیدآمد باز خوشتر از عید بعیدی است درمیکده باز
بانگ تکبیر مرا رهبر مقصود نگشت مطرب از خانهٔ خمار برآورد آواز
بردر میکده‌ام روی نیاز است امروز رفت روزیکه بمحراب بدم روی نیاز

وفات شعری بسال هزار و دویست و هفتادم هجرت واقع گردید. (ص۲۴۶ ج۲مع)

شعله **سید محمد** - اصفهانی ، ازشعرای نامی ایرانی میباشدکه درطبّ وعلوم‌حکمت‌الهی وطبیعی نصیبی وافر داشته وبطریقهٔ قدما نیک آشنا بود ، درسال هزار و دویست و بیست وپنجم یا شصتم هجرت وفات‌یافته وازاواست:

بودگر فی‌المثل حسّاد واعدای‌ترا مسکن چوآب اندر بَرِ آهن چونارا ندردل‌خارا
بگاه‌قهرو وقت‌کین،کنی‌ازتیغ زهرآگین زصلب‌آن وبطن‌این، بیکدم هردورا پیدا

(ص ۲۸۶۱ ج ۴ س و ۲۶۱ ج ۲ مع)

شعلة نار **علی بن حسن**- بعنوان ابن‌عساکر خواهدآمد .

شعوری **حسن** - حلبی ، از مشاهیر ادبا استکه در حلب متولد شده و باستانبول رفت ، درسلك منشیان دولتی منسلك شد ، در رشتهٔ معارف مشهور واز تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **پندنامهٔ ترکی نظمی‌**که پندنامهٔ‌شیخ‌عطّاررا استقبال‌کرده‌است بلکه‌درحقیقت ترجمهٔ‌ترکی‌آن‌بوده ودرشمارهٔ ابیات نیزمطابق‌آن‌است ۲- **دیوان شعر** ۳- **فرهنگ‌**که لغت فارسی بترکی وبه **فرهنگ شعوری** مشهور است . صاحب ترجمه درسال هزار وصد و پنجم هجرت درگذشت .

مخفی نماندکه دوتن ازشعرای‌ایرانی‌اواخر قرن‌یازدهم هجرت نیز بهمین‌عنوان شعوری مشهور هستند و لکن نام و زمان وفات و مشخّص دیگری از هیچکدام بدست

نیامد . یکی از مردم مشهد میباشد و از اشعار او است :

تاکی هوس عشرت آماده کنی — میل می ناب و ساقی ساده کنی
خم گشت قدت ز بار عصیان میکوش — چون شیشه که پهلو تهی از باده کنی

دیگری نیز کاشانی وخوش طبیعت وقصائد وغزلیّاتش قریب بشش هزار بیت بوده وازاواست:

آن زمانم که حسرت نان بود — جای نانم بکام دندان بود
این زمانم که نان در انبان است — جای دندان بجا همه نان است

چندین چه غم جان و تنت باید خورد — چون من ز توام غم منت باید خورد
امروز غمم نمیخوری معذوری — فردا غم غم نخوردنت باید خورد

هر که دراو جوهر انصاف نیست — آب سرچشمهٔ او صاف نیست

(ص۳۶ ج۲ سلك الدرر و۲۹۵ تذکرهٔ نصرآبادی)

شعیری در اصطلاح رجالی، لقب ابراهیم شعیری ، اسمعیل بن ابی زیاد سکونی، بشار، امیة بن عمر، زکریا بن یحیی، عبدالله بن محمد و محمد بن مروان بوده و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال است .

شغر رجوع بشعر (با حرف ع بی نقطه) نمایند.

شفا لقب **علی بن عمران** میباشد وشرح حالش موکول بکتب رجالیّه است.

شفائی **اصفهانی ، حسن یا سید امیرمظفر بن محمد** - حسینی اصفهانی ، ملقّب بشرف الدین ، مشهور بشفائی، وگاهی بحکیم شرف الدین وحکیم شفائی وشرف الدین مظفّر موصوف ، از افاضل اطبّای نامی عهد شاه عباس ماضی میباشدکه در اصول طبابت در نهایت مهارت بود ، سالها در اصفهان بوظائف معالجه و طبابت قیام نمود ، میرداماد نیز بسیارش میستوده و در نزد سلطان و اهل دربار وطبقات دیگر بسیار محترم و معزّز و مورد اکرامات فوق العادهٔ عموم بوده است ، حتی وقتی در اثنای راه بدان شاه والاجاه برخورده وشاه خواست که بجهت احترام وی پیاده شود حکیم مانع شد و لکن امرای حاضر رکاب ، تماماً از مرکب پیاده شدند تا حکیم درگذشت .

حکیم شفائی علاوه براصول طبابت، درفنون حکمت هم خبیر بود بلکه قریحهٔ شعریه‌ای نیز درغایت جودت و متانت داشت ، با محتشم کاشانی هم ملاقات نمود . با این همه ، مراتب فضل وحکمتش باطبابت مستور، طبابتش نیز باشاعریش محجوب، عظمت شاعریش هم باکثرت هجوگوئی که عادتش بوده موهون ودرپردهٔ خفا بود، لکن دراواخر عمر موفق بتوبه شده واز هجوگوئی منصرف گردید . ازتألیفات وآثار قلمی حکیم شفائی است:

۱- **بیست باب** درطب ۲- **دیدهٔ بیدار** که مثنوی است ۳- **قرابادین شفائی** ۴و۵- **مهر و محبت** و **نمکدان حقیقت** که هردو مثنوی است . در ریاض العارفین گوید کمال فصاحت و بلاغت این حکیم ، از مثنوی **نمکدان حقیقت** ظاهر میشود و ازغایت لطافت آن است که اغلب مردم آنرا از حکیم سنائی دانند و خود صاحب ریاض بعداز این جمله ، از حکیم شفائی بودن آن را تأیید کرده است . از اشعار همین نمکدان حقیقت است :

برجبین دارم از خرد نسبی — داغ طوق محمّد عربی
هیچکس را چواو ندارم دوست — که سزاوار دوستداری او است
زده در پیشگاه آگاهی — کوس تفرید لی مع اللهی
بود بزم یگانگی را شمع — شد از آتش مقام جمع الجمع
هرچه گفت ازشهود مطلق گفت — من رآنی فقد رای الحق گفت
برسر خلق بود ظل الله — سایه را سایه کی بود همراه
بعدحمد محمدآنکه ولی است — ثالث خالق و رسول ، علیست
عقل و برهان و نفس وامر گوااست — کان دوراغیر این سیم نه رواست
چون گروهی یگانه‌اش دیدند — بخدائیش می پرستیدند
حبّذا پایهٔ بلند کمال — که شود مشتبه بحق متعال
دید معبود را بدیدهٔ جان — نپرستید تا ندید عیان
در نماز آنچنان زجا رفتی — که دعا وار برسما رفتی
بود غفلت ز سلخ پیکانش — که بتن بودآن نه برجانش

چون هوای شکست عزّی کرد مصطفی کتف خویش کرسی کرد
آنکه مهر نبوّتش خوانی جای پای علی است تا دانی
بد سر مصطفاش برزانو سجده ناکرده مهر رفت فرو
دعوتش را خدا اجابت کرد ردّ خورشید یک دو نوبت کرد

حکیم شفائی بسال یکهزار و سی و هفتم یا هشتم هجرت وفات یافت وملاّعرشی در تاریخ آن گفته است : **بشاه دین شفایی داد جانرا** =۱۰۳۷ .

(ص۲۱۱ تذکرهٔ نصرآبادی و ۲۸۵۰ ج ۴س و ۳۶۶ ض و۲۱ ج۲مع وغیره)

شفروه رجوع بشرف‌الدین شفروه نمایند .

شفیعا از مشاهیر خطّاطین ایرانی و ازسادات هرات و مخترع خطّ شکستهٔ معروف بوده که درویش عبدالمجیدسالف‌الترجمة تکمیلش کرده و بحدکمالش رسانید . خط شکستهٔ خود شفیعا بازار خط خوبان را شکست و بنا برتصدیق بعضی از اهل فنّ ، چند سطری درکاغذ حلوا نوشته است‌که حمل براعجازش توان‌کرد . از اشعار شفیعا است :

نسیم میرسد از کوی‌آن نگار امروز بدیده نور نظر میدهد غبار امروز
بنفشهٔ خط و ریحان زلف و غنچهٔ لب بروی یار شگفته است نوبهار امروز

وفات شفیعا بسال یکهزار وهشتاد و یکم هجرت درهشتاد و پنج سالگی بمرض‌کوفت در مشهد مقدّس‌رضوی واقع‌شد. اسم‌اصلی یاتخلّص بودن‌شفیعا ومشخّصات‌دیگر بدست‌نیامد.

(ص۲۸۶۳ ج۴س و۴۰۶ تذکرهٔ نصرابادی)

شفیعی **امیرحسین‌بن محمد** ـ بعنوان معمّائی خواهدآمد .

شقاقی **مهدی‌بیگ** ـ شاعری است مشهور از ایل اسپرلوی شقاقی، مابین دومحال سراب وگرمرود از نواحی تبریزآذربایجان که مدتها مدّاحی میکرد ، مردمرا با هجویّات خود میآزرد ،گستاخی و بی‌مبالاتی او مشهور بود، بیشتر خود را نیز بد میگفت واز اشعار او است :

رمح تـو و تیغ تـو و تیر تو — همچو قد و ابرو ومژگان یار
مهر تـو در چشم موالیت نور — قهر تو در جـان اعادیت نـار
از سم رخشت چو بیفتاد نعل — از سرکویت چـو برآید غبار
دیدهٔ مه جست از این توتیـا — گوش فلك یافت ازآن گوشوار

خط قلعه‌ایست محکم دست اندراواست یاغی — سرکار بدنویسان مهـدی بیگ شقـاقی

پیغمبر مـا داده ز دجّال نشانهـا — تا امّت مرحومه در اضلال نباشد
این مهدی یکچشم که آمد بصفاهان — ای قوم ببینیدکـه دجّال نبـاشد

درسال هزار و دویست و چهارده هجری درعراق یا اصفهان درگذشت .
(ص ۴۸۸ ج۲مع وغیره)

شقران **احمد بن علی قمی -** شرح‌حالش موکول بعلم رجال است .

شقروه لقب دوتن میباشدکه یکی بعنوان شرف‌الدین شقروه مذکورشد و دیگری نیز بعنوان ظهیرالدین شقروه خواهدآمد .

شقری اصرم و اسامة بن اجدری وغیرآنها ، موکول بعلم رجال است.

شقوره همان شقروهٔ مذکور فوق است .

شقیق بلخی **پسرابراهیم -** کنیه‌اش ابوعلی، اصلش از بلخ ، نامش همین‌شقیق میباشدکـه بجهت تبادر لقب بطور اجمال نگارش میبابد . وی از اکابر مشایخ خراسان است ، نخستین‌کسی است‌که علم طریقت و اصول تصوف را در آن نواحی نشر داد ، دراین رشته مرید وتربیت شدهٔ ابراهیم ادهم بوده واصول طریقت را از وی یادگرفت ،گویندکه فیض حضور حضرت باقر ع را دریافته بلکـه بزعم بعضی بخدمت‌حضرت موسی‌بن‌جعفرع نیزمشرّف بلکه‌ازتلامذهٔ آن‌حضرت‌بود واخبار واحادیثی نیز ازآن حضرت روایت نموده است **(والعهدة علیه)** و موافق آنچه در دیوان‌المعصومین از نورالابصار شبلنجی نقل‌کرده‌ایم‌کـرامتی نیز ازآن حضرت در راه مکّه دیده است . ورع وتقوی و اکملیّت‌شقیق درفنون طریقت ومراتب‌عرفان، مسلّم فرقهٔ متصوفه میباشد،

پیر ومرشد حاتم اصم سالف‌الترجمة بود ،کلمات عارفانهٔ بسیاری از وی منقول است، در اثنای مسافرت مکّه در بغداد بعد از دعوت ، با هرون ملاقات و بدرخواست خود هرون نصایح بسیاری برای وی‌کرده است .

درسبب توبه و قدم بدایرهٔ سیر و سلوک‌گذاشتن شقیق ،گویندکه دربدایت حال بسیار ثروتمند بود ، برای تجارت سفرها می‌نمود ، دریکی ازآنها در ترکستان،گذارش ببتخانه‌ای‌افتاد، بعالِم و پیشوای بت‌پرستان، یا به بت‌پرستی‌که پیش بت مینالید وعرض حاجت می‌نمودگفت، چرا از این بیجان حاجت میطلبی‌که اینها همه باطل‌است وتمامی عالم را خالقی هست بی‌نظیر و رزّاق برنا وپیر حیّ و قیّوم وقاضی‌الحاجات .گفت قول تو مخالف فعل تست اگر مطلب چنین است پس چرا برای تحصیل معاش این‌قدر تلاش میکنی ، شهر بشهر میگردی ونفس خود را برنج وتعب میاندازی ، شقیق بسیار متألّم شد ، ازآنجا برگشت و تمامی دارائی خود را صدقه‌کرد و بتحصیل علم پرداخته و قدم بدایرهٔ سیر و سلوک‌گذاشت تا بمقامی عالی رسید . از اشعار شقیق است :

صوفی‌که بخرقه‌دوزیش بازاری‌است   گربخیه بفقرمیزند خوش‌کاری‌است
ور خواهش طبع دست او جنباند   هربخیه ورشته‌اش بت وزنّاری‌است

چنانچه اشاره شد ، شقیق ،کرامتی در راه مکّه از حضرت موسی بن جعفرع دیده‌است که خلاصهٔ‌آنرا زینت‌بخش این اوراق مینماید: درنورالابصار شبلنجی وکشف‌الغمّهٔ علی بن عیسی اربلی وشرح شافیهٔ سید محمد ابن امیرالحاج ، از شقیق نقل‌کرده‌اندکه بعزم حجّ بیت‌الله بیرون‌شدم، درمنزل‌قادسیه بجماعت حجّاج‌که با وضعیّات‌گوناگون‌راه‌پیمای زیارت خانهٔ خدا بودند نگاه میکردم، درآن‌اثنا جوانی دیدم زیبا ولاغر وگندم‌گون‌که لباسی‌پشمینه دربرداشته وتنها نشسته‌بود . شقیق‌گوید تصورکردم‌که یکی‌ازصوفیّه است ومیخواهد دراثنای‌راه‌اسباب‌زحمت دیگران‌باشد، بطرف وی‌رفته وتصمیم‌دادم‌که‌توبیخ و ملامتش‌کنم‌چون‌نزدیک‌شدم‌فرمود: **یاشَقیقُ اِجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعضَ الظَنِّ اِثْمٌ.** من درعجب مانده وگفتم این شخص ، بندهٔ صالحی‌است‌که اسم مرا برزبان‌آورد وازسرّ

قلبی من خبر داد، باید پیش او بروم و از آن گمان بد خودم که در حق وی کرده بودم حلّیّت خواسته والتماس دعائی نمایم لکن دیگر ندیدم تا درمنزل وادی‌فضه مشغول نمازش دیدم، منتظر بودم که بعداز نماز پیش او رفته و استحلال نمایم، بمجرّد اتمام نماز، بمن توجه کرده و فرمود : **یٰا شَقیقُ وَ اِنّي لَغَفّٰارٌ لِمَنْ تٰابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صٰالِحاً ثُمَّ اِهتَدیٰ** پس بلند شد و رفت ، من خیال کردم این شخص از ابدال است که دومرتبه ازسرّ درونی من خبرداد تا درمنزل ابواء دیدم که همان جوان، درکنارچاهی ایستاده است، ظرفی کوچك که در دست داشته درچاه افتاد پس بگوشهٔ چشم نظر بسوی آسمان کرده واین شعر راخواند:

انت ربی (شربی خ‌ل) اذاظمأت الی الماء و قوتی اذا اردت الطعاما

پس گفت : **اِلٰهي وَ سیِّدي مٰالي سِواكَ فَلاٰ تَعْدِمْنیهٰا** شقیق گوید پس والله دیدم که آب ته چاه بالاآمد تا بسر چاه رسید وهمان ظرف نیز روی آب بود ، پس آنشخص ظرف را برداشته و وضوگرفت و چهار رکعت نماز خواند وبطرف تلّ ریگی رفت، باکف دست خود ازآن ریگ توی آن ظرف ریخته و حرکت داده و میخورد پس من نزد وی رفتم ، بعد از سلام، زیادتی آن آب را درخواست کردم گفت یا شقیق همیشه نعمت‌های خداوندی درظاهر و باطن بمن متواتر میباشد ، دربارهٔ خدای خود خوش‌گمان باش ، بعد ازآن ، آن ظرف را بمن داد وخوردم، دیدم که قاووت مخلوط بشکراست که درتمامی عمرخودم طعامی لذیذتر ازآن نخورده بودم و بعد ازخوردن آن سیراب و سیر شدم بطوریکه تا چند روز دیگر همچنان سیر و سیراب ماندم و اصلاً میل آب وطعام نداشتم ، دیگربار آن شخص را ندیدم تا درمکّه دیده وسراغ کردم که کیست گفتند که موسی بن جعفر ع است. بالجملة این کرامت بکتاب کرامات‌الاولیای رامهرمزی ، مثیرالغرام ابن‌الجوزی و بعضی دیگر ازکتب عامّه و خاصّه منسوب است و بعضی از شعرا نظمش کرده‌اند :

سل شقیق‌البلخی عنه بما شاهد منه ومالذی کان ابصر
قال لما حججت عاینت شخصا ناحل‌الجسم شاحب‌اللون اسمر
سائرا وحده و لیس له زاد فما زلت دائبا اتفکر
و توهمت انه یسئل الناس ولم ادر انه‌الحج الاکبر

ثم عاینتـه و نحـن نـزول دون فید علی‌الکثیب الاحمر
یضع‌الرمل فی‌الانـاء و یشربـــــــه فنادیتـه و عقلـی محیر
اسقنی شربـة فلما سقـانی منه عـاینته سویقـا و سکر
فسئلت الحجیج من یك هــذا قیل هذاالامام موسی‌بن‌جعفرع

وفات شقیق بسال یکصد و پنجاه و سیم یا هفتاد و چهارم و یا هشتاد و چهارم ویا نود و چهارم یا پنجم واقع ویا بنوشتهٔ مجالس‌المؤمنین وبعضی دیگر در تاریخ دویمی مذکور (قعد)درماوراءالنهر(ترکستان) مقتول وقبرش نیزدرختلان درقرب‌سمرقند از بلادترکستان است . مادّهٔ تاریخ او بنا برقول سومی جملهٔ **هادی‌قدس** = ۱۸۴ و **سلطان دل** = ۱۸۴ و بنا برچهارمی کلمهٔ **صدق** = ۱۹۴ و **مطلب جان جهان** = ۱۹۴ و بنـا برپنجمی کلمهٔ **صادق** یا **قاصد** = ۱۹۵ میباشد .

(ص ۳۲۸ت و ۳۰۴ ج ۱مع و ۲۴۵ ج ۱کا و ۱۵۶ض و ۱۲۶لس و ۱۳۳ ج ۲خه و ۶۵ ج ۱ لر و ۲۸۶۳ ج ۴ س وغیره)

شکسته

ملا محمدصالح - کابلی، از سلسلهٔ نقشبندیّه بوده وهمواره بتصفیهٔ باطن اشتغال داشت ، در اواخر قرن یازدهم هجرت میزیسته و دارای طبع شعر خوبی هم بود ، ازفرط شکسته‌نفسی ، خود را بشکسته تخلّص میکرده واز او است :

کاری‌کـه باختیـارکردیـم ترك همه کار و بارکردیم
سررشتـهٔ عمر بـودکـوتاه پیونـد بـزلف یارکـردیم
بسیار قلـم شکسته سرشـد تـا نامه سیـاه کار کردیـم

سال وفاتش بدست نیامد : (ص۲۰۴مخل)

شکوهی

حاج مهدی - تبریزی ، از شعرای اوائـل قرن حـاضر چهاردهم هجرت میباشدکه با راجی سالف‌الترجمة و لعلی‌آتی‌الترجمة و نظائر ایشان معاصر بود ، درمراغه سکونت داشته ودیوانش بسال هزار وسیصد وبیست ویکم هجری قمری درتبریز چاپ شدکه حاوی قطعات وغزلیّات ومدایح و انواع‌شعری دیگر بهردو زبان فارسی و ترکی‌آذربایجانی است . درتاریخ ولادت پسر جمال‌نام‌خود

که درسال هزار و سیصد و سیم هجری قمری متولد شده‌گوید :

بفضل خدای جهان درگذشت ز سنّ شکوهی چو پنجاه و هشت
خدایش‌کرم کرد طفلی‌که شد سیه چشم او ، رشگ‌آهوی دشت
رقم زد قلم خوش بتاریخ او **جمال جمال عالم‌افروزگشت=۱۳۰۳**

درهمین سال بمکّه رفته و درتاریخ‌آن نیزگوید:

چه شرافت مرا جز این تاریخ **اشرف‌الحاج شد شکوهی دل=۱۳۰۳**

درمرثیهٔ معاصر مذکورش راجی سالف‌الترجمة‌که در دریای جدّه غرق شده بود ، بعداز رسیدن نامهٔ فوت او بترکی‌آذربایجانی‌گوید :

ای پیك بد خبر ملك‌الموت سن نه سن بی‌نطق ایلدون منی بی‌اختیار هم
واردور نه شرح محنت عظمی بو نامه‌ده کیم دودیله بونامیه عنوان اولوپ رقم
کاتب نیجه بونقل جهانسوزی ثبت‌ایدوپ کاغذ آلشمیوپ عجبا یانمیوپ قلم
راجی غریق اولدی شکوهی مگر سنون طوفانه گلدی‌گوشهٔ چشم ترونده نم
سن‌آب ایچنده ایتدون اگر غوطه راجیا من رشته وار آتش هجرونده پیچ و خم

وفات‌شکوهی بسال‌هزار وسیصد وچهاردهم‌هجری‌قمری درشصت ونه‌سالگی واقع‌گردید.
(دیوان خود شکوهی واطلاعات متفرقه)

شکیب **میرزا محمدعلی-** اصفهانی ، ازعرفای قرن سیزدهم‌هجرت‌میباشد که با رضاقلی‌خان‌هدایت (متوفی درحدودسال۱۲۹۰ه قمری= غرص) معاصر و مدتی در شیراز با وی معاشر بود ، مدتها برای دیدار دراویش و عرفا سیاحتهاکرد ، فارس وکردستان وعراقین عرب وعجم را دیده و خط شکسته را نیزخوب مینوشته و از او است :

رشته برپا و سررشته بدست صیّاد هم‌گرفتارم و هم طرفه شکاری دارم

سال وفاتش معلوم نیست لکن در زمان هدایت مذکور درهند وقوع یافته است.
(ص ۴۵۶ ض)

شکیب **ملامحمدعلی** - شیرازی، معروف بسکّاکی ، ازافاضل وقت‌خود بود ، در هردو قسمت علوم عقلیّه و نقلیّه نصیبی وافر داشت ، بخدمت جمعی از عرفا و اهل طریقت نیز رسید ، طریقت سلسلهٔ ذهبیّه را برگزید و لباس فقر پوشید ، بالاخره در استیلای افغان درشیراز زخمی‌کاری خورد وعاقبت دراثر همان صدمه درشصت سالگی درگذشت . سال وفاتش بدست نیامد واز او است:

دو عالم را جزای قاتل من ده خدای من — که بس‌باشد همین‌ذوق شهادت‌خونبهای‌من
چو نفی نفی اثبات‌است ازکشتن‌نمی‌ترسم — بقای من چو شمع‌کشته‌باشد درفنای من
گذشتن از شراب دهرنبود پیش‌من‌مشکل — کزآب هفت دریا ترنگردد پشت‌پای من
بدن‌مصروهوافرعون‌وهامان‌نفس‌ومن‌موسی — خیال و وهم‌ها سحر ودلیل من عصای من
چونور وسایه‌میخواهد دلم تا متّصل‌باشد — سر من درکنار او سر او درکنار من

چون پدرش شمشیرساز و کاردگر بوده از این جهت اورا محمدعلی سکّاکی‌گویندکه منسوب بسکّاك بمعنی مذکور است. (ص ۱۶۲ض و۲۸۶۵ ج۴س)

شکیبی **مقصودعلی** - از شعرای نامی قرن دهم هجری تبریز میباشدکه در رشتهٔ شاعری مقامی بس عالی داشت ، اشعارش در تبریز و نواحی‌آن مشهور بود ، درعهد شاه تهماسب اوّل وارد قزوین شد ، اتفاقاً شعرای وقت درصدد جواب‌گفتن این مطلع حسن دهلوی بوده‌اند :

ای شهد نوشین لبت پاك از همه آلودگی — بنشین‌که تا بازایستدچشمم‌زخون‌پالودگی

شکیبی نیز این جواب راگفت :

گل‌گل شده پیراهنم از درد می پالودگی — گلهای رسوائی‌شگفت‌آخرازاین‌آلودگی

اینك مورد پسند شد وخواجه اسمعیل‌گیلانی دویست مثقال طلا جایزه‌اش داد. شکیبی بسال نهصد و هفتاد و یکم هجرت درتبریز وفات یافت و درقبرستان سرخاب مدفون شد ویا بنوشتهٔ بعضی وفاتش در شیراز وقوع یافته‌است وتعدد شاعر متخلّص بشکیبی ممکن و اشتباه شکیبی تبریزی بشکیب شیرازی فوق‌الذکر نیز محتمل استکه بعد از مدتی

مشتبه بیکدیگر بوده باشند . (اطلاعات متفرقه)

شلغان یا **شلقان** که حرف سیم آن در اوّلی غین نقطه‌دار ودر دویمی قاف میباشد لقب عیسی بن ابی‌منصور صبیح وشرح حالش موکول برجال است.

شلمغانی[1]

شلمغانی **محمد بن علی - مکنّی** بابوالحسن ، معروف با بن ابی‌العزاقر، یکی از آن چند تن میباشد که در زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ه ق) ادّعای بابیّت و وکالت وسفارت از طرف قرین‌الشّرف حضرت ولیّ عصر عجل‌الله فرجه نمودند و مقالات منکر از ایشان ناشی شد و درسال سیصد و بیست و دویم هجرت توقیع رفیعی بلعن و برائت از ایشان صادر گردید. شلمغانی دربدایت حال حسن‌العقیدة و مستقیم‌الطریقة واز اعیان شیعهٔ امامیّه بودند ، پس‌ازآنکه حسین بن روح بسفارت خاصّهٔ آن‌حضرت منصوب گردید، حسد بروی غالب آمد، ترك مذهب‌حق راگفت، بحلول و تناسخ معتقد شد وترك عبادات و نکاح محارم را واجب نمود و مقالات منکر بسیاری که قلم از نگارش آنها شرم دارد اختراع نمود. احمد رفعت گوید: پس‌از اختراع‌مذهب تناسخ ، از طرف حکومت تعقیب شده و بموصل فرار کرد ، بفاصلهٔ چندسالی باز ببغداد برگشته و مدتی متواری بود ، پس بادّعای ربوبیّت آغازکرد ، عجب‌تر آنکه ابراهیم‌بن محمد بن عون ، حسین بن قاسم وزیر مقتدر عباسی وگروهی دیگر نیز از عقلای وقت بدوگرویدند تا درسال مذکورکه عهد خلافت راضی بالله و وزارت ابن‌مقله‌بوده دستگیر و زندانی گردید ، درخانه‌اش پاره‌ای اوراق وکتب دائر برمذهب باطل وی باخط خوداو وحسین‌بن قاسم مذکور بدست آمد، شلمغانی بنوشته‌های‌خود اقرارآورد ولی فکرمذهبی خود را انکارکرد و همچنان اظهار اسلام مینمود ، پس ابن‌ابی‌عون و ابن‌عبدوس راکه

۱- **شلمغانی** - بفتح اول و ثالث که حرف غین نقطه‌دار است ، منسوب بناحیه‌ایست‌از نواحی واسط وهم دیهی است ازآن ناحیه .

از جملهٔ تابعین و فریفتگان وی بوده‌اند باخودش درمحضر خلافت احضارکردند، محض بجهت تحقیق برائت ایشان از آن عقائد منکر، مأمور بسیلی وگردنی‌زدن برمعبودخودشان گردیدند ، ابن‌عبدوس ، ازخوف جان ، ناچار یك‌گردنی زد ، ابن‌ابی‌عون نیزخواست که سیلی بزند ، دراثر رسوخ‌آن اعتقاد باطل خودکه بشلمغانی داشته دستش مرتعش شد و خودداری‌کرده سر و ریش اورا بوسه داد ، الهی وسیّدی و رازقی‌گفته وعرض‌بندگی نمود ، اینك خلیفه از شلمغانی پرسیدکه اگر تو دعوی خدائی نداشتی پس این حرف ابن‌ابی‌عون ازچه راه است‌گفت‌که من مسئول‌گفتهٔ او نیستم، خداگواه است‌که من‌دعوی خدائی نکرده‌ام . با این همه ، اینگونه حرفها پرده‌پوش فضاحتهای وی نشد، درهمان سال مذکور سیصد و بیست ودویم هجرت خود وی وعبد حقیقی او ابن‌ابی‌عون‌را بفتوای فقهای وقت بدارکردند و جسدشان را سوزاندند وبعد از مدتی حسین بن قاسم مذکور را نیز در رقه‌کشته وسرش را ببغدادآوردند . شلمغانی، درتکلیف و امامت وبداومشیّت تألیفاتی داردکه در زمان استقامت مذهب نوشته است . درنخبةالمقال‌گوید:

والشلمغانی بن ابی‌العزاقر کان جلیلا و غوی فی‌الاخر

(ص۱۶۳ و۲۰۵ ج۶فع و ۳۳۶ ج۲ و۴۰۶ ج۴ ذریعة)

شلوبین یا شلوبینی[۱]

شلوبین‌صغیر همان شلوبین محمد بن علی مذکور در ذیل است .

۱- **شلوبین یا شلوبینی**- در روضات ، ضمن شرح حال ابوعلی عمر بن محمد گوید: شلوبین ، بفتح اول و ضم لام وکسر **ب** (یك نقطه) وسکون **ی** حطی و نون‌آخر ، درلغت‌اندلس، بمعنی ابیض اشقر است وگاهی درآخرآن ، حرف یای نسبت نیز افزوده و شلوبینی‌گویند . ظاهر این جمله‌آنکه ابوعلی عمر بن محمد را شلوبین‌گفتن از باب صفت و بجهت ابیض اشقر بودن وی بوده است . شلوبینی‌گفتن نیز از راه نسبت بهمان معنی مذکور میباشد . از قاموس نقل‌کرده‌که شلوبین یا شلوبینه شهری‌است درمغرب زمین‌که ابوعلی نحوی شلوبینی نیز ازآنجا است و صریح این جمله‌آنکه ابوعلی را اصلا شلوبین نگفته بلکه فقط از راه نسبت (نه صفت) شلوبینی‌گویند . باری بعضی از ادبا راکه بهمین عنوان شلوبین یا شلوبینی معروف‌هستند اجمالا مینگارد و همین عنوان درصورت نبودن قرینه راجع بعمر بن محمد مذکور ذیل است.

شلوبین **عمر بن محمد بن عبدالله** - اندلسی ، اشبیلیّ المولد والمدفن ، ازدیّ القبیلة ، ابوعلیّ الکنیة ، شلوبین یا شلوبینیّ الشهرة، از اکابر نحویّین اواسط قرن هفتم هجرت میباشدکه در رشتهٔ خود نظیر ابوعلی فارسی واز ائمّهٔ نحو و علوم عربیّه معدودبود و اکثر افاضل وقت از تلامذهٔ وی میباشند .گاهی در مقابل محمد بن علی شلوبین ذیل ، او را مقید بکبیر کرده و **شلوبین کبیر** گویند و از تألیفات او است :

۱- التوطئة درنحو **۲ و۳- شرح صغیر وشرح کبیر مقدمهٔ جزولیه.** وفات او بسال ششصد وچهل وپنجم هجری قمری در شهر اشبیلیه در هشتاد و سه سالگی واقع گردید .

(ص ۱۶۳هب و ۱۲صف و ۳۳۰ و۵۰۱ت و۴۱۶ ج۱کا)

شلوبین کبیر همان **عمر بن محمد** - مذکور فوق است.

شلوبین **محمد بن علی بن محمد** - انصاری،مالقی اندلسی،مکنّی با بوعبدالله، مشهور بشلوبین یا شلوبینی، نیز مثل عمر بن محمد شلوبینی فوق از اکابر نحویّین بود ،گاهی بجهت امتیاز از وی مقیّد بصغیرش نموده و **شلوبین صغیر** گویند. او از تلامذهٔ ابن‌عصفور ، مرجع استفادهٔ جمعی ازاکابر وقت ، شارح ابیات کتاب سیبویه بوده و درسال ششصد و شصتم هجرت درگذشت . (سطر۲۳ ص۵۰۱ت)

شلوبینی صغیر
شلوبینی عمر
شلوبینی کبیر
شلوبینی محمد
} در فوق بعنوان شلوبین نگارش دادیم .

شماخ **معقل بن ضرار بن حرمله** - از مخضرمین شعرای عرب میباشدکه هردو دورهٔ جاهلیّت و اسلام را دیده است ، بشماخ ملقّب بود، در وقعهٔ قادسیه یا در زمان عثمان در غزوهٔ موقات شهید شد . دیوان شماخ هم با شرح احمد بن امین شنقیطی درقاهره چاپ شده است . (ص ۱۱۴۱مط)

شماع **شیخ عمر بن احمد** - صاحب کتاب **سفینة نوح** میباشد که درسال نهصد وسی وششم هجرت درگذشت. (ص ۱۶۳ هب)

شمسا **محمد شمس الدین** - گیلانی بعنوان ملاّشمسا خواهد آمد.

شمس الائمة **عبدالعزیز بن احمد بن نصر بن صالح** - بخاری حلوانی، فقیه حنفی و از تألیفات او است:

۱- **التبصرة** ۲- **المبسوط** ۳- **النوادر**. وی بسال چهارصد و چهل و هشتم یا نهم هجری قمری درگذشت. اما حلوانی منسوب بعمل حلوا ویا خرید وفروش آن بوده و درماقبل آخر آن هریك از نون و همزه درست است. ازقاموس نقل شده که حلوان نام یك شهر و دوقریه میباشد لکن نسبت عبدالعزیز همانا بعمل حلوا است.

(ص ۹۵ فوائدالبهیة)

شمس الائمة **محمد بن احمد بن ابی بکر** - سرخسی، بهمین عنوان سرخسی مذکور شد.

شمس الائمة **محمد بن یوسف** - کرمانی، بعنوان شمس الدین محمد بن یوسف خواهد آمد.

شمس تبریزی **محمد بن ملك داد** - یا **محمد بن علی بن ملك داد تبریزی**، ملقّب به **شمس الدین**، معروف به **شمس تبریزی** از اکابر ومشاهیر عرفا و صوفیّه میباشد که در اصطلاح عرفا و اهل طریقت به **شمس الحق** موصوف است، از رکن الدین سجاسی، خلیفهٔ خلیفهٔ ابوالنجیب سهروردی، اخذ فنون طریقت نمود، غایت شهرت او که درطی مراحل عرفانی درتمامی السنه دارد مغنی ازاطناب دراین باب میباشد.

ملاّی رومی محمد بلخی، درتمامی فنون طریقت مرید وتربیت شدهٔ **شمس تبریزی** است، شمس در اوائل بقونیه که مسکن ملاّی روم بوده رفت، در درس وی که درکنار حوضی مشغول تدریس طلاّب بوده حاضر شد و ازچند کتابی که درپیش او بوده استفسار نمود، ملاّ گفت که این قیل وقال است پس شمس آنهارا در دست گرفته ودرحوض انداخت ملاّ از وقوع این حال بسیار پرملال شد وگفت ای درویش این چه کاری بود که کردی که

بعضی از آنها فوائد پدر من است و باز یافتن آنها دیگر ممکن نیست، چون شمس اضطراب اورا دید دست در آب کرده و همهٔ کتابها را یکان یکان بیرون آورد درحالی که آب حوض اصلاً ضرری بدانها نرسانیده بود. ملاّ پرسید که این چه سرّی است ؟ فرمود که این حالی است ، ترا از این چه خبر، کنایه از آنکه تو آشنا نبوده و بیگانهٔ این عوالم هستی، پس از آن ، ملاّ بمقامات عالیهٔ عرفانی شمس معتقد ومرید او شد، صحبت ویگانگی راگرم داشتند واین قضیه وسیلهٔ ارشاد ملاّ شد وآن مرشد خود را ، نظماً و نثراً حضوراً وغیاباً ستوده ودرحق او گوید : المولی **الاعز الداعی الی الخیر خلاصة الارواح سر المشکوة والزجاجة والمصباح شمس الحق والدین نور الله فی الاولین والاخرین** و نیز در اوائل دفتر اوّل مثنوی گوید:

شمس تبریزی که نور مطلق است آفتاب است و ز انوار حق است
چون حدیث روی شمس الدین رسید شمس چهارم آسمان سر درکشید
واجب آمد چونکه بردم نام او شرح کردن رمزی از انعام او - الخ

مخفی نماند که خود شمس شاعر نبوده و دیوانی هم که بنام وی مشهور و در ایران چاپ شده از همین مرید او ملاّی رومی است که محض ایفای وظیفهٔ ارادت و ابقای نام نیك پیر ومرشد خود و اظهار قدردانی از حق ارشاد او یك قسمت از اشعار خود را بنام وی منتشر ساخته است ولی منظومهٔ موسوم به **مرغوب القلوب** راکه حاوی یکصد و سی بیت بوده و درتهران درآخر گلشن راز شبستری چاپ شده بخود شمس منسوب دارند .

شمس ، دراواخر تاب طعن علما را نیاورده و ازقونیه بشام رفت ، ملا ، پسرخود سلطان ولد را (بشرحیکه درشرح حالش اشاره نمودیم) فرستاد وباز بقونیه‌اش عودت داد تا در سال ششصد و چهل و پنجم هجرت وفات یافت ، یا بدست علاءالدین محمد پسر وسطین ملاّی رومی ویا بدست جمعی از متعصّبین قونیه که علاءالدین نیز یکی از ایشان بوده مقتول شده هریك از دوجملهٔ : **سلطان شمس الدین** = ۶۴۵ و **شمس الدین معلی** = ۶۴۵ مادّهٔ تاریخ او است ، درآن حال شمس نعره‌ای برآورد که همه‌شان بیهوش افتادند، پس ازآنکه بهوش آمدند غیراز چند قطره خون چیزی ندیدند و هریك از ایشان در اندك

زمانی ببلائی گرفتار و هلاك شدند و علاءالدین نیز درهمان ایّام بعلت جذام درگذشت و پدرش ملاّی رومی بجنازه‌اش حاضر نشد. شمس، نزد قبر بهاءالدین ولد، پدر ملاّی رومی ویا درمدرسهٔ ملاّی رومی نزد قبر امیر بدرالدین بانی مدرسه، مدفون گردید. در خزینةالاصفیاء گوید : روضهٔ شمس‌الدین تبریزی که درملتان مشهور است شمس تبریزی مشهور نبوده و راجع بشمس‌الدین ملتانی است که او ازسادات موسوی و اولادش مذهب شیعه دارند و درلاهور وغیره بسادات شمس معروفند.

(ص ۲۸۶ ج ۱مع و ۲۸۷۲ ج ۴س و ۱۴۸ ج ۴فع و ۲۶۸ ج ۲خه)

شمس‌الحق در اصطلاح عرفاگاهی **شمس‌تبریزی** مذکور فوق راگویند.

شمس‌الدین **احمد بن حسین بن احمد** - بعنوان ابن‌الخبّاز در باب کنی خواهدآمد.

شمس‌الدین **احمد بن خلیل** - بعنوان خویی نگارش دادیم .

شمس‌الدین **احمد بن سلیمان** یا **شمس‌الدین** **احمد بن کمال** } بعنوان **ابن‌کمال** درباب کنی خواهدآمد .

شمس‌الدین **احمد بن محمد** - بعنوان **سیواسی شیخ‌احمد** مذکور داشتیم.

شمس‌الدین **احمد بن محمد بن ابراهیم**- درباب کنی بعنوان **ابن‌خلکان** خواهدآمد.

شمس‌الدین **احمد بن قاضی‌محمود**- خوارزمی ، بعنوان **قاضی‌زاده** خواهدآمد.

شمس‌الدین **سامی بیگ بن خالد بیگ بن دورمش بیگ** - ازاکابر و افاضل عثمانی قرن حاضرچهاردهم هجری است که روز چهارشنبه اوّل‌حزیران ماه سال هزار و دویست و شصت و شش رومی مطابق هزار و هشتصد وپنجاهم میلادی در ناحیهٔ فراشیر از مادرش امینه خانم متولد شد ، خواندن و نوشتن را درهمان ناحیه از یکی از دوستان پدرش فراگرفت ، از اوان‌کودکی شوق و هوس مخصوصی بخواندن و نوشتن داشته و ببازیچه‌های متداول اطفال رغبتی نمی‌نمود، بفرزندان‌خود میگفته‌است که اصلاً بخاطرش نمیرسد درکودکی بازی‌کرده باشد . در یازده سالگی به یانیه رفت،

بهمراهی برادرش در مدرسهٔ قیمنازیه داخل شد و بفاصلهٔ چند سال در سال ۱۸۷۱م = غضعا تحصیلات آن مدرسه را بپایان رسانید ، علاوه برعلوم متداولهٔ عصری سه زبان فرانسه و ایتالی و یونان قدیم ودو زبان





هردو عکس شمس الدین سامی بیگ در ادوار مختلفهٔ زندگانی-۱۳ و ۱۴

عربی و فارسی را نیز از دونفر مدرّس مشهور یانیه اخذکرد، بعداز اندك زمانی درسال هزار ودویست وهشتاد وهشت رومی باستانبول رفته بخدمت مطبوعاتی وارد شد، بفاصلهٔ چند سال درسی و چهار سالگی امینه خانم دختر سعادت افندی قاضی عسگر را بعقد ازدواج خودآورده و چهار فرزند از وی بوجودآمد ، دوپسر نیز از زنی دیگرکه بعد از وفات امینه خانم ازدواج کرده بوده بوجودآمد . روز شنبه هیجدهم حزیرانماه سال هزار و سیصد و بیستم رومی مطابق هزار ونهصد وچهارم میلادی درپنجاه وچهارسالگی درناحیهٔ ارنکوی نزدیکی استانبول وفات یافت و درمقبرهٔ جلو جامع صحرای جدید مدفون شد و پنجاه و چهارکتاب علمی در صفحهٔ روزگار بیادگار گذاشت که دوازده فقره هنوز چاپ نشده ولی چهل ودوفقرهٔ دیگر بطبع رسیده وازآن‌جمله : **شش مجلد بزرگ قاموس‌الاعلام** است که مشهور هردیار بوده واز مراجع همین‌کتاب ریحانةالادب میباشد .

یانیه : شهری است در سمت جنوبی ولایت اشقودره بمسافت هفتصدکیلومتر از جنوب غربی استانبول و دویست و ده‌کیلومتر از جنوب غربی سلانیك که طولش چهل و یك درجه و هیجده دقیقه و عرضش سی ونه درجه و چهل و هفت دقیقه و مرکز ولایتی موسوم بهمین اسم است .

(دوفقره عکس وشرح حال فوقالذکر ازشرح حال لاتینی سامی بیگ که ظاهراً چاپ بغداد بود نقل شد)

شمس‌الدین **سید عبدالحمید بن عیسی** - بعنوان **خسروشاهی** مذکور شد .

شمس‌الدین **عبدالرحمن بن محمد** - در ضمن ترجمهٔ موفق‌الدین عبدالله بن احمد خواهدآمد .

شمس‌الدین **عبدالغفار** یا **عبدالغفور** } **بن لقمان** - بعنوان تاج‌الدین کردری مذکورشد .

شمس‌الدین **عبدالله شیرازی**- از افاضل حکمای عصرخود واز اساتید حافظ شیرازی ، قوام‌الدین ابواسحق و نظائر ایشان بود، سلطان‌محمد مظفّر بوی ارادت میورزید ، در علوم عقلیّه و نقلیّه بهره داشته و از اشعار او است :

در دولت و محنت جهان هست زوال — در صاف توگر دُرد در افکند ، منال
خوش باش و زمان بکام یاران گذران — زیراکـه نماند این جهان بریك حال

درسال هفتصد و هفتاد و دویم هجرت درگذشت . (ص ۳۶۵ض)

شمس‌الدین **محمد جوینی** - بعنوان **صاحب دیوان** خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد سگزی**- یـا سیستانی ، از افـاضل زمان خـود میباشد که بشمس‌الدین ملقّـب و علم ظاهر و باطن را جـامع بود ، جمعی را تربیت نمود وکتاب **مجمع‌البحرین** نامی در علم شریعت و حقیقت ازتألیفات‌او میباشد و از اشعار او است :

این قطرهٔ خـون سیـه قلب لقب — گفتاکــه منـم محرم اسرار طلب
غم‌گفت‌که درخون‌کشمش اوّل بار — تا هرقلبی ، بلاف نگشایـد لب

نیز در اندرز ملك تاج‌الدین‌که اخلاص تمام بوی داشته‌گوید :

شاها باید کز تو دلی کم شکنـد — لطف تو هزار لشگر غـم شکند
اندیشه بکاردار ، کانــدر سحری — یك‌آه ، هزار ملك درهـم شکند

درکشف‌الظّنون‌گوید : **مجمع‌البحرین فی‌علم‌الحقیقة والشریعة** لشمس‌الدین محمد بن‌نصر السنجری . ظاهرآن است‌کـه مرادش از محمد بـن نصر همین محمد سیستـانی سگزی

صاحب ترجمه بوده و سگزی را سجزی نیز گویند که معرّب آن است و سنجری گفتن او چنانچه در نسخهٔ کشف الظّنون موجوده در نزد این نگارنده است از اشتباهات مؤلف و یا کاتب و یا مطبعه میباشد.
(این جمله از بعضی مسوده‌های خودم نقل شده و مدرك خصوصی از نظرم رفته است)

شمس الدین **محمد بن ابراهیم بن ساعد** - بعنوان اکفانی مذکور شد.

شمس الدین **محمد بن ابی بکر** - بعنوان **فراهی** خواهدآمد.

شمس الدین **محمد بن ابیطالب** - انصاری دمشقی صوفی، معروف بشیخ الربوة، ملقّب بشمس الدین، مکنّی با بوعبدالله، از افاضل قرن هشتم هجرت میباشد که درششصد و پنجاه و چهارم هجرت متولد شد، دراثر زحمات بسیاری درعلم رمل و اوفاق و دیگر علوم غریبه مهارت یافت، مدّعی علم کیمیا نیز بوده و با ابوالفداء، مورّخ مشهور، معاصر، بسیار خوش محضر، مصاحبت او جالب فرح و سرور و خوشدلی بود. ازکثرت ذکاوتی که داشته در هرعلم تألیف کتاب میکرد اگرچه خارج از حدود اطّلاعات و معلومات وی هم بود. از صفدی نقل است یك تألیف اوراکه در اصول دین بوده دیدم، مذاهب را بیکدیگر همچنین اشعری را بمعتزلی و صوفیّه را بحشویّه قاتی نموده بود و بیك طریقت استقامت نداشت. شمس الدین عاقبت بعرفان و علم حقیقت گرایید، بفقر و وحدت متحمّل و کثیر الالم بود، درماه جمادی الاولی یا صفر از سال هفتصد و بیست و هفتم هجرت درصفد درگذشت، درآخر عمر کر و ناشنوا و یك چشمش نابینا گردید واز اشعار لطیفهٔ او است:

نظر الهلال الیه اول لیلة فرآه احسن منظرا فتزیدا
و رآه احسن منه بدرا فهو من غم یذوب و یضمحل کما بدا

کتاب السیاسة فی علم الفراسة و **نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر** از تألیفات او است. اوّلی درقاهره و دومی درپطرسبورگ چاپ شده‌اند. (ص۴۵۸ ج۳ کمن و ۸۸۱مط)

شمس الدین **محمد بن احمد** - حکیم فارسی، بعنوان خضری مذکور شد.

شمس‌الدین **محمد بن احمد بن حمزة** - بعنوان **شافعی صغیر** مذکور افتاد .

شمس‌الدین **محمد بن احمد بن سالم** - بعنوان **سفارینی** نگارش یافته است.

شمس‌الدین **محمد بن احمد** - شربینی، بعنوان **خطیب‌شربینی** نگارش دادیم.

شمس‌الدین **محمد بن احمد بن عثمان** - بعنوان **قاضی‌القضاة** خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز** - بعنوان **ذهبی** بشرح حالش پرداختیم.

شمس‌الدین **محمد بن حسن بن علی بن عثمان** - بعنوان **نواجی** خواهد آمد .

شمس‌الدین **محمد بن حمزة بن محمد** - بعنوان **فناری** خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن عبدان** - بعنوان **ابن‌اللبودی** درباب کنی خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن عبدالرحمن بن احمد بن محمد** - بکری صدیقی شافعی ، مکنّی بابوالمکارم ، از افاضل علمای شافعیّهٔ قرن دهم هجرت میباشد ، دربیست و هشت سالگی تفسیری برقرآن نوشته ، یکسال درمصر و یکسال در مکّه اقامت میکرده است واز تألیفات او است :

۱- **الانوار ومصباح‌السرور والافکار** ۲- **تفسیرالقرآن** که‌اشاره‌شد ۳- **الدرة‌المکللة فی‌فتح مکة‌المبجلة** ۴- **فضائل لیلة‌النصف من‌شعبان** . وفات او بسال نهصد و پنجاه و دویم هجرت درپنجاه و چهار سالگی واقع گردید . (ص ۵۸۰ مط)

شمس‌الدین **محمد بن عبدالکریم** - طبسی، ازمبرّزین شعرا وافاضل دانشمندان قرن هفتم خراسان و بشمس‌الدین ملقّب بود ، چندی درهرات قضاوت نمود ، اخیراً ببخارا رفت تا موافق نوشتهٔ بعضی درسال ششصد و بیست و چهارم یا ششم هجرت باز بهرات رفته و همآنجا درگذشت . دیوان او درحدود دو هزار بیت بوده واز او است :

با بدان بدنشین که صحبت بد — گرچه پاکی ترا پلیدکند
آفتابی بدان بزرگی را — پاره‌ای ابر ناپدید کند

گویند چون شمس‌الدین ،آوازهٔ فضل وکمال صدرالشّریعة محمود بن احمد بخاریرا شنید ، بشوق ملاقات عزیمت بخارا داد ، موقعی وارد شدکه صدرالشّریعة یك قصیدهٔ خود راکه درهمان شب انشاکرده بود . درحضور اهل مجلس میخواند ، شمس‌الدین‌نیز درگوشه‌ای نشسته وگوش میداد واز ابیات‌آن قصیده است :

برخیزکه صبح‌است وشراب‌است ومن وتو — آواز خروس سحری خواست ز هرسو
برخیزکه برخاست پیاله بیکی پای — بنشین‌که نشسته است صراحی بدو زانو
می‌نوش ، ازآن پیش‌که معشوقهٔ شب را — با صبح بگیرند و ببرند دوگیسو

چون صدر ، توجه شمس‌الدین را دید، پرسیدکه درشعر اطّلاع داری یانه‌گفت موزون را از ناموزون تشخیص توانم‌کرد پرسید این شعر چگونه است‌گفت‌کلام موزون است حاضرین بشوریدندکه این چه مدحی است‌گفت من بالبدیهه بهتر ازاین میگویم،گفتند اگر چنین باشد ترا درشعر مسلّم داریم والاّ بیازاریم ، شمس‌الدین قلم برداشته و پنجاه بیت بهمان وزن و قافیه انشا نمودکه ازآن جمله است :

از روی تو چون‌کرد صبا طرّه بیك سو — فریاد برآورد شب غالیه گیسو
از زلف سیاه تو مگر شد گرهی باز — کز مشك برآورد فلك تعبیه هرسو
گفتی‌که چو زرکار تو روزی سره‌گردد — آری همه امید من این است ولی‌کو

چون صدر ، قدرت طبع اورا دید ازتمام‌حاضرین بالاتر نشانید و وظائف‌اکرام واحترام را معمول میداشت .

اما معاصر بودن شمس‌الدین طبسی صاحب ترجمة با نظام‌الملك وزیر (متوفی بسال ۴۸۵هـ ق تفه) و مشمول مراحم وی بودن او چنانچه بعضی از ارباب تراجم‌گفته‌اند با در نظرگرفتن تاریخ وفات ایشان دور از صحّت بوده و تحقیق زاید موکول بکتب مربوطه است و رجوع بعنوان صدرالشّریعة هم نمایند .

(ص ۳۶۱ ض و ۳۸ مخل و۷۶ سفینةالشعراء)

شمس‌الدین **محمدبن عبدالله** - بعنوان‌کاتبی ترشیزی خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمد بن عبدالله بن احمد بن تمرتاش** - غزی حنفی ، از افاضل فقهای حنفیهٔ اوایل قرن یازدهم هجرت بوده وازتألیفات او است:

۱- **تنویرالابصار و جامع‌البحار** در فقه حنفی ۲- **منح‌الغفار فی‌شرح تنویرالابصار** که شرح همان‌کتاب اوّلی است . وی در سال هزار و چهارم هجری قمری وفات یافت .

(کف وص ۲۸۷۲ ج ۴س)

شمس‌الدین **محمد بن عبدالله بن محمد**- بعنوان ابن ناصرالـدین درباب‌کنی خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمد بن عبدالماجد** - درباب‌کنی بعنوان ابن‌هشام خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن علی** - بعنوان سوزنی سمرقندی مذکور شد .

شمس‌الدین **محمدبن علی بن حسین** - بعنوان صاحب مدارك خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن علی بن محمد بن علی** - جرجانی ، حسینی یا حسنی ، ازافاضل قرن نهم هجرت میباشدکه برخلاف پدرش سید شریف جرجانی علی بن محمد سالف‌الترجمة، مذهب شیعی داشت، ادیبی است نحوی ومتکلّم فاضل و **شرح ارشاد ملاسعدتفتازانی** درنحو ازآثار قلمی او است و درسال هشتصد و سی و هشت هجری قمری درگذشت . میرزا محمدعلی شریفی ، ملقّب بمیرزا مخدومکـه نوهٔ سید شریف و پسر همین شمس‌الدین است نیز سنّی ناصبی‌بوده وکتاب **نواقض‌الروافض** را در ردّ شیعه تألیف داده است ، قـاضی نورالله شوشتری‌کتـاب مصائب النواصب و شیخ ابوعلی حائری نیزکتاب عذاب‌النواصب را در ردّ همین‌کتاب نواقض‌الروافض‌نوشته‌اند . میرزا مخدوم همان است‌که باتفاق جمعی ازگروه قلندریـّه برسر شاه‌اسمعیل صفوی‌ثانی (متوفی بسال ۹۸۵ه‍ ق = **ظفه**)گردآمدند ، با انواع مکر وحیله ازمذهب حق جعفری اثنی‌عشریش منحرف ساختند وسکـّه‌ها راکه اسم سامی حضرات‌ائمّهٔ‌اطهار ع درروی‌آنها نقش بوده تغییر دادند بشرحی‌که در روضات‌الجنّـات نگارش داده است.

(ص ۱۸۶ و۴۹۸ت)

شمس‌الدین **محمدبن‌عمار بن محمد**- در باب کنی بعنوان **ابوناصر** خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمد بن‌قا م** - بعنوان **واسطی** خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمد بن‌کمال‌الدین** - بعنوان **حافظ شیرازی** مذکور شد .

شمس‌الدین **محمد بن محمد** - شافعی بعنوان **جزری** خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمدبن محمد صالحی** - بهمین عنوان **صالحی** خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمدبن‌محمدبن‌عبدالله**- بعنوان **ابن‌بطوطه** در باب کنی خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن محمد بن علی** - بعنوان **جزری** نگارش یافته‌است.

شمس‌الدین **محمدبن محمدبن نمیر** - بعنوان **ابن‌الراج** در باب کنی خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمدبن محمود** - بعنوان **آملی** نگارش دادیم.

شمس‌الدین **محمد بن مکی** - بعنوان **شهید اول** خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن ملك داد** - بعنوان **شمس‌تبریزی** مذکور افتاد .

شمس‌الدین **محمد بن یحیی**- شیرازی نوربخشی، بعنوان **اسیری** نگارش دادیم.

شمس‌الدین **محمد بن یوسف**- شافعی ، بعنوان **خطیب جزری** مذکور افتاد .

شمس‌الدین **محمدبن یوسف بن علی بن سعید** -کرمانی بغدادی، ازاکابر علمای عامّه میباشدکه فقیه‌اصولی محدّث رجالی مفسّر ادیب ودرفنون ادبیّه و علوم عربیّه علّامهٔ زمان خود ، دارای اخلاق حسنه ، بسیار متواضع ، لقب مشهوریش شمس‌الدّین و درکتب عامّه بشمس‌الائمّه معروفتر بوده وسلاطین وقت دربارهٔ وی اعتقادی‌کامل داشته‌اند.

تحصیلات او نخست درشهر خودکرمان ازپدرخود وجمعی دیگر بوده پس بشیراز رفت ، دوازده سال‌حاضرحوزهٔ قاضی عضدالدین ایجی‌بود، تمامی‌مصنّفات اورا ازخودش خواند ، پس دربغداد اقامت‌گزیده بمصر وشام نیز رفت، صحیح بخاری را درجامع‌ازهر

از ناصرالدین فارقی خوانده وسی سال در بغداد بنشر علم پرداخت ، ببسیار اندکی قانع بود و باکسی مراوده نداشت ، همواره مشغول کارهای علمی خود بود تا در محرّم سال هفتصد و هشتاد و شش هجرت در اثنای مراجعت از سفر حج درشصت و نه سالگی وفات یافت و ازآثار قلمی علمی او است :

۱- انموزج کشاف ۲- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۳- السبعة السیارة که شرح مختصر ابن‌حاجب است و هفت شرح از شروح آن را بالتمام در این کتاب خود جمع کرده و هفت شرح دیگرآنرا نیز ملخصاً درآن ضبط کرده است **۴- شرح صحیح‌البخاری** که در ذیل بنام **کواکب** مذکور است **۵- شرح‌فوائدغیاثیة ۶- شرح مختصر ابن‌حاجب** که بنام **سبعهٔ سیاره** مذکورشد **۷- شرح مواقف قاضی عضدالدین ایجی ۸- الکواکب الدراری فی‌شرح صحیح‌البخاری** که دومجلّد بزرگ بوده وغالباً چهار یا پنج‌مجلّدش نیز میکنند وبسیار شرح مفید بوده و باغلاط و اشتباهات شروح دیگرآن‌کتاب نیز میپردازد .

(ص۲۲۵هب و۹۱ ج۳نی و ۳۱۰ج۴کمن)

شمس‌الدین **میرزا محمدحسین**- بعنوان **جناب‌گرگانی** مذکور شد.

شمس‌الدین **ملامحمد شیرین** - بعنوان مغربی خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمودبن عبدالرحمن بن احمد بن‌محمد** - بن‌ابی‌بکر بن علی عامی اصفهانی، ملقّب بشمس‌الدین یا شهاب‌الدین، موصوف بعلاّمه ، مکنّی بابوالثّناء، از اکابر علمای عامّهٔ قرن هشتم‌هجرت میباشدکه بسال ششصد وهفتاد وچهارم هجری قمری در اصفهان متولد شد، فنون متداوله را دربلادخود ازپدرخویش و ازجمال‌الدین ابن‌ابی‌الرّجا و دیگران فراگرفت ، درفنون عقلیّه بمقامی عالی رسیده و بدیگران تقدّم یافت ، درماه صفر هفتصد و بیست و پنجم هجرت در مراجعت از سفر مکّه وارد دمشق گردید وفضائل وی منتشر شد، شب و روز مشغول تدریس وملازم‌مسجد اموی بود ، ابن‌تیمیّه مقدم اورا غنیمت شمرد و تجلیلش کرد وگفت‌که نظیر وی وارد این بلاد نشده‌است. بالجملة شمس‌الدین دوستدار اهل صلاح‌بود، بی‌تکلّف و بی‌آلایش میزیست ، بسیار خوش‌خط و سریع‌القلم بوده واز تألیفات او است :

۱- تسدیدالقواعد فی‌شرح تجریدالعقائد یا **تشییدالقواعد فی‌شرح تجریدالعقائد** که شرح کتاب تجرید خواجه بوده ومابین اهل‌علم به **شرح قدیم** معروف میباشدکه نسبت بشرح تجرید ملاعلی قوشچی آتی‌الترجمة که معروف بشرح جدید است قدیمتر میباشد والاّ قدیم‌ترین تمامی‌شروح تجرید نمیباشد زیراکه همین تسدیدالقواعد سیّمین‌شرح تجرید بوده و اوّلین شرح آن شرح علاّمهٔ حلّی است که موسوم بکشف‌المراد و بعدازآن شرح شمس‌الدین محمد اسفراینی بیهقی مقارب عصرخود خواجه است که نامش تعریدالاعتماد فی‌شرح تجریدالاعتقاد است و خود شیخ محمود صاحب‌ترجمه‌گویدکه علاّمهٔ حلّی اوّل کسی است که تجرید خواجه را شرح‌کرده و اگر این شرح علاّمه نبودی کتاب تجرید خواجه شرح نشده ودر بوتهٔ اجمال میماند **۲- تفسیر قرآن ۳- شرح بدیع ابن‌الساعاتی ۴- شرح تجرید خواجه** که بنام تسدید مذکور شد **۵- شرح طوالع‌الانوار قاضی بیضاوی** درکلام که نامش مطالع‌الانظار علی طوالع‌الانوار بوده و در استانبول چاپ شده است **۶- شرح قصیدهٔ ساوی** در عروض **۷- شرح کافیهٔ ابن‌حاجب ۸- شرح مختصرالاصول ابن‌حاجب ۹- شرح مطالع ارموی ۱۰- شرح منهاج بیضاوی ۱۱- شرح ناظرالعین** مذکور ذیل **۱۲- مطالع‌الانوار** که بنام شرح‌طوالع مذکور شد **۱۳- ناظرالعین** که بنوشتهٔ ابن‌حجر در منطق و بنوشتهٔ بعضی دیگر نام تفسیر قرآن‌او است که موفق باتمام‌آن نشده‌است. وفات صاحب ترجمة ، بسال هفتصد و چهل وشش یا هفت ویا در ذی‌القعدهٔ سال هفتصد وچهل ونهم هجرت با طاعون عمومی درمصر واقع‌گردید. مخفی‌نماندکه لفظ‌اصفهانی درصورت نبودن قرینه درکلمات حکما ومتأخرین اصولیّین ، راجع بهمین محمودبن عبدالرحمن است وبس و درغیر او با قرینه استعمال نماید.

(ص۷۵۳ت و۳۵۳ ج۳ و۱۱۸ و۲۰۱ ج۶ ذریعه و۳۲۷ ج۴ کمن و ۴۵۴مط وغیره)

شمس‌الدین **مسعود بن ابی‌بکر**- بعنوان **فراهی** خواهدآمد.

شمس‌الریاسة **هبةالله بن زید** - درباب‌کنی بعنوان **ابن‌جمیع** خواهدآمد .

شمس‌سیستانی **محمد** - بعنوان شمس‌الدین محمد سگزی مذکور شد .

شمس‌الشعراء **میرزا محمدعلی** - بعنوان **سروش** مذکور افتاد .

شمس‌شیرازی **عبدالله** - بعنوان شمس‌الدین عبدالله مذکور گردید .

شمس‌شیرازی **محمدبن یحیی** - بعنوان **اسیری** نگارش دادیم.

شمس صائغ **محمد بن عبدالرحمن بن ابی‌الحسن** - زمردی شیخ شمس‌الدین ابن‌الصائغ (چنانچه در دررکامنه است) یا محمدبن عبدالرحمن بن‌علی بن‌صائغ (چنانچه در فوائدالبهیّة نوشته است) بهرحال شمس‌الدین ملقّب بشمس صائغ و ابن‌الصّائغ مشهور، از اکابر علمای حنفیّه میباشدکه فقیه محدّث نحوی‌لغوی، جامع علوم متنوّعه و دارای اخلاق فاضله‌بود. درفقه ونحو ولغت بدیگران‌تقدّم داشت، درمصر و شام از مشایخ وقت استماع حدیث نمود ، در اواخر عمر قاضی‌عسکر و مفتی عدلیّه شد ، درنظم نیز حظّی وافر داشته واز او است :

لاتفخرن بما اولیت من نعم **علی سواك وخف من‌کسر جبار**
فانت فی‌الاصل بالفخار مشتبه **ما اسرع‌الکسر فی‌الدنیا لفخار**

از تألیفات او است :

۱- اختراع‌الفهوم‌لاجتماع‌العلوم ۲- التذکرة درنحو که‌چندمجلداست **۳- التعلیقة فی‌المسائل الدقیقة ۴- الثمرالجنی فی‌الادب السنی ۵- حاشیهٔ مغنی** تا اواسط حرف **ب ۶- روض‌الافهام فی‌افهام (اقسام خل) الاستفهام ۷- شرح الفیة ابن‌مالك** که جامع ومختصر است **۸- شرح قصیدهٔ برده ۹- شرح مشارق‌الانوار** در حدیث **۱۰- المبانی فی‌المعانی ۱۱- مجمع‌الفرائد** که هفده مجلد است **۱۲- المنهج القویم فی‌القرآن العظیم** یا **فی‌فوائد تتعلق بالقرآن العظیم ۱۳- نتائج الافکار ۱۴- الوضع الباهر فی‌رفع اهل‌الظاهر .**

وفات شمس صائغ دریازدهم شعبان هفتصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجرت واقع و ثروت بسیاری از وی ماند ، بعداز مردن او علاءالدین مقریزی در خوابش دید واز اوضاع و چگونگی معاملهٔ الهی با وی استفسار نمود درجواب این شعر را خواند :

الله یعفو عن‌المسیء اذا **مات علی توبة و یرحمه**

(ص۶۹هب و۷۴۵ت و۴۴۹ج۳کمن و۱۷۵فوائدالبهیة)

شمس طبسی **محمد بن عبدالکریم** - بعنوان شمس‌الدین محمدبن عبدالکریم مذکور شد .

شمس‌العرفاء **احمدبن محمد** - بعنوان **ابن‌البغوی** درباب کنی مذکور خواهدشد.

شمس‌العلماء **سید محمد ابراهیم** - بعنوان **سیدالعلما** مذکور شد .

شمس‌العلماء **شیخ‌محمد مهدی ابن‌حاج‌ملاغلامعلی** - عبدالرب آبادی ، ازافاضل نامی‌عصرما وازاعضای برجستهٔ هیئت‌تألیفیهٔ کتاب‌نامهٔ دانشوران بود، نیز بامرناصرالدین‌شاه قاجار، کتاب **احوال‌الائمة الاربعة لاهل‌السنة** را بطرزی‌عجیب تألیف داد ، وفات‌او بعدازسال هزار وسیصد وچهاردهم‌هجرت واقع وسالش بدست‌نیامد.

(ص۳۰۴ ج۱ ذریعة)

شمس‌العلما **ناصر حسین** - بهمین عنوان خواهدآمد .

شمس‌المشرق **محمود بن عزیز**- خوارزمی ، مکنّی بابوالقاسم ، ملقّب بشمس‌المشرق ، درعلم لغت و ادب افضل اکابر وقت خود بود . گاهی در فقه نیز مطالعه‌کرده ، در مسائل خلافیّه مناظره نموده و بجهت‌کثرت حفظ و فصاحت لفظ او **جاحظ‌ثانی**‌اش میگفتند . درنزد خوارزمشاه محترم بود ، اخیراً بفلسفه میل‌کرده وبدینجهت منفور عامّه شد، بمرو رفته ودر اوائل پانصد وبیست ویکم هجرت خودش را ذبح‌کرد و مکتوبی بخط خودش یافتند: **هذا ماعملته ایدینا فلایؤاخذ بغیرنا .**

(ص۱۲۶ ج ۱۹ جم)

شمس‌المعالی **قابوس بن ابی‌طاهر وشمگیر** - بن‌زیار بن وردانشاه جیلی، امیر جرجان و طبرستان بود ، پس‌ازآنکه پدرش درمحرّم سال‌سیصد وسی و هفت هجرت فوت‌کرد، سلطنت دست برد دیگران‌بود تاآنکه خود قابوس، بسال سیصد وهشتاد وهشتم هجرت درنتیجهٔ علو همّت، صاحب‌حق موروثی خود ومستقرّ اریکهٔ سلطنت‌گردید ، عمادالدولهٔ دیلمی هم از اتباع و امرای وی بوده است . قابوس، علاوه برعزّت سلطنت ، دارای مراتب‌کمال و علم و معرفت و حکمت و حسن‌خطّ وکتابت و قریحهٔ شعری و اخلاق پسندیده بود ، از بدیها اجتناب میکرد وخط ثلث و نسخ او در غایت جودت بوده است . صاحب بن عبّاد هروقتیکه شعر اورا میدیده میگفته است :

هٰذا خَطُّ قابُوس آمْ جَناحُ طاوسٍ و این شعر متین را نیز میخوانده است :

فی‌خطه من‌کل قلب شهـوة　　حتی کأن مداده الاهـواء

ازاشعار طریفهٔ خود قابوس میباشدکه مناسب حال اهل دانش ستمدیده ازجهّال وتسلیت خاطر ایشان است :

قل للذی بصروف‌الدهر غیرنـا　　هل عاندالدهر الامن لـه خطر
اما تری‌البحر یعلو فوقـه جیف　　و یستقر بـاقصی قعره الـدرر
فان تکن عبثت ایدی الزمان بنا　　و مسنا من تمادی بـؤسه ضرر
ففی‌السماء نجوم لاعـداد لهـا　　و لیس یکسف الاالشمس والقمر

شش‌چیزدرآن‌زلف‌تودارد مسکن　　شش‌چیزدگر دردل من‌کرده وطن
پیچ وگره وتاب وخم وبند وشکن　　عشق وغم ومحنت والم‌رنج‌وحزن

قابوس، باآن همه‌کمالات علمیّه و دوراندیشی‌که درامور سیاست داشته (بحدیکه‌بهجت دنیا ویکی از محاسن دنیایش‌گویند) لکن درمقام غضب مالك نفس خود نبود ، عفو و اغماض بالمرّه ازخاطرش محو میشد بهمین‌جهت‌ایمن ازشرّ وی‌نمیبودند اینك‌لشگریان در خلع او یکدل شده و بپسرش ابومنصور منوچهر بیعت نمودند، خود قابوس نیزناچار بحکم صلاح وقت وکشور ، تن در داد ، حسب‌المقرّر در قلعه‌ای توقیف شد تا در سال چهارصد و سیم هجرت از خوف قیام بقتلش‌آوردند ویا خود بعدازحبس، لباس ولحافش ندادند تا از شدت سرما جان داد .کتاب **قابوسنامه** ازآثار قلمی او است‌که برای نصایح نوه‌اش امیرکاوس یاکیکاوس بن اسکندر بن قابوس نگارش داده‌است. بنابرآنچه مذکور داشتیم مدت سلطنت او درحدود هفده سال میباشد ودر بعضی جاها بیست سال نوشته‌اند و بقیهٔ شرح حال قابوس را موکول بکتب مربوطه میداریم . اما بنی‌زیار یا آل‌زیارکه در السنه دایر و قابوس نیز از افرادآن خـانواده است در خاتمهٔ باب‌کنی بهمین عنوان بنی‌زیار خواهدآمد. (ص۴۶۴ ج۱کا وغیره)

شمشاطی

علی‌بن‌محمد ـ شمشاطی ، مکنّی بابوالحسن ، از فضلای ادبا و شعرای اواخر قرن چهارم هجرت میباشدکه کثیرالحفظ و واسع

الرّوایة و ازمعاصرین ابن‌النّدیم بوده و تألیفات جیّده دارد :

۱- ابطال‌احکام‌النجوم ۲- اخبار ابی‌تمام ۳- الانتصاف من‌ذوی‌البغی والاقتراف ۴- الانوار والثمار ۵- تهذیب‌العین درلغت که کتاب‌العین خلیل عروضی را مهذب نموده است **۶- الدیارات ۷- غریب‌القرآن ۸- القلم ۹- المثلث‌الصحیح** درلغت **۱۰- المجزی** درنحو **۱۱- مختصرفقه‌اهل‌البیت‌ع ۱۲- المذکروالمؤنث ۱۳- المقصور والممدود ۱۴- الموثق ۱۵- النزه والابتهاج ۱۶- الواضح** وغیر اینها .

شمشاطی گوید انار‌را مابین شعرا و ادبا قسمت‌کرده و این شعر راگفتم:

یا حسن رمانـــة تقاسمهـا — کل ادیب بالظرف منعوت
کانها قبل کسرهـــا کـــرة — و بعد کسر حبات یاقوت

وفات شمشاطی ، بقول ذریعة در سال سیصد و نودم هجرت بـوده است . لفظ شمشاطی منسوب بشمشاط است‌که بنوشتهٔ مراصد شهری است از بلاد روم در ساحـل فرات وآن غیراز سمیساط میباشدکه از اعمال شام است. درحرف س (بی‌نقطه) نیزگوید: سمیساط بضمّ اوّل وفتح ثانی، شهری‌است درطرف روم ازساحل‌غربی فرات وآن شهررا قلعه‌ایست که یك‌قسمت‌آن مسکن ارامنه‌است. ظاهر این‌جمله‌آنکه سمیساط نیز نام دیگر همان شمشاط از بلاد روم‌است و سمیساطی‌که ازتوابع شام باشد مذکور نداشته است. بهرحال علی بن محمد شمشاطی راگاهی سمیساطی نیزگویند. اما عدوی منسوب بعدی بن تغلب میباشدکه علی بن محمد از اولاد او بوده است . ذریعة وکتب‌رجالیه‌وص۲۴۰ج۱۴جم)

شمنی **احمد بن محمد بن محمد بن حسن بن علی بن یحیی** - قسطنطینی، حنفیّ‌المذهب، تقی‌الدّین‌اللّقب، ابوالعباس‌الکنیة، شمنی‌الشهرة، از اکابر علمای حنفیّه میباشدکـه فقیه محدّث اصولی مفسّر متکلّم محقّق بیانی ادیب نحوی و درعصر خود امام نحویّین بود ، بسیاری از افاضل وقت از وی استفاده نموده و ازمشایخ و اساتید جلال‌الدّین سیوطی نیز بشمارمیرفته وسیوطی بسیارش میستوده‌است. اورا مقام قضاوت دادند لکن نپذیرفته و ردّ نمود و تألیفات سودمند دارد :

۱- حـاشیهٔ شفا ۲- حاشیـهٔ مغنی که در ذیل بنام **المنصف** مذکور است **۳- شرح مختصرالوقایة** درفقه **۴- شرح نظم‌النخبة** درحدیث و نظم‌النخبة‌تألیف پدرش‌است **۵- المنصف**

من الکلام علی مغنی ابن‌هشام که بین طلاّب ومحصّلین دایر، مرجع استفاده، حاوی شرح حال بعضی از علما و ادبا و فوائد متفرقه نیز بوده و درمصر و ایران مستقلاً و درحواشی بعضی از چاپهای مغنی نیز چاپ شده‌است . وفات شمنی شب یکشنبه هفدهم ذی‌الحجهٔ سال هشتصد و هفتاد و دویم هجرت درشصت و دو ویا هفتاد ویك سالگی در قاهره واقع شد و سیوطی قصیده‌ای در مرثیه‌اش گفته‌که مطلع آن این است:

رزء عظیـم بـه تستنـزل العبـر — **وحادث حل فیه‌الخطب والعبر** (الغیرخل)
رزء مصـاب جمیـع المسلمین بـه — **و قلبهـم فیـه مکلـوم و منکسر**

لفظ شمنی ، بنابرآنچه از سیوطی نقل شده ، بضمّ اوّل و ثانی و تشدید ثالث است . در مراصدگوید : شمن (بروزن شکم یاکمر) یکی از دیهات استرآباد مازندران میباشد . از قاموس نیز نقل است‌که بروزن‌کمر دیهی‌است از استرآبادکه ابوعلی حسین بن‌جعفر شمنی بدان منسوب‌است. نگارنده‌گوید: نام شمنی مشهور محشّی مغنی احمدبن‌محمد است و حسین بن جعفر شمنی‌که قاموس‌گفته غیراز این شمنی مشهور است .

(ص ۱۶۳هب و ۲۹۲ت و سطر۱۵ ص ۳۲۰ت و ۳۷ فوائدالبهیة وغیره)

شمیم **علی بـن حسن بـن عتبـة - یا عنبرة یا عنتر یا عنترة بن ثـابت -** حلّی شیعی ، ادیب شاعر نحوی لغوی از مشاهیر ادبا و شعرای اوائل قرن‌هفتم هجرت میباشدکه دربغداد نشو ونماکرد، پس بدیار بکر وبلادشام رفت، بصلات و جوائز اکابر نایل‌گردید ، در هرموضعی‌کتابی نوشت . خودش‌گویـد هرکتابی راکه شنیدم مورد تحسین اهل‌خبره است ازنتایج افکار ابکار خودم نظیرآنرا تألیف دادم اینك تألیفات بسیاری دارد :

۱- **الامانی فی‌التهانی** ۲- **انس** (انیس‌خل) **الجلیس‌فی‌التجنیس** ۳- **انواع‌الرقاع فی‌الاسجاع** ۴- **التعـازی** ۵- **الحماسة** در مقابل حماسهٔ ابی‌تمام ۶- **الخمریـات** ۷- **شرح مقامات‌الحریری** ۸- **المخترع فی‌شرح‌اللمع** ۹- **المفاتیح** در مواعظ ۱۰- **مناقب‌الحکم و مثـالب الامم** ۱۱- **نتـایج الاخـلاص** در خطب ۱۲- **النکت المعجمـات فی‌شرح المقـامات** که ظاهراً همان شرح مقامات مذکور و محتمل است‌کـه شرحی دیگر غیرازآن باشد . خود شمیم میگفته‌است‌که حریری درمقامات خود متفرّد بود من هم درمقابل‌او دومرتبه

مقامات نوشتم لکن هیچکدام پسندهٔ طبع خودم نشد، هردو را باآب محوکردم، خلقت من فقط برای این است که فضیلت علمی حریری را ظاهر کرده باشم . ابن‌خلّکان بعد از ستایش بسیار وتصدیق مراتب علمیّه وکثرت فضائل شمیم‌گوید: الاّ اینکه بدزبان بوده و بعیب‌گوئی و قدح عرض و ناموس مردم حریص بوده است . از ابوالبرکات مستوفی‌هم نقل‌کرده‌که شمیم را موصوف بـا قلّت دیانت و ترك نماز واجب و معارضهٔ قرآن مجید میدارد . لکن چنانچه بعضی از معاصرین نوشته ظاهرآنست‌که اینها بهتان وتهمت‌بوده ودراثر تعصّب مذهبی برشمیم‌بسته‌اند (شِنْشِنَةٌ اَعْرِفُهٰامِنْ اَخْزَمٍ) والا شایستهٔ مقام‌جلالت شمیم نمیباشد .گویندکـه یاقوت با وی ملاقات‌کرد ، مراتب علم و فضل هریـك یك از پیشینیان را از وی استفسار نمود ، هیچ‌یك مورد تحسین شمیم نگردید ، تاآنکه حال معرّی را پرسید درپـاسخ دگرگون شد وگفت این چه سوء ادبست‌کـه یك سگ‌کور را بزبان میآری ، یاقوت‌گفت پس هیچکس پسندهٔ شما نیست‌گفت چگونه پسندکنم‌کسانی راکه درمدّت عمر خود یك حرف پسنده نگفته‌اند مگر سه تن : متنبّی فقط درمدایح، ابن‌نباته در خطبه ، ابن‌الحریری در مقامات . وفات‌شمیم بسال ششصد ویك هجرت در موصل واقع و بسیار سالخورده بوده است .

(ص۱۶۳هب و۳۳۴ج۲نی و۳۷۵ج۱کا و۵۰ج۱۳جم و۴۷۴ت وغیره)

شمیم

حاج محمدعلی - معروف بحکّاك ، ازفضلای شعرای اواخرقرن سیزدهم هجری شیراز میباشدکـه دارای‌کمالات بود ، در سفر مشهد رضوی ع در سبزوار با حاج ملاّ هادی سبزواری (متوفی بسال ۱۲۸۹ه ق= **غرفط** یا (۱۲۹۰ه ق= **غرص**) ملاقات‌کرده واز اشعار اوست:

با لب میگون او، من می‌پرستی میکنم — با نگاه مست او ، بی‌باده مستی میکنم
گفتمش هستم غلام و شرمسار ازگفته‌ام — با وجودش ایعجب اظهار هستی میکنم
بت‌پرستم خلق میدانند وحق داند همی — تا تو بت را میپرستم حق‌پرستی میکنم

سال وفات شمیم بدست نیامد ، او پسری داشت میرزا علی‌محمد نام‌که مثل پدرش طبعی

موزون داشت ، در تاریخ تألیف آثار عجم که بسال هزار و سیصد و سیزدهم هجرت خاتمه یافته درقید حیات بوده واز او است :

دلم از کوچهٔ عشق تو بدر می‌نرود	عمرها رفته واین راه بسر می‌نرود
خودگرفتم نظر ازروی تومیتابم‌من	چه‌کنم روی تواز پیش نظر می‌نرود

(ص ۵۵۹ آثار عجم)

شناب همان شباب مذکور مصطلح رجال است که بعضی حرف دوم آنرا با نون نوشته‌اند .

شنبوله دراصطلاح رجالی، لقب محمدبن حسن بن ابی‌خالدقمی‌اشعری است و نسخه‌های کتب رجالی، درضبط این لفظ ما بین شینوله‌وسنبوله و شینو و شینوله مردّد و تحقیق بتمامی مراتب موکول بکتب مربوطه میباشد .

شنتمری **یوسف بن سلیمان** - بعنوان اعلم نگارش یافته است.

شنجی **محمدبن عبدالله** - موکول بکتب رجالیّه است .

شنشوری **عبدالله بن بهاءالدین** - محمدعجمی‌شافعی‌فرضی، ازعلمای‌شافعیّه میباشدکه خطیب جامع‌ازهر بوده واز تألیفات او است:

۱- فتح‌القریب‌المجیب بشرح‌کتاب‌الترتیب ۲- الفوائدالشنشوریة فی‌شرح‌المنظومة الرحبیة که هردو درفرائض مذاهب اربعه هستند ، اوّلی درقاهره ودویمی درپاریس‌چاپ شده‌اند. صاحب‌ترجمه بسال نهصد ونود ونهم‌هجرت درگذشت . (ص ۱۱۴۶مط)

شنفری **ثابت بن اوس** - یمنیّ البلدة ، ازدیّ القبیلة ، شنفریّ الشّهرة ، ازمشاهیر شعرای زمان جاهلیّت یمن میباشد ، درفخر وحماسه اشعار بسیاری داردکه همهٔ آنها مشهور هستند خصوصاً قصیدهٔ لامیهٔ اوکه حاوی شصت و هشت بیت میباشد درغایت اشتهار وبه **لامیةالعرب** معروف بوده و مطلع آن این است:

**اقیموا بنی امی صدور مطیکم	فانی الی قوم سواکم لامیل**

تمامی این قصیده درجواهرالادب احمد هاشمی که تا حال پانزده مرتبه چاپ‌شده باشرح

اجمالی آن منقول و نیز با شرح زمخشری که بدین قصیده نوشته و نامش عجب العجب فی شرح لامیة العرب است درقاهره ومصر و لندن و پاریس و استانبول بطبع رسیده است. شنفری از روی خصومت شدیدی که با قبیلهٔ بنی‌سلامان داشته قتل صد تن از آن قبیله را سوگندیاد کرده بود، ازاین‌رو هر کدام از ایشان راکه میدید تیری برچشمش زده هلاکش میکرد تاآنکه بدین‌روش نود و نه تن از ایشان‌راکشت عاقبت درسال ۵۱۰م =ثی اسیر بن جابر کمینش کرد ، در تنگنائی که بجهت آب خوردن رفته بود در دل شب دستگیرش نمود ، بقتلش آوردند و سرش را از بدن جداکردند ، بعدازآن ، شخصی از ایشان، پای برجمجمهٔ او زد، پارهٔ استخوانی ازآن جمجمه بپای آن شخص فرو رفت وبهمان صدمه درگذشت وکشتگان شنفری موافق سوگند او صد تمام شد . وَهُوَالعَالِمُ بِالاَسْرارِ

نادرة : درشرح همین قصیده از جواهرالادب گوید : درعرب دوندگانی بودند که از اسب هم تندتر می‌دویدند ، اسب بدیشان نمیرسید ، ازآن جمله سلیك بن سلکة ، عمر بن براق ، امیر بن جابر، تأبّط شرّا ویکی نیز همین‌شنفری بوده‌اند. لفظ شنفری، منسوب بقبیله و مکانی نبوده بلکه در زبان عرب شخص بزرگ لب و شتر بزرگ قوی هیکل راگویند ویا خود منسوب بشنفیره میباشدکه مردم بدخلق را اطلاق مینماید و بجهت تعدّی و شقاوت و بی‌رحمی او است که جملهٔ : **اَعْدیٰ مِنَ الشَّنْفَرىٰ** از امثال دائره گردیده است . چنانچه از عنوان این شرح حال روشن شد نام صاحب ترجمة ثابت بن اوس و لقبش شنفری است ودرکشف‌الظّنون گوید لامیة‌العرب قصیدهٔ شنفری بن اوس بن حجر بن هنو بن ازد بن غوث است و ظاهرش آنکه شنفری نام او است و موافق نوشتهٔ بعضی نام او شمس بن مالك ازدی ابن اوس بن حجر قحطانی ازدی است و درمباهات و حماسه اشعار بسیاری گفته است . (ص ۱۵۳۹ کف و ۳۰۸ چاپ۱۵هر وغیره)

شنقیطی

محمد محمود ترکزی - شنقیطی ، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشدکه درانساب ولغت متفرّد بود، درمکّه نزد شریف عبدالله امیر مکّه که از خانوادهٔ علم وکرم بوده تقرّب یافت ، مدتی درآنجا

توقف نمود ، تا موقعیکه سلطان عبدالحمید عثمانی، محض اطّلاع ازکتب عربیّه بلاد اسپانیا میخواستهکسی را موظّف بانجام این خدمت نماید حسب‌الاشارهٔ بعضی از ارکان دولت همین محمد محمود از طرف سلطان ، مأمور این خدمت شد ، او هم حسب‌الامر سلطانی باسپانیا رفت ، اسامی‌کتابهائی راکه درآن نواحی موجود بود و درقسطنطنیّه وجود نداشته نوشت ، بعد از مراجعت از دادن صورت‌آن اسامی (پیش‌از اخذ اجرت) امتناع‌کرد ، بهمین جهت بمدینه تبعید شد و اخیراً بمصر رفت تا بسال هزار و سیصد و بیست و دوم هجرت درآنجا وفات یافت و ازآثار قلمی او است :

۱- **تصحیح‌کتاب‌الاغانی ۲- الحماسة‌السنیة‌الکاملة‌فی‌الرحلة‌العلمیة‌الشنقیطیة‌الترکزیة** و این هردو درقاهره چاپ شده است . (ص ۱۱۴۹مط)

شنوی **شنـی** { دراصطلاح‌رجالی، اوّلی‌لقب‌احمدبن‌نصیر، دوّیمی لقب‌جعونة بن زیاد میباشد وشرح‌حال‌ایشان موکول‌بدان‌علم‌شریف‌است.

شواء **یوسف بن اسمعیل بن علی بن احمد**-کوفیّ‌الاصل ، حلبیّ‌المولد والمنشاء والمدفن ، شهاب‌الدین اللّقب ، شیعیّ‌المذهب ، ابوالمحاسن الکنیة ، شواءالشّهرة ، از مشاهیر ادبا و فضلا و شعرا میباشدکه در فنون عروض وقوافی‌مهارتی بسزا داشت، در دو یا سه‌شعرمعانی‌بدیعه درج‌میکرد، ازمعاصرین قاضی‌ابن‌خلّکان و بین‌ایشان مودّت‌اکید‌بود، درمجالس‌بسیاری مصاحبت داشته ومذاکرات ادبی مینموده‌اند. ابن‌خلّکان‌گوید، ابوالمحاسن درمذهب تشیّع افراط داشت، درحوزهٔ درس تاج‌الدین ابوالقاسم احمد بن هبةالله بن سعد بن سعید حلبی نحوی لغوی معروف بابن‌الجیرانی بسیار حاضر بود . درسال ششصد وسی و پنج هجرت درهفتاد وسه سالگی درحلب وفات یافته و از اشعار او است :

وکنا خمس عشرة فی‌التئام ۞ علی رغم‌الحسود بغیر آفة
فقد اصبحت تنویناً واضحی ۞ حبیبی لا تفارقه الاضافة

دیوان شعر شواء چهار مجلّد میباشد . تاج‌الدین احمد مذکور نیزکه از اساتید شواء و ازفحول علم و ادب بود ، بسال ششصد و بیست و هشتم هجرت درحلب وفات یافت و در

دامنهٔ کوه جوشن مدفون گردید . (ص۵۹۷ج۲کاو۲۸۸۶ج۴س)

شوشتر[1]

شوشتری

شیخ جعفر بن حسین بن علی - شوشتری المولد ، نجفی المسکن والمدفن ، از محققین علمای دینیه و اعاظم فقها و مجتهدین امامیه میباشد که فقیه اصولی معقولی منقولی عابد زاهد بود ، تمامی اوقات او درامور دینیه و ارشاد عباد وموعظه وهدایت مصروف میگشت ، در مجلس وعظ او هزاران مردم از علما وفضلا و اتقیا و طبقات مختلف حضورداشته و بفراخور حال خود بهره‌ور میشدند ، بسیاری ازاهل‌معصیت از برکات انفاس قدسیه‌اش ازمعاصی مرتدع و مجتنب میگشتند. او از تلامذهٔ صاحب فصول ، صاحب ضوابط ، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری ، شریف‌العلمای مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر بود . در اواخر زندگانی بزیارت حضرت ثامن‌الائمة علیه‌السلام مشرف شد ، ذهاباً و ایاباً با ناصرالدین شاه قاجار ملاقات و مورد تبجیل و تجلیل و اکرامات سلطانی گردید ، از اهالی تهران وظائف مشایعت و استقبال معمول و ازدحام عام بود ، نخستین کسی از علمای وقت که در مسجد سپهسالار جدید تهران بنماز جماعت ایستاده همین عالم یگانه بوده است . در مراجعت ازآن سفر مقدس ، شب بیستم ماه صفر هزار و سیصد و سوم هجرت ، در قریهٔ



عکس آقای شیخ جعفر شوشتری -۱۵

۱- **شوشتر** - بعنوان تستر، مذکور شد و بعضی از منسوبین آن بعنوان تستری نگارش یافت ، برخی دیگر را نیز دراینجا بهمان عنوان شوشتری مینگاریم .

کرند از توابع کرمانشاهان برحمت ایزدی نایل شد، جنازه‌اش بنجف نقل گردید، عموم طبقات مردم و مخدّرات نسوان هم نوحه‌کنان باستقبال جنازه شتافتند ، درحجرهٔ اوّلی ساباطی‌که پهلوی تکیه بکتاشیه ازطرف راست واردین صحن مقدس‌است مدفون‌گردید.

از اتفاقات عجیبهٔ شب وفات او ، تناثر نجوم و تساقط‌کواکب بود ، بطوری‌که محسوس و مشاهد اهالی بلاد متفرقه‌گردید ، همچو تصور میکردندکه ستارگان برسر ایشان میافتد و همین حال بقدر نصف ساعت یا تا حوالی صبح امتداد داشته و موجب وحشت اهالی‌گردید . این قضیه از جمعی از معمّرین عصر ما مسموع این نگارنده نیز گردید . نظیر قضیهٔ بره و حرام نخوردن‌که درترجمهٔ‌حال شاه نعمت‌الله ولی خواهدآمد بشیخ جعفر نیز منسوب وکرامات دیگر نیز بشیخ ، منتسب میباشد . بنا بنقل معتمد ، علاّمهٔ نوری در دارالسلام از خود شیخ نقل‌کرده است‌که پس‌از فراغت از تحصیل علوم دینیّه از نجف بوطن خود مراجعت و مشغول تبلیغ احکام بودم لکن بجهت عدم مهارت در موعظه و ذکر مصیبت ، درایّام جمعه وماه رمضان دربالای منبر از روی تفسیرصافی ودر ایّام عاشورا ، از روی روضة‌الشهدای حسین‌کاشفی قرائت میکردم ولی بازهم دراثر عدم مهارت موافق دلخواه موفق بمرام نمیشدم تاآنکه یك سال بدین منوال‌گذشت و ماه محرّم رسید شبی خیال‌کردم تاکی از روی‌کتاب خواهم خواند ، درتدبیر این‌کارکه بلکه در روی منبر ازکتاب مستغنی بوده باشیم عاجز و ملول شدم . در واقعه دیدم‌که گویا درکربلا هستم وهمان ایّامی است‌که موکب حسینی درآن ارض‌اقدس نزول‌اجلال فرموده‌اند ، من درخیمهٔ حضرت ابیعبدالله ع وارد و سلام‌کردم ،آن‌حضرت مرا در نزد خودش نشاند ، بحبیب بن مظاهر فرمودکه فلانی مهمان ما است ، امّاآب‌که چیزی از آن نزد ما پیدا نمی‌شود ولی‌آرد و روغن داریم برخیز و طعامی برای او تهیه‌کن، اینك حبیب‌برخاسته وطعامی درست‌کرد وبا قاشوقی پیش‌من‌آورد، من چندلقمهٔ‌کوچکی‌ازآن خورده واز خواب بیدار شدم اینك از برکت‌آن غذا ، بپاره‌ای دقائق و اشارات اخبار مصائب و لطائف وکنایات‌آثار ائمهٔ اطهار ع واقف شدم‌که پیش‌ازمن‌کسی وقوف نداشته

است ، هرروز درتزاید بود تا درماه رمضان درمقام‌موعظه، بغایت مرام نایل شدم. نظیر قضیهٔ مذکورهٔ تناثر نجوم ، شب وفات هریك از صدوق ، محمد بن یعقوب کلینی ، شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سفیرسوم خاصّ حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌فرجه(چنانچه درترجمهٔ‌حال‌ایشان‌نوشته‌اند) واقع ودرمادّهٔ تاریخ‌ذیل وفات‌شیخ‌جعفر نیزاشاره‌شده‌است:

چون حاج شیخ‌جعفر ازاین دار بار بست — هم چون شهاب ریخت ز انجم فلك شرر
ظاهر شب وفات حسین بن روح شد — از رحلت فقیه و کلینی همین اثر
تاریخ موت شیخ بپرسی گر از اسیر — گوید‌که **انه لبجنات استقر** = ۱۳۰۳

از تألیفات شیخ است :

۱- اصول‌الدین یا **الحدائق‌فی‌اصول‌الدین ۲- خصائص حسینیه ۳- مجالس‌البکاء** که‌پانزده‌مجلس‌است **۴- منهج‌الرشاد**که رسالهٔ‌عملیّه‌است بامقدمات‌اصولیّه وطرزی‌عجیب.
(ص۹۲ ج۱عه و۳۹۳ ج۱۶عن)

شوشتری **سهل بن عبدالله** - حنفی، مکنّی بابومحمد، ازاکابرعرفای‌اواخر قرن‌سیم هجرت میباشدکه جامع‌علوم شریعت وطریقت وحقیقت وازمریدان ذوالنّون مصری سالف‌الترجمة‌بود. طریقت سهلیه ، از فرق صوفیّه‌که بنای آن براجتهاد ومجاهدهٔ‌نفس میباشد بدو منسوب وکرامات‌بسیاری درحق‌او مذکور است. گویندکه بعداز سنّ بلوغ وکبر، تمامی املاك و زر وسیم و فروش و ظروف و اثاث خود را سوا سوا در روی‌کاغذ اسم‌نویسی‌کرد، پس مردم راگردآورد ،آن‌کاغذ پاره‌ها را برسر ایشان‌بیفشاند تاهرکس‌یك‌کاغذپاره برداشت، هرچه راکه درآن نوشته‌بودند بدو ارزانی داشت . در محرّم سال دویست و هشتاد و دویم یا سیم هجرت وفات یافت . بنا براوّل ، جملهٔ : **مقبول‌محبوب‌الهی** = ۲۸۲ وبنا برقول دویمی جملهٔ : **سهل عبدالله ولی** = ۲۸۳ مادّهٔ تاریخ او است . (ص۱۶۲خه)

شوشتری **سید عبدالله** - درضمن شرح‌حال‌جدّش سیدنعمت‌الله، تحت‌عنوان سید جزائری مذکور شد .

شوشتری **سیدنعمت‌الله** - بعنوان سید جزائری مذکور شد .

شوشتری **سید نورالدین** - ضمن شرح‌حال پدرش سید نعمت‌الله بعنوان‌سید جزائری مذکور شد.

شوشتری **قاضی‌نورالله** - بعنوان صاحب مجالس‌المؤمنین‌خواهدآمد.

شوق **میرعطاحسین**- بعنوان تحسین نگارش یافته است .

شوقی **احمد بن عبدالله**- ملقّب بشوقی ، از فضلای نامی عثمانی اواخر قرن دوازدهم هجرت میباشد ویا خود اوائل قرن‌سیزدهم را نیز درك‌کرده است . **شرحی مزجی** بر کتاب **فوائد فناریهٔ** محمد بن حمزهٔ فناری‌که درمنطق است نوشته واز تألیف‌آن درسال هزار وصد ونود و سیم هجرت فراغت یافته است. سال وفاتش بدست نیامد وشرح حال محمد بن حمزه نیز بعنوان فناری خواهدآمد.

(ازهمین‌کتاب چاپی استخراج شد)

شوقی‌تبریزی بسام میرزا پسرشاه‌اسمعیل صفوی انتساب داشت، عاقبت‌ازخوف شاه‌تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ه ق) بهند فرارکرد تا دراواسط قرن دهم هجرت درکابل درگذشته واز او است:

دردا‌که فراق، ناتوان ساخت مرا — بربستر نـاتوانی انـداخت مرا
از ضعف چنان شدم‌کـه بربالینم — صد بار اجل‌آمد و نشناخت مرا

نام و مشخّصات دیگرش بدست نیامد. (ص ۲۸۸۰ ج۴س)

شوقی‌یزدی شاعری لاابالی و درویش مشرب و از احفاد خواجه رشید وزیر میباشد ، بیشتر درهرات زیست ، تا بسال نهصد و شصت و سوم هجرت درآنجا وفات یافته واز او است :

بسکه سیل مژه از هرطرفی سویش رفت — کوچه‌هاگل شد ونتوان بسوی‌کویش‌رفت

اسم و دیگر مشخّص وی نیز بدست نیامد . (ص ۲۸۸۱ ج۴س)

شوکانی **محمد بن علی بن محمد بن عبدالله** - شوکانـی یمنی صنعـانـی در دیهی شوکان نام از بلاد یمن متولد شد ، درصنعای یمن نشأت

یافت و مفتی و مدرّس آنجا بوده و روزی سیزده درس میگفته‌است واز تألیفات‌او است:

۱- اتحاف‌الاکابر باسناد الدفاتر ۲- ارشادالفحول الی تحقیق‌الحق من علم‌الاصول ۳- التحف فی‌مذاهب السلف ۴- الدررالبهیة ۵- الدرالنضید فی‌اخلاص کلمة‌التوحید ۶- الفوائد المجموعة فی‌الاحادیث الموضوعة ۷- النکت البدیعیات علی الموضوعات ۸- نیل‌الاوطار من‌اسرار منتقی‌الاخبار که از این جمله اوّلی در حیدرآباد، چهارمی و ششمی درهند، مابقی درقاهره چاپ شده‌اند. شوکانی، بسال هزار و دویست وپنجاهم هجرت درهفتاد وهشت سالگی درگذشت. شوکان، علاوه برمعنی مذکور فوق نیزموضعی است دربحرین و شهری است‌کوچك از ناحیهٔ جاران مابین سرخس و ابیورد.

(صد وص ۱۱۶۰ مط وغیره)

شولستانی **علی بن حجة‌الله-** بعنوان شرف‌الدین علی‌بن‌حجة‌الله مذکور شد.

شوهان **محمد بن حسن -**
شوهانی **محمد بن حسین -**
مصطلح رجال میباشد و موکول بدان علم شریف است.

شهاب[1]

شهاب **احمد بن عبدالله -** بعنوان **ابن‌المتوج** درباب‌کنی خواهدآمد.

شهاب **احمد بن محمد بن علی بن حسن -** بعنوان شهاب‌الدین احمد خواهدآمد.

شهاب **اصفهانی، میرزا نصرالله -** از شعرای نامی ایرانی قرن سیزدهم هجرت میباشد بشهاب تخلّص میکرد، درسال هزار و دویست و پنجاه و چهارم هجری بتهران رفت، مشمول لطف خاص حاج میرزاآقاسی صدراعظم وقت‌گردید، ملقّب‌بتاج‌الشعرا وقصائد وقطعات‌وی‌درنهایت متانت‌بود، **یك نسخه ازدیوانش**

۱- **شهاب -** عنوان مشهوری بعضی از اکابر و ارباب‌کمال میباشد، باندازهٔ مساعدت وقت و وسائل موجوده بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و درنظر گرفتن رویهٔ مذکوره در عنوان رشید را نیز تذکر میدهیم.

بشمارهٔ۲۵۷در کتابخانهٔ مدرسهٔسپهسالارجدیدتهران موجوداست وسال وفات او بدست نیامد.

(ص ۶۱۹ ج۲ فهرست کتابخانهٔ مذکوره وغیره)

شهاب

ترشیزی ، عبدالله‌خان - از شعرای ایرانی عهد فتحعلی‌شاه‌قاجار میباشد مدّاح آن شاه واز معاصرین آذر و صباحی و نظائر ایشان بود ، عاقبت مسلك تجرید و تفرّد پذیرفته واز ملازمت و منادمت شاه‌کناره جست ، در صحبت مشایخ وقت تحصیل مراتب عرفانیّه نمود . **بهرام‌نامه ، خسرو و شیرین ، خمسه ، دیوان شعر، عقدگهر، یوسف و زلیخا** از آثار قلمی او بوده واز اشعار او است :

توشهٔ راه خویش‌کن تا نگرفته باز پس — عاریه‌های خویش را از تو سپهر چنبری
قافله وقت صبحدم رفت وتو مانده درعقب — برسر راه منتظر ، راه زنان لشگری
تن بره‌ایست بس‌سمین، گرگ‌فناش‌در کمین — ازپی قوت خصم‌خود اینبره را چه‌پروری
نفس خدا پرست تو دشمن جان بود ترا — بیهده ظنّ دشمنی بردگران چرا بری
منزل یار را بود وادی نفس نیم ره — کی برسی بیارخویش‌ارتو زخویش‌نگذری

زهد سی‌ساله بیك جرعه زیان‌کرد شهاب — این‌چه‌سوداست‌خدایاکه زیانش‌سوداست

صاحب ترجمه درسال هزار و دویست و پانزدهم یا شانزدهم هجرت وفات یافت.

(ص ۴۵۴ ض و ۲۵۳ ج۲ مع)

شهاب

ترشیزی ، علی - ازشعرای محمدجوکی بهادر پسرسلطان‌شاهرخ میباشد ، با حمزهٔآذری‌سالف‌الترجمهٔ (متوفی بسال۸۶۶ه ق= **ض‌س‌و**) معاصر بود و این قطعه راآذری بدو فرستاده است :

سردفتر ارباب هنر خواجه علی است — ای‌آنکه ترا علم طبیعت ازلی است
تو خواه مرا پسند و خواهی نپسند — داند همه‌کس‌که حمزه استادعلی‌است

پس شهاب درجوابش بنگاشت :

ای‌حمزه بدانکه عرش‌حق، جای‌علی‌است — برکتف رسول ، از شرف پای علی است
استاد علی است حمزه در جنگ ، ولی — صد حمزه بعلم و فضل لالای علی است

نیز قصائدی درمدح محمد جوکی مذکور گفته که از آن جمله است:

چو پرده از رخ چون آفتاب بـرداری بجان و دل کنـدت مشتری خریداری

غلام غمزهٔ جادو و چشم خونریز است جهان بشعبده بازی فلك بخون خواری

سال وفات شهاب بدست نیامد. (ص۱۹۴ سفینه و ۲۸۸۴ ج۴س)

شهاب حجازی **احمد بن محمد بن علی** - بعنوان شهاب الدین خواهدآمد.

شهاب شاغوری **فتیان بن علی**- بعنوان شاغوری مذکور شد.

شهاب مقتول **یحیی** - بعنوان شیخ اشراقی خواهدآمد.

شهاب الدین **احمد بن احمد بن حمزة** - بعنوان رملی مذکور شد.

شهاب الدین **احمد بن احمد بن سلامة** - بعنوان قلیوبی خواهدآمد.

شهاب الدین **احمد بن حسین** - نیز بعنوان رملی نگارش یافت.

شهاب الدین **احمد بن خلیل** - بعنوان خویی نگارش یافته است.

شهاب الدین **احمد بن رکن الدین**- بعنوان مولانازاده خواهدآمد.

شهاب الدین **شیخ احمد بن عبدالرحمن** - مقدسی، ازمشاهیر علمای عامّه میباشد که درفنّ تعبیر خواب شهرتی بسزا داشت، نوادری بسیار دراین باب از وی منقول است، کتاب **البدرالمنیر فی علم التعبیر** که ازکتابهای متوسط این علم میباشد ازآثار او است. وی بسال ششصد و نود و هفتم هجرت در دمشق شام درگذشت.

(کف و ص ۲۸۸۶ ج ۴ س)

شهاب الدین **احمد بن عثمان**- بعنوان زبیدی مذکور شده است.

شهاب الدین **احمد بن علی** - بعنوان قسطلانی خواهدآمد.

شهاب الدین **احمد بن علی**- بعنوان مزجاجی خواهدآمد.

شهاب الدین **احمد بن علی، بن احمد** - بعنوان قلقشندی خواهدآمد.

شهاب‌الدین **احمد بن عمادالدین** - بعنوان اقفسی نگارش یافته است .

شهاب‌الدین **احمد بن عمر** - درذیل رجوع بشهاب‌الدین بن شمس‌الدین نمایند.

شهاب‌الدین **احمد بن عمر بن محمد** - بعنوان مزجد خواهدآمد .

شهاب‌الدین **احمد بن فهد بن حسن** - در باب کنی بعنوان ابن‌فهد خواهدآمد.

شهاب‌الدین **احمد بن محمد بن علی ، بن احمد بن یوسف** - بعنوان ابن‌الملا در باب کنی خواهدآمد .

شهاب‌الدین **احمد بن محمد بن علی بن حسن بن ابراهیم** - انصاری خزرجی شافعی مصری‌حجازی ، ملقّب بشهاب‌الدین، مکنّی بابوالطیب، معروف بشهاب حجازی ، عالم فاضل ادیب شاعر ماهر قرن‌نهم هجرت میباشدکه درفنون ادبیّه بردیگران تقدّم داشته واز تألیفات او است:

۱- **جنةالولدان فی‌الغلمان الحسان** ۲- **روض‌الآداب** که حاوی موشحات و مقاطیع و نثریات و مطولات و حکایات مختلفه میباشد ۳- **شرح‌المعلقات** ۴- **قلائد النحور من جواهر البحور** ۵- **الکنس الجواری فی‌الجواری** . این‌دوآخری باجنّةالولدان‌مذکور درقاهره چاپ شده است. وی بسال هشتصد وهفتاد وپنج هجرت درهشتاد وپنج سالگی درگذشت.

(کف وص۳۱۴ ج۳فع و۱۱۵۱مط)

شهاب‌الدین **احمد بن محمد بن عمر** - بعنوان‌خفاجی مذکور شد .

شهاب‌الدین **احمد بن محمود سیواسی** - بعنوان شهاب‌الدین سیواسی در ذیل مذکور است.

شهاب‌الدین **احمد بن موسی** - معروف بابن‌وکیل ، از افاضل قرن هشتم‌هجرت میباشد،درکثرت‌هوش وذکاوت‌نادرهٔعصرخودبود، درمسجدالحرام حوزهٔ درس داشت ،کتاب **شرح‌الملحة** و **مختصرالمهمات** ازآثار قلمی او است . وی بسال هفتصد و نود ویك هجرت درگذشت وکتاب ملحهٔ مزبور تألیف عیسی بن عبدالعزیزاست که شرح حالش بعنوان موفق‌الدین خواهدآمد . (سطر۱۴ ص۸۴ت)

شهاب‌الدین **احمد بن یوسف بن احمد** - بعنوان تیفاشی نگارش یافته است .

شهاب‌الدین **احمد بن یوسف بن محمد** - بعنوان سمین مذکور شد.

شهاب‌الدین **سعد بن محمد** - بعنوان حیص بیص مذکور شد .

شهاب‌الدین **سیواسی ، شیخ احمد بن محمود** - ملقّب بشهاب‌الدین، ازمشاهیر علما و مشایخ عرفای عامّه بوده واز تألیفات او است :

۱- **رسالةالنجاة** در تصوف ۲- **عیون‌التفاسیر للفضلاء السماسیر** که تلخیص چندین تفسیر بوده و معروف به **تفسیر الشیخ** است . وی بسال هفتصد و هشتادم یا هشتصد و سیم هجرت درگذشت. (کف وص ۲۸۸۴ ج۴س)

شهاب‌الدین **بن شمس‌الدین بن عمر**- قاضی دولت‌آبادی هندی ، درزمان‌خود ملقّب بملك‌العلما بود ، ازعلمای عرفای قرن‌نهم هجرت‌میباشد که فنون شریعت و طریقت را جامع و درشعر نیز ماهر بود ، از اشعار او است‌که بیکی از حکّام نوشته وکنیزکی از وی درخواست‌کرده است:

این نفس خاکسار، که‌آتش سزای‌او است   بر بادگشت و لایق بی‌آب‌کردن است
یك‌کس چنان فرست‌که پا برسرم نهد   ریزم همه منیّ و تکبّرکه در من است

از تألیفات او است :

۱- **ارشادالنحو** ۲- **بحر مواج** که تفسیر فارسی قرآن است ۳- **بدیع‌البیان** در علم بلاغت ۴- **شرح‌قصیدهٔ : بانَتْ سُعادَ** که بمصدق الفضل معروف و درحیدرآباد هند چاپ شده است ۵- **شرح کافیه** ۶- **مصدق‌الفضل** که مذکور شد ۷- **مناقب السادات** که درآن ، عقیدهٔ خود نسبت باهل بیت رسالت را با وجهی احسن بیان‌کرده است . صاحب ترجمه بسال هشتصد و چهل و هشتم یا نهم هجرت درجونفور از بلاد هند درگذشت . بنا براول‌جملهٔ **توقیر اسلام** = ۸۴۸) مادّهٔ تاریخ‌او است وظاهر عنوان‌فوق‌صاحب‌ترجمه‌آنکه‌شهاب‌الدین نام اصلی‌او است واز بعضی ظاهرمیشودکه نام وی احمدبوده وشهاب‌الدین لقبش میباشد.

(ص ۲۶۲هب و۲۸۸۴ ج۴س و۳۹۰ ج۱خه و۱۹۰مط)

شهاب‌الدین **صابر بن اسمعیل** - بعنوان ادیب صابر مذکور شد.

شهاب‌الدین **عبدالله بن خواجه شمس‌الدین**- بعنوان مروارید خواهد آمد.

شهاب‌الدین **علی** - بعنوان شهاب ترشیزی مذکور شد .

شهاب‌الدین **عمر بن محمد** - بعنوان سهروردی عمر مذکور شد .

شهاب‌الدین **عمعق** - بعنوان بخارائی مذکور شد .

شهاب‌الدین **محمد بن احمد** - ابشهی یا ایشهی حلّی شافعی، ملقّب بشهاب‌الدین، یا بهاءالدین، مکنّی بابوالفتح ، یا ابوالعباس، درقریهٔ ابشویه از توابع شهرستان غربی در سال هفتصد و نودم هجرت متولد شد ، در ده‌سالگی قرآن مجید را حفظ وفقه ونحو را تحصیل‌کرد ، دربیست و چهار سالگی بزیارت‌کعبه مشرّف شد ، درقاهره بمجالس درس جلال‌الدین بلقینی حاضر گردید ، بعلوم ادبیّه عشقی مفرط داشت ، بعداز وفات پدرش ، واعظ وخطیب قریهٔ مزبور بود، ابن‌فهد نیز دردرس ابشهی حاضر شده و ازآثار قلمی او است :

۱- اطواق‌الازهار علی صدورالانهار درادبیات **۲- المستطرف فی‌کل فن مستطرف** که بارها درقاهره وغیره چاپ شده و درآن باآیات قرآنی و احادیث صحیحه وحکایات مستحسنه استدلال‌کرده است و بسیاری از مطالب ربیع‌الابرار زمخشری و عقدالفرید ابن‌عبدربّه را حاوی و ترجمهٔ فرانسوی‌آن نیز در پاریس چاپ شده است . وفاتش بعد از سال هشتصد و پنجاهم هجرت در زیاده برشصت سالگی واقع گردید .

(ص۱۶۴هب و۲۲مط وغیره)

شهاب‌الدین **محمدبن‌احمدبن خلیل**- بعنوان ابن‌الحوبی درباب کنی خواهد آمد.

شهاب‌الدین **محمود بن سلیمان** - یا سلمان بن فهد حلبی دمشقی ، ملقّب بشهاب‌الدین، معروف بشهاب محمود، مکنّی بابوالثّناء ، شاعر کاتب منشی مترسّل مشهورکه ازابن‌النّجار فقه خواند، ازابن‌مالك فنون ادبیّه را اخذ کرد ، در حسن نظم و انشا وکتابت باقران خود تقدّم یافت ، بسیار باوقار ، بادعیّه و

نوافل و قرائت قرآن مواظب ، درنظم و نثر و معرفت تراجم احـوال اکابر خبیر بوده و ازآثار قلمی او است:

۱- **اهنی‌المنائح‌فی‌اسنی‌المدائح** که ازاشعارخود مدایحی‌راکه دربارهٔ حضرت‌رسالت‌ص گفته مدون نموده و شمارهٔ ابیات‌آن دوهزار و پـانصد و شصت و پنج بیت میباشد و بقول بعضی در رشتهٔ خود بی‌نظیر است ۲- **حسن‌التوسل الی صناعة‌الترسل** ۳- **دیوان‌المدائح النبویة** که همان اهنی‌المنائح میباشد و این هردو درقاهره چاپ شده است وغیر اینها . وفاتش شب شنبه بیست و دویم شعبان هفتصد و بیست و پنجم هجرت در هشتاد ویك سالگی در دمشق واقع ودر دامنهٔ‌کوه قاسیون مدفون‌گردید . (ص ۳۲۴ ج۴ کمن و۱۱۵۲مط)

شهاب‌الدین **یاقوت بن عبدالله** - بعنوان حموی نگارش یافته است .

شهاب‌الدین **یحیی بن حبش** - (حسین خل) بعنوان شیخ اشراقی خواهدآمد.

شهاب‌الدین **یوسف بن اسمعیل** - بعنوان شواء نگارش دادیم .

شهدای ثلثه دراصطلاح متأخـّرین عبارت‌ازشهید اوّل وشهیدثانی وملاعبدالله مشهور بعقاب میباشدکه شرح حال هریکی بهمین‌عنوان خواهد آمد . لکن شیخ‌حسین‌عاملی، پدر شیخ بهائی ، این عنوان شهدای ثلثه را بدونفر اوّلی و محقـّق ثانی اطلاق‌کرده است چنانچه محمد بن مکـّی (متوفی بسال ۷۷۶ه ق= **ذفو**) شهید اوّل ، محقـّق ثانی علی بن عبدالعالی (متوفی بسال ۹۴۰ه ق = **ظم**) شهید ثانی، شیخ زین‌الدین (متوفی بسال ۹۶۶ه ق = **ظسو**)که مسلماً شهید ثـانی است شهید ثالث میباشد . بنابراین عقاب مذکور (متوفی‌بسال۹۸۱ یا ۹۹۷ه ق = **ظفا** یا **ظ ص ز**) شهید رابع ، قاضی نورالله شوشتری (متوفی بسال ۱۰۱۹ه ق = **غیط**) شهید خامس میباشد . لکن از شهدا شمردن محقـّق ثانی مذکور اصلاً معهود نبوده ودرجایی هم سراغ نداریم بلی فقط در روضات‌الجنـّات از ابن‌العـودی نقل‌کرده‌که او بدست یکی از اکابر دربـار شاه تهماسب مسموم‌گردیده است، باری مقصود اصلی محض تذکر بوده والاّ اینها محض اصطلاح بوده و جای مناقشه نیست . (ص۴۳۰مس و۱۳۶ ج۱ طرائق)

شهده

زینب دختر احمد - مفرج ابیوردی خراسانی ، زنی بوده دارای کمالات گوناگون ، بالخصوص درحسن خط گوی سبقت ازدیگران ربوده و معلّمهٔ یاقوت مستعصمی آتی الترجمة بود. درفصاحت وحلاوت بیان وحاضرجوابی نیز مقامی بلند داشت ، قطعات ومرقّعات نیکو مینگاشته ودرسال پانصد وهفتاد وچهارم هجرت درهشتاد سالگی درگذشت . (ص۱۵۸ پیدایش خط وخطاطان)

شهرزور[1]

شهرزوری

عبدالله بن قاسم- اربلیّ المولد، بغدادی المنشأ، موصلیّ المدفن، مرتضی اللّقب ، ابومحمدالکنیة ، از مشاهیر فقها و ادبا و شعرا میباشدکه دربغداد تحصیل مراتب علمیّه نمود، درفقه و حدیث بصیر، بسیار ملیح الوعظ و مدتی متصدی قضاوت موصل بود واز اشعار او است:

فعـاودت قلبی اسئل الصبر وقفة علیها فلا قلبی وجدت ولاصبری
وغابت شموس الفضل عنی و اظلمت مسالکـه حتی تحیرت فـی امری

قصیدهٔ لامیهٔ اوکه به **قصیدهٔموصلیه** شهرت دارد معروف بوده واز طرائف قصائدی است که درعرفان و تصوّف گفته شده و مطلع آن این است :

لمعت نـارهم و قد عسعس الليـــــل و مل الحادی و حار الدلیل
فتأملتهـا و فکـری من البین علیـل و لحظ عینی کلیـل

تمامی این قصیده چهل و چهار بیت میباشدکـه در وفیات الاعیان بالتمام ثبت شده و در اینجا محض رعایت اختصار بهمین دوبیت مطلعی آن اکتفا میشود . وفات او درسال پانصد و یازدهم یا بیست و یکم هجرت درموصل واقع گردید . مخفی نماندکه قاسم بن مظفر

۱- **شهرزور** - بروزن عنکبوت، بنوشتهٔ مراصد ناحیه ایست وسیع درجبال، مابین اربل و همدان که مردمان آن تماماً اکرادند. ابن خلکان گوید شهرزور شهری است بزرگ ازمضافات اربل بناکردهٔ زور بن ضحاك کـه اسکندر ذوالقرنین در مراجعت از بلاد مشرق زمین درآنجا وفات یافت، بنوشتهٔ بعضی ازمورخین وفات ذوالقرنین درمداین کسری واقع وجنازه اش باسکندریه نقل شد ، بهرحال بعضی از منسوبین شهرزور را بعنوان (شهرزوری) تذکر میدهد .

بن علی بن قاسم شهرزوری ، مکنّی بابواحمد ، پدر صاحب ترجمه ، جدّ عالی علمای شهرزوری قضاة شام وموصل وجزیره بوده وهمه‌شان بدو منتسب میباشدکه بسال‌چهارصد وهشتاد ونهم هجرت درموصل درگذشته و اولاد و احفاد او تماماً ازنجبای‌علما بوده‌اند .

(ص۲۷۴ و۴۶۰ ج۱کا و۲۸۸۹ و۳۱۰۸ ج۴س)

شهرزوری **محمد بن عبدالله بن قاسم** - بعنوان کمال‌الدین خواهدآمد.

شهرزوری **محمد بن قاسم بن مظفر** - برادر عبدالله شهرزوری فوق، مکنّی بابوبکر، ازمشاهیرعلمای‌قرن‌ششم هجرت‌میباشدکه ازابواسحق شیرازی اخذ مراتب علمیّه نمود ، در بلاد بسیاری متصدی قضاوت بود ، بهمین جهت بقاضی‌الخافقین شهرت یافت ، دربلاد جبال و عراق وخراسان از مشایخ بسیاری استماع حدیث‌نمود واز مشایخ روایت سمعانی میباشد . وی بسال پانصد وسی وهشتم هجرت در نود و پنجسالگی دربغداد درگذشته و درمقبرهٔ باب ابرز مدفون‌گردید. برادر دیگرش مظفر بن‌قاسم، مکنّی بابومنصور نیز از ابواسحق مذکور تفقّه نمود ، با کبر سن مدتی درسنجار قضاوت‌کرد و درآخر عمر نابینا شد . سال وفاتش بدست نیامد ، لکن ولادتش درسال چهارصد و پنجاه و هفت هجرت در اربل و نشأتش درموصل بوده است.

(ص۴۶ج۲کا)

شهرزوری **محمد بن محمد بن عبدالله**- بعنوان محیی‌الدین خواهدآمد .

شهرزوری **مظفر بن قاسم بن مظفر**- درضمن شرح‌حال برادرش محمدبن‌قاسم درفوق نگارش یافت .

شهرستانی[1]

شهرستانی **حاج میرزاعلی** - درذیل ضمن شرح‌حال پدرش میرمحمدحسین شهرستانی مذکور است .

۱ــ **شهرستانی** - منسوب‌است بشهرستان‌که بنوشتهٔ مراصد شهری است درفارس ، نیز شهری است در اصفهان که‌آن راحی ومدینه نیز گویند ، هم شهری است کوچك مابین خوارزم و نیشابور از بلاد خراسان درسه منزلی نسا . بعضی از معروفین بهمین عنوان را تذکر میدهد و تعیین اینکه‌کدام یك از مواضع مذکوره است موکول بقرائن میباشد .

شهرستانی **محمد بن ابی‌القاسم عبدالکریم بن احمد** - متکلّم اشعری ، ابوالفتح الکنیة، شهرستانی[۳] المولد والمدفن ، ازمشاهیر فقها ومتکلّمین اشعری میباشد که فقه و حدیث وکلام را از ابونصر قشیری و احمد خوافی وغیر ایشان فراگرفت ، درسال پانصد و دهم هجرت ببغداد رفته و درس او مورد رغبت عامّه گردید . بسیار لطیف‌المحاورة و محفوظاتش خارج ازحد احصا بود وازمشایخ روایت‌عبدالکریم سمعانی میباشد. درفلسفه وفنون حکمت نیز دستی توانا داشت بلکه بنوشتهٔ معجم‌البلدان درتأیید مذهب فلاسفه و مدافعه از ایشان مبالغه و اصرار وافی مینمود، درمجالس وعظ خود اسمی از خدا و پیغمبر نمی‌برد وهموارو مستغرق ظلمات فلسفه واز انوار شریعت مطهّره معرض و بیگانه بوده است واز تألیفات او است:

۱- **الارشاد الی‌عقائدالعباد** ۲- **تلخیص الاقسام لمذاهب‌الانام** ۳- **دقائق‌الاوهام** ۴- **غایة‌المرام** ۵- **المبدأ والمعاد** ۶- **الملل والنحل** ۷- **المناهج والبیان** ۸- **نهایة الاقدام فی‌علم الکلام** وغیراینها . مشهورترین تألیفات‌اوکتاب ملل ونحل‌است که درتمامی اقطار در نهایت اشتهار است و بارها درهند و مصر و لندن چاپ و بترکی و لاتینی و انگلیسی و اکثر السنهٔ اروپائی ترجمه شده است و ترجمهٔ فارسی خواجه افضل‌الدین صدر ترکهٔ اصفهانی نیز بسال هزار و سیصد وبیست ویك شمسی شصت ویك قمری‌هجری درتهران بطبع رسیده است . وفات شهرستانی در اواخر شعبان سال پانصد وچهل وهشتم یا نهم هجری‌قمری درشهرستان خراسان واقع شد ولفظ **محشر** یا **محاشر** مادّهٔ تاریخ وفات او است ولادتش نیز در سال چهارصد و شصت و هفت هجرت بوده است .

(ص ۱۶۴هب و۷۲۵ت و۵۷ ج ۲کا و۷۱ ج۱ و۱۵۸ ج۴فع و ۲۸۹۰ ج۴س وغیره)

شهرستانی **میرمحمدحسین بن میرمحمدعلی بن محمدحسین** - حسینی مرعشی حائری، مشهور بشهرستانی‌حائری، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، فقیه حکیم محقّق مدقّق ادیب شاعر ماهر اصولی ، در فطانت وکثرت حافظه و حدّت ذهن ممتاز ، درکربلای معلّی رئیس مذهبی و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه بود .



عکس آقای میرزا محمد حسین شهرستانی -۱۶

نسب شریفش باسی و یك واسطه بحضرت سجّاد ع موصول میشود ، دارای اخلاق حسنهٔ فاضله بوده و تمامی اوقات او در اوراد و ادعیّه و عبادات وقضای حوائج مسلمین وانجام وظائف دینیّه مصروف میگردید ، از تلامذهٔ شیخ محمد حسین اردکانی سالف الترجمة و دیگر اجلّه بوده واز دوازده سالگی شروع بتألیف نموده و تألیفات طریفه دارد :

۱- الاستخارات ۲- الاستصحاب ۳- اصطلاحات الجفر ۴- اصل الاصول فی تلخیص الفصول ۵- تاریخ که معروف به **تاریخ شهرستانی** است **۶- تذکرة النفس ۷- تریاق فاروق** درفرق ما بین متشرعه و شیخیه **۸- تسهیل المشاکل** در نحو **۹- تقویم الکواکب ۱۰- تلخیص شرح الزیارة شیخ احمد احسائی** که نامش **تلویح الاشارة فی تلخیص شرح الزیارة** است **۱۱- تلویح الاشارة** که ذکر شد **۱۲- تنبیه الانام علی ارشاد العوام یا علی مفاسد تألیف الکرمانی الموسوم بارشاد العوام** بپارسی **۱۳- الجدول فی التفأل و معرفة اوائل الشهور ۱۴- جنة النعیم** در امامت **۱۵- الحجة البالغة فی اثبات الحجة ۱۶- الدر النضید فی نکاح الاماء والعبید ۱۷- الرد علی نصیحة الشیعة** که تألیف بعضی از عامه است **۱۸- زوائد الفوائد فی المتفرقات ۱۹- سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد ۲۰- شرح الاربعین ۲۱- شوارع الاعلام فی شرح شرایع الاسلام ۲۲- الصحیفة الحسینیة ۲۳- العنصر المتین** که حاشیهٔ قوانین الاصول است **۲۴- غایة المسئول و نهایة المأمول فی علم الاصول** که در ایران چاپ شده است **۲۵- الکوکب الدری** در معرفت تقویم **۲۶- اللباب فی الاسطرلاب ۲۷- منظومهٔ تهذیب المنطق ۲۸- الموائد** در متفرقات **۲۹- مواقع النجوم** درهیئت **۳۰- المهجة علی البهجة** که حاشیهٔ سیوطی است **۳۱- نان وماست** نظیر نان و حلوای شیخ بهائی وغیراینها . وفات شهرستانی شب سیّم شوال هزار وسیصد و پانزدهم هجری قمری درکربلای معلّی واقع و در رواق مطهّر حسینی نزدیك دیوار شهدا مدفون گردید .


عکس آقای میرزا سیدعلی شهرستانی -۱۷

حاج میرزا علی شهرستانی، فرزند میرمحمدحسین صاحب ترجمهٔ نیز از مشاهیر علمای معاصر ما و از مشایخ روایتی سید شهاب‌الدین معروف بآقای نجفی نزیل قم سالف‌الترجمة بوده و از تألیفات وآثار قلمی او است:

۱- **الاعراضیة** در احکام مالی‌که صاحبش از آن اعراض کرده باشد ۲- **البیان المبرهن فی‌عرس القاسم بن الحسن** ۳- **التبیان فی‌تفسیر غریب القرآن** که دومجلد بزرگ است ۴- **التحفة العلویة فی‌الافاق الرضویة** ۵- **تحفة المؤمنین** ۶- **شرح وجیزهٔ شیخ بهائی** در درایة.

وی دریازدهم رجب هزار و سیصد و چهل و چهارم هجری قمری وفات یافت.

شهرستانی **سیدمحمدعلی**- معروف به‌**هبة‌الدین** بهمین عنوان معروفی خود خواهدآمد.

شهرستانی **میرزا محمد مهدی** - یا میرزا مهدی شهرستانی حائری، ابن ابوالقاسم موسوی، از اکابر علمای امامیهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشدکه ازصاحب‌حدایق روایت‌نموده ونراقی‌صاحب مستند نیز از وی روایت مینماید. وی بسال هزار و دویست و شانزدهم هجرت وفات یافت. ازملا زین‌العابدین سلماسی‌که از طراز اوّل معاصرین صاحب‌ترجمه بوده نقل‌است‌که در اوقات شدت مرض سید بحرالعلوم با جمعی درنزد او بودیم، سیّد فرمود، بسیار دوست دارم‌که شیخ‌حسین نجف (که درآن زمان در زهد و عبادت بی‌بدل وضرب‌المثل بوده است) برجنازه‌ام‌نماز بخواند لکن میرزا مهدی شهرستانی برمن نماز خواهدکرد، بمناسبت اینکه میرزا، مجاورکربلا بوده متعجب شدیم تا بعد از اندکی بحرالعلوم وفات یافت، بلوازم تجهیز و تکفین اشتغال یافته و ساعت بساعت دراندیشه بودم، از میرزا نیز خبری‌نبود تاآنکه

جنازه را برای نماز در صحن مقدّس آوردند ، تمامی فقها و مشایخ حاضر بودند و وقت نماز رسید ، من دیگر دلتنگ بودم از اینکه حرفی خلاف واقع از بحرالعلوم سراغ نداشتیم ، درعین حال ، میرزا مهدی با لباس سفر از درب شرقی صحن مقدس وارد شد، تمامی مشایخ در نماز مقدّمش کرده و بدو اقتدا نمودند و ازظهور صدق اخبار بحرالعلوم یك دنیا فرح بمن رخ داد. (ص ۱۶۵ هب و ۳۹۶ مس)

شهشهانی

سید محمد بن عبدالصمد - اصفهانی، ازاکابر علمای امامیّهٔ اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشدکه از محلهٔ شهشهان نام اصفهان و بهمین جهت معروف بشهشهانی بود . عالمی است شعشعانی ، فاضل ربّانی، از معاصرین صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری ، از تلامذهٔ صاحب ریاض و سید مجاهد و حاجی کلباسی، ازاساتیدحاج میرزامحمدحسن شیرازی آتی الترجمة وسید محمدباقرخوانساری صاحب روضات الجنّات و نظائر ایشان و درعصر خود ریاست علمیّهٔ اصفهان بدو منتهی گردیده واز تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **الارجوزة الفقهية** ۲- **انوارالریاض** که حاشیهٔ ریاض المسائل استاد خودش است ۳- **جامع السعادة** که رسالهٔ عملی ومشتمل برفوائد بسیاری است ۴- **جنةالمأوی** که منظومه‌ایست در فقه ۵- **حاشیهٔ ریاض** که همان انوارالریاض مذکور است ۶- **حاشیهٔ قوانین** که نامش **رضوان الاملین** است ۷- **العروةالوثقی** در فقه ۸- **الغایةالقصوی** دراصول. وفات شهشهانی، بسال هزار و دویست و هشتاد وهفتم یا نهم هجرت در اصفهان واقع شد ودرتخت فولاد آنجا مدفون گردید . (ص ۱۶۵ هب و بعضی از مواضع ذریعة)

شهوات

موسی بن بشار - مکنّی بابومحمد، ازمشاهیرشعرای عهدبنی امیّه میباشد ، برای سلیمان بن عبدالملك اموی (۹۶-۹۹ه ق) اشعار بسیاری گفته است . ازآنروکه قند و شکر بسیار بشهر میآورد بهمین لقب شهوات شهرت یافته که کنایه ازقند وشکر است ، یا خود، این لقب برای آنست هرچیز عجیبی ازخوردنی پوشیدنی که میدیده خودرا بگریه میآورد ودرسبب آن میگفت: **اشتهی هذا** (یعنی آنچیز را دلم میخواهد) اینك ملقّب بشهوات گردید . سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۱۹۹ ج ۱۹ جم)

شهید[1]

شهید یا **شهیداول** شیخ اجلّ افقه محمد ، ملقّب بشمس‌الدین، مکنّی با بوعبدالله ابن‌مکّی ابن محمد بن حامد بن احمد ، دمشقی نبطی عاملی جزینی ، معروف بشهید و شیخ شهید ، از اکابر علمای امامیّه و اعاظم فقها و مجتهدین اثنی‌عشریّه میباشدکه عالمی‌است عامل فقیه‌کامل محدّث‌ثقة و رجالی اصولی ادیب‌شاعر ماهر محقّق مدقّق ، درکلمات اجلّه بعلاّمه و شیخ‌الطّائفة و امام‌الفقه وکهف‌الشیعة و وعلم‌الشّریعة وجامع علوم عقلیّه ونقلیّه بودن و مانند اینها موصوف، فقیه‌علی‌الاطلاق و بعداز محقّق اوّل (صاحب شرایع) افقه فقهای‌آفاق ، درحدود و قواعد فقهیّه متفرّد و نخستین‌کسی است از علمای امامیّه‌که بلقب شهید ملقّب بوده وکتب فقهیّه را از نقل اقوال عامّه مهذب نموده است .

شهید مراتب علمیّه را بالاجمال از تلامذهٔ علاّمهٔ حلّی اخذ نمود، بسال هفتصد و پنجاه و یکم هجرت درحدود هفده سالگی از فخرالمحقّقین ابن‌علاّمه ، یك‌سال بعد ازآن، از ابن‌نما وسید عمیدالدین خواهرزادهٔ علاّمه یك‌سال بعدازآن نیز از ابن‌معیه اجازه داشته ، ازقطب‌الدین رازی وسیدضیاءالدین برادر سیدعمیدالدین مذکور ودیگر اکابر وقت نیز اجازه داشته و اغلب اجازات علمای‌حقّه نیز بدو منتهی میگردد، بلکه شهید ، مرویّات و مصنّفات عامّه را نیز از چهل تن از اکابر علما و محدّثین و مشایخ ایشان‌که در مکّه و مدینه و مصر و شام و بغداد و بیت‌المقدس بوده‌اند روایت میکنند .

بالجملة موافق نوشتهٔ بعضی از اجلّه ، بعدازتأمّل درمدت عمر شهیدکه پنجاه و

۱- **شهید** - در اصطلاح فقهای امامیه ، درصورت اطلاق و نبودن قرینه یا درجائیکه مقید بلفظ اول باشد عبارت ازمحمدبن مکی است‌که بعنوان شهید اول مذکور است ودرجائیکه غیر اورا اراده نمایند با قرینه ذکر کنند . بفرمودهٔ تنقیح‌المقال (برخلاف اصطلاح مشهوری) درصورت نبودن قرینه محمد بن مکی مذکور و یحیی صاحب دیلم بوده ودرجائیکه مقید بثانی نمایند شیخ زین‌الدین است (که بعنوان شهید ثانی خواهدآمد) و شرح حال یحیی مذکور نیز بعنوان صاحب‌الدیلم نوشته خواهد شد .

دوسال است و مسافرتهای او در بلاد مذکوره و مصنّفات متقنهٔ او درعلوم شرعیّه وتبحّر او در اشعار و قصص و علوم متنوعه مکشوف میگرددکه بجز توفیقات ربّانی وتاییدات آسمانی خارج ازحدّ امکان عادی بوده و هرچه بگویند و بنویسند وافی براندکی از فضائل وکمالات وی نمیباشد و از مصنّفات او است :

۱- اختصار الجعفریات ۲- الاربعون حدیثاً ۳- الاربعون مسئلة ۴- الاعتقادیة ۵- الالفیة فی‌فقه‌الصلوة الیومیة که با شرح شهیدثانی‌که برآن‌نوشته وموسوم به المقاصد العلیة است در تهران چاپ سنگی شده است **۶- الباقیات الصالحات ۷- البیان** در فقه‌که چاپ شده است **۸- التکلیف** یا **تکلیفیه ۹- جامع‌البین** یا **الجامع بین شرحی‌الاخوین** یا **جامع‌البین من فوائدالشرحین** وبهرحال این‌کتاب شرح تهذیب‌الاصول علامهٔ حلی بوده ومابین دوشرح‌تهذیب راکه از سید عمیدالدین و سید ضیاءالدین خواهرزادگان خود علامه میباشد جمع نموده است **۱۰- حاشیهٔ ارشاد علامهٔ حلی** که نامش **غایة‌المراد فی‌شرح نکت‌الارشاد** میباشد ودر ایران چاپ‌شده‌است **۱۱- حاشیهٔ‌قواعدعلامه ۱۲- خلاصة‌الاعتبارفی‌الحج‌والاعتمار ۱۳- الدروس الشرعیة فی‌فقه‌الامامیة** که در ایران چاپ سنگی شده است **۱۴- الذکری** درفقه جعفری‌که در تهران چاپ شده است **۱۵- غایة‌المراد** که بنام حاشیهٔ ارشاد مذکور شد **۱۶- القواعد الکلیة الاصولیة والفرعیة** که به **قواعد شهید** معروف و درتهران چاپ سنگی شده است **۱۷- اللمعة الدمشقیة** که بارها در ایران با شرح شهید ثانی‌که برآن نوشته چاپ شده است **۱۸- مجامیع ثلثه** درسه مجلد **۱۹- المزار ۲۰- المسائل** که بمسائل ابن‌مکی معروف است **۲۱- النفلیة** که با **الفوائد الملیة** که شرح شهید ثانی برهمان‌کتاب میباشد در تهران چاپ سنگی شده است **۲۲- نکت الارشاد** که همان **غایة‌المراد** است باری چنانچه درعنوان شرح حال اشاره شد شهید درفنون شعری نیز ماهر بوده و اشعار طریفه میگفته و ازآن‌جمله است:

ولا ابتغی الدنیا جمیعاً بمنة … ولا اشتری من‌المواهب بالذل
و اعشق کحلاء المدامع خلقة … لئلا اری فی‌عینها منة الکحل

عظمت مصیبة عبدك المسکین … فی نومه عن مهر حورالعین
الاولیاء تمتعوا بك فی‌الدجی … بتهجد و تخشع و حنین
فطردتنی عن قرع بابك دونهم … اتری لعظم جرائمی سبقونی
اوجدتهم لم یذنبوا فرحمتهم … ام اذنبوا فعفوت عنهم دونی
ان لم یکن للعفو عندك موضع … للمذنبین فاین حسن ظنونی

شهید روز پنجشنبه نهم جمادی‌الاولی سال هفتصد و هشتاد و شش هجری قمری در عهد

سلطنت برقوق با فتوای قاضی برهان‌الدین مالکی وعباد بن جماعة شافعی بعدازیکسال حبس درقلعهٔ‌شام در دمشق باشمشیر مقتول‌شد، پس بدارش‌کشیده سپس‌سنگسارش‌نموده و پس‌ازآن جسدش را سوزاندند . مدت عمر اوکلمهٔ **حمد** = ۵۲ و مادّهٔ تاریخ قتلش کلمهٔ : **المرثیه** = ۷۸۶ میباشد .

سبب حبس وقتل شهیدآن بوده‌که بعضی‌از بدخواهان و دشمنان مذهبی‌او سعایت کردند ، محضر و شهادت‌نامه‌ای تهیه نمودند ، بعضی از مقالاتی راکه نزد عامّه بسیار قبیح و زشت و مستهجن بوده بدو نسبت دادند، جمعی هم شهادت خودشانرا در روی‌آن ورقه نوشته و بدین وسیله‌آن تهمت را نزد قاضی بثبوت رساندند ، شهید را بشام برده و یکسال درقلعهٔ شام حبس نمودند ، پس‌ازآن ، قاضی مالکی فتوی بقتلش داد ، قاضی شافعی امر بتوبه‌اش‌نمود لکن دراثر کثرت متعصّبین مذهبی‌حکم‌قاضی مالکی نافذ وانکار شهید نیز درمقابل حکم قاضی و لازم‌الاجرا بودن‌آن بی‌اثر شد بقرار مذکور بشهادتش رساندند ، **قَدَّسَ‌اللهُ رُوحَهُ**. شیخ حرّ عاملی این‌قضیه را از بعض مشایخ خود شنیده و بخط بعضی‌دیگر نیز دیده‌است که‌آنرا بفاضل مقداد از تلامذهٔ خود شهید نسبت داده‌اند ومعروف است‌که لمعهٔ دمشقیّه راکه ضمن‌تألیفات‌شهید مذکور شد درایّام حبس درمدت هفت روز تألیف نموده و در نزد او غیراز مختصر نافع چیزی حاضر نبوده است.

مخفی نماندکه شیخ رضی‌الدین ابوطالب محمد، شیخ ضیاءالدین ابوالقاسم‌علی، شیخ جمال‌الدین ابومنصور حسن فرزندان شهید نیز از اکابر فقها و علما بوده‌اند بلکه امّ‌علی زوجهٔ شهید و امّ‌الحسن فاطمه دختر شهید نیز فقیه صالح‌عابد زاهد بوده وشهید زنان را در احکام شرعیّه بمراجعهٔ ایشان امر می‌کرده است و شرح حال اجمالی فاطمه بعنوان امّ‌الحسن درباب‌کنی خواهدآمد .

(نی وملل و ۱۶۵هب و ۶۱۷ت و ۳۷۲مس و۱۱۹۵لس وکتب رجالیه)

شهید بلخی

ابوالحسن بن حسین - فیلسوف متکلّم شاعرفاضل ماهر بود، بهردو زبان عربی وفارسی شعر خوب میگفت ، ازفضلا وفصحای‌قدمای

شعرای ایرانی عهدآل سامان بود ، درآن عهد صاحب ثروت و ساز و سامان‌گشته و با دقیقی و رودکی و خبازی نیشابوری معاصر بوده است واز او است:

با ادب را ادب سپاه بس است — بی‌ادب با هزارکس تنها است

اگر غم را چوآتش دود بودی — جهان تاریك بودی جاودانه

در این‌گیتی سراسر گر بگردی — خردمندی نیابی شادمانه

در سال سیصد و بیست و پنجم هجرت درگذشته و رودکی در مرثیهٔ اوگوید :

کاروان شهید رفت از پیش — وان ما رفته‌گیر ومیاندیش

ازشمار دوچشم یك تن‌کم — وازشمار خرد هزاران‌بیش

(نی و۲۸۹۱ ج۴س)

شهید بلخی **یا مروزی، محمدبن محمدبن احمدبن عبدالله** - مکنّی بابوالفضل، معروف بحاکم شهید مروزی بلخی ، از اکابر علما و محدّثین حنفیّه میباشدکه عالم مرو ، امام حنفی مذهب بوده از مشایخ هریك از مرو و بغداد و کوفه و بخارا و مکّه استماع حدیث نمود، شصت هزار حدیث نبوی دربرداشته ومشایخ بسیاری از وی روایت میکنند. هریك ازتألیفات‌او شاهد صادق مراتب‌علمیّه‌اش‌میباشد:

۱- الکافی فی‌فروع‌الحنفیهکه درنقل مذهب محل اعتماد بوده و شروح بسیاری برآن نوشته‌اند **۲- المختصر ۳- المنتقی فی‌فروع‌الحنفیة**که نوادر زیادی را از مذهب جامع وآنرا از سیصدکتاب انتخاب‌کرده است . عاقبت بسال سیصد و سی و چهارم هجرت در مرو مقتول اتراك‌گردید ، چنانچه بنوشتهٔ بعضی برسر درختی‌گذاشته ودو نیمه‌اش‌کردند ویا موافق نوشتهٔ فوائدالبهیّة همیشه درتعقیبات‌نمازها دعاکرده وشهادت‌خودرا ازدرگاه الهی‌مسئلت مینموده‌است تااینکه درربیع‌الاخرسال‌مذکور درحال‌سجده بقتلش‌رساندند.

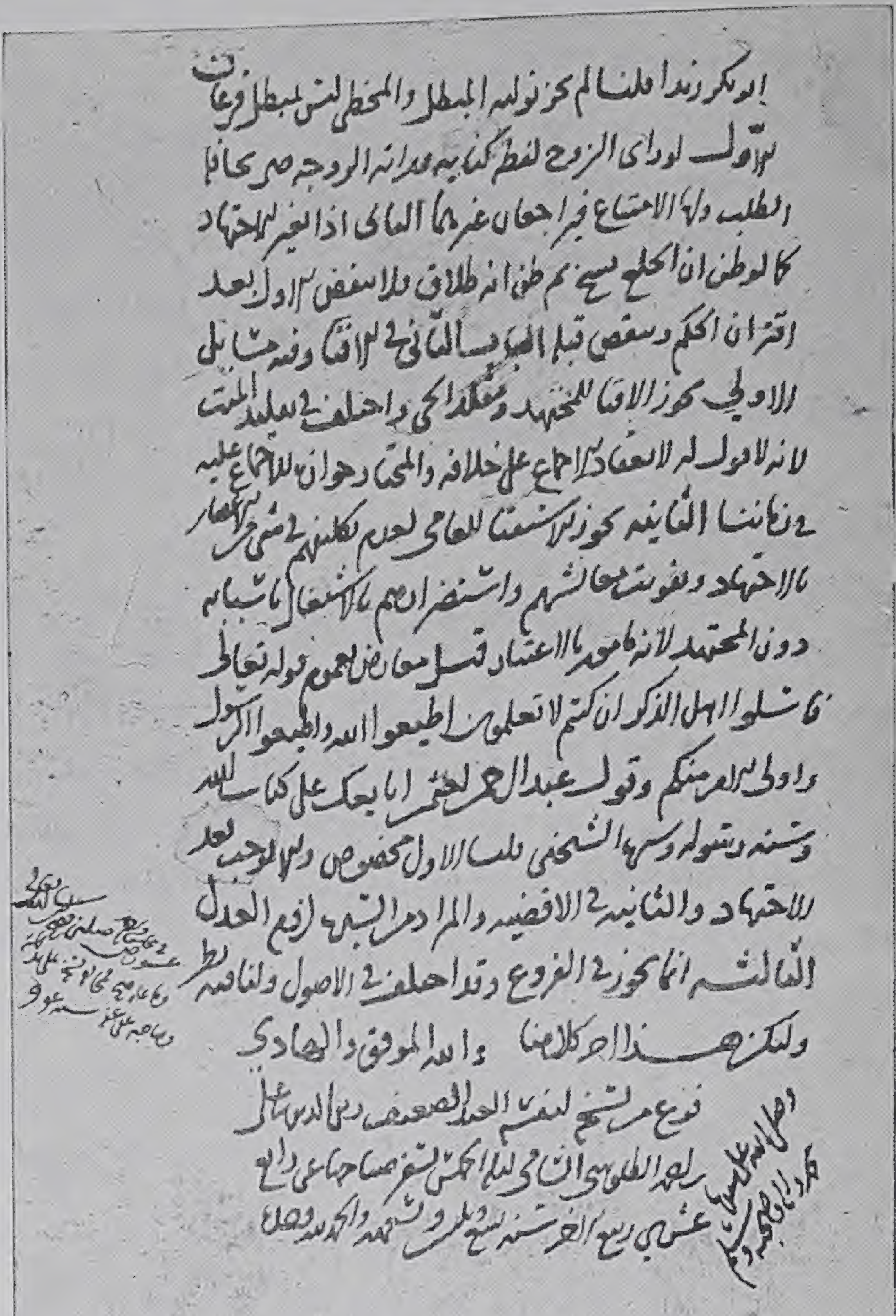
(کف وص۱۸۵ فوائدالبهیة)

شهید ثالث دراصطلاح‌اواخر، حاج ملامحمدتقی برغانی راگویندکه بعنوان برغانی شرح حالش نگاشته‌آمد وگاهی قاضی نورالله را اطلاق میکنندکه بعنوان‌صاحب‌مجالس‌المؤمنین‌خواهدآمد وگاهی ملاعبدالله شوشتری‌راگویند

بعنوان عقاب مذکور خواهد شد و رجوع بعنوان شهدای ثلثه هم نمایند.

شهید ثانی **شیخ زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی الدین بن صالح** - تلمیذ علاّمهٔ حلّی ، از مفاخر و اعیان علمای امامیّه و اکابر و متبحّرین فقهای اثنی‌عشریّه میباشد که فقیه اصولی ، محدّث رجالی ، مفسّر ادیب نحوی لغوی ، حکیم متکلّم ، قاری ، طبیب ریاضی بود ، وثاقت وجلالت ، علم و فضل ، زهد و ورع و تقوی و عبادت ، تحقیق و تدقیق و تبحّر وتفنّن و جامعیّت او درتمام علوم عقلیّه و نقلیّه و فنون ادبیّه و عربیّه و ریاضیّه مسلّم عامّه ومشهور آفاق و نخستین کسی است از امامیّه که درعلم درایة تألیف کتاب کرده و شرح مزجی نوشته که پس از آنکه معمول بودن این رویهٔ شرح مزجی درمیان عامّه را دید او نیز همین سلیقه را در کتابهای شیعه معمول و دایر نمود . مصنّفات شهید که اوّل آنها روض وآخر آنها روضهٔ معروف بشرح لمعه میباشد و تماماً درنهایت اتقان و متانت بوده وفصاحت الفاظ، ابتکار معانی را جامع و محل توجه و استفادهٔ فحول و اکابر هرطبقه، درهرعصر وهردیار کالشّمس فی‌رابعةالنّهار درغایت اشتهار هستند بهترین معرّف کمالات نفسانیّه ومدارج علمیّهٔ وی بوده و مغنی از اقامهٔ برهان و بینّه میباشند **اِنّ آثارَنا تَدُلُّ عَلَیْنا** .

۱- **آداب الجمعة** ۲- **الاجازات** ۳- **الاجتهاد** یا **اجتهادیة** ۴- **الاجماع** ۵- **احکام الحیوة** که درتهران با کتاب حق‌المبین چاپ شده است ۶- **الارشاد الی طریق الاجتهاد** ۷- **اسرارالزکوة والصوم والحج** ۸- **اسرار الصلوة** که با کتاب کشف‌الفوائد علامه و بعضی رسائل متفرقه در یکجا در تهران چاپ شده است ۹- **الاطنبولیة فی‌الواجبات العینیة** ۱۰- **اصطلاحات المحدثین** که همان غنیةالقاصدین مذکور در ذیل است ۱۱- **الاعتقادیة** ۱۲- **اعمال یوم الجمعة** ۱۳- **الاقتصادفی‌معرفةالمبدأوالمعاد واحکام‌افعال‌العباد** ۱۴- **انوار الهدی فی‌البداء** یا **فی‌مسئلة البداء** ۱۵- **الایمان والاسلام** یا **تحقیق الایمان والاسلام** ۱۶- **بدایةالدرایة** یا **البدایة فی‌الدرایة** یا **البدایة فی‌علم‌الدرایة** که با شرح آن که نیز ازخود شهیداست درتهران‌چاپ‌شده ۱۷- **البدایة فی‌سبیل‌الهدایة** درعقائد ۱۸- **تحریم‌طلاق‌الحائض الحائل الحاضر زوجها المدخول بها** ۱۹- **تحقیق‌الایمان والاسلام** که بنام ایمان و اسلام مذکور شد ۲۰- **تحقیق‌العدالة** ۲۱- **تحقیق‌النیة** ۲۲- **تخفیف‌العبادفی‌بیان‌احوال‌الاجتهاد** ۲۳- **تفسیر البسملة** ۲۴- **تفسیر والسابقون الاولون** که آیهٔ صد و یکم سورهٔ برائة است


ابو بكر وهذا قلنا لم يجز توليته المبطل والمخطى ليس بمبطل فرعان
الاول لو راى الزوج لفظه كناية ورأته الزوجة صريحا فله
الطلب ولها الامتناع فيراجعان غيرهما الثاني اذا تغير الاجتهاد
كما لو ظن ان الخلع فسخ ثم ظن انه طلاق فلا ينقض الاول بعد
اقتران الحكم وينقض قبله الباب الثاني في الافتاء وفيه مسائل
الاولى يجوز الافتاء للمجتهد ومقلد الحي واختلف في تقليد الميت
لانه لا قول له لانعقاد الاجماع على خلافه والمختار جوازه للاجماع عليه
في زماننا الثانية يجوز الاستفتاء للعامي لعدم تكليفهم في شيء من الاعصار
بالاجتهاد وتفويت معايشهم واستضرارهم بالاشتغال باسبابه
دون المجتهد لانه مامور بالاعتبار قيل معارض بعموم قوله تعالى
فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون اطيعوا الله واطيعوا الرسول
واولي الامر منكم وقول عبد الرحمن لعثمان ابايعك على كتاب الله
وسنة رسوله وسيرة الشيخين قلنا الاول مخصوص والثاني بالموجب بعد
الاجتهاد والثالث في الاقضية والمراد من السيرة لزوم العدل
الثالثة انما يجوز في الفروع وقد اختلف في الاصول ولنقتصر
ولنكن هذا آخر كلامنا والله الموفق والهادي

فرغ من نسخه لنفسه العبد الضعيف زين الدين بن علي
...
عشر ربيع الآخر سنة ... والحمد لله وصلى

کلیشهٔ خط شهید ثانی -۱۸

قطعهٔ مزبور صفحهٔ آخر کتاب منهاج‌الوصول الی علم‌الاصول از تصنیفات قاضی بیضاوی است که تمام این نسخه بخط مبارك شهید ثانی است اعلی‌الله مقامه .

۲۵- تمهيدالقواعد الاصولية والعربية لتفريع فوائدالاحكام الشرعية که باکتاب ذکری‌شهید اول یکجا چاپ شده و حاوی صد قاعدهٔ اصولیه وصد قاعدهٔ علوم‌عربیه میباشدکه همهٔ آنها منشأ احکام فقهیه‌بوده و احکام شرعیهٔ بسیاری متفرع برآنها میباشند ودر رشتهٔ خود بی‌نظیر وتا حال نظیرآن ازسلف وخلف‌تألیف‌نشده واکابر اهل‌علم مرهون‌قلم مؤلف‌معظم‌میباشند **۲۶- التنبيهات العلية على وظائف‌الصلوة القلبية** که بتصریح بعضی همان اسرارالصلوة مذکور در فوق است **۲۷- جواب‌المسائل الخراسانية ۲۸- جواب‌المسائل الشامية ۲۹- جواب‌المسائل النجفية ۳۰- جواب‌المسائل الهندية ۳۱- جواهرالكلمات في‌صيغ‌العقود والايقاعات ۳۲- حاشيهٔ ارشاد علامه** وآن غیراز روض‌الجنان مذکور در ذیل است **۳۳- حاشیهٔ الفیهٔ شهید** که دوفقره حاشیه برآن نوشته یکی مجرد فتوی برای‌عمل مقلدین بوده ودر دیگری بشرح مسائل عمدهٔ آن کتاب پرداخته است واین هردو غیراز شرح الفیه است‌که **مقاصدالعلية** نام دارد **۳۴- حاشیهٔ خلاصةالاقوال علامه ۳۵- حاشیةالشرایع** که بنوشتهٔ ذریعة دومجلد بوده وغیراز مسالك مذکور در ذیل است **۳۶- حاشیهٔ عقودالارشاد** که بنا بظاهر کلام امل‌الامل غیرازحاشیهٔ ارشاد مذکور درفوق است **۳۷- حاشیهٔ قواعد علامه** که نامش **نكت‌القواعد** ودارای تحقیقات مهمات‌آن‌کتاب است **۳۸- حاشية المختصر النافع للمحقق ۳۹- الحبوة** که بنام احکام‌الحبوة مذکور شد **۴۰- الحث على‌صلوةالجمعة ۴۱- الحج والعمرة ۴۲- حجيةالاجماع ۴۳- حكم‌المقيمين في‌الاسفار ۴۴- دعوى‌الاجماع في‌مسائل من‌الشيخ و مخالفة نفسه ۴۵- الرجال والنسب ۴۶- روض‌الجنان في‌شرح ارشادالاذهان** که شرح مزجی باب‌طهارت وصلوة ارشاد علامه واولین تألیف شهید و درتهران چاپ شده است **۴۷- الروضة البهية في‌شرح اللمعة الدمشقية** که بشرح لمعه معروف و بارها باسالیب مختلفه چاپ واز زمان‌خود شهید تا عصر حاضر از کتابهای درسی ومحل توجه و استفاده و استفاضهٔ اکابر و افاضل میباشد وآن‌آخر تألیفات شهید است . در امل‌الامل‌گوید از اصل نسخهٔ این‌کتاب ظاهر میشودکه تألیف‌آن در مدت شش‌ماه وشش روز انجام‌یافته وپرواضح است‌که جز بتأییدات‌خداوندی‌صورت‌پذیر نمیشود و الا استنساخ‌آن‌کتابرا دراین‌مدت‌اندك، عهده‌دار نمیتوان‌شد تاچه‌رسد‌بتألیفش، خصوصاً باآن‌همه‌اختلال‌افکار واشتغالات مستغرق اوقات شهیدکه ذیلاً اشاره خواهیم‌کرد **۴۸- سئوالات‌الشيخ‌احمد واجوبتها ۴۹- سئوالات‌الشيخ زين‌الدين واجوبتها ۵۰- شرح ارشاد علامه** که بنام روض‌الجنان مذکور شد **۵۱- شرح‌الفیهٔ شهید** که سه‌فقره شرح برآن‌کتاب نوشته مختصر و مطول و متوسط‌که یکی از این شرح بنام **المقاصدالعلية** درتهران چاپ شده‌است **۵۲- شرح بداية‌الدراية** یا **شرح‌الدراية** که درتهران چاپ شده است **۵۳- شرح حديث : الدُّنْيا مَزْرَعَةُ الآخِرَةِ ۵۴- شرح‌الشرایع** وظاهراً همان مسالك‌الافهام مذکور درذیل است

۵۵- شرح لمعه که بنام **روضة البهیة** مذکور است **۵۶- شرح نفلیهٔ شهید** که نامش **الفوائد الملیة فی‌شرح النفلیة** است و درتهران با شرح الفیهٔ شهید در یکجا چاپ شده‌اند **۵۷- صلوة الجمعة فی‌حال‌الغیبة ۵۸- الصلوة لاتقبل الا بالولایة** که در ذیل بنام **الولایة** مذکور است **۵۹- صیغ‌العقود والایقاعات** که‌بنام‌جواهر الکلمات‌مذکورشد **۶۰- طلاق‌الغایب ۶۱- العدالة ۶۲- عدم جواز تقلیدالمیت ۶۳- عشرة مباحث مشکلة من عشرة علوم** که در استانبول تألیف ودرهرمبحثی‌اشکالی واردآورده‌که افکار اکابر درحل‌آن قاصراست **۶۴- غنیةالقاصدین‌فی‌معرفة اصطلاحات المحدثین ۶۵- الغیبة ۶۶- فوائد خلاصةالرجال ۶۷- الفوائد الملیة** که بنام شرح نفلیه مذکور شد **۶۸- کشف‌الریبة فی**(عن خ ل) **احکام الغیبة ۶۹- مختصر الخلاصة ۷۰- مختصرمسکن‌الفؤاد ۷۱- مختصرمنیةالمرید ۷۲- مسالك‌الافهام الی‌تنقیح** یا **فی‌شرح شرایع‌الاسلام** که چند مرتبه درایران چاپ شده است **۷۳- مسکن‌الفؤاد فی**(عند خ ل) **فقد الاحبة والاولاد ۷۴- المقاصدالعلیة فی‌شرح الالفیة الشهیدیة** که بنام شرح الفیه مذکور شد **۷۵- منارالقاصدین فی‌اسرارمعالم‌الدین ۷۶- منسك‌الحج‌الصغیر ۷۷- مناسك‌الحج‌الکبیر ۷۸- منظومةالنحو و شرحها ۷۹- منیةالمرید فی‌آداب‌المفید والمستفید** که با روض‌الجنان مذکور درفوق دریکجا چاپ شده ودارای فوائد بسیاری است **۸۰- میراث‌الزوجة ۸۱- نکت القواعد** که حاشیهٔ قواعد علامه است و بنام حاشیهٔ قواعد مذکور شد **۸۲- النیة ۸۳- الولایة و ان‌الصلوة لاتقبل الابها** وغیر اینها ، از اجازات و حواشی مختلفه ، رسائل متنوّعه ، اجوبهٔ مسائل متکثّرهٔ وارده از بلاد بعیده وغیرهاکه درموضوعات متفرّقه تألیف داده و دراین مختصر بهمین مقدارکفایت میشود .

مخفی‌نماندکه شهید ، بیشتر اوقات دچاراختفاء بوده وازشرّ متعصّبین اهل‌سنّت ایمنی نداشت ، با وجود این جمیع ضروریّات خود وخانواده‌اش و مهمّات واردین را خودش‌شخصاً انجام میداد بلکه شبها خودش‌ازبرای‌اهل وعیال‌خود باالاغ هیمه میآورد، نماز صبح را نیز درمسجد می‌خواند . با همه این جریانات طاقت‌فرسا و مستغرق اوقات و موجب اختلال‌افکار ، همینکه درمجلس درس می‌نشست مانند دریا موج میزد، جواهر آبداری بساحل میانداخت، نکات ودقائقی اظهارمی‌نمودکه خارج ازاندازهٔ فکرمعمول فحول بود و تألیفات طریفه و منیفه‌ای بعرصهٔ ظهورآورده‌که اکابر هرعصر را رهین‌قلم و رقم خود فرموده است . قَدَّسَ‌اللهُ رُوحَهُ . پرواضح است‌که این همه ، بجز تأییدات آسمانی و توفیقات ربّانی صورت امکانی عادی نخواهد داشت .

اساتیدشهید : ۱ـ در نه سالگی ، بعد از ختم قرآن مجید ، مقداری وافی از فقه وعلوم عربیّه‌را نزد والد معظّم خود شیخ نورالدین علی بن احمد معروف با بن الحجّة یاا بن الحاجة که ازاکابرافاضل عصرخودبوده خواند وهم باندازهٔ محفوظات‌علمیّه مقرّری معینی از وی داشته است ۲ـ درسال نهصد وبیست وپنجم هجرت درسنّ چهارده‌سالگی بمیس رفت ، تا هشت سال دیگر در خدمت شوهرخالهٔ خود علی بن عبدالعالی میسی ، مشغول تحصیل مراتب بود، شرایع و ارشاد واکثر مواضع قواعد علاّمه را ازاو خوانده است ۳ـ بکرك نوح رفت ، از سیدحسن بن سید جعفر موسوی‌کرکی عاملی ، صاحب محجّةالبیضاء ، تهذیب وکافیهٔ نحو و اصول فقه وقواعد میثم بحرانی راکه درکلام‌است فراگرفت ،کتاب عمدةالجلیة را نیزکه تألیف‌خود سیدحسن ودراصول‌فقه‌است ازمؤلفش خواند ، درسال نهصد وسی و چهارم هجرت باز بوطن خودکه قریهٔ جبع بوده برگشت و وتا سه سال دیگر مشغول مطالعه و مذاکره بود ۴ـ بدمشق رفت ، دوکتاب طبّ موجز نفیسی و غایةالقصد فی‌معرفـةالفصد را از مؤلف‌آنها فیلاسوف اعظم شمس‌الدین محمد بن مکّی خواند و حکمةالاشراق سهروردی و فصول فرغانی را نیزکه درهیئت است از آن فیلاسوف فراگرفت ۵ـ هم درآنجا شاطبیهٔ تجوید و تمام قرآنرا با قرائت نافع و عاصم و ابن‌کثیر و ابوعمرو، ازشیخ احمد بن جابر خوانده وبوطن مذکورخودبرگشت. ۶ـ در اوّل سال نهصد و چهل و دویم نیز برای تحصیل هرعلمی‌که ممکن باشد رحلت نمود ، دراین سفر با جمعی از افاضل عامّه و خاصّه ملاقات‌کرد ، مقداری از صحیح بخاری وصحیح مسلم را درمدرسهٔ سلیمیّهٔ قریهٔ صالحیّه ازشیخ شمس‌الدین بن‌طولون دمشقی حنفی خواند و در روایت‌کردن‌آنها و دیگر مرویّات ابن‌طـولون از وی اجازه داشته‌است ۷ـ ازآنجانیزرحلت‌کرد (کرامات‌بسیاری دراثنای‌راه از وی منقول‌میباشد) تا در پانزدهم ربیع‌الثانی نهصد و چهل و دویم بمصر رسید ، منهاج نووی را در فقه ، مختصرالاصول حاجبی‌را باحواشی سعدیّه وشریفیّه وکتابهای‌بسیاری نیز درفنون‌عربیّه و علوم عقلیّه وغیرها ازشیخ شهاب‌الدین محمد رملی‌شافعی خواند وهم در روایت همهٔ

مرویّات‌او اجازهٔ عمومی داشته‌است ۸ـ درمصر، شرح‌تجریدرا باحواشی دوّانی وشرح اشکال‌التأسیس قاضی زادهٔ رومی (در هندسه) و شرح چغمینی را در هیئت از ملاحسین جرجانی خوانده‌است ۹ـ۱۳ـ درمصر مقداری ازمعانی ومنطق را ازملامحمدگیلانی، شرح‌کافیهٔ جامی ومطوّل را با حاشیهٔ سید شریف ازملامحمد استرآبادی، الفیهٔ‌ابن‌مالك را از شیخ زین‌الدین مالکی ، شرح شافیهٔ جاربردی را درصرف و شرح خزرجیهٔ شیخ زکریّای انصاری را در عروض و قوافی و مانندآنها را از شیخ شهاب‌الدین بن بخاد حنبلی ، تفسیر بیضاوی و بعضی از فنون دیگر را از شیخ ناصرالدین ملتانی مالکی‌که درتمامی دیار مصر افضل‌علمای علوم عقلیّه وعربیّه‌بوده فراگرفت. ۱۴،۱۵،۱۶ـ شیخ شمس‌الدین محمدنحاس، شیخ‌عبدالحمید شمنهودی، شیخ‌شمس‌الدین محمدبن‌عبدالقادر عرضی و بعضی از اکابر نیز از اساتید شهید بوده‌اند ودر امل‌الامل‌گویدکه شهید درمصر از شانزده تن از اکابر علمای عامّه درس خوانده است . ۱۷،۱۸ـ شیخ‌احمدبن‌محمد بن خاتون عاملی از علمای امامیّه ، شیخ عبدالصمد جدّ شیخ‌بهائی نیز ازعلمای‌امامیّه از اساتید شهید بوده‌اند .

مشایخ روایت شهید ازعامّه، علاوه‌برآنچه ضمن‌اساتیدش اشاره‌نمودیم، بسیاری از مشایخ شام و مصر و بغداد و قسطنطنیّه بوده واز اکابر علمای امامیّه بسیار و شرح اسامیشانرا موکول بکتب مربوطه میداریم . شیخ حسین پدر شیخ‌بهائی وجمعی وافر از اکابر وقت نیز از شهید روایت‌کرده واز تلامذهٔ او بوده‌اند وشرح حال ایشانرا نیز محول بکتب مبسوطه میداریم. بالجملة ، شهید برای تکمیل مراتب‌علمیّه مسافرتهای‌بسیاری بمصر و دمشق و حجاز و عراق و بیت‌المقدس وغیرهاکرده ، از هرباغی‌گلی چیده و از هربلبلی نوائی شنیده است، از فحول علمای فریقین بتکمیل تمامی فنون متداوله موفق شده ، دربعلبك مفتی عام و مرجع‌کل بوده، مذاهب خمسه را تدریس میکرده، هرفرقه را موافق مذهب خود فتوی میداده واز بلاد بعیده حاضر حوزهٔ او میشده‌اند.

شیخ‌بهائی ازپدرخود شیخ حسین‌که ازتلامذهٔ شهید بوده نقل‌کرده‌که صبحگاهی

بمحضر استاد خودم شیخ شهید وارد شدم و غوطه‌ور فکرش دیدم ، از سبب‌آن پرسیدم در جواب فرمود ، شب در خواب دیدم‌که سید مرتضی علم‌الهدی تمام علمای امامیّه را دعوت‌کرده است، همینکه من وارد شدم بپا ایستاده و فرمودکه درنزد شیخ شهید (اوّل) بنشین من هم حسب‌الامر سیّد ، نزد شهید نشستم ، بعداز تسویهٔ مجلس وحضورمهمانها بیدار شدم ، اینك درتعبیر این خواب تصور میکنم‌که من هم درشهادت ، تالی شهید و ثانی او باشم . عاقبت ،آن رؤیای رحمانی تحقّق یافت ودرعهد سلطان‌سلیم‌خان‌عثمانی بسال نهصد و شصت و ششم یا پنجم هجرت دراثر سعایت از طرف اهل سنّت درپنجاه و پنج یاچهارسالگی دراستانبول، یاموافق‌اعیان‌الشیعة وبعضی‌از کتب‌تراجم درراه‌استانبول مقتول شد وسرش را بدان بلده بردند . درحرف زای (نقطه‌دار) از نخبة‌المقال‌گوید :

و شیخ والـد البهاء الـدین	**القـدوة النحریر زین‌الـدین**
میلاده شهیدالثانی= ۹۱۱ وقد	**عمـر خمسین و خمسا فشهـد**

نیز درتاریخ وفات شهیدثانی‌گفته‌اند:

تاریخ وفات ذالك الاواه	**«الجنةمستقره‌والله»= ۹۶۶**

مخفی نماندکه در اعداد ، صورت مکتوبی حرف را بشمارآرند نه ملفوظیش را و روی این‌اصل، حرف‌آخرلفظ جنّت راکه درصورت‌اقتران با الف ولام بشکل (ه) مینویسند پنج حساب نمایند . سبب قتل شهید ، موافق مشهور وآنچه شیخ حرّ عاملی هم از بعض مشایخ‌خود شنیده وبخط بعضی‌دیگر نیز دیده‌استآنکه دوکس نزد وی محاکمه‌کردند، درنتیجه، یکی‌که محکوم ببطلان و بی‌حقّی بوده درخشم شد ، شکایت نزدقاضی‌معروف نام صیدا برد ، قاضی‌کسی‌را برای احضار شهید بقریهٔ جبع‌فرستاد، ازآن‌روکه درهمان اوقات‌شهید بگوشهٔ انفراد و وحدت خزیده ودرباغی خارج بلد مشغول تألیف شرح‌لمعه بود و غالباً روزی یك جزوه ازآن‌کتاب مینوشت ، بعضی از اهل بلد بگماشتهٔ قاضی گفتندکه مدتی است‌که مسافرت‌کرده ملاقات ممکن نشد ، شهید نیز بااینکه بارها حج کرده‌بود، باز محض‌اختفا ، درمحملی پرده‌دار وسرپوشیده عزیمت سفرمکّه داد . قاضی بسلطان روم عرضه داشت‌که در دیار شام، شخصی از اهل بدعت ظهورکرده‌که ازمذاهب

اربعه خارج و برکنار است، پس سلطان شخصی را باحضار شهید برگماشت که دردربار سلطانی حاضر شود وبا علمای بلاد مباحثه و مذاکره بنماید تا بعداز اطّلاع ازحقیقت مذهب او ، حکم مقتضی را موافق مذهب خود دربارهٔ وی معمول دارد .آن‌شخص بجبع رفت ، بعداز اطّلاع از مسافرت مکّهٔ شهید رو بسوی مکّه رهسپار شد ، در اثنای راه بدو ملحق گردید و قضیه را بعرض رسانید ، شهید فرمود بعداز ادای وظائف‌حجّ موافق حکم سلطان معمول خواهدشد.آن شخص نیز راضی‌شد تا پس‌ازفراغت عازم‌قسطنطنیّه که پایتخت سلطانی بوده‌گردیدند ، بعد از ورود ببلاد روم ،کسی ازآن شخص جویای حال شهید شدگفت از علمای شیعه است و نزد سلطانش خواهم برد ،آنکس‌گفت دور نیست‌که درمحضر سلطان از اذیّت وآزار تو شکایت‌کند و علاقه‌مندان‌او نیز مساعدتش نمایند و سبب هلاك توگردد اینك صواب‌آن است‌که اوراکشته و سرش را پیش سلطان ببری، پس‌آن شخص شقی (گماشتهٔ سلطان)گول‌آن شیطان را خورده وبامر سلطان نیز که بزنده حاضرکردنش صادر بوده مخالفت‌کرد و درجایی از ساحل بشهادتش رسانید . درآنجا جماعتی از ترکمان بودند ، درآن شب دیدند نورهائی ما بین زمین وآسمان در صعود ونزول هستند اینك‌آن جسد شریف را دفن‌کردند و قبّه‌ای برروی‌آن بنانهادند. آن‌شقی نیزآن‌سر سعید را نزدسلطان‌برد ولی‌بجهت‌مخالفت‌امر، مغضوب‌گردید وکشته‌شد **انتهی‌کلام امل‌الآمل ملخصا .**

بنوشتهٔ بعضی از اهل سیر، شهید ، درقسطنطنیّه محض بجهت تشیّع بامرسلطان مقتول شد ، جسدش را بدریا انداختند . صاحب حدائق ، در لؤلؤةالبحرین ، از بعضی کتب معتمده نقل‌کرده است‌که شهید ثانی را بامر سلطان سلیم پادشاه روم ، در پنجم ربیع‌الاول سال نهصد و شصت و پنجم هجرت ، درمسجدالحرام بعداز نماز عصر دستگیر کردند، چهارروزدر بعضی‌ازخانهای‌مکّه محبوسش‌داشتند، پس‌از راه دریا بقسطنطنیّه‌اش برده و درهمان سال درآنجا بقتلش‌آوردند ، جسدش برروی خاك ماند و بعداز سه روز بدریایش انداختند . مؤیّد این است‌که بنا برمشهور، شهید روزی بهمراهی شیخ‌حسین

پدر شیخ بهائی از موضعی از استانبول عبور میکرده‌اند، شهید ، شیخ حسین را مخاطب داشته وفرمودکه دراین نزدیکی مرد صاحب شأنی درهمین موضع کشته خواهد شد. بنا برنقل معتمد، شیخ‌علی سبط‌الشهید نیز در درّ منثور گوید این‌قضیه مشهور وازشیخ‌حسین مذکور منقول است‌که مخاطب شهید دراین قضیه او بوده و مطلب هم بهمان نحوی‌که شهید خبر داده بود بوقوع پیوست .

در خاتمه ، بعد از اعتذار از اطناب‌گوئیم : نام شهید ، چنانچه در عنوان‌کلام نگاشته‌آمد، زین‌الدّین بود ودرروضات‌الجنّات ونقدالرجال ونخبة‌المقال ومنتهی‌المقال نیز درحرف زای (نقطه‌دار) درتحت‌عنوان زین‌الدین بشرح حال او پرداخته‌اند، بلکه خود شهید درآخر یك نسخهٔ خطّی ازتمهیدالقواعد و دونسخهٔ مختلف‌چاپی ازشرح‌لمعه (که درموقع نگارش این سطور پیش این‌نگارنده موجود بودند) نام خودرا زین‌الدین بن علی بن احمد نوشته است ، ولی درآخر یك نسخهٔ خطّی دیگر از تمهیدالقواعد (که درنزد این نگارنده است) زین‌الدین علی نوشته شده است .

از ریاض‌العلماء نیز نقل است‌که نامش ، مثل نام پدرش ، علی بود لکن محض احترام پدر نام خود را بزین‌الدین اشتهار داده است وصاحب ریاض این مطلب را بخط خود شهید و خط شیخ حسین پدر شیخ بهائی وخط فاضل محدّث سید میرزا محمد بن شرف‌الدین‌که از مشایخ اجازهٔ مجلسی بوده منسوب داشته است . از میرداماد نقل است که اسم شهید ، مثل اسم جدّش احمد بود وحاصل‌کلام روضات‌آنکه اوّلی از این‌دوقول آخری بعید و دوّیمی‌آنها بعیدتر بوده و بعدازآن‌گوید: **فَرحمة‌الله‌علی‌النبّاش‌الاول** ، باری با این دوشعر شهیدکه در ردّ جبری مذهب است ختم‌کلام مینماید :

لقد جاء فی‌القرآن آیـــة حکمة　　　تدمر آیات الضـــلال ومن یجبر
و تخبر ان الاختیـــار بایـــدنا　　　فمن شاء فلیؤمن ومن‌شاء فلیکفر

(قص وملل و۱۶۷هب و۲۸۸ت ومواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

شهیدخامس
شهید رابع　رجوع به **شهدای‌ثلثه** نمایند .

شهید فخ **حسین بن علی بن حسن مثلث بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی ع -** مکنّی بابوعبدالله ، ازاصحاب حضرت صادق ع بود ، درموضع فخّ (بروزن حقّ) نامی در نزدیکی مکّه با جمعی از سادات حسنی مقتول شد و همانا مقصود دعبل خزاعی نیز در این شعر خود :

قبور بکوفان و اخری بطیبة و اخری بفخ نالها صلوات

ایشان است ، اینك حسین‌را ، شهید فخّ و صاحب فخّ نیز گویند، مادرش هم زینب بنت عبدالله بن حسن مثنّی است . از حضرت جواد ع روایت شده است‌که‌آل محمد ص را بعداز وقعهٔ کربلا مصرعی بزرگتر ازمصرع فخّ نمیباشد. ابوالفرج اصفهانی گوید‌که حضرت رسالت ص بفخّ رسید نماز خواند وگریه‌کرد، درسبب‌آن فرمود‌که جبرئیل‌خبرداده‌است که یك تن از فرزندان تو درهمین موضع مقتول خواهد شد ،کسانی‌که بااو شهید شوند اجر دوشهید را دارند . از حضرت باقر ع نیز روایت‌است‌که در فخّ ازمرکب پیاده‌شده نماز خواند و باز سوارگردید ، درجواب استفسار از سبب‌آن ، فرمودند‌که یك تن از اهل‌بیت من با جمعی دراینجا مقتول میشوند و ارواح و اجساد ایشان ببهشت میروند .

شرح اجمالی این قضیه‌آنکه : حسین بن علی بن حسن ، در عهد موسی‌الهادی ابن‌مهدی چهارمین خلیفهٔ عباسی (۱۶۹ـ۱۷۰ه ق) درماه ذی‌القعدهٔ‌سال۱۶۹ه ق= **قسط** باگروه بسیاری از علویّین (غیراز حضرت موسی بن جعفر ع و حسن بن جعفر بن حسن مثنّی) خروج‌کرد، بعدازنماز صبح بمنبرحضرت‌رسالت‌ص رفت وخطبه‌خواند ومسافرت حجّ نمود. درهمان سال موسی‌الهادی نیز باجمعی دیگر بحجّ رفت، درفخّ ، روز ترویه، مابین‌ایشان جنگ واقع شد، حسین با جمع‌بسیاری ازعلویّین مقتول‌گردیدند وسرهای ایشان را با چندی ازاسرا ، پیش موسی‌الهادی‌آوردند، چند شعری مشعر برتسلّط خود فرو خواند و اسرای اولاد فاطمه را نیز یك یك بعداز توبیخ میکشت . همینکه نوبت بحضرت موسی بن جعفر ع رسید‌گفت‌که والله، خروج‌حسین مذکور، بامر او بوده البتّه باید اورا نیز بقتل رسانم ، ابویوسف قاضی یعقوب بن ابراهیم (که شرح‌حالش درباب کنی خواهدآمد)گفت‌که این قضیه برخلاف مذهب موسی بن جعفر ع و اولاد او بوده و

شایستهٔ ایشان نیست تا آنکه موسی الهادی از آن نیّت خبیثه منصرف شد. علی بن یقطین، قضیه را بعرض حضرت موسی بن جعفر ع رسانید، خانواده و دوستداران آنحضرت مختفی و متواری بودن را تصویب نمودند ، لکن خودآن حضرت تبسّم فرموده و از راه تمثّل این شعر کعب بن مالك را خواند:

زعمت سخینة انستغلب ربها   فلیغلبن مغالب الغلاب

ایشان را دلداری داده و فرمودندکه موسی بن مهدی درهمین روز مرده است و اوّلین نامه‌ای‌که از عراق خواهدآمد خبر مرگ موسی بن مهدی است ، قضیّه همچنان شد و بعد ازآن مردم بهرون‌الرشید بیعت‌کردند .

(تنقیح‌المقال ومهج‌الدعوات وص ۳۵۴ ج ۲ نی)

شهیدا میرمحمدهاشم - شاعری‌است سخن‌پرداز و خوش‌بیان، ازسادات لاهیجان‌که بسیار سفرکرده واز صحبت اهل حال فیض وافر برده وبا همه پریشانی بزیور شکر و رضا مزیّن بود. در اواخر قرن یازدهم هجرت میزیسته ویا خود اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده و از او است :

محنت پیری در ایّام جوانی دیده‌ام   خویش را تا دیده‌ام در ناتوانی دیده‌ام

شدفشارقبر برمن، تنگ چشمیهای خلق   آنچه‌درمرگ‌است‌من‌درزندگانی‌دیده‌ام

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۵۰ تذکرهٔ نصرآبادی)

شهیدی شاعری‌است ایرانی ، از اهل قم‌که مردی بوده درویش مشرب، بهزل وشوخی مایل، در زمان سلطان یعقوب بمقام‌ملك‌الشعرائی نائل‌گردید، عاقبت بهندوستان رفته ودرکجرات اقامت‌گزید تا درسال نهصد وسی وپنجم هجرت وفات یافت واز اشعار او است :

بیا ای عشق وآتش زن دل افسردهٔ مارا   بنور خویش روشن‌کن چراغ مردهٔ مارا

خواب دیدم‌کزهوا شاهین‌اوصیدی ربود   چون‌شدم بیدار مرغ‌دل بجای‌خود نبود

اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص۲۸۹۲ج۴س و۲۶۷سفینة)

شهیدین در اصطلاح فقها ، محمّد بن مکّی و شیخ زین‌الدین بن علی است‌که بعنوان شهید اوّل و شهید ثانی نگارش دادیم.

شیامی — اسعدبن‌زراره مصطلح علم رجال است ورجوع بکتب رجالیّه نمایند.

شیبانی[۱]

شیبانی — **احمدبن حنبل** - بعنوان **ابن‌حنبل** در باب کنی خواهدآمد .

شیبانی — **اسحق بن مرار** - بعنوان **ابوعمرو** درباب کنی خواهدآمد .

شیبانی — **عبدربه** - بعنوان **زراره** نگارش دادیم .

شیبانی — **عبدالرحمن بن علی** - درباب کنی بعنوان **ابن‌الدیبع** خواهدآمد .

شیبانی — **علی بن ابی‌الکرم محمد** } درباب کنی بعنوان **ابن‌الاثیر** بشرح حال
شیبانی — **مبارك بن ابی‌الکرم محمد** } ایشان خواهیم پرداخت.

شیبانی — **محمد بن حسن بن فرقد** - (واقد خل) فقیه‌حنفی،شیبانیّ الشّهرة، ابوعبدالله الکنیة ، دمشقیّ الاصل، واسطیّ الولادة، کوفیّ النشأة، از اصحاب ابوحنیفهٔ کوفی بود ، درمجلس درس او و ثوری و اوزاعی ومالك و ابویوسف قاضی حضور داشته و امام اهل رأی میباشد . مذهب ابوحنیفه را نشر داد ، در نحـو و حساب وعلوم عربیّه وقرآنیّه متبحّر و بسیار فصیح بود، هروقتی که تکلّم میکرد سامع تصوّر می‌نمودکه قرآن مجید با لغت و زبان او نازل شده است ، شیبانی خاله‌زادهٔ فرّاء نحوی مشهور، باامام‌شافعی نیزمعاصر بود، مابین‌ایشان مذاکراتی درمجلس هرون‌الرشید واقع شد . امام شافعی گویدکه از علم شیبانی یك بار شتر استفـاده نمودم و ازتألیفات و آثار قلمی شیبانی‌است :

۱- **الجـامع الصغیر** درفقه حنفی که یکهزار و پانصد و سی ودو مسئله را حاوی

۱- **شیبانی** - بفتح اول ، منسوب است بقبیلهٔ بنی‌شیبان ، از قبائل بکر بن وائل که آن نیز بدوقبیلهٔ بزرگی که هریکی دارای چندین‌بطن وشعبه است منشعب میباشد: یکی بشیبان بن ثعلبة بن عکابة بن صعب بن علی‌بن بکر بن وائل منسوب و دیگری بشیبان بن ذهل بن‌ثعلبة بن عکابة منتسب است دراینجا بعضی ازمعروفین یا موصوفین بهمین‌نسبت **شیبانی** را تذکرمیدهد.

و مورد تجلیل مشایخ بود . گوینـد هیچ کس بی‌دانستن مسائـل این کتاب شایستهٔ فتوی و قضاوت نمیشود ، دراین کتاب فقط دومسئلهٔ قیاس واستحسان را مذکور داشته وظاهر این جمله که در کشف الظّنون گفته آنکه ، در تمامی مسائل آن کتاب غیراز این دومسئله ، با رأی و اجتهاد و نظر خود فتوی داده‌است. این کتاب درهند وقاهره چاپ‌شده وشرحهای بسیاری بر آن نوشته‌انـد **۲- الجامع الکبیر** که نیز درفقه‌حنفی‌بوده وشرحهای‌بسیاری‌نوشته‌اند **۳- الحجج** درحدیث که درهند چاپ‌شده‌است **۴- الزیادات** درفروع حنفیه **۵- زیادة الزیادات** نیز در فروع حنفیـه است **۶- السیر الکبیـر** **۷- المبسوط** در فقـه حنفی **۸- الموطأ** کـه درهند چاپ شده است و نسخه‌هـای اکثر این کتابها درکتابخانـهٔ خدیویّهٔ مصر و بعضی دیـگر نیز درخزانهٔ ایاصوفیای استانبول موجود است . ولادت شیبانی بسال یکصد و سی و دویم در واسط ، وفات او بسال یـکصد و هشتاد و هفتم یا نهم هجرت در قریهٔ رنبویـه نامی‌ازدیهات ری واقع‌شد، کسائی نیز درهمان روز در ری درگذشت اینك هرون الرشید میگفته است که فقه و علم عربیّه درخاك ری دفن شدند .

(کف وص ۲۶ ج ۲ کا و ۱۴۳ ج۲ع و ۱۱۶۲مط و ۱۷۲ ج ۲ تاریخ بغداد)

شیبانی **محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن بهلول** - کوفیّ الاصل ، ابوالمفضّل الکنیة ، شیبانیّ النّسبة، که نسب او با یازده واسطه بذهل بن شیبان موصول میشود. ازمشاهیر محدّثین امامیّه میباشدکه برای استماع حدیث مسافرتها کرده و تألیفاتی نموده ، دربدایت حال درنقل حدیث اهتمام داشته که ازهرکسی نقل نکرده باشد ولی عاقبت مختلط الحدیث شد وبا مسامحه و بی‌مبالاتی گـذرانده اینك فی‌مابین اکثر علمای رجال مورد قدح وطعن شده و روایات اورا مردود دارند. در تاریخ بغداد نیزگوید : محمد بن عبدالله ببغـدادآمده ، از محمد بن جریر طبری ، **محمد بن عباس یزیدی** وگروه‌بسیاری‌ازمصریّین وشامیّین وغیرایشان روایت کرده وکثیرالتّخلیط بود، غرائب حدیث‌را نیز روایت نموده و احادیثی موافق مذهب رافضیّه وضع کرده ودر مسجد شرقیه املا میکرده است. وی دربیست ونهم ربیع الاخر سال سیصد وهشتاد وهفت هجرت در بغداد جان داد . (ص۱۵۴ ج۱نی و۴۶۶ ج۵ تاریخ بغداد وکتب رجالیه)

شیبانی نصرالله بن ابی الکرم محمد- در باب کنی بعنوان **ابن الاثیر** خواهد آمد.

شیخ[1]

شیخ آقابزرگ **شیخ محمدمحسن** - بعنوان **آقابزرگ** نگارش یافته است .

شیخ الاسلام **ابراهیم بن علی** - در باب کنی بعنوان **ابواسحق شیرازی** خواهد آمد.

شیخ الاسلام **احمد بن حسن** - بعنوان **حر عاملی** مذکور افتاده است.

شیخ الاسلام **احمد بن علی بن حجر** - عسقلانی بعنوان **ابن حجر** در باب کنی خواهد آمد .

شیخ الاسلام **احمد بن عمر** - بعنوان **مزجد** خواهد آمد.

شیخ الاسلام **احمد بن محمد** - بعنوان **جامی** نگارش یافته است .

شیخ الاسلام **احمد بن یحیی بن سعدالدین مسعود بن عمر** - تفتازانی ، ملقّب بسیف الدین ، معروف بشیخ الاسلام هروی ، از احفاد ملا سعد تفتازانی معروف سالف الترجمة میباشد و بهمین جهت به **احمد حفید** نیز شهرت داشته است . وی از اکابر قضات و مشایخ عامّه است که دراکثر علوم متداوله ، خصوصاً در فقه وتفسیر وحدیث ، وحید عصر خود بود سی سال درعهد سلطان حسین میرزای بایقرا در هرات قضاوت نمود و ازتألیفات او است:

۱ـ **شیخ**- در اصطلاح فقها ، در صورت اطلاق و نبودن قرینه ، عبارت از محمد بن حسن طوسی ، صاحب تهذیب و استبصار ازکتب اربعه میباشد که بعنوان **شیخ طوسی** بشرح حال او خواهیم پرداخت . همچنین مراد از شیخ الامامیة و شیخ الطائفة وشیخ طوسی نیز همین محمد بن حسن است . اما لفظ شیخ ، در اصطلاح علمای معقول ، عبارت از ابوعلی سینا است که در باب کنی بعنوان ابن سینا خواهد آمد . دراصطلاح علوم عربیه خصوصاً علم بلاغت عبارت ازشیخ عبدالقاهر جرجانی است که بعنوان **جرجانی** نگارش یافته است، مع ذلك ممکن، بلکه کثیرالوقوع است که در هرعصری ویا در اصطلاح فرقه‌ای کنایه از شخصی دیگر باشد چنانچه دراین اواخر بیشتر بشیخ مرتضی انصاری اطلاق نمایند که بعنوان انصاری نگارش دادیم ونظائر آن بسیاراست.

۱- **حاشیهٔ شرح‌عقائد نسفیهٔ جدخود سعدتفتازانی** ۲- **حاشیهٔ مختصر** جدش‌مذکورش ۳- **شرح تهذیب‌المنطق** جدّ مذکورش . درسال نهصد و ششم یا شانزدهم‌هجرت‌که لشگر شاه‌اسمعیل‌اوّل صفوی هرات و نواحی را مسخّر نموده‌اند احمد حفید نیز باجمعی دیگر از علمای هرات مقتول گردیدند . (ص ۹۳ت و ۷۸۳مط)

شیخ‌الاسلام **جنیدشیرازی ابن‌فضل‌الله**- بهمین‌عنوان‌جنیدشیرازی مذکورشد.

شیخ‌الاسلام **حسن بن محمد** - فناری‌زاده ، بعنوان چلبی مذکور شد.

شیخ‌الاسلام **خیرالدین بن‌احمد** - بعنوان رملی نگارش دادیم.

شیخ‌الاسلام **زکریا بن احمد بن محمد** - بعنوان لحیانی خواهدآمد .

شیخ‌الاسلام **زکریا بن محمدبن احمد** - بعنوان انصاری نگارش یافته‌است .

شیخ‌الاسلام **عبدالرحمن بن احمد** - بعنوان جامی نگارش دادیم.

شیخ‌الاسلام **عبدالرحمن بن عبدالکریم**- درباب‌کنی‌بعنوان‌ابوالضیاءخواهدآمد.

شیخ‌الاسلام **عبدالرحمن بن محمد** - درضمن شرح‌حال عبدالله بن احمدتحت عنوان موفق‌الدین نگارش خواهیم داد .

شیخ‌الاسلام **عبدالسلام‌بن عبدالله بن خضر**- بن محمد بن علی بن تیمیه ، حنبلیّ‌المذهب، مجدالدین‌اللّقب، ابوالبرکات‌الکنیة، شیخ‌الاسلام الشّهرة ، حرانی‌المدفن والولادة، که‌گاهی او نیز مثل نوه‌اش احمد، معروف بابن‌تیمیّه (که شرح حالش درباب‌کنی‌خواهدآمد) بجهت‌انتساب بجدّ عالیش به **ابن‌تیمیه** موصوف میباشد از اکابر و مشاهیر علمای عامّه است‌که درفقه وحدیث وتفسیر ودیگرعلوم‌متداوله وحید زمان خود بود واز تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **ارجوزه**درقرائت ۲- **شرح‌الهدایة** ۳- **المنتقی‌فی‌الاحکام**(چنانچه‌در کشف‌الظنون است) یا **المنتقی فی‌احادیث الاحکام عن خیرالانام** (چنانچه درمعجم‌المطبوعات درج شده) نیز گویدکه محمد شوکانی سالف‌الترجمة، این‌کتاب‌را شرح‌کرده و **نیل‌الاوطارمن‌اسرارمنتقی‌الاخبار** نامش نهاده و درقاهره چاپ شده است . وفات عبدالسلام بسال ششصد و پنجاه و دویم

هجرت در شصت و دوسالگی در حران واقع گردید .

(ص ۳۰۷۶ ج۴ س و ۶۰مط وغیره)

شیخ الاسلام **عبدالعزیز بن عبدالسلام** - بعنوان **سلطان العلماء** مذکور شد.

شیخ الاسلام **عبدالله بن ابی منصور**-هروی بعنوان **خواجه عبدالله** نگارش یافته است.

شیخ الاسلام **علی بن ابی بکر**- بعنوان **برهان الدین** نگارش یافته است.

شیخ الاسلام **محمد بن ابی بکر**- اشخر شافعی، فقیه فاضل کامل، از علمای اواخر قرن دهم هجرت واز تلامذهٔ ابن حجر هیثمی ودیگر اکابر بود، قریحهٔ شعری اش نیز ممتاز و صاف و تألیفات او حاکی از مراتب علمیهٔ اش میباشد:

۱- الفیه در نحوکه در مرض موت نظمش کرده است **۲- شرح بهجة المحافل ۳- شرح حدیث امزرع ۴- شرح الشذور ۵- مختصر التفاحة فی علم المساحة ۶- منظومة الارشاد ۷- منظومة فی اسماء الرجال ۸- منظومة فی اصول الفقه** وغیرها و ازکلمات منظم او است که درجامعین قرآن مجید گفته است :

و جمع القرآن حفظا یا اخی	عثمان مرتضی معاذ و ابی
ثم ابوالدرداء و ابن ثابت	ثم ابوایوب و ابن الصامت
سعد ابوزید هوالانصاری	ثم تمیم ابن اوس الداری

نیز در اطفالی که درگهواره تکلّم کرده اند گوید :

جملة من فی المهد قد تکلموا	احمد والخلیل عیسی مریم
یحیی مجیب لجریح العابد	بقوله الراعی فلان والدی
و راجع لامه فی قوله	لا تجعلنی سیدی کمثله
و شاهد لیوسف مع عامر	لامه بقوله لها اصبری
انت لدی الحق علی الاخدود	و امر ماشطة الولید
ومن له قال النبی من انا	قال رسول الله محمود الثناء
اعنی به مبارك الیمامة	اعظم بها معجزة کرامة
وبعد صلی ذوالجلال کلما	سری الضیا و ناطق تکلما
علی النبی حبیبه محبه	محمد وآله و صحبه

اشعارفقهیّه وعلمیّهٔ متنوعهٔ او بسیاراست. وی درسال نهصد و نود ویکم هجرت وفات یافت.

(ص ۳۹۰ نور سافر)

شیخ‌الاسلام **محمد بن حسن** - بعنوان حرّ عاملی مذکور داشیم .

شیخ‌الاسلام **محمد بن حمزة** - بعنوان فناری خواهدآمد .

شیخ‌الاسلام **محمد بن عمر** - بعنوان فخررازی خواهدآمد .

شیخ‌الاسلام **محمد بن محمد** - درباب کنی بعنوان ابن‌الشحنة خواهدآمد.

شیخ‌الاسلام **محمدبن یعقوب** - بعنوان فیروزآبادی خواهدآمد .

شیخ‌الاسلام **سید محمدخلیل مراد** - بعنوان مرادی خواهدآمد.

شیخ‌الاسلام **میرزا محمدعلی بروجردی**- بعنوان بهار نگارش یافته است .

شیخ‌الاسلام **حاج میرزا محمود** - تبریزی ابن شیخ‌الاسلام میرزا علی‌اصغر طباطبائی ، از علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری تبریز میباشدکه در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیّات ودیگرعلوم متداوله براغلب معاصرین خود تقدّم داشت ، باآنهمه مراتب علمیّه‌که دارا بود از اهالی محل چنانچه عادت دیرینهٔ ایشان‌است ازمراتب‌علمیّه‌اش‌قدردانی نگردید و مانند اجداد طاهرین خود عزّت‌را درعزلت یافته وتألیفات‌طریفه بیادگارگذاشت. یکی‌ازمشایخ تبریز، باغی درنهایت طراوت درخواب دید،



عکس آقای‌حاج میرزامحمود شیخ‌الاسلام -۱۹

ازصاحب‌آن سراغ کردگفتندکه مجلسی‌است پس زمین پردرختی نزدآن باغ بنظرش‌آمد که دری بلورین داشته و خوشتر ازآن باغ مذکور بود و دیدکه درطبقهٔ فوقانی قصرآن زمین ، دومرد مشغول صحبت هستند ، بعداز استفسار معلوم شدکه‌آن زمین وقصر متعلّق

بحاج میرزامحمود شیخ‌الاسلام بوده وآن دومرد نیز عبارت‌ازشیخ‌الاسلام وعلاّمهٔ مجلسی میباشد پس‌پرسیدکه شیخ‌الاسلام بچه سبب بدین‌مقام رسیده‌گفتند بجهت مقام رفیع‌علمی خود و بجهت‌آن قدرندانی و توهینی‌که از اهل تبریز (غم‌انگیز محنت‌خیز یأس‌آمیز) بدو واردآمده است ، هروقتی‌که میخواهد باکسی صحبتی‌کند مجلسی را دعوت‌کرده و مشغول صحبت میشوند . در ایّامی‌که شیخ‌الاسلام درنجف اقامت داشت یکی‌ازارحامش که درسنّ جوانی بوده برای ولیمهٔ تازه مولودی اورا دعوت میکند و طرز کلمات نامهٔ دعوت ، مشعر برعظمت دعوت‌کننده و ازمشایخ بودن وی بوده است اینك شیخ‌الاسلام جواب‌آن نامه را محض بعنوان تأدیب بدین روش بنگاشت: فرزند بتحصیل‌ادب‌پیوند، تدیّن درهمین ، فرموده خالق‌چنین، هدایت‌خلائق براین ، تشیّخ صبی موجب حرمان حرمت و باعث ندامت است این چه عنوانی است‌که نوشته‌ای وچه ریسمان مناعتی است که رشته‌ی من بیچاره‌که مهاجرگشتم ،گمان داشتم‌که رستم، غافل‌از اینکه طوق‌ابتلای دیگری بگردن بستم . بمرقد شریف امیرالمؤمنین ع قَسَمت،که مرا بکلّی ازانتساب دور وازضمائر بالمرّة مهجورم‌سازید، **كأنْ لَسْتُ شَيئاً مَذْكُوراً حَتّى أقُولَ فُزْتُ بِرَبِّ الكَعْبَةِ .**

شیخ‌الاسلام علاوه برمراتب‌علمیّه قریحهٔ صافیهٔ شعری نیز داشته و اشعار طریفه میگفته واز او است:

این خوردن شیرخر،که رسمی است‌کهن — گیرم‌کـه‌کنـد سرخ ، رخ و فربه ، تن
این ننگ کجا برم‌کـه این کـرّهٔ خر — گویـدکـه بـرادر رضـاعی است بمـن

نیز درمقام تألّم از جهل پروری و علم‌کشی تبریزیان‌گوید :

تَبْرِيزُ دارٌ لِأَهْلِ الجَهْلِ مَكْرَمَةٌ — لِذي الفَضائِلِ دارُالضَّنْكِ وَالضِّيقِ
قَدْعِشْتُ فيها كَئيباً خائِباً خَسِراً — كَأنَّني مُصْحَفٌ فيبَيْتِ زِنْديقٍ

از تألیفات صاحب ترجمة است :

۱- **تمییزالصحیح من‌الجریح فی‌التعادل والترجیح** ۲- **حاشیهٔ‌مجمع‌البحرین‌طریحی** ۳- **حقائق القوانین**که حاشیهٔ قوانین‌الاصول است ۴- **دکة‌القضاء فی‌مسائل الشهادة والقضاء**

۵- **العجب العاجب فی اخذ الاجرة علی الواجب** ۶- **کاشفة الکشاف** که حاشیهٔ کشاف زمخشری است ۷- **مفتاح البسملة** ۸- **منتهی المقاصد فی علم النحو** که در هیجده سالگی تألیفش داده است ۹- **المنهل الصافی** که حاشیهٔ مقدمات تفسیر صافی است ۱۰- **مواقع النجوم** که مشکلات آیات و ادعیه و روایات را با ترتیب حروف هجا جامع و با بیانات شافیه بحل آنها پرداخته و دارای چندین مجلد میباشد که هر جلدی بضخامت مجمع البحرین طریحی است ۱۱- **الوقیة در تقیه**.

وفات صاحب ترجمة بسال هزار و سیصد و دهم هجرت در مکّهٔ معظّمه در هفتاد سالگی واقع شد. قضیّه را قبلاً بحجّاج خبر داده و در نامه‌ای نیز که بناصرالدین شاه نوشته بوده اشعار داشته بوده است. (اطلاعات متفرقه و مواضع متفرقه از ذریعة)

شیخ اشراقی **یحیی بن حبش - یا حسین یا عبدالله بن امیرك** - سهروردی الولادة، ابوالفتح یا ابوالفتوح الکنیة، شیخ اشراقیّ الشّهرة، شافعیّ المذهب، اشراقی المشرب، شهاب الدین اللّقب، بقتیل الله و حکیم مقتول و شهاب مقتول و شیخ مقتول موصوف، از مشاهیر و اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی، در نهایت فطانت، در اصول فقه و اقسام حکمت و فلسفه وحید عصر و افضل اهل زمان خود، بلکه در فقه و حدیث و علوم ادبیّه و عربیّه و دیگر علوم متداوله بلکه در سیمیا و دیگر علوم غریبه نیز مهارتی بسزا داشت، در مراتب عرفانی طاق و شهرهٔ آفاق، در جدل و مناظره هم بر همه کس فائق و نوادر بسیاری از وی منقول است.

حکمت و اصول فقه را در مراغه از مجدالدین جیلی استاد فخر رازی اخذ و علوم دیگر را نیز از اساتید وقت فرا گرفت، در حکمت، سالك مسلك اشراق بود، چنانچه فارابی، حکمت مشّائی راکه مسلك ارسطو و اتباع وی بوده و مبنی بر بحث و استدلال و برهان و بیّنه میباشد ترجیح داده و اصول و قواعد متروکهٔ آن را تجدید و اساس آنرا استوار داشت این دانشمند نیز حکمت اشراق راکه مسلك قدمای حکمای یونان (غیر از ارسطو و اتباع او) و مختار شرقیّین بوده و مبتنی بر ذوق و کشف و شهود و اشراقات انوار قلبیّه میباشد منتشر ساخته و اصول و قواعد مردهٔ آنرا زنده گردانید (پای استدلالیان چوبین بود) در حکمت مشّائی نیز مصنّفات و تعلیقاتی بدو منسوب میباشد. از تألیفات و آثار قلمی شیخ اشراقی است:

۱- آوازپرجبرئیل ۲- اعتمادالحکماء ۳- الالواح‌العمادیة ۴- البارقات‌الالهیة ۵- البروج ۶- بستان‌القلوب ۷- البصرة ۸- التلویحات در منطق و حکمت ویا خود نام این کتاب **تلویحات لوحیه و عرشیه** است **۹- التنقیحات** در اصول فقه **۱۰- حکمة الاشراق** که با شرح قطب‌الدین شیرازی که بر این کتاب نوشته درتهران چاپ سنگی شده‌است **۱۱- دعوات الکواکب ۱۲- رمزالوحی ۱۳- شرح‌الاشارات ۱۴- صفیر سیمرغ ۱۵- صندوق العمل ۱۶- طوارق‌الانوار ۱۷- العشق ۱۸- الغربةالغریبة ۱۹- اللمحات**یا**اللمحة ۲۰- لوامع الانوار ۲۱- مبدأ و معاد فارسی ۲۲- المطارحات** در منطق و حکمت **۲۳- المعارج ۲۴- المعراج ۲۵- المقاومات ۲۶- النغمات السماویة ۲۷- النفحات فی‌اصول‌الکلیة** در تصوف **۲۸- هیاکل‌النور** در فلسفه‌که با بعضی حواشی افاضل وقت و باکتاب عجائب‌النصوص فی‌تهذیب‌الفصوص و اصول‌المنطق محمد ابن سید شریف جرجانی دریکجا درقاهره چاپ‌شده‌است **۲۹- یزدان شناخت**که در این اواخر با تصحیح حاج سید نصرالله تقوی در تهران چاپ سنگی شده‌است وغیر اینها . شیخ اشراقی بهردو زبان عربی وپارسی اشعارخوب وطرفه نیز میگفته و ازآنجمله **قصیدهٔ قافیه** او است‌که دربارهٔ‌نفس، بروش قصیدهٔ عینیهٔ ابن‌سینا گفته و ازآن قصیده است :

خلعت هیاکلها بجرعاء الحمی — وصبت لمغناها القدیم تشوقا

و انی فی‌الظلام رأیت ضوأ — کأن اللیل زین بالنهار
و کیف اکون للدنیا طمیعا — وفوق الفرقدین رأیت داری
ء ارضی بالاقامة فی فلاة — و اربعة العناصر فی جواری

هان تا سر رشتهٔ خرد گم نکنی — خودرا زبرای نیك وبدگم نکنی
ره رو توئی و راه توئی منزل تو — هش‌دارکه راه خودبخودگم‌نکنی

شیخ اشراقی عاقبت بحلب رفت ، در مقام مذاکرات علمیّه بتمامی علمای‌آنجا برتری داشت ، مورد احترامات ملك ظاهر (که از طرف پدر خود صلاح‌الدین ایّوبی سلطان شامات، بحکومت حلب ونواحی منصوب‌بوده)گردید، پیوسته درمنادمت وی‌میگذرانید، از این‌رو محسود علمای‌آن دیارگردید ، به‌بی‌دیانتی و سوء عقیده وفساد مذهبش متّهم داشتند لکن این حرفهای بی‌اساس ایشان کارگر نشد ، ملك ظاهر روز بروز بوظائف محبت خودکه دربارهٔ شیخ داشته میافزوده‌است تاآنکه ایشان صورت قضیه وافتتان ملك

ظاهر را بعقائد باطلهٔ او بخود صلاح‌الدین عرضه داشته و خواستار قتل وی گردیدند، صلاح‌الدین نیز قبول کرده و پسرش ملك ظاهر مذکور را بقتل شیخ بگماشت ملك‌ظاهر ناچار واز روی اضطرار در کیفیّت قتل شیخ، با موافقت خود او، بی‌خورد وخوراکش گذاشت، همچنان‌از گرسنگی درسال‌پانصد وهشتاد ویك یا پنج یا شش یا هفت یا هشت از هجرت در سی و شش سالگی، یا درحدود چهل سالگی، یا بنوشتهٔ بعضی (اگرچه دور از صحت است) درهشتاد و هشت سالگی در حلب درگذشت.

بنا براوّل، جملهٔ: **شهاب‌الدین مقبول** = ۵۸۱ وبنا بردویمی، جملهٔ: **شهاب‌الدین اقدس دیبا** = ۵۸۵ و بنا برسیّمی، جملهٔ: **سالك یزدان‌شهاب‌الدین** = ۵۸۶ و بنا برچهارمی، یکی‌ازدوجملهٔ: **یا مقتول** = ۵۸۷ و **مقتدای‌ایزدی** = ۵۸۷ وبنا برپنجمی، جملهٔ: **شهاب‌الدین هادی‌اقدس** = ۵۸۸ مادّهٔ تاریخ وی میباشند.

ظاهر کلمات اکثر اهل سِیَر که بقتل تعبیر نموده و شیخ را مقتول گویندآنکه فوتش بطریق گرسنه داشتنش نبوده بلکه بعضی‌از ایشان تصریح کرده‌اندکه بامرملك‌ظاهر در زندانش خفه‌کردند. فرید وجدی نیزگوید، خود ملك ظاهر، ببهانهٔ اینکه معاند شرایع بودن شیخ را ازخودش شنیده‌است در زندانش‌کرده وعاقبت بقتلش‌آورد. اینکه بعضی از اهل سِیَر قتل شیخ را بعلمای حلب نسبت داده‌اندکه بواجب القتل بودن وی فتوی داده و بقتلش‌آوردند ظاهراً از قبیل نسبت بسبب است یعنی ایشان سبب قتل وی شده‌اند نه مباشرآن. بهرحال شیخ، بعدازقطع ویقین بقتل خود بسیار میخوانده‌است: **اری قدمی اراق دمی وهان دمی فهاندمی.** نیزگویندکه ملك‌ظاهر بعدازمدتی پشیمان‌شد، بعضی ازکسانی راکه فتوی بقتل شیخ داده‌بودندکشت و ازبعضی دیگر نیز اموال‌بسیاری بسبب‌کیفر این‌کردار زشت ایشان، تاوان‌گرفت.

(ص۳۲۸ت و۳۱۲ج۱مع و۲۶۲ض و۳۱۴ج۱۹جم و۱۶۹عم و۳۷۰۳و۲۸۸۵ج۴س و۱۵۷ج۴فع)

شیخ‌اطعمه **احمد** - بعنوان **بسحق اطعمه** نگارش یافته است.

شیخ‌الافاضل **علی بن احمد** - بعنوان **فنجگردی** خواهدآمد.

شیخ اکبر **شیخ جعفر بن شیخ خضر** - بعنوان **کاشف الغطاء** خواهد آمد.

شیخ اکبر **محمد بن علی بن محمد** - بعنوان **محیی الدین** خواهد آمد.

شیخ الهی **عبدالله** - بعنوان **الهی شیخ عبدالله** نگارش داده‌ایم.

شیخ الامامیة **محمد بن حسن** - طوسی بعنوان **شیخ طوسی** خواهد آمد.

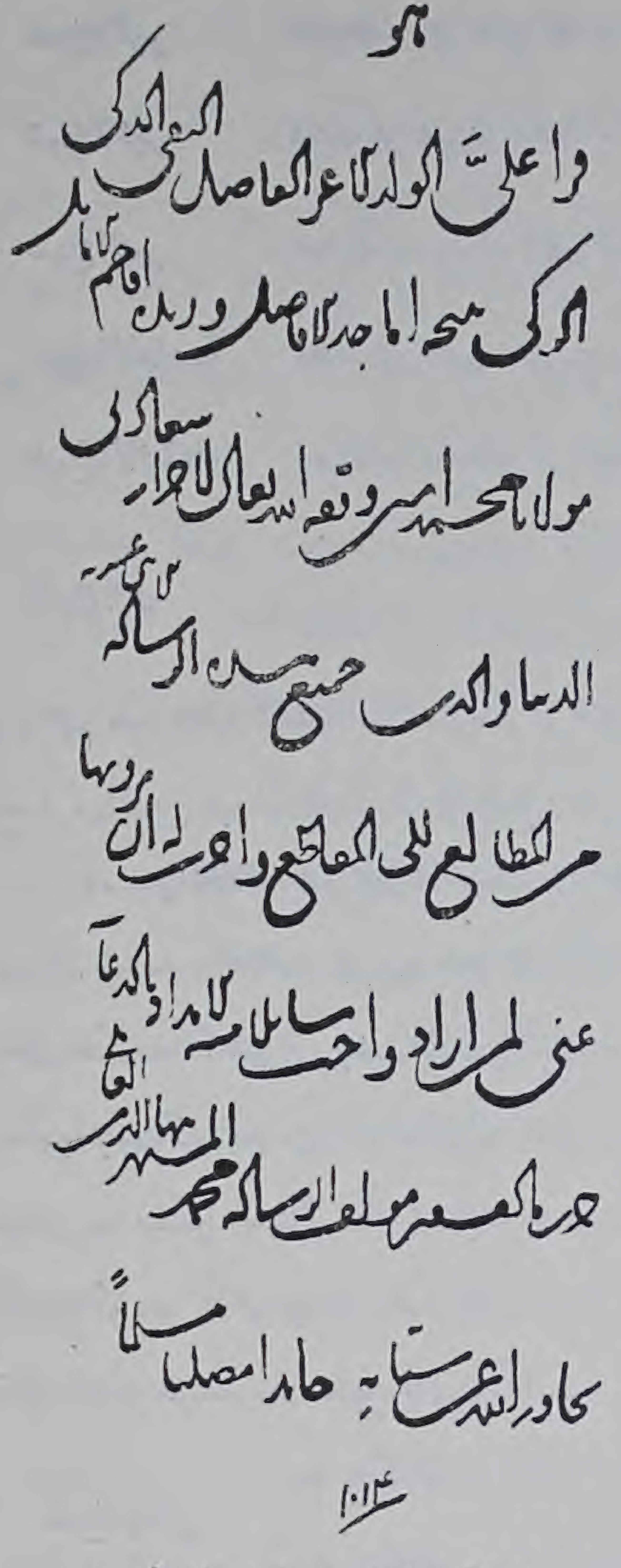
شیخ الاولیاء **ابوطالب محمد بن ابراهیم** - نیشابوری بعنوان **عطار** خواهد آمد.

شیخ بدل عنوان مشهوری دوتن از عرفا است: یکی شیخ **بهاءالدین** معروف بشیخ بدل، که درطریقت مقامی عالی داشته و درسال هفتصد و سی و نهم هجرت درگذشته است، دیگری **شیخ فخرالدین احمد** معروف بشیخ بدل پسر شیخ شرف‌الدین عبدالله فارسی که با ورع و تقوی بوده و ازآثار قلمی او است:

۱- سرالخلافه ۲- کثیرالاخیار ۳- مصباح ذوی‌الالباب ۴- النجاة و غیرها و درسال ششصد و هفتاد و چهارم هجرت درگذشته است. درآثار عجم گوید: در وسط میدان نقّاره‌خانهٔ شیراز، پشت بازار وکیل، مزاری است معروف بهمین نام (شیخ بدل) و معلوم نیست که این مزار ازکدامیك باشد زیراکه خطّ لوح آن مزار محو ونابود شده است و بسا ممکن است که از هیچیك از این دوتن نبوده و بغلط شهرت یافته باشد. نگارنده گوید: بازهم محتمل است که آن مزار متعلّق بشخص دیگری باشد غیراز دوتن مذکورکه او نیز معروف بشیخ بدل بوده‌است. (ص ۴۶۱ عم)

شیخ بهائی شیخ‌الفقهاء، استادالحکماء، رئیس‌الادباء، علاّمة الدهر، فهّامة‌العصر، شیخ‌الاسلام والمسلمین، محمّد بن العلامة عزّالدین شیخ حسین بن عبدالصمد بن شیخ شمس‌الدین محمد بن علی بن حسن یا حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی جبعی عاملی، فقیهی است اصولی، محدّث رجالی، مفسّر ریاضی، حکیم متکلّم، ادیب اریب، منشی بلیغ، شاعر ماهر، جامع علوم عقلیّه و نقلیّه، بلکه دربارهٔ علوم غریبه نیزکه کسی ازپیشینیان پیرامون آنها نگردیده متمهّر،

بالجملة درمضمارمسابقت‌علوم‌متنوّعه، گوی سبقت از افاضل ربوده ، حاوی قـدح معلّی ، جلالات مقامات سامیـهٔ علمیـّهٔ وی مسلّم مخـالف و موافـق ، یـگانه و بیگانه ، درکمالات نفسانیّه طاق و مشهورآفـاق ، از مفاخر شیعه بردیـگر فـرق اسـلامی بلکـه اسـلام برسایر ملل متفرقـه میبـاشد . بقریـهٔ جبع نامی از قراء جبل‌عامل‌منسوب، لقب وی بهاءالـدین ، تخلّص شعریش بهـائی ، شهرتش شیخ بهـائـی ، نسب شریفش بحارث اعور همدانی (متوفی بسال ۶۵ﻫ ق = سه) موصول میباشد کـه از خـواص اصحـاب حضرت امیرالمؤمنین ع بـوده و از طرف‌آن حضرت مخاطب بخطاب: **یٰاحٰارِ همْدٰانِ مَنْ یَمُتْ یَرَنی** و از قبیلـهٔ همـدان (بکسر اوّل) از قبائل حمیر از عرب یمن بـوده است . آن‌حضرت دربـارهٔ همین قبیله فرماید:



نمونهٔ خط شریف شیخ بهائی[1] - ۲۰

۱ـ مخفی‌نماند: یك نسخهٔ خطی از کتاب اثنی‌عشریهٔ صلوتیهٔ شیخ بهائی که روز ولادت حضرت رسالت ص از سال ۱۰۱۲ﻫ ق از تألیف‌آن فراغت یافته بخط محمد مقیم بن محمدعلی تبریزی درسال ۱۰۱۴ﻫ برای مولا محمد امین نوشته شده در کتابخانهٔ شخصی جناب‌آقای سید محمد مشکوة بیرجندی مقیم تهران دامت اضافاته موجود ودرظهر صفحهٔ‌آخرآن بخط انجم*

ولوکنت بوابا علی باب جنة لقلت لهمدان ادخلوا بسلام

شیخ بهائی درتزکیهٔ نفس بی‌نظیر بود ، دراثر تصفیهٔ باطن و تخلّق باخلاق الهیّه موفق بپاره‌ای علوم غریبه شد وظهور بعضی قضایای عجیبه نیز بدو منسوب میباشد چنانچه در ذیل اشاره خواهد شد .

ولادت شیخ بهائی نزدیك غروب چهارشنبه هفدهم یا بیست و هفتم ذی‌الحجهٔ سال نهصد وپنجاه وسیم هجری قمری ، یا درغروب پنجشنبه هفدهم محرّم سال مذکور درقریهٔ بعلبك از قراء جبل عامل واقع شد ، درحال صغر با پدر خود بایران آمد ، از اوّل عمر زبان فارسی را ، چنانچه ازاشعار وکلماتش پیدا است، درکمال فصاحت وخوبی یادگرفت، درخدمت والد معظّم و دیگر اکابر وقت بتحصیل مراتب علمیّه پرداخت ، بعد از طیّ تمامی مراحل علمیّه و ارتقا باوج کمال ، ریاست علمی مذهبی بدو منتهی وبعدازوفات پدرزنش شیخعلی منشار شیخ‌الاسلامی ، بدو مفوّض شد ، درنزد شاه عباس کبیر قرب و منزلتی بسزا یافت ،کتاب **جامع عباسی** را نیز بنام آنشاه والاجاه تألیف داده‌است، لکن درنظر حقیقت بین او هیچ ارزشی نداشته وباآنهمه ترقیّات فوق‌العاده ، دراثر میل مفرطی که بوحدت و انزوا و سیر و سلوك و طی مراحل عرفانی داشته تمامی آن همه مقامات رفیعه را پشت پا زد ، فقر راکه مایهٔ فخر حضرت فخر کاینات ص ومصداق سلطنت حقیقی میباشد برهمهٔ آنها ترجیح نهاد . بهرات و اران وآذربایجان وتبریز ومصر وشام ودمشق و عراق و حلب و فلسطین و بیت‌المقدّس و سرندیب و حجاز و مکّه و مدینه وغیرها مسافرتهای بسیاری کرد، درهر بلدی مقداری وافی توقف نمود، بدین‌وسیله فیض مصاحبت و ملاقات بسیاری از اهل کمال و ارباب فضل و حال راکه دربارهٔ دیگران امکان عادی نداشت دریافت ، مورد احترامات فوق‌العاده بود، استفاده‌های بسیاری ازکمالات متنوعهٔ وی نموده‌اند. دراین اثنا ،گاهی مباحثات علمی مذهبی بین او وپیشوایان مذهب دیگر

---

*نقط خود شیخ بهائی که کلیشهٔ آن در بالا ثبت شده اجازهٔ روایت آن کتاب مستطاب برای مولی محمد امین بقرار فوق در همان سال کتابت صادر و بدون تردید خط خود شیخ بهائی است **و احسن صورة للانسان ماکتب .**

واقع میشد ، طرف مباحثه درمقابل براهین متقنهٔ او محکوم ببطلان بوده است. درشام با حافظ حسین کربلائی ، مولّف روضات‌الجنان نیز (که شرح حالش در باب کنی بعنوان ابن‌الکربلائی خواهدآمد) ملاقات نمود ، عاقبت باز ببلاد عجم مراجعت و درآن دیار ملجأ صغار و کبار ، مرجع استفادهٔ اکابر و افاضل، مشمول‌عنایات ملوکانهٔ شاه‌عباس‌صفوی گردید .آنشاه والاجاه پیوسته از انوار افکار ابکارش استناره نموده و درسفر و حضر از وی مفارقت نمی‌نمود . درسال هزار و هشتم هجرت که شاه معظّم ، بموجب نذریکه در شکست خوردن عثمانیان کرده بوده با پای پیاده عازم زیارت مشهد مقدّس رضوی بود، شیخ نیز بشرف خاک‌بوسی آن آستان ملایك پاسبان مشرّف بود ،گویند شبی شاه عباس ، در حرم مطهّر حضرت رضا ع با یك دنیا مباهات بخادمیّت آن قبر مقدس ، سر فتیلهٔ شمعها را با مقراض میگرفته شیخ بهائی بالبداهة این رباعی راگفت:

پیوسته بـود ملایـك علیّین — پروانهٔ شمع روضهٔ خلد برین

مقراض باحتیاط زن ای‌خادم — ترسم ببری شهپر جبریل‌امین

از شیخ بهائی نقل است‌که پدران ما در جبل عامل پیوسته عبادت‌کرده و صاحب‌کرامت بوده‌انـد ، جدّهٔ من نیز صاحب‌کرامت بوده است چنانچه روزی اطفال ،گرسنه بوده و نان نداشتندآن مخدّره قدری برف برداشته و درتنور افکند و نان بریانشد وگویدکـه اگر پدرم مرا از بلاد عرب بدیار عجم نیاورده و اختلاط با ملوك ایرانی نمیکرد البتّه من ، اتقی و ازهد و اعبد مردم میبودم لکن مراوده و الفت اهل دنیا مرا از سر منزل حقیقت مانع شد ، جز قیل وقال و نزاع و جدال چیزی حاصل‌نگشته وبهره‌ای نبردم .

نگارنده‌گوید : البته نظر شیخ ، اظهار اسف از عقب ماندن ازترقیّات متعالیهٔ فوق‌الغایة است‌که دراثر علو همّت منظور نظرش بوده والاّ چنانچه اشاره شد، بازهم در اثر تصفیهٔ باطن بمقاماتی ارتقا یافته است‌که از حدود اطّلاعات اغلب خارج و نوعاً از مختصّات وی میباشد واز زمان‌خودش تاحال، در زبان مردم‌ایران علاوه‌برعلوم‌متعارفه، بمهارت تمام در فنون ریاضیّه و دیگر علوم غریبه معروف است ، غرائب بسیاری بـدو

منسوب میدارند، درهرجاکه امرعجیبی ببینند ویا بشنوند ازآثارشیخش دانند. چنانچه گویند، دیوار صحن مقدّس مرتضوی ازآثار هندسی شیخ است ، اساس آنرا طوری بنا نهاده‌که وقت ظهر بودن درتمامی فصول، برسیدن نورآفتاب به‌بُن دیوار معلوم میگردد ونیز طوری بنا شده‌که هریك از حجرات اطراف ، محاذی‌کوکبی است‌که بیکی ازعلوم متداوله منسوب ومربّی آن‌است بطوری‌که بالفرض محصّل طالب‌علم‌ریاضی، درحجره‌ای باشدکه محاذی‌کوکب مربوط بـدان علم است در اندك زمانی موفق بمرام خودگـردد و هکذا طالب علوم دیگر، نسبت بحجرات دیگر. ما از نقل این قبیل نوادر وعجایب و امورشگفت‌آور وحیرت‌انگیز که بشیخ منسوب دارند (مثل داستان‌شیر باشیخ ومیرداماد و میرفندرسکی ، اژدها بودن چاقشور شیخ درحضور شاه عباس و سفیر عثمانی ، تعیین سمت قبلهٔ مسجد شاه اصفهان ، تقسیم‌آب زاینده‌رود اصفهان بمالکین و رعایا و قراء و محلات‌آن شهر، بهمان قراری‌که در زمان ما معمول و متداول است ، دفن‌کردن‌سنگ مربّعی درسرحد ایران ازمحال شیراز بجهت‌نیامدن وبا بایران ، منارهٔ جنبان‌اصفهان، ملاقات‌کردن شیخ با صاحب‌کحل‌الخفاء ، ساختمان‌گلخن حمامی در اصفهان‌کـه بحمام شیخ معروف‌است بطوری‌که‌آب حمام با یك شمع‌گرم میشده‌است تاپس‌ازمدتی زیرپاتیل حمام درموقع تعمیر شکافته شد وآن شمع خاموش‌گردید دیگر نتوانستندکه مثل اوّلش بسازند و نظائر اینها)که دربعضی ازکتب تراجم مرقوم ویا درالسنه دایر است ، دراین عجاله ،که موجب اطناب بلکه اطاله است صرف‌نظر مینمائیم و اطّلاع برآنها و صحّت و سقم‌آنها را بمراجعهٔ‌کتب مبسوطه موکول میداریم . البته تردیدی اگرباشد در وقوع این قبیل قضایا است والّا تردید در امکان‌آنها ناشی ازکوته‌نظری و بی‌اطّلاعی ازدقائق و اسراری است‌که قادر متعال بحکمت بالغهٔ خود درفطرت‌بشری وکنه مکوّنات، ودیعه گذاشته وبمرور دهور بعرصهٔ ظهورمیآیند، ای‌بسامحالات‌دیروزی‌نظرقاصرما، ازمسلّمات امروزی عمومی‌گردیده است . **کم ترك‌الاول للاخر** (کار پاکان را قیاس از خود مگیر) . بهرصورت وقوع و عـدم وقوع قضایای هم‌چنانی نفیاً و اثباتاً ، تأثیری در جلالت مقـام

شیخ بهائی ندارد . درمستدرك از سیدحسین بن سید حیدر کرکی ، از تلامذهٔخود شیخ، نقل‌کرده است که هر نادره و غریب و شگفتی را بشیخ بهائی نسبت داده‌اند و بیشتر آنها دروغ و بی‌مستند است پس انسب صرف عنان قلم، بذکر دیگر مزایای حال شیخ می باشد.

اساتید شیخ بهائی : نخست علوم عربیه و تفسیر و حدیث و امثال آنها را از پدر خود شیخ حسین شاگرد شهید ثانی خواند ، حکمت وکلام ویك قسمت ازعلم منقول را از ملاعبدالله یزدی صاحب حاشیهٔ تهذیب‌المنطق معروف یادگرفت ، طبّ را از حکیم عمادالدین محمود اخذکرد، ریاضیّات را ازملاافضل قاضی وملاعلی مذهب وبعضی‌اکابر دیگرفراگرفت، صحیح بخاری‌را ازمحمدبن‌محمدبن محمّدبن‌ابی‌اللّطیف مقدسی‌خواند، دراندك زمانی مراتب معقول ومنقول را تکمیل‌نمود تاآنکه ازنوادر زمانش‌میشمارند.

مشایخ روایت شیخ : احادیث و مصنّفات شیعهٔ امامیّه را از والد معظّم خود و میرداماد روایت‌کرده ، صحیح بخاری ازکتب عامّه را نیز از استاد مذکور خود محمد بن محمد بن محمد مقدسی روایت نموده و محمد مذکور ، بواسطهٔ دوازده تن محدّث محمد نام دیگر، علی‌التّعاقب از خود محمد بن اسمعیل بخاری‌که مؤلف صحیح‌بخاری است روایت مینماید پس واسطه مابین شیخ بهائی و مؤلف صحیح بخاری ، سیزده تن محمد نام بوده و خود شیخ هم‌که محمد نام دارد و این سلسله از نوادر اتفاقات است .

تلامذهٔ شیخ : ازآنروکه‌شیخ‌بهائی‌اهتمام‌تمام‌درتعلیم‌وتربیت‌داشته وآنی‌فروگذاری نمی‌نموده اینك بسیاری از افاضل نامی‌آن عصر، در حوزهٔ درس شیخ حاضر و هرکس فراخورحال و استعدادخود ازآن‌بوستان‌کمال وخرمن دانش و افضال، گلهای‌رنگارنگ و خوشه‌های دلچسب و قشنگ چیده و ازآن بلبل هزار داستان باغ معارف وفرهنگ نواهای شوخ و شنگ شنیده‌اند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد : ۱ــ شیخ‌جوادبن سعدالله‌که شرح حالش بعنوان مشهوریش **فاضل جواد** خواهدآمد ۲ــ ملاحسنعلی ابن ملاعبدالله شوشتری‌که بعنوان **تستری** مذکور شده است ۳ــ سیدحسین بن‌حیدر بن قمر حسینی کرکی که شرح حالش بعنوان **مجتهد** خواهدآمد ۴ــ ملاخلیل بن‌غازی قزوینی

که شرح حالش‌را بعنوان **قزوینی** خواهیم نگاشت ۵ـ ملاخلیل یامحمدخلیل بن‌محمد اشرف قایینی بعنوان **قایینی** خواهدآمد ۶ـ میرزارفیع‌الدین‌محمد بعنوان **نایینی** خواهد آمد ۷ـ شیخ زین‌الدین بن‌محمد بن‌حسن سبط‌الشهید که بهمین‌عنوان **زین‌الدین بن‌محمد** مذکور شد ۸ـ شیخ عبداللّطیف بن علی بن‌احمد بعنوان **ابن ابی‌جامع** در باب‌کنی خواهد آمد ۹ـ شیخ علی بن سلیمان بن درویش بحرانی‌که بعنوان **زین‌الدین** مذکور شد ۱۰ـ ملا ابوالحسن علی بن ملاعبدالله شوشتری‌که همان **ملاحسنعلی** مذکور فوق است ۱۱ـ شیخ‌علی بن‌محمد بن‌مکی بعنوان **نجیب‌الدین** خواهدآمد ۱۲ـ شیخ‌علی‌مظفرالدین که بعنوان **مظفرالدین** خواهدآمد ۱۳ـ قاسم‌بن‌محمد طباطبائی‌که بشرح‌حالش بعنوان **قهپائی** اشاره خواهد شد ۱۴ـ سید ماجد بن سید هاشم بحرانی‌که شرح حالش بعنوان **بحرانی** نگارش یافته است ۱۵ـ ملامحسن‌فیض‌که شرح‌حالش‌بعنوان **فیض** خواهدآمد ۱۶ـ محمد بن ابراهیم معروف بملا صدراکه شرح حالش بعنوان **صدرا** خواهدآمد ۱۷ـ محمد بن‌حسین‌قرشی ساوجی بعنوان **نظام‌الدین** خواهدآمد ۱۸ـ محمدبن‌حیدر طباطبائی همان **میرزا رفیع‌الدین** مذکوراست ۱۹ـ محمد بن علی بن خاتون عاملی‌که درباب‌کنی بعنوان **ابن‌خاتون** خواهدآمد ۲۰ـ محمدبن مرتضی همان **ملامحسن** مذکور فوق است ۲۱ـ ملا محمدباقر بن محمد مؤمن بعنوان **محقق سبزواری** خواهدآمد ۲۲ـ ملا محمدتقی بن مقصود علی‌که شرح حالش بعنوان **مجلسی‌اول** خواهدآمد ۲۳ـ ملامحمدخلیل‌همان **ملاخلیل بن محمد اشرف** مذکورفوق‌است ۲۴ـ ملامحمدصالح بن احمد سروی‌که شرح حالش بعنوان **مازندرانی** خواهدآمد ۲۵ـ امیرمحمد قاسم بن محمد همان **قاسم‌بن محمد** مذکور فوق است وغیر اینها ازسایر افاضل و دانشمندان قرن یازدهم هجرت .

پرواضح است‌که با قطع نظر از همه چیز، تلمّذ این اشخاص و نظائر ایشان‌که هریکی از رجال نامی تاریخی هستند حاکی از جلالات و عظمت وکمالات وتبحّر شیخ بهائی میباشد و مخفی نماندکه تلامذهٔ شیخ ، در ایّام تعطیل بیشتر از ایّام درس ازآن

منبع کمال استفاده‌ها کرده و بهره‌ور میشدند زیراکه در ایّام تعطیل ، مذاکرات متفرّقه، مطالب علمی متنوّعه ، نوادر اخبار و اشعار ودقائق بسیاری مطرح میشودکه ای‌بسا در مدّتهای بسیاری از ایّام درس ، اصلاً مورد توجه نمیباشد .

تألیفات شیخ بهائی : شیخ درهریك از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و درایة و ادبیّات و ریاضیّات وجبر وهندسه و اسطرلاب وهیئت وبلکه درجفر وطلسمات و مانندآنها نیز تألیف جداگانهٔ بسیار مفید ومختصر بهردو زبان عربی وپارسی درنهایت فصاحت وبلاغت داردکه علاوه‌برمراتب‌عالیهٔ‌علمیّه، حاکی ازمدارج‌کمالات نفسانیّه‌اش نیز میباشند و بجهت رعایت ایجاز بعضی ازآنها را ثبت اوراق مینماید:

۱- **اثبات‌الانوار الالهیة** که یك نسخه ازآن درکتابخانهٔ راغب پاشا دراستانبول موجود است ۲- **الاثنی عشریات الخمس فی‌الطهارة والصلوة والزکوة والصوم والحج** که مجموع پنج فقره‌کتاب اثنی‌عشریه نام شیخ است درپنج موضوع‌که در ذیل نگارش مییابد . یك نسخه از همین اثنی‌عشریات خمس ، در خزانهٔ رضویه و یك نسخه هم درمدرسهٔ فاضلیهٔ مشهد مقدس رضوی موجود است ۳ و۴ و۵ و۶ و۷- **الاثنی‌عشریة فی‌الحج والاثنی‌عشریة فی‌الزکوة والخمس والاثنی عشریة فی‌الصلوة والاثنی عشریة فی‌الصوم والاثنی‌عشریة فی‌الطهارة** که علی‌الترتیب قسمت پنجم و سیم و دویم و چهارم و اوّل اثنی‌عشریّات خمس مذکور فوق است و یك نسخه از اثنی‌عشریّهٔ صلوة فقط بشمارهٔ ۲۶۵۹ و یك نسخه نیز از اثنی‌عشریّهٔ طهارت و صلوة و صوم و خمس و زکوة بشمارهٔ ۲۶۷۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجوداست و ازآن‌روکه مطالب هریك‌ازاین‌کتابهای پنجگانه‌را بدوازده قسمت مرتّب نموده‌آنها را بهمین اسم اثنی‌عشریّه موسوم‌گردانیده است ۸- **اسرار البلاغة** که در مصر درحاشیهٔ‌کتاب مخلاة خود چاپ شده است ۹- **الاسطرلاب** بعربی‌که بزرگ ونام‌آن **صحیفه** است ۱۰- **اسطرلاب** بفارسی‌که درذیل، بنام **تحفهٔ‌حاتمیه** مذکوراست ۱۱- **بحرالحساب** ۱۲- **تحفهٔ حاتمیه** در اسطرلاب‌که‌گاهی بنام **رسالهٔ اسطرلاب** نیز موسوم و بهفتاد باب مشتمل بوده وبهمین جهت به **هفتاد باب** نیز موسومش دارند و درتهران با خلاصةالحساب خود شیخ چاپ شده است ۱۳- **التحفة فی‌تحدیدالکروزنا ومساحتا** که **رسالةالکر** نیز‌گویند وبا مشرق‌الشمسین خود شیخ چاپ شده است ۱۴- **تشریح‌الافلاك** درهیئت‌که درهند وبارها درایران مستقلا وباکتاب‌خلاصة الحساب خود شیخ چاپ شده و شروح بسیاری برآن نوشته‌اند ۱۵- **تضاریس‌الارض** که باشرح چغمینی چاپ شده است ۱۶- **توشیح‌المقاصد** یا **توضیح‌المقاصد** در وقایع ایام سال و وفیات

بعضی از علما که درمصر و ایران بنام دویمی چاپ شده است **۱۷- التهذیب** یا **تهذیب‌البیان** درنحو **۱۸- جامع عباسی** درفقه عملی، که برای شاه عباس، بزبان پارسی تألیفش کرده‌است در اول آن را مبوب به‌بیست باب نموده بود لکن بعداز اتمام باب حج که پنجمین ابواب است، وفات یافت و باتمام آن موفق نشد و پانزده باب دیگر را نیز نظام‌الدین ساوجی از تلامذهٔ خود شیخ بهمان رویه و اسلوب پنج باب اولی، بپایان رسانید وگاهی پنج باب مذکور تنها وگاهی تمامی بیست باب بارها در ایران چاپ شده است **۱۹- جواب ثلث مسائل عجیبة ۲۰- جواب مسائل الشیخ صالح الجزائری** که بیست ودومسئله‌است **۲۱- جواب المسائل المدنیات ۲۲- جهة القبلة**.

حاشیه

کتابی است که متعلّق بشرح مخصوص کتاب دیگر میباشد، درکتب تراجم، گاهی بعنوان تعلیقه، گاهی بسمت حاشیه، گاهی بنام حواشی مسمّی، گاهی بشرح نیز موسوم بوده و ماهم حاشیه‌هائی راکه شیخ بهائی بکتب دیگر نوشته بقدر امکان با عبارت کتب تراجم، بعضی را بنام حاشیه وبعضی دیگر را در ذیل بعنوان حواشی نقل خواهیم‌کرد و ارباب رجوع در حاشیهٔ مطلوب خودشان بهردو عنوان مراجعه نمایند. گاهی عنوان حاشیه یا حواشی یا شرح، وصف وبیان موضوع کتابی بوده وآن‌کتاب دراصل موسوم باسم‌دیگری میباشد مثل حاشیهٔ رسائل‌که نامش اوثق‌الوسائل ویا غیرآن است و شرح لمعه‌که نامش روضة‌البهیّة بوده و غالباً بدین نحو است.

۲۳- حاشیهٔ اثنی‌عشریهٔ صاحب معالم که درصلوة است **۲۴- حاشیهٔ تشریح الافلاك** خود شیخ بهائی **۲۵- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۲۶- حاشیهٔ تکملهٔ خفری ۲۷- حاشیهٔ خلاصة‌الاقوال علامه** که در رجال است **۲۸- حاشیهٔ خلاصة‌الحساب** خودشیخ بهائی **۲۹- حاشیهٔ ذکرای شهید اول ۳۰- حاشیهٔ رجال نجاشی ۳۱- حاشیهٔ زبدة‌الاصول خود شیخ بهائی ۳۲- حاشیهٔ شرح عضدی** برمختصرالاصول حاجبی **۳۳- حاشیهٔ فهرست شیخ منتخب‌الدین ۳۴- حاشیهٔ قواعدشهیدیه ۳۵- حاشیهٔ کشاف‌زمخشری ۳۶- حاشیهٔ مختلف‌علامه ۳۷- حاشیهٔ مطول ۳۸- حاشیهٔ معالم‌العلماء ۳۹- حاشیهٔ من‌لایحضره‌الفقیة ۴۰- الحبل‌المتین‌فی‌احکام الدین** که درطهارت و صلوة میباشد، یکهزار و خرده‌ای، از احادیث صحیحه و حسنه وموثقه را جامع و درهرکدام‌که محتاج بشرح وتفسیر و بیان بوده بطور مرغوب شرحش‌کرده ودرمواردی که ظاهراً توهم منافاتی میشده بدفع‌آن پرداخته ودرایران چاپ شده است. یك نسخهٔ خطی از آن‌بشمارهٔ ۱۸۶۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدیدتهران موجود است **۴۱- حدائق‌الصالحین**

فی‌شرح صحیفة سیدالساجدین ع ویا خود نام این کتاب بنوشتهٔ بعضی **حقائق الصالحین** است لکن اوّلی ، اصحّ و اظهر میباشد که بنام حدیقهٔ اخلاقیّه وحدیقهٔ هلالیّه وحدیقهٔ صومیّه و مانند آنها بحدیقه‌های بسیاری مشتمل بوده و شرح هریك از ادعیّهٔ صحیفهٔ سجادیّه را بمناسبت مضمون آن دعا یك حدیقه نامیده‌است مثل شرح صحیفهٔ سیدعلیخان مدنی که شرح هردعا را روضه و مجموع را ریاض‌السالکین نام داده و شرح چندین حدیقه ازهمین کتاب حدائق الصالحین درزمان مجلسی درمشهدمقدس‌رضوی موجودبود ولی آنچه درزمان‌ما موجود ومتداول‌میباشد فقط حدیقهٔ هلالیّه‌است که شرح دعای چهل وسیّم‌صحیفه بوده وباشرح‌صحیفهٔ سیدنعمت‌الله جزائری درتهران دریکجا چاپ‌شده ودرآخر آن‌گوید که بعدازاین بحدیقهٔ صومیّه شروع‌خواهدشد ودراثنای‌آن‌نیز گوید که‌کلامی درحدیقهٔ اخلاقیّه (که شرح دعای بیستم صحیفه است) گفته‌ایم وپس‌ازآن‌عین‌همان کلام خودراکه درحدیقهٔ اخلاقیّه گفته بوده نقل کرده‌است ونتیجهٔ این کلمات آنکه اگر تمامی‌صحیفه‌هم نباشد اکثر ادعیهٔ آن‌را شرح کرده وشرح‌صحیفهٔ شیخ بهائی منحصر بهمین‌حدیقهٔ هلالیّه نمیباشد

۴۲- الحدیقة‌الهلالیة که شرح دعای رؤیت هلال صحیفهٔ سجادیه است وچنانکه مذکورشد حدیقهٔ هلالیه‌یکی‌ازحدیقه‌های‌کتاب‌حدائق‌الصالحین‌مذکورفوق‌است وکتابی‌جداگانه‌نیست **۴۳- الحریریة** که درحاشیهٔ شرح رسائل‌آخوند خراسانی در تهران چاپ شده است **۴۴- حواشی اثنی‌عشریه** که بنام‌حاشیه‌مذکورشد **۴۵- حواشی‌تشریح‌الافلاك** که بنام حاشیه مذکورداشتیم **۴۶- حواشی زبدة‌الاصول** بعنوان‌حاشیهٔ زبده نگارش دادیم **۴۷- حواشی شرح‌التذکرة** وظاهراً شرح‌خفری برتذکرة الهیة خواجـه نصیر است **۴۸- حواشی قواعـد شهیدیـه** بعنوان حاشیه مذکـور شد **۴۹- حواشی‌کشاف زمخشری** بنام‌حاشیه نگارش‌دادیم **۵۰- حواشی مختلف‌علامه** بعنوان‌حاشیه گذشت **۵۱- خلاصة‌الحساب** که بسیار مفید و مختصر و تا این اواخر ازکتابهای درسی معمولی بوده و اصول جبر و حساب و هندسه را حاوی و بارها چاپ شده است **۵۲- درایة الحدیث** که بارها درآخر خلاصة‌الاقوال علامة وغیره چاپ شده است **۵۳- رسالة‌الاثنی‌عشریة** پنج‌فقره‌بوده وهمهٔ آنها بنام‌اثنی‌عشریه مذکورشدند **۵۴- رسالة‌احکام‌سجودالتلاوة ۵۵- رسالة فی‌استحباب السورة فی‌الرد علی بعض معاصریه ۵۶- رسالة‌الاسطرلاب** بعربی‌که بنام اسطرلاب مذکور شد **۵۷- رسالهٔ اسطرلاب** بفارسی‌که بنام اسطرلاب و تحفهٔ حاتمیه مذکور شد **۵۸- رسالة فی‌ان انوار سائرالکواکب مستفادة من‌الشمس ۵۹- رسالة فی‌تضاریس‌الارض** که بنام تضاریس‌الارض مذکور شد **۶۰- رسالـة فی‌حـل اشکالـی عطارد والقمر ۶۱- رسالة فی‌ذبایح اهل‌الکتـاب**

۶۲- رسالة فی‌الزکوة عجیبة ۶۳- رسالة فی‌الصوم عجیبة ۶۴- رسالة فی‌قصر الصلوة فی‌الاماکن الاربعة یا **فی‌القصر والتخییر فی‌السفر ۶۵- رسالة فی‌معرفة القبلة ۶۶- رسالة فی‌المواریث ۶۷- رسالة فی‌نسبة اعظم‌الجبال الی قطرالارض ۶۸- رسالةالقبلة** وظاهر کلام قصص‌العلما آنکه غیراز رسالة فی‌معرفةالقبلة است **۶۹- رسالةالکر** که بنام تحفه مذکور شد **۷۰- زبدةالاصول** یا **الزبدة فی‌اصول‌الفقه** که بارها چاپ شده وشروح بسیاری بر آن‌نوشته‌اند **۷۱- سوانح‌الحجاز** یا **سوانح سفرالحجاز** که از طرائف مثنویات ، بنان و حلوا معروف ، اشعارش از عربی و فارسی مخلوط ، بسیار سلس و روان و بارها درایران و بمبئی وغیره چاپ شده است **۷۲- شرح اثنی‌عشریهٔ صاحب معالم ۷۳- شرح‌الاربعین** یا **الاربعون حدیثا** که به **اربعین بهائی** معروف و درایران چاپ و محمد بن خاتون معروف با بن‌خاتون ازتلامذهٔ شیخ، درحال حیات خود شیخ ،آنرا بپارسی ترجمه‌کرده و اصل و ترجمه در رشتهٔ خود بی‌نظیر هستند **۷۴- شرح دعای صباح صحیفهٔ سجادیه** وظاهراً یکی‌ازحدیقه‌های‌کتاب حدائق‌الصالحین مذکور درفوق است **۷۵- شرح دعای هلال** که همان حدیقهٔ هلالیهٔ مذکور فوقاست **۷۶- شرح شرح چغمینی قاضی‌زادهٔ رومی ۷۷- شرح‌الصحیفةالسجادیة** که بنام حدائق‌الصالحین مذکور شد **۷۸- شرح‌الفرائض النصیریهٔ** خواجه نصیر طوسی‌که تمام نشده است **۷۹- شرح من لایحضره الفقیه** که بنام حاشیه مذکور شد **۸۰- الصراط‌المستقیم ۸۱- صفیحه** که همان اسطرلاب‌عربی مذکور فوق است **۸۲- صمدیه** که در ذیل بنام **فوائدصمدیه** مذکور است **۸۳- العروةالوثقی** در تفسیرکه فقط بتفسیر سورهٔ حمد موفق شده وباکتاب مشرق‌الشمسین خود شیخ چاپ شده است **۸۴- عین‌الحیات** ایضاً در تفسیر **۸۵- الفوائدالصمدیة** درنحوکه به **صمدیه** معروف وکراراً چاپ و ازکتب درسی طلاب و شروح بسیاری از طرف اکابر برآن نگارش یافته و برای برادر خود شیخ عبدالصمدآنرا تألیف داده است **۸۶- کشکول** که اسمش حاکی ازمسمی است ، مطالب گوناگون متفرقهٔ نظمی و نثری ، عربی و فارسی ، ادبی و ریاضی و تفسیر وآداب و اخلاق و نوادر بسیاری را مشتمل وکراراً در ایران وغیره چاپ شده است **۸۷- المخلاة** آن نیز مانند کشکول بوده و درمصر چاپ شده است **۸۸- مشرق‌الشمسین و اکسیرالسعادتین** که ازکتب فقه استدلالی شیعه و فقط‌کتاب طهارت تألیف شده وچون هردو قسمت‌آیات‌احکام واحادیث راجعه بفقه را با شرح و تفسیر و بیانات شافیهٔ آنها بطور اجمال و اختصار حاوی است بدین اسم موسومش داشته و شمارهٔ احادیث‌آن‌که فقط روایات صحیحه یا حسنه است درحدود چهارصد میباشد ودراین اواخر درتهران چاپ ویك‌نسخهٔ خطّی‌آن نیز بشمارهٔ ۲۶۶۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است.

۸۹- مفتاح‌الفلاح فی‌عمل‌الیوم واللیلة درادعیهٔ شبانروزی **۹۰- ملخص‌الهیئة** وظاهراً غیراز

تشریح‌الافلاك است **۹۱- نان و حلوا** که بنام سوانح مذکور شد **۹۲- الوجیزة فی‌الدرایة** که بنام **درایة‌الحدیث** مذکور است **۹۳- وسیلة‌الفوز والامان فی‌مدح صاحب‌الزمان** ع آن قصیده‌ایست رائیه ، بشصت وسه بیت مشتمل ، در جلد سوم چاپ قاهرهٔ‌کشکول با شرح احمد منینی چاپ‌شده ودر نجف نیز باشرح منن‌الرحمن نام شیخ‌جعفر نقدی بطبع‌رسیده است . چندی از ابیات همین قصیده را زینت‌بخش اوراق مینماید :

خلیفة رب العالمین و ظله — علی ساکنی الغبراء من‌کل دیار
هوالعروة الوثقی الذی من بذیله — تمسك لایخشی عظائم اوزار
و مقتدر لوکلف الصم نطقها — باجذارها فاهت الیه باجذار
علوم‌الوری فی‌جنت ابحر علمه — کغرفة کف او کغمسة منقار
فلوزار افلاطون اعتاب قدسه — و لم یعشه منها سواطع انوار
رای حکمة قدسیة لایشوبها — شوائب انظار و ادناس افکار
باشراقها کل العوالم اشرقت — لمالاح فی‌الکونین من‌نورها السار
امام‌الوری طودالنهی منبع‌الهدی — و صاحب سرالله فی‌هذه الدار
به العالم السفلی یسمو و یعتلی — علی‌العالم العلوی من غیر انکار
و منه‌العقول العشر تبغی‌کمالها — و لیس علیها فی‌التعلم من عار
همام لوالسبع الطباق تطابقت — علی نقض مایقضیه من حکمه‌الجار
لنکس من ابراجها کل شامخ — و سکن من افلاکها کل دوار
ایا حجة الله الذی لیس جاریا — بغیرالذی یرضاه سابق اقدار
اغث حوزة‌الاسلام و اعمر ربوعه — فلم یبق منها غیردارس‌آثار(الخ)

۹۴- هفتادباب که بنام اسطرلاب وتحفهٔ‌حاتمیّه مذکور شد وغیراینها که درمطاوی‌کلمات ارباب تراجم مذکور است.

قریحهٔ شعریّهٔ شیخ بهائی زایدالوصف و بهردو زبان عربی و فارسی اشعار بسیاری در نهایت‌فصاحت‌وبلاغت وجودت‌وسلاست گفته‌است‌وبعضی‌ازآنهارازینت‌بخش‌اوراق‌مینماید.

آن یکی طرّار از اهل دوان — رفت تا دکّان بقّالی روان
پس بآن بقّال‌گفت ای‌ارجمند — گردکانت را هزاری‌گو بچند
گفت ده درهم‌هزار ای‌مشتری — زودتر درهم بده گر میخری
گفت صدباشد بچند ازگردکان — گفت یك درهم بهای‌آن‌بدان

گفت بامن گو که ده گردو بچند | گفت عشر درهمی ای دردمند
گفت فرما قیمت یك گـردكان | گفت آنرا نیست قیمت ای‌فلان
گفت یك گردو عطا فرما بمن | داد اورا گردکانـی بـی‌سخن
بازکرد از او یکی دیگرطلب | خواجه‌اورا داد بی‌شور وشغب
گفت بـازم گردکانی کن عطـا | گفت بقّال ازکجائی ای فتی
گفت باشد موطن من در دوان | شهر مولانا جـلال نکته‌دان
گفت رو ای دزد طرّار دغـل | دیگری‌را ده فریب‌ازاین‌اجل
باد نفرین برجلال‌الدین تـو | کو نمود این‌نکته‌ها تلقین تو

شیخ ، بعدازنقل این‌قضیّه،کسانی راکه از دقائق و ساعات وایّام خود قدردانی‌نمیکنند و عمرگرانبهای خودشان را درکارهای لغو و بیهوده مصروف داشته و ببطالت و مهملی میگذرانند مخاطب داشته‌گوید :

ای تـوکـودن‌تر زبقّال دکان | بی‌بهـاتر عمرت از ده‌گردکان
گر کسی‌گوید‌که ازعمرت بجا | مانده چل سال دگر ای‌مرتجا
چندباشدقیمت، این‌چل‌سال‌را | بـازگو تا برشمـارم مال را
فاش میبینم‌کـه میخندی براو | خوانیش دیوانه ازاین‌گفتگو
پاسخش بدهی‌که‌گرملك‌جهان | میدهی نبـود بهـای عشرآن
گردهی صد ملك بی‌تشویش‌را | میفروشم‌کی حیات خویش را
لیکن‌ای‌کودن‌ببین‌بی‌قیل‌وقال | میدهی‌مفت‌ازکف‌خودماه‌وسال
بین‌که‌این‌دیولعین‌بی‌تاب وپیچ | میستاند روز، روزت را بهیچ
آخرآن‌عمری‌که‌صدملکش‌بها | بود افزون‌نیست از این‌روزها
روزهاچون‌رفت‌وشدعمرت‌تلف | نه ترا سرمایه نه سودی‌بکف
آنچه قیمت‌بودش ازعالم‌فزون | گوچه‌کردی وکجا باشدکنون
ایدوصدحیف‌ازچنین‌گنج‌گران | کان‌زدست‌ما برون‌شدبی‌گمان

ای‌هزار افسوس وعالمها دریغ　　کافتاب ما نهان شد زیر میغ
ای دریغ آن گنج بادآورد ما　　ای دریغ آن کو بفهمد درد ما
دردها دارم بدل از روزگار　　محرمی کو تا کنم دردآشکار

نیز درهمین موضوع ترغیب بقدردانی از عمر و زندگانی ، درنان و حلواگوید:

گر نباشد فرش ابریشم طراز　　با حصیر کهنهٔ مسجد بساز
ور نباشد مرکب زرّین لگام　　میتوانی زد بپای خویش گام
ور نباشد مشربه از زرّ ناب　　باکف خود میتوانی خوردآب
ور نباشد جامهٔ أطلس ترا　　کهنه دلقی ساتر تن ، بس ترا
ور نباشد شانه‌ات ازبهر ریش　　شانه بتوان کرد باانگشت خویش
ور مزعفر نبودت با قند و مشک　　خوش بود دوغ وپیاز ونان خشک
ور نباشد دورباش از پیش و پس　　دور باش نفرت خلق از تو بس
هرچه بینی در جهان دارد عوض　　درعوض گردد ترا حاصل غرض
بیعوض دانی چه باشد درجهان　　عمر باشد عمر ، قدرآن بدان

نیز ازاشعار عرفانی او است که درمراجعت ازمکّه موافق اصطلاحات عرفا سروده است:

بگذر زعلم رسمی که تمام قیل وقال است　　تو وورس عشق ایدل که تمام وجد وحال است
ز مراحم الهی نتوان برید امید　　مشنو حدیث واعظ که شنیدنش وبال است
طمع وصال گفتی که بکیش ما حرام است　　تو بگو که خون عاشق بکدام دین حلال است
بجواب دردمندان بگشا لب شکر خا　　بکرشمه کن حواله که جواب صدسئوال است
غم هجر را بهائی بتو ای بت ستمگر　　بزبان حال گوید که زبان قال ، لال است

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی　　تا دمی بیاسایم زین حجاب جسمانی
بی‌وفا نگار من ، میکند بکار من　　خنده‌های زیر لب عشوه‌های پنهانی
دین ودل بیک دیدن باختیم وخرسندیم　　در قمار عشق ایدل ،کی بود پشیمانی
سجده بربتی دارم راه مسجدم منما　　کافر ره عشقم من کجا مسلمانی

ما زدوست غیرازدوست، مقصدی نمیخواهیم　　حور وجنّت ای‌زاهد برتو باد ارزانی
زاهدی بمیخانه ، سرخ رو زمی دیدم　　گفتمش مبارك بـاد ، ارمنی مسلمانی
خانـهٔ دل ما را ازکـرم عمارت‌کـن　　پیش‌ازآنکه‌این‌خانه، رونهد بویرانی
ما سیه‌گلیمـان را جز بـلا نمیشایـد　　بردل بهـائی نه ، هربلاکـه بتوانـی

گفتم‌کـه‌کنم تحفه‌ات ای لاله عـذار　　جانرا چو شدم ز وصل تو برخوردار
گفتاکـه بهائی این فضولی بگـذار　　جان‌خود زمن‌است‌جان‌خود تحفه‌گذار

آهنگ حجـاز مینمـودم مـن زار　　کامد سحرم بگـوش دل ، این‌گفتـار
یـارب بچه روی جـانب کعبـه رود　　رنـدی‌کـه از او کلیسیـا دارد عـار

لایغرنـك من‌المرء رداء رقعـه　　و قمیص فوق کعب‌الساق منه رفعه
و جبین لاح فیه اثر قد قلعـه　　اره الدرهم تعرف غیه او ورعه

نیز در مدح آب و هوا و انگور و میوه‌جات شهر هرات بعد از وصف اجمالی‌آن‌گوید :

هوائهـا من‌الوباء جنـة　　کانـه من نفحات الجنـة
فمن رماه الدهر بالافلاس　　حتی عن‌المسکن واللباس
فلایصاحب بلـدة سواهـا　　لانـه یکفیـه فی‌هواهـا
حبیبة واحـدة فـی‌القر　　و شربـة بـاردة فی‌الحر
فهـذه فی‌حرهـا تکفیـه　　و تلك عند بردها تدفیه
لو قیل ان‌الماء فی‌الهرات　　یعدل ماء النیل والفرات
لم یك ذاك‌القول بالبعید　　فکم علی ذالك من شهید
لایحجب الناظر عن قراره　　بل یطلعنه علـی اسراره
خفیف وزن رائق الاوصاف　　ما مثلـه ماء بلا خـاف
یهضم ماصادف من طعـام　　کانمـا اکلتـه من عـام
ثمارها فی‌غایـة اللطافـة　　لاضرر فیها ولا مخافـة
عدیمة القشور عنـدالحس　　تکادان تذوب حال اللمس
و لست محصیا لوصف العنب　　فانه قد نـال اعلی‌الرتب
ادق من فکراللبیب بزره　　ارق من قلب‌الغریب قشره
ابیضه فی‌لطفه والطـول　　یحکی بنان غادة عطبول
احمره‌اشهی‌الی‌القلب‌الصدی　　من لثم خدنـاصع مورد
اسوده ابهی لـدی‌الظریف　　من غمز طرف ناعس ضعیف

اصنافـه کثیرة فی‌العـد — لیس لها فی‌حسنها من‌حد
فمنـه فخری و طـائفی — و کشمشی ثـم صـاحبی
وغیرهـا من سائر الاقسام — فـوق الثمانین بلاکـلام
مع هذه الاوصاف والمعانی — فی‌ارخص‌الاسعار والاثمان
تری‌الذی ما مثله فی‌الفقر — یبتاع منه‌الوقر بعدالوقر

اینجمله ، از ارجوزهٔ هراتیـّه انتخاب شد .

پاره‌ای اعتراضات سخیفه و بی‌اساسی کـه از زمان خود شیخ تـا عصر حاضر، در زبان بعضی از اشخاص قشری و ظاهرپرست و دور از حقیقت دائر وسائر میباشد ، علاوه برعدم شاهد و بیـّنه ، حاکی از جلالت علمی و عملی‌آن عالم ربـّانی میباشندکه در اثر حقیقت ، بـازار مجـاز دیگران فاسد و متـاع خودفروشی و ریـا و تزویر ایشان کاسـد میشود و همانا ناشی ازآن است‌که شیخ ، ریا و تزویر و نفاق و دوروئی راکـه بدتر از شرك ظاهری است بتمام معنی مخالف است ، حتی دراغلب موارد ، خصوصاً در اشعار فارسی خود ، درحق‌گرگان متلبـّس بلباس میش (که دل اسلام را نیش و جسد ایمان را ریش هستند و وظائف دینیـّه را وسیلهٔ مردم‌فریبی ، خودنمائی ، وجهـهٔ دنیوی و دیگر مقاصد شخصیـّهٔ منحوسهٔ خـودشان نموده‌اند ، محض من‌باب اظهار حق و وظیفهٔ دینی) تصریحاً و تلویحاً تعرضات بسیاری واردآورده است وگاهی عدالت ایشان راکـه قربان یك‌کلمه دروغ، یا یك‌لقمه نان شبهه‌ناك است دراستحکام و باقی بودن وخلل‌دار نبودن، باآن‌همه منکرات دینیـّه ، بوضوی محکم غیرقابل نقض بی‌بی‌تمیز معروفه، تشبیه‌کرده وگاهی مجلس درس ایشان راکه با قصد قربت نباشد بمعرکـهٔ تمثیل و درویش ، زمانی تحصیلات ایشان راکه برای مقاصد فاسده میباشد بعلم رسمی تعبیر وبقیل وقال و وسوسهٔ شیطانی تشبیه مینماید ونظائر اینها بسیار است. البته این‌گونه مقالات‌حقـّه‌که مخالف اغراض‌شخصیهٔ دیگران‌است بالطـّبیعة منشأ بدبینی‌خواهدشد.ازاینگونه‌کلمات‌شیخ‌است:

سر بسرکار تـو درلیل و نهـار — سعی در تحصیل جـاه و اعتبـار
خوردن مال‌حرام و زرق و شید — گاه خبث‌عمرو وگاهی‌خبث‌زید

این عدالت باوجود این صفات	هست دائم برقرار و برثبات
برسرش دائم نگردد لاولیس	این عدالت هست کوه بوقبیس
می نیابد اختلال ازهیچ چیز	چون وضوی محکم بی بی تمیز
نان وحلواچیست این‌تدریس‌تو	کان بود سرمایهٔ تلبیس تو
بهر اظهار فضیلت معرکه	ساختی افتادی اندر مهلکه
درس اگر قربت نباشد زوغرض	لیس درساً انه بئس المرض
علم رسمی سر بسر قیل‌است وقال	نه ازآن کیفیّتی حاصل نه حال
زان نگردد برتوهرگز کشف راز	ور بود شاگرد تو صد فخر راز
تا بچند از حکمت یونانیان	حکمت ایمانیان را هم بخوان
چند از این فقه وکلام بی‌اصول	مغز را خالی کنی ای بوالفضول
صرف‌شدعمرت ببحث نحووصرف	ازاصول‌عشق‌ناخواندی دوحرف
تا بکی افسون و زرق بیشمار	از خدا و انبیا شرمی بدار
دل منور کن بانوار جلی	چند باشی کاسه لیس بوعلی
ایها القوم الذی فی‌المدرسة	**کل ما حصلتموه وسوسة**
فکرکم ان کان فی‌غیرالحبیب	**مالکم فی‌النشأة الاخری نصیب**

نیز در ذم متلبّسین بلباس اهل علم‌که اوقاتشان را درکم وکیف خوراك و پوشاك و غذا و تن‌پروری و شکم‌بندگی مصروف دارندگوید:

نقص علم است ای جناب مولوی	حشمت و مال و منال دنیوی
قاقم وخز چند پوشی چون شهان	مرغ‌وماهی‌چندسازی زیب‌خوان
خود بده انصاف ای صاحب‌کمال	کی شود اینها میسّر از حلال
ای علم افراشته در راه دین	ازچه شد مأکول وملبوست چنین
چند مال شبهه‌ناك آری بکف	تاکه باشی نرم‌پوش و خوش‌علف
عاقبت سازد ترا از دین بری	این خودآرائی وآن تن‌پروری

لقمهٔ نانی که باشد شبهه ناك در حریم کعبه ابراهیم پاك
گر بدست خود فشاند تخم آن ور بگاو چرخ راند شخم آن
ور مه نو در حصادش داس کرد ور بسنگ کعبه‌اش دستاس کرد
ور بآب زمزمش کردی عجین مریم آیین پیکری از حور عین
ور بخواندی برخمیرش بی‌عدد فاتحه با قل هوالله احد
ور بدی از شاخ طوبی آتشش ور شدی روح الامین هیزم‌کشش
ور تو برخوانی هزاران بسمله بر سر آن لقمهٔ پرولوله
عاقبت خاصیّتش ظاهر شود نفس ازآن لقمه ترا قاهر شود
در ره طاعت ترا بی‌جان کند خانهٔ دین ترا ویران کند
درد دینت گر بود ای مرد راه چارهٔ خودکن که شد دینت تباه

چون شیخ ، دراغلب اشعار خود مصطلحات عرفا و متصوفه را بکار برده است دور نیست که استعمال این قبیل کلمات منشأ اشتباه و اعتراض بوده باشد ولی پرواضح‌است که الفاظ اصطلاحی هرفرقه را باید بهمان معانی مقصودهٔ آن فرقه حمل کرد والاّ معانی لغویّه یا معانی مقصوده در اصطلاح دیگر، میزان مدح و قدح نمیشود. نراقی باآنهمه جلالت علمی که مشهورآفاق و استاد شیخ مرتضی انصاری است گوید :

در حیرتم آیا زچه رو مدرسه کردند جایی که درآن‌میکده بنیاد توان کرد

نظائر اینها درکلمات اکابر، خصوصاً علمای اخلاقی بسیاراست. عجب‌تر آنکه احمدرفعت، درلغات تاریخیّه و جغرافیّه ، محبی نیز درخلاصة‌الاثر، شیخ بهائی را از اهل سنّت پنداشته وگویندکه از سلطان ایران تقیه مینموده و باقتضای وقت وموقع ، مذهب‌خودرا درمیان شیعه پنهان میکرده است. سُبحانَكَ هٰذا بُهتانٌ عَظیمٌ .

منشأ عمومی بعضی از اعتراضات وتوهّمات فاسدآن‌است که شیخ بهائی، باقتضای دواعی و مصالح کثیره با هرفرقه و هرملتی معاشرت داشته و باقتضای طریقت ایشان رفتار میکرده است وخودش درقصیدهٔ وسیلة‌الفوز والامان که درضمن‌تألیفات، مذکورشد بهمین

معنی تصریح کرده و گوید :

اخالط ابناء الزمان بمقتضی **عقولهم کی لایفوهوا بانکاری** (الخ)

بالخصوص درشام اظهار میکرده که درمذهب شافعی است. خود شیخ گوید : روزی افضل فضلای ایشان گفت آیا شیعه مذهب ، دلیل قابل اعتمادی دارند یا نه گفتم ادلّهٔ بسیاری دارند ، پس یکی از آنها را از من درخواست نمود ، من گفتم درصحیح بخاری ازحضرت رسالت ص روایت کرده که آن حضرت فرمود : **فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنّي مَنْ آذاها فَقَدْ آذاني وَ مَنْ اَغْضَبَها فَقَدْ اَغْضَبَني** و بفاصلهٔ چهار ورق روایت کرده است که فاطمه درحین وفات از ابوبکر و عمر راضی نبوده است ، درجواب شیعه درمانده و کیفیّت جواب را نمیدانیم پس قدری سر فرو افکنده و گفت که این قضیّه تهمت بر بخاری است ، امشب مراجعه میکنم ، فردا صبح ، پیش او رفتم ، بمجرّد دیدن من خندید وبا تمام انبساط وگشاده بالی اظهار داشت من گفتم که رافضی‌ها دروغگوهستند و بر بخاری تهمت بسته‌اند، دیشب بصحیح بخاری مراجعه کرده و فاصلهٔ میان دوحدیث را زیاده بر پنج ورق دیدم .

وفات شیخ بهائی در دوازدهم یا هیجدهم شوال هزار و سی تمام ، یا بنوشتهٔ نظام‌الدین ساوجی از تلامذهٔ خود شیخ، که قول او از چندین جهت مقدّم بر دیگرارباب تراجم و مؤیّد بقول سلافةالعصر و بعضی دیگر از اکابر ایشان است درسال سی و یکم هجرت دراصفهان واقع شد ، درمسجد جامع عتیق، باآب چاهش غسل دادند، جنازه‌اش را پیش از دفن بارض اقدس رضوی نقل و درجوار حرم مطهّر رضوی ع دفن کردند و حاضرین نماز وی، درحدود پنجاه هزار بوده است. بنا برقول اوّل درتاریخ وفاتش گفته‌اند: **افسوس ز مقتدای دوران** = ۱۰۳۰ نیز ، **افسر فضل اوفتاد بی‌سر و پاگشت شرع** یعنی اگر حرف اوّل کلمهٔ فضل و اوّل وآخر کلمهٔ شرع را بیندازیم باقی‌ماندهٔ آنها که سه حرف ض ل ر است تاریخ وفات شیخ میباشد (۱۰۳۰) وبنا بردویمی نیز جملهٔ : **شیخ بهاءالدین وای** = ۱۰۳۱ مادهٔ تاریخ وی میباشد. سیدحسین بروجردی در باب محمّد از نخبةالمقال گوید:

وابن‌الحسین سبط عبدالصمد **بهاء دیننا جلیل اوحدی**

حاز العلوم کلها و ا.تکملا **و عمره «لمح» توفی فی «غلا»**

کلمهٔ **لمح** = ۷۸ و کلمهٔ **غلا** = ۱۰۳۱ .

بهرحال قول ریاض العارفین که وفات شیخ را در ۱۱ شوال ۱۰۳۲ ه ق نوشته مخصوص خودش است ودور نیست که نسخهٔ موجوده در نزد این نگارنده مغلوط باشد. درسلافةالعصر از بعضی مؤلفین نقل کرده است که شیخ بهائی مدت قلیلی پیش از وفات خود با جمعی از اکابر بزیارت اهل قبور رفت ، بمجرّد رسیدن از ایشان پرسید که شما هم آنچه راکه من شنیدم شنیدید یا نه؟ همه درصدد انکار برآمده وچگونگی شنیدهٔ اورا استفسار نمودند، شیخ جواب صریح نداد ،گریه و زاری کرده بخانه برگشت، در را بروی خود بست، بعد ازاندك مدتی عازم جنان گردید. درهدیةالاحباب گوید که این قضیه شش ماه پیش از وفات شیخ بوده وآن صدا هم از قبر بابا رکن الدین سالف الترجمة آمده است و از بعضی نقل کرده که آن صدا این بود : **شیخنا درفکر خود باش** . شرح حال شیخ حسین عاملی والد معظّم شیخ بهائی نیز بعنوان عزّالدین خواهد آمد .

(فه قص وص ۱۰۹ هب و ۳۶۲ ت و ۴۱۰ و ۴۲۰ ج ۳ مس و ۸ ج ۲ مع و ۷۲ ض و ۱۴۱۱ ج ۲ س و ۱۲۷ ج ۱ طرائق وغیر اینها)

شیخ التربة **علی دده بن مصطفی بن علاءالدین** - معروف بشیخ التربة، ازمشایخ طریقت خلوتیّهٔ قرن یازدهم هجرت میباشد که خلیفهٔ مصلح الدین خلوتی بوده و از تألیفات او است :

۱- **خواتم الحکم بحبل المرموز وکشف الکنوز** در سئوالات حکمی و جوابات علمی

۲- **محاضرة الاوائل و مسامرة الاواخر** که بدو قسمت بوده، اوّلی درفصول اوائل که سی و هفت فصل و دویمی درفصول اواخر که چهار فصل میباشد واین هردو کتاب درقاهره چاپ شده است.

(کف وص ۱۱۶۲ مط)

شیخ جام **شیخ احمد زنده پیل** -که بعنوان **جامی** مذکور افتاده است.

شیخ چادری **ملامحراب**- درضمن شرح حال **بیدابادی** آقامحمد اشارتی رفته است.

شیخ الحجاز **علی بن یوسف بن عبدالله بن یوسف** - صوفی، مکنّی بابوالحسن، معروف بشیخ الحجاز، عالم فاضل ظریف، عمّ امام الحرمین جوینی

سالف‌الترجمة میباشدکه بعلم حدیث اشتغال داشت ،کتابی درتصوف تألیف داده و سلوة نامش‌کرده است . وی در ذی‌القعدهٔ سال چهارصد و شصت و سیم هجرت درگذشت .

(کف و ص ۷ ج ۴ طبقات)

شیخ حر عاملی **محمد بن حسن و برادرش احمد** - هر دو بعنوان حرّ عاملی مذکور شدند.

شیخ الرافضة **حسین بن عبیدالله** - بعنوان غضائری خواهدآمد .

شیخ الرئیس **ابوالبدر** - در باب کنی بهمین عنوان ابوالبدر خواهدآمد.

شیخ الرئیس **ابوالحسن‌میرزا** - اگرچه بعنوان حاج شیخ‌الرئیس نگارش‌یافته است لکن بعضی اطّلاعات‌حاصله بعدازآن را تذکر داده وگوئیم:

ازآنجاکه علاوه برشرافت حسب و نسب ، ازعلما و ادبای نامی عصر ودر وعظ وخطابه نیزدارای مقامی‌عالی بوده‌است درموقع انقلاب‌ایران وتبدیل‌سلطنت‌استبدادی بمشروطیّت طرف احتیاج سیاسیّین گردید ، از نطق وبیان وخطابه‌های وی استفاده نمودند، خودش نیز بجهت عاطفهٔ سیاست‌که در دلش بوده مایل و درامورکشوری داخل شد وسرسلسله و رئیس سیاسیّین و انقلابیّین گردید تاموقعی‌که بامرمحمدعلی‌شاه قاجار، بمجلس‌شورای تهران توپ بسته شد وآزادی‌خواهان موردآزار و شکنجه‌گردیدند شیخ‌الرئیس را نیز گرفتار ودر باغ‌شاه درزنجیرش‌کردند تابعدازاستخلاص‌مسافرت‌کرده بازمراجعت‌نمود.

ناگفته نماند : بهائیها بعضی ازکلمات مبهم وپهلودار شیخ‌الرئیس راکه‌گاهی در منبر بزبان‌میاورده موافق‌مرام‌بهائی‌گری‌خودشان تأویل‌کرده و اورا نیز بهائی‌میدانستند وحال‌آنکه‌شیخ‌الرئیس درآن‌کلمات‌هیچ‌منظوری‌نداشته وتأویلات بهائیان‌اصلاً بخاطرش نمیآمد . بجهت‌آن سوء تفاهم ، پیغامی از میرزا عباس‌آمد و اورا برای تبلیغات بامریکا دعوت و بوعدهٔ عایدات چندین برابر واردات ایرانی مستبشرش‌گردانید ، اوهم دوازده هزار تومان مقروض بودن خود را بهانه‌آورده‌گفت باید اوّل‌آنرا بدهید تا بعداز ادای قروض حرکت‌کنم ، خیالش این‌بوده‌که‌آن مبلغ را بگیرد و باآن بیانات شیواکه داشته این قضیه را در بالای منبر فاش و دلیل تقلّب و رسوائی بهائیان نماید و خدمتی باسلام




هردو عکس شیخ‌الرئیس قاجار ابوالحسن میرزا ۲۱ و۲۲

انجام دهد. این مطلب تا چند ماه ، مورد مذاکرهٔ سرّی بود تا آنکه میرزا عباس، ازاین روحیهٔ شیخ‌الرئیس واقف شد و معامله انجام‌نیافت وکسی‌که محرم این راز بوده با نالهٔ اسف‌آمیزی میگفته است‌که شیخ‌الرئیس میخواست پول را بگیرد وبخورد وبامریکا هم نرود والاّ محل‌پول وضامن نیز قبلاً معیّن بوده‌که بمحض حرکت داده شود. درعین‌حال که این مذاکرهٔ سرّی درجریان بوده بهائیها بیکدیگر مژده میدادند شخص مهمّی کـه هزار درجه از میرزا ابوالفضل‌گلپایگانی بالاتر است برای تبلیغ بامریکا حرکت‌خواهد کرد و اگر او حرکت‌کند تمامی دنیا بهائی خواهند شد .

از جملهٔ‌کلمات شیخ‌الرئیس‌که بهائیان تأویل بمرام‌خودشان مینموده‌اند اینست، اگر بخواهم، بالای منبر، سه‌ساعت صحبت میکنم **بعون ربی‌العلی الاعلی** وایضاً میگفته است : قرآنرا خواندی ونفهمیدی اگر فهمیده بودی این‌کتاب اقدس وصحیفهٔ مقدس را

پشت پا نمیانداختی . پرواضح است که این دوجمله و امثال آنها صحیح وخالی ازاشکال دینی است ولی بهائیان حاضر منبر، محض اغوای دیگران میگفتندکه شیخ‌الرئیس علناً اسم اقدس را بزبان‌آورد ومرادش از علی‌الاعلی نیز سیّد باب است و نظائر اینها (مشت نمونهٔ خروار) و الاّ چنانچه در عنوان حاجی شیخ‌الرئیس مذکور شدکتابی بنام **کتاب‌الابرار** در ردّ احمد قادیانی مدعی مهدویت تألیف داده‌است. سال وفات‌شیخ‌الرئیس بدست نیامد . (اطلاعات متفرقه)

شیخ‌الرئیس **حسین‌بن عبدالله** - بعنوان **ابن‌سینا** در باب‌کنی خواهدآمد .

شیخ رباعی **مشهدی** ، بعنوان **رباعی** مذکور شد .

شیخ‌الربوة **محمد بن ابی‌طالب** - بعنوان شمس‌الدین مذکور شد .

شیخ‌روزبهان **صغیر، ابومحمد**- بعنوان شیخ شطاح خواهدآمد.

شیخ‌روزبهان **کبیر**، مصری ، ازعرفای‌نامی قرن ششم هجرت میباشدکه ازشیخ ابوالنجیب سهروردی (که درباب‌کنی خواهدآمد) خرقهٔ‌خلافت پوشید ، اکثر اوقات درحال‌جذبه و استغراق بود ، عاقبت بدامادی شیخ‌نجم‌الدین‌کبری مفتخرشد ودرسال‌پانصد وهشتاد وچهارم‌هجرت‌درگذشت. جملهٔ: **هادی دین متین**= ۵۸۴ مادّهٔ‌تاریخ وفات‌اواست واوغیرازمحمدروزبهان‌صغیراست که‌بعنوان‌شیخ‌شطاح‌خواهدآمد. (ص ۱۲ ج ۲ خه)

شیخ‌زاده **عبدالرحمن** - بعنوان شیخی‌زاده خواهدآمد .

شیخ‌شبستری **محمود بن امین‌الدین** - بعنوان شبستری مذکور شد.

شیخ‌الشرف **محمد بن ابی‌جعفر محمد** - بعنوان عبیدلی خواهدآمد .

شیخ‌الشرف **یحیی‌بن حسن‌نسابه** - نیز بعنوان عبیدلی خواهدآمد.

شیخ‌الشریعه **ملافتح‌الله**- بعنوان شریعت اصفهانی مذکور شد .

شیخ شطاح **شیخ ابومحمد روزبهان پسر ابی‌نصر صوفی** - شیرازی ، از علما و عرفای اوائل قرن هفتم شیراز میباشد ، مولدش شهر فسا و علوم صوری و معنوی را جامع بود . درعلوم شریعت وطریقت رتبهٔ بلندی داشت ، پنجاه‌سال درمسجد جامع عتیق شیراز وعظ‌کرد ، اتابك سعد بن زنگی وابوبکر بن سعد بامجاور ومعاصر بودن وی مفتخر بوده‌اند . دربدایت حال بعراق وشام وحجاز مسافرت‌کرد، در اسکندریّه با شیخ ابوالنجیب سهروردی درسماع صحیح بخاری شریك بود ، خرقه از دست شیخ سراج‌الدین محمود بن خلیفه پوشید ، در شیراز ریاضات بسیاری‌کشید ، بسیار صاحب ذوق وسماع بود، درحال استغراق وغلبهٔ وجد و حال بانك وفریادبرآورده و سخنانی می‌گفته است که هرکس قوهٔ فهم‌آنها را نداشته و از رباعیّات او است :

اگر آهی‌کشم صحرا بسوزم جهان را جمله سرتاسر بسوزم
بسوزم عالم ار کارم نسازی چه فرمائی بسازم یا بسوزم

دل داغ تو دارد ار نه بفروختمی در دیده توئی اگر نه بردوختمی
جان‌منزل‌تست ور نه روزی‌صدبار درپیش‌تو چون سپند برسوختمی

از تألیفات او است :

۱- **الانوارفی‌کشف‌الاسرار** درتصوف ۲- **شطحیات** عربی و فارسی ۳- **عرائس‌البیان فی‌حقائق القرآن** که تفسیر قرآن مجید است موافق مذاق متصوفه . شطاح کسی راگویند که شطحیّات برزبان‌آرد وآن دراصطلاح صوفیّه‌کلماتی است که ظاهرآنها مخالف شرع مقدس باشد مانند **اناالحق** و **لیس فی‌جبتی سوی‌الله** ونظائراینها . درماه محرّم‌سال‌ششصد وششم هجرت درشیراز درگذشت وقبر او درمحلّهٔ بال‌کفت‌آن‌شهراست وجملهٔ: **پیرهادی عارف پاك** =۶۰۶ مادّهٔ تاریخ او است . مخفی نماندکه شیخ شطاح را روزبهان صغیر میگویند درمقابل روزبهان‌کبیر که بعنوان شیخ روزبهان مذکور شد .

(ص ۲۵۳ ج ۲ خه و ۴۶۱ عم و ۱۲۸ ض وغیره)

شیخ شهید دراصطلاح‌فقها **محمد بن مکی** است که بعنوان‌شهیداوّل نگارش یافت.

شیخ‌الشیوخ **حسن بن عبدالله** - بعنوان سیرافی مذکور شد .

شیخ‌الشیوخ **عمر بن محمد** - بعنوان سهروردی مذکور شد .

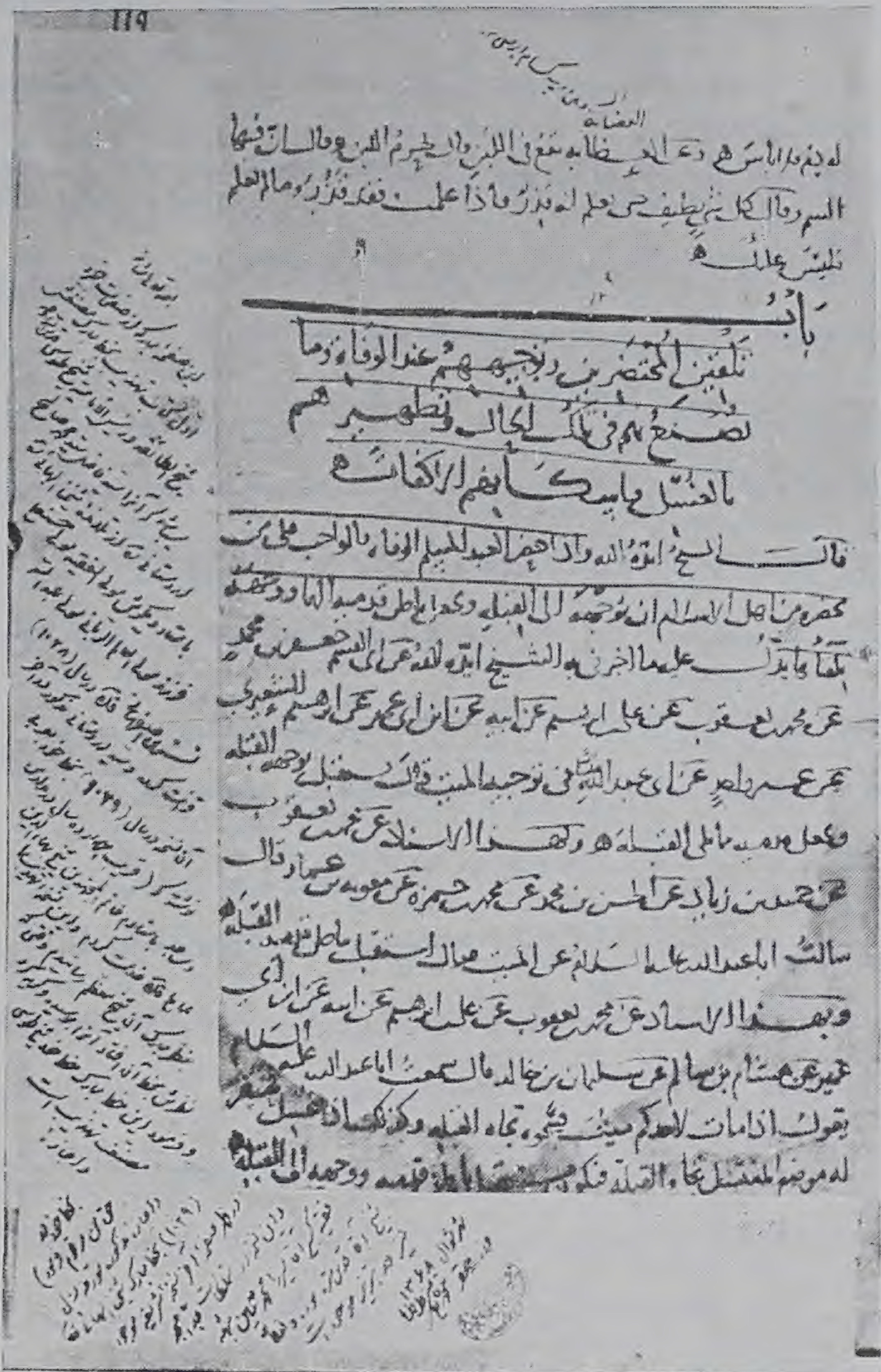
شیخ‌صفی **سیداسحق**- جدّ سلاطین صفویّه بعنوان صفی‌الدین خواهدآمد.

شیخ‌الطائفة دراصطلاح‌علمای رجال و ارباب تراجم درصورت‌اطلاق و نبودن قرینه، شیخ‌اجلّ محمدبن‌حسن‌طوسی‌است‌که بعنوان شیخ‌طوسی مذکور است وگاهی سعد بن عبدالله اشعری قمی ، علاّمهٔ حلّی حسن بـن یوسف ، شیخ محمد بن مکّی را نیز (که شرح حال ایشان دراین‌کتاب بعنوان اشعری، علاّمه، شهید اوّل نگارش‌یافته)گویند وشاید محض من‌باب‌تجلیل بعض دیگر را نیز موصوف دارند.

شیخ‌طریحی **فخرالدین بن محمد** - بعنوان طریحی خواهدآمد .

شیخ‌طوسی **محمدبن حسن بن علی** - طوسی، مکنّی بابوجعفر، معروف‌بشیخ طوسی و شیخ‌الطائفة ،گاهی بشیخ‌الامامیّة موصوف ، لفظ شیخ درکتب اخبار و فقه و اصول با نبودن قرینه بدو منصرف ، سیّمین محمدین ثلثهٔ اوائل (مؤلّفین‌کتب اربعهٔ معروف‌که نام هرسه محمّد ،کنیه‌شان ابوجعفر و چهارکتاب ایشان در زمان غیبت ، اساس مذهب جعفری و مدار اصول تشیّع است) میباشد ، دو دیگری نیز عبارت از شیخ‌کلینی وشیخ صدوق‌است‌که شرح‌حال‌ایشان دراین‌کتاب بعنوان‌صدوق وکلینی خواهدآمد ، اینك‌گاهی شیخ طوسی را درمقابل‌ایشان ابوجعفر ثالث‌گویند.

شیخ طوسی، از اکابر علمای اثنی‌عشریّه ، ازثقات و اعیان فرقهٔ محقّه، مرجع فضلای زمان ، فقیهی است اصولی محدّث رجالی، مفسّر ادیب‌کلامی، بسیارجلیل‌القدر و عظیم‌المنزلة ، درعلوم مذکور و تمامی علوم دینیّه خبیر، درعلم وعمل دارای‌کمالات نفسانیّه واز تلامذهٔ شیخ‌مفید وعلم‌الهدی‌بوده وماهی دوازده دینار (طلای هیجده نخودی) از علم‌الهدی شهریّه داشته‌است. از ابن‌الغضائری، ابن‌عبدون، شیخ مفید مذکور وبعض دیگر از اکابر محدّثین وقت روایت‌نموده و اوّلین‌کسی‌است‌که نجف‌اشرف‌را مرکزعلمی



کلیشهٔ خط منتسب بشیخ طوسی -۲۳

(سند نسبت خود خط درحاشیه نوشته شده است)

دینی اتخاذ نمود و درهریك از علوم اسلامیه تألیفی دارد :

۱- اخبارالمختارابن‌ابی‌عبیدةالثقفی ۲- اختیارالرجال که مهذب کتاب‌معرفةالرجال کشی است **۳- الاستبصار فی‌مااختلف فیه من‌الاخبار** که یکی‌ازکتب اربعه بوده ودرتهران‌چاپ شده است ، درضمن ۹۲۵ یا ۹۱۵ باب ، حاوی ۵۵۱۱ حدیث است ، دونسخهٔ خطی‌آن‌که تمام کتاب‌است بشمارهٔ ۱۰۳۹ و۱۰۹۷ وسه نسخهٔ دیگر نیز که فقط یك‌قسمت‌آن‌کتاب‌است‌بشماره‌های ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۴- اصول العقائد** درکلام‌که فقط مبحث توحید و مقداری از عدل تألیف شده است **۵- الاقتصادفی‌مایجب علی‌العباد ۶- انس‌الوحید ۷- الایجاز فی‌الفرائض** که مختصر است **۸- التبیان الجامع لعلوم‌القرآن** درتفسیر که طبرسی درمجمع‌البیان ازانوارآن اقتباس‌کرده ودراین‌اواخر درتهران چاپ شده است **۹- تلخیص‌الشافی** در امامت **۱۰- تهذیب‌الاحکام** که در تهران در دومجلد چاپ شده ،آن نیز یکی ازکتب اربعه بوده و ضمن سیصد و نود وسه باب ، حاوی سیزده هزار و پانصد ونود حدیث میباشد **۱۱- الجمل والعقود فی‌العبادات** که مختصراست **۱۲- الخلاف** که در ذیل بنام مسائل‌الخلاف مذکور است **۱۳- الرجال من روی عن‌النبی و عن‌الائمة الاثنی‌عشر ومن تأخر عنهم ۱۴- شرح جمل‌العلم والعمل سید مرتضی** که فقط قسمت متعلق باصول‌آن‌کتاب‌راشرح کرده‌است **۱۵- العدةفی‌اصول‌الفقه** که‌درتهران‌چاپ‌شده‌است **۱۶- الغیبة** که درتبریز چاپ شده است **۱۷- فهرست‌کتب الشیعة و اصولهم و اسماءالمصنفین منهم و اصحاب الاصول والکتب** که در تهران چاپ شده است **۱۸- مالایسع المکلف الاخلال به ۱۹- مایعلل و مالایعلل** وآن مقدمه‌ای در مدخل علم‌کلام داردکه نظیر آن تألیف نشده است **۲۰- المبسوط** در فقه‌که در رشتهٔ خود بی‌نظیر است و درتهران چاپ شده است **۲۱- مختصر اخبارالمختار ۲۲- مختصرالمصباح ۲۳- مسائل ابن‌البراج ۲۴- المسائل‌الالیاسیة** که صد مسئله درفنون مختلفه است **۲۵- المسائل‌الحائریة** که درحدود سیصد مسئله‌است **۲۶- المسائل الحلبیة ۲۷- المسائل‌الحنابلیة** که بیست وچهارمسئله‌است **۲۸- مسائل‌الخلاف مع‌الکل‌فی‌الفقه من‌الفقها** که بخلاف معروف است **۲۹- المسائل‌الدمشقیة** که دوازده مسئله است **۳۰- المسائل الرحبیه** درتفسیر چندین‌آیه ازقرآن **۳۱- مصباح‌المتهجد فی‌عمل‌السنة** که درتهران‌چاپ ودو نسخهٔ خطی‌آن نیز بشمارهٔ ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۳۲- المفصح‌فی‌الامامة ۳۳- مقتل‌الحسین‌بن‌علی ع ۳۴- مسئلة فی‌العمل‌بخبرالواحد ۳۵- مناسك‌الحج** که محض اعمال و ادعیهٔ حج است **۳۶- النهایة** که با چندکتاب دیگر بنام جوامع‌الفقه در ایران چاپ شده است **۳۷- هدایةالمسترشد و بصیرة المستبصر** وغیر اینها .

از سید بحرالعلوم نقل است‌که اوّل مصنّفات شیخ‌کتاب نهایة وآخرآنها مبسوط است .

تلامذهٔ شیخ : ازمجلسی نقل شده‌است‌که علاوه برشهادت‌تتبّعات شخصی ازمشایخ

خودش نیز شنیده‌است که فضلای تلامذهٔ شیخ که درجهٔ اجتهاد داشته‌اند، ازخاصّه زیاده برسیصد تن بوده و ازعامّه بیشتر از خاصّه بوده است. با اینکه مصنّفات شیخ، درزمان بنی‌عباس بوده‌است بازهم ازطرف خلفای وقت که درتعظیم وتوقیر علما اهتمام‌تمام‌داشته‌اند یك‌صندلی برای شیخ تخصیص داده‌بودندکه تدریس کند (زیرا خلفای‌عباسی برای‌شخص وحید عصرخود هرکس که بودی یك‌صندلی رسمی تخصیص میداده‌اندکه روی‌آن‌تدریس بنماید). تاآن زمان چندان تقیه نبوده و درمجالس عظیمه، همه‌گونه مذاکرات علمی در اصول و فروع حتی در امامت نیز مطرح میشده‌است ،گویند نزد خلیفهٔ وقت سعایت کردندکه شیخ طوسی و اتباع او ، صحابه را سبّ میکنند چنانچه درکتاب مصباح خود گوید ازدعاهای‌روزعاشورا است، **اَللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّي** الخ‌پس‌خلیفه شیخ وکتاب مصباح‌اورا احضارکرد ، چون شیخ‌ازحقیقت‌امرمستحضرشد بالهام‌خداوندی گفت‌که مراد ازاین جمله‌هاآن نیست‌که بعرض خلیفه رسانیده‌اند ، بلکه مراد ازظالم اوّل ، قابیل قاتل هابیل ، دویمی پی‌کنندهٔ ناقهٔ صالح ، سیمی قاتل یحیی بن زکریّا و چهارمی عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل حضرت علی بن ابیطالب ع است پس خلیفه قبولش‌کرده وبمراتب‌تجلیل شیخ افزوده شد،آن ساعی سخن‌چین را بکیفرخود رسانیده و اهانتش‌کردند .

فضائل وکمالات و خدمات دینیّهٔ شیخ طوسی بالاتر ازآنست‌که این مختصرات، گنجایش‌آنها را داشته باشد . وفات او شب دوشنبه بیست ودویم محرّم چهارصد وشصتم هجرت درهفتاد وپنج‌سالگی درنجف‌اشرف واقع شد، درخانهٔ خود مدفون‌گردید، قبرش معروف و مزار ، مسجدش نیز تا زمان ما باقی و بمسجد طوسی معروف و بصحن مقدس مرتضوی متّصل است . قبر سید بحرالعلوم و پسرش سید محمدرضا نیز طرف راست در همان مسجد است . سیدحسین بروجردی‌گوید :

محمد بن‌الحسن الطوسی ابــو	**جعفـر الشیخ الجلیــل الانجب**
جــل‌الکمالات الیــه ینتسب	**«تنجز» القبض وعمره «عجب»**

کلمهٔ **تنجز** = ۴۶۰ وکلمهٔ **عجب** = ۷۵.

(قص وهب و نی و ص ۵۸۰ت وکتب رجالیه)

شیخ العراقین

شیخ عبدالحسین بن علی - تهرانی ، از اکابر علما و مجتهدین اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که در تحقیق ودقّت نظر، جودت فهم ، سرعت انتقال،کثرت حافظه ، درفقه و حدیث و رجال و لغت از نوادر معدود واز تلامذهٔ صاحب جواهر است. از آثار قلمی او: **ترجمهٔ نجاة العباد** وهم کتابی است در **طبقات روات** که درجدولی لطیف تألیف داده لکن ناقص مانده و باتمام آن موفق نگردیده است .

همواره در حمایت دین و رفع شبهات ملحدین اهتمام تمام بکار برد ، مساعی جمیله در تعمیر قباب مطهّره معمول داشت، درسال هزار ودویست وهفتاد وچهارم هجرت برای تعمیر صحن مقدس بکربلا رفت ومجاورت گزید . همانا تذهیب جدید قبّهٔ مبارکهٔ حسینی و توسعهٔ صحن شریف از سمت بالای سر مقدس وکاشی ایوان حجره‌های صحن شریف ، ازطرف ناصرالدین شاه قاجار بمباشرت شیخ العراقین شده‌است، تا بعدازچندی بجهت تذهیب قبّهٔ مبارکهٔ عسکریّین ع بسامره رفت ، پس از انجام آن مرام عالی یك چندی درکاظمین مریض شد ودر بیست ودویم رمضان هزار ودویست وهشتاد وشش هجرت عازم جنان گردید و جنازه‌اش بکربلای معلّی نقل و درحجرهٔ متّصل بباب سلطانی صحن مقدس حسینی مدفون شد کلمهٔ **غفور** = ۱۲۸۶ مادّهٔ تاریخ او است .

(ص ۸۷۸ ج ۳ مس و ۷۵ ج ۱ عه)

شیخ عطار

حسن بن محمد - عطّار شافعی مصری، ادیب فاضل، درحدّت نظر و شدّت ذکاوت اعجوبهٔ دهر بود واز تألیفات او است :

۱- الانشاء فی المراسلات والمخاطبات ۲- حواشی جمع الجوامع ۳- حواشی شرح ازهریهٔ شیخ خالد ازهری ۴- حواشی شرح ایساغوجی ۵- منظومهٔ نحو وغیراینها .
وی بسال هزار ودویست وپنجاهم هجرت درگذشت. (ص ۴۲۲ ج ۲ نی)

شیخ عطار

محمد بن ابراهیم - بعنوان عطّار خواهدآمد .

شیخ علائی

علی بن عبدالعالی - بعنوان محقّق کرکی خواهدآمد .

شیخ فاضل

دربعضی ازکتب شیخ طوسی ، عبارت از قاضی عبدالعزیز است که درباب کنی بعنوان ابن البراج خواهدآمد.

شیخ الفقهاء گاهی **شیخ محمدحسن بن شیخ باقر** را بدین وصف موصوف دارند که بعنوان صاحب جواهر خواهدآمد.

شیخ القراء **علی بن محمد** - بعنوان سخاوی مذکور داشتیم.

شیخ کبیر **محمد بن خفیف** - شیرازی، شافعی، مکنّی بابوعبدالله، معروف بشیخ کبیر، ملقّب بخفیف، ازاکابر عرفای نامی میباشدکه قطب و شیخ المشایخ وقت و مرجع ومقتدای تمامی اهل طریقت بود، دراصول طریقت مشرب مخصوصی داشت و سرسلسلهٔ فرقهٔ خفیفیّه از فرق صوفیّه است. با جنید بغدادی وحسین بن منصور حلاّج و جمعی دیگر از اکابر عرفای وقت ملاقات نموده وبسیاری ازمشایخ هم درك فیض صحبتش راکرده‌اند. علاوه برفنون طریقت وتصوّف درعلم ظاهری نیزمقامی عالی داشته و مصنّفاتی دارد و این شعر نیز از او است :

هر کسی راکارخویش وهر کسی رایارخویش صیرفی بهتر شناسد قیمت دینار خویش

بنا برآنچه درنام وی و پدرش مذکور داشتیم، خفیف نام یا لقب پدرش بوده و خفیف گفتن خود او هم بمناسبت اسم ولقب پدر میباشد، یا بنوشتهٔ بعضی، خفیف گفتن او بجهت سبکبار و سبك حساب و سبك روح و سبك غذا بودن او بوده است که هرروز وقت افطار، هفت دانه مویز میخورد وبس (والعهدة علیه). وفات او، بنوشتهٔ بعضی، بسال سیصد و هفتاد ویك هجرت درصد و ده یا هیجده سالگی، یا درسیصد ونود ویك هجرت درصد و بیست و چهار سالگی بوده لکن بملاحظهٔ ملاقات با جنید وحلاّج وبعضی قرائن دیگر اقرب بصحّت، یکی از دوقول دیگر است که وفات او بسال سیصد و سی و یکم یا دویم هجرت درنود و پنج سالگی واقع گردیده است. بهرحال وفات او درشیراز و قبر او نیز درمحلّهٔ درب شاهزاده ازآن شهر نزدیك میدان نقّاره‌خانه بوده و بقعهٔ کوچکی دارد. بنابراین دو قول، جملهٔ : **قطب حق ولی‌الله** = ۳۳۱ و جملهٔ : **بحرالکمال** = ۳۳۲ مادّهٔ تاریخ وی میباشد : (تذکرةالاولیا وص۳ ج۲خه و۴۶۰عم و۶۸۹ض)

شیخ کبیر

شیخ‌محمدحسن بن‌صفرعلی - بارفروشی مازندرانی، معروف بشیخ کبیر، ازاکابر علمای امامیّهٔ عصر ما میباشدکه عالم‌عامل، فاضل کامل، متبحّر محقّق مدقّق، جامع معقول ومنقول، حاوی فروع و اصول بود، درفقه و اصول و رجال وکلام و اخلاق وغیرآنها تألیفات سودمند بسیاری داردکه محل‌استفادهٔ افاضل میباشند:

۱- حاشیهٔ رسائل شیخ مرتضی انصاری که در میان دیگر حواشی‌آن‌کتاب ممتاز است **۲- حاشیهٔ شرح تصریف ملاسعد تفتازانی ۳- حدیقةالشیعة** در اخلاق و مواعظ بپارسی **۴- حدیقةالعارفین** درمناقب و مصائب **۵- سراج‌الامة فی‌شرح‌اللمعة ۶- شرح شرح‌تصریف ملاسعد تفتازانی** وآن غیراز حاشیهٔ شرح تصریف است **۷- نتیجةالمقال فی‌علم الرجال** و همهٔ اینها غیراز دویمی و ششمی در تهران چاپ شده‌اند. وفات شیخ‌کبیر، در شوال سال هزار و سیصد و چهل و پنج هجرت واقع گردید.

(ذریعة وحاشیهٔ رسائل و نتیجةالمقال فوق)

شیخ کسائی

شیخ حسین‌بن محمد بن علی‌بن عبدالغفور- بافقی یزدی حائری، ازفضلای وقت خود بوده وکتاب **التحفةالکسائیة فی‌احوال الخمسة الطاهرة** ازآثار قلمی او میباشد و درهزار و سیصد و دهم هجرت درگذشت.

(ص۴۶۳ ج۳ ذریعة)

شیخ کمال

شیخ مسعود - ملقّب بکمال‌الدین، معروف بشیخ‌کمال، متخلّص بکمال، از اکابر متصوّفه و عرفای قرن هشتم هجری خجند از بلاد ترکستان بوده ویا اوائل قرن نهم را نیز درک‌کرده است، جامع‌علوم ظاهری و باطنی، اکثر اوقات‌او در ریاضات شرعیّه و مجاهدات دینیّه مصروف، با حافظ شیرازی ونظائر وی معاصر بود و هریکی، از اشعار خود را بدیگری میفرستاده و همدیگر را تجلیل می‌کرده‌اند. دیوان‌شعراو، حاوی‌غزلیّات واشعارعارفانهٔ‌بسیاری‌میباشد،دونسخهٔ‌خطّی‌آن بشمارهٔ۲۶۴ و۲۶۶درکتابخانهٔ مدرسهٔ‌سپهسالارجدیدتهران موجوداست وازاشعاراو است:

میخروشد بحر و میگوید بآواز بلند هرکه در ما غرقه‌گردد عاقبت هم ما شود

منع کمال ازعاشقی ، جان برادر تا بکی ‌ پند پدر مانع نشد ، رسوای مادر زاد را

چشم اگر اینست وابرو این وناز وغمزه این ‌ الوداع ای زهد وتقوی الفراق ای عقل ودین

حلال باد می و خلد و حور زاهد را ‌ که واگذاشت برندان شراب و شاهد را

عجب که شحنه نگشت از امام ما واقف ‌ که خرج کرد به می، وقف‌های مسجد را

گر شبی آن مه زمنزل بی‌نقاب آید برون ‌ ز اوّل شب تا دم صبح آفتاب آید برون

خرقه‌های صوفیان در دور چشم مست او ‌ سالها باید که از رهن شراب آید برون

هرکجا باشد نشان پای او زانجا بچشم ‌ خاك برداریم چندانی که آب آید برون

باهمه تقوی و زهد، ار بشنود نامت کمال ‌ ازدرون صومعه مست وخراب آید برون

مخفی نماند که شاعری ، دون مقامات عالیهٔ شیخ کمال است وشعر گفتن او، محض من باب افاقه از حالت جذبه بوده که ضروریّات این نشأه را نیز انجام داده باشد . در تاریخ اولاد الاطهار گوید که شیخ کمال گاهی بتکلّف شعر می‌گفته چنانچه خودش گوید:

این تکلّفهای من در شعر من ‌ کلّمینی یا حمیرای من است

نشو و نمای شیخ ، درخجند بود ، عاقبت در مراجعت از سفر مکّه بجهت سازگاری و مطبوع طبع بودن آب وهوای تبریز درآنجا اقامت کرده و ترك وطن نمود، مدتها مرجع استفادهٔ افاضل وقت بود ، از سلطان حسین بن اویس جلایری ، باغی و خانقاهی برای او تهیه شد ، شیخ ، درآن خانقاه مشغول عبادت بود تا بسال هفتصد ونود ودویم یا سیم ویا درهشتصد و دویم یا سیم یا هشتم هجرت که بعداز نماز مشغول اوراد وتعقیبات بوده، همین که جملهٔ حَسْبُنَا اللهُ عِندَ اللِّقَاءِ برزبانش جاری شد جان بمالك جانان سپرد ، در همان باغ خودکه پردرخت وباصفا ودر دامنهٔ ولیانکوه تبریز واقع بوده مدفون گردید. خودش آن باغ را بهشت نامیده بوده و بهمین جهت گفته است :

از بهشت خدای عزّوجل ‌ تا بتبریز نیم فرسنگ است

بنا برقول چهارمی ، هریك از دو جملهٔ : **زهی آفتاب بدرکمال** = ۸۰۳ و جملهٔ : **منبع حسن ماهتاب جمال** = ۸۰۳ مادّهٔ تاریخ او است .

نگارنده گوید : اکنون در زمان حاضر ما در محلّهٔ ولیانکوه ، در سمت شرقی تبریز، دردامنهٔ تپه و تلّی که درآنجا واقع و بقلّه معروف و بجهت کثرت قبور عرفا واولیائی که درآنجا مدفون و در زمان ما اثری ازآنها باقی نمانده به **ولیانکوه** نیز مشهور میباشد قبرستانی است که در زبان اهالی تبریز به **شیخ کمال** معروف است ولی از قبر شیخ اثری ظاهر نیست ، چون این اراضی در زمان شیخ کمال جزو شهر تبریز نبوده بلکه درحدود نیم فرسخی آن شهر بوده است همین شعر راگفته و همانا مرادش از بهشت خدا نیز همان باغ مذکورخودش است که آنرا ببهشت موسوم داشته بوده است و نیز درمدح تبریز گوید:

زاهدا ، تو بهشت جوکه کمال ولیانکوه خواهد و تبریز

تبریز مرا بجان جان خواهد بود پیوسته بدو دل نگران خواهد بود
تا در نکشم آب چرنداب وگجیل سرخاب زچشم من روان خواهد بود

هریکی از چرنداب و سرخاب از محلات تبریز بوده وگجیل هم نام قبرستان محلّهٔ چرنداب است که دراین اواخر مبدّل بباغ ملّی شده وقبر قاضی بیضاوی نیزدرآنجا بوده است.

(ص ۲۱۰ض و ۲۹ ج ۲مع و ۵۸ مخل و تاریخ حشری و اولاد الاطهار و ۳۸۸۶ ج ۵ س و ۶۶۳ ج ۲ فهرست کتابخانه وغیره).

شیخ المتکلمین **ابوسهل -** اسمعیل بن علی نوبختی در باب کنی بهمین عنوان خواهدآمد .

شیخ المحدثین **ابوالعباس احمد-** بعنوان قرطبی خواهدآمد .

شیخ مرتضی **بن محمدامین-** بعنوان انصاری نگارش دادیم .

شیخ المشایخ **محمدبن علی-** داستانی، مکنّی با بوعبدالله، ملقّب بشیخ المشایخ، از عرفای اوائل قرن پنجم هجرت میباشد بعلوم ظاهر و باطن دانا واز اقران شیخ ابوالحسن خرقانی بود ، سلسلهٔ طریقتی وی بسه واسطه بشیخ عمر بسطامی خلیفه و برادرزادهٔ بایزید بسطامی موصول وکرامتی بدو منسوب است. وی بسال چهارصد و شانزده یا هفدهم هجرت درگذشته وغلام سرور هندی در تاریخ فوتش موافق

هردوقول گوید : **یارحق محمود** = ۴۱۷ و نیز **هادی عبدالله محمدبن علی** = ۴۱۶.
(ص ۲۱۶ ج ۲ خه)

شیخ مغربی **عمر** - بعنوان ابن الفارض در باب کنی خواهدآمد .

شیخ مفید **محمد بن محمد** - بعنوان مفید خواهدآمد .

شیخ مقتول **یحیی بن حبش** - بعنوان شیخ اشراقی مذکور داشتیم.

شیخ نجاشی **احمدبن علی بن احمد بن عباس** - بعنوان نجاشی خواهدآمد.

شیخ نجفی **شیخ جعفر بن خضر** - بعنوان کاشف الغطاء خواهدآمد.

شیخ نوحه گر **حسن بن علی** - بعنوان دقاق مذکور شد .

شیخ نوربخشی **محمد بن یحیی** - بعنوان اسیری مذکور شد .

شیخ ولی تراش **احمدبن عمر** - بعنوان نجم الدین کبری خواهدآمد.

شیخان یا **شیخین** در اصطلاح عامّه، ابوبکر و عمر میباشد ودراصطلاح متکلّمین ابوهاشم وابوعلی است که بعنوان جبائی مذکورشدند. دراصطلاح فقهای امامیّه ، شیخ مفید و شیخ طوسی است که دویمی بعنوان شیخ طوسی مذکـور شده است، اوّلی نیز بعنوان مفید خواهدآمد چنانچه **مشایخ ثلثه** عبارت ازایشان وسیدمرتضی علم‌الهدی است . لفظ شیخین، دراصطلاح بعضی ازفقهای عامّه رافعی و نووی ودرکتب حنفیّه عبارت از ابوحنیفه و ابویوسف قاضی است .

شیدا **چلبی بیگ** - بعنوان علاّمهٔ چلبی بیگ خواهدآمد .

شیدا **عبدالباقی** - کردستانی،از وزرا زادگان آن سامان بود، دراواخر حال ، از پریشانی مبتلا باختلال حواس گردیده واز او است:

مرا هرگز نباشد خواب ودارم آرزو ،گاهی که خواب آید بچشمم، بلکه جانانم بخواب آید

عشقی کـه بود خـام ، بافسون رود ازدل چون پخته‌شد وگشت جنون چون رود ازدل

درسال هزارودویست وچهل وچهارم هجرت درگذشت. (ص ۲۴۶ ج ۲ مع)

مولوی مهدی بن مولوی محمدتقی‌کاکوردی- بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام،

شیدا
از شعرای هند عهد جهانگیر و شاه‌جهان میباشدکه بسال هزار و شصت و دویم هجرت درکشمیر وفات یافته واز اشعار او است :

زیب بزم صفحه شد تا نعت شاهنشاه من — قامت تعظیم آمد مدّ بسم الله من
آرزو دارم رسد درگوش احمد آه من — شافعم باشد بروز حشر شاهنشاه من

نگارنده‌گوید: ظاهر آن‌است‌که این‌شیدا همان‌است‌که درمرآت‌الخیال بعنوان ملاّ شیدا مذکورش داشته اگرچه باسم خود او و پدر او و بزمان او متعرّض نشده است ، چنانچه گوید ملاّ شیدا در هند از مقرّبان و مصاحبان دربار سلطانی وبسیار شوخ طبع ولاابالی بوده و شعرای پای‌تخت را بطعن زبان می‌رنجانیده است چنانچه در هجو طالب کلیم (متوفی بسال۱۰۶۱ه ق) = **غسا** که شرح‌حالش دراین کتاب‌بعنوان‌کلیم‌خواهدآمدگوید:

شب و روز مخدومنا طالبا — پی جیفهٔ دنیوی در تک است
مگر قول پیغمبرش یاد نیست — که‌دنیااست‌مرداروطالب‌سگست

و نظائر این بسیار است . (مخل وص ۲۸۹۵ ج۴س)

شیرازی
داخل عنوان بعضی‌از شعرا و عرفا و اکابر علما میباشدکه بعضی از ایشان بعنوان بسحق ، حافظ ، سعدی وغیره نگارش‌یافته و بعضی‌دیگر بعنوان‌صدرا ، فیروزآبادی، قطب‌الدین، میرزای‌شیرازی وغیره‌خواهدآمد.

شیرافکن
تخلّص اوّلی بنده علی‌خان، شاعر هندی است‌که بعنوان باسطی نگارش یافته است.

شیرزی
دراصطلاح رجالی ، لقب یحیی خزاز و نسبت‌آن بدیهی شیرز نام است از سرخس درسر راه هرات، یا خود نام‌آن دیه ، شیر بوده و حرف ز هوّز را درمقام نسبت افزوده‌اند ، مثل رازی و مروزی .

شیروانی[1]

شیروانی **ابراهیم بن‌علی** - از شروان باب‌الابواب است و بعنوان **خاقانی** مذکور شد.

شیروانی **میرزا احمدبن محمد بن علی بن ابراهیم** - همدانی‌شروانی‌یمانی انصاری، ازادبای اواسط قرن‌سیزدهم هجرت میباشدکه درفنون ادب تألیفات مفید داشته و ازآن جمله است:

۱- الجوهرالوقاد فی‌شرح بانت سعاد ۲- حدیقةالافراح لازالةالاتراح که مثل‌سلافة العصر، شرح حال ادبای عصر خود را بنام اهل یمن و اهل حرمین و اهل روم و مغرب و اهل بحرین و عمان و اهل هند و فارس درشش باب نگارش داده است **۳- العجب‌العجاب فی‌مایفید الکتاب ۴- المناقب الحیدریة ۵- نفحةالیمن فی‌مایزول بذکره‌الشجن** در حکایات طریفه و لطیفه و همهٔ اینها درمصر و قاهره و کلکتّه وغیرها چاپ شده‌اند. صاحب‌ترجمة، بسال هزار و دویست و پنجاهم هجرت در بونه وفات یافت. جدّش میرزا ابراهیم خان وزیر نادرشاه بوده‌که اخیراً استعفا داده و مجاورت نجف اشرف را اختیار نمود. شرح حال پسرش میرزا عباس‌خان‌را نیز بعنوان رفعت نگارش دادیم، ظاهرآن‌است‌که میرزااحمد نیز از شروان باب‌الابواب است. (ص ۱۱۲۰مط ومواضع متفرقه ازذریعة)

شیروانی **حاج زین‌العابدین بن ملااسکندر** - شیروانی، ازعرفای‌اواسط‌قرن سیزدهم هجرت‌که تخلّص شعری او تمکین، لقب طریقتی وی

۱- **شیروانی** - منسوب است بشیروان وآن بنوشتهٔ مراصد (بدون ضبط حرکه) دیهی است در بخارا. در روضات‌الجنات، از قاموس نقل‌کرده است‌که‌آن، بکسر اول و فتح ثالث (بروزن ایروان) دیهی‌است دربخارا، نیز ازقاموس نقل‌کرده‌که یزیدیه نام شهر شیروان‌است. مخفی نماند، شیروان (بروزن‌ایروان) که مذکورشد غیرازشروان‌است‌که مابین دوحرف **ش و ر** حرف دیگری فاصله نباشد. نیز در مراصد گوید (بدون ضبط حرکه) شهری است از نواحی باب‌الابواب و بعضی گفته‌اند ناحیه‌ایست در قرب بحرخزرکه قصبهٔ‌آن شهر شماخی است. در روضات‌الجنات از تلخیص‌الاثار نقل‌کرده‌است‌که شروان بکسر شین وسکون راء (بروزن‌فنجان) ناحیه‌ایست درقرب باب‌الابواب که‌آنرا انوشیروان بنانهاده وبنام خودش موسوم گردانیده‌است وگویند قصهٔ مشهورهٔ خضر و موسی نیز درآنجا بوده است.

مستعلی‌شاه ، از مریدان حاج محمدجعفر قراگوزلوی همدانی و مشمول عنایات محمّد شاه قاجار بود . رضاقلی‌خان‌هدایت مکرّر بصحبتش رسیده وبسیارش ستوده‌است. حاج زین‌العابدین بعراق و طالش وآذربایجان و تبرستان وگیلان و بلاد بسیاری‌که درکتاب بستان‌السّیاحهٔخود ، بشرح آنها پرداخته سیاحتهاکرده وبا ملل وطوائف‌مختلفه معاشرت داشته است ، عاقبت باز بایران مراجعت ، درشیراز اقامت و تأهّل نمود ودراثر صحبت مشایخ ، ترك تحصیل علوم متداوله‌کرد وبارشادآغازنمود تا بسال هزار ودویست وپنجاه و سیم هجرت در راه مکّه وفات یافت . ولادت او بسال هزار و صد و نود و چهارم بوده است . سه‌کتاب **بستان‌السیاحة** و **حدیقةالسیاحة** و **ریاض‌السیاحة** از تألیفات‌او بوده و هرسه درتهران چاپ شده و از اشعار او است :

آنکه در دور جهان درطلبش گردیدم — از ازل همره من بود ، چو نیکو دیدم

شمس‌چون‌جلوه‌کند، ذرّه‌شود سرگردان — منم‌آن ذرّه‌کـه سرگشتهٔآن خورشیدم

نیستم معتقـد تقـوی خود در ره دوست — لیـك بـر لطف ازل هست بسی امیـدم

این شیروان نیز همان شیروان باب‌الابواب است .

(ص۴۲۵ض و۸۳ ج۲مع و۱۰۶ ج۳ و۳۸۵ ج۶ ذریعة)

شیروانی **حاج ملاشریف یا محمدشریف بن رضا** - شیروانی‌تبریزی، ازاکابر علمای اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکـه حـاوی فروع و اصول ، از مروّجین شریعت غرّاء و مجاهدین درتشیید مبانی دین مقدس اسلامی بوده و از تألیفات او است :

۱- **تحفهٔ بهیه** در حساب ۲- **دوحةالاخبار فی‌ذکر اخیارالاخبـار و اخبـارالاخیار** ۳- **الشهاب‌الثاقب فی‌مناقب علی‌بن‌ابیطالب و اولاده الاطائب ع** ۴- **صدف**که بروش‌کشکول شیخ‌بهائی مشحون ازدرر متنوعه میباشد وآن دومجلداست. ازتألیف مجلداولی درهزار ودویست وسی و پنج هجرت فارغ شده و دراواخر جلد ثانی‌آن نیز، درسال هزار و دویست وچهل وهشت از امام علی‌النقی ع حدیثی دایر بلعن وسلام زیارت عاشورا روایت کرده‌است ۵- **مصباح‌القباب** درفقه ۶- **مصباح‌الوصول الی علم‌الاصول**که درهزار و دویست و بیست وهشتم هجرت تألیف شـده است ۷- **مقالیـد الاخبـار** در مـواعظ ۸- **نورالانـوار فی‌مـدح الائمـة الاطهـار** .

مخفی نماند که حاج ملا شریف جدّ مادری سید جعفر افتخارالحکمای تبریزی است که شرح حال اورا بهمین عنوان افتخارالحکما نگارش داده‌ایم .

(خود کتاب صدف فوق و ۴۲۳ ج ۳ ذریعه و اطلاعات متفرقه)

شیروانی **محمد بن حسن** - بعنوان ملا میرزا خواهدآمد .

شیرین قلم **محمد** - تبریزی ، ملقّب بشمس‌الدین ، معروف بشیرین قلم ، موافق آنچه از تاریخ حشری نقل شده حافظ و قاری وازمشاهیر خطّاطین آذربایجان واز تلامذهٔ نعمت‌الله بن محمد بواب بود. علاءبیگ، خطّاط مشهور هم ازشاگردان شیرین‌قلم و دخترزادهٔ او است . وی بسال نهصد وسی‌ام هجرت در تبریز وفات یافت ، درقبرستان سرخاب مدفون شد وجملهٔ : **خطاط قاری** = ۹۳۰ مادّهٔ تاریخ وفات او است .

شیطان‌الشام **یوسف بن نفیس** - ضمن شرح حال ابن‌المستوفی مبارك خواهدآمد.

شیطان‌الشعر رجوع به **اصمعی** عبدالملك نمایند .

شیطان‌الطاق **محمد بن نعمان** - احول ، بعنوان **مؤمن‌الطاق** خواهدآمد .

شیعه لقب خاص **نعمان بن محمد** - قاضی است و درباب کنی بعنوان ابوحنیفه خواهدآمد .

شیعی **حسن بن حسین** - سبزواری بیهقی، معروف بشیعی، مکنّی بابوسعید یا ابوعلی ، از علمای امامیّهٔ قرن هشتم هجرت میباشد. عالمی خبیر، عارف ، واعظ بصیر بوده و باصول و قوانین آداب و حکم و موعظه ، وقوفی کامل داشته و از تألیفات او است :

۱- **بهجة‌المباهج فی تلخیص مباهج المهج فی مناهج الحجج** درفضائل رسالت واهل‌بیت طهارت ع ومعجزات ایشان بپارسی واصل کتاب مباهج تألیف قطب‌الدین کیدری است ۲- **ترجمهٔ کشف‌الغمة** ۳- **راحة‌الارواح و مونس‌الاشباح** درظرائف‌احوال‌حضرت رسالت وخانوادهٔ‌عصمت‌ع و تألیف آن در سال هفتصد و پنجاه و سیم هجرت انجام یافته است ۴- **غاية‌المرام فی‌فضائل علی و اولاده‌الکرام** ۵- **مصابیح‌القلوب** درترجمهٔ پنجاه وسه حدیث نبوی ص که تماماً در

نوادر حکمت است درضمن پنجاه وسه فصل ، این کتاب برای واعظ عارف وشخص طالب کمال ، بهترین جلیس و نیکوترین انیس است . سال وفات شیعی بدست نیامد.

(ص۱۷۰ت و۱۶۳ ج۳ و۱۳۰ج۴ ذریعة)

شینانی یا **سنائی** یا **سنانی** یا **ستانی** (علی اختلاف النّسخ) در اصطلاح رجالی، لقب احمدبن یحیی میباشد، شرح وتحقیق لفظ مذکور، موکول بکتب رجالیّه است و رجوع بسنائی هم نمایند .

سپاس بی‌کران که حرف شین معجمه (نقطه‌دار) با تأییدات حضرت احدیّت جلّت نعمائه ، بپایان رسید و شروع بحرف **صاد** (بی‌نقطه) مینمائیم.

باب «ص»

(بی نقطه)

صائب

محمد - دوتن از متأخرین شعرای ترک عثمانی قرن سیزدهم هجرت بهمین اسم **محمد** و تخلص **صائب** میباشند ، هردو معاصر بودند، یکی درهزار ودویست وشصت ودویم هجرت درسی وپنج سالگی وفات یافته وازاواست:

خاطره گلدکجه صائب مومیان دلربا   خواب و راحت قالمازاولدی دیدهٔ خونابده

دیگری نیز عاشق مشرب بوده و اخیراً بنای عیش وعشرت گذاشت ، عاقبت مبتلا باختلال حواس گردیده و بیمارستان رفت ، بسال هزار و دویست و هفتادم هجرت درسی وچهار سالگی درهمانجا درگذشت واز اشعار او است:

باده ویردی حاصل عمریم، جفای روزگار   صائبا اوراق تدبیرین ، قضا سوزانیدور

(ص ۲۹۳۴ ج ۴س)

صائب

میرزا محمدعلی پسرمیرزاعبدالرحیم- تبریزی الاصل ، اصفهانی المولد والمنشأ والمدفن ، از اکابر شعرای نامی ایرانی است . بمستعدخان ملقب ، بین الادباء بملك الکلام مشهور ، بسیار فصیح و بلیغ و اهل حال وخوش اخلاق و نیك خواه بود . از زاهدان ریائی اظهار نفرت مینمود. دراوائل جوانی بمکه رفت ، ازآنجا عزیمت هند داد ، درحدود شش سال در هند و کابل اقامت نمود ، در دربار شاه جهان و اکابرآن سامان تقرب یافت ، پس بدرخواست پدرش باز باصفهان مراجعت و دراثر شهرتی بسزاکه درهند و ایران داشته است مشمول توجهات شاه عباس ثانی بود ، بملك الشعرائی مفتخر بلکه بنوشتهٔ بعضی بوزارت هم نایل گردید ،آن شاه را ستوده وجنگ او با شاه جهان را (که درسال ۱۰۵۹ھ ق = **غنط** بوده) بنظم آورد، نیز

قصیده‌ای درمقام پند و ترغیب بترك عشرت، خطاب بدان شاه‌گفته و ازهمین قصیده‌است:

شیشه‌را برطاق‌نسیان نه، قدح‌را خردکن   بشکن از خون سیه‌مستان خمار روزگار
توبهٔ عهد جوانی را قبـول دیگری است   بگذر از می درجوانی ، ای‌بهار روزگار

درنزد شاه سلیمان نیز مقرّب بوده است.

صائب ، بهردو زبان ترکی وفارسی اشعارنغز وطرفه، درنهایت فصاحت و بلاغت گفته است، محسود شعرای زمان خود بوده ، شکایتها از ایشان نموده واشعار او درهند و ترکیه بیشتر از وطن خود ، مورد توجه افاضل میباشند . ازآثار قلمی او است :

دیوان شعر که به **دیوان صائب** مشهور ، در حقیقت‌گنجینهٔ عرفان و متضمّن معانی بدیعه و انواع تشبیهات و استعارات ، بسیار مرتّب و حاوی چهل هزار، یا هشتاد وپنج هزار ، یا صدهزار ویا قریب صد وبیست هزار بیت‌است ودراواخر قرن سیزدهم واوائل قرن چهاردهم هجرت، درحدود چهل هزار بیت از اشعار صائب چاپ ومنتخباتی ازآنها نیز دراین اواخر در تهران و استانبول بطبع رسیده است . پرواضح است‌که اختلاف در شمارهٔ ابیات و نظائر دیگرش ، نسبت بازمنه و اشخاص و اطّلاعات اشخاص و جهات دیگرممکن وکثیرالوقوع میباشد **۲- قندهارنامه ۳- محمود و ایاز** واین هردومثنوی وغیراز دیوان او است . علاوه براینها ، جونکی نیز بنام **بیاض** بصائب منسوب است‌که بسیار قابل مطالعه ، درحدود بیست وپنج هزار بیت، مشتمل برمطالع‌غزلیّات ومنتخبات اشعار سخنوران دیگر و دارای اسامی هشتصد تن از شعرا میباشد و از اشعار او است :

خموش هرکه شد، ازقیل وقال وارستست   نمیزنند دری راکـه از بـرون بسته است
چون صبح‌فیض‌صحبت صاحبدلان دمیست   اما دمی‌کـه باعث احیـای عـالمی است
نقش پای رفتگان ، هموار سـازد راهرا   مرگ‌راداغ‌عزیزان، برمن‌آسان‌کرده‌است
مرا بروز قیامت غمی‌که هست این است   که روی مردم عـالم دوباره خواهم دیـد
درهیچ پرده نیست‌کـه نبود نـوای تـو   عالم پر است از تو و خالی است جای تو

زمستی دیگرانرا میکنی تکلیف می‌نوشی بعیب دیگران خواهی که عیب خویشتن پوشی

بلند نام نگردد کسی که در وطن است ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است

دل رمیدهٔ ما شکوه از وطن دارد عقیق ما دل پرخونی از یمن دارد

از شیشهٔ بی می ، می بی‌شیشه طلب کن حق را زدل خالی از اندیشه ، طلب کن

چه سود آنکه کتب خانهٔ جهان از تست ز علم آنچه عمل میکنی ، همان از تست

با ترك هستی، از غم ایّام فارغم آسوده شد ز سنگ درختی که بار ریخت

در مادّهٔ تاریخ فتح قندهار گوید : **ازدل زدود زنگ الم فتح قندهار** = ۱۰۵۹ . نیز از اشعار ترکی صائب است :

خطادن گیچدی جیران قاننی مشك ایلدی صائب

دیمن عصیانی طاعت ، کفری ایمان ایلمك اولماز

نه احتیاج که ساقی ویره شراب سنه که اوز پیالهسنی ویردی آفتاب سنه

شراب لعن ایچون توکمه آبرو زنهار که دمبدم لب‌لعلون ویرور شراب سنه

سنون صحیفهٔ حسنون کلام صائب‌دور که داغ عیب اولور خال انتخاب سنه

صاحب ترجمه بسال هزار و هشتاد و یکم یا هفتم هجرت دراصفهان وفات و جملهٔ : **صایب وفات یافت** = ۱۰۸۱ مادهٔ تاریخ وفات او است . قبرش مفقودالاثر بود تا در این اواخر در داخل باغی پیدا شده است . ملامحمد سعید مازندرانی ، متخلّص باشرف ، معروف باشرف مازندرانی، پسر محمدصالح مازندرانی که درشعر وسخنوری شاگرد صائب و درخطّ نستعلیق هم شاگرد عبدالرشید دیلمی بوده قطعهٔ مفصّلی در وفات آن دو استاد خود گفته که از آن قطعه است :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس وشاعری از وجود هردو کردی افتخار ایّام ما

بود اسم و رسم آن عبدالرشید دیلمی وین محمد با علی بود و تخلّص صائبا

آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس وین برادرزادهٔ شمس‌الحق شیرین ادا

شهر قزوین است از اقبال آن دار الکمال / کشور تبریز بود از نسبت این ، عرش سا
هردو بودندی بهم چون صورت ومعنی قرین / هردو بودندی بهم چون لفظ ومضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یک سال باهم متّفق / رخت بربستند از اینجا ، جانب دار البقا
روی بامن کرد وگفت اشرف بگو تاریخ آن / چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا
گفتم از ارشاد پیر عقل ، در تاریخ آن / **«بود باهم، مردن آقارشید وصایبا»** = ۱۸۰۱

مخفی نماند که حرف اوّل کلمهٔ آقا راکه الف ممدوده است دوالف باید حساب نمود .
(ص۲۹۳۳ج۴س و۲۳ج۲مع و۱۷۰ج۴و۲۶۵ج۳فع و۲۱۷ تذکرهٔ نصرآبادی واطلاعات متفرقه)

صائب **میرزا محمدعلی-** هندی ، از شعرای هند بوده و منظومه‌ای بنام **مرآت الجمال** داشته و زمان وفات ومشخّص دیگری بدست نیامد.
(ص ۲۹۳۴ ج ۴س)

صائدی دراصطلاح رجالی، لقب زیادبن عریب، سالم بن عمارة ، عمار، سعید بن قیس وبعضی دیگر میباشد وشرح حالشان درآن علم است.

صائغ درلغت عرب ، بمعنی زرگر و دراصطلاح رجالی لقب احمدبن محمد ، ثابت بن شریح ، جماعة بن سعد ، عبدالله بن محمد و جمعی دیگر میباشد وشرح حال ایشان موکول بدان علم است.

صائغ **علی بن سیدحسین -** درباب کنی بعنوان **ابن الصائغ** خواهد آمد .

صائغ **علی بن عیسی-** نحوی رامهرمزی ، مکنّی بابوالحسن، درنحو و لغت و فنون ادبیّه بصیر ، شعر خوب نیز میگفته و مدّاح اهل بیت ع بود . وی درسال سیصد و دوازدهم هجرت درگذشت . (ص ۶۵ ج ۱۴جم)

صائن اصفهانی همان **صائن الدین ترکه علی بن محمد -** مذکور ذیل است.

صائن **رکن الدین-** از اهالی هرات و ازمشاهیر شعرای ایران میباشد ، دیوانش مشهور است ، از مقرّبین طغا تیمورخان ومدرّس ومعلّم کتابت وی بود ، منصب پیشنمازی بدو مفوض گردید، روزی کسی اندازهٔ فهم وتعلّم وعدم

تعلّم تیمورخان را از وی استفسار نمودگفت : تعلیم علم به‌خان (که بعربی کاروانسرا و منزل مسافرین‌است) بهتر از تعلیم این‌خان‌است (یعنی‌تیمورخان) تیمورخان این‌حرف را ازپس پرده شنیده و امر بزندانش نمود . بعد ازمدّتی ، باآن بندگرانی که در پای داشته با هزار زحمت بسر راه تیمورخان‌آمد واظهار عجز نمود، شاه‌گفت بالبدیهه‌حسب حالی بگوی تا ترا ببخشم رکن‌الدین فوراً این رباعی راگفت:

در خدمت شاه چون قوی شد رأیم گفتم که رکابرا ز زر فرمایم
آهن چو شنید این سخن از دستم در تاب فتاد و حلقه زد در پایم

خان امر دادکه بند را از پایش برداشتند ، خلعتی خاصّ و انعامی لایق بدو بخشید ، رکن‌الدین بعداز استخلاص بشیراز رفت، درخدمت شاه شجاع و امیرمظفّر میزیست تا بسال هفتصد و شصت و پنجم هجرت درگذشت . (مخل وص ۲۹۳۴ ج۴س)

صائن‌الدین ترکه ، **علی‌بن محمد بن افضل‌الدین** - ابی‌حامد محمدبن حبیب‌الله اصفهانی، معروف بصائن اصفهانی ، درضمن شرح حال خواجه افضل‌الدین‌محمدصدر نگارش‌یافته ودراینجانیز گوئیم‌که ازجملهٔ تألیفات‌صائن‌الدین یکی هم‌کتاب **تمهیدالقواعد** است که‌کتاب‌قواعدالتوحید نام جدّخودافضل‌الدین‌محمد بن‌حبیب‌الله از علمای قرن هشتم را بطرز **قال، اقول** شرح‌کرده و تمهیدالقواعدش نام داده و درسال هزار و سیصد و پانزدهم شمسی هجرت درتهران چاپ شده‌است . چنانچه درآنجا اشاره نمودیم ، افضل‌الدین محمد، عنوان دوتن ازخانوادهٔ ترکه بوده ،آن‌که جدّ صائن‌الدین علی است از علمای قرن هشتم بوده و زمان‌او بسیار مقدّم‌تر از زمان افضل‌الدین محمد صدر است‌که از طرف شاه تهماسب (متوفّی بسال ۹۸۴ه ق = ضفد) قضاوت داشته است و در دیگر مزایای احوال صائن‌الدین رجوع بخواجه افضل‌الدین نمایند .

(ص ۴۳۴ ج۶ ذریعة وغیره)

صائن‌الدین **مکی‌بن ریان**- درباب‌کنی بعنوان **ابوالحزم** خواهدآمد.

صائن‌الدین **یحیی بن سعدون** - بعنوان **قرطبی** خواهدآمد.

صابئین صابئین که درقرآن مجید مذکور میباشد جمع صابی است که اسم فاعل است از : **صَبَأَ یَصْبَأُ یا صَبَا یَصْبُوای مَالَ وَاِنْحَرفَ وَاِنْتَقَلَ مِن دینٍ اِلیٰ آخر.** موافق آنچه زمخشری و راغب اصفهانی گفته‌اند : بهمین جهت ملائکه پرست را نیز (که از دین یهودیّت و نصرانیّت خارج وملائکه را تعظیم کرده وپرستش میکنند) صابی گویندکه صابی درلغت بمعنی خارج از دین است، اینك قریش، حضرت رسالت ص را نیز **صابی** میگفتندکه از دین قوم خود خارج بوده است، چنانچه کواکب پرست را صابی گفتن نیز از همین راه است. بالجملة هرکسی راکه ازدینی بدینی دیگر بگراید صابی گویند . حدیث شریفی که در مجمع البحرین از حضرت صادق ع روایت کرده نیز اشاره بهمین مطلب است که آن حضرت فرمودند صابئین را بهمین اسم مسمّی داشتن بجهت آن است که بتعطیل انبیا وشرایع گراییده‌اند، هرآنچه راکه ازجانب خداآورده بودند تکذیب کرده وباطل گفته‌اند، توحید ونبوت و رسالت و وصایت اوصیا را انکار نموده‌اند. بعضی گفته‌اند صابی گفتن کواکب پرست ، یا ملائکه پرست بجهت انتساب ایشان بصاب بن شیث بن آدم ، یا صاب بن متوشلخ بن ادریس، یا صاب بن ماری معاصر حضرت خلیل الله میباشدکه یکی از اینها مؤسّس و مخترع آن مذهب باطل بوده است.

صابر **شهاب‌الدین ترمذی** - بعنوان **ادیب صابر** نگارش یافته است .

صابر **میرزا علی‌اکبر قفقازی**- بعنوان **طاهرزاده** خواهدآمد.

صابونی **عبدالوهاب** - از مشاهیر علما و شعرای عهد سلطان سلیمان‌خان قانونی (۹۲۶-۹۷۳) عثمانی میباشدکه در اصل ایرانی همدانی بود ، پس ببلاد روم رفت ، بیشتر درمصر وشام امرار حیات نمود ، درفنّ **معمّا** نیز ماهر وسه منظومه بنام **صراط مستقیم** و **مناقب ملاخداوندگار** و **نوای خروس** داشته وازاواست:

آب حیـوان لبت بـرسر چـاه ذقنت عادتی نیست مگر معجزهٔ آن دهنست

وفات عبدالوهاب ، بسال نهصد و پنجاه و چهارم هجرت در دمشق واقع گردید .
(کف و۱۱۳۳ج۴س)

صابونی **محمدبن احمدبن ابراهیم** - بعنوان **جعفی** نگارش یافته است.

صابی[1]

صابی **ابراهیم بن ثابت**- در ذیل ضمن شرح حال **صابی ثابت بن قره** خواهد آمد.

صابی **ابراهیم بن سنان بن قرة** - بعنوان **حرانی** مذکور شده است.

صابی **ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن هرون** - یا زهرون ، ابواسحق الکنیة، صابئی المذهب، حرانی النسبة، بغدادی المنشأ والمدفن، از اکابر ادبا و ارباب فضل وکمال عهد دیالمه و خلفای عباسی میباشد . درفنون شعر و ادب و لغات عرب وکتابت و انشا و ترسّل و بلاغت مهارتی بی‌نهایت داشت، ازمشاهیر مترسّلین و اهل انشا بود ، درحسن خط نیزکسی بپایهٔ او نمیرسید ، بلکه در معجم‌الادبا گویدکه در انشا و ترسّل و احاطه برجهات فضائل ، یگانهٔ دنیا بوده است . صابی در ریاضیّات خاصّه در هیئت و نجوم و هندسه نیز دستی توانا داشت . چون شرف‌الدولة آل‌بویه ویژن بن رستم‌کوهی را بعمل رصد بغدادبرگماشت صابی نیز ازکسانی بوده‌که صحت رصد ونزول‌آفتاب دربروج را موکول بتصدیق ایشان داشته بودند ، لکن‌صناعت کتابت و انشا و ترسّل او برکمالات دیگرش غلبه داشت، دربغداد ازطرف خلیفهٔ‌عباسی و سلطان عزّالدولة بختیار بن معزّالدولة بن بویهٔ دیلمی‌کاتب انشا و منشی رسائل بوده، درآن اثنا مکاتباتی از وی نسبت بعضدالدولة صادرگردیدکه سبب رنج خاطر وکینه و عداوت قلبی وی شد تاآنکه عزّالدّولة بسال سیصد و شصت و هفت هجرت مقتول وبغداد مسخّر عضدالدولةگردید ، امر بحبس‌او صادرنمود وتصمیم دادکه لگدکوب پای‌پیلانش نماید تا درسال سیصد و هفتاد ویك ، بشفاعت بعض از خیرخواهان ازآن‌تصمیم منصرف

۱ـ **صابی**- چنانچه درضمن‌عنوان‌صابئین‌مذکور داشتیم، بمعنی‌ستاره‌پرست یاملائکه‌پرست میباشد ، بلکه هرکسی راکه از دینی منصرف شده وبدینی دیگربگراید صابی گویند. بهرحال عنوان مشهوری جمعی از ارباب کمال است که بعضی از ایشان را مینگارد .

گردید بشرط آنکه صابی نیز تاریخ دولت دیالمه‌را بنگارد، اینك صابی نیز درزندان تاریخ آن دولت‌را بنام عضدالدولة تألیف و به **تاج‌المآثر** موسوم گردانید . همین کتاب‌است که بجهت انتساب بتاج‌الملّة که یکی از القاب عضدالدولة است به **تاریخ تاجی** شهرت دارد . صابی کتابی هم در **مثلثات** نوشته ، **دیوان شعری** هم داشته و رساله‌های چندی در **جواب‌سؤالات** علمای نجوم و هیئت نگاشته و هر یك از رسائل و منشآت وی نیز مشهور و درانشا و ادبیّات زبان عرب بسیار مفید میباشد.

مخفی نماند ، چنانچه اشاره شد صاحب ترجمة مشرك و صابئی مذهب، درکیش خود بسیار راسخ و ثابت‌قدم ، در امتثال احکام مذهبی خود جدّی وافی داشت ، ملوك دیالمه و خلفای عباسی درقبول دین اسلام او، تدبیرات لازمه بکار برده ونویدها دادند، بلکه عزّالدولة با رتبهٔ صدارت درقبال اسلام ، مستظهرش گردانید لکن هیچکدام مؤثر نشد و فتوری در عقائد وآئین مذهبی وی نرسید ، حتّی روزی برسرخوان وزیر مهلبی حاضر بود ، وزیر ظرف باقلا راکه درآن خوان‌بوده پیش وی بگذاشت ، لکن ازآنرو که باقلا ، از منهیّات‌کیش صابئیّه است دست نزد و اصرار وزیر نیز نتیجه نداد وگفت ایّهاالوزیر نشایدکه برای یك‌خوردنی خدای خودرا عاصی‌باشم واین جواب‌او بنهایت درجه مورد استحسان وزیر گردید .

با اینهمه رسوخیکه درمذهب خود داشته ، دراثرآداب وحسن اخلاق، مقرّرات دین مقدّس اسلامی را نیز بسیار مقدّس و محترم میشمرد، با مسلمانان باسیرت‌پسندیده وخوی خوش رفتار و معاشرت میکرد ، درمحضر بزرگان اسلام متواضع و فروتن بود و در شهر رمضان مانند مسلمانان با روزه بسر میبرده است ، بلکه قرآن مجید را حافظ بود ، درنظم و نثر و مراسلات و محاورات خود باآیات قرآنی تمثّل واستشهادمیکرده واز انوارآنها اقتباس مینموده‌است (دشمن دانا به از نادان دوست) چنانچه درصدرعنوان اشاره شد ، صابی درفنون شعری نیز ماهر بود، انواع استعارات و تشبیهات ونکات دقیقه و معانی مبتکره دراشعار خود بکارمیبرد چنانچه درحق غلام سیاه رنگ خودکه بسیار

محبوبش بوده گوید :

لك وجه کان یمنای خطته بلفظ تمله آمالی
فیه معنی من البدور ولکن　نقضت صبغها علیه اللیالی
لم یشنك السواد بل زدت حسنا　انما یلبس السواد الموالی
فبمالی افدیك ان لم تکن لی　وبروحی افدیك ان کنت مالی

نیز از اشعار او است که در تطوّرات ادوار زندگانی گفته است :

قدکنت للحدة من ناظری　اری السها فی اللیلة المقمرة
الان ما ابصر بدر الدجی　الابعین تشتکی الشبکرة
لاننی انظر منها وقد　غیر منی الدهر ماغیره
ومن طوی الستین من عمره　رأی امورا فیه مستنکرة
وان تخطاها رأی بعدها　من حادثات النقص مالم یره

نظامی گنجوی نیز اشعاری طریفه درهمین موضوع گفته که در شرح حالش خواهدآمد . صابی نزد سید مرتضی وسید رضی وصاحب بن عبّاد بسیار محترم بود، مکاتبات ومراسلات و متاحفاتی هم داشته‌اند .

وفات صابی روز دوشنبه یا پنجشنبه دوازدهم شوال سیصد وهشتاد وچهارم هجرت دربغداد واقع شد، هریك از صاحب و رضی ومرتضی قصیده‌ای درمرثیه‌اش گفته وقصیدهٔ سید رضی حاوی هشتاد بیت میباشدکه تماماً رائق و فائق و فصیح اللّفظ و دقیق المعنی بوده و بتصدیق بعضی از اهل فنّ ، درتمامی منظومات عالم مرثیه ، نظیرآنها دیده نشده و ازآن جمله است :

اعلمت من حملوا علی الاعواد　ارأیت کیف خبا ضیاء النادی
ماکنت اعلم قبل حطك فی الثری　ان الثری یعلو علی الاطواد
بعدا لیومك فی الزمان فانه　اقذی العیون وفت فی الاعضاد

گویندکه مردم زبان طعن وملامت بسید رضی گشودندکه مانند تو شریف قرشی‌را نشاید که کافری را مرثیه گفته باشی ، درجواب گفت مرثیهٔ من برفضل وکمال او است نه برقوت جثّه و جسد او (وای برحال مریضی که نسخه‌نویس طبیب باشد) .

(س۴۵ت و۱۶۹هب و۱۲ج۱کا و۲۷۲ج۲ع و۳۳۳ج۱مه و۵۷۴ج۱س و۱۹۳ف و۲۹۱مطوغیره)

صابی

ثابت بن سنان بن ثابت بن قرة بن مروان - ازاطبّای نامی اواسط قرن چهارم هجرت میباشدکه در بغدادکتابهای جالینوس و بقراط را تدریس میکرد، مؤلف کتاب **اخبار شام ومصر** وکتابی دیگردر **تاریخ** بوده ودریازدهم ذی‌القعدهٔ سال سیصد و شصت و پنجم هجرت درگذشت .

(ص ۱۴۳ ج۷ جم وسطر ۱۵ ص ۱۴۲ت)

صابی

ثابت بن قرة بن مروان بن ثابت - صابی حرانی، مکنّی بابوقرة یا ابوالحسن، ازافاضل‌عصرخود ودربدایت‌حال درحران صراف بود پس ببغداد رفته و بتحصیل علوم اوائل پرداخت، درهمهٔ آنها خصوصاً درطبّ‌مهارت یافت ، درعلوم فلسفه اهتمام داشت ، بنوشتهٔ طبقات‌الاطبّاء بیشتر از صدکتاب در علوم متنوعه تألیف نمود ،**کتاب اقلیدس** راکه ابوزید حنین بن اسحق از یونانی بعربی ترجمه کرده بوده **منقح و مهذب** و مشکلات‌آنها را حل و مقالاتی ابراز نمودکه مخالف عقیدهٔ هم‌مذهبان او بود ، بهمین جهت برئیس خودشان شکایت برده واز ورود دیر و هیکلش ممنوع داشتند پس توبه‌کرده و بعداز مدّتی ، بازآن مقاله‌های خود را تجدید نمود و بار دیگر از ورود مجامع قدغن‌اکید شد، اخیراً درسلك منجّمین دربار خلافتی داخل شد و بسال دویست و هشتاد و هشتم هجرت درگذشت . پسرش **ابراهیم بن ثابت صابی** نیز در فضل وکمال وحید خصوصاً درطب مقدم‌ترین اهل زمان خود بود ، سری رفاء ، شاعر مشهور را معالجه نمود ، سری نیز اشعاری درحق اوگفته و بهترین شعری‌است‌که درحق طبیبی‌گفته شود و ازآن جمله است :

هل للعليل سوى ابن‌قرة شافی	**بعد الاله و هل لـه من كاف**
فكانه عيسى بن مريم ناطقـا	**يهب‌الحياة بـايسر الاوصاف**
يبدوله الداء الخفى كما بدا	**للعين رضراض الغدير الصافى**
مثلت لـه قارورتی فرأى بهـا	**ماا كتن بين جوانحى وشغافى**

سال وفات ابراهیم بدست نیامد . (ص۱۴۱ت و۱۰۷ ج۱کا)

صابی

محسّنْ بن ابراهیم‌بن هلال - مکنّی بابوعلی، ادیب‌فاضل‌بارع که با ابوسعید سیرافی، ابوعلی فارسی ودیگر اکابر وقت‌ملاقات

کرد ، درمحرّم چهارصد ویك از هجرت بکیش پدرش که در فوق بعنوان صابی مذکور شد درگذشت ، بجهت خال سرخی که در روی داشته ملقّب بصاحب‌الشّامة بوده است. پسرش هلال بن محسّن، ازمشاهیر مورّخین اواسط قرن‌پنجم بود، کتاب **الاعیان والاماثل** یا **تاریخ‌الوزراء** یا **تحفة‌الامراء فی‌تاریخ‌الوزراء** که درلیدن و بیروت چاپ شده از تألیفات او است. او نیز نخست درمذهب صابئی بود، عاقبت برخلاف پدر وجدّش اسلام را قبول کرد و بسال چهارصد و چهل و هشتم هجرت در هشتاد ونه سالگی درگذشت. **محسّن**، بتشدید سین ، بروزن معلّم است.

(۳۴۰ ج ۲کا و ۳۲۹ ج ۲ع و ۸۱ ج ۱۷ و ۲۹۴ ج ۱۹ جم وغیره)

صابی **هلال‌بن محسّن** - درفوق ضمن شرح حال پدرش مذکور شد.

صاحب[1]

صاحب **ابراهیم بن اسحق** - (بااضافه) دراصطلاح رجالی لقب احمد بن عبدالله است.

صاحب **ابن‌عباد** - (بی‌اضافه) درباب‌کنی بعنوان **ابن‌عباد** خواهدآمد.

صاحب **ابی‌بصیر، یحیی‌بن قاسم**

صاحب **ابی‌عیسی ، رواق**

صاحب **ابی‌مریم ، انصاری**

(هرسه بااضافه) در اصطلاح رجالی ، اوّلی لقب عبدالله بن وضاح‌ابی‌محمد، دوّیمی محمد بن ثبیت، سیّمی ابومحمد اسدی میباشد وشرح‌حال‌ایشان درآن‌علم‌است.

۱ـ **صاحب** - تخلص شعری کاظم مسیح‌البیان هندی و میرزا محمدتقی مازندرانی است که بعنوان صاحب حکیم و صاحب دیوان خواهندآمد. همچنین تخلص شعری یکی از شعرای کاشان است که بعنوان مسیحا نگارش خواهد یافت. **لفظ صاحب درصورت‌اطلاق** ونبودن قرینه راجع باسمعیل بن عباد وزیر است که درباب‌کنی بعنوان **ابن‌عباد** مذکور میگردد. نیز جزو عنوان مشهوری بعضی از علما یا طبقات دیگر میباشد چنانچه از عادات معمولۀ اهل‌فن است که بعضی از اکابر را بنام‌کتابی از تألیفات او معرفی کرده و صاحب‌آن‌کتاب گفته و مؤلف‌آنرا اراده نماید مثل صاحب جواهر وصاحب حدائق و مانندآنها. گاهی لفظ صاحب را بنام‌شخصی دیگر اضافه داده و معنی رفیق و مصاحب قصد نماید مثل صاحب‌ثعلب ونظائرآن ، دربعضی‌موارد بچیزی دیگر اضافه داده و معانی دیگر منظور دارند مثل صاحب‌الدیلم و صاحب‌الشامة و اشباه اینهاکه تماماً درمحل خود نگارش خواهند یافت.

صاحب **اتقان المقال ، شیخ محمد طه بن شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن حاج نجف** - تبریزی الاصل، نجفی الولادة والمسکن والمدفن ، از اکابر مجتهدین ومبرّزین علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت، از تلامذهٔ شیخ مرتضی انصاری ، حاج سیدحسین کوه‌کمری ، شیخ محسن خنفر میباشد که عالم عامل ، ثقة و عادل ، عابد زاهد ، فقیه اصولی ، محدّث رجالی بود ، بعد از وفات میرزای مجدد شیرازی حاج میرزا محمدحسن آتی الترجمة ، دارای ریاست علمیّه و مرجع تقلید اغلب آحاد اثنی عشریّه گردید واز تألیفات او است:

۱- **اتقان المقال فی احوال الرجال** که در نجف چاپ شده است ۲- **احیاء الاموات من اسامی الرواة** ۳- **اصالة البرائة** ۴- **الانصاف فی تحقیق مسائل الخلاف من کتاب جواهر الکلام** که حاشیهٔ جواهر است و درتهران چاپ شده است ۵- **حاشیهٔ جواهر الکلام** که مذکور شد ۶- **حاشیهٔ رسائل شیخ انصاری** ۷- **حاشیهٔ معالم** که در تهران چاپ شده است ۸- **الحبوة** ۹- **الفوائد السنیة والدرر النجفیة** ۱۰- **کشف الحجاب فی استصحاب الکر ومطلق الاستصحاب** که باکتاب فوائد مذکور دریکجا چاپ شده‌اند. وفات او درسیزدهم شوال هزار وسیصد و بیست و سوم هجری قمری درهشتاد وسه سالگی در نجف اشرف واقع گردید.

(خود اتقان المقال وص ۱۷۴ ج۱عه و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب **الاثنی عشریة، فی المواعظ العددیة**، سیدجلیل القدر **محمد بن محمد بن حسن بن قاسم** - حسینی عیناثی عاملی جزینی ، ازاکابر علمای امامیّه میباشدکه فقیهی است عرفانی، حکیمی است، ایمانی، عابد زاهد ، فاضل صالح، محدّث حافظ ، واعظ متبحّر جامع ، ادیب شاعر واز تألیفات او است :

۱- **الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة** که درنهم رجب سال هزار و شصت و هشتم هجرت از تألیف آن فارغ و درایران چاپ وحاکی ازتبحر وکثرت تتبع مؤلفش میباشد ۲- **ادب النفس** ۳- **حدائق الابرار وحقائق الاخیار** ۴- **فوائد الحکما** ۵- **فوائد العلماء** چنانچه صریح روضات است و ظاهر امل الآمل آنکه این هردو یك کتاب و نامش فوائدالعلماء و فوائدالحکما است ۶- **المنظوم الفصیح والمنثور الصحیح** . و از اشعار او است :

ویحك یا نفس دعی	**ماعشت ذل الطمع**
وارضی بما جری به	**حکم القضاء واقنعی**
ایاك والمیل الی	**شیطانك المبتدع**

واقتصدی واقتصری	**کی ترتوی و تشبعی**
این السلاطین الاولی	**مـن حمیر و تبـع**
شادوا الحصون فوق کل	**شاهـق مـرتفـع**
لم یبق من دیارهـم	**غیـر رسـوم خشع**
کفی بـذاك واعظا	**و زاجرا لمن یعی**
حسبك یا نفس اقبلی	**نصحـی ولا تضیعی**

سال وفات وی بدست نیامد، لکن تألیف کتاب حدائق مذکور درسال هزار وهشتاد ویك هجرت خاتمه یافت . مخفی نماندکه صاحب ترجمة از اسباط شهید ثانی و جدّهٔ مادری او دختر شهید است . (ملل وص۴۲ ۶ت ومواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب **احتجاج، شیخ احمد بن علی بن ابیطالب** - بعنوان طبرسی خواهدآمد.

صاحب **احمد بن بدیل** - دراصطلاح رجالی لقب **احمد بن محمد مقری** است.

صاحب **اربعین** گاهی **محمد بن محمد** - شافعی قاری را گویندکه بعنوان جزری مذکور داشتیم .

صاحب **ارشادالقلوب، حسن بن ابی الحسن محمد** - بعنوان دیلمی مذکورداشتیم.

صاحب **الاستیعاب، فی اسماءالاصحاب** - یوسف بن عبدالله ، در باب کنی بعنوان ابن عبدالبرّ خواهدآمد .

صاحب **الاسقاط** ، دراصطلاح رجالی ، لقب **ولید** و رجوع بدان علم شود.

صاحب **اسمعیل بن عباد** - در باب کنی بعنوان ابن عباد خواهدآمد .

صاحب **اغانی ، علی بن حسین** - اصفهانی در باب کنی بعنوان ابوالفرج خواهدآمد .

صاحب **الف دینار**، بنابنقل معتمد، دراکمال الدین صدوق اورا ازکسانی شمرده است که حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه را دیده وبمعجزهٔ آن حضرت واقف گشته واز اهل مرو است و ممیّز دیگری نقل نکرده است .

صاحب **الانماط** ، در اصلاح رجالی ، لقب **ابوعلی** کوفی است و رجوع بدانجا نمایند .

صاحب انوار الفقاهة

شیخ حسن بن شیخ جعفر - بعنوان کاشف الغطا خواهد آمد .

صاحب اوثق الوسائل

موافق آنچه در تحت عنوان **تبریزی حاج میرزا لطفعلی** بطور خلاصه تذکر داده شد دو تن از اکابر علمای تبریز تألیف بهمین اسم **اوثق الوسائل** دارند یکی حاجی میرزا لطفعلی بن میرزا احمد مجتهد تبریزی که شرحی بر کتاب ریاض المسائل استاد خود سیدعلی طباطبائی بنام **اوثق الوسائل فی شرح ریاض المسائل** نوشته که آن درفقه و تا مبحث تیمم است، دیگری حاج میرزا موسی بن جعفر بن میرزا احمد مذکور که شرحی بطور تعلیقه وحاشیه بر رسائل استاد خود شیخ مرتضی انصاری بنام **اوثق الوسائل فی شرح الرسائل** نوشته که بحاشیهٔ میرزا موسی معروف و دراصول میباشد . حاج میرزا موسی ، **تفسیری** هم داردکه از تفسیرهای عربی وپارسی جمع ودر سال۱۳۳۰ه درحاشیهٔ قرآن چاپ‌شده‌است. تألیف دیگری‌هم دارد موسوم به **غایة المأمول** ومتحمل است که غایة المأمول همان حاشیهٔ قوانین مذکور در تحت عنوان فوق باشد ومزایای دیگر تحت عنوان مذکور نگارش یافته است . (اطلاعات متفرقه)



عکس جوانی آقای حاج میرزا موسی تبریزی ، مؤلف اوثق الوسائل حاشیهٔ رسائل، (بتصدیق بعضی از ارحامش)-۲۴

صاحب الایضاح فی الفقه

محمد بن حسن بن یوسف - بعنوان فخر المحققین خواهد آمد .

صاحب الایضاح فی فنون الافصاح

محمد بن عبدالرحمن - بعنوان خطیب دمشقی ذکر شد.

صاحب الایضاح فی النحو

عبدالرحمن بن اسحق - بعنوان زجاجی مذکور شد .

صاحب البان
صاحب البريد
در اصطلاح رجالی، اوّلی لقب **محمد بن یزید عطّار**، دوّیمی هم لقب **هاشم بن هشام** است و شرح حال هردو موکول بعلم رجال میباشد.

صاحب بصائر الدرجات **سعد بن عبدالله** - که بعنوان اشعری ابوالقاسم مذکور شد.

صاحب بصائر الدرجات **محمد بن حسن** - که بعنوان صفار خواهدآمد.

صاحب تاریخ الخمیس (فی احوال النفس النفیس) **حسین بن محمد** - در دیار بکری گذشت.

صاحب تتمیم امل الآمل **سیدحسن** - بعنوان صدرالدین خواهدآمد.

صاحب تتمیم امل الآمل **شیخ عبدالنبی** - قزوینی، بعنوان قزوینی خواهدآمد.

صاحب تجارب الامم **احمد بن محمد بن یعقوب** - بعنوان ابن مسکویه خواهدآمد.

صاحب تحف العقول **حسن بن علی** - در باب کنی بعنوان ابن شعبه خواهدآمد.

صاحب التدوین (فی علماء قزوین) **عبدالکریم بن ابی سعید محمد** - بعنوان رافعی ذکر شد.

صاحب تذکرة الخواص **یوسف بن قیزاوغلی** - بعنوان سبط ابن الجوزی مذکور افتاد.

صاحب الترهات در اصطلاح رجالی، لقب **عباد بن قیس** میباشد وشرح حالش درآن علم است.

صاحب تفسیر برهان **سید هاشم بن سلیمان** - بحرانی بعنوان بحرانی نگارش دادیم.

صاحب تفسیر مرآت الانوار **افقه المحدثین، مولی ابوالحسن بن محمدطاهر** عاملی اصفهانی غروی، ازاکابر علمای اواسط قرن سیزدهم

هجرت میباشدواز تألیفات او است:

۱- **ضیاءالعالمین** در امامت ۲- **مرآت الانوار** که تفسیر قرآن مجیداست وتااواسط سورهٔ بقره تألیف شده لکن مقدمات آن تفسیر بسیار مبسوط ودرحدود بیست هزار بیت و در رشتهٔ خود بی نظیر است ومادرش خواهر امیرمحمدصالح خاتون آبادی داماد مجلسی بود وآمنه خانم جدّهٔ پدری صاحب جواهر دختر فاطمه بنت صاحب ترجمه مولی ابوالحسن بوده و اینکه مقدمات تفسیر مذکور را بنام مقدمات تفسیر برهان سید هاشم بحرانی در سال ۱۲۹۵ه (غرصه) چاپ و تألیف آن را بعبداللّطیف کازرونی نسبت داده اند اشتباه و **ازسرقات عجیبه است** . مولی ابوالحسن در اواخر سال ۱۱۵۰ه (غقن) وفات یافت . (ص ۳۸۵ مس)

صاحب تقریب (در اصول فقه) ، **حمزة بن عبدالعزیز-** بعنوان سلار نگارش دادیم .

صاحب تلخیص المفتاح **محمد بن عبدالرحمن -** بعنوان خطیب دمشقی مذکور شد .

صاحب توضیح الاشتباه **شیخ محمدعلی بن ملامحمدرضا-** ساروی مازندرانی ، عالمی است ربّانی ، فقیه رجالی ، مؤلف کتاب **توضیح الاشتباه والاشکال فی تصحیح الاسماء والنسب والالقاب من الرجال.** صاحب روضات گوید که نظیر آن را درموضوع خود ندیده ام وخود مؤلف حواشی مفید برآن نوشته و ازخود کتاب و حواشی آن در نهم شوال سال هزار وصد و نود وسیم هجرت فراغت یافته است . سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۶۶۰ ت و ۴۹۰ ج ۴ ذریعة)

صاحب ثعلب **محمد بن عبدالواحد -** بعنوان مطرز خواهدآمد.

صاحب جامع الاخبار در ضمن عنوان صاحب مکارم الاخلاق خواهدآمد .

صاحب جامع الرواة **مولی محمد بن علی -** اردبیلی، عالم فاضل کامل متبحّر خبیر علاّمهٔ وقت، ازمعاصرین مجلسی (متوفّی بسال ۱۱۱۱ه ق= غقیا) ومحقّق خوانساری (متوفی بسال ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ه ق= **غصح** یا **غصط**)

بلکه از تلامذهٔ مجلسی هم بوده است . بسیاری از علوم دینیّه و معارف یقینیّه را نزد او خوانـد ، کتب حـدیث را نیز از وی استمـاع نمـود ، در سال هزار و نـود و هشتم هجرت از وی اجازه داشته وصورت اجازه ، درآخر کتاب جامع‌الرواة مذکور ذیل عیناً درج است . مولی محمد ، علاوه بردیگر مراتب علمیّه بالخصوص دررجال ، درنهایت کمال وفارس میدان رجال بوده وگوی سبقت ازدیگران ربوده‌است واز تألیفات‌او است:

۱- **تصحیح‌الاسانید** که درآن بتصحیح اسانید اکثر اخبار تهذیب و استبصار شیخ‌طوسی که عدم صحت‌آنها مظنون‌بوده پرداخته و درآخر کتاب مستدرك علامهٔ نوری عیناً نقل شده‌است

۲- **جامع‌الرواة** یا **رافع‌الاشتباهات‌فی‌تراجم‌الروات وتمیزالمشترکات** کـه اسامـی روات و پدرانشان ودرآخر ،کنیه‌ها و القاب ایشان را باتمام‌ترتیب مذکور داشته ودرحدودبیست سال برای تألیف‌آن زحمت‌کشیده و درشرح حال روات و تعیین طبقات وتمیز مشترکات ایشان اهتمام‌تمام بکار برده‌است. کتابی‌است پرفائده وکثیرالمنافع ، دررشتهٔ‌خودبی‌نظیر. خودش در دیباچهٔ‌آن‌گوید : درحدود دوازده هزار حدیث بلکه بیشتر، بحسب مشهور بین‌العلماء ، مجهول‌السّند یاضعیف‌السّند یا مرسل‌السّندبوده‌اند ممکن‌است‌که‌باعنایت پروردگاری بسبب این‌کتـاب (جامع‌الرّوات) صحیح و معلوم‌الحـال بـاشند ۳- **ملخص تصحیح الاسانید** فوق‌کـه در خاتمهٔ‌کتاب جامع‌الرّوات مذکور درج و درآخر جلد سیّم تنقیح‌المقال مامقانی نیز چاپ شده‌است. سال ولادت و وفات صاحب‌ترجمه بدست‌نیامد.

(ص۱۷۱هب و۱۹۳ ج۴ و۵۴ ج۵ ذریعة)

صاحب‌جامع‌الشواهد **میرزا محمدباقر-** بعنوان اردکانی مذکور شد.

صاحب‌الجلودی دراصطلاح‌رجالی‌لقب‌**احمد بن محمد بن‌جعفرصولی** میباشد و رجوع بدان علم شود .

صاحب جنات‌الخلود **میرزا محمد رضا بن محمد مؤمن** - بعنوان مدرّس خواهدآمد .

صاحب‌جوامع‌الکلام (الکلم خ‌ل) **سید محمدبن شریف‌الدین** - بعنوان سید میرزاگذشت .

صاحب جواهر الکلام

شیخ محمدحسن بن شیخ باقر بن شیخ عبدالرحیم بن آقامحمد بن ملاعبدالرحیم- شریف اصفهانی، از ارکان علمای امامیّه واساطین فقهای اثنی عشریّه است. مراتب کمالات عالیهٔ او مسلّم عامّه وخاصّه، ریاست مذهبی علمی عموم امامیّه ازعرب وعجم بدو منتهی، از تلامذهٔ سیدجواد عاملی، صاحب مصباح الکرامة ، شیخ جعفر کاشف الغطاء وپسرش شیخ موسی میباشد. کتاب **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام** او نسبت بفقه جعفری ، مانند بحار الانوار مجلسی است نسبت باخبار اهل بیت اطهار ع که تمامی فروعات فقهیّه را از اوّل تاآخر با ادلّهٔ آنها، باکمال دقّت نظر استقصاکرده و در استیفای جزئیّات دقیقهٔ احکام فقهیّه و ردّ آنها بر اصول مقرّرهٔ دینیّه وتطبیق احکام نادرهٔ غیرمعنونه باادلّهٔ شرعیّه بی‌نظیر و با تألیف این کتاب مستطاب که درحدود بیست‌وپنج سالگی شروع و زیاده برسی سال از عمر خود را در آن مصروف داشته اکابر علما را رهین



عکس صاحب جواهر الکلام -۲۵

قلم خود نموده است که تماماً خوشه‌چین آن خرمن کمال و علوم دینیّه میباشند، هرکس باندازهٔ فهم خود سنبلی چیده وبمقدار استعداد و شنای فکری خودگوهری ازآن دریای بی‌پایان التقاط مینماید. اینك مربّی فقها وپدر روحانی ایشان بوده وبیشتر به **شیخ الفقهاء** موصوفش دارند .

درمستدرك از استاد خود شیخ العراقین سالف الترجمة که از تلامذهٔ صاحب جواهر

بوده نقل کرده است که اگر مورّخ زمان صاحب جواهر ، تصمیم نماید که حوادث عجیبهٔ آن زمان را ثبت اوراق نماید هرآینه امری عجیب‌تر از تصنیف کتاب جواهرالکلام سراغ نتواند کرد . صاحب جواهر غیر از کتاب جواهرالکلام تألیفات دیگری نیز درهریك از **حج، خمس، زکوة، دماء ثلثه، طهارت ، صلوة ، فرائض ، مواریث** وغیر اینها دارد ،گاهی همه وگاهی بعضی از اینها بنام **نجاة العباد** درایران وغیره چاپ شده چنانچه کتاب جواهر نیز یك مرتبه درتبریز و دومرتبه درتهران درشش مجلّد بزرگ بطبع رسیده‌است. باری وفات صاحب‌جواهر اوّل شعبان سال هزار ودویست وشصت و ششم هجری قمری درنجف اشرف‌واقع‌شد ومقبرهٔاومعروف بوده وسیدحسین بروجردی‌از تلامذهٔاودر باب‌محمدین گوید:

ثم محمد حسن بن البـاقر   **شیخ جلیل صاحب‌الجواهر**
منه استفدنا برهة مما سلف   **کان وفاته «علاارض‌النجف»**

جملهٔ **(علاارض‌النجف)** = ۱۲۶۶ .

سید حسین آل‌بحرالعلوم که از حاضرین تشییع جنازهٔ صاحب جواهر بوده در مادّهٔ تاریخ وفاتش گوید :

تبکیـه شجـوا و تنعـاه مؤرخـة   **«ابکی‌الجواهرهمافقدناثرها»**= ۱۲۶۶

شیخ عبدالحسین مؤلف‌آثارالشیعة الامامیّة که نوهٔ صاحب جواهر است در تـاریخ وفات جدّ مذکورش انشاء نموده و برلوح قبرش ثبت شده است :

ذا مرقـد الحسن الـذات الذّی دفنت   اسـرار احمـد فیـه بـل سرائـره
اودی و قـدایتـم الاسـلام ارخـّه   «بین‌الانام یتیمات‌جواهره» = ۱۲۶۶

از اینجا معلوم می‌شود که هریك از دوقول صاحب مستدرك و صاحب مآثر، وآثار ،کـه تاریخ وفات صاحب جواهر را هزار و دویست و شصت و چهارم یا هشتم نوشته‌انـد دور از صحت بوده و احتمال اشتباه کاتب نسخه نیز قوی است .

(قص و۱۷۱هب و۱۸۱ث و۳۹۷مس‌وغیره)

صاحب‌حاشیه درصورت اطلاق ونبودن قرینه ، شیخ محمدتقی است که بعنوان صاحب هدایةالمسترشدین خواهدآمد.

صاحب حاوی الاقوال **شیخ عبدالنبی بن شیخ سعد** - جزائری الاصل، نجفی التحصیل، حائری المسکن، ازاکابر مجتهدین امامیهٔ اوائل قرن یازدهم هجرت میباشدکه عالمی است فاضل کامل، فقیه اصولی، محدّث رجالی، محقّق مدقّق و علامهٔ وقت خود و تألیفات سودمند دارد :

۱- **الاقتصاد فی شرح الارشاد** ۲- **الامامة** ۳- **حاشیهٔ تهذیب الحدیث شیخ طوسی** ۴- **حاشیهٔ مختصر نافع** ۵- **حاوی الاقوال فی معرفة الرجال** که رجال را بنام صحاح و حسان و ضعاف و موثقین بچهار قسم کرده و روات مجهول الحال را اصلا مذکور نداشته و دارای فوائد بسیاری است ۶- **شرح تهذیب الاصول علامه** وغیر اینها . صاحب ترجمه بسال یکهزار و بیست و یکم هجری قمری در دیهی ما بین اصفهان و شیراز وفات یافت و قبرش الان در شیراز است .

اما **شیخ احمد جزائری** ، پسر شیخ اسمعیل بن شیخ عبدالنّبی صاحب ترجمة، نیز فقیهی است محقّق مدقّق، مفسّر محدّث، مجتهد متبحّر، ازاکابر علمای امامیّه وافاضل مشایخ اجازه و خودش از شریف ابوالحسن وامیرمحمدصالح خاتون آبادی روایت کرده وسید نصرالله مدرّس آتی الترجمة نیز ازوی اجازهٔ روایت داشته واز تألیفات شیخ احمد است:

۱- **ارتداد الزوجة** ۲- **الارتداد ومایحصل به** ۳- **تبصرة المبتدئین فی فقه الطهارة والصلوة** ۴- **الشافیة فی الصلوة** ۵- **شرح تهذیب علامه** که فقط مقداری ازآن تألیف شده است ۶- **قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر** که در تهران چاپ سنگی شده است وغیر اینها .

شیخ احمد ، درسال هزار وصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم هجرت وفات یافت .

(ص۴۰۳مس و۳۷۶ت ومواضع متفرقه از ذریعة وظهر کتاب قلائدالدرر فوق)

صاحب حبیب السیر **غیاث الدین بن همام الدین** - بعنوان **خواندمیر** مذکور شد.

صاحب حدائق دراصطلاح فقها وعلمای دینیّه، **شیخ یوسف بن احمد** است که در ذیل بعنوان صاحب الحدائق الناضرة مذکور شد .

صاحب حدائق السحر **محمد بن محمد** - بعنوان رشید وطواط نگارش دادیم.

صاحب حدائق المقربین

امیرمحمدصالح - در ضمن شرح حال پسرش امیر محمدحسین بعنوان **خاتون آبادی** نگارش دادیم.

صاحب الحدائق الناضرة

(فی احکام العترة الطاهرة) **شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن حاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور** - بحرانی، درازی الاصل، ماحوزی المولد والمسکن، عالمی است ربّانی، فقیه جلیل، محدّث نبیل، محقّق مدقّق، علاّمهٔ متبحّر، عابد زاهد متدیّن متخلّق بمکارم اخلاق، درمراتب علمی وعملی وجودت سلیقه شهرهٔ آفاق. باآقای بهبهانی سالف الترجمة ونظائر وی معاصر بود، مسلکی متوسط خالی ازافراط وتفریط مابین اخباری واصولی داشت واستاد صاحب ریاض واز مشایخ روایت سید مهدی بحرالعلوم میباشد. مصنّفات او درغایت جودت و متانت، دارای تمام فصاحت وبلاغت، محل توجه و رغبت أکابرعلما و اعاظم فقها میباشند:

۱- اجوبة المسائل البحرانیة ۲- اجوبة المسائل البهبهانیة ۳- اجوبة المسائل الشیرازیة ۴- اجوبة المسائل الکازرونیة ۵- الاربعون حدیثا فی فضائل امیرالمؤمنین ع که ازکتب اهل سنت استخراج شده **۶- الاسلام والایمان و انه اقرار باللسان و اعتقاد بالجنان وعمل بالارکان ۷- اعلام القاصدین الی مناهج اصول الدین ۸- انیس الخاطر یا انیس المسافر** که در ذیل بنام جلیس الحاضر مذکور است **۹- تدارک المدارک فی ماهو غافل عنه و تارک** که حاشیهٔ مدارک الاحکام است **۱۰- جلیس الحاضر وانیس المسافر** یا **انیس الخاطر وجلیس المسافر** یا **انیس المسافر و جلیس الخواطر** که بمنزلهٔ کشکول و فوائد بسیار متنوعه را حاوی و دربمبئی چاپ شده است **۱۱- الجمع بین فاطمیتین** که در ذیل بنام **صوارم** مذکور است **۱۲- حاشیهٔ شرح شمسیهٔ قطب الدین رازی ۱۳- حاشیهٔ مدارک الاحکام** که بنام تدارک مذکور شد **۱۴- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة** که فقه استدلالی بوده واغلب ابواب فقهیه را حاوی ودرموضوع خود بی‌نظیر و محل استفادهٔ اکابر بوده و درتبریز در شش مجلد بزرگ چاپ سنگی شده است **۱۵- الدرر النجفیة فی الملتقطات الیوسفیة** که در تهران چاپ سنگی شده است **۱۶- سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید ۱۷- الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب وما یترتب علیه من المطالب ۱۸- الصوارم القاصمة فی الجمع بین فاطمیتین** که موافق شیخ حر عاملی جمع مابین دوزن فاطمیه را جایز ندانسته بلکه عقد جاری را نیز باطل میداند **۱۹- کشکول** که بنام جلیس مذکور شد **۲۰- لؤلؤة البحرین فی الاجازة لقرتی العین** که درایران چاپ شده و اجازهٔ مبسوطی است که بشیخ خلف بن عبدعلی و شیخ حسن بن شیخ محمد داده و تمامی مشایخ اجازهٔ خود را با شرح حال ایشان از زمان خود تا صدر اول نگارش داده است **۲۱- معراج النبیه فی شرح من**

لایحضره‌الفقیه ۲۲- النفحات الملکوتیه فی‌الرد علی‌الصوفیة وغیر اینها .

وفات صاحب حدائق روز شنبه چهارم ربیع‌الاول هزار و صد و هشتاد و ششم یا هشتم یا نهم هجرت درکربلای معلّی واقع‌شد، شیخ محمدعلی مشهور با بن‌سلطان غسلش داد ،آقای بهبهانی سالف‌الترجمة با جمعی‌کثیر خارج از حدّ و احصا بجنازه‌اش نماز خواند و در رواق مطهّر حضرت سیدالشّهدا ارواح‌العالمین له‌الفدا نزدیك قبور شهدا مدفون‌گردید . در نخبةالمقال درمدّت عمر و تاریخ وفات اوگوید :

و یوسف بن احمد البحرانی	شیخ جلیل قدوة الاعیان
له حدائق قد استوفی الخبر	و بعد «عد» قبضه «لناظهر»

کلمهٔ «**عد**» بحساب ابجدی = ۷۴ و جملهٔ «**لناظهر**» = ۱۱۸۶.

مخفی‌نماندکه شرح حال شیخ‌احمد بن ابراهیم پدر صاحب حدائق وشیخ محمد بن احمد وشیخ عبدالعلی بن‌احمد برادران‌او وشیخ حسین بن محمد بن‌احمدبرادرزادهٔ اوراکلاً بعنوان بحرانی نگارش داده‌ایم . **دراز** و **ماحوز** دوقریه از قراء بحرین است ، صاحب حدائق متوطّن دراز ، محل تولد و توطّن خود و پدرش ماحوز بوده و بحرین نیز در اوّل‌کتاب مذکور افتاده است .

(نی و۱۷۲هب و۷۷۳ت و ۳۸۷مس و مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

صاحب‌الحصاة موافق آنچه ازصدوق نقل‌شده، ازکسانی‌است ازاهل ری‌که بحضورمبارك حضرت ولیّ عصرعجّل‌الله‌فرجه مشرّف و بمعجزهٔ‌آن حضرت واقف شده‌اند . اسم و مشخّص دیگری معلوم نیست .

صاحب‌حقنه **ابوالحسین بن‌کشکرایا** - بعنوان تلمیذسنان‌مذکورشد.

صاحب‌حکمةالعارفین عالم جلیل ، **مولی محمد طاهر بن محمدحسین** - نجفی شیرازی‌که صاحب‌مؤلفّات سودمند میباشد :

۱- **اربعین** درامامت ۲- **تحفةالاخیار** درفضایح‌صوفیه‌بزبان‌فارسی ۳- **حکمةالعارفین** ۴- **شرح تهذیب** وفات او درسال یکهزار و نود و هشتم هجرت واقع‌گردید.

(ص ۴۰۹مس)

صاحب حکیم کاظم مسیح‌البیان‌هندی، ازشعرا واطبّای‌هندوستان میباشدکه منظورنظر عالم‌گیر شاه هندی (۱۰۷۷-۱۱۱۸ه) بوده و چندین منظومه بنام **آئینه‌خانه، انفاس‌مسیحی، پری‌خانه، صباحت‌یوسفی، گل‌محمدی، ملاحت احمدی** دارد وسال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۹۱۱ ج۴س)

صاحب‌حیات‌الحیوان **محمد بن موسی** - بعنوان دمیری مذکور شده‌است.

صاحب‌الحیتان
صاحب‌الخـان
دراصطلاح‌رجالی، اوّلی لقب‌اسحق صاحب‌الحیتان، دوّیمی لقب فیض بن حبیب و هیثم بـن ابی‌روح بوده و شرح حال ایشان درآن علم است .

صاحب‌خریدة‌القصر **محمد بن صفی‌الدین** - کاتب ، بعنـوان عمادالـدین خواهدآمد .

صاحب‌الخلعیات **علی بن حسن**- بعنوان خلعی نگارش یافته‌است.

صاحب‌دارالبرقی لقب عبدالرحمن بن ابی‌حماد میباشد وموکول‌بعلم رجال است .

صاحب‌الدرالنظیم **شیخ یوسف‌بن حاتم**- شامی عاملی، ازعلمای امامیّهٔ اواخر قرن هفتم هجری ویا خود اوائل قرن هشتم را نیز دیده است. فقیهی است جلیل فاضل نبیل ملقّب بجمال‌الدین که ازتلامذهٔ محقّق حلّی (متوفی بسال ۶۷۶ = خعو) بوده وازسیدعلی‌بن طاوس (متوفی بسال۶۶۴=خسد) نیز اجازه داشته واز تألیفات او است:

۱- **الاربعون‌حدیثا** ۲- **الدرالنظیم فی‌مناقب‌الائمة‌اللهامیم** وسال وفاتش‌بدست‌نیامد.
(ص۱۷۲هب و۴۳۱ ج۱ ذریعة)

صاحب‌دعائم‌الاسلام **نعمان بن محمد** - در بـاب کنی بعنـوان ابوحنیفـه خواهدآمد .

صاحب‌الدیلم **یحیی بن عبدالله محض**- بن‌حسن مثنّی بن‌امام‌حسن مجتبی‌ع معروف بصاحب‌دیلم وملقّب به **عالم شهید**

بلکه موافق آنچه درعنوان شهید اشاره‌نمودیم لفظ شهید بنوشتهٔ تنقیح‌المقال درصورت نبودن قرینه راجع بهمین یحیی و شهید اوّل سالف‌الترجمة است. درسال یکصد وشصت و نهم هجرت‌که حسین بن علی بن حسن مثلّث در وقعهٔ فخ بشهادت رسیده یحیی نیز حاضر بوده وبعد از شهادت حسین مذکور اسیر گردید، عاقبت با جمعی دیگر ببلاد دیلم فرارکرد و درآنجا بدعوت‌آغاز نمود ، اهالی‌آن نواحی بروی‌گردآمدند وبهمین جهت هرون‌الرشید بغایت مضطرب شد ، از راه حیله امان نامه‌ای بیحیی فرستاد پس یحیی فریب خورد و ببغداد رفت ، بمجرّد ورود وی هرون نقض عهدکرد وقتل وی را تصمیم داد لکن بجهت اعتراض ابوالبختری وهب بن وهب ازآن تصمیم خود منصرف شد و در خانهٔ سندی بن شاهك حبسش‌نمود تا بسال صد وهفتاد وپنجم هجرت درحبس درگذشت ویا هرون بقتلش‌آورده ویا مسمومش‌کرد، یا زنده در زیر بناگذاشته ومناره‌ای در روی جسد وی‌بنا نهاد، یابطوردیگر که‌تفصیل‌آن درتنقیح‌المقال بعمدةالطالب ومقاتل‌الطالبین وغیرآنها منسوب‌است از وی سلب حیات‌نمودند. اورا صاحب دیلم‌گفتن نیز همانا بجهت فرار ببلاد دیلم بوده است . (تنقیح‌المقال وص۳۵۴ ج۱ ذریعة وغیره)

صاحب‌دیوان

خواجه شمس‌الدین محمد جوینی- معروف بصاحب دیوان، وزیر سلطان جلال‌الدین سلجوقی ، بسیار عالی همّت وکرم پیشه و علم‌دوست بود ، قریحهٔ شعری بسیار عالی داشت و **رسالهٔ شمسیه** در منطق بنامش منسوب میباشد .گویند روزی برمسند حکومت بودکه شاعری غریب این رباعی را بدو داد :

دنیا چو محیط است وکف‌خواجه نقط　　پیوسته بگرد نقطه میگردد خط
پروردهٔ توکه و مه و دون و وسط　　دولت ندهد خدای کس را بغلط

پس خواجه بی‌تأمّل درپشت رقعهٔ‌آن شاعر، این رباعی را نوشته و بدو داد:

سیصد برهٔ سفید چون سینهٔ بط　　کانرا ز سیاهی نبود هیچ نقط
ازگلّهٔ خاص ما نه از جای غلط　　چوپان بدهد بدست دارندهٔ خط

صاحب دیوان بسال ششصد و هشتاد و سیم هجرت در قره‌باغ که اکنون درتصرّف روسیه

است بحکم ارغون خان مقتول گردید . (ص۳۹مخل)

صاحب‌دیوان **میرزا محمدتقی بن میرزا زکی** - مازندرانی‌علی‌آبادی، ازشعرای عهد فتحعلی‌شاه قاجار میباشدکه بهریك‌ازصاحب وصاحب‌دیوان تخلّص میکرد ، قصائد وغزلیّات شیوا دارد . بسیاری از رباعیّات وقصائد اوکه درمدح حضرت رسالت ص وحضرت امیرالمؤمنین ع و امرا و سلاطین معاصرش میباشد درمجمع الفصحای هدایت (متوفی درحدود سال ۱۲۹۰ه = غرص) منقول و دونسخه از دیوانش بشمارهٔ ۲۵۹ و۲۶۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است.

(اطلاعات متفرقه)

صاحب‌ذخیره **مولی‌محمدباقربن محمدمؤمن**- بعنوان‌محقّق‌سبزواری‌خواهدآمد.

صاحب‌الرجال **میرزا محمدبن علی بن ابراهیم** - استرابادی ، عالم فاضل فقیه اصولی محدّث رجالی متکلّم محقّق مدقّق مفسّر عابد زاهد متّقی، ازثقات و اعیان علمای‌امامیّه میباشد، درتفسیر وحدیث و رجال تحقیقات‌عمیقه دارد و **سه دوره رجال** تألیف‌داده‌که بوصف‌صغیر وکبیر ووسیط‌ازهمدیگرامتیازمییابند. نام اصلی‌کتاب رجال صغیر **توضیح‌المقال** و وسیط **تلخیص‌الاقوال فی‌معرفةالرجال** وکبیر **منهج المقال** است‌که بهترین وجامع‌ترین‌کتب‌رجالیّه میباشد وبهمین‌جهت‌بصاحب‌الرجال شهرت‌یافته وآقای بهبهانی سالف‌الترجمة نیز تحقیقاتی راکه درعلم رجال داشته حاشیه و تعلیقهٔ همین‌کتاب منهج‌المقال است .

میرزا محمد دربدایت‌حال درنجف اقامت داشته وکتاب منهج‌المقال را نیز بسال نهصد و هشتاد و هشت هجرت درآن ارض اقدس تألیف داده است، عاقبت درمکّه اقامت گزیده ومجلسی موقع ذکرکسانی‌که در زمان‌غیبت‌کبری بفیض‌ملاقات‌حضرت‌صاحب‌الامر عجّل‌الله فرجه نایل شده‌اند بواسطهٔ جمعی از همین صاحب ترجمه میرزامحمد رجالی نقل‌کرده است‌که شبی دراثنای‌طواف‌بیت‌الله، جوان خوش‌سیمائی دیدم‌که بطواف‌اشتغال داشت ، در حین ملاقات یك بوته‌گل سرخ‌که موسم‌آن نبوده بمن عنایت فرموده من‌هم

بوییده و پرسیدم که سید من ومولای من این گل ازکجا است فرمود ازخرابات است پس از نظرم غایب شد انتهی ـ چه شود ز راه لطف اگر نظری بسوی گداکنی .

نگارنده گوید نظیر این قضیه را بشیخ محمد سبط پسر صاحب معالم نیزکه از تلامذهٔ میرزا محمد رجالی بوده منسوب دارند و وقوع هردو ممکن است . اما **خرابات** عبارت‌ازجزائر مغرب از بحرمحیط بوده وجزیرهٔخضرا نیزکه دربحارالانوار وقاموس‌اللّغة مذکور است یکی ازآنها است و سمعانی نیزآن را ذکرکرده و جمعی‌ازعلما ومحدّثین را بدان منسوب دارد .

از تألیفات میرزا محمد است :

۱- آیات‌الاحکام ویك‌نسخهٔ خطی‌آن بشمارهٔ ۲۰۵۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۲- تلخیص‌الاقوال‌فی‌معرفة‌الرجال ۳- توضیح‌المقال**، چنانچه اشاره شد تلخیص نام‌کتاب رجال وسیط و توضیح هم نام‌کتاب رجال صغیر او است ویك‌نسخه ازهمین رجال صغیر درخزانهٔ رضویه موجود است **۴- حاشیهٔ تهذیب‌الاحکام** شیخ طوسی **۵- منهج‌المقال** که نام رجال‌کبیر او است و درتهران چاپ شده و بهمین عنوان رجال‌کبیر مشهوراست وغیر اینها . اما سیادت میرزا محمد ، چنانچه مجلسی با سیّد سند تعبیرکرده ومحدّث نیشابوری‌هم با علوی موصوفش داشته وصاحب ذریعة نیز بعبارت سیدمیرزامحمدحسینی تعبیر نموده است درمقابل این همه‌کتب رجال و تراجم تفریشی و امل‌الامل و روضات و منتهی‌المقال وغیرآنها‌که بیشتر معاصر ویا قریب‌العصر خود وی هستند واصلا تصریحاً یا تلویحاً متعرّض این موضوع نشده‌اند بسیار مشکل بوده و تحقیق موضوع اگر لازم باشد موکول بکتب رجالیّه است. در روضات‌الجنّات‌گوید‌گویا سید‌گفتن بجهت‌انتساب مادری او بحضرات ائمهٔ طاهرین ع است یعنی از طرف مادر سید بوده‌است نه پدر ودر تنقیح‌المقال نیزپس‌ازآنکه سیادت اورا بسیادت مادری تأویل‌کرده درتاییدآن‌گفته‌است که میرزا محمد بمیرزا مشهور است وکلمهٔ میرزا هم مخفف‌امیرزاده‌است وامیرزاده‌کسی راگویندکه فقط مادرش علوی‌نسب باشد نه مادرش انتهی. این‌تحقیق مختص‌تنقیح‌المقال میباشد و بسیار غریب و عجیب است باری میرزا محمد در سیزدهم ذی‌القعده سال هزار

و بیست و هشتم ویا درهزار و بیست و ششم هجرت درمکّهٔ معظّمه وفات یافت و نزدیك قبر شریف حضرت خدیجهٔ کبری مدفون گردید . درباب محمد از نخبة‌المقال گوید:

والاسترابادی فاضل سنی **له‌الرجال‌فوته(حی‌رضی)=۱۰۲۸**

(ملل و ۱۷۲هب و ۶۲۶ت و ۳۹۰ و ۴۱۰مس وکتب رجالیه)

صاحب‌الرمان در اصطلاح رجالی لقب زیـد بن اسید و موکـول بدان علم است .

صاحب‌روضات‌الجنات **میرزامحمدباقر بن حاج‌میرزین‌العابدین-** بن ابی‌القاسم جعفر بن سیدحسین بن سیدجعفر بن سیدحسین بن قاسم بن محب‌الله ، موسوی‌النّسب ، خوانساریّ المولد ، اصفهانیّ المسکن والمدفن ، از اکابر علمای امامیّهٔ قرن‌حاضرچهاردهم هجرت میباشدکه فقیه اصولی محدّث رجالی ادیب متتبّع متبحّر محقّق دقیق‌النّظر بود ، در فقـه و حدیث و تراجم احوال علمای سلف وخلف مزیّتی‌کامل بردیگران داشت، ازتلامذهٔ سیدمحمد شهشهانی وسیدمحمدباقر حجة‌الاسلام اصفهانی وسید ابراهیم صاحب ضوابط و بعضی از اکابر دیگربوده وازایشان واز والد خود حاج میرزا زین‌العابدین وبعضی‌از اجلاّی دیگر اجازهٔ روایت و اجتهاد داشت و ریاست علمی مذهبی دراصفهان بدو منتهی و حوزهٔ درس او محل‌استفادهٔ افاضل بوده است . شریعت اصفهانی سالف‌الترجمة و سید ابوتراب خوانساری سالف‌الترجمة و وسید محمدکاظم یزدی‌که شرح حالش بعنوان یزدی خواهدآمد و جمعی دیگر ازاکابر وقت از تلامذهٔ او بوده‌اند واز تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **احسن‌العطیة فی‌شرح‌الالفیة للشهید** ۲- **ارجوزه** دراصول فقه ۳- **اقسام اسباب البلایا النازلـة فی‌هذه‌الدنیا علی‌الشقی والسعیـد** ۴- **تفصیل ضروریـات الدین والمذهب** ۵- **حاشیهٔ شرح لمعـه** ۶- **حـاشیهٔ قوانین الاصول** ۷- **روضات‌الجنات فی‌احوال العلمـاء والسادات** که درموضوع خود بی‌نظیر و ابسط و اجمع و انفع کتب تراجم بوده ودرتهران چاپ و ازمنابع این‌کتاب ریحانة‌الادب میباشد ۸- **قرة‌العین و سرورالنشأتین** که منظومه‌ایست پارسی استدلالی در اصول عقائد و متجاوز از سه هزار بیت است وغیر اینهـا . ولادت صاحب روضات دربیست و دویم صفر هزار و دویست و بیست و ششم هجرت درخوانسار ووفات

او درهشتم جمادی‌الاولی هزار و سیصد وسیزدهم هجرت دراصفهان واقع ودرتخت‌فولاد آنجا مدفون شد و درسنگ مزار او نوشته‌اند:

قدطار من غرف‌الروضات طائرهـا	**نحـو الجنـان وابقی من مآثـره**
قـال المورخ فی تـاریخ رحلتـه	**(تعطل‌العلم‌من‌فقدان باقره) = ۱۳۱۳**

شرح حال هریك از پدرش حاج میرزین‌العابدین وجدّ پدرش سیدحسین بن سیدجعفر وبرادرش میرزا محمدهاشم وپسرش‌میرزامحمدمهدی بعنوان‌خوانساری‌نگارش‌یافته‌است.

(ص۱۷۳هب و۱۲۶ت‌وغیره)

صاحب‌روضة‌الاحباب فی‌سیرة النبی والآل والاصحاب ، **سید امیرعطاءالله بن امیرفضل‌الله** - حسینی دشتکی شیرازی نیشابوری فارسی، محدّث هروی، ملقّب بجمال حسینی، معروف بامیرجمال‌الدین یاجلال‌الدین، عموزادهٔ غیاث‌الدین منصورآتی‌الترجمة ، از افاضل محدّثین عصر خود و ازمتفرّدین‌علم حدیث بود ، در دیگر علوم دینیّه و معارف یقینیّه نیز دستی توانا داشت ، درمدرسهٔ سلطانیّهٔ هرات تدریس میکرد و عمر خود را درتتبّع اقوال و افعال حضرت رسالت ص مصروف میداشت . خانهٔ او مجمع اعاظم اعلام و مرجع استفادهٔ افاضل ارباب‌کمال‌بود، تشیّع و تسنّن وی محل خلاف ونظر میباشد. در روضات‌الجنّات ازکتاب‌روضة‌الاحباب خود او ، سنّی بودنش را استظهارکرده و صریح‌کلام امل‌الامل‌کـه منظورش شرح حال علمای شیعه بوده و اورا نیز درنهایت اجمال مذکور داشته و همچنین صریح ذریعه نیز که بنقل تألیفات‌او پرداخته و اورا بسیّدالمحدّثین وجمال‌الملّة والدّین ستوده تشیّع او است و این عقیده را بقـاضی نورالله شوشتری و فاضل هنـدی وغیر ایشان نیز نسبت داده‌است، بلکه درذریعه‌گویدکه امیرجمال‌الدین‌معاصرشاه‌اسمعیل‌اوّل(۹۰۶_۹۳۰ه ق) بوده وپس‌ازآنکه شاه مذکور باوزبك غالب‌آمد امیرعطاءالله در هرات روی منبر خطبه خواند و شاه را بسیار ستوده ومردم را بمتابعت ائمهٔ اطهار ع وترك اعدای‌ایشان ترغیب مینمود وبعضی‌ازتألیفات‌او موافق طریقهٔ شیعه نزد فاضل هندی موجودبوده وقاضی‌نورالله نیزگوید امیرعطاءالله مصداق‌حدیث‌شریف: **عُلماءُ اُمّتی کَاَنْبِیاءِ بَنی اِسْرائیل** وازکسانی

است که حدیث : **العُلَماءُ وَرَثَةُ الاَنْبیاءِ** در شأن ایشان وارد شده و این سلسلهٔ رفیعه محض من باب تقیّه همواره بمطالعه و تدریس و تدرّس کتب حدیث عامّه اشتغال داشتند تاآنکه یکی از اکابر ایشان کتاب **مشکوة** را در خواب بنظر مبارك حضرت رسالت ص رسانده وخواستار صحت وضعف آن گردید پس آن حضرت تمامی آن کتاب را ملاحظه فرموده و احادیث مجعولهٔ آن را محو کرد واثر محو آن حضرت تا این زمان عیناً موجود ودرمیان این سلسله باقی میباشد وگاهی بعداز طهارت وحمد وصلوات زیارتش میکنند ونخستین کسی که از این سلسله ببرکت این رؤیای رحمانی مطالعهٔ احادیث اهل سنّت را ترك کرده امیرصدرالدین محمد دشتکی پدرامیرغیاث‌الدین‌منصور آتی‌الترجمة میباشد باری از تألیفات امیر عطاءالله است :

۱- احوال اولاد امیرالمؤمنین ع ۲- الاربعون حدیثا من احادیث سیدالمرسلین فی‌مناقب‌امیرالمؤمنین‌ع ۳- تحفة‌الاحباء ۴- روضة‌الاحباب‌فی‌سیرة‌النبی‌والآل والاصحاب که بپارسی وسه مجلّد بوده وآن را بامر وزیرکبیر امیرعلی‌شیر نوائی تألیف داده است.

وفات امیرعطاءالله بنوشتهٔ احمد رفعت درسال یکهزار تمام وبنوشتهٔ قاموس‌الاعلام درنهصد و هفدهم هجرت و ظاهر کشف‌الظّنون تردید مابین یکهزار تمام ونهصد وبیست و ششم است لکن معاصر بودن او با شاه اسمعیل اول (متوفّی بسال ۹۳۰ه ق = **ظل**) و عموزاده بودن امیرغیاث‌الدین منصور (متوفی بسال ۹۴۸ه ق = ظ م ح) وتألیف یافتن کتاب روضهٔ‌مذکور بامر امیرعلی‌شیر نوائی (متوفّی بسال ۹۰۶ه ق = **ظو**) چنانچه‌مذکور داشتیم مکذّب وقوع وفات درسال هزارم میباشد اینك یکی از دوعقیدهٔ دیگر را تأیید مینماید که وفات او یا درسال ۹۱۷ = **ظ ی ن** ویا در ۹۲۶ه ق = **ظکو** بوده‌است چنانچه محمد بودن نام پدر امیرعطاءالله که درقاموس‌الاعلام نوشته دور از صحت و مخالف کتب تراجم دیگر میباشد.

اما **امیر نسیم‌الدین** محمد ملقّب به **مبرکشاه** یا **میرکشاه** پسر امیرعطاءالله نیز از اکابر وقت خود و در تکمیل علوم متداوله خصوصاً در علم حدیث وحید زمان و فرید

اقران خود بود . بعداز وفات پدر درتدریس و افاده جانشین وی گردید ، اگرچه تألیفی از وی ظهور نیافته که میزان عقیده‌اش باشد لکن در بعضی از نسخ کتاب میزان الاعتدال ذهبی دمشقی سنّی ناصبی که بنظر رسیده اعتراضاتی برمؤلف وارد آورده که دلالت بر تشیّع وی داشته و مشعر میباشد براینکه اصلاً پیرامون احادیث اهل سنّت نگردیده است . سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد .

(ص ۱۲۰ هب و ۳۱۵ ج۳ فع و ۱۸۳۳ ج۳ س و ۶۹۹ ۴ ت)

صاحب روضة البهیة **حاج سید محمد شفیع** - بعنوان **جابلقی** نگارش یافته است.

صاحب روضة الصفا **محمد بن خاوندشاه** - بعنوان **میرخواند** خواهد آمد .

صاحب الروضة الواعظین **محمد بن احمد** - یا حسن بن علی بعنوان **فتال** خواهد آمد.

صاحب ریاض درصورت اطلاق در کتب رجال و تراجم، **میرزا عبدالله** است که بعنوان **افندی** نگارش یافته ودر کتب فقه و اصول **سیدعلی** است که در ذیل بعنوان صاحب ریاض المسائل مذکور است .

صاحب ریاض الاحزان **حاج ملامحمدعلی** - بعنوان **برغانی** نگارش دادیم .

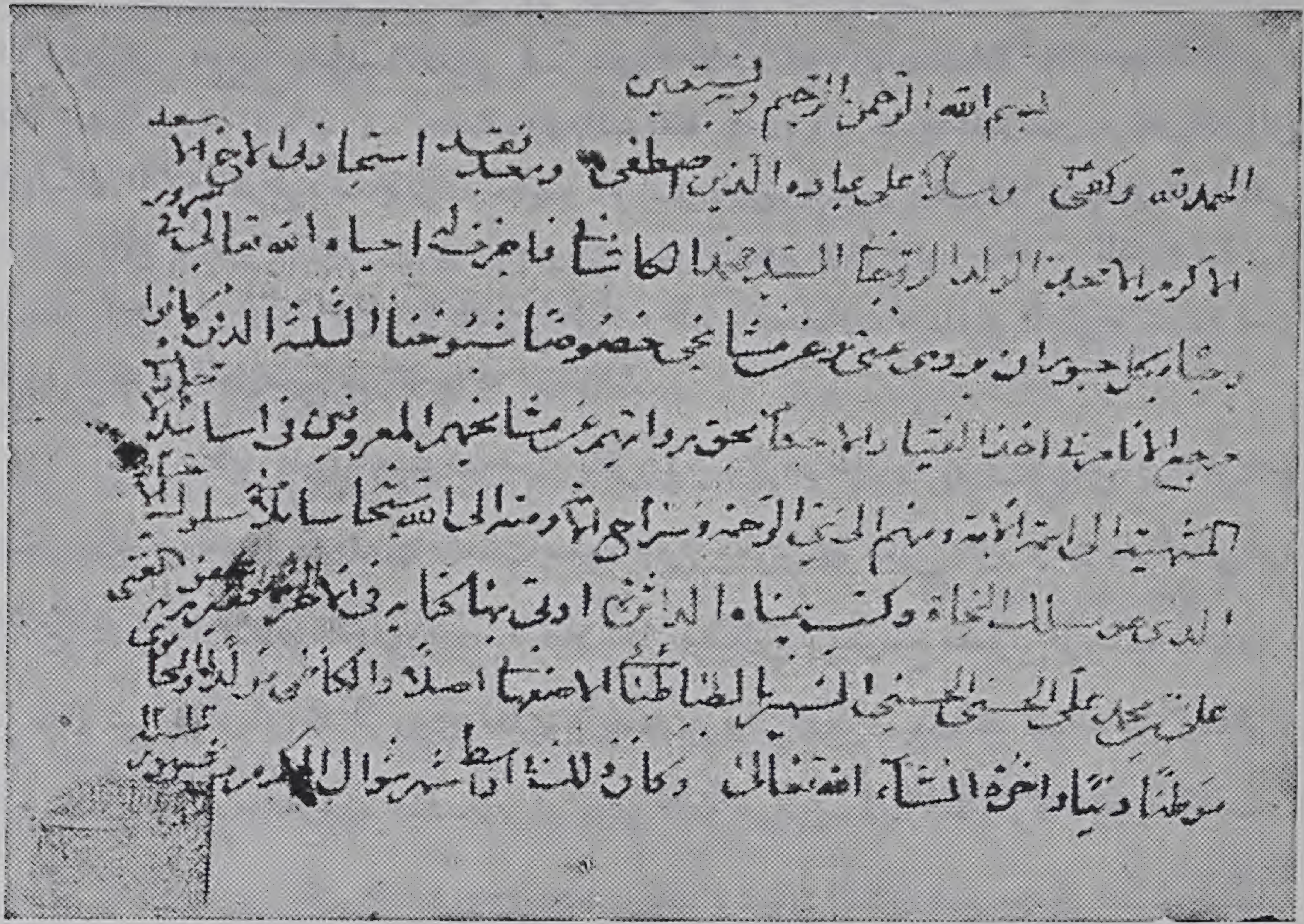
صاحب ریاض الشهادة **حاج ملامحمدحسن بن حاج محمد معصوم** - قزوینیّ الاصل، حائریّ المنشأ والتحصیل، شیرازیّ الموطن والمدفن ، از اکابر فقها و مجتهدین قرن سیزدهم هجری امامیّه میباشد که جامع معقول و منقول و بالخصوص مهارتش درعلم اصول مشهور ودرطلاقت لسان وحلاوت بیان وحسن موعظه و ارشاد عوام ، برتمامی معاصرین خود مقدّم بود . تألیفات طریفه دارد :

۱- **تلخیص الفوائد الحائریة** که در ذیل بنام **ملخص الفوائد** مذکور است ۲- **تنقیح المقاصد الاصولیة فی شرح ملخص الفوائد الحائریة** که کتاب ملخص الفوائد نام مذکور در ذیل را شرح کرده است ۳- **ریاض الشهادة فی ذکر مصائب السادة** که پارسی ودومجلد میباشد وازمطاوی کلمات آن استظهار میشود که علاوه برمراتب علمیه شاعری ماهر وادیبی کامل بوده ودر شعر وفنون ادبیه نیز مهارتی بسزا داشته است ۴- **کشف الغطاء** ۵- **مصابیح الهدایة فی شرح البدایة** که در فقه و شرح بدایهٔ شیخ حر عاملی است وازتألیف باب طهارت آن در ذی القعدهٔ سال هزار ودویست وسی ام

هجرت فراغت یافته و باکمالش موفق نشده است **۶- ملخص الفوائد السنیة و منتخب الفرائد الحسینیة** که در بعض نسخ بنام **تلخیص الفوائد** نوشته‌شده که فوائد استاد خودآقای بهبهانی را در ضمن هشتاد فائده ملخص کرده و بهمین نامش موسوم داشته سپس خودش آن‌را بنام تنقیح المقاصد شرح کرده است **۷- نورالعیون** در مصائب اهل بیت ع و بچهل مجلس مشتمل و ملخص کتاب ریاض الشهادهٔ فوق است . بسال هزار ودویست وچهلم هجرت درشیراز وفات یافت، جنازه‌اش بکربلای معلّی نقل شد و درجنب قبر استادش آقای بهبهانی دفن گردید .
(ص ۱۸۰ت و ۴۲۵ و ۴۶۴ ج ۴ ذریعة)

صاحب ریاض العلما **میرزاعبدالله بن عیسی-** بعنوان **افندی** نگارش یافته‌است.

صاحب ریاض المسائل فی بیان (تحقیق خل) احکام الشّرع بالدلائل که در اصطلاح فقها و اصولیّین بطوراطلاق بصاحب ریاض معروف است . سیدعلی بن سید محمدعلی (چنانچه در روضات است) ویا محمدبن علی (چنانچه درمنتهی المقال وتنقیح المقال است) ابن سیدابوالمعالی صغیرابن سیدابوالمعالی کبیر طباطبائی النّسل ، اصفهانیّ الاصل ،کاظمیّ المولد ،کربلائیّ المنشأ والمدفن ، از متبحّرین ثقات و اعیان علمای امامیّهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت که فقیه‌اصولی متتبّع محقّق مدقّق جلیل القدر وحیدالعصر و مرجع اکابر طراز اوّل وقت و خواهرزادهٔ آقای بهبهانی سالف‌الترجمة و داماد او و ازتلامذهٔ او بوده وهم از وی روایت میکند . حاج سید محمدباقر حجة‌الاسلام سالف‌الترجمة وحاجی کرباسی وملا محمدتقی برغانی و ملا صالح برغانی وشریف‌العلمای مازندرانی وسیدابراهیم صاحب ضوابط وشیخ‌احمداحسائی وشیخ ابوعلی رجالی و نظائرشان از دیگر اکابر وقت (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) از تلامذهٔ وی میباشد . علاوه برمراتب علمیّه تقریر و بیان و تحریرش نیز در نهایت فصاحت و بلاغت بود وبا اینکه اصولش برفقهش مقدم و مابین عرب و عجم مسلّم بودکتاب فقه اوکه همین ریاض المسائل مذکور درعنوان است شهرت یافته برعکس معاصرش میرزای قمی که باآن همه مهارت بی‌نهایت که در فقاهت داشته کتاب اصول اوکه قوانین است شهرت یافته‌است و بحکم انصاف این کتاب ریاض المسائل،



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى وبعد

نمونهٔ خط صاحب ریاض المسائل شماره -۲۶

درپشت یکجلد خطی ازکتاب وافی ملامحسن فیض (ازباب معایش و مکاسب و معاملات تاآخر باب مطاعم ومشارب و تجملات) که درسال۱۱۰۳هجرت نوشته‌شده ودرکتابخانهٔ شخصی آقای‌نجفی (شهاب‌الدین) نزیل‌قم موجوداست، اجازه‌ای بخط صاحب ریاض‌نوشته بوده که کلیشهٔ آن ثبت‌این‌اوراق گردید وسجع‌مهرش **(لاإلٰهَ إلّاالله ُالمَلِكُ الحَقُّ المُبینُ** علی طباطبائی) است .

درغایت جودت ومتانت و بطور اختصار حاوی اکثر اقوال و ادلّهٔ فقهیّه باعبارات‌فصیحه و مسجعه بوده و مرجع استفادهٔ اکابر وفحول و این‌کتاب ، شرح مختصر نافع محقّق‌اول و بارها در ایران چاپ شده ومعروف به **شرح‌کبیر** است ، درمقابل شرحی دیگرکه نیز سید طباطبائی بهمان مختصر نافع نوشته ومعروف بشرح صغیر وموسوم بحدیقة‌المؤمنین و ملخص شرح‌کبیر مذکور است و چهار نسخهٔ خطّی از همین شرح صغیر بشماره‌های ۲۳۰۱ و۲۴۹۲ و۲۴۹۳ و۲۴۹۴ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجوداست، باری از تألیفات وآثار قلمی صاحب ریاض را مینگارد :

۱- تکلیف‌الکفار بالفروع ۲- حاشیهٔ حدائق شیخ‌یوسف‌بحرانی ۳- حاشیهٔ‌مدارك الاحکام ۴- حاشیهٔ معالم الاصول ۵- حجیة الاجماع والاستصحاب ۶- حجیة الشهرة ۷- حجیة‌ظواهر الکتاب ۸- حجیة‌مفهوم‌الموافقة ۹ و۱۰- حدیقة‌المؤمنین وریاض‌المسائل فی بیان احکام‌الشرع بالدلائل که حدیقه نام اصلی شرح صغیر و ریاض هم نام اصلی شرح کبیر مختصر نافع بوده و مذکور داشتیم **۱۱ و۱۲- شرح صغیر وشرح‌کبیر مختصر نافع** که مذکور شدند **۱۳- شرح مفاتیح ملامحسن فیض** که فقط باب طهارت مفاتیح را شرح کرده است **۱۴- منجزات‌المریض** وغیر اینها که بسیار است .

از اتفاقات عجیبهٔ سید صاحب ریاض آنکه : در سال هزار و دویست و شانزدهم هجرت‌که فرقهٔ وهابیّه تحت ریاست سعود نامی بکربلای معلّی وارد وقتل‌عام اهالی‌آن ارض اقدس را تصمیم داده‌بودند سید قبلاً اهل وعیال را بموضع مأمونی‌فرستاده وخودش با طفل شیرخواره‌ای‌که از روی غفلت ازخانه بیرونش نکرده‌بوده‌اند تنها مانده وموقعی که ایشان وارد خانهٔ سید میشدند از روی لاعلاجی‌آن را در بغل‌گرفته ودر زیر سبد بزرگی‌که از ضروریّات خانه بوده مختفی شده بود پس ایشان هم بعد از تفتیش بسیار پیدایش نکردند ودرهمان خانه‌که سبد درآنجا بوده غیراز اندکی هیزم‌که دریك‌گوشهٔ آن‌بوده چیزی ندیدند پس بگمان اینکه شاید سیّد درزیرآن هیزمها مختفی‌باشدآنها را یك‌یك برداشته وبرروی‌آن سبد انداختند. **فَاللّٰهُ خَیْرٌ حَافِظاً وَهُوَ اَرْحَمُ‌الرَّاحِمِینَ.** باری سید بسال هزار و دویست و سی و یکم هجری قمری درآن ارض اقدس در هفتاد سالگی وفات یافت و در رواق مطهّر حضرت سیدالشهداء ارواح‌العالمین له‌الفداء نزد خال مفضال و استاد خودآقای بهبهانی مدفون‌گردید و درمادّهٔ تاریخ وفاتش گفته‌اند : بِمَوْتِ عَلیٍّ عِلْمُ مُحَمَّدٍ = (۱۲۳۱) و درباب علی از نخبة‌المقال هم‌گوید :

و صاحب‌الریاض سید اجل	**محقق عن خاله الاغا نقل**
قد عاش سبعین بعلم و عمل	**مقبضه(مؤلف‌الریاض‌حل)=۱۲۳۱**

حرف دویم‌کلمهٔ **مؤلف** را ، برخلاف قاعدهٔ معموله در اعداد حروف ، **الف** و یك حساب کرده است . شرح حال سید محمد معروف بمجاهد فرزند صاحب ریاض نیز بعنوان **صاحب مناهل** خواهدآمد . (قص ونی و۱۷۴هب و۴۱۴ت وتنقیح‌المقال وغیره)

صاحب زهر العریش فی احکام الحشیش
محمد بن بهادر - بعنوان **زرکشی** نگارش یافته است.

صاحب زهر الکمام و سجع الحمام
احمد بن یحیی - بعنوان **ابن ابی حجله** خواهد آمد .

صاحب السابری
در اصطلاح رجالی لقب حفص بن سالم ، عمر بن سالم ، عمران بن‌مسلم و جمعی دیگر میباشد وشرح حال ایشان موکول بدان علم است.

صاحب سر الفصاحة
در لغت، **عبدالله بن محمد** - بعنوان **خفاجی** نگارش یافته است .

صاحب سفینة النجاة
در اصول ، **مولی محمد بن عبدالفتاح** - بعنوان **سراب** مذکور شد .

صاحب سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید
شیخ یوسف بن احمد بحرانی بعنوان صاحب الحدائق الناضرة مذکور داشتیم .

صاحب سلاسل الحدید فی تقیید اهل التقلید
سید ماجد بن هاشم بن علی - بن مرتضی بن علی بن ماجد حسینی صادقی النّسب ، امامیّ المذهب ، ابوعلی الکنیة ، بحرانیّ الولادة والنشأة ، شیرازیّ المسکن والمدفن ، از اکابر علمای امامیّه ، عالمی است عامل و فاضل کامل محقّق مدقّق فقیه محدّث ادیب شاعر ماهر عابد زاهد ، درعلم و عمل بی بدل ، جامع کمالات نفسانیّه ، وارث علم و ادب و دارای شرافت حسب و نسب بوده و نخستین کسی است که علم حدیث را درشیراز نشر داد و ملامحسن فیض کاشانی وشیخ سلیمان ماحوزی و جمعی دیگر از افاضل وقت ، از تلامذه‌اش بوده واز او روایت میکنند. سیدعلی خان مدنی درکتاب سلافة العصر بسیارش ستوده و از اشعارش نقل مینماید و شیخ بهائی نیز که با وی معاصر و رابطهٔ مودّتشان مؤکّد بوده اصراری وافی در تجلیلش داشته است و از

اشعار طریفهٔ او است:

جرت عیونی لشیبی و هـو لاعجب تجری‌العیون لوقـع الثلج بـالقلل

نیز وقتی موقع خروج از مسجد جامع شیراز ، جاریه‌ای را شنیدکـه با صوتی حزین و ملایم مشغول تلاوت قرآن مجید است پس سید در دم گفت :

و تال لآی الذکر قد وقفت بنا تلاوتـه بین الغوایـة والرشـد
بلفظ یسوق المتقین الی‌الخنـا و معنی یسوق‌الفاسقین الی‌الزهد

و ازتألیفات وآثار قلمی سید ماجد است :

۱- حاشیهٔ اثنی‌عشریـهٔ صلوتیهٔ شیخ بهائی ۲- حـاشیهٔ خلاصة الاقوال علامهٔ حلی ۳- دیـوان شعر ۴- رسالـه‌ای در اصول ۵- سلاسل الحدیـد (چنانچه در روضات گفته) یا **سلاسل‌الحدید فی‌تقیید اهل‌التقلید** (چنانچه در عنـوان این شرح حال موافق بعضی از تراجم که فعلا ازنظرم رفته مذکور داشتیم) **۶- مقدمةالواجب ۷- یوسفیه** . وفات او سه‌سال پیش از شیخ بهائی در بیست و یکم رمضان سال یکهزار و بیست وهشتم هجرت درشیراز واقع ودرمشهد حضرت‌شاه‌چراغ مدفون‌گردید وگویند موقعی‌که ملامحسن‌فیض برای‌فراگرفتن علم حدیث عزم محضر سید ماجد را داشته بجهت تنفیذ این اراده و عزم خود ، بقرآن مجید استخاره نمود مصادف بدین‌آیهٔ شریفه‌گردید **فَلَوْلاَنَفَرَمِنْ‌کُلِّ فِرقَةٍ مِنْهُم‌طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي‌الدِّينِ** پس بدیوان مشهور منسوب بحضرت‌امیرالمؤمنین‌ع تفأل‌کرد بدین دوبیت تصادف نمود :

تغرب عن‌الاوطان فی‌طلب‌العلی وسافر ففی‌الاسفار خمس‌فوائد
تفرج هـم و اکتساب معیشة و علم وآداب و صحبة ماجد

این از عجائب اتفاقات است‌که هردوتفأل قرآنی و دیوانی صریح درمکنون ضمیر تفأل کننده‌بود وعلاوه در دویمی بلفظ ماجد هم‌که اسم صاحب‌ترجمه میباشد ومرام‌تفأل‌کننده اقتباس از انوار علمیهٔ وی بوده تصریح‌گردیده است .

نگارنده‌گوید: اگرچه شرح‌حال سیدماجدرا بطورخلاصه‌بعنوان بحرانی‌نگارش داده‌بودیم لکن‌بجهت‌پاره‌ای مزایای دیگرکه بعدازآن دسترس‌شد بتجدیدآن‌پرداختیم.

(ملل وص۵۰۰ فه و۵۴۰ت و۱۷۴هب ومواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب سلاسل الحدید منتخب من کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید فی فضل امیر المؤمنین والائمة علیهم السلام **سید هاشم بحرانی** است که بعنوان **بحرانی** نگارش یافته است .

صاحب سلاسل الذهب دراصول، **محمد بن بهادر** - بعنوان **زرکشی** مذکور داشتیم.

صاحب سلافة العصر **سیدعلی خان مدنی** - است که در ضمن شرح حال حویزی سیدعلی خان بعنوان تبصره نگارش دادیم.

صاحب السابری لقب حفص بن سالم و عمر بن سالم و جمعی دیگر میباشد وشرح حال ایشان موکول بعلم رجال است.

صاحب السیرة **محمد بن اسحق بن یسار** - در باب کنی بعنوان **ابواسحق** خواهد آمد .

صاحب السیرة النبویة **عبدالملک بن هشام** - بعنوان **ابن هشام** در باب کنی خواهد آمد .

صاحب سیر النبلاء **محمد بن احمد** - بعنوان **ذهبی** نگارش یافته است .

صاحب السیور لقب عبید بن عیسی وشرح حالش موکول بعلم رجال است.

صاحب الشامة **محسن بن ابراهیم** - بعنوان **صابی محسن** مذکور شد.

صاحب شرح الکافی **ملاخلیل بن غازی** - بعنوان **قزوینی** خواهد آمد .

صاحب شرح الکافی **ملامحمد صالح مازندرانی** - بعنوان **مازندرانی** خواهد آمد.

صاحب شرطه **احمد بن ابان** - در باب کنی بعنوان **ابن سید** خواهد آمد.

صاحب شرف المصطفی **عبدالملک بن ابی‌عثمان محمد** - بعنوان **خرکوشی** نگارش دادیم .

صاحب الشعیر در اصطلاح رجالی لقب ابوعلی است که از محمد بن قیس روایت کرده وابن ابی‌عمیر نیز ازوی روایت

میکند و رجوع بکتب رجالیّه شود.

صاحب الشقائق النعمانية **مولی احمد بن مصطفی**- بعنوان طاشکبری زاده خواهدآمد.

صاحب الشقاق لقب **محمد بن اسحق**

صاحب الصبیحی لقب **محمد بن علی بن معمر کوفی**

صاحب الصحف لقب **منصور**

مصطلح علمای رجال میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

صاحب الصرة المختومة موافق آنچه ازصدوق نقل‌شده ازکسانی است ازاهل بغدادکه بشرف‌حضورحضرت ولی‌عصرعجّل‌الله‌فرجه مشرّف و بمعجزهٔ آن‌حضرت واقف شده‌اند و اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد.

صاحب الصومعة لقب محمد بن اسمعیل بن احمد برمکی و موکول بکتب رجالیّه است.

صاحب ضوابط الاصول **سید ابراهیم بن سید محمدباقر** - موسوی‌النّسب، قزوینیّ‌الاصل، حائریّ‌المسکن والمدفن، ازاکابر علمای امامیّهٔ اواسط قرن‌سیزدهم هجرت میباشدکه درتمامی مراتب علمیّه وحسن‌تقریر و انشا وتحریر بی‌نظیر و درمکارم اخلاق طاق ودراحاطهٔ مسائل فروعیّه واصولیّه وحید عصر خود بود. دربدایت حال بمصاحبت والد معظّم خود بکرمانشاه رفت و مقدمات و مبادی لازمه را ازمدرّسین‌آنجا خواند، پس بعزم ارتقا بمقامات‌عالیهٔ‌علمیّه بعتبات‌عرش درجات رفت، فقه را از شیخ علی کاشف‌الغطاء و شیخ موسی‌کاشف‌الغطاء وصاحب ریاض و پسرش سید مجاهد و دیگر افاضل و اماجد خواند، اصول را نیز از شریف‌العلمای مازندرانی مشهور استقصا نمود تاآنکه درحال‌حیات شریف‌العلما، بنای تدریس‌گذاشت و حوزهٔ درس او مجمع اکابر و مرجع استفادهٔ افاضل شد وبیشتر از هفتصد بلکه تاحدود هزار تن از طلّاب وفحول علما حاضر حوزهٔ درس وی میبوده‌اند. صاحب قصص‌العلما و سیدحسین‌کوه‌کمری و شیخ زین‌العابدین مازندرانی و حاجی سید اسدالله حجة‌الاسلام

اصفهانی و نظائر ایشان از تلامذهٔ وی میباشند و از تألیفات او است :

۱- حجیةالظن (المظنةخل) **۲- دلائل‌الاحکام‌فی‌شرح‌شرایع‌الاسلام ۳- صلوةالجمعة ۴- ضوابط‌الاصول** که اغلب تقریرات استادش شریف‌العلما بوده و درایران چاپ شده وبجهت انتساب بهمین‌کتاب‌گاهی اورا سید ضوابط و صاحب ضوابط نیزگویند **۵- القواعد الفقهیة** که مشتمل برپانصد قاعدهٔ فقهی است **۶- نتایج‌الافکار** در اصول . وی بسال هزار وسیصد و شصت و دویم یا سیم یا چهارم هجرت درکربلای معلّی وفات یافت و درنزدیکی بازار حضرت ابوالفضل ع از صحن مقدّس حسینی مدفون‌گردید .

(ص ۳قص و ۱۷۶هب و۱۱ات و۳۹۷ ج ۵عن وغیره)

صاحب‌ضوءالشهاب **سید فضل‌الله** - بعنوان **ضیاءالدین** خواهدآمد.

صاحب‌ضیاءالعالمین در امامت مولی ابوالحسن بعنوان صاحب تفسیر مرآت‌الانوارگذشت .

صاحب‌ضیاءالقلوب **مولی محمد بن‌عبدالفتاح** - بعنوان **سراب**مذکور شد.

صاحب‌الطاق **محمدبن‌علی‌بن نعمان** - بعنوان**مؤمن‌الطاق**خواهدآمد.

صاحب‌طبقات‌الحفاظ
صاحب‌طبقات‌القراء **محمدبن‌احمدبن‌عثمان**- که‌بعنوان **ذهبی** شرح حال وی نگارش یافته است .

صاحب‌الطیالس لقب شعیب‌بن عبدربّه میباشد وشرح‌حالش درکتب رجالیّه است .

صاحب‌عبقات‌الانوار حجةالاسلام والمسلمین، لسان‌الفقهاء والمجتهدین، ترجمان الحکماء والمتکلّمین ، علاّمةالعصر ، **میرحامدحسین** موسوی هندی ابن‌المفتی سید محمدتقی ابن محمدحسین بن حامد حسین بن زین‌العابدین ، از ثقات و ارکان علمای امامیّه ، وجوه و اعیان فقهای اثنی‌عشریّه، جامع علوم عقلیّه و نقلیّه بالخصوص از وسائل سربلندی قرن حاضر ما برقرون دیگر میباشد . علاوه برفقاهت و دیگر علوم دینیّه ، در علم شریف حدیث و اخبار وآثار و معرفت احوال رجال فریقین و علم‌کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی و

کثرت احاطه و تبحّر علمی او مسلّم یگانه و بیگانه و عرب و عجم و عامّه وخاصّه بوده و درمدافعه از حوزهٔ دیانت و بیضهٔ شریعت اهتمام تمام داشت و تمامی ساعات و دقائق عمرشریفش درتألیفات دینی مصروف بوده وآنی فروگذاری نمیکرد تاآنکه دست راست او ازکثرت تحریر وکتابت عاطل شد ودراواخر با دست چپ مینگاشته است :

از مراجعه بکتاب عبقات او مکشوف میگرددکه از صدر اسلام تا عصر وی، در فنّ کلام خصوصاً درباب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته است . حاج میرزا محمدحسین شیرازی آتی الترجمة وشیخ زین العابدین مازندرانی آتی الترجمة و اکثراکابر وقت تقریضات بسیاری برآن کتاب نوشته‌اند وعالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی رسالهٔ مخصوصی موسوم به : **سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار** تألیف وتا بیست و هشت تقریض از حجج الاسلام طراز اوّل نقل ودربعضی ازآنها تصریح‌شده براینکه ببرکت‌آن کتاب دریك سال جمع کثیری ، شیعه ومستبصر شده‌اند . مخفی نماندکه این‌کتاب‌عبقات در امامت و ردّکلمات باب امامت‌کتاب تحفهٔ اثنی‌عشریّهٔ مولوی شاه عبدالعزیز بن ولی‌الله دهلوی‌عامی‌متعصّب‌است که‌جمله‌ای‌ازاحادیث‌متواترهٔ‌وارده‌درامامت‌حضرت‌امیرالمؤمنین‌ع را انکار نموده است و میرحامدحسین ، دراین‌کتاب عبقات ، متواتر بودن‌آنها ، صحت سندآنها ، وثاقت رواتآنها را موافق‌کتب احادیث و رجال خود اهل سنّت ، بطرزی عجیب ابتکاری بی‌سابقه ثابت و مبرهن مینماید . این‌کتاب بنام مجلّد طیر وغدیر و نور و تشبیه و ولایت و مدینة‌العلم وغیرها حاوی چندین مجلّد بوده و همهٔ‌آنها در لکهنو از بلاد هند چاپ شده‌اند. برشخص متفطّن خبیر، واضح وآشکار است‌که این‌همه‌احاطه و وسعت نظر، جز بتأییدات خداوندی و عنایات حضرت ولی‌عصر عجّل‌الله فرجه صورت امکانی عادی ندارد .

تألیفات میرحامدحسین بسیار و ازآن جمله است :

۱- **الاستقصاءالافحام و استیفاءالانتقام فی‌رد منتهی‌الکلام** که‌کتاب منتهی‌الکلام نام ملاحیدرعلی عامی متعصب را رد ودر دومسئلهٔ تحریف‌کتاب و اثبات وجود حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه ، موافق‌کتب احادیث و رجال و تراجم خود عامه بپارسی در ده مجلد استقصا کرده

و درهند چاپ شده است **۲- اسفارالانوار عن وقایع افضل الاسفار ۳- افحام اهل المین فی رد ازالة العین ۴- عبقات الانوار** که مشروحاً مذکور شد وغیر اینها که بتصریح بعضی از اکابر، بالغ بدویست جلد میباشد . وفات میرحامدحسین درهیجدهم صفر هزار وسیصد و ششم هجرت در لکهنو واقع ودرحسینیهٔ خود مدفون گردید . شرح حال سید محمدقلی پدر میرحامدحسین بعنوان مفتی وسید اعجاز حسین برادر او نیز درضمن همین عنوان وسیدناصرحسین وسید ذاکرحسین پسران او نیز تحت عنوان **ناصرحسین** نگارش خواهد یافت.

صاحب عجائب المخلوقات **زکریا بن محمود** - یا **زکریا بن محمد بن محمود** - بعنوان قزوینی زکریا خواهدآمد .

صاحب عمرو بن حمق لقب رجالی زاهر نامی بوده و رجوع بدان علم شود.

صاحب عناوین الاصول **میرعبدالفتاح** - معروف بمیرفتاح ، مراغی الاصل والولادة ، نجفی المسکن والمدفن ، خلف سیدعلی حسینی ، از علمای امامیهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه درفقه وحدیث متمهر بود وکتاب **عناوین الاصول** درقواعد عامهٔ فقهیه از تألیفات مهمهٔ او است و بسال هزار و دویست وپنجاهم هجرت در نجف اشرف وفات یافت. (اطلاعات متفرقه)

صاحب عنوان الشرف **اسمعیل بن ابی بکر** - بعنوان **شرف الدین اسمعیل** مذکور شد.

صاحب الغدا موافق آنچه از صدوق نقل شده ازکسانی است از اهل بغداد که حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را دیده‌اند و اسم و مشخص دیگری معلوم نشد .

صاحب فخ **حسین بن علی بن حسن** - بعنوان **شهید فخ** مذکور شد.

صاحب فرائد السمطین ابراهیم ابن سعدالدین محمد بعنوان حموئی ابراهیم مذکور شد .

صاحب فردوس الاخبار شیرویه بعنوان **دیلمی شیرویه** مذکور داشتیم .

صاحب فصول البدایع لاصول الشرایع **احمد بن حمزه**- بعنوان فناری خواهد آمد.

صاحب الفصول فی علم الاصول **شیخ محمد حسین بن عبدالرحیم** - اصفهانی، برادرش شیخ محمدتقی صاحب هدایة المسترشدین آتی الترجمة، از اکابر ومتبحّرین علمای امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی محقّق مدقّق جامع معقول ومنقول، حاوی فروع واصول وصاحب فکری بس عمیق بود. این کتاب او (که دراصل موسوم به: **الفصول الغروية فى الاصول الفقهية** بوده وبه **فصول** شهرت یافته است) درتحقیقات انیقه و تدقیقات رشیقه، اجمع و اکمل کتب اصولیّه بوده و محل استفادهٔ اکابر و فحول و فهم مطالب و تفطّن برنکات و دقائق آن مایهٔ افتخار افاضل و بهترین معرّف مقامات علمی وی میباشد. ازآنروکه این کتاب، حاوی بعضی از مطالب حکمت ومعقول نیز میباشد لذا فهم وتدریس مقاصدآن بی اطّلاع از اصطلاحات معقولی مشکل بلکه خارج از امکان عادی است. باری صاحب فصول، درطعن وتشنیع فرقهٔ شیخیّه (اتباع شیخ احمد احسائی سالف الترجمة) اهتمام تمام داشته وآشکارا اظهار تبرّی از عقائد ایشان میکرده است و صاحب روضات در اوقات تشرّف بزیارت عتبات، چند منبر اورا دراین موضوع دیده است. وفات صاحب فصول درحدود سال هزار و دویست و شصت ویك یا پنجاه وچهارم هجرت درکربلای معلّی واقع شد و دربقعه صاحب ضوابط سالف الترجمة مدفون گردید و درباب حسین ازنخبة المقال گوید:

اخوالتقى قدوة الفحول **مصنف الفصول فى الاصول**

(نی وص ۱۳۱ت ۱۷۷ هب)

صاحب الفصول المهمة فی اصول الائمة **محمد بن حسن**- عاملی، بعنوان **حرعاملی** مذکور شد.

صاحب فضائل السادات **سید محمداشرف بن عبدالحسیب بن احمد**- اصفهانی، عالم فاضل متتبّع کامل خبیر بصیر ادیب ماهر، از علمای عهد صفویّه و از تلامذهٔ علاّمهٔ مجلسی (متوفّی بسال ۱۱۱۱ ه‍ ق = غقیا) ونوهٔ دختری میرداماد بوده وکتاب فضائل السادات اوکه در ایران

چاپ‌شده بزرگ وکثیرالفوائد وازکثرت احاطه وتتبّع مؤلف‌خود حاکی و برای‌شاه‌سلطان حسین صفوی (متوفی درحدودسال۱۱۴۰ه ق غ‌قم) تألیفش‌داده وسال وفاتش بدست‌نیامد.

(ص۱۷۷هب وفیض قدسی صاحب مستدهك)

صاحب‌فضل بن‌شاذان لقب رجالی علی بن محمد بن قتیبه میباشد و شرح حالش درآن علم است .

صاحب‌الفوائدالمکیة **فی‌الرد علی‌الفوائد المدنیة** اوّلی علی بن سید علی است که‌بعنوان نورالدین

صاحب‌الفوائدالمدنیة **در رد اصولیین**

خواهدآمد و دوّیمی نیز مولی محمدامین‌که بعنوان استرآبادی ذکر شده است .

صاحب‌فهرست **علی‌بن عبیدالله** - بعنوان منتخب‌الدین خواهدآمد.

صاحب‌قاموس‌اللغة **محمدبن یعقوب** - بعنوان فیروزآبادی خواهدآمد .

صاحب‌قصص‌العلما **میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی** - ازعلمای‌اوائل‌قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه فقیه‌اصولی‌ادیب شاعر ماهر معقولی منقولی متفنّن و ازتلامذهٔ صاحب ضوابط سالف‌الترجمة و بعضی از اکابر دیگر بوده وتألیفات متنوّعهٔ بسیاری داردکه همهٔ آنهارا درکتاب قصص‌العلمای‌خود نگارش داده و حاجتی بنقل‌آنها نمیباشد و اشهر ازهمه ، همین‌کتاب **قصص‌العلما** است که بارها درایران چاپ شده ودرحدود دویست تن از علماء و مشایخ اجازات را درآن شرح‌کرده وگاهی بشرح حال بعضی از اکابر غیرمشایخ روایت نیز پرداخته است. وفات او موافق‌آنچه درصفحهٔ ۲۹۸ ج۳ ذریعه ازپسرش‌آقا مهدی نقل‌کرده روز سه‌شنبه بیست و هشتم جمادی‌الاخرهٔ سال هزار و سیصد و دویم هجرت واقع و درقریهٔ سلیمان‌آبادکه آبادکردهٔ والد ماجدش میرزا سلیمان است مدفون‌گردید .

(ذریعة و اطلاعات متفرقه)

صاحب‌قلائدالعقیان **فتح‌بن‌محمد**- درباب‌کنی بعنوان **ابن‌خاقان** خواهدآمد.

صاحب‌قلم **میرزاآقا**، افشارمعروف به‌**صاحب‌قلم** ازاهالی رضائیه، (اورمی قدیم) آذربایجان ، خطّاطی است مشهور

که درخط نستعلیق وحید عصر بود ، چندین کتاب در استانبول بخط وی چاپ شده و از آن جمله گلستانی است که باقلم نستعلیق ریز درسال ۱۲۹۱ (غرصا) نوشته وچاپ شده و بسیار شایان تمجید است و سال وفات او بدست نیامد . (اطلاعات متفرقه)

صاحب قوامع **شیخ محمود بن جعفر بن باقر بن قاسم - عراقیّ المولد، میثمیّ النّسب** ، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که درحدود نه سالگی ادبیّات را خوانده وبسال هزار و دویست و پنجاه وپنجم هجرت ببروجرد رفت ، فقه و اصول را درحوزهٔ درس حاج سید اسدالله حجة الاسلام وحاج سید شفیع تکمیل نمود، بفاصلهٔ ده سال بسلطان آباد وتهران و خراسان وآذربایجان مسافرتها کرد ، عاقبت بنجف رفته ودر درس شیخ مرتضی انصاری حاضر گردید ، بعداز وفات شیخ باز بایران مراجعت و مدتی در همدان اقامت کرده و اخیراً بطهران رفت و مشغول تألیفات فقهی و اصولی شد که از آن جمله است :

۱- **جوامع الشتات** (فی ما برز من العلامة الانصاری من الافادات) که تمامی مطالب اصولیهٔ استاد خود شیخ مرتضی انصاری را (غیراز حجیت ظن و استصحاب و اصل برائت وتعادل وترجیح که خود شیخ انصاری نوشته است) در دومجلد بزرگ درحدود صد وپنجاه هزاربیت نگارش داده است ۲- **خزائن الکلام فی شرح قواعد الاحکام** که در دومجلد بزرگ درحدود هشتاد هزار بیت شرح باب طهارت قواعد علامه است ۳- **دارالسلام فی بیان جملة من احوال الامام الغائب خاتم الاوصیاء علیهم السلام** که درحدود بیست و دوهزار بیت چاپ شده است ۴- **قوامع الفضول عن وجوه حقائق علم الاصول** که در دومجلد بزرگ درحدود پنجاه وپنج هزار بیت وحاوی تمامی مباحث اصولیه بوده و درتهران چاپ شده است ۵- **کفایة الراشدین فی الرد علی جماعة من المبدعین** درحدود پنج هزار بیت است ۶- **لوامع النکات** یا **لوامع الاحکام** در فقه که تمامی تحقیقات فقهی استاد مذکور خود را (غیراز مکاسب و طهارت که از قلم خود آن استاد معظم برآمده) درچهار مجلد درحدود صد هزار بیت مشتمل میباشد ۷- **مشکوة النیرین** درمناقب و مصائب درحدود بیست هزار بیت . وفات شیخ محمود درحدود سال هزار و سیصد و دهم هجرت در تهران واقع شد و جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل دادند .

(ص ۲۵۱ ج ۵ ذریعه وخود کتاب قوامع فوق)

صاحب قوانین الاصول **ابوالقاسم بن محمدحسن**- بعنوان **میرزای قمی** خواهد آمد.

صاحب کامل بهائی **حسن بن علی بن محمد**- بعنوان **عمادالدین** خواهد آمد .

صاحب کسائی **علی بن حسن** - بعنوان **احمر** نگارش یافته است.

صاحب کشاف **محمود بن عمر**- بعنوان **زمخشری** نگارش یافته‌است.

صاحب کشف الحجب **سیداعجاز حسین**- در ضمن شرح حال پدرش سید محمدتقی تحت عنوان مفتی خواهدآمد .

صاحب کشف الغطاء **شیخ جعفر بن شیخ خضر**- بعنوان **کاشف الغطاء** خواهدآمد.

صاحب کشف الغمة فی‌معرفة‌الائمة - **علی بن عیسی** بعنوان **اربلی** نگارش یافته است .

صاحب کفایة الاثر (فی‌النصوص علی‌الائمة‌الاثنی‌عشر) **علی بن محمد**- بعنوان **خزاز** گذشت .

صاحب کفایة الموحدین **سید اسمعیل بن احمد** - بعنوان **نوری** خواهدآمد .

صاحب الکلل **ابوعلی صاحب الکلل** - مصطلح رجال بوده وموکول بدان علم است .

صاحب گوهر مراد **ملاعبدالرزاق بن علی** - بعنوان **فیاض** خواهد آمد .

صاحب لسان الخواص **محمد بن حسن** - بعنوان **آقا رضی قزوینی** نگارش یافته است.

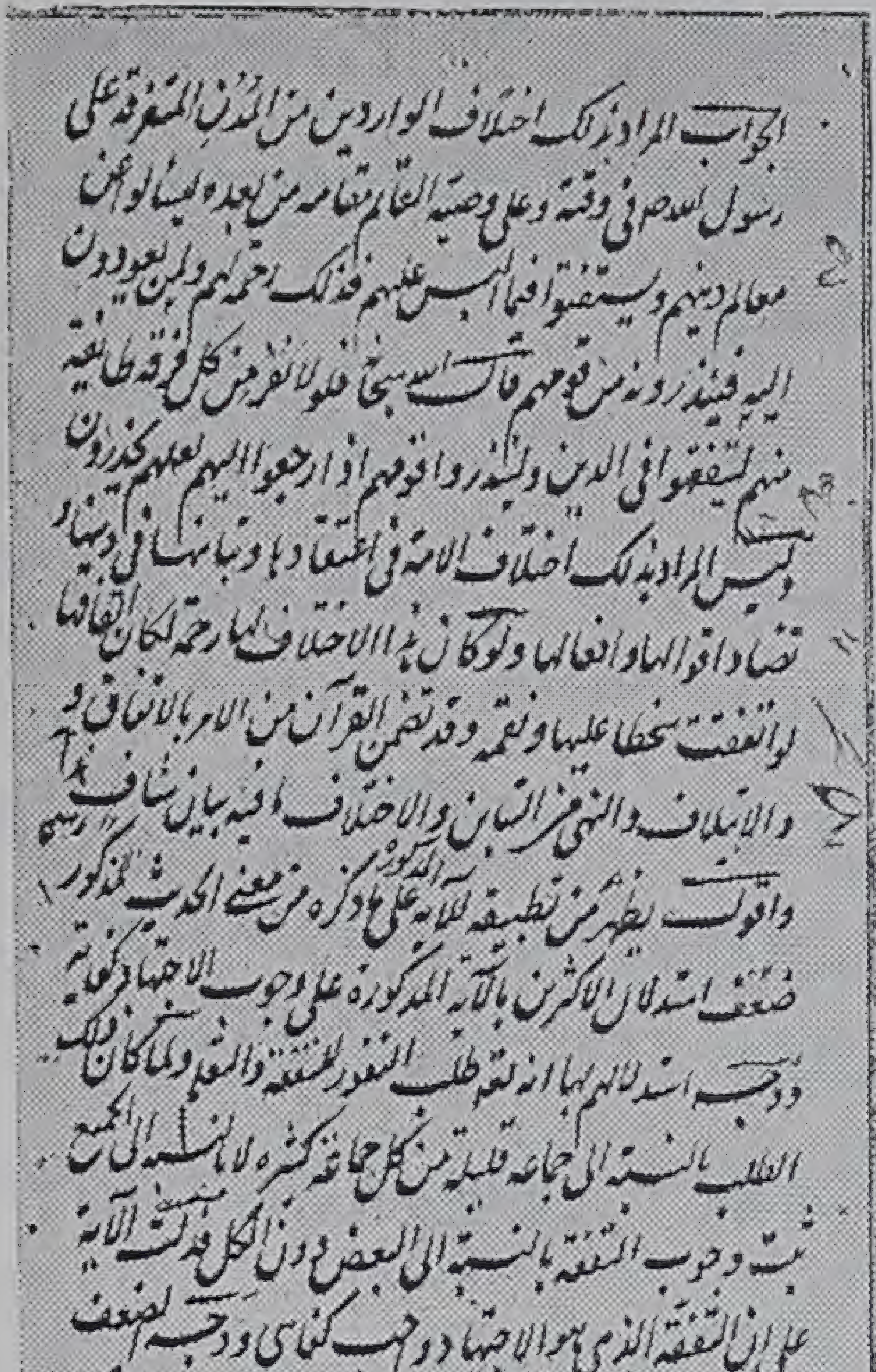
صاحب لسان العرب **شیخ محمد بن مکرم** - بعنوان **جمال الدین** شیخ محمد نگارش یافته است .

صاحب المال بمکة
صاحب المال والرقعة البیضاء
} موافق نقل از صدوق اوّلی نیشابوری و دوّیمی مروی وازکسانی هستندکه بشرف ملاقات حضرت ولی عصر ع مشرّف شده‌اند.

صاحب مبرد **اسمعیل بن محمد**- بعنوان **صفار** نگارش خواهیم‌داد.

صاحب‌مجالس‌المؤمنین

سید سعید جلیل عالم فاضل نبیل ، **قاضی نورالله بن سید شرف‌الدین** - شوشتری مرعشی ، نسب شریفش با بیست ویك واسطه بسیدعلی‌مرعشی موصول و با بیست وشش‌واسطه بحضرت سجّاد ع منتهی میگردد . وی از اعاظم علمای نامی دین‌مقدس اسلامی عهد صفویّه ، فقیه اصولی محدّث رجالی ادیب ریاضی معقولی منقولی متکلّم جدلی شاعر ماهر و باکمالات صوری و معنوی و نفسانی و روحانی معروف در زمان اکبر شاه هندی بهندوستان رفت ، مدتی در لاهور قضاوت نمود ، مرجع یگانه و بیگانه بود واهتمام‌درانجام‌وظائف‌امر بمعروف ونهی‌ازمنکر وتبلیغات دینی بکار برد. تألیفات نافعهٔ متنوّعهٔ بسیاری درفنون مختلفه (که حاکی از تبحّر و تنوّع و جامع معقول و منقول بودنش بوده و درکتب تراجم بدو نسبت داده‌اند) در صفحهٔ روزگار بیادگارگذاشته وما هم بعد از اعتذار از اطناب ، محض پاس خدمات دینی او ، بنقل اجمالی آنها پرداخته و تحقیق صحت نسبت در بعضی ازآنها را موکول بکتب



نمونهٔ خط قاضی نورالله شوشتری « صاحب مجالس‌المؤمنین » مقتول بسال ۱۰۱۹ هـ ق -۲۷
کلیشهٔ مزبور از صفحهٔ ۳۳۰ کتاب گنجینهٔ گرانمایه است که درکتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری موجود میباشد .

مربوطه میداریم :

۱- احقاق الحق که کلماتش حاکی از تبحّر علمی او میباشد وآن را در ردّ کتاب ابطال الباطل قاضی فضل بن روزبهان اصفهانی عامی که در ردّ کتاب نهج الحق وکشف الصدق علاّمهٔ حلّی نوشته شده است تألیف داده و با بیانات منطقی بفهم غالب مردم ،آن را ردّ کرده است و تمامی مطالب آن از کتب و احادیث عامّه مأخوذ و بهترین کتابی میباشد که در ردّ علمای عامّه نوشته شده و ازکتابهای خودشان استشهاد نموده است **۲- اسامی وضاعی الحدیث وشرح احوالهم ۳- امر العصمة ۴- انس الوحید فی تفسیر آیة العدل والتوحید ۵- الانفعالیة ۶- انموزج العلوم ۷- البحر الغزیر فی تقدیر الماء الکثیر ۸- بیان انواع الکم ۹- تحفة العقول ۱۰- تحقیق آیهٔ غار ۱۱- تذهیب الاکمام فی شرح تهذیب الاحکام ۱۲- تراجم وضاعی الحدیث** که بنام اسامی مذکور شد **۱۳- تشبیه اقوال اهل الخلاف بالشبهات المشهورة عن ابلیس ۱۴- تفسیر آیهٔ انما المشرکون نجس ۱۵- تفسیر آیة الرؤیا ۱۶- تفسیر آیهٔ سَبْعُ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ ۱۷- تفسیر آیهٔ : فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ ۱۸- جواب شبهات ابلیس ۱۹ و۲۰ و۲۱- حاشیهٔ اعراض وحاشیهٔ الهیات وحاشیهٔ امامت شرح تجرید قوشچی ۲۲- حاشیهٔ انموزج العلوم ملاجلال دوانی ۲۳- حاشیهٔ تحریر اقلیدس ۲۴- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی** ویك نسخهٔ آن بضمیمهٔ کتاب حل العقال خود قاضی نورالله و رسالهٔ قاضی محمد یزدی و رسالهٔ شیخ احمد یمنی بشمارهٔ ۲۰۹۵ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۲۵- حاشیهٔ تهذیب الاصول علامه ۲۶- حاشیهٔ تهذیب المنطق ملا جلال دوانی ۲۷- حاشیهٔ جواهر** شرح تجرید قوشچی **۲۸- حاشیهٔ حاشیهٔ مطول خطائی ۲۹- حاشیهٔ خلاصه** که ظاهراً خلاصة الاقوال علامهٔ حلی است وشاید خلاصة الحساب شیخ بهائی باشد **۳۰- حاشیهٔ شرح جامی** در نحو **۳۱- حاشیهٔ شرح چغمینی** در هیئت **۳۲- حاشیهٔ شرح خطبهٔ مواقف** در کلام **۳۳- حاشیهٔ شرح شمسیه** درمنطق **۳۴- حاشیهٔ شرح هدایهٔ میبدی** درحکمت **۳۵- حاشیهٔ قواعد علامه** درفقه **۳۶- حاشیهٔ مختصر عضدی** در اصول **۳۷- حاشیهٔ مختلف علامه** در فقه **۳۸- حاشیهٔ مطول** معروف تفتازانی **۳۹- حاشیهٔ معاد شرح تجرید قوشچی ۴۰- حل العقال** در رد اشاعره **۴۱- خیرات حسان ۴۲- دافعة الشقاق ۴۳- دفع القدر ۴۴ و۴۵- دیوان شعر و دیوان قصائد** وظاهراً هردو یکی است **۴۶- رد تصحیح ایمان فرعون** که نام کتابی است **۴۷- ردالشیطان** و ظاهراً همان کتاب شبهات ابلیس مذکور فوق است **۴۸- رد مقدمات ترجمة الصواعق ۴۹- رد نفی عصمة الانبیاء** که نام کتابی است **۵۰- رکنیة السجدتین ۵۱- سبعهٔ سیاره ۵۲- سحاب المطر ۵۳- شرح اثبات الواجب** جلال الدین دوانی که جلال الدین دوفقره کتاب بنام اثبات الواجب تألیف داده وقاضی هردو را شرح کرده است **۵۴- شرح تشریح الافلاك**

شیخ بهائی درهیئت **۵۵- شرح تهذیب الاحکام** که بنام تذهیب الاکمام مذکور شد **۵۶- شرح خطبة العضدی القزوینی ۵۷- شرح دعاء الصباح والمساء حضرت امیرالمؤمنین ۵۸- شرح رباعی** شیخ ابوسعید ابوالخیر **۵۹- شرح مبحث حدوث العالم من انموزج الدوانی ۶۰- شرح مختصر العضدی ۶۱- الصوارم المهرقة فی جواب (نقد خا) الصواعق المحرقة** ابن حجر هیثمی مکی **۶۲- العشرة الکاملة فی عشرة ابواب من المسائل المشکلة ۶۳- العقائد الامامیة ۶۴- غسل الجمعة ۶۵- کشف العوار ۶۶- کشکول** که متفرقات است **۶۷- گل و سنبل ۶۸- گوهر شاهوار ۶۹- لبس الحریر ۷۰- اللمعة فی صلوة الجمعة ۷۱- مجالس المؤمنین** درشرح حال جمعی وافر از علما و حکما و ملوك و شعرا و ادبا و عرفا و افاضل روات و محدثین اهل اسلام از کسانی که باعتقاد خود قاضی ، امامی مذهب بوده اند **۷۲- المسح علی الرجلین و غسلهما ۷۳- مصائب النواصب ۷۴- منشآت ۷۵- موائد الانعام ۷۶- نجاسة الخمر ۷۷- النظر السلیم ۷۸- النور الانور فی مسئلة القضاء والقدر** و آن در رد رساله ایست که بعضی از معاصرین هندی قاضی نورالله در رد کتاب استقصاء النظر علامهٔ حلی نوشته است **۷۹- نور العین ۸۰- نهایة الاقدام** وغیر اینها که بسیار است و چنانچه مذکور شد قاضی ، علاوه برمراتب عالیهٔ علمیهٔ متنوعه، قریحهٔ شعریه‌اش نیز مطبوع و اشعار طریفه می گفته و دیوان شعری هم دارد و بنوری تخلّص میکرده واز او است :

عشق تو نهالی است که خواری ثمر او است — من خاری ازآن بادیه ام کاین شجر او است
برمائدهٔ عشق اگر روزه گشائی — هش دار که صدگونه بلا ماحضر او است
وه کاین شب هجران تو برما چه دراز است — گوئی که مگر صبح قیامت سحر او است
فرهاد صفت این همه جان کندن نوری — درکوه ملامت بهوای کمر او است

خوش پریشان شده‌ای با تو نگفتم نوری — آفتی این سر و سامان تو درپی دارد

عاقبت ، نواصب اهل سنّت ، بسال یکهزار و نوزدهم هجرت ، قاضی نورالله را بجهت تألیف کتاب احقاق الحق مذکور فوق ، در اثنای راه گرفته وبا شاخهای خاردار بسیارش زدند، اعضایش را پاره پاره نمودند و بدین وسیله **شهید راه حقیقت گردید** وباموافق نوشتهٔ قاموس اعلام وبعضی دیگر، بعد از تألیف کتاب احقاق الحق ومجالس المؤمنین جهانگیر شاه احضارش کرد و ازمذهبش استفسار نمود، درجواب، محض از راه تقیّه گفت که سنّی هستم ، شاه جزای قاضی کاذب را استفسار نمود ،گفت عزل و تعزیر است پس از قضاوتش

عزل نمود و بضرب او با تازیانهٔ خاردار امر داد تا درضربت سیمی وفات یافت . قبرش دراکبرآباد هند معروف و مزار است و بفرمودهٔ صاحب مستدرك گاهی اورا به **شهید ثالث** موصوف دارند .

ناگفته نماند **فضل‌الله بن روزبهان** اصفهان مذکور درفوق، ملقّب به **باشا** ازاعاظم علمای عامّه ، جامع معقول و منقول ، حنفی الفروع و اشعری الاصول ، قاضی رسمی مکّه و مدینه ، بسیار متعصّب بود وکثرت تعصّب، برعقل و فضل و انصافش غالب‌آمده و پرده برچشمش کشیده بطوری‌که نتوانسته‌است حق را ببیند واین مطلب بعداز ملاحظهٔ کتاب **ابطال‌الباطل** اوکه در ردّکتاب **کشف‌الحق** علاّمهٔ حلّی نوشته قاضی نورالله نیزکتاب احقاق‌الحق مذکور فوق را در ردّ همین‌کتاب ابطال الباطل تألیف داده است) دیگر روشن میگردد وکتاب **مقاصد** نامی نیز در علم‌کلام از تألیفات فضل بن روزبهان بوده و و تاریخ فوتش بدست نیامد .

(باب نون ریاض‌العلما و ص ۵۲۴ و ۷۶۱ت و ۱۷۹ هب و ۴۵ ج ۳ نی و ۴۰۶ ض و۳۱۴ و ۴۳۰مس و۴۶۱۸ ج ۶س وغیره)

صاحب مجمع‌الامثال **ابوالفضل احمدبن‌محمد** بعنوان**میدانی** خواهدآمد .

صاحب‌المجموع الرائق (من ازهار الحدائق) **سید هبةالله بن ابی‌محمدحسن** - موسوی، عالم فاضل عابد زاهد صالح، معاصرعلاّمهٔ حلّی (متوفی بسال ۷۲۷ه ق = ذکز) میباشد .کتاب مذکور او معروف وحاوی عناوین بسیار و درضمن دوازده باب باخبار غریبه وفوائدکلامیّه ومسائل فقهیّه و اذکار وادعیه و امثال و خطب و دیگر مطالب عالیه مشتمل است . سال وفاتش بدست نیامد و اینکه بعضی از اهل فنّ ، همین‌کتاب مجموع‌الرائق را بصدوق و بعضی دیگر بمفیدش نسبت داده‌اند خطا است زیراکه در هیچیك ازکتب تراجم ، این‌کتاب را از تألیفات ایشان ننوشته‌اند وعلاوه براین ازمطاوی‌آن‌کتاب ظاهرمیشودکه‌درسال۷۰۳ه ق(ذج) تألیف‌یافته ونیزدرآن‌کتاب ازاشخاصی روایت‌میکندکه زمانشان بعداز زمان‌صدوق ومفید بوده‌است.

(ص ۱۷۹هب و ۷۶۸ت و باب‌کنی ضع)

صاحب محاکمات

دو کتاب از اکابر بنام، **محاکمات** تألیف شده که موضوع هر دو، محاکمه ما بین امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی شارحین اشارات شیخ ابوعلی سینا است یکی از قطب الدین رازی محمد بن محمد آتی الترجمة و نامش **المحاکمات بین شرحی الاشارات** و یا بنوشتهٔ کشف الظّنون **المحاکمات بین الامام والنصیر فی شرح الاشارات** است و دیگری از علاّمهٔ حلّی آتی الترجمة و نامش **المحاکمات بین شراح الاشارات** است و نیز در کشف الظّنون گوید شیخ بدرالدین محمد اسعد یمانی شوشتری نیز کتابی در محاکمه ما بین فخر رازی و خواجه نصیر تألیف داده وغیاث الدین منصور نیز چند کتاب بنام محاکمات دارد که در شرح حالش خواهد آمد.

صاحب مدارك الاحکام

سید سند و رکن معتمد، **محمد بن علی بن حسین** - موسوی عاملی جبعی، ملقّب به **شمس الدین**، دخترزادهٔ شهید ثانی، عالمی است عامل فقیه کامل محدّث فاضل متبحّر ماهر محقّق مدقّق عابد زاهد جلیل القدر عظیم الشأن، از وجوه و اعیان و ثقات علمای امامیّه که در علم و زهد و ورع و تقوی دارای مقامی عالی بود، از پدر خود و ازمقدس اردبیلی و تلامذهٔ جدّ مادری خود شهید ثانی تحصیل مراتب علمیّه نموده و با خال خود شیخ حسن صاحب معالم شریك درس بود، در نماز بهمدیگر اقتدا کرده بلکه در درس یکدیگرهم حاضر میشده اند. صاحب مدارك کثیر التّحقیق و قلیل التّصنیف بوده و تألیفاتش منقّح و مهذّب و حاوی فوائد بسیاری میباشند:

۱- **حاشیهٔ استبصار** ۲- **حاشیهٔ الفیهٔ شهید** ۳- **حاشیهٔ تهذیب الاحکام شیخ طوسی** ۴- **حاشیهٔ روضة البهیه** (شرح لمعه) جد خود شهید ثانی ۵- **شرح مختصر نافع محقق** ۶- **مدارك الاحکام فی شرح شرایع الاسلام** که کتاب شرایع محقّق را از اوّل تا آخر باب حج بطور تعلیقه و حاشیه شرح کرده و بارها در ایران چاپ شده است.

وفات صاحب مدارك بسال یکهزار و نهم هجرت در شصت و دو سالگی در قریهٔ جبع از جبل عامل واقع شد وخال او صاحب معالم برسر قبرش نوشت: **رِجَالٌ صَدَقُوا**

مَا عَاهَدوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِر وَمَا بَدَّلوا تَبْديلاً.
شیخ محمد فرزند صاحب معالم نیز مرثیه‌ای گفته وقصیده‌ای درمدح وی سروده که برای احتراز از اطناب بنقل آنها نپرداختیم درباب **محمد** از نخبة‌المقال درمدت عمر و تاریخ وفات صاحب مدارك گوید :

وابــن علی سبط ذی‌المسالك   **بعـد «نجاح» «جد ذوالمدارك»**

عدد لفظ **نجاح** = (۶۲) اشاره بمدت‌عمر وجملهٔ **جد ذوالمدارك** = (۱۰۰۹) نیز تاریخ وفات او است و بترجمهٔ صاحب معالم نیز مراجعه شود .

(ملل وص ۶۲۸ت و۱۸۹هب و ۳۹۱مس)

صاحب‌مراسم **حمزة بن عبدالعزیز دیلمی** - بعنوان **سلار** نگارش یافته است .

صاحب‌مروج‌الذهب **علی بن حسین** - بعنوان **مسعودی** خواهدآمد.

صاحب‌مستدرك‌الوسائل عالم ربّانی قدّوسی ، صاحب فیض قدسی ، صفوة خاتم‌الفقهاء والمحدّثین المتقدّمین والمتأخّرین ، ناشرآثارالائمّة الطّاهرین ، حاج میرزا حسین بن محمدتقی بن میرزا محمدعلی نوری طبرسی ، از ثقات و اعیان و اکابر علمای امامیّهٔ اثنی‌عشریّهٔ اوائل قرن‌حاضرچهاردهم هجرت میباشدکه فقیه محدّث متتبّع مفسّر رجالی عابد زاهد متورّع متّقی ومقام قدس و ورع و تقوی و عبادت وکمالات نفسانیّهٔ وی معروف ، درعلم حدیث وتفسیر ومعرفت احوال و طبقات محدّثین و روات و تراجم احوال علمای اسلام بی‌نظیر، درترویج‌اصول مذهب جعفری وتشیید مبانی طریقت حقّهٔ اثنی‌عشری ونشرآثار ائمّهٔ اطهارعلیهم‌السلام اهتمام تمام بکار برده وکمتر کسی بپایهٔ خدمات دینیّهٔ وی موفق‌گردیده‌است، درحقیقت تالی محمدبن‌ثلثه وثالث مجلسیّین بوده بلکه ازاعاظم اساتید وقت، بمجلسی‌هم‌ترجیحش میداده است البتّه بعدازمراجعه بتألیفات ایشان و مقایسه با یکدیگر قضاوت عادلانه توان نمود . حاج میرزا حسین ، از تلامذهٔ شیخ‌العراقین شیخ عبدالحسین و شیخ مرتضی

انصاری وحاج ملاعلی کنی وحاج میرزا محمدحسن شیرازی وسید مهدی قزوینی ومیرزا محمد هاشم خوانساری و ازمشایخ اجازهٔ علاّمهٔ معاصر متتبّع شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدّث حاج شیخ عباس قمی و بسیاری از معاصرین بوده و تألیفات نفیسه دارد:

۱- البدر المشعشع فی ذریة موسی المبرقع ۲- تحفة الزائر ۳- جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة ع فی الغیبة الکبری ممن لم یجمعوا فی البحار ۴- حاشیهٔ منتهی المقال ابوعلی در رجال **۵- دارالسلام فی ما یتعلق بالرؤیا والمنام ۶- سلامة المرصاد** که رسالهایست پارسی در ذکر اعمال مقامات مسجد کوفه و زیارت غیرمعروفهٔ عاشورا غیراز زیارت مشهورهٔ متداوله **۷- شاخهٔ طوبی ۸- الصحیفة الثانیة العلویة** و درآن یکصد و هشت دعا غیراز ادعیهٔ صحیفهٔ علویهٔ مشهوره نقل کرده است **۹- الصحیفة الرابعة السجادیة** ودرآن هفتاد وهفت دعا از ادعیهٔ حضرت سجاد ع را غیراز ادعیهٔ مندرجه در صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه و صحیفهٔ ثانیهٔ سجادیهٔ شیخ حر عاملی وصحیفهٔ ثالثهٔ سجادیهٔ میرزا عبدالله افندی نقل کرده است **۱۰- ظلمات الهاویة ۱۱- فصل الخطاب فی تحریف الکتاب ۱۲- الفیض القدسی فی احوال العلامة المجلسی ۱۳- کشف الاستار عن وجه الامام الغائب عن الابصار عجل الله فرجه** وآن در ردّ وجواب قصیدهای بیست ودوبیتی است که بعضی از علمای اهل سنّت بغداد در انکار ولادت حضرت ولی عصر ع و استبعاد غیبت و طول عمر وعدم ظهور آن حضرت سروده وبعلمای شیعه فرستاده وجوابهای بسیاری دادهاند که یکی هم همین کشف الاستار است و علاّمهٔ معاصر شیخ محمدحسین کاشف الغطاء نیز قصیدهای مشتمل بردویست و چهل بیت با همان وزن وقافیهٔ قصیدهٔ آن عالم سنّی در رد او انشا کرده ودرآخر همین کتاب کشف الاستار چاپ شدهاست **۱۴- کلمهٔ طیبه ۱۵- لؤلؤ ومرجان** درشرط پلهٔ اول ودویم منبر روضهخوانان **۱۶- مستدرك مزار البحار ۱۷- مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل** که اخبار و احادیث اصولی وکتبی راکه دسترس شیخ حر عاملی نبوده ودر وسائل الشیعة نقل نکرده است درسه مجلد بزرگ حاوی و مجلد سیم آن شرح حال و تراجم احوال جمعی وافر ازعلمای شیعه را نیز که ازمشایخ اجازه و روایت خود او هستند مشتمل میباشد **۱۹- معالم العبر فی استدراك البحار السابع عشر ۲۰- مواقع النجوم ۲۱- میزان السماء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء ص ۲۲- النجم الثاقب فی احوال الامام الغائب ع ۲۳- نفس الرحمن فی فضائل سلمان**. اغلب این تألیفات منیفه در تهران وغیره چاپ شده و بهترین معرّف مراتب عالیهٔ علمیّهٔ آن عالم ربّانی ومصدّق استغراق اوقات ودقائق وی درخدمات دینیّه و نشرآثار وعقائد حقّهٔ اثنی عشریّه میباشند. **جَزاهُ اللهُ عَنِ الإِسْلامِ وَأَهْلِ العِلْمِ خَيْرَ الْجَزاءِ.**

صاحب ترجمه در بیست وهفتم یا هفدهم جمادی‌الاخرهٔ سال هزار و سیصد و بیستم هجرت درشصت وشش سالگی در نجف اشرف وفات یافت ودرسمت دَرِ قبلهٔ صحن مقدس مرتضوی مدفون شد و والد معظّم او میرزا محمدتقی مازندرانی نیز ازفحول علما ومجتهدین و رؤسای مذهبی وقت خود بوده است . (ص۱۸۰هب و۸۷۷ ج۳مس و۸۹ج۱عه)

صاحب مستند **ملااحمد بن ملامهدی** - نراقی بعنوان **نراقی** خواهدآمد .

صاحب مسیحا بعنوان **مسیحا صاحب** خواهدآمد.

صاحب مصباح المنیر **احمدبن محمد** - مصری، بعنوان **فیومی** خواهدآمد .

صاحب مطالع الانظار در کلام **محمود بن عبدالرحمن** - بعنوان **شمس‌الدین** مذکور شد .

صاحب مطالع الانوار علی صحاح الاثار **ابراهیم بن یوسف** - درباب کنی بعنوان **ابن قرقول** خواهدآمد.

صاحب مطالع الانوار فی الفقه **سید محمدباقر بن محمدتقی** - بعنوان **حجة‌الاسلام** مذکور شده است .

صاحب مطالع الانوار فی المنطق والکلام **محمود بن ابی‌بکر** - بعنوان **ارموی** نگارش یافته است.

صاحب معالم **شیخ حسن بن شیخ زین‌الدین** - شهید ثانی سالف‌الترجمه عاملی جبعی ملقّب بجمال‌الدین ، مکنّی بابومنصور ، عالم عامل فقیه نبیه ادیب اریب شاعر ماهر محدّث رجالی عابد زاهد جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن ، از فحول و ارکان و ثقات و اعیان علمای امامیّهٔ اوائل قرن یازدهم هجرت میباشدکه محقّق مدقّق متبحّر و درعلوم دینیّه و بسیاری از فنون متداوله متمهّر ودر زهد و ورع وتقوی مشهور است . محض مساوات با فقرا وعدم تشبّه باغنیا زیاده برقوت یك هفته یا یك ماه را حیازت نمی‌نمود، باخواهرزادهٔ

خود صاحب مدارك سالف‌الترجمة قریب‌السن و شریك درس و هردو مصداق حقیقی نفس سلیم بودند ، در نماز بیکدیگر اقتدا میکردند ، بدرس همدیگر حاضر میشدند، بلکه هر کدام کتابی راکه تألیف میکرد بدیگری عرضه میداشت و بعد از مذاکره در اطراف مطلب و تنقیح آن با توافق هردو رأی متین ، ثبت اوراق مینمودند . هرگاه یکی از ایشان بعضی از احکام شرعیّه را از روی اجتهاد استنباط میکرد اگر همان حکم‌را از دیگری سؤال میکردند امر بمراجعهٔ اوّلی می‌نمود ومیگفت که او مرا اززحمت استنباط این مسئله‌آسوده کرده است . ازکثرت ورع و تقوی و علاقه‌مندی باشتغالات علمی محض اینکه ملتزم بملاقات شاه ایران شاه عباس کبیر (با اینکه اعدل سلاطین بوده) نگردند زیارت حضرت ثامن‌الائمّة ع را ترك نمودند. هردو از مقدس اردبیلی وملاعبدالله یزدی صاحب حاشیهٔ منطق معروف، وازتلامذهٔ شهید ثانی درس خوانده‌اند ودر اوّل ملاقات از مقدس درخواست‌کردند هرآنچه راکه در اجتهاد و استنباط احکام دخیل است بدیشان تعلیم نماید مقدّس نیز قبول نمود و نخست مقداری از منطق و اشکال ضروریّه‌اش را بدیشان تلقین پس بخواندن اصول فقه دلالتشان کرد وفرمود که بهترین کتاب این‌موضوع شرح تهذیب عمیدی‌است لکن بعض مباحث آن دخل باجتهاد نداشته و تحصیل آنها تضییع عمراست اینك شرح تهذیب را بدیشان درس گفت ومباحث همچنانی را متروك گذاشت. روزی درخواست کردند که چون وسائل اقامت زیاد درنجف برای‌ایشان فراهم‌نیست لذا فقط مطالبی‌راکه درحین مطالعه نفهمیده‌اند مطرح بحث ومذاکره قراردهند وبرعکس مواردی‌راکه‌خودشان موقع‌مطالعه‌فهمیده‌اند مسکوت‌عنه گذارند مقدس این‌پیشنهادرا نیز تحسین نمود و مدتی بهمین رویه مشغول تحصیل بودند لکن جمعی استهزا میکردند مقدس فرمود بعد از اندکی ایشان بوطن خودشان مراجعت میکنند و مصنّفات ایشان بدست شماها میرسد درحالتی‌که هنوز شما اسیر وسرگیجهٔ مباحث بی‌نتیجهٔ شرح‌مختصر عضدی بوده باشید اینك دراثر حسن نیّت و پاکی طویت معلّم ومتعلّم باندك‌فاصله بوطن خودشان مراجعت‌نمودند، سید محمد **مدارك** را تألیف وشیخ‌حسن نیز **منتقی** و **معالم** را

تصنیف کردند و نسخهٔ آنها درحال حیات مقدس بنجف رسید ، نیز مقدس ، بعضی از اوراق شرح ارشاد راکه درهمان ایّام تلمّذ ایشان مشغول تألیفش بوده گاهی بنظر ایشان رسانده وخواستار اصلاح عبارات غیر فصیحهٔ آن میشد. **ان فی ذالك لعبرة لاولی العلم المعلمین منهم والمتعلمین** -آه آه . ازآن روکه صاحب معالم درحین وفات والد معظّم خود شهید ثانی صغیر و درسن طفولیّت بوده اینك درس اورا ندیده و بلاواسطه از خود وی روایت نمیکند بلکه بواسطهٔ شیخ حسین پدر شیخ بهائی ودیگر اکابر وتلامذهٔ شهید ازاو روایت مینماید.

تألیفات صاحب معالم درنهایت اتقان و متانت و حسن سلیقه میباشند :

۱- **الاثنی عشریة فی الطهارة والصلوة** که یك نسخه از آن درکتابخانهٔ مدرسهٔ فاضلیهٔ مشهد مقدس موجود و شیخ بهائی بهمین کتاب شرحی نوشته است ۲- **الاجازات** ۳- **التحریر الطاوسی** در رجال که برای تنقیح و تهذیب وترتیب کتاب حل الاشکال ابن طاوس سیداحمد تألیف وبا ترتیب کامل مرتب ومهذبش نموده و بهمین اسم تحریر طاوسی موسومش داشته است ۴- **ترتیب مشیخة من لایحضره الفقیه** ۵ تا ۱۰- **حاشیهٔ استبصار و تهذیب شیخ طوسی و روضة البهیهٔ** والد ماجد خود و **مختلف علامه** و **معالم العلمای ابن شهراشوب ومن لایحضر صدوق** ۱۱- **شرح الفیهٔ شهید** ۱۲- **مشکوة القول السدید فی تحقیق معنی الاجتهاد والتقلید** ۱۳- **معالم الدین و ملاذ المجتهدین** درفقه و فقط بعضی از فصول باب طهارت با یك مقدمهٔ اصولیّه تألیف ولی اجل حتمی باکمال آن امان نداد . همین مقدمهٔ اصولیّه میباشدکه بین العلما بمعالم معروف واز زمان مؤلف تا عصرحاضر ما ازکتب تدریس و تدرّس و مرجع استفادهٔ عموم است و بارها درایران چاپ شده و بجهت کثرت اشتهارش ، مؤلف نیز بجهت انتساب آن به **صاحب معالم** شهرت یافته وهمان مقدار قلیل از فقهش نیز در اواخر در تبریز چاپ و به **فقه معالم** معروف است ۱۴- **مناسك الحج** ۱۵- **منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان** وگویندکه تمامی احادیث مرویه درآن کتاب را اعراب گذاشته و فرمودی که موافق احتیاط همین است که کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است : **اعربوا احادیثنا فانا قوم فصحاء و لکن للحدیث احتمال آخر.** یك نسخهٔ خطّی از یك قسمت کتاب منتقی کـه از اوّل کتاب تاآخر حج است بشمارهٔ ۲۶۶۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است باری صاحب معالم دیوان شعر بزرگی هم دارد واز اشعار طریفهٔ او است :

عجبت لمیت العلم یترك ضایعا   و یجهل مابین البریة قدره

وقد وجبت احکامه مثل میتهم — وجوبا کفائیاً تحقق امره
فذامیت حتم علی‌الناس ستره — و ذامیت حتم علی‌الناس نشره

طول اغترابی بفرط‌الشوق اضنانی — والبین فی‌غمرات الوجد القانی
یابارقا من نواحی الحی عارضنی — الیك عنی فقد هیجت اشجانی
فما رأیتك فی‌الافاق معترضا — الا وذکرتنی اهلی و اوطانی
کم لیلة من لیالی البین بت بها — ارعی‌النجوم بطرفی وهی ترعانی
ویا نسیما سری من حیهم سحرا — فی‌طیه نشر ذاك الرند والبال
احییت میتا بارض‌الشام مهجته — وفی‌العراق له تخییل جثمانی

تا آخر قصیده‌که بیست و چهار بیت است :

فؤادی ظاعن اثرالنیاق — وجسمی قاطن ارض‌العراق
ومن‌عجب‌الزمان‌حیات‌شخص — ترحل بعضه والبعض باق
وحل‌السقم فی‌بدنی فامسی — له یوم النوی لیل المحاق
و صبری راحل عما قلیل — لشدة لوعتی ولظی اشتیاقی
وفرط‌الوجد اصبح بی‌حلیفا — و لما ینو فی‌الدنیا فراقی

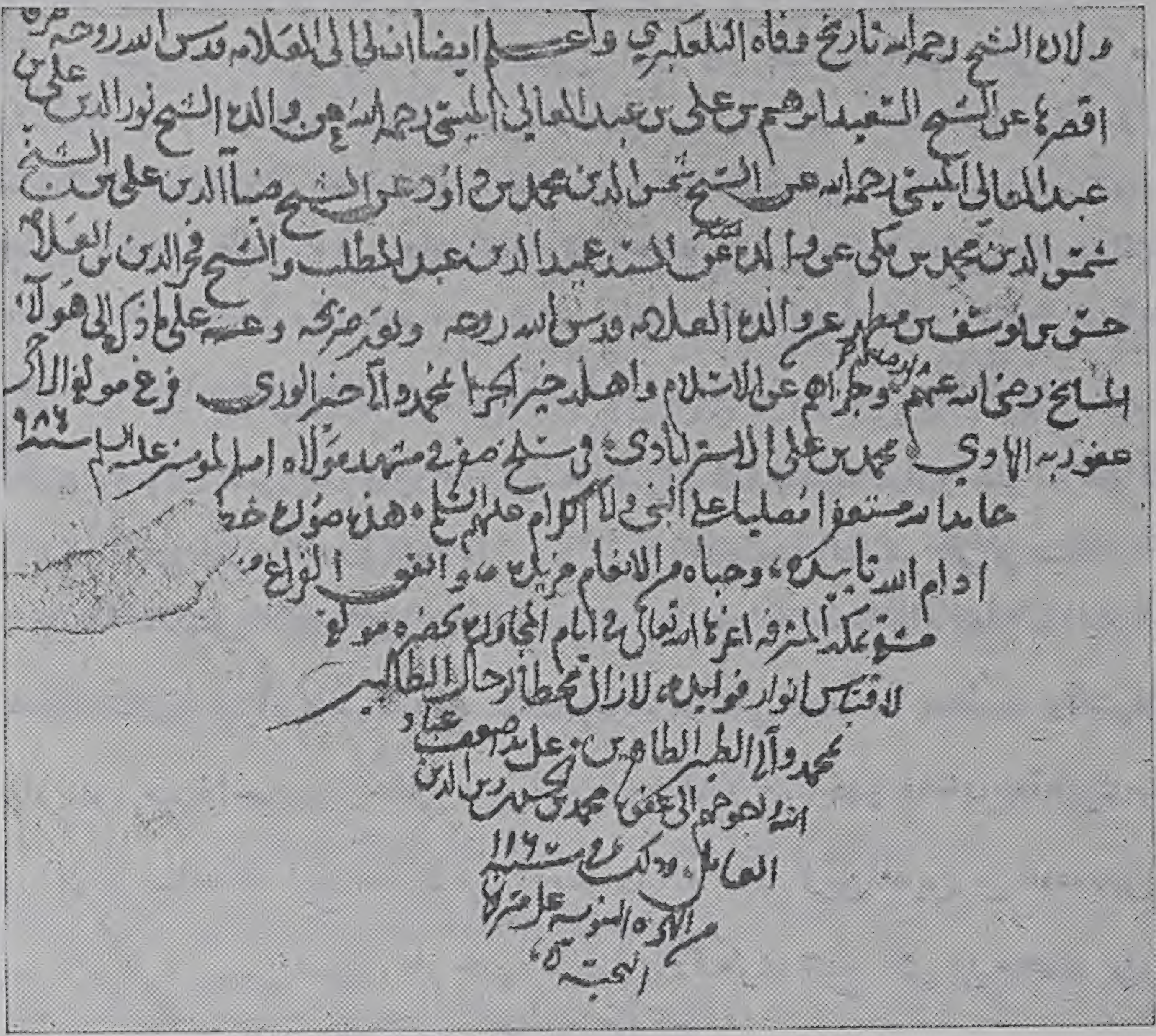
تا آخرکه مجموعاً شانزده بیت است .

وفات صاحب معالم اول محرّم سال هزار و یازدهم هجرت در قریهٔ جبع از قراء جبل عامل درپنجاه و دوسالگی واقع شد ، نزد قبر صاحب مدارك مدفون‌گردید ، کلمهٔ **ذی‌مکارم** = ۱۰۱۱ مادّهٔ تاریخ وفات‌او میباشد ودرباب **حسن** ازنخبة‌المقال درمدت عمر و سال وفاتش‌گوید :

و ابن‌الشهید صاحب المعالم — وبعد **حمد**=۵۲قبض **ذی‌مکارم**=۱۰۱۱

اما **شیخ محمد بن حسن ابن‌شهید ثانی**که فرزندارجمندصاحب‌معالم وبه‌**سبط‌الشهید** معروف و لقبش **فخرالدین** وکنیه‌اش **ابوجعفر** است نیز از اکابر و اعیان علمای امامیّه میباشدکه فقیه محدّث متکلّم متبحّر جامع بارع محقّق مدقّق حافظ ادیب شاعر ماهر ودرفهم و فضل و ورع و تقوی و مراتب علمیّه وکمالات نفسانیّه درغایت درجهٔ‌کمال و وارث جدّ و پدر والاگهر خود و ازتلامذهٔ والد ماجد و صاحب مدارك و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال سالف‌الترجمة بوده و تألیفات طریفهٔ بسیاری دارد :

۱- **استقصاء الاعتبار فی‌شرح‌الاستبصار**که سه مجلد است ۲- **تحفة‌الدهر فی‌منازعة**



نمونهٔ خط شیخ محمد بن حسن ابن شهید ثانی معروف بسبط الشهید -۲۸

کلیشهٔ مزبور یك قسمت ازصفحهٔ آخر نسخهٔ منهج المقال خطی میرزامحمد استرآبادی است که درکتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری موجود ویك جزو اول آن که ازاول کتاب تاآخر حرف (ز) بخط نستعلیق خوب محمدرضا فیروزآبادی است تاریخ کتابتش روز یکشنبه ۶ محرم ۱۰۲۳ درحال حیات خود مؤلف بوده وجزوهٔ دومش ازحرف (س) تاآخر لام در مکهٔ معظمه درحال حیات مؤلف و جزوهٔ سوم آن نیز درمکهٔ معظمه در حال حیات مؤلف بوده و اگرچه ظاهر رقم هندسی چنانچه مشاهده میشود سالها بعداز وفات شیخ محمد را مطابقت دارد ، لکن جملات دیگر صریح است دراینکه کتاب نسخه درحال حیات خود مؤلف متوفی بسال ۱۰۲۸ هجری میباشد وچنانچه درآخر جزوهٔ دیگر همین کتاب که آن نیز بخط شیخ محمد سبط است هزار و شانزده نوشته شده است توضیح اینکه رقم هندسی کلیشهٔ فوق که ۱۱۶ بنظرمیرسد بقرینهٔ آخرجزوهٔ دیگر ۱۰۱۶ است و نقطهٔ جلوی ، نقطهٔ نون کلمهٔ سنه است

الغنی والفقر ۳- تزکیة الراوی ۴- روضة الخواطر و نزهة النواظر که مشتمل براشعار خود و دیگران و متفرقات دیگر بوده و نظیر کشکول است **۵- حاشیهٔ اصول کافی ۶- حاشیهٔ تلخیص الاقوال** در رجال **۷- حاشیهٔ تهذیب الاحکام** شیخ‌طوسی **۸- حاشیهٔ تهذیب الاصول علامه ۹- حاشیهٔ خلاصة الاقوال علامة ۱۰- حاشیهٔ روضة البهیة** (شرح لمعه) جد خود شهید ثانی **۱۱- حاشیهٔ مختلف علامه ۱۲- حاشیهٔ مدارك الاحکام ۱۳- حاشیهٔ مطول ملاسعدتفتازانی ۱۴- حاشیهٔ معالم الاصول** والدماجدخود **۱۵- حاشیهٔ معالم العلما ۱۶- حاشیهٔ من لایحضره الفقیه ۱۷- حاشیهٔ منهج المقال** که رجال کبیر است وغیراینها. چنانچه‌اشاره‌شد شعرخوب نیز میگفته ودیوان شعری‌هم دارد ودرمرثیهٔ حضرت سیدالشهداء ارواحنا له‌الفداگوید:

کیف ترقی دموع اهـل الولاء　　　والحسین الشهید فی‌کربـلاء
جده المصطفی الامین علی‌الوحـــی من‌الله خـاتم‌الانبیاء ـ الخ

شیخ محمد بسال یکهزار و سی‌ام هجرت درپنجاه سالگی درمکهٔ معظمه وفات‌یافت و نزد استاد خود میرزا محمد رجالی استرابادی درجوار قبر حضرت خدیجهٔ‌کبری‌مدفون گردید . مخفی‌نماندکه شیخ محمد نیز دوپسر داشته یکی زین‌الدین بن محمدبن‌حسن بن شهید ثانی‌که بهمین عنوان نام خود مرقوم و دیگری شیخ علی بن محمد بن حسن ابن شهید ثانی‌که بعنوان **سبط‌الشهید** نگارش یافته است.

(ملل وقص وص ۳۰۴فه و ۱۸۱هب و ۱۷۸ت و ۳۹۱مس و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب‌المعراج — **شیخ سلیمان بن عبدالله-** بحرانی ماحوزی بعنوان **محقق بحرانی** خواهدآمد.

صاحب‌المعری — لقب یحیی طویل و شرح حالش موکول بکتب رجال است .

صاحب‌معلی‌بن‌خنیس
صاحب المغازی
در اصطلاح رجالی ، اوّلی لقب محمد بن حدّاد کوفی و دوّمی لقب محمد بن اسحق و محمد بن عمر بوده و موکول بدان علم هستند .

صاحب‌مفتاح‌الکرامة — (فی‌شرح قواعدالعلامة) **سید جواد بن سید محمد -** حسنی حسینی عاملی غروی ازفحول علمای‌امامیّه و متتبّعین اکابر فقهای اوائل قرن سیزدهم هجرت و ازتلامذهٔ‌آقای بهبهانی وسید مهدی

بحرالعلوم و بعضی از اکابر دیگر بوده و صاحب جواهر نیز از تلامذهٔ وی میباشد وازاو روایت میکند. کثرت احاطهٔ فقهیّهٔاو مسلّم اعاظم‌طراز اول عصرخود ودراطّلاع برمسائل خلافیّه و اقوال و ادلّهٔ علما ، متخصّص ومتفرّد بود، حتی میرزای قمی صاحب‌قوانین، باآن‌همه جلالت علمی‌که داشته درهرمسئلهٔ فقهیّه‌که تشخیص مخالف را طالب می‌شده بدو مراجعه میفرمود . از تألیفات وآثار قلمی سید جود است :

۱ و۲ و۳- ارجوزهٔ خمس و رضاع و زکوة ۴- اصالت برائت ۵- تجوید ۶ و۷ و۸ و۹ و۱۰- حاشیهٔ تهذیب الاصول علامه و روضهٔ شهید ثانی (شرح لمعه) و **قواعد علامه و قوانین و مدارک ۱۱- شرح طهارت وافی ۱۲- شرح وافیه** دراصول **۱۳- مفتاح الکرامة فی‌شرح قواعدالعلامة**که شرح کامل اغلب ابواب قواعد بوده و در نقل اقوال علما استقصا نموده و درهشت مجلّد بزرگ در قاهره چاپ شده است . وفات او در سال هزار و دویست و بیست و ششم هجرت واقع گردید .

(ص ۱۵۶ت و ۱۸۲هب و مواضع متفرقه از ذریعه)

صاحب‌مقابس **شیخ‌اسدالله بن‌حاج‌اسمعیل-** شوشتری دزفولی‌کاظمی، فقیه اصولی محقّق مدقّق متتبّع، از اکابر علمای امامیهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت ، از تلامذهٔ‌آقای بهبهانی و سید مهدی بحرالعلوم و پدرزن خود شیخ جعفر کاشف‌الغطاء بوده و اجازهٔ روایت هم داشته و سید عبدالله شُبّر سالف‌الترجمة نیز از او اجازه داشته است . از تألیفات شیخ اسدالله است .

۱- کشف‌القناع عن وجوه حجیة‌الاجماعکه درتهران چاپ‌سنگی‌شده‌است **۲- اللؤلؤ المسجورفی‌معنی‌الطهور ۳- مستطرفات‌من‌الکلام ۴- مقابس‌الانوار و نفائس‌الابرارفی‌احکام النبی المختار و عترته‌الاطهار**که غایت فضل و احاطهٔ فقهیه وکثرت اطلاع او از اقوال و ادله را برهانی قاطع بوده ودر اول‌آن مقداری ازتراجم وشرح حال اکابر علما ازعهدکلینی تا زمان خود را نگارش داده است **۵- منهج‌الحقیق فی‌حکمی التوسعة والتضییق** وغیر اینها .

وفات صاحب مقابس ما بین سال هزار و دویست و بیستم و سی وچهارم و هفتم مردّد وقول وسطی اقرب بصحت میباشد ودر اعیان‌الشیعة نیزآن را ستوده وسید باقر بن سیدابراهیم کاظمی‌هم درمرثیهٔ شیخ اسدالله وتسلیت دادن برادرزنش شیخ‌موسی‌کاشف‌الغطاء قصیده‌ای سروده و درآخرآن مطابق همین‌تاریخ۱۲۳۴ه ق (غرلد) مادّهٔ تاریخ‌گفته‌است. بهرحال

وفات او در نجف واقع شد و درمقبرهٔ پدرزنش شیخ جعفر کاشف‌الغطاء مدفون گردید.

مخفی نماند که **شیخ اسمعیل** کاظمی پسر شیخ اسدالله نیز ازافاضل علمای عصرخود وفقیهی است فاضل کامل متّقی وازتلامذهٔ پدرخود وسید عبدالله شُبّر واجتهاد او مورد تصدیق اغلب علمای وقت بوده واز تألیفات او است :

۱- **المنهاج** دراصول فقه. بسال هزار و دویست وچهل وششم یا هفتم هجرت با طاعون عمومی درکمتر از سی سالگی وفات یافت و باآن سنّ جوانی در رعایت و تفقّد حال مساکین و عجزه اهتمام تمام داشته است.

(ص ۱۲۸هب و ۲۸ت و ۲۵۵ ج ۱۲ عن وغیره)

صاحب مقامع‌الفضل

آقا محمدعلی ابن‌آقای بهبهانی - سالف‌الترجمة، بهبهانیّ الاصل، کرمانشاهیّ المسکن والمدفن، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشدکه عالم عامل فاضل‌کامل محقّق مدقّق فقیه اصولی رجالی بارع متکلّم متبحّر متفنّن متتبّع و اکثر علوم متداوله را جامع بلکه دربعضی‌از نفائس فنون غیرمتداوله نیز ماهر ودرفقه و اصول وکلام وتاریخ اوحد زمان‌خود بود، درامر بمعروف ونهی‌ازمنکر اهتمام تمام بکار میبرد، بافرقهٔ صوفیّه عداوت بی‌نهایت داشت و بسیاری از ایشان راکشته است. گویند **نورعلی‌شاه**که ازاکابر عرفا و مرشد وقت بوده از اصفهان بکرمانشاهان‌آمد و نامه‌ای بآقا محمدعلی فرستادکه از مندرجات‌آن نامه بوده است :

ما ابر گهر باریم — هی هی جبلی قم قم
ما قلزم زخّاریم — هی هی جبلی قم قم
گر نور خدا جوئی — بیهوده چه میپوئی
ما مشرق انواریم — هی هی جبلی قم قم

عاقبت بامر آقا محمدعلی کشته شد و ازمصنّفات آقا محمدعلی است :

۱- **حاشیهٔ روضه** (شرح‌لمعه) ۲- **حاشیهٔ شرح‌تهذیب‌عمیدی** ۳- **حاشیهٔ نقدالرجال** تفریشی ۴- **حلیة‌الجمع بین فاطمیتین** در رد صاحب حدائق ۵- **الفذالك فی‌شرح المدارك**

۶- قطع المقال فی الرد علی اهل الضلال که رد صوفیه‌است **۷- معترك الاقوال فی احوال الرجال** **۸- مفتاح المجامع بمفاتیح الشرایع** که شرح مفاتیح ملامحسن فیض است **۹- مقامع الفضل** که مطالب مشکلهٔ بسیاری از فقه وتاریخ وغیر آنها را حاوی ودراثبات جامعیّت وتفنّن وی در اکثر علوم و فنون متداوله و غیرمتداوله‌گواهی صادق میباشد وغیر اینها . وی بسال هزار و دویست و شانزدهم هجرت در هفتاد و دو سالگی درکرمانشاه وفات یافت ، قبر او درخارج شهر کرمانشاه مشهور و همان موضع به «سر قبرآقا» معروفست .

مخفی نماندکه‌**آقاعبدالحسین** برادرکهترآقا محمدعلی درهمدان مقیم و ازفقهای وقت وازتلامذهٔ پدر وبرادرخود بوده وازآثار او **شرح معالم** است ودرسال هزار ودویست وچهل و اندی درگذشت . هم‌چنین‌**آقا احمد** پسرآقا محمدعلی نیز از اکابر علمای وقت و درمولد خودکرمانشاه ازپدر و درعتبات از بحرالعلوم وشیخ جعفرکاشف‌الغطاء ومیرزا مهدی شهرستانی و صاحب ریاض درس خوانده واز تألیفات او است :

۱- تاریخ‌معصومین‌ع ۲- تحفة‌المحبین فی‌فضائل‌سادات‌الدین وامامة‌الائمة‌الطاهرین ۳- تفسیرالقرآن ۴- مرآت‌الاحوال فی‌معرفة‌الرجال . وی بسال هزار ودویست و چهل و سوم هجرت درکرمانشاه وفات یافت .**آقا محمود** پسر دیگرآقا محمدعلی نیز از علمای عهد محمد شاه قاجار و اوائل ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ه ق) وفقیهی‌بوده اصولی رجالی اخلاقی و برخلاف مسلك پدر بتصوّف اقبالی تمام داشت و شرح دعای سمات او گواهی صادق برمراتب عرفانی وی میباشد و درفقه و اصول و تاریخ و رجال و اخلاق تألیفاتی دارد :

۱- انموزج‌الرجال‌درعلم‌رجال ۲- تحفة‌الملوك درتاریخ‌انبیا ۳- التحفة‌الناصریة در اخلاق **۴- دیوان غزلیات فارسی ۵- شرح دعای سمات ۶- شرح مفاتیح فیض** که فقط باب زکوة و اطعمه و اشربه را شرح کرده است **۷- عکوس‌الشموس** در طهارت و صلوة و صوم وحج وخمس و زکوة **۸- معجون‌الهی**‌دراخلاق **۹- مهمات‌الاحکام** درمباحث‌الفاظ‌وغیراینها و زمان وفاتش بدست نیامد .

(قص وص ۹۸ ج۲نی و ۱۸۲هب و ۱۲۳ و۱۲۴ و ۶۶۰ت ومتفرقات ذریعة)

صاحب‌المقنع **حمزة‌بن عبدالعزیز**- بعنوان سلّار مذکور شد .

صاحب مکارم‌الاخلاق **شیخ حسن بن فضل بن حسن-** طبرسی ، فقیـه جلیل و محدّث نبیل ، از اکابر علمای قرن ششم هجرت ، کنیه‌اش ابونصر، لقبش رضی‌الدین میباشد .کتاب **جامع‌الاخبار** معروف را نیزکه بارها در ایران چاپ شده وبیکصد وچهل ویك فصل مشتمل میباشد بدو منسوب میدارند ولی بعضی‌آن را از تألیفات محمد بن محمّد شعیری دانند وبرخی تألیف شیخ‌جعفر بن‌محمد دوریستی‌اش پندارند ومجلسی نیز احتمال داده‌که مؤلفش شیخ‌ابوالحسن علی بن‌ابی‌سعد بن ابی‌الفرج حناط (خیاط خل) باشد . در امل‌الآمل دونسخـهٔ جامع‌الاخبارکـه یکی بطبرسی منسوب و دیگری را بشعیری منتسب دارند مغایر همدیگرهستند یعنی ممکن است‌که‌کتاب جامع‌الاخبار متعدّد بوده و یکی‌از شعیری و دیگری از طبرسی باشد. در خاتمهٔ مستدرك‌الوسائل ، دربارهٔ مؤلف همین جامع‌الاخبار متداول ، احتمال داده است وکیف‌کان، نسبت این‌کتاب بصدوق محمدبن علی‌بن بابویه (متوفی‌بسال۳۸۱ه ق=شفا) اشتباه میباشد و فصل هفتاد و هشتم‌آن صریح است دراینکه نام مؤلفش محمدبن محمد است و ازچندی ازفصول دیگرآن نیز استظهار میشودکه ازعلمای قرن ششم هجرت‌بوده وتحقیق زاید را موکول بکتاب الذریعه میداریم . ازتألیفات شیخ‌حسن ابن‌فضل است:

۱- اسرارالامامة ۲- جـامع‌الاخبار بزعم بعضی‌که مذکور شد **۳- مکارم الاخـلاق** مذکور درعنوان ،که بارها درایران وقاهره چاپ ویك‌نسخهٔ خطّی‌آن‌نیز بشمارهٔ۱۹۲۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ‌سپهسالارجدیدتهران‌موجوداست. فقیه‌محدّث‌جلیل**علی‌بن‌حسن بن‌فضل** پسرصاحب‌ترجمه، تتمیمی‌برکتاب‌مکارم‌الاخلاق‌پدرش‌نوشته و**مشکوة‌الانوارفی‌غررالاخبار** نامیده است. سال وفات هیچ‌کدام ازاین پسر وپدر بدست نیامد لکن فضل‌بن حسن‌پدر صاحب مکارم ومؤلف‌تفسیرمجمع‌البیان‌معروف درسال‌پانصدوچهل وهشت‌وفات‌یافته‌است.

(ملل و ۱۸۳هب و۵۱۳ت و ۲۶۱ مس)

صاحب ملل و نحل **محمد بن ابی‌القاسم عبدالکریـم -** بعنوان **شهرستانی** مذکور شد .

صاحب‌مناهج‌الاحکام **حاج‌سیدمحمدشفیع-** بعنوان**جابلقی** نگارش یافته‌است.

صاحب مناهل **سید محمد -** معروف به **مجاهد** ابن صاحب ریاض سیدعلی طباطبائی سالف‌الترجمة، ازمشاهیرعلمای امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه فقیه اصولی متبحّر ادیب ماهرعابدزاهد بود ، از والد معظّم خود و پدرزن خود سید مهدی بحرالعلوم تکمیل مراتب علمیّه نمود ، درحال حیات پدر ازکربلاکه مولدش بوده بایران‌آمد و دراصفهان اقامت‌گزیده و بتدریس و تألیف مشغول شد و مرجع استفادهٔ افاضل‌آن نواحی بود وکتاب **مفاتیح** را نیز درآنجا تألیف داده تاآنکه خبر وفات والد معظّمش رسید ، بلافاصله عازم عراق‌شد و درکاظمین مقیم و مشغول انجام وظائف علمیّه‌گردید تاآنکه سلطان فتحعلی‌شاه‌قاجار، مدافعهٔ روس و دفع شرّ و تعدّیات ایشان راکه نسبت ببلاد اسلامی داشتند تصمیم گرفت و محض تبرّك و استمداد از معنویت سیّد، خواستار حضور او درموکب همایونی‌گردید سیّد نیز اجابت‌کرده وبا چندی ازاکابرعلمای وقت‌که محقّق‌نراقی نیز ازآن‌جمله‌بوده عزیمت ایران داد و بیش‌از اندازه مورد عنایات ملوکانه و احترامات درباریان و عموم اهالی‌گردید و بمعنویت و اهل باطن بودن سید اعتقادی کامل داشتند حتی‌گویند سید درحوض مسجد شاه قزوین وضوگرفت و اهالی‌آن بلده ، دراثر حسن عقیدتی‌که دربارهٔ وی داشته‌اند تمامی‌آب‌آن حوض را باندك زمانی محض تبرّك و استشفا بردند ، لکن عاقبت باقتضای تقدیر ازلی ، سلطان ایرانی بدان مرام مقدس موفق نگردید ناچارآن رسوخ و خلوص عقیده‌که دربارهٔ سید داشتند فتور یافت ، سید نیز با دلی پرملال‌که از اقوال‌ناشایست و افعال ناشایست‌آن جماعت بیخبر ازاسرار غیبیّهٔ الهیّه داشته درقزوین اقامت‌کرد تا در اوائل سال هزار و دویست و چهل و دویم هجرت درهمانجا وفات‌یافت وجنازه‌اش با تمام فوریت بکربلای معلّی نقل ودربازار بین‌الحرمین مدفون‌گردید. لفظ **مغرب** مادّهٔ تاریخ وفات وی میباشد و ازمصنّفات او است :

۱- الاستصحاب ۲- اصلاح‌العمل درعبادات **۳- الاغلاط‌المشهورة ۴- جامع‌العبائر**

۵- جامع المسائل نظیر جامع الشتات میرزای قمی **۶- الجهادیة ۷- حاشیهٔ معالم الاصول ۸- حجیة الشهرة ۹- حجیة المظنة ۱۰- المصابیح** درفقه **۱۱- مفاتیح الاصول** که در تهران چاپ سنگی شده است **۱۲- مناهل** درفقه **۱۳- الوسائل الی النجاة** دراصول فقه که دراوائل زندگانی تألیفش کرده وغیر اینها وسبب اشتهاراو به **مجاهد** هم از بیانات مذکوره روشن گردید.

(قص و ص ۱۸۳ هب و ۱۳ روضةالبهیة و ۶۵۹ ت و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب منتهی المقال فی علم الرجال **محمد بن اسمعیل** - در باب کنی بعنوان **ابوعلی** خواهد آمد.

صاحب منهج المقال **میرزا محمد** - استرآبادی بعنوان **صاحب الرجال** مذکور شد.

صاحب المولودین موافق آنچه ازصدوق نقل شده ازاهل نیشابور و ازکسانی است که حضرت صاحب الزمان ع را دیده‌اند.

صاحب مهیج الاحزان **ملاحسن** - یزدی، ازمشاهیر فضلای قرن سیزدهم هجری ایران میباشدکه در نهایت زهد و ورع وعبادت بود، دراقامهٔ عزا برائمّهٔ هدی ع مداومت داشت، ازتلامذهٔ سید محمد مجاهد (متوفّی بسال ۱۲۴۲ ه ق = **مغرب**) بود، فتحعلی‌شاه خواست که دختر خود ضیاءالسلطنة را بپسرش تزویج کند او راضی نشد. ازتألیفات اوکتاب **مهیج الاحزان** است که اخبار معتبرهٔ مصیبت را درآن جمع نموده ونهایت اهتمام دراخبار داشته وسال وفاتش بدست نیامد. (قص)

صاحب نفائس الفنون **محمد بن محمود** - بعنوان **آملی** نگارش یافته است.

صاحب نقدالرجال **میر مصطفی بن حسین** - حسینی تفریشی، ازافاضل و وجوه واعیان علمای امامیّهٔ قرن یازدهم هجرت وعالمی است عامل عادل فاضل کامل محقّق مدقّق فقیه اصولی رجالی

متبحّر، مراتب فضل وکمال و وثاقت وجلالت او در تمامی علوم دینیّهٔ متداوله مشهور، بالخصوص تقدّم او در علم رجال ، مسلّم فحول رجال بوده و محل تردید و انکار احدی نمیباشد وکتاب **نقدالرجال** او از احسن و اجمل کتب رجالیّه محسوب است. باشیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ هق = **غلا**) ومیرزا محمد رجالی استر آبادی متوفی بسال ۱۰۲۸ هق = **غکح**) بلکه بامجلسی اوّل (متوفّی بسال ۱۰۷۰ هـ ق = **غع**) معاصر واز تلامذهٔ ملاعبدالله شوشتری وشیخ عبدالعالی ابن محقّق کرکی بوده وازایشان هم روایت مینماید. در نخبة المقال گوید:

والمصطفی الجلیل حبر تفرشی | **ذوالنقد عاصر التقی المجلسی**

سال وفاتش بدست نیامد . (ملل وص ۱۸۴ هب و۶۶۵ ت)

صاحب وافیه
(دراصول) **ملاعبدالله بن محمد** - تونی بعنوان **تونی** مذکور شد .

صاحب وسائل الشیعة
محمد بن حسن - بعنوان **حر عاملی** نگارش یافته است.

صاحب وسیله
محمد بن علی بن حمزة- بعنوان **عمادطوسی** خواهد آمد .

صاحب هداية المسترشدين
شیخ محمد تقی بن عبدالرحیم - یا حاج محمدرحیم رازی تهرانی، ایوان کیفی الاصل، اصفهانیّ المسکن، از اکابر فحول علمای امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی محقّق مدقّق عابد زاهد عمیق الفکر و دقیق النظر و از تلامذهٔ سید بحرالعلوم و سید علی صاحب ریاض و سید محسن کاظمینی و پدرزن خود شیخ جعفر کاشف الغطا بود. ازشیخ جعفر اجازهٔ فتوی و روایت داشت، جلالت علمی وعملی او مشهور بلکه بتصدیق بعضی از ارباب تراجم در تمامی علوم معقولی ومنقولی برمعاصرین خود مقدم و بالخصوص دراصول فقه که دارای تبحّری



عکس شیخ محمد باقر اصفهانی
پسر صاحب هداية المسترشدين
و پدر آقای نجفی اصفهانی -۲۹

بینهایت بود وگویاکه طینت او از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بوده است. باقطع نظر ازهمه‌چیز، همین کتاب **هدایةالمسترشدین** او (که دراصول فقه تا مبحث مفهوم‌وصف وحاشیهٔ معالم‌الاصول ودارای تحقیقات عمیقهٔ مبتکره بوده و بجهت‌آن به **صاحب حاشیه** شهرت یافته) بهترین معرّف کمالات وتبحّر وی میباشد . دراصفهان مرجع استفادهٔعموم بود و قریب بسیصد تن از اعیان فضلاکه من‌جمله سید محمدباقرصاحب روضات‌الجنّات بوده حاضر حوزهٔ درس او میشدند . از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **تقریرات استاد خود بحرالعلوم** ۲- **حاشیهٔ معالم** که همان هدایة المسترشدین مذکور است ۳- **حجیة المظنة** ۴- **شرح الاسماء الحسنی** ۵- **هدایة المسترشدین** که درفوق مذکور شد . درظهر روز جمعه پانزدهم شهر شوال هزار و دویست وچهل وهشتم هجرت دراصفهان وفات‌یافت، حجةالاسلام حاج‌سیدمحمدباقر سالف‌الترجمة برجنازه‌اش نماز خواند و درمقبرهٔ تخت فولاد نزدیك قبر محقّق خوانساری مدفون شد . جملهٔ : **راهنمای امم‌کرد بجنت‌مقام** = ۱۲۴۸ مادّهٔ تاریخ وفات او است .

مخفی نماندکه **حاج شیخ محمدباقر** خلف‌شیخ‌محمدتقی‌صاحب‌ترجمه و نوهٔ دختری شیخ جعفرکاشف‌الغطاء نیز از اکابر علمای وقت و از تلامذهٔ صاحب جواهر وشیخ مرتضی انصاری و خال خود شیخ حسن کاشف‌الغطاء بود ، در ترویج دین و دادرسی مظلومین و فقرا ، اهتمام تمام داشته و متصدی فتوی و قضاوت بود وبحسب اطّلاعات واصله، اجرای حدود شرعیّه هم مینمود و جمعی از بابیّه بامر اوکشته شدند . وقتی ، درموقع زیارت قبر والد ماجد خود ، بنزدیك بودن اجل حتمی و مسافرت عتبات ملهم شد اینك در اسرع اوقات بنجف اشرف رفته و درآن ارض اقدس مریض‌گردید و درماه صفر هزار و سیصد و یکم هجرت درشصت وهفت سالگی وفات یافت ودرمقبرهٔ جدّ مادری خود شیخ جعفرکاشف‌الغطاء مدفون‌گردید . **شیخ محمدتقی** پسرحاج‌شیخ‌محمدباقرمذکوردرفوق‌نیز ازاکابرعلمای‌عصرمامیباشدوبآقای‌نجفی‌معروف‌وبهمین‌عنوان‌معروفی‌خود نگارش‌یافته‌است.

(ص۱۸۵هب و۱۳۱۹ت ومواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب الیتیمة **عبدالملك بن محمد** - بعنوان **ثعالبی** نگارش یافته است.

صاحب یحیی بن ابی القاسم عبدالله بن وضاح، شرح حالش موکول برجال است.

صاحب الیواقیت والجواهر **عبدالوهاب بن احمد** - بعنوان **شعرانی** مذکور شد.

صادقی **سیدجعفر** - از اهالی دهلی و از مشاهیر شعرای آن سامان میباشد وکتابی بنام بهارستان جعفری تألیف داده واز اشعار او است:

ترك من دست چو برخنجر بیداد برد تشنه را ذوق زلال خضر از یاد برد

درسال هزار وصد و نود و ششم هجرت درگذشت. (ص ۲۹۱۳ ج۴س)

صادقی **صادق بیگ** - افشارگیلانی، متخلّص بصادقی، از شعرای عهد صفویّه میباشدکه نخست کتابدار شاه عباس اوّل صفوی بود و اخیراً ببلاد بسیاری سیاحتها کرد وکتاب **مجمع الخواص** بزبان ترکی جغتائی درتذکرهٔ شعرا ازآثار او است که تمام شعرا را تا زمان شاه عباس (۹۸۵-۱۰۳۵ ه ق) جمع کرده وبه هشت مجلس مرتبش نموده واز اشعار او است:

ستون سرکند اعجازحسنت دست موسی را بیستر افکند بیماری چشمت مسیحا را

سال وفاتش بدست نیامد. (کف وص ۲۹۱۳ ج ۴س)

صادقی **محمد بن سرور** - بکری، مکنّی بابوالسرور، از مشاهیر مورّخین قرن یازدهم هجرت میباشد، کتاب **الروضة الزاهرة فی ولاة مصر والقاهرة** که تمامی وقایع را تا سال یکهزار و سی و ششم هجرت حاوی و بسیار مفید است از تألیفات او وسال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۹۱۳ ج ۴ س)

صارم الدین **ابراهیم بن محمد بن دقماق** - مصری، حنفی، ملقّب بصارم الدین، معروف بابن دقماق، ازمشاهیرمورّخین دیار مصر میباشد و از تألیفات او است:

۱- **الانتصار لواسطة عقد الامصار** که ده مجلد است ۲- **تاریخ حوادث العالم** ۳- **الجوهر الثمین** ۴- **الدرة المضیئة فی فضل مصر والاسکندریة** که ملخص کتاب انتصار مذکور است ۵- **طبقات الحنفیة** ۶- **عقد الجواهر فی سیرة الملك الظاهر** ۷- **الکنوز الخفیة فی تاریخ الصوفیة** ۸- **نزهة الانام فی تاریخ الاسلام** که بترتیب سنین مرتب کرده است ۹- **ینبوع المظاهر فی سیرة الملك الظاهر**. وفات صارم الدین بسال هفتصد و نود تمام و یا درهشتصد و نهم هجرت واقع گردید چنانچه در کشف الظّنون اوّلی را درمادّهٔ انتصار و دوّیمی را در مادّهٔ نزهت نگاشته است . (کف وص۱۰۳مط)

صاغانی[1]

صاغانی

احمد بن محمد - صاغانیّ الاصل ، بغدادیّ المنشأ والمدفن ، ابوحامد الکنیة، از مشاهیر منجّمین وعلمای ریاضی قرن چهارم هجرت میباشد که در هیئت و نجوم و هندسه و فنون متنوّعه معروف وبالخصوص درعلم اسطرلاب و ساختن اجزا وآلات آن و همچنین درساختن آلات رصدیّه بی نظیر و درهمهٔ آنها تصرّفاتی با فکر عمیق خودکرده و اضافاتی بعملیات قدما آورده و ازکسانی است که در دورهٔ اسلامی مقنّن و مروّج اسطرلاب و نجوم و هندسه میباشند . بیانات او محل رغبت و استفادهٔ افاضل عصر خود بود و درنزد خلفای عباسی و ملوك دیالمه نیز بسیار محترمانه میزیست . چون شرف الدولة پسر عضدالدولهٔ دیلمی وارد بغداد شد و ویجن

۱- **صاغانی** - در نامهٔ دانشوران گوید : صغانی ، منسوب است بصغانیان وآن مملکت بزرگی است درماوراء النهر که اعمال ومضافات آن بترمد متصل بوده ودر نسبت بآن، **صغانی وصاغانی** هردو استعمال شده است . در مراصد نیز صغانیان را بفتح اول بهمین روش ترجمه کرده و از کیفیت نسبت نامی نبرده است ونیز گوید که آنرا عجم جغانیان گویند . در روضات، ضمن شرح حال حسن بن محمد بن حسن بن حیدر گوید : او ملقب بصغانی است (بفتح اول) وآنرا صاغانی نیز گویند وبنوشتهٔ هدیة الاحباب ، صغان یا صاغان که عجم جغان یا جاغان گویند دیهی است در مرو وبالجملة ، بعضی از افاضل معروف یا موصوف بهمین نسبت صاغانی یا صغانی را که ظاهراً بیك معنی هستند تحت همین عنوان صاغانی نگارش داده و درعنوان صغانی نیز که شاید بعضی از ارباب رجوع بدانجا مراجعه کنند موکول بهمین عنوان خواهیم داشت .

بن رستم کوهی را بعمل رصد کواکب برگماشت صاغانی نیز حسب المقرّر از راصدین بوده و شرحی بر صحت و درستی آن عمل بنگاشت . وفات صاغانی درذی القعده یا ذی الحجه سال سیصد و هفتاد و نهم ویا درحدود سیصد و نود و پنجم هجرت در بغداد واقع گردید .

(ص ۶۷۲ ج۲مه و ۲۹۵۳ ج۴س)

صاغانی

حسن بن محمد ـ مکنّی با بوالفضل، بنوشتهٔ قاموس الاعلام (تحت عنوان صغانی) از مشاهیر علمای عامّهٔ قرن هفتم هجرت میباشد که کتاب **اصول الاضداد** و کتابی دیگر **درتاریخ حیات و محل وفات صحابهٔ کبار** تألیف داده و درسال ششصد و پنجم هجرت درگذشته است . نگارنده گوید ظاهر، بلکه متیقن بقرینهٔ اتحاد نسبت وکنیه و زمان وفات آن است که صاحب ترجمه، همان حسن بن محمد بن حسن صاغانی مذکور درذیل بوده ودوفقره تألیف مذکور نیز درضمن تألیفات وی مذکور خواهدشد.

(ص ۲۹۵۳ ج ۴ س)

صاغانی

حسن بن محمد بن حسن بن حیدر بن علی ـ محدّث لغوی نحوی، عمری النسب، حنفیّ المذهب ، رضی الدین اللّقب ، ابوالفضل یا ابوالفضائل الکنیة ، وگاهی به **رضی نحوی** و **رضی صاغانی** موصوف ، از مشاهیر فقها و محدّثین و اکابر علم نحو و لغت و علوم ادبیّه و عربیّه بلکه حامل لوای تمامی علوم مذکوره و ریاست علمی آنها بدو منتهی میشد. حوزهٔ درس او مرجع استفادهٔ افاضل فنون مذکوره بود و یکی از مشایخ اجازهٔ روایتی سید احمد بن طاوس و سید عبدالکریم بن طاوس است که شرح حال ایشان بعنوان **ابن طاوس** خواهدآمد که روایت کردن جمیع تألیفات و منشآت و مسموعات خود را بدیشان اجازه داده بلکه بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم که درهدیة الاحباب نیز بدیشان اقتفا کرده علاّمهٔ حلّی نیز ازحسن صاغانی اجازهٔ روایت داشته است لکن فساد این عقیده بعد از ملاحظهٔ تاریخ وفات صاغانی که در سال ششصد وپنجاهم هجرت بوده با درنظر گرفتن تاریخ ولادت علاّمه که ششصد وچهل وهشتم هجرت بوده ظاهر و روشن میگردد بلکه بنا براینکه تاریخ وفات صاغانی را موافق بعضی

از مواضع کشف الظّنون ششصد و پنجم هجرت حساب کنیم علاّمه درآن تاریخ اصلاً در
این عالم ناسوتی نبوده وهنوز متوطّن عالم الست ولاهوت بوده است بلی روایت مع الواسطة
ممکن است لکن خلاف ظاهر کلمات ایشان میباشد، باری بعضی از **تألیفات صاغانی** را مینگارد:

۱- الاثر ۲- الاسد ۳ و۴ و۵- الاسماء و اسماءالدین و اسماءالسعادة ۶ و۷ و۸ و۹ و۱۰ و۱۱- الاضداد و الافتعال و الافعال و افعل فعلان و بیان الاحادیث الموضوعة و التراکیب ۱۲- التکملة علی الصحاح یا **تکملة الصحاح ۱۳- التکملة والذیل والصلة** وظاهراً همان تکملة الصحاح است و یك نسخه ازآن در شش مجلد در خزانهٔ مصریه موجود میباشد **۱۴- درالسحابة فی وفیات الصحابة** که درتاریخ حیات ومواضع وفات اصحاب کبار بوده ویك نسخه ازآن درخزانهٔ مصریه ویکی دیگر نیز برقم ۱۱۵۰ درخزانهٔ برلین موجود است **۱۵- الدرر الملتقطة فی بیان الاحادیث الموضوعة** که بنام بیان الاحادیث مذکور شد **۱۶و۱۷و۱۸و۱۹- الذئب و شرح ابیات المفصل** و**شرح صحیح البخاری** و **الشوارد ۲۰ و۲۱ و۲۲ و۲۳- العباب الزاهر و العروض و فعلان و مجمع البحرین** در لغت **۲۴- مشارق الانوار النبویة من صحاح الاخبار المصطفویة** که در استانبول چاپ و شمارهٔ احادیث آن دوهزار و دویست و پنجاه ودو یا چهل و شش میباشد **۲۵ و ۲۶ و ۲۷- نقعة الصدیان و النوادر** در لغت **و یفعول** وغیر اینها .

مخفی نماند که دوکتاب ومجمع البحرین مذکورین راکه هردو درلغت میباشد برای وزیر کبیر، محمد بن احمد (که شرح حالش بعنوان **ابن العلقمی** خواهدآمد) تألیف وکتاب عباب را فقط تا فصل **بَکَمْ** (که با دوفتحه بمعنی لالی وگنگ بودن است) نوشته و باتمام آن موفق نگردیده این است که یکی ازشعرا ، شعری ایهامی دراین موضوع گفته است:

ان الصغانی الذی حازالعلوم والحکم   **کان قصاری امره ان انتهی الی بکم**

یعنی حسن صغانی که حاوی علوم و اصناف حکمت بوده عاقبت امرش بدان گرایید که زبانش لال شد (که کنایه از مردن است) و این معنی قریب است ویا خود، عاقبت امرش بدانجا رسید کتاب عباب ، در مادّهٔ **بَکَمْ** همچنان ناقص و ناتمام ماند و موفق باتمامش نگردید . ایهام ، دراصطلاح علم بدیع آن است که متکلّم لفظی را بگوید ومعنی بعید آن را اراده نماید. حسن صاغانی از روی زایچهٔ ولادت خود، روز وفات خود را معیّن کرد و منتظر میبود تاآنکه همان روز معیّن فرا رسید و اصلاً در خود علتی و مرضی مشاهده ننمود پس بشکرانهٔ آن صحت وعافیت، طعامی ترتیب داد و اصحاب خودرا دعوت

نمود ، دمیاطی که حاکی قضیه است گوید بعداز صرف طعام متفرق شده ، بمجرّد اینکه بکنار شط رسیدم شخصی وفات حسن‌را بمن خبر داد، من درعجب ماندم وگفتم، همین ساعت از وی جدا شدم گفت بلی همین ساعت بحمام رفت و بفجاه درگذشت . چنانچه مذکورداشتیم وقوع این قضیه بسال ششصد وپنجاهم هجرت در بغداد واقع گردید، امّا ششصد و پنج ،که بعضی گفته و در بعضی ازمواضع کشف الظّنون هم تصریح کرده‌است دور ازصحت بوده ومنافی عادی تألیف دوکتاب مذکور بنام ابن العلقمی (متوفی بسال ۶۵۶ه ق= **خنو**) و بعضی قرائن دیگر میباشد .

(ص۱۸۷هب۲۲۳ت و۵۲ج۵مه و۱۷۹ج۴فع و۲۹۵۳ج۴س و۶۳فوائدالبهیة وغیرها)

صاغانی

محمد بن اسحق بن جعفر - یا محمد صاغانی ، مکنّی بابوبکر، ازمتصلّبین در دین بود ، وثاقت وکثرت روایات او مشهوراست، برای تحصیل علم مسافرتها کرد واز اهل بغداد وبصره وکوفه ومدینه وشام و مصر ومکّه استماع حدیث نمود، ترمدی و نسائی و مشایخ بسیار دیگر نیز درکتب صحاح خودشان از وی روایت میکنند . درهفتم صفر دویست و هفتادم هجرت درگذشت .

(ص ۲۴۰ ج۱ تاریخ بغداد)

صافی

اوحدالدین بن حسین - مراغی بعنوان **اوحدی مراغی** نگارش یافته است .

صافی

میرزاجعفر - اصفهانی ، در عصر خود از مشاهیر شعرای اصفهان بود ، اغلب اوقات او درغزل‌سرائی مصروف میگردید ، عاقبت بفکر آخرت افتاد و اشعاری درمناقب حضرت رسالت ص و حضرت امیرالمؤمنین ع گفته ومدت ده سال از عمر عزیز خود را دراین تجارت دینی صرف کرد وآن کتاب مناقب را **شهنشاه‌نامه** نامید ویك نسخه ازآن را تحفهٔ دربار فتحعلی‌شاه قاجار نمود ومشمول الطاف تازه و عنایات ملوکانهٔ بی‌اندازه گردید . یك مثنوی **گلشن‌خیال** نامی نیز دارد ، درهزار و دویست ونوزدهم هجرت دراصفهان وفات یافت و درتکیهٔ میرفندرسکی مدفون گردید.
از اشعار او است درتوحید:

بنام خـداونـد عقل آفریـن — خداوند داد و خداونـد دین
خم چرخ جـامی زمیخانه‌اش — یـم دهر رشحی ز پیمانـه‌اش
همه بـود او هیچ بـود همـه — عدم بـا وجـودش وجود همه
ز ما تا به او این همه راه نیست — ولکن از این ره کس آگاه نیست
تمام از سفید وسیه مغز وپوست — همه نیستند ار کسی هست اوست

درمناقب گوید :

پنـاه جهـان خواجـهٔ کاینـات — بحـق متّحد در جمیع صفـات
بزر خسروان جمع لشگر کننـد — بلشگـر جهـانی مسخّر کننـد
تهیدست و بی خیل ومال ای شگفت — نگر تـا جهانرا چگـونه گرفت
همه روزه از صبح تـا گاه شـام — در اقصای گیتی چه خاص وچه عام
شمار نـدش ازگونه گونه صفـات — گـواهی دهنـدش بپـاکی ذات
شبی از مکان آن شه انس و جان — قـدم زد بسر منـزل لامکان
چو از خویش آمد بکلّی بـرون — ز بیـرون دریـافت ره در درون
نشستنـد آنگـه بگفت و شنفت — بگفتنـد چندانکـه بایست گفت
بزرگ رسل آن خـداونـد هوش — بهنگام گفتن چـو بگشاد گـوش
بگـوش آمدش از ورای حجـاب — صـدای بنی عمّ خـود بوتـراب
علـی صـورت قـدرت کـردگار — علـی اوّلین نقش صـورت نگار
علـی رهبر مـوسی از رود نیـل — علـی گلشن آرای بـاغ خلیـل

(ص ۳۱۷ ج ۲ مع)

صالح افتونی **شیخ محمد مهدی ابن بهاءالدین محمد** - افتونی ، عاملی غروی، مکنّی بابوصالح ، ملقّب بصالح ، از علمای امامیّهٔ اواخرقرن دوازدهم هجرت ، از مشایخ سید بحرالعلوم ، از تلامذهٔ شریف ابوالحسن عاملی غروی وعموزادهٔ او بوده وازطرف او اجازه داشته است . ازآثار قلمی او ارجوزه‌ایست درتاریخ

حضرات چهارده معصوم علیهم‌السلام که مطلع آن این است :

احمدك اللهـم بـارءالنسم   **مصلیـا علی رسولـك‌العلم**

درسال هزار وصد وهشتاد و سیم هجرت درگذشت. (ص۴۶۷ج۱ذریعة)

صالحی

محمدبن نجم‌الدین بن محمد - هلالی‌دمشقی، مکنّی بابوالفضائل، ملقّب بشمس‌الدین، معروف بصالحی هلالی، ادیب‌کاتب‌منشی، شاعر مشهور ، فقیه ، مفسّر، از افاضل قرن یازدهم هجرت میباشدکه افصح و ابلغ فصحا و بلغای عصر خود بوده و ازآثار او است : دیوان **سجع‌الحمام فی‌مدح خیرالانام** کـه در استانبول چاپ شده ومجموع آن یکهزار و پانصد بیت بوده و بترتیب حروف‌هجا مشتمل بر بیست ونه قصیده میباشد . (ص ۱۹۰ ۱مط)

صالحیه

موافق‌آنچـه درضمن عنوان زیدیّـه اشاره نمودیم ، شعبه‌ایست ازآن سلسله‌که ابوبکر وعمر را نیز امام دانند .

صایحانی

ابراهیم - مکنّی بـابواسحق ، ملقّب ببرهان‌الـدین ، از اکابر فقهای حنفیّه بودکه درعلوم دینیّـه متمهّر و درقاهره از حسن مقدسی و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّـه نمـود ، در ریاضیّات و فلکیّـات نیز دستی توانا داشت . **رساله‌ای در ربع مقنطر** و **رسالهٔ عروضیه** و **شرح فرائض ابن‌شحنه** از آثارقلمی‌او است. صاحب‌ترجمه بسال‌هزار وصد ونود وهفتم هجرت دردمشق درگذشت.

(ص ۵۷۵ ج ۱ س)

صبا

فتحعلی خان - کاشانی، ازشعرای نامی اوائل قرن سیزدهم‌هجری عهد فتحعلی شاه قاجار بود ، بوسیلهٔ قصائد غرّا وشیوا از ندمای محفل سلطانی‌گردید ومدتی بحکومت‌کاشان وقم نامزد ومنصوب شد و اخیراً استعفاکرده بملتزمین رکاب پیوست ، در سفر و حضر مشمول مراحم سلطانی بود و بلقب **ملك‌الشعراء و احتساب‌الممالك** مفتخر شد ، درفنون نظم مثنوی و قصیده‌سرائی طرزی خاص داشت ، ازنو تخم سخن کاشت، شیوه و قانون استادان قدیم را تجدیدکرد . بعقیدهٔ‌ریاض‌العارفین (والعهدة علیه) قریب هفتصد سال است‌که چنین سخن‌گستری در روی زمین‌نیامده وسالها

است که کسی دم از هم‌سری وی نزده و ملك‌الشعرای بالاستحقاق بوده است. بعضی ازادبا شرحی در مزیّت **شهنشاه‌نامهٔ او** (که درذیل مذکورمیداریم) برشاهنامهٔ فردوسی نگاشته و ازآثار قلمی صبا است:

۱- **خداوندنامه** درمعجزات احمدی وغزوات حیدری که درحدود سی‌هزار بیت درمدت سه سال بپایانش رسانده‌است وبرهانی‌قاطع برحسن عقیدهٔ وی میباشد ۲- **شهنشاه‌نامه** در وقایع سلطنت فتحعلی شاه و مختصری ازتاریخ نیاگان وی‌که درمدت سه سال ضمن چهل هزار بیت بنام آن شاه معظم نظم‌کرده و مورد مراحم بی‌کران شاهانه‌گردیده است ۳- **عبرت‌نامه** ۴- **گلشن صبا** ۵- **لیلی ومجنون** ۶ - **هفت پیکر** واز اشعار او است:

خط بگـرد رخ روشن سر غـوغـا دارد		جنگ زنگی و فرنگی است تماشا دارد

تعالی الله خداونـد جهاندار و جهان‌آرا		کزوشدآشکارا، گل زخاك وگوهرازخارا

مرصّع کرد برچرخ زبرجد گوهر انجم		معلّق‌کـرد برخـاك مطبّق گنبـد مینـا

نشانده باغبان قـدرتش در روضـهٔ هستی		هزاران‌سروومه‌منظر، هزاران‌ماه سروآسا

وجوداواست‌چون‌دریاوموجودات‌امواجش		ولی‌گرنیك‌بینی‌نیست موجودی بجزدریا

لطیفه: فتحعلی شـاه قـاجار نیز شعر میگفته و به **خاقان** تخلّص میکـرده است. روزی قطعه‌ای از اشعار خود را برصبا خواند وچگونگی شعریّت‌آن را از وی استفسارنمود، صبا بی‌مهابا گفت شعری پـوچ و بی‌مغز است شاه برآشفت و امرکرد اورا برآخـوری بستند و مقداری کاه پیش او ریختند تـا پس‌از مدتی برسر ملاطفت‌آمد و اذن حضورش داد. موقعی دیـگر باز بعضی از اشعار خود را برصبا خواند و خواستار رأی اوگردید، او نیز پیش‌از عرض جواب، رو بطرف در نمود و عازم بیرون شدن‌گردید، شاه پرسید کجا میروی‌گفت بآخور، شاه خندید و دیـگر شعر خود را بروی نخوانـد. وفات صبا بسال هزار و دویست و بیست و هشتم یا سی و هشتم هجرت واقع‌گردید.

(ص ۲۶۷ ج ۲مع و۲۹۳۴ ج۴س)

صباح‌الدین **احمد بن یوسف** - بعنوان **تیفاشی** نگارش یافته است.

صباحی **سلیمان** - کاشی، از شعرای اوائـل قرن سیزدهم هجرت میباشد که اصلش از موضعی بیدگل نام از توابع‌کاشان وباآذر وهاتف

و نظائر ایشان معاصر و معاشر بود ، طبع صافی داشت وهمّت بر تتبّع طرز فصحای قدما می‌گماشت واز اشعار اواست:

میرم بقفس، بهتر از آن است که در باغ — از طعنهٔ مرغان گرفتار بمیرم
می‌میرم واز زاری من آگهیش نیست — یارب که دعا کرد چنین زار بمیرم
گفتی گذرم گر بتو ، از شوق بمیری — قربان سرت بگذر و بگذار بمیرم

در سال هزار و دویست و ششم هجرت درگذشت . (ص۲۶۳ ج۲مع و۲۹۳۴ ج۴س)

صبان **شیخ‌محمدبن علی صبان-** شافعی‌حنفی، مصری المولد، ابوالعرفان الکنیة ، ازعلمای‌اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشدکه درطلب علم رنجها برده و حاضر حوزهٔ درس مشایخ وقت خودگردید ، اصول هریك از طریقت شاذلیّه و وفائیّه از شعب صوفیّه و اذکار متعلّقه بآن را از اکابر مشایخ آن اخذکرد تا آنکه درتمامی علوم عقلیّه و نقلیّه متمهّر شد و درتحقیق و دقّت نظر ومناظره وجدل مابین علمای مصر و شام شهرتی تمام یافت . از تألیفات او است :

۱- ارجوزة فی‌العروض مع شرحها ۲- اسعاف‌الراغبین فی‌سیرة‌المصطفی و فضائل آل بیته‌الطاهرین ۳- شرح‌منظومة‌الکافیة‌الشافیة مذکور ذیل ۴- الکافیة‌الشافیة علی‌العروض والقافیة وغیر اینهاکه همهٔ اینها درمصر و قاهره چاپ شده‌اند . صاحب ترجمه در سال هزار و دویست و ششم هجرت وفات یافت . **صبان** بروزن عطّار ، بمعنی صابون‌ساز و صابون فروش است . (ص ۱۱۹۴مط)

صبحی تخلّص شعری دوتن ازشعرای هند میباشد: یکی ازاهالی کشمیر بود و درخدمت شاه شجاع ، برادر شاه عالم‌گیر (متوفّی بسال ۱۱۱۸ه ق = **غقیح**) میزیسته و دراواخر قرن یازدهم درگذشت . دیگری در اصل همدانی بود و دراثنای سیاحت بهندوستان رفت وداخل درخدمت شاه جهان بوده‌که در یکی از جنگها مقتول‌گردید واز او است :

هرطرف مینگرم شعلهٔ عالم سوز است — آنکه دل‌را نکند داغ‌کدام‌است‌اینجا

لفظ صبحی تخلّص شعری دوتن ازشعرای عثمانی هم هست که نام یکی مصطفی وشهرتش حکیم‌زاده میباشد و از او است :

من شهید تیغ عشقم تن‌غباریمدور منیم　　پرده‌سایم صورتیم رسم مزاریمدور منیم

دیگری مروی بوده صوفی مسلك واشعار عارفانه ومتصوفانهٔ او بهردو زبان فارسی وترکی بسیار میباشد و از او است :

حـاجیان ره عشقیـم و مقیم عرفـات　　عرفاتی که نشان‌میدهد ازذات وصفات

زیاده براین مشخّص دیگری از هیچکـدام بدست نیامد . (ص۲۹۵۳ ج ۴ س)

صبری

روزبهان - اصفهانی ، از شعرای عهد شاه تهماسب‌صفوی میباشد (۹۳۰_۹۸۴ه ق) کـه نخست به **فارسی** تخلّص میکـرد و اخیراً به **صبری** تبدیل داد واز او است :

یـارب دل شکستهٔ من ازکجا شنیـد　　بوی محبّتی که درآب وگل تو نیست

این بس‌جزای کشتن‌صبری که روزحشر　　حسرت‌همی‌کشدکه‌چرا بسمل تو نیست

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۹۳۶ ج۴س)

صبری

غضنفر- مروی، ازشعرای‌ایرانی‌است که نخست به **راهبی** تخلّص مینموده و اخیراً به **صبری** تبدیل داد ، بهندوستان رفته وداخل خدمت جهانگیر شاه شد واز اشعار او است :

حاصلم درد دل‌است ازدل بیحاصل‌خویش　　به‌که‌گویم من دل سوخته درد دل خویش

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۹۳۶ ج۴س)

صبوحی

جغتائی ، شاعری‌است‌مشهور، بدخشانی‌ّالاصل،هروی‌ّالمسکن، صبوحی‌ّالتخلّص، دربخارا تحصیل مراتب‌علمیّه نمود، بزیارت کعبه و اماکن مقدّسه مشرّف شد و از اشعار او است :

خیالت‌درنظرآورده‌میگویم‌وصال‌است‌این　　وصالت را تمنّا میکنم امّا خیال‌است‌این

درسال نهصد وهفتاد و سیم هجرت درگذشت . (ص ۲۹۳۷ ج۴س)

صبور **میرزا احمد** - کاشانی، برادرزادهٔ فتحعلی خان صبای فوق الترجمة، ازشعرای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشدکه از ندمای دربار بود، درخط و ربط و نظم و نثر و انشا و اخلاق فاضله مقامی عالی داشت، بسال هزار ودویست و بیست و هشتم هجرت درجنگ روسها مقتول گردید ودر نعت حضرت رسالت ص گوید:

چیست آن دریای نورانی کـه عقلش گوهر است
رشحه‌ای زامواج فیضش صد چو بحر اخضر است
فیض آن بـی‌منتهـا و جـودآن بیغـایت است
لطف آن شـادی‌فزا و طبع آن جـان‌پرور است
گاه جودش نوح را برکوه جودی ، رهنما است
گاه لطفش خضر را برآب حیوان ، رهبر است
غرقـهٔ دریـا نه چـون زهر فنـا نوشد و لیـك
هرغریقـی را درآن شهـد بقـا در ساغر است
از دم فیضش هـزاران لالـه و گـل بردمیـد
کایـن سپهر نیلگون زانهـا یکـی نیلوفر است

(ص۳۲۴ ج ۲ مع)

صبور **حسین** - ازمتأخّرین شعرای عثمانی است که دراصل تبریزی بود، باستانبول رفته و بواسطهٔ حسن خطّی که داشته باستنساخ بعضی از دواوین شعرا پرداخت و از اشعار ترکی طریفهٔ او است :

آل شانه دستوه صنمـا ، طاره تلّلرون گوگلوم کبی داغیت ینه رخساره تلّلرون

درسال هزار ودویست وشصت و نهم هجرت در گذشت. (ص ۲۹۳۷ ج۴س)

صبورا **میرزاعلی خان** - بواناتی ، از اهـل سیر و سلـوك ذهبی مسلك و سالکی بوده نیکوخصال، تخلـّص شعری وی **صبورا** ولقب طریقتی وی انواری و اشعار مجذوبانه میگفته واز او است :

ای ترا با هردلی کاری دگـر | درپس هرپرده غمخواری دگر
در دل هرذرّه‌ای بنمـوده‌ای | ازجمال خویش رخساری دگر

در زمان تألیف آثار عجم که بسال هزار وسیصد وسیزدهم هجرت خاتمه یافته میزیسته‌است.
(ص ۴۹۰ عم)

صبیحی صحاف در اصطـلاح رجـالی ، اوّلی ، لقب حمدان بن معافـا و دوّیمی ابراهیم بن نعیم، حسین بن نعیم، علی بن نعیم وحسین بن شاذویه بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

صخری **احمدبن محمد** - خوارزمی ، مکنّی بابوالفضل ، ادیب کامل عالم ماهر کاتب بارع شاعر ساحر ، ازافاضل اوائل قرن پنجم هجرت میباشد اشعار او باآن کثرتی که داشته بدیع وطرفه و متقن ودرسرعت و انشا وبدیهه‌گوئی وحید عصر خود بود ، هرموضوعی از معانی مبتکره و بدیعه که مطرح مذاکره میشده در دم ، با عبارات انیقه و الفاظ رشیقه بارعایت تمامی اصول مقرّرهٔ انشا ، نظماً یا نثراً مینگاشت بطوری که جالب حیرت میشد . در بدایت جوانی حاضر خدمت صاحب بن عبّاد بود ، از انوارکمالات او اقتباس و از جواهر گرانبهای آن دریای بی‌پایان التقاط و ازآن باغ معارف و خرمن کمال ،گلهائی چیده و خوشه‌هائی اندوخت ، باز بوطن خود مراجعت کرد . از مقرّب‌ترین جلسا و ندما و منشیان و شعرا و مقرّبین در بار سلطان وقت بودکه از مفاخر خوارزمش میشمردند . شبی لطائف ارتجالات وسرعت اقتراحات بدیع‌الزّمان همدانی مطرح مذاکره شد ،گفتند ، بدیع‌الزّمان بسیار میبودکه مطلبی راکه نوشتن آن منظور نظرش بوده ازسطر آخر شروع میکرد و باوّلش میرسانید بطوری که اصلاً فتوری و عدم ارتباطی در الفـاظ و معانی آن نبودی ، پس صخری در دم قلم وکاغـذ برداشت و موضوع مهمّی راکه معیّن کردند ازآخر نامه شروع کرده ومتدرجاً بترتیب الاعلی فالاعلی با الفاظ خوش و عبارات دلکش با رعایت تمامی اصول سجع و فصاحت و بلاغت بسطر اوّلش رسانید . صخری، یك دیوان شعر ویك رسائل مدوّنه هم دارد واز اشعار هجویّهٔ

لطیفهٔ او است :

ایا ذاالفضائل واللام حاء ویا ذاالمکارم والمیم هاء
ویا انجب الناس والباء سین ویا ذاالصیانة والصاد خاء
ویا اکتبالناس والتاء ذال ویا اعلم الناس والعین ظاء
تجود علیالکل والدال راء فانت السخی و یتلوه فاء

این گونه اشعار بدیعه وطریفهٔ صخری بسیاراست ودراواخر سال چهارصد وششم هجرت مقتول گردید . (ص۱۹ ج۵جم)

صدائی لقب رجالی حیّان بن بج میباشد و شرح حالش موکول بدان علم است .

صداقت **محمد** - ازشعرای هندوستان، ازاهالی قصبهٔ کنجاوه از ناحیهٔ پنجاب واز مریدان حاجی عبدالرحمن نامی از مشایخ سلسلهٔ قادریّهٔ صوفیّه بود. یك مثنوی موسوم به **ثواب المناقب** درحق مشایخ آن سلسله بنظم کشیده واز او است:

نیازمرا بود حقّ نمك ، برناز پنهانش کدزمزم شدزاشك شورمن چاهز نخدانش

درسال هزار وصد وچهل وهشتم هجرت درگذشت. (ص ۲۹۴۳ ج۴س)

صدر[۱]

صدرا **محمد بن ابراهیم بن یحیی** - شیرازی ، ملقّب بـه **صدرالدین** و **صدرالمتألهین** ، معروف به **صدرا** و **ملاصدرا** ، از اکابر فلاسفه و حکمای نامی اسلامی اواسط قرن یازده هجری ، تمامی فنون تصوّف وکلام و فلسفه را جامع، درتفسیر وحدیث نیز متبحّر وبارع وصاحب ید بیضا بود . حکیمی استفاضل،

۱ـ **صدر** ـ گاهی بتنهائی و بیشتر بضمیمهٔ قیدی دیگر مثل صدرالاسلام وصدرالدین و نظائر آنها ، تخلص ویا عنوان مشهوری بعضی از مشاهیر طبقات مختلفه میباشد . ماهم، آن‌قیود منضمی را درمقام‌ترتیب منظور داشتیم وبا رعایت ترتیب درمجموع و رویهمرفتهٔ اسامی‌اشخاص ملقب بصدر و قیود منضمه بدین‌لقب، بشرح حال بعضی‌ازایشان میپردازیم وچون برخی‌ازایشان بنسبت مکان و بلده نیز شهرت دارند لذا همان نسبت نیز درمقام ترتیب منظور خواهد شد .

متألّه کامل ، عابد زاهد، محقّق مدقّق بصیر ، عجیب الفطنة ، دقیق الفکرة . نکات و دقائق تمامی فنون حکمت را با سر انگشت افکار ابکار عمیقهٔ خود حلّ نمود ، گوی سبقت از اکابر حکمای سلف ربود ، اساس حکمت اشراقی راکه مذاق افلاطون و اتباع وی بوده استوار داشت، ابواب فضائح بسیاری برروی مشائین و رواقیّین حکما گشود و قبایح ایشان را با براهین متقنه مشهود عامّه ساخت . صدرا ،



هو الحکیم العلیم
هذه رسالة شریفة إلهیة ومقالة جلیلة ربانیة مسماة بعرش التقدیس فارق بین الحق
والتدلیس طلعت عن مطلع البرهان والتحقیق ولمعت عن منبع الایمان والتدقیق
لعمری لولا ان الجاهل عنود والانصاف فی الخلق مفقود لحق بها ان تکتب نقوشها
فی صفحات الاحجار ظاهرا وتثبت معانیها فی الواح البصائر باطنا ولکن
الجاحدین الغافلین المغترین بلامع السراب لمحرومون من رحیق هذا الشراب
کانهم لا یبصرون ولا یسمعون لانهم عن السمع لمعزولون وعن آیات ربهم لمحجوبون
یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون ولو کان یتیسر لکل عاجز
السیاحة فی فضاء عالم الملکوت والسیر لما کان سلیمن صلوات الله علی نبینا وعلیه
مختصا بینهم بمنطق الطیر فهؤلاء هم محقون معذورون فی امرهم هذا لو لم یسموا جبنهم
حزما وفتورهم نفورا ونعم ما قیل ترى الجبناء ان الجبن حزم
وتلک خدیعة الطبع اللئیم ولکن الکل میسر لما خلق له وکتب هذه الاحرف
خادم العلوم العالیة الروحانیة محمد بن ابرهیم الشهیر بالصدر الشیرازی احسن الله احواله
حامدا لله مصلیا علی نبیه مستغفرا لذنبه

خط ملاصدرا - ۳۰
کلیشه ازجناب آمیرزا عبدالوهاب تبریزی (شعاری) مقیم تهران

از تلامذهٔ شیخ بهائی و میرداماد و میرفندرسکی بود، از دو اوّلی روایت نموده وعاقبت، مقام او درحکمت الهی بالاتر از اساتید خود شد ومسلّم اهل‌عالم گردید. ملامحسن‌فیض کاشانی وملا عبدالرزاق فیّاض لاهیجانی هم از تلامذهٔ صدرا و داماد وی بوده‌اند و این فیض و فیّاض هم ازآن استاد معظّم‌شان میباشد . روزی زن فیض ، درعالم خصوصیّت بپدر خود اظهارگله‌گذاری نمودکه چرا شوهر مرا لقب فیض دادی و شوهر خواهرم را ملقّب بفیّاض نمودی‌که صیغهٔ مبالغه‌بوده ودلالت برعظمت وی برشوهر من دارد، صدرا

جوابی علمی داده وگفت : فیض و فیّاض، از قبیل زَیْدٌ عَدْلٌ و زَیْدٌ عادِلٌ است که در مقام مدح ، اوّلی ابلغ از دوّیمی است .

مصنفّات متنوّعهٔ طریفهٔ صدراکه درهمهٔ آنها مبتکر است هریکی بتنهائی، برهانی قاطع بر تبحرّ و تمهرّ وی میباشد :

۱- اتحادالعاقل والمعقول ۲- اتصاف الماهیة بالوجود ۳- اسرارالایات و انوار البینات که در تهران چاپ شده است **۴- الاسفار الاربعة اوالحکمة المتعالیة** که اشهر تألیفات صدرا ، معروف به **اسفار**، درغایت اشتهار، ازکتب درسی و درتهران چاپ‌شده‌است **۵- اکسیر العارفین فی‌معرفة طریق‌الحق والیقین ۶- الامامة ۷- بدء وجود الانسان ۸- التصور والتصدیق** که درآخرجوهرالنضید علامه درتهران چاپ‌شده‌است **۹و۱۰و۱۱- تفسیرآیة‌الکرسی و تفسیرآیة‌النور** وتفسیرآیهٔ : **وَتَرَی‌الجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً ۱۲** تا**۲۳- تفسیر سورة‌الاعلی و الم السجدة و سورة‌البقرة تاآیهٔ : کُونُوا قِرَدَةً خاسِئینَ و سورة‌الجمعة و سورة‌الحدید و سورة‌الزلزال و سورة‌الضحی و سورة‌الطارق و سورة‌الطلاق و سورة‌الفاتحة وسورة‌الواقعة و سورة یس** که هریکی مستقل‌است **۲۴- الجبر والتفویض ۲۵** تا**۳۲- حاشیهٔ** هریك از**الهیات شفا و تجرید خواجه و تفسیر بیضاوی و رواشح سماویهٔ میرداماد و روضهٔ شهید** (شرح‌لمعه) **وشرح‌تجرید قوشچی و شرح حکمة‌الاشراق وشفای‌ابوعلی ۳۳- حدوث‌العالم ۳۴- الحشر ۳۵- الحکمة العرشیة ۳۶- رسائل** که حاوی هشت رسالهٔ متفرقه از رساله‌های ملاصدرا است **الحدوث - اتصاف الماهیة بالوجود - سریان‌الوجود - القضا والقدر - الواردات القلبیة - اکسیرالعارفین- الحشر- التشخص** ودرتهران‌مجموع‌این‌هشت‌رساله‌بنام**رسائل‌ملاصدرا**چاپ‌شده‌است **۳۷- سریان‌الوجود** که درضمن رسائل مذکور شد **۳۸- شرح اصول‌الکافی** که بنوشتهٔ روضات الجنات بتمامی شروحی‌که براحادیث‌اهل‌بیت‌عصمت ع نوشته‌شده مزیت دارد و ازهمهٔ آنها نافع‌تر و جلیل‌القدرتر میباشد و باکتاب مفاتیح‌الغیب مذکور ذیل دریکجا چاپ شده‌اند **۳۹- شرح حکمة‌الاشراق ۴۰- شرح‌الهدایة الاثیریة ۴۱- الشواهد الربوبیة فی‌المناهج السلوکیة** که درتهران چاپ شده‌است **۴۲- العرشیة** که بنام **حکمة‌العرشیة** مذکور شد **۴۳- القضاء والقدر** که درضمن‌رسائل مذکورشد **۴۴- القواعدالملکوتیة ۴۵- کسراصنام‌الجاهلیة ۴۶- المبدء والمعاد** که درتهران چاپ شده‌است **۴۷- المسائل‌القدسیة ۴۸- المشاعر** که درتهران چاپ‌شده و شیخ احمد احسائی شرحش‌کرده است **۴۹- مفاتیح‌الغیب** که با شرح اصول‌کافی دریکجا چاپ شده است **۵۰- الواردات القلبیة** که درضمن رسائل مذکور شد وغیراینها .

صدرا هفت مرتبه با پای پیاده حجّ نمود، درمرتبهٔ هفتمی بسال یکهزار وپنجاهم

هجرت در بصره وفات یافت وهم درآنجا مدفون گردید . لفظ **مریض** مادهٔ تاریخ وفات او میباشد ودرباب **محمد** از نخبة المقال گوید :

ثم ابن ابراهیم صدرالاجل — فی‌سفرالحج مریض(۱۰۵۰)ارتحل
قدوة اهل العلم والصفاء — یروی عن‌الداماد والبهائی

این رباعی از صدرا است :

آنان‌که ره دوست گزیدند همه — درکوی شهادت آرمیدند همه
درمعرکهٔ دوکون‌فتح ازعشق‌است — هرچند سپاه او شهیدند همه

مخفی نماند: درمصنّفات ملاصدرا ،کلماتی پیدا میشودکه ظاهرآنها مخالف ظواهرکتاب و سنّت میباشد واز این‌رو مورد سوء ظن بعضی از علمای اعلام‌گردیده وبسوء عقیده‌اش منسوب دارند. در روضات‌گوید:کلمات همچنانی او مبنی برپاره‌ای اصطلاحات‌مخصوصه ویا محمول ببعض معانی هستندکه منشأ سوء عقیده نمیباشند و ماهم قضاوت این‌گونه مطالب را موکول بکتب مربوطه میداریم .

میرزا ابراهیم ، پسر ملاصدرا ، عالمی است عامل فاضل ، فقیه جلیل‌که از پدر خود و جمعی دیگر از اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نموده و استاد سید نعمت‌الله جزائری و نظائر وی بود ، دراکثر علوم متداوله خبیر، خصوصاً درعقلیّات و ریاضیّات یدی طولی داشت، دراصول تصوف وحکمت مخالف مسلك پدر بوده وازتألیفات‌اواست:

۱- تفسیرآیة‌الکرسی ۲- حاشیهٔ اثبات‌الواجب محقق دوانی ۳- حاشیهٔ الهیات شفا ۴- حاشیهٔ تفسیر عروة‌الوثقی ۵- حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید وغیراینها . وفات میرزا ابراهیم ، بسال هزار و شصت و چند ویا هزار وهفتاد تمام ویا هفتاد وچند ازهجرت در شیراز واقع گردید .

(قص وص ۱۸۵هب و۳۷۲نی و۳۳۱ت و ۱۳۹۱ ج۱عن و مواضع متفرقه از ذریعة)

صدرالاسلام — **حاج میرزا علی‌اکبر بن میرزا شیرمحمدهمدانی** - ملقّب بدبیر ، مکنّی بابوالمکارم ، معروف بصدرالاسلام، ازاکابرعلمای‌امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت وازتلامذهٔ حاج میرزاحسین‌نوری‌آتی‌الترجمة‌میباشد

و از آثار قلمی او است :

۱- **آب حیات** که منظومه‌ای فارسی است در اخلاق ، مانند نان وحلوا و بزرگتر از آن درهفده‌سالگی نظمش کرده‌است ۲- **اخوان الصفا** دراخلاق بزبان‌فارسی ۳- **الاعداد والاوفاق** ۴ و۵ و۶- **جفر وخرابات ودعوة‌الحسنی** . صاحب ترجمه بسال هزار و سیصد و بیست و پنجم هجرت درپنجاه وپنج سالگی درهمدان وفات یافت وجنازه‌اش بنجف نقل گردید.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

صدر

حاج سید اسمعیل بن سید صدرالدین - بن‌سیدصالح بن سیدمحمد شرف‌الدین بن سیدابراهیم زین‌العابدین، نسب شریفش بابراهیم اصغر ابن حضرت امام‌موسی بن‌جعفر ع موصول وازاکابر ومراجع تقلیدعلمای طراز اوّل قرن حاضرچهاردهم هجرت میباشدکه بسیار عابد وزاهد ومتورّع و متّقی ، از مفاخر اسلام ، مراتب علمیّه وکمالات نفسانیّه‌اش مشهور و مسلّم یگانه و بیگانه بود . شرح‌حال اجمالی ایشان را موافق آنچه فرزند ارجمندشان آقای‌آسید صدرالدین (صدر) ، از مراجع و زعمای‌امروزی قم ، بحسب درخواست این نگارنده نگارش داده ملخصاً زینت بخش این اوراق مینماید . صاحب ترجمه ، درحدود شش سالگی ، بعد از وفات والد معظّمش ، بسال هزار و دویست و شصت و دویم هجرت درتحت تربیت



عکس سید اسمعیل صدر - ۳۱

این‌عکس بنابرمشهور بحاج میرزامحمدحسن شیرازی آتی‌الترجمة منتسب میباشد لکن بنا بتصدیق آقای آسیدصدرالدین‌فوق و تحقیقات دیگر بی‌شبهه عکس صاحب ترجمه حاج سید اسمعیل‌صدرمیباشدکه درکربلادرصحن‌مقدس حسینی‌ع درحال نمازجماعت برداشته‌شده‌است فرب شهرة لااصل له

برادر والاگهر خود حاج سید محمدعلی معروف بآقا مجتهد سالف‌الترجمة نشأت‌یافت، مقدمات ومقداری از درس سطحی را پیش وی خواند، بعد ازفوت‌آقا مجتهد نیز،دیری تحت تعلیم وتربیت‌آیزنه‌اش شیخ محمدباقربن شیخ محمدتقی صاحب‌هدایةالمسترشدین سالف‌الترجمة بود ، در حوزهٔ وی دروس سطحی را تکمیل‌کرد و شروع بدرس خارج استدلالی نمود تا درسال هزار و دویست وهشتاد ویك هجرت (که سال وفات‌شیخ‌مرتضی انصاری است) تمامی اموال موروثی خود را ببرادران خود موکول‌نموده وبقصد تکمیل مراتب علمیّه عزیمت عتبات داد، ازعدم تشرّف بفیض ملاقات شیخ‌انصاری بسیارمتأسف بود ، فقه و اصول را از حاج میرزا محمدحسین شیرازی‌آتی‌الترجمة وآقا شیخ راضی از بنی‌اعمام شیخ جعفر کاشف‌الغطاء خواند ، معقول و اخلاق را نیز از اساتید دیگر تحصیل وباکمال‌جدّیت‌تحصیلات‌خودرا ادامه‌داد وبمباحثهٔ‌علمی بین‌الاثنینی وبین‌الجمعی رغبتی وافر داشت، دیگرانرا نیز بمباحثهٔ این‌جوری توصیه میکرد ومی‌گفت‌که استفادهٔ من از این مباحثه ،کمتر از اساتید نیست زیرا این قسم مباحثه، هم درس خواندن وهم درس دادن وهم مباحثه است .

صاحب ترجمه ، بعد از فوت استاد معظّمش میرزای شیرازی ، بحسب تکلیف شرعی ، از سامرّا مهاجرت‌کرده و درکربلای معلّی اقامت نمود و بنای تدریس گذاشت ویکی از زعما و مراجع تقلید شیعه و ملاذ وملجاء فرقهٔ محقّه بوده واز برکت‌آن‌وجود مقدس ، حوزهٔ علمیّهٔ مهمّی درآن ارض اقدس تشکیل یافت ومرجع استفادهٔ اکابر وقت گردید . میرزا محمدحسین نائینی ، سید شرف‌الدین عاملی ، حاج سیدحسین فشارکی و بسیاری از افاضل وقت (که شرح حال هریکی در موقع مقتضی از این‌کتاب نگارش یافته و دارای مقام ریاست مذهبی‌بوده‌اند) ازتلامذهٔ وی میباشند. چهارنفر اولاد امجاد صاحب ترجمه ،آقای سید صدرالدین ،آقای سید محمدجواد ،آقای سید حیدر،آقاسید محمد مهدی تماماً از افاضل علما و صاحبان تحقیق و نظر و مراجع عموم میباشند و آقای سید صدرالدین ازآن جمله فعلاً مقیم قم و از مراجع وقت و زعمای‌آن حوزهٔ

محترمه است که درذیل بعنوان مستقل **صدر، صدرالدین** بترجمهٔ حال سعادت منوالشان خواهیم پرداخت.

صاحب ترجمه ، روز سیم جمادی‌الاولی هزار و سیصد وسی وهفت هجری‌قمری درکاظمین وفات یافت ، لوازم تشییع و تعطیل عمومی معمول شد و دریکی از حجرات پائین‌پای رواق مطهّر، مدفون و درتمامی بلاد شیعه مجالس ترحیم اقامه‌گردید . اما صدرگفتن صاحب ترجمه ، همانا محض بجهت رفع اشتباه اسمی بین او ومعاصر وهم‌نام او ، حاج سید اسمعیل نامی از ارحام میرزای مجدد شیرازی است که او نیز در سامره ساکن و مرجع حلّ و عقد بودکه محض امتیاز وعدم اشتباه ، صاحب‌ترجمه‌را بملاحظهٔ انتساب بوالد معظّم‌او سید صدرالدین، مقیّد بلفظ صدرکرده وحاج سید اسمعیل صدر می‌گفتند تا متدرجاً ، این‌قیدصدر، دراثرکثرت‌استعمال، علم بغلبهٔ وی‌گردید بطوری‌که اغلب ، اسم اصلی اورا نمیدانند .

صدرالافاضل **قاسم بن حسین بن احمد** - خوارزمی ، نحوی حنفی ، مکنّی به **ابومحمد**، ملقّب به‌**مجدالدین**، معروف به‌**صدرالافاضل** ازادبای نامی‌عصرخود، درنحو و خطب وفنون شعری وعلوم ادبیّه وعربیّه وحید عصر و مردمك چشم زمان خود بود . ازتألیفات وآثار قلمی‌او است:

۱- **بدایع‌الملح** ۲- **التجمیر** که شرح کبیرکتاب مفصل زمخشری است ۳- **التوضیح** در شرح مقامات ۴- **السبیکة** که شرح وسیط‌کتاب مفصل است ۵- **الزوایا فی‌الخبایا** در نحو ۶- **شرح‌الابنیة** ۷- **شرح‌الاحاجی‌للزمخشری** ۸- **شرح سقط‌الزند** که درذیل‌بنام‌ضرام‌السقط مذکور است ۹- **شرح مفصل زمخشری** که سه فقره شرح وسیط و صغیر وکبیر بنام **سبیکه** و **مجمره** و **تجمیر** بدان‌کتاب نوشته است ۱۰- **شرح مشکلات دیوان ابوالعلاء معری** که ظاهراً همان ضرام‌السقط مذکور ذیل‌است ۱۱- **شرح‌النموزج** ۱۲- **ضرام‌السقط فی‌شرح سقط‌الزند ابوالعلاء معری** که درتبریز(بنام شرح دیوان ابی‌العلاء المعری‌المسمی بضرام‌السقط) چاپ‌سنگی شده است ۱۳- **عجائب‌النحو** ۱۴- **لهجة‌الشرع** در شرح الفاظ فقهیه ۱۵- **المجمرة** که ذکر شد ۱۶- **المحصل** دربیان واز اشعار او است :

یا زمرة‌الشعراء دعوة ناصح — لا تأملوا عندالکرام سماحا
ان‌الکرام بامرهم قد اغلقوا — باب السماح وضیعوا المفتاحا

ایضاً ازاشعار او است‌که بخواهش‌قاضی‌القضاة‌گفته‌است‌که دردیوار عمارت‌تازه‌نقش‌شود.

من‌کان یفخر بالبنیان والشرف — فلیس‌فخری بغیرالمجد والشرف
ماقیمة‌الدار لولا فضل ساکنها — وای وزن بدون‌الدر للصدف

بسال ششصد و هفدهم هجرت درفتنهٔ تاتار مقتول گردید.

(ص ۱۸۵هب و ۲۳۸ ج ۱۶جم وغیره)

صدر **سیدحسن** - بعنوان **صدرالدین** در ذیل مذکور است.

صدرالحقیقة **سیدمحمدبن ابراهیم**- در ذیل بعنوان **صدرالدین دشتکی** مذکور است.

صدرالحقیقة **صدرالحکما** **سید محمد بن غیاث الدین** - نیز در ذیل بهمان عنوان صدرالدین دشتکی مذکور است.

صدرالدین **احمد بن محمد** - بعنوان **سلفی احمد** نگارش یافته است.

صدرالدین **جنید شیرازی** - بهمین عنوان جنیدشیرازی نگارش یافته است.

صدرالدین **سیدحسن بن سید هادی بن سید محمد** - عاملی کاظمی موسوی که نسب شریف او با سی واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر ع موصول، کنیه‌اش ابومحمد، شهرتش صدر، از ارکان و اعیان علمای امامیّهٔ عصر حاضر ما میباشد. پیش از تکمیل سنّ چهارده سالگی از تحصیلات نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع و منطق فارغ و بتحصیل فقه و اصول سطحی در کاظمین نزد اساتید وقت پرداخت، در هیجده سالگی بنجف رفته و کلام و حکمت را ازمحمدتقی گلپایگانی (متوفی بسال ۱۲۹۳ه ق = غرصج) وبعضی اساتید دیگر فراگرفت، فقه خارج استدلالی را از تلامذهٔ صاحب جواهر و اصول استدلالی را از تلامذهٔ شیخ مرتضی



عکس آقای سیدحسن صدر -۳۲

انصاری وعلم حدیث و رجال و ریاضیّات وعلم حروف را نیز از اکابر وقت ویک قسمت ازعلوم غریبه را نیز از شیخ عبدالحسین هندی خوانده است . تمامی ساعات شبانروزی خود را مصروف تحصیل علوم متنوعه میداشت . درسال‌هزار ودویست ونود وهفتم هجرت از نجف بسامره رفت و درحوزهٔ میرزای مجدد نیز بادامهٔ تحصیلات مقتضیه اشتغال‌یافت تا بسال هزار و سیصد و پانزدهم باز بکاظمین مراجعت و بتألیف و تدریس پرداخت و تألیفات طریفه بیادگار گذاشت :

۱- **احیاءالنفوس بادب‌السید ابن‌طاوس** ۲- **بغیةالوعاة فی‌طبقات مشایخ الاجازات** ۳- **تأسیس‌الشیعة الکرام لفنون‌الاسلام** و دراین موضوع مبتکر و مخترع بوده و از روی تواریخ و سیر معتمد مبرهن نموده است‌که علمای شیعه در تأسیس و تألیف نحو و صرف و عروض و لغت و علوم بلاغت وکلام وفقه و اصول وتفسیر و اخلاق ودیگر انواع‌علوم اسلامی‌گوی سبقت ازدیگران ربوده وپیش‌از دیگران بتألیف وتصنیف‌آنها پرداخته‌اند وشرح‌حال تمامی‌علمای شیعه راکه مؤسس بوده وحق تقدّم درتألیف یکی‌ازعلوم‌اسلامیّه داشته‌است با مصنّفات‌ایشان مذکور داشته وبا اینکه درتمامی مطالب‌مندرجهٔ‌آن‌باندکی از بسیارکفایت‌کرده بازهم مجلّدی بزرگ شده‌است اینك بدرخواست جمعی، تلخیصش کرده وآنرا به : **الشیعة وفنون‌الاسلام** موسوم داشته وچاپ شده‌است ۴- **تبیین‌الاباحة للمصلین** ۵- **تحصیل‌الفروع الدینیة فی‌فقه‌الامامیة** ۶- **تکملة امل‌الامل** درسه مجلد بزرگ ۷- **جامع‌اخبارالغیبة** ۸- **حاشیة‌تلخیص‌الاقوال** دررجال ۹- **حدائق‌الوصول‌الی‌علم‌الاصول** ۱۰- **ذکری‌المحسنین** ۱۱- **سبیل‌الرشادفی‌شرح‌نجاةالعباد** ۱۲- **سبیل‌الصالحین** ۱۳- **سبیل النجاة** ۱۴- **الشیعة وفنون‌الاسلام** که درفوق‌ضمن‌تأسیس‌الشیعة ذکرشد ۱۵- **مجالس‌المؤمنین فی‌وفیات‌الائمةالمعصومین ع** ۱۶- **مختلف‌الرجال** ۱۷- **مناقب‌آل‌الرسول من‌طریق‌الجمهور** ۱۸- **نزهةاهل‌الحرمین‌فی‌تاریخ‌عمران‌المشهدین** ۱۹- **نهایةالدرایة** وغیراینها.صاحب‌ترجمه دریازدهم‌ربیع‌الاول‌سال‌هزار وسیصد وپنجاه وچهارم‌هجرت‌درهشتادودوسالگی‌وفات‌یافت.

(مواضع متفرقه ازذریعه واطلاعات متفرقه)

صدرالدین‌حموئی

ابراهیم‌بن سعدالدین محمد - ظاهراً همان‌است‌که بعنوان حموئی بشرح حالش پرداخته‌ایم‌که در بعض مواضع

بهمین عنوان صدرالدین نگارش داده‌اند .

صدرالدین خطاط معروف بمیرصدرالدین ، پسر میرزا شرف جهان قزوینی ، ازمشاهیر خطّاطین ایرانی بود وازطرف شاه‌عباس ماضی مأمور بکتابت تذکرهٔ دولتشاهی گردید لکن موفق باتمام‌آن نشد وبسال یکهزار وهفتم هجرت در اثنای مسافرت مشهد مقدس رضوی در بسطام درگذشت . (ص ۲۹۴۴ ج۴س)

صدرالدین دشتکی **سید محمد بن ابراهیم-** حسینی شیرازی دشتکی ، مکنّی بابوالمعالی ،ملقّب به **صدرالدین** و **امیرصدرالدین** و **سیدالحکما** و **صدرالعلما** و **صدرالحکما** و **صدرالحقیقة** ، معروف بصدرالدین کبیر ، پدرامیرغیاث‌الدین منصورآتی‌الترجمة و از اکابر حکمای مدقّقین اسلامی اوائل قرن دهم هجرت میباشد که صبح روز جمعه دوازدهم رمضان سال نهصد و سیم هجری در دست ترکمانان مقتول شد وبا پسرخود امیرغیاث‌الدین آتی‌الترجمة دربقعهٔ منصوریّه ازمدرسهٔ منصوریّهٔ شیراز مدفون گردید واز تألیفات او است :

۱- **اثبات‌الواجب تعالی** ۲- **الجذر الاصم** که رساله‌ایست درتحقیق مغالطهٔ معروفه بجذر الاصم ۳- **حاشیهٔ تیسیرالوصول الی جامع‌الاصول** درفقه‌شافعی ۴- **حاشیهٔ شرح تجریدقوشچی** که دوفقره بوده وبقیدقدیم‌وجدیدامتیازیابند ۵- **حاشیهٔ شرح‌شمسیهٔ قطب‌الدین‌رازی** ۶- **حاشیهٔ شرح مختصرالاصول عضدی** ۷- **حاشیهٔ شرح مطالع** که دوفقره‌است ۸- **حاشیهٔ کشاف‌زمخشری** ۹- **حاشیهٔ مطول** ۱۰- **معرفت جواهر و خواص و قیمت‌آنها** و رجوع بصاحب روضة الاحباب هم نمایند . (ص ۱۸۶هب و ۱۶۸لس)

صدرالدین دشتکی **سید محمد بن غیاث‌الدین منصور-** آتی‌الترجمة که درمقابل‌جدّ مذکورفوق‌او به **صدرالدین ثانی** یا **امیرصدرالدین‌ثانی** معروف و صاحب توبهٔ مشهوره‌که تارك راح و صبوح ومصداق حقیقی توبهٔ نصوح میباشدبشرحی که در مجالس‌المؤمنین و روضات‌الجنّات نگارش داده‌اند . در روضات‌گوید، نظیر توبهٔ صدرالدین ازکسی معهود نبوده وهیچ‌کدام ازاهل‌توبه بآثاری مانندآثار توبهٔ وی موفق نیامده‌اند . عاقبت کار وی دراثر توبهٔ حقیقی ، بجائی رسیده‌که مایهٔ افتخار اسلاف و

اخلاف خود وازمشایخ روایت و اجازه بوده وبرای بعضی از علمای امامیّه اجازهٔفاخری نوشته که بتصدیق صاحب روضات نظیرآن برای کسی از علما اتفاق نیفتاده است. ازآثار قلمیاو است : **الذکری** وآن رسالهٔ طریفه ایست درتحریم خمر وتأکید مذمّت آن وتشیید مبانی مفاسد ومضرات آن وتهدید شارب آن ومسلّم افرادبشر وبین المللی بودن ممنوعیّت آن . این رساله در رشتهٔ خود بی نظیر است وحاوی فوائد علمیّهٔ شریفهٔ ادبیّه وعربیّه و حقائق فقهیّه وکلامیّه و نصوص الهیّهٔ نبویّه و امامیّه و معارف ایمانیّه و عرفانیّه وبرهانیّه وعلل حکمیّه وطبّیّه میباشد.آیهٔ خمر را با اسلوبی مطلوب وطرزی مرغوب تفسیر کرده ویك نسخه ازآن درپیش صاحب روضات بوده است . ازحسن تصادف ، عدد لفظ **الذکری= ۹۶۱** که نام آن رساله است تاریخ سال تألیف آن میباشدکه در بیست وپنجم ربیع الاول سال نهصد وشصت ویکم هجرت از مسودّهٔ آن درمدرسهٔ منصوریّهٔ شیراز فارغ و روز غدیر سال نهصد و شصت و دویم هجرت آن را از مسودّه بمبیّضه نقل کرده است و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۸۶هب و ۶۶۹ت)

صدرالدین شیرازی **محمد بن ابراهیم** - بعنوان **صدرا** مذکور افتاد .

صدرالدین صدر مکنّی بابوالرضا، مسمّی بصدرالدین، معروف به **صدر**، ابن حاج سیداسمعیل صدر سالف الترجمة، جبل عاملیّ الاصل، کاظمینیّ الولادة ، نجفیّ التحصیل، قمیّ الاقامة، موسویّ النّسب ، حامل لوای علم وادب، جامع شرافت حسب و فضیلت نسب . چنانچه مذکور داشتیم نسب شریف ایشان بابراهیم اصغر ابن الامام الهمام موسی بن جعفر ع موصول، حاوی فروع و اصول وفقیهی است اصولی محدّث رجالی محقّق مدقّق عمیق النّظر دقیق الفکر و ادیب اریب شاعر ماهر که در تمامی علوم عربیّه و فنون شعریّه و ادبیّه دستی توانا و یدی بیضا داشته و از اکابر علما و مراجع و زعمای عصر حاضر ما میباشد، بالخصوص درمکارم اخلاق طاق، باجداد طاهرین خود وارث بالاستحقاق ، دارای کمالات نفسانیّه ومعنویّه بوده وگوی سبقت ازدیگران ربوده است. خلاصهٔ ادوار زندگانی آن عالم ربّانی موافق آنچه بحسب درخواست این نگارنده


عکس آقای صدرالدین صدر -۳۳

نگاشته‌اند بدین منـوال است: بسال هزارودویست و نـود و نهـم هجرت در کاظمین متولدشد، ادبیّات و ریاضیّات را ازاساتید وقت اخذکرد ، مدتی هم درحوزهٔ درس والدمعظّم خود وآخونـد خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر و باجازات ایشان نایل گردیـد تا اخیراً در بلدهٔ طیّبهٔ قم اقامت گزید. از تـألیفات وآثـار قلمی او است :

۱- اصول دین ۲- حاشیهٔ کفایة الاصول ۳- حکم ماءالغسالة ۴- رد بعض شبهات وهابیه ۵- مختصر تاریخ الاسلام که دومجلد ازآن چاپ شده است **۶- المهدی** در اثبـات وجود مقدس حضرت ولیّ عصر ع ازاخبار عامّه و چاپ شده‌است. ازاشعار طریفهٔ او است که موقع تسلّط عبدالعزیز نامی وهابی برحجاز و هدم بقاع متبرّکهٔ ائمهٔ بقیع علیهم السلام سروده است :

لعمری ان نـاحیة البقیع — یشیب لهولها فـودالرضیع
وسوف تکون فاتحةالرزایا — اذا لم نصح من هذاالهجوع
فهل من مسلم لله یـرعی — حقوق نبیه الهادی الشفیع

این اشعار درمیان ادبا و شعرای عرب بین‌النّهرین شهرتی بسزا یافته و زیاده برصد نفر از شعرای عرب تخمیس و تشطیرش نموده ودرمجلّه‌ها و روزنامه‌ها نشر داده‌اند تاآنکه حکومت عراق جلوگیری کرد و مدیران جراید را با توقیف آنهـا تهدید نمود . صاحب

ترجمه اکنون، در تاریخ طبع این اوراق که جمادی‌الاولی سال هزار و سیصد و شصت و هشت هجری قمری است درقید حیات و درقم مقیم ویکی از زعمای نامی و مراجع حل و عقد اسلامی است . أَطالَ‌اللهُ بَقاهُ

صدرالدین‌عاملی **سید محمد بن سید صالح بن سید محمد بن سید زین‌العابدین** - موسوی‌النّسب ، عاملی‌الولادة ، بغدادی‌النشأة ، اصفهانی‌المسکن ، نجفی‌المدفن ، از اکابر فقهای شیعه وعلمای امامیّه میباشد که درفقه واصول وحدیث و رجال و فنون ادب و عروض ودیگر علوم متداوله از افاضل علمای وقت‌خود بود. علاوه‌برمراتب علمیّه ، قریحهٔ شعری صافی هم داشت، درایّام صغر غالباً درحوزهٔ درس سید مهدی بحرالعلوم حاضر میشد و از افاداتش استفاده میکرد . بحرالعلوم نیز هرآنچه راکه از اشعار درهٔ فقهیّه نظم میکرده محض اطمینان بصفای قریحه و حدّت ذهن و سلیقهٔ صدرالدین بنظر وی نیز میرسانید . صدرالدین درحال صغر ادّعای‌اجتهاد مینمود و پیش علما و امرا بسیار محترم بود ومصنّفات جمیلهٔ او حاکی ازتبحّر وکثرت احاطه و تفنّن و تنوع علمی وی میباشند :

۱- اسرة العترة در فقه استدلالی **۲** و**۳- حاشیهٔ تسهیل ابن‌مالك و حاشیهٔ منتهی امل‌الادیب ابن‌ملا** درنحو **۴**و**۵- حاشیهٔ منتهی‌المقال و نقدالرجال ۶- حجیة‌الظنون‌الخاصة** ودرآن دلیل انسداد را ردکرده است **۷- قرة‌العین** درنحو که با صغر حجم‌آن بمغنی‌ترجیحش داده‌اند **۸- القسطاس‌المستقیم** دراصول فقه **۹- قوت‌لایموت** که رسالهٔعملیه‌است **۱۰- مجال الرجال ۱۱- المستطرفات ۱۲- منظومهٔ رضاعیه وشرح‌آن** وغیر اینها .

صدرالدین از تلامذهٔ سید جواد عاملی وسید بحرالعلوم و پدرزن خود شیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء و دیگر اکابر وقت بوده واز بسیاری مشایخ حدیث روایت‌کرده‌است .کتاب وسائل‌الشیعة ودیگر تألیفات و مرویّات شیخ‌حرّ عاملی را نیز بواسطهٔ پدرخود ازجدّش سید محمد از خود شیخ حرّ روایت میکند ، خودش نیز از مشایخ روایت شیخ مرتضی انصاری بوده وشیخ مراتب مذکوره را بهمین سند بواسطهٔ او روایت میکند. صدرالدین نسبت بصاحب روضات الجنّات شفقتهای بسیاری داشته و درتألیف‌آن‌کتاب مستطاب نیز

مساعدتهای مقتضیه را بکارمیبرده‌است. وفات‌او شب جمعه چهاردهم محرم هزار ودویست وشصت وسه یا چهار هجرت درنجف اشرف واقع‌شد وهم درحجرات سمت‌بالای‌سر صحن مقدّس مرتضوی مدفون‌گردید. (ص۱۸۷هب و۳۳۳ت و۳۹۷مس وغیره)

صدرالدین **سیدعلی‌خان** - مدنی‌شیرازی، درضمن‌عنوان **حویزی سیدعلی‌خان** مذکور شد.

صدرالدین‌قمی **سید صدرالدین بن سید محمدباقر بن محمد مهدی** - رضوی، تقوی‌ٌ النّسب، قمی‌ٌ الاصل، سیدصدرالشهرة، ازفحول ومحقّقین علمای امامیّهٔ اواسط قرن‌دوازدهم هجرت میباشدکه حاوی فروع و اصول، جامع‌منقول و منقول، مرجع فتاوی و احکام، ملجأ خواص وعوام، درمراحل‌فضیلت وجودت‌قریحه و دقّت نظر و تصرّف درمطالب عمیقه بی‌نظیر بود. در اصفهان ازآقا جمال خوانساری وشیخ جعفر قاضی وملا میرزا شیروانی ودیگر اکابر تلمّذنمود، پس بقم رفته ودرتأسیس اساس تدریس وتعلیم وتربیت محصّلین دینی اهتمام تمام بکار برد تا درفتنهٔ‌افغان بهمدان و ازآنجا بنجف رفته واز اکابرآنجا بتکمیل مراتب علمیّه پرداخت.

از طرایف قضایاآنکه سید صدر روز اضحی با سید امیرابوالقاسم جعفربن‌حسین موسوی در منی ملاقات‌کردند، درآن‌حال مردی را دیدندکه در دست کاردی داشت، بمیان جمعیّت حجّاج وارد شد، سر بآسمان‌کرده وبا دست چپ‌گلوی خود را باز نمود و ندا در داد، پروردگارا اگر این جماعت با این قربانهای خودشان تقرّب بدرگاه تو میجویند اینك من با قربان‌کردن جان خودم راه تقرّب بدرگاه تو میپیمایم پس‌آن‌کارد را بگلوگذاشته وخود راگوش اندرگوش ذبح‌کرد و بزمین افتاد و مورد حیرت و تعجب جماعت‌گردید. سید صدر، استادآقای بهبهانی‌سالف‌الترجمة و**شارح وافیهٔ ملاعبدالله تونی** در اصول فقه میباشدکه در رشتهٔ خود بی‌نظیر است و **حاشیهٔ مختلف علامه** نیز از تألیفات او است و نسب شریفش بحضرت امام محمدتقی ع موصول میشود. وفات او مابین سال هزار وصد و پنجاهم و شصتم هجرت در شصت وپنج سالگی واقع‌گردید.

برادرش **سید ابراهیم رضوی** بن سید محمدباقر نیز عالمی است عامل فاضل کامل محقّق مدقّق فقیه اصولی محدّث رجالی حکیم متکلّم مفسّر ، در همهٔ علوم مذکوره بی‌نظیر و **شرح المفاتیح** و **شرح الوافی** وغیر آنها از تألیفات او است و لکن در تحصیل ، کم‌حوصله وکثیرالتّعطیل بود و بعداز وفات برادرش از همدان بکرمانشاه رفت . سال وفات و محل وفات و مدفن او معلوم نیست و لکن درسال هزار و صد و شصت و هشت هجرت درقید حیات بوده است. (ص ۱۸۷هب و ۳۳۲ت و۳۹۶ ج۵عن)

صدرالدین قونیوی **محمد بن اسحق بن محمد بن یوسف بن علی** - شافعی قونیوی، ملقّب بصدرالدین، مکنّی باbوالمعالی، ازعلمای نامی وعرفای عالیمقام و مشایخ عظام قونیه میباشد. پدرش درحال صغر سنّ او وفات یافت وبدین‌جهت مادرش بازدواج محیی‌الدین ابن‌العربی درآمد، بدان وسیله صدرالدین نیز تحت‌تربیت ناپدری مذکور و دیگر اکابر باخذ علوم متنوعه موفق شد و دراندك زمانی باکمال زهد و تقوی و ریاضت و مجاهده ، جامع فقه و حدیث و علوم ظاهریّه و باطنیّه و عقلیّه و نقلیّه‌گردید ودرهمهٔ آنها وحید عصر ومرجع‌استفاده و استفاضهٔ اکابر وقت‌شد، قطب‌الدین شیرازی‌آتی‌الترجمة نیز از تلامذهٔ وی میباشد . چنانچه مذکور داشته‌ایم با سعدالدین حموئی سالف‌الترجمة ملاقات‌کرده و رابطهٔ محبّت با همدیگر داشته‌اند . با خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مسائل حکمت مکاتبات ومراسلات بسیاری داشته ومورداحترام و تمجید خواجه بوده است. ملاّی رومی نیز ازشاگردان وی بوده ویا خود ملاّی رومی علوم ظاهره را از وی اخذ و درعلوم طریقت وعرفانیّهٔ باطنیّه مرشداو بوده وبهرصورت کمال یگانگی باهم داشته و وظائف تجلیل و احترام تمام در حق یکدیگر معمول میداشته‌اند . روزی ملاّ ، درمحفل او وارد شد او نیز مسند خود را بملاّ داد و خودش درکنارآن نشست ملاّ نیز برروی‌آن مسند ننشسته و درجواب استفسار از سبب‌آن‌گفت خدا را چه جواب دهم‌که برسجّادهٔ تو نشینم پس صدرالدین سجّاده را بدور افکند و گفت سجّاده‌ای‌که ترا نشاید ما را نیز نشاید باری ازتألیفات صدرالدین است:

۱- **اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن** که تفسیر سورهٔ فاتحه میباشد ودرحیدرآباد هند چاپ شده است ۲- **تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهی** که رساله‌ایست فارسی دراصول معارف و اطوار ولایت ۳- **تفسیر الفاتحة** که همان اعجاز البیان مذکوراست ۴- **شرح الاحادیث الاربعینیة** ۵- **شرح الاسماء الحسنی** که با لسان ذوق وکشف و اشارات شرح کرده برخلاف شروح دیگر که روی اصل استدلال و نظر میباشند ۶ و۷- **شرح شجرهٔ نعمانیه وشرح فصول الحکم محیی الدین ابن العربی** ۸ و۹- **شرح مصباح الانس** و **شرح مفتاح الغیب** که هردو درتهران چاپ شده است ۱۰- **الفکوك فی مستندات حکم الفصوص** ۱۱- **مفتاح الغیب** ۱۲- **النصوص فی تحقیق الطور المخصوص** ۱۳- **النفحات الالهیة** . صاحب ترجمه بسال ششصد و هفتاد و یکم یا دویم یا سیم هجرت درقونیه وفات یافت واز او است :

آن نیست ره وصل که انگاشته‌ایم / وان نیست جهان جان که پنداشته‌ایم

آنچشمه که خضر خورده زان آب حیات / در خانهٔ ما است لیك انباشته‌ایم

اینکه در خزینه‌الاصفیا ، تاریخ وفات صدرالدین قونیوی را ششصد و سی تمام هجرت نوشته و هریك از دوجملهٔ : **والی صدق صدرالدین = ۶۳۰ وهادی آفتاب دین نبی = ۶۳۰** را هم مادّهٔ تاریخ وفاتش آورده دور از صحت میباشد و بالفرض اگر منافی ملاقات او با ملاّی رومی و سعدالدین حموئی و مکاتبات او با خواجه نصیرالدین طوسی هم نباشد منافات کلی با تلمّذ قطب‌الدین شیرازی نزد او (چنانچه درخود خزینه نیز تصریح شده) دارد زیرا وفات قطب چنانچه انشاءالله خواهدآمد ، در سال هفتصد و دهم یا شانزدهم هجرت بوده است .

(کف وص۱۷۴ج۴فع و۲۹۴۴ج۴س و۱۳۵لس و۲۲۲هب و۱۶۴ض و۱۱۲خه‌وغیره)

صدرالدین کبیر چنانچه در عنوان صدرالدین دشتکی مذکـور داشتیم لقب سید محمد بن ابراهیم پدر غیاث‌الدین منصور آتی‌الترجمة است.

صدرالدین **محمد** - بن ابراهیم بعنوان **صدرا** نگارش دادیم.

صدرالدین **محمد** - بن اسحق همان صدرالدین قونیوی مذکور فوق است .

صدرالدین **سیدمحمد** - بن سیدصالح همان صدرالدین عاملی مذکورفوق است.

صدرالدین **محمد** - بن غیاث‌الدین منصور بعنوان صدرالدین دشتکی مذکورشد.

صدرالدین **بن سید محمدباقر**- همان صدرالدین قمی مذکور فوق است.

صدرالدین **سید محمدخلیل** - بعنوان مرادی خواهد آمد.

صدرالشریعهٔ اول رجوع بصدرالشریعه عبیدالله مذکور در ذیل شود.

صدرالشریعهٔ ثانی یا **صدرالشریعهٔ صغیر** همان صدرالشریعه عبیدالله مذکور در ذیل است.

صدرالشریعه **عبیدالله بن مسعود بن تاج‌الشریعة** - محمود بن صدرالشریعة محبوبی حنفی بخاری، ملقّب بجمال‌الدین، معروف به **صدرالشریعة** یا **صدرالشریعهٔ ثانی**، فقیه، اصولی خلافی جدلی محدّث ماهر ادیب نحوی لغوی متکلّم منطقی، از اکابر علمای حنفیّهٔ قرن هشتم هجرت واز خانوادهٔ علمیّه بود، علوم متداوله را از جدّ خود تاج‌الشریعة و او نیز از پدر خود صدرالشریعهٔ اوّل اخذ نمود، بتنقیح تألیفات جدّ مذکور خود تاج‌الشریعة اهتمام تمام داشت واز تألیفات خود صدرالشریعة است:

۱- **تعدیل العلوم** که دو نسخه از آن بشماره‌های ۲۱۹۸ و ۲۱۹۹ در خزانهٔ ایاصوفیه موجود است ۲- **تنقیح الاصول** در اصول فقه ۳- **التوضیح فی حل غوامض التنقیح** که شرح تنقیح‌الاصول مذکور است ۴- **شرح الوقایة** که کتاب وقایة‌الروایة فی‌مسائل‌الهدایهٔ جدخود محمود بن صدرالشریعهٔ اول را شرح کرده و درفقه حنفی است ۵- **مختصرالوقایة** که کتاب وقایهٔ مذکور را بنام **النقایة فی‌مختصرالوقایة** ملخّص کرده است ویک نسخه از آن بشمارهٔ ۲۳۷۷ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است و همهٔ اینها درقازان چاپ‌شده‌اند.

صدرالشریعة بسال هفتصد وچهل و پنجم یا هفتم یا پنجاهم هجرت در بخارا وفات یافت.

ناگفته نماند، مستفاد از کلمات کشف‌الظّنون در مادّهٔ وقایه آنکه: عبیدالله بن مسعود محبوبی حنفی (متوفی بسال ۷۵۰ه ق = **ذن**) را صدرالشریعهٔ ثانی وعبیدالله دیگر راکه پدر جدّ مادری عبیدالله مذکور برهان‌الشیعة محمود است صدرالشریعهٔ اوّل گویند. بعضی دیگر گفته‌اند که **صدرالشریعهٔ صغیر** یا **ثانی** عبارت است از جمال‌الدین عبیدالله بن مسعود بن تاج‌الشریعة محمود بن صدرالشریعة محمود بن صدرالشریعة احمد بن جمال‌الدین

عبیدالله محبوبی بخاری حنفی و ظاهر این جمله (اگر صحیح و خالی از تحریف باشد) آنکه صدرالشریعة، علاوه برخود عبیدالله لقب جدّ پدری دویمش محمود وسیمش احمد نیز بوده و تحقیق مراتب را درصورت لزوم موکول بکتب مربوطه میداریم.

(کف وص ۳۷۷ نی و ۱۰۹ فوائدالبهیة)

صدرالشریعهٔ کبیر همان صدرالشریعهٔ اوّل مذکور فوقاست.

صدرالعلما **سید محمد بن ابراهیم-** بعنوان صدرالدین دشتکی مذکور شد.

صدرالمتألهین **محمد بن ابراهیم -** بعنوان صدرا نگارش دادیم.

صدرالممالك **میرزا صالح -** رضوی، در مشهد مقدس رضوی، نقیب اشراف رضویّه و مصدر خیرات و مبرّات بود. مدرسهٔ صالحیّهٔ آن بلدهٔ شریفه‌که بمدرسهٔ نواب معروف است ازآثار خیریّهٔ او میباشدکه درسال هزار وهشتاد و ششم هجرت بنایش نهاده و املاك وکتب بسیاری وقف آن نموده است. ایوان مصلّی مشهد مقدس نیز ازآثار خیریّهٔ او بشمار میرودکه یك سال بعدازآن بامر سلاطین صفویّه تأسیس داده است. ازآثار قلمی اوکتاب **دقائق الخیال** میباشدکه رباعیّات فارسی شعرا را درآن جمع‌کرده است و درحدود یکهزار و نود تمام از هجرت درگذشت.

(ص ۳۷۷ ج۲ نی)

صدفی در اصطلاح رجالی، لقب جابر بن ماجد، جعثم الخیر و مسلم بن‌کثیر اعرج میباشد و رجوع بدانجا شود.

صدفی **علی بن ابی‌سعید-** بعنوان ابن‌یونس درباب‌کنی خواهدآمد.

صدوق **محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه-** قمی، مکنّی به **ابوجعفر**، معروف به **ابن بابویه** و **صدوق** علی‌الاطلاق‌که درهمین صفت طاق و شهرهٔ آفاق میباشد. کلمهٔ **صدوق** درصورت نبودن قرینه، فقط منصرف بوی بوده و در جائی‌که ابن‌قولویه جعفر (آتی‌الترجمة) وعیاشی (آتی‌الترجمة) ویا غیر ایشان را اراده نمایند بواسطهٔ قرائن استعمال‌کنند، حتی پدر همین صدوق صاحب ترجمه را نیز (که

شرح حالش درباب کنی بعنوان ابن بابویه خواهدآمد) گاهی متّصف بصدوق دارند لکن باکلمهٔ اوّل مقیّد ساخته و **صدوق اول** گویند اینک گاه است محمد را نیز که صدوق مطلق است در مقابل آن ، محض من باب تأکید مقیّد بکلمهٔ ثانی کرده و **صدوق ثانی** اطلاق میکنند . چنانچه درشرح حال شیخ طوسی اشاره نمودیم، صدوق ، دوّیمین محمدین ثلث اوائل مؤلفین کتب اربعهٔ معروفه میباشدکه نام هرسه ، محمّد وکنیه‌شان نیز ابوجعفر بوده وگاهی اورا در مقابل ایشان **ابوجعفر ثانی** گویند . بالجملة صدوق ، از وجوه اعیان و مشایخ عظام و فقهای کرام شیعهٔ امامیّه ، بسیار جلیل القدر و عظیم الشأن ، استاد شیخ مفید، خازن احادیث حضرت سیدالمرسلین ص وحافظ اخبار وآثار حضرات ائمّه‌طاهرین ع بلکه شیخ المشایخ و رئیس المحدّثین و رکن رکین مذهب جعفری و حصن حصین فرقهٔ محقّهٔ اثنی‌عشری ، درتحقیق و انتقاد اخبار خبیر و درمعرفت حال رجال ومحدّثین بصیر میباشد. درسال ۳۵۵ه ق = شنه ببغداد رفت، شیوخ فرقهٔ امامیّه از وی استماع حدیث نمودند ، شیخ مفید و ابن‌شاذان و غضائری و شیخ ابوجعفر محمد دوریستی ودیگر اکابر محدّثین امامیّه از او روایت میکنند . موافق فرمودهٔ شیخ حرّ عاملی و بعضی دیگر از اکابر اهل فنّ ، نظیر او درکثرت علم وحفظ و ضبط اخبار اسلامیّه دیده‌نشده بلکه‌اگر وجود مسعودش نبودی آثار اهل بیت رسالت ص بکلّی محو و نابود بودی .

موافق آنچه در باب کنی درشرح حال برادرش ابن بابویه حسین بن علی مذکور خواهد شد ولادت این هردو برادر در زمان غیبت صغری، بدعای حقیقت انتمای حضرت ولیّ عصر عجّل‌الله فرجه واقع شد و درتوقیع رفیع صادره ازناحیهٔ مقدّسهٔ مبارکه، بفقیه و خیر و مبارك ومصدر منافع بودن موصوف بوده واین‌قضیه ، با قطع نظر ازدیگرمراتب علمیّه وکمالات معنویّه یگانه امتیاز انحصاری این دوبرادر والاگهر وتنها مایهٔ‌افتخار ابدی ایشان میباشد . اینک گوی سبقت از دیگر خدّام شرع مقدّس اسلامی ربودند، در مضمار خدمات دینی اسلامی حاوی قدح معلّی شدند ، زحمات بسیاری دراحیا و ترویج آثار پیشوایان دین مبین محمدی بکار بردند ، با قلم میمنت رقم و مبارك شیم خودشان

تمامی آنها را احیاکردند. محفوظات ایشان بیشتر ازسایر قمیّین بوده وهروقتی که بنقل حدیث میپرداخته‌اند تماماً در حیرت مانده و میگفته‌اندکه این امر و این مقام، فقط خصوصیّت و امتیازی است که در اثر دعای حضرت ولیّ عصر ع بشما عنایت شده است.

تألیفات صدوق که تماماً دینی ودرحدودسیصدکتاب متنوّع الطّرز ومتفنّن الاسلوب میباشد مشهود طبقات انام و منشأ فیض عام ومرجع استنباط احکام و استفاده‌های متنوعهٔ فقهای کرام و افاضل اعلام هستند. علاّمهٔ حلّی و میرداماد وشهید درشرح ارشاد وجمعی دیگر از فحول علما، روایات مرسلهٔ اورا نیز در موقع قبول گذاشته وکمتر از مراسیل ابن ابی‌عمیر ندانند. از رؤیای شیخ بهائی مکشوف میگرددکه مقام جلالت صدوق بالاتر از زکریّا بن آدم نیز (که جلالت وی آفتابی ومصرّح بعلمای رجال است) میباشد. بالجملة: عظمت و فقاهت و وثاقت صدوق وکثرت تألیف و جودت سلیقه و خدمات دینی برجستهٔ او دراحیای آثار ائمّهٔ اطهار ع، کالشّمس فی رابعةالنّهار، واضح وآشکار بوده وجای شبهه و انکار نیست. صدوق، نزد ملوك دیالمهٔ وقت نیز بسیار محترم بود، روزی بحسب درخواست رکن‌الدولة پدر عضدالدولهٔ دیلمی وارد حضور سلطان شد و مشمول عنایات ملوکانه گردید، بعداز رفتن صدوق، کسی از راه حسد عرضه داشت که این شیخ، معتقد میباشد براینکه سر مطهّر حضرت حسین بن علی ع درسر نیزه سورهٔ کهف میخوانده‌است اینك رکن‌الدولة صحت این نسبت راکتباً از صدوق استفسار نمود، صدوق در جواب بنگاشت بلی این چنین قضیه بما رسیده است که آن سر مطهّر، چندآیه ازآن سورهٔ مبارکه را خوانده لکن ازائمّهٔ اطهار ع بما نرسیده و امکان آن را نیز انکارنداریم زیرا جایی که تکلّم اعضای ارباب معاصی وشهادت آنها برسیّئات ایشان در روزقیامت، بمدلول آیات قرآنیّه ثابت ومحقّق است چگونه روا نباشدکه سر امام وخلیفةالله وسیدجوانان اهل جنّت وجگرگوشهٔ حضرت رسالت ص تکلّم بقرآن مجیدنموده و این کرامت باهره باراده خداوند قادر از وی ظاهر گردد ودرحقیقت انکار امکان آن، انکار قدرت خداوندی و فضیلت حضرت نبوی ص است چنانچه انکار شهادت اعضا در قیامت. عجب ازکسی است

که نوحه و عزاداری جن و باریدن خون از آسمان و گریه و نالهٔ ملائکهٔ سماوات‌را قبول دارد ولی امکان این قضیه را انکار نماید ، انکارآن ، بعد از تحقّق و صحت سندآن ، کمتر از انکار شرایع انبیای سلف و معجزات ایشان نمیباشد . تفصیل سؤال و جواب راجع باختلاف عقائد مردم دربارهٔ بعضی از اصحاب‌کبار را نیز که بین رکن‌الدولة و صدوق جریان یافته محض احتراز ازاطناب موکول بروضات‌الجنّات ودیگر کتب‌مربوطه میداریم وفقط یکی از نوادر وکرامات صدوق راکه از وسائل رسوخ عقیده ونصب‌العین بودن جلالت علمای اسلام در انظار عامّه میباشد زینت‌بخش اوراق مینماید:

صاحب روضات‌الجنّات (متوفی‌بسال۱۳۱۳ھ ق = غشیج)گوید ازکرامات‌صدوق که دراین اواخر بوقوع پیوسته و مشهود جمعی‌کثیر بوده‌آن است‌که درعهد فتحعلی شاه قاجار، درحدود سال هزار و دویست و سی و هشت هجرت ، مرقد شریف صدوق‌که در اراضی ری نزدیکی حضرت عبدالعظیم است ازکثرت باران رخنه‌دار شد، بجهت‌تعمیر و اصلاح‌آن اطرافش را میکندند پس بسردابه‌ای برخوردندکه مدفنش بوده ، وارد سردابه شده دیدندکه جثّهٔ او ، همچنان تر و تازه با بدن عریان و مستورالعورة و در انگشتانش اثر خضاب و تارهای‌کفن پوسیده‌اش بشکل فتیله‌ها در اطراف‌جثّه‌اش برروی خاك منتظم بوده‌اند . این خبر درتهران منتشر شد و مسموع شاه‌گردید ، بجهت معاینهٔ قضیه بمحل رفت لکن درباریان و امنای دولت ، ورود خود سلطان را بسردابه خلاف مصلحت دیدند اینك جمعی از اعیان دولت و علمای بلد داخل سردابه شده وصدق‌قضیه را بعرض‌سلطانی رسانیدند، پس‌همینکه بمرحلهٔ تحقیق و رأی‌العین رسید امرهمایونی بسدآن رخنه و تجدید و تعمیر و تزیینات‌آن بقعه صادرگردید. در روضات، بعدازنقل این قضیه‌گوید بعضی‌از حاضرین واقعه را ملاقات‌کردم‌که باعاظم اساتید ما نقل میکرد و چون صاحب روضات موقع وقوع قضیه درحدود دوازده سالگی بوده ولذاگویدکه خودم نیز این واقعه را بطور تردید و ریبه متذکر هستم .

در تنقیح‌المقال (که درهزار و سیصد و پنجاهم هجرت تألیف‌آن بپایان رسیده)

نیز همین قضیه را بطور دیگر نقل کرده و بعداز تجلیلات فوق‌العادهٔ صدوق گوید: ازشهود جلالات وی ، علاوه برمذکورآنکه . چهل سال پیش با سندی صحیح از سید ابراهیم لواسانی تهرانی نقل شدکه در اواخر قرن سیزدهم هجرت قبر صدوق بجهت‌سیل منهدم گردید وجسدش ظاهر شدکه صحیح وسالم مانده و اصلاً تغییری نکرده بودگویا روحش درهمان‌ساعت‌از بدنش‌خارج‌شده، رنگ‌حنا درریش و زیرپای‌او نیزموجود، کفنش‌پوسیده و لکن برروی عورتین او تار عنکبوت بوده است وخود سید ابراهیم نیز ازکسانی‌بوده که بقبر وارد و جسد صدوق را بهمین حال دیده بوده‌اند . درتنقیح‌المقال ، بعداز نقل این جمله‌گویدکه این قضیه دوکرامت صدوق را حاوی میباشد ، یکی سلامت ماندن و نپوسیدن و اصلاً تغییر نکردن جسد شریفش درحدود نهصد سال ودیگر تار عنکبوت‌که بامر ربّ ملکوت ، محض حفظ ناموس و حرمت‌آن خادم دینی ملکوتی برروی عورتین او تنیده شده است . **نگارنده‌گوید :** این قضیه از چندین جهت مغایر قضیهٔ اوّلی منقول از روضات بوده و تعدد واقعه نیز بسیار مستبعد وتحقیق چگونگی مطلب موکول‌بوسائل دیگر است .

تألیفات وآثارقلمی‌صدوق چنانچه‌مذکورشد موافق‌کتب تراجم و رجال درحدود سیصدکتاب دینی بوده‌که میرزا محمد استرآبادی در منهج‌المقال و علاّمهٔ حلّی نیز در رجال‌کبیر خود بتصریح خودش اغلب‌آنها را نوشته‌اند . در رجال نجاشی نیز یکصد و نود و چندی ازآنها نگارش یافته و ماهم دراینجا محض‌پاس خدمات دینی‌صدوق بعضی ازآنها را مینگاریم :

۱- ابطال‌الاختیار فی‌امرالامامة و اثبات‌النص فیها وآن غیرازچندکتاب دیگر است که در ذیل بنام اثبات مذکور میداریم **۲- ابطال‌الغلو والتقصیر ۳** تا **۶- اثبات الخلافة لامیرالمؤمنین ع** و **اثبات‌النص علی‌الائمة ع** و **اثبات‌النص علی‌امیرالمؤمنین ع** و **اثبات‌الوصیة لعلی ع** و هریك از این چهار فقره‌کتابی مستقل میباشد **۷** تا **۱۱- اخبار ابی‌ذر الغفاری و فضائله** و **اخبار ابیطالب** و **عبدالمطلب** و **عبدالله** و **آمنه بنت وهب** و **اخبار سلمان و زهده و فضائله** و **اخبارعبدالعظیم** و **اخبارالمختار ۱۲- ارکان‌الاسلام ۱۳- الاستسقاء ۱۴- الاعتقادات** که درایران چاپ شده **۱۵- الاعتکاف ۱۶- اکمال‌الدین و اتمام‌النعمة در غیبت امام ع** که درتهران چاپ شده است **۱۷- الامالی** که به **مجالس** معروف وچاپشده‌است **۱۸** تا **۲۲- الامامة**

و **امتحان المجالس والاواخر والاوامر** و **اوصاف النبی** ص **۲۳ و ۲۴- التفسیر الجامع** و **التفسیر الصغیر** که اولی بزرگ ودویمی ملخص آن بوده و نجاشی آن را بنام **مختصر تفسیر القرآن** ذکر کرده است **۲۵ و ۲۶- التوحید** و **ثواب الاعمال ۲۷- جامع آداب المسافر للحج ۲۸- جامع الاخبار** چنانچه بعضی توهم کرده و همین کتاب جامع الاخبار مشهور راکه بارها در ایران چاپ شده بصدوق نسبت داده‌اند ، لکن فساد این نسبت و تحقیق اجمالی این موضوع را تحت عنوان صاحب مکارم الاخلاق نگارش دادیم **۲۹** تا **۳۷- جامع تفسیر المنزل فی الحج** و **جامع الحج** و **جامع حجج الائمة** و **جامع حجج الانبیاء** و **جامع علل الحج** و **جامع فرض الحج والعمرة** و **جامع فضل الکعبة والحرم** و **جامع فقه الحج** و **جامع نوادر الحج ۳۸- الجزیة ۳۹- الجمعة والجماعة ۴۰- جوابات المسائل النیشابوریه ۴۱- جوابات المسائل الواسطیة ۴۲- حجج الائمة ۴۳- الحدود ۴۴- الخصال ۴۵- دعائم الاسلام فی معرفة الحلال والحرام ۴۶- صفات الشیعة ۴۷- عقاب الاعمال ۴۸- علل الشرایع والاحکام والاسباب ۴۹- عیون اخبار الرضا ع ۵۰- الغیبة** و شاید همان **اکمال الدین** مذکور فوق باشد **۵۱- فضائل الشیعة ۵۲- کتاب الرجال المختارین من اصحاب النبی ص ۵۳- المجالس** که بنام امالی مذکور شد **۵۴- مختصر تفسیر القرآن** که بنام تفسیر صغیر مذکور شد **۵۵- مدینة العلم ۵۶- المصابیح الخمسة عشر** در رجال **۵۷- المصباح ۵۸- معانی الاخبار ۵۹- المعراج ۶۰- معرفة الرجال ۶۱- المقنع** در فقه **۶۲- من لایحضره الفقیه ۶۳- الناسخ والمنسوخ ۶۴- النبوة ۶۵- النواهی ۶۶- الهدایة** وغیر اینها . در هریك از ابواب فقهیّه و زهد هریك از چهارده معصوم علیهم السلام کتابی جداگانه تألیف داده و دراینجا فقط بهمین مقدارکه مطابق عدد لفظ جلاله است اکتفا نمودیم .

وفات صدوق بسال سیصد وهشتاد ویك قمری هجرت در ری واقع شد، در نزدیکی مرقد شریف حضرت شاهزاده عبدالعظیم حسنی ع مدفون گردیدکه قبرش معروف ومزار و محل استفاضهٔ عموم طبقات میباشد و لفظ **شفا** = ۳۸۱ مادّهٔ تاریخ وفات او بوده و در باب **محمد** از نخبة المقال گوید:

و سبط جاك ثقة بو طاهر ثم الصدوق وهو ذوالمفاخر
عدل جلیل حافظ قد صنفا روی المفید عنه قبضه شفا

لفظ **شفا** = ۳۸۱.

شرح حال علی بن حسین پدر صدوق و حسن وحسین دو برادر او نیز در باب کنی بعنوان

ابن بابویه مذکور خواهد شد .

(ص۴۹هب و۳۱۲ ج۱نی و۵۵۷ت و۵۰۳ ملل ومواضع متفرقه از ذریعه وغیراینها)

صدوق اول
صدوق ثانی
دوّیمی همان صدوق مذکور فوق و اوّلی هم والد ماجدش علی بن حسین است که درباب کنی بعنوان **ابن بابویه** خواهدآمد .

صدوقان یا **صدوقین**
از شیخ علی سبط الشهید نقل است که **صدوقین** عبارت ازصدوق ثانی محمد وبرادرش حسین است تا شبی جدّش شهید ثانی در خواب بدو فرمود : **بُنَیَّ** (پسرك من) صدوقین ، محمد و پدرش میباشد نه برادرش.

(ص ۱۸۷هب و ۱۲۸ت)

صدی لقب رجالی ابی ابن عجلان میباشد وشرح حالش موکول بدان علم است.

صدیق **علی بن یقطین** - (با اضافه) لقب نجیة بن حارث میباشد و رجوع بعلم رجال نمایند .

صدیقی **احمد بن ابراهیم**
صدیقی **محمد بن علی بن محمد**
هردو در باب کنی بعنوان **ابن علان** خواهندآمد .

صدیقی **محمد بن محمد بن عبدالرحمن** - بکری در باب کنی بعنوان **ابوالحسن** خواهدآمد .

صدیقی **محمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن** - بن احمد بن محمد بکری، مصریّ البلدة ، اشعریّ الاصول، شافعیّ الفروع، صدیقیّ النّسب، با نوزده واسطه بابوبکر صدیق خلیفه منتسب و نسب فاطمه مادر جدّ اعلایش احمد بن محمد که دختر تاج الدین قرشی بوده نیز با ده واسطه بحضرت امام حسن مجتبی ع موصول بوده و همیشه با این نسبت نبویّه فخر و مباهات میکرده است . صدیقی از علمای عرفا وتدریس او محیّر العقول بود وحاضرین حوزۀ درس اوکه تماماً متبحّر ومحیط علوم اسلامیّه بوده‌اند از معانی مبتکره وبیانات دلکش او درحیرت مانده و حمل برخارق عادت کرده و میگفته‌اند نمیدانیم این مطالب را ازکجاآورده و الّا با سعی و تلاش صورت امکانی ندارد و درکتب متداوله سراغی ازآنها نداریم خصوصاً درفقه وحدیث وتفسیر که نخست

اقوال و عقاید فقها و محدثین و مفسّرین و مناسبات ما بین آیات و سور قرآنی و اسماء ذات وصفات و مواضع آنها را با عبارات فصیحه و بلیغه ومسجّعه نقل مینموده ودر پایان مطلب ، نظریّهٔ خود را اظهار میکرد . همیشه پیش از شروع بدرس خطبه‌ای میخوانده که بطور براعت استهلال تمامی محتویات و مطالب آن درس را حاوی بوده و در الفاظ و عباراتش اصلاً خرده‌گیری نبوده وازهیچ جهت نحواً وصرفاً و اعراباً ، تقدیماً وتأخیراً بخطا و لغزشی واقف نمیشدند . از تألیفات او است :

۱- **آداب الشیخ والمرید** ۲- **الاسم الاعظم** ۳- **دیوان شعر** . اشعار صدیقی غالباً درتوحید و عرفان بوده واز او است :

اود من الدنیا صدیقاً موافیا	**وفیا بما ارضاه یرضی وینشرح**
فان لم اجدا عرضت عن کل کابر	**وقلت لقلبی قدخلاالکون فاستریح**

صدیقی درماه ربیع الثانی سال نهصد و نود و سیم هجرت در شصت و چند سالگی وفات یافت و شرح حال پدرش محمد بن محمد بن عبدالرحمن نیز که به **بکری** معروف است بعنوان **ابوالحسن** خواهدآمد . (ص۴۱۴ و۴۳۲فر)

صرار
صراری
صرام
صرامی
یا
صرای
در اصطلاح رجالی با اختلاف نسخ کتب رجالیّه ، اوّلی و چهارمی و پنجمی لقب صالح بن محمد بن علی و دوّیمی لقب جعفر بن عثمان و سیمی نیز صرام بن منصور ویا صرام ابومنصور وشرح حال ایشان وتحقیق لفظ موکول بکتب رجالیّه است .

صردر
علی بن حسن بن علی بن فضل - کاتب شاعر مشهور ، به صَرَّدُرّ معروف ، به **رئیس** موصوف ، اشعار او دارای بهجت ، طراوت و فصاحت الفاظ و حلاوت معانی را حاوی ،کنیه‌اش **ابومنصور** ، **دیوان شعر** کوچکی بدو منسوب است و درشکایت از پیری گوید :

لم ابك ان رحل الشباب وانما	**ابکی لان یتقارب المیعاد**
شعر الفتی اوراقه فاذا ذوی	**جفت علی آثاره الاعواد**

نیز درحق کنیزك سیاه رنگی گوید :

علقتها سوداء مصقولة	**سواد قلبی صفة فیها**

ما انکسف البدر علی تمه و نوره الا لیحکیها
لاجلها الازمان اوقاتنا مورخات بلیالیها

بعضی از قصائد و اشعار طریفهٔ او نیز ضمن شرح حال فخرالدولة محمد بن محمد بن جهیر از تاریخ ابن خلّکان مذکور است. **وفات صردر**، درماه صفر چهارصد وشصت وپنجم هجرت در دیهی سر راه خراسان واقع گردید چنانچه در گودی که برای شیر درنده تهیه کرده بوده‌اند افتاده و درگذشت.

وجه تسمیه بلفظ صردر آنکه: دُرّ با ضمّ و تشدید، بمعنی معروف میباشد و صَرّ نیز با فتح و تشدید بمعنی دلو است. ازآنروکه پدرش را بجهت بخل و امساك مفرطی که داشته صَرّ بعر می‌گفتند (یعنی دلو پشگل) خود اورا نیز بجهت اشعارآبدار مانندهٔ درّ شاهوارش، درمقابل آن لقب پدر، صَرْدُرّ میگفتند یعنی دلو درّ و مروارید. دور نیست که لفظ صر نیز درهردو لقب، با ضمّ و تشدید و مخفّف صرّه (بروزن جثّه) بمعنی کیسه و خریطه باشد یعنی کیسه و خریطهٔ پشگل یا درّ و مروارید.

(ص۳۹۳ج۱کا وغیره)

صرفی
صلاح‌الدین - شاعری است ایرانی، از اهل ساوه و از شاگردان محتشم کاشانی (متوفی بسال ۹۹۶ه‍ ق = **ظصو**) واز او است:

با تو رشکم کشد و بی‌تو جدائی، چه‌کنم میکشم این همه از دیدن و نادیدن تو

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۹۵۲ ج۴س)

صرمی
صری
در اصطلاح رجالی، دوّیمی لقب ابن‌مافنه و اوّلی نیز لقب حسین بن زیعان و داود صرمی و داود بن فاخته و بعضی دیگر میباشد و موکول بدان علم است.

صریع‌الدلاء
علی‌بن عبدالواحد - فقیه بغدادی، مکنّی بابوالحسن، شاعری است از عرب که به **صریع‌الدلاء** و **ذوالرقاعتین** و **قتیل‌الغوانی** (شی خا) معروف وبا قصیدهٔ هزلیهٔ مزاحیه‌ای که در استقبال مقصورهٔ ابن‌درید گفته شهرت یافته واز ابیات همان قصیده است:

من لم یردان تنتقب نعاله	**یحملها فی‌کفـه اذا مشی**
و من اراد ان یصون رجله	**فلبسه خیرلـه من‌الحفـا**
من دخلت فی‌عینه مسلـة	**فاسئله من ساعتـه عن‌العمی**
من اکـل‌الفحم تسود فمه	**و راح صحن‌خده مثل‌الدجا**
من صفع‌الناس ولم یدعهم	**ان یصفعوه فعلیهم اعتدی**
من ناطح‌الکبش یفجر رأسه	**و سال من مفرقـه مثل‌الدما**
من طبخ الدیك ولا یذبحه	**طار من‌القدر الی حیث شاء**

درآخر همین‌قصیده، بیتی گفته‌که بفرمودهٔ ابن‌خلّکان ، اگر قول‌جدّی غیرهزلی‌او منحصر بدان باشد بازهم در فضل وکمالش کافی بوده و بسبب‌آن‌گوی سبقت از دیگران ربوده است وآن این است:

من فاته العلم واخطاه الغنی	**فذاك والکلب علی‌حال سوا**

نیز ابن‌خلّکان ، بعدازآنکه نام ونسب اورا بقرار فوق نوشته ازیك نسخهٔ دیوان وی نام ونسب اورا بدین روش نقل‌کرده است : ابوالحسن محمد بن عبدالواحد قصار بصری. صاحب ترجمه در هفتم رجب سال چهارصد و دوازدهم هجرت بموت فجأه و ناگهانی درگذشت وبنا بردلیلی‌که ابن‌خلّکان اقامه‌کرده وفاتش درمصر بوده است .

(ص۲۵۹ج۲ع و۳۹۴ج۱کا)

صریع‌الغوانی

سلیمان - ضمن شرح حال پدرش مسلم صریع‌الغوانی ، در ذیل مذکور است.

صریع‌الغوانی

مسلم بن ولید - انصاری، ملقّب بصریع‌الغوانی، مکنّی باَبوالولید، کوفیّ‌الولادة والنشأة ، ازطراز اوّل‌شعرای‌اوائل‌خلافت‌بنی‌عباس میباشدکه ازکودکی با اسلوبی مرغوب شعر میگفت ، معانی بسیار لطیف را درکسوت الفاظ طریفه بیان میکرد ، خصوصاً خمریّات او ممتاز و بسیاری از علمای تراجم نظیر ابونواسش دانند. اغلب‌اشعار او درمدح‌اکابر وخلفا بود ، در اول ملاقات باهرون‌الرشید قصیده‌ای در وصف خمر گفته‌که مطلع‌آن این است :

ادیرا علی‌الکاس لاتشربا قبلـی	**ولا تطلبا من عنـد قـاتلی ذحلی**

هل العیش الا ان تـروح مع الصبا ... و تغدو صریع الکاس و الاعین النجل

پس هارون استحسان کرده و بجهت همین شعر دویمی کـه آخر قصیده است اورا ملقّب به صریع الغوانی گردانید و بعضی گویدکه مسلم ، درهریك از مدح ومرثیه و هجو شعری گفته که هریکی درموضوع خود بی نظیر و بتمامی شعرا تقدّم دارد .

تجود بـالنفس اذضن البخیل بها ... والجود بالنفس اقصی غایة الجود

ارادوا لیخفوا قبره عن عـدوه ... وطیب تـراب القبر دل علی القبر

قبحت منـاظره فحین خبـرتـه ... حسنت منـاظره لقبـح المخبر

مسلم ، بصله و انعام قلیل اکابر که بمدح ایشان میپرداخته قانع بود ، در دربار هـارونی تقرّب یافته و درحق او و برامکه مدایحی گفت، درعهد وزارت فضل بن سهل، وزیرمأمون عباسی ، دیگر مقرّب تر شد وبحکومت اعمال جرجان پس نواحی اصفهان منصوب گردید، اموال بسیاری اندوخت ، لکن دراثر سخاوت مفرط ویا اسارت شهوات نفسانی چیزی بخودش نماند . بعد از قتل فضل ، دیگر کسی را مدح نگفته و خانه نشین شد تـا بسال دویست وهشتم هجرت درجرجان درگذشت. دیوان او نیز بنام **دیوان مسلم بن ولید** مشهور بصریع الغوانی در لیدن چاپ شده است .

مخفی نماند ظاهر کلام معجم الادبا (بنا بر نسخهٔ مطبوعهٔ آخری آن کـه با حروف معرب چاپ شده) آنکه : **سلیمان بن مسلم بن ولید** نیز که شاعری نابینا وپسر همین صاحب ترجمه است مانند پدر خود ملقّب بصریع الغوانی واز شعرای طریفه گو وبا بشار بن برد (که بزندقه منسوب و ترجیح دادن آتش برزمین و تصویب رأی ابلیس در عدم سجدهٔ آدم متّهم بوده) مصاحبت داشته و از وی روایت کرده و بهمین جهت او نیز متّهم بوده و از اشعار سلیمان است :

تبارك الله ما اسخی بنـومطر ... هم کما قیل فی بعض الاقاویل

بیض المطابخ لاتشکو ولائدهم ... غسل القدور ولا غسل المنادیل

و چنانچه واضح است سفیدی مطبخ و شکایت نکردن اولاد از شستن دیك ودستمال، کنایهٔ لطیف از بخل مفرط و بستن در برروی میهمان و واردین است .

سلیمان بسال یکصد و هفتاد و نهم هجرت درگذشت و لکن ظاهر کتب تراجم که درنزد این نگارنده موجود است آنکه لقب صریع الغوانی منحصر بمسلم بن ولید بوده و اصلاً بشرح حال سلیمان نپرداخته‌اند بلکه درنسخهٔ معجم الادبا نیز احتمال قوی می‌رود که صریع الغوانی صفت سلیمان نبوده بلکه صفت پدرش باشد و تحقیق این موضوع و تاریخ مذکور وفات سلیمان که فی الجملة محل تردید است موکول بوسائل دیگر است.

(هر وص۲۵۵ ج۱۱جم و ۹۶ ج۱۳ تاریخ بغداد وغیره)

صعلوکی[1]

صعلوکی

سهل بن محمد بن سلیمان - بن محمد بن سلیمان بن هارون بن موسی عجلی نیشابوری ، صعلوکی الشهرة ، ابوالطیب الکنیة ، فقیه شافعی متکلّم ادیب مفتی نیشابور ، علم و فضل و دیانت او مسلّم و مرجع استفادهٔ فقهای نیشابور بود. درمجلس درس او زیاده برپانصد دوات برای نگارش بیانات او حاضر میکردند. درمحرّم سال سیصد وهشتاد وهفت یا اول سال چهارصد ودویم هجرت درگذشت، وقتیکه پدرش محمد بن سلیمان که او نیز مفتی نیشابور بوده وفات یافت ابوالنصر بن عبدالجبّار در تسلیت وی بنگاشت :

من مبلغ شیخ اهل العلم قاطبة	**علی رسالة محزون و اواه**
اولی البرایا بحسن الصبر ممتحنا	**من کان فتیاه توقیعاً عن الله**

اما پدر سهل ، محمد ، اصفهانی الاصل والولادة ، صعلوکی الشهرة ، ابوسهل الکنیة ، نیشابوری المسکن والمدفن نیز از اکابر علمای عامّه وفقیه شافعی مفسّر متکلّم محدّث ادیب نحوی شاعر عروضی کاتب و وحید زمان خود بود ، از ابواسحق مروزی تفقّه نمود، درتمامی علوم متداوله متبحّر شد ، پس ببصره رفته وچندین سال درآنجا تدریس نمود، چند سال دیگر در اصفهان اقامت کرده و عاقبت بنیشابور رفت و مدرّس ومفتی ومرجع

۱- **صعلوکی** - بضم اول منسوب است بصعلوك (بمعنی فقیر) و ابن خلکان هم درشرح حال سهل بن محمد مذکور ذیل ، از سمعانی فقط همین‌قدر نقل کرده وبس ، دیگر از وجه این لقب چیزی نگفته است .

استفادهٔ فقهای آنجا گردید . صاحب بن عبّاد میگفته است که ابوسهل صعلوکی نظیر خود را ندیده و ماهم ماندهٔ اورا نخواهیم دید . در خزینة‌الاصفیا گوید : ابوسهل صعلوکی درشریعت وطریقت امام وقت و یگانهٔ روزگار بود ، با بسیاری ازمشایخ مصاحبت داشت و همه‌شان بولایت وی متّفق بودند ، بسماع شائق بوده و وجد می‌نمود . حکم سماع را از وی سؤال کردند گفت برای اهل حقیقت مستحب ، برای اهل علم مباح ، باهل فجور و شهوات نفسانیّه مکروه است .

وفات ابوسهل بسال سیصد وشصت و هشتم یا نهم هجرت درهفتاد وسه سالگی در نیشابور واقع شد وبنا برقول ثانی هریك ازدوجملهٔ : **هادی والاسهل صعلوك** = ۳۶۹ و **ولی‌الاولیا ابن‌سلیمان** = ۳۶۹ مادّهٔ تاریخ وفات او است .

(ص ۳۷۷ ج۲نی و ۲۹۵۳ ج۴س و۲۳۶ ج۱ و۳۳ ج۲کا و ۳۲۵ت و۲۰۴ ج۲خه)

صعلوکی

محمد بن سلیمان ـ فوقاً درضمن پسرش سهل‌بن محمد صعلوکی مذکور شد.

صغانی

احمد بن محمد ، حسن بن محمد ، حسن بن محمدبن حسن‌بن حیدر ، محمد بن اسحق ، هرچهار را بعنوان **صاغانی** نگارش دادیم و بدانجا مراجعه شود .

صغیر

شیخ احمد ـ از عرفای قرن چهارم هجرت وازمریدان **شیخ‌کبیر**، ابوعبدالله خفیف سالف‌الترجمة میباشد . احمد نام دیگری نیز از مریدان وی وبه‌**کبیر** معروف بود لکن احمد صغیر بیشتر طرف توجه پیرخود بوده و از این جهت مورد طعن اصحاب وی‌گردیدکه باآن‌ریاضت‌های شیخ‌احمدکبیر، بچه‌سبب احمد صغیر مورد توجه بیشتر است. پیر نیز محض معلوم‌کردن باطن قضیه روزی‌باحمد کبیر امرکرد شتری راکه درخانقاه است بپشت بام ببرد ، احمدگفت شتر را بربام بردن خارج ازامکان‌است پس‌باحمد صغیر تکلیف‌کرد، او فوراًکمر انقیاد وطاعت‌برمیان‌بست، دستها را در زیر شترکرده وقوت نمود ولی‌نتوانست، پس‌آن پیر، باصحاب‌گفت‌که احمد

صغیر عمل بوظیفه کرد و بفرمان قیام نمود واز در اعتراض وارد نیامد وباطاعت نگریست نه بکارکه توان کرد یا نه امّا احمدکبیر، بحجّت و برهان مشغول شد، از در مناظره آمد و ازظاهر حال مطالعهٔ باطن توان کرد . **الظاهر عنوان الباطن .**

بمی سجّاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید   که سالك بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

سال وفات احمد صغیر بدست نیامد . (ص ۲۲۳ ج ۲ طرائق)

صغیر **حسین بن عبیدالله** - مصطلح رجال موکول بدان علم است .

صغیر **شیخ علی بن محمد** - بعنوان **سبط الشهید** مذکور شد .

صفا **میرزا ابراهیم** - یا حاج محمدابراهیم شیرازی معروف به **آقا** و **حاجی آقا** و **اولیا سمیع**، متخلّص به **صفا** ، پسر محمدحسین خان اولیا سمیع ، از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشدکه در ادبیّات بهره‌ور و خط نستعلیق او نیز ممتاز بود ، اخیراً ببمبئی رفته وسالها بنوشتن کتابهای بسیاری بامرکب چاپی مشغول شد . تاریخ معجم ، وصّاف ، اوصاف الاشراف ، دیوان حافظ ، شاهنامهٔ فردوسی وغیرآنها با خط وی که بخط اولیا سمیع معروفند چاپ‌شده‌اند. بعدازاندوختن سرمایه بنای تجارت گذاشت، مال‌التجارهٔ او یك مرتبه غرق شد وحاصل زندگانیش نابود گردید . بحیدرآباد رفت و بواسطهٔ کمالات صوری و معنوی بتعلیم زبان پارسی منتخب گردید. دراواخر بزیارت مشهد مقدّس رضوی مشرّف شد وبشیرازمراجعت کرد تا درحدود سال هزار و سیصد تمام یا سیصد ویکم هجرت درگذشت وجنازه‌اش را بعتبات نقل‌دادند و عنوان اولیا سمیع لقب معروفی این سلسله میباشد . درآثار عجم گوید ازقرار مذکور جدّعالیشان نام‌سمیع ولقب‌اولیا داشته‌که ازاهل‌الله واولیاءالله بوده‌است. ازاشعارصفااست:

خـواستم سرو سرکشیدکـه مـن   ماه جستم بخـویش دیدکـه من
گفتم ازکبـك بـه‌کـه‌کـرد خرام   همچوکبـك دری چمیدکـه من
گفتـم این عشق راکـه شد غماز   اشك بـرچهره‌ام دویـدکـه من

(ص ۵۶۱ عم و ۲۴۰ ج ۳ طرائق‌الحقائق)

صفا

میرزا ابراهیم - شیرازی، ازشعرای نامی ایرانی میباشدکه بکثرت ذکاوت معروف ودارای اشعارآبدار بود، دراواخرسلطنت نادرشاه افشار (متوفی بسال۱۱۶۱ه ق = غق‌سا) درگذشته وسال وفات ومشخّص دیگری بدست نیامد و از اشعار او است :

کیـم من ، طائـر صیّاد جـوئی　　قفس حسرت کشی ، دام آرزوئی

که گر صیّاد بینم برسر خـویش　　نمیکنجم ز شـادی در بر خویش

(ص ۲۹۵۵ ج ۴ س)

صفا

حاج‌شیخ‌الاسلام - پسر حاج شیخ ابوالقاسم شیرازی، دراصل از قبیلهٔ تمامی نامی از قبائل بلاد قطیف و احسا بود و سالها این منصب شیخ‌الاسلامی درخانوادهٔ ایشان بوده است . صفا بعداز وفات پدر بقضاوت مشغول شد شعر خوب نیز میگفته و صفا تخلّص میکرده واز او است :

ای یار جفا پیشه ، وفـا نیزگهی کـن　　برجانب دل سوختگان هم نظری‌کـن

ای ناله بـآن شاه ز حـالم خبری ده　　وی‌آه بـآن ماه بهرحیلـه رهـی‌کـن

صفا ، بسال هزار و سیصد و سیزده هجرت (که سال تألیف‌آثار عجم است) در قید حیات بوده و درآن‌کتاب نام صفا را مذکور نداشته است. حاج شیخ محمدباقر پسر صفا نیز در علوم شرعیه وغیرهاکامل بود ،گاهی بنیابت پدر قضاوت می‌نمود ، شعرخوب نیز می‌گفته وبه **وفا** تخلّص میکرده واز او است:

بتیـر غمـزه‌ام آن چشم جـادو　　زنـد نـاوك بـدل هردم ز هرسو

بعمر خـود نـدیدم جمع بـاهم　　شب وروزی‌جزآن‌رخسار وگیسو

سال وفات هیچ‌کدام از صفا و وفا بدست‌نیامد.　　(ص۵۱۰عم)

صفا

میرزا فضلعلی‌بن‌حاج میرزا عبدالکریم - ملاباشی‌آذربایجان ابن ابوالقاسم‌بن محمد، ایروانیّ الاصل، تبریزیّ الولادة والمسکن، نجفیّ التحصیل ، برلینیّ الوفـاة والمدفن ، از اکابر علما و ادبـای امامیّهٔ قـرن حـاضر



عکس آقای میرزا فضلعلی -۳۴

چهاردهم هجرت میباشد، بالخصوص درفقه و رجال و ادبیات عرب دارای امتیازی مخصوص بود . ولادتش در سیزدهم جمادی‌الاولی ۱۲۷۸ ه ق = غرعح درتبریز واقع شد بعدازتکمیل صرف و نحو و معانی وبیان و بدیع و عروض و قافیه و ریاضیّات ، فقه و اصول را نزد میرزا محمدحسن زنوزی سالف‌الترجمة و برادر خود حاج میرزا محمدعلی ملا باشی آذربایجان ، تفسیر وکلام را نزد والد معظّم خود تحصیل کرد، سپس بمرام‌ادامه وتکمیل تحصیلات‌علمیّه، بعتبات عرش درجات مشرّف ودرحوزهٔ درس اکابر وقت حاضر شد، ازهرخرمنی‌خوشه‌ای چید تاآنکه بمرام خود نایل و بتصدیق اجتهادی و روایت فاضلین شرابیانی و ایروانی و اردکانی وشیخ زین‌العابدین مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر موفق‌گردید . در سال هزار و سیصد و هفتم هجرت بتبریز مراجعت و بتدریس فقه و اصول و تفسیر و انجام دیگر وظائف دینیّه اشتغال داشت ، محفل وی مرجع استفادهٔ افاضل‌بوده تا بسال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجرت درموقع نهضت ملی و انقلاب ایران از طرف اهالی بنمایندگی مجلس شورای ملی منتخب و عازم تهران‌گردید، درسال هزار وسیصد وبیست و ششم‌که بامر محمدعلی شاه قاجار مجلس را بتوپ بسته وتمامی‌آزادی‌خواهان‌را مورد آزار و شکنجه قرار دادند خانهٔ صاحب ترجمه نیز بغارت رفت، اخیراً بعضویت دیوان تمیز معیّن شد تا درسال هزار و سیصد و سی و ششم هجرت برای معالجه باروپا رفت ،

چندی در استکهلم ولندن وبرلین وغیرها اقامت‌کرد لکن معالجه بی‌نتیجه ماند، عاقبت شب چهارشنبه سلخ جمادی‌الاولی هزار و سیصد وسی ونهم هجرت در برلین بدرودجهان گفت وحسب‌الوصیة درقبرستان‌مسلمین آنجا مدفون‌گردید. ازتألیفات وآثارقلمی‌اواست:

۱- احکام‌الاراضی الخراجیة ۲- احکام وبا و بعضی تجربیات‌آن ۳- الاستصحاب ۴- امرالآمر مع‌العلم بانتفاءالشرط ۵- بدا و تقیه که در ذیل بنام مصباح مذکور است **۶- حاشیهٔ ریاض‌المسائل سید علی طباطبائی ۷- حدائق‌العارفین** که تمامی‌اخبارکافی وتهذیب و استبصار ومن لایحضره‌الفقیه و وافی و بحار و وسائل ومستدرك‌الوسائل وآیات متناسبهٔ آنهارا با اسانید و بیانات و تفاسیر مربوطه بآنها و پاره‌ای فوائد مهمهٔ دیگر حاوی است و فقط جلد اول‌آن‌که در عقل و جهل است در تبریز چاپ شده است **۸- دیوان اشعار عربی و فارسی ۹- ریاض الازهار** که مانندکشکول و متفرقات است **۱۰- سفرنامهٔ اروپا ۱۱- شرح قصیدهٔ عینیهٔ سید اسمعیل حمیری ۱۲- کلید دانش** در صرف پارسی **۱۳- مصباح‌الهدی فی‌حقیقة التقیة والبداء ۱۴- منجزات‌المریض ۱۵- النفح‌العنبری‌فی‌احوال‌السیدالحمیری** وغیراینها.

ناگفته نماندکه صاحب ترجمه ، علاوه برمراتب علمی دارای قریحهٔ‌صافی‌شعری نیز بوده و بهردو زبان عربی و پارسی اشعار نغز و طرفه میسروده وبصفا تخلّص میکرده است. قصیده‌ای بنام **لامیة السفر** شصت ویك بیتی سروده‌که حاوی‌بعضی‌شکوه‌ها ازجریانات زمان میباشد وازآن جمله است :

قد صار سجنالی‌الدنیا بفسحتها	**سلم لراحتها ان زرت من قبلی**
فلودری‌الناس ماقاسیت من زمنی	**لصرت فی‌سوء حالی غایةالمثل**
من یصحب‌الدهرحینا من حوادثه	**یلقی‌الکثیر و لکن لاکما هولی**
ما نلت منه سرورا ماتدارکه	**بسهم رزء علی تالیه متصل**

درمدح حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌گوید (منتخباً) :

برخیز ساقیاکه مرا شور دیگر است	سودای‌کفر عاشقیم باز برسر است
در ده پیاله زان می‌بیغش‌که درد وی	بهرمس وجود چوکبریت احمر است
گشته‌است حال میکده بیت‌الحرام ما	مستی‌کنونم ازهمه طاعات بهتر است
واعظ مکن ممانعتم از طریق عشق	کاین‌راه‌یکرهی‌است زوعظ‌تو برتر است
تاکی بفکر جنّت وکوثر بسر بری	فکرعلی وآل، بهشت‌است وکوثر است

آن سرور خدیو ولایت که مرویرا — از هل اتی بفرق همایونش افسر است
چون کاشته است تخم ولایت صفا بدل — باوی ورا چه باك ز میزان وآذر است

خواهی که اگر ببینی آئینهٔ ذات — بنگر ز علی ظهور اسماء صفات
اندیشهٔ عقل کی بکنهش برسد — هیهات از این خام خیالی هیهات

نیز از اشعار عرفانی او است :

زلفت چو از نسیم صبا اضطراب کرد — آغاز اضطراب دل شیخ و شاب کرد
از عشق عالمی شده آباد ، از چه رو — یاران دل بلاکش ما را خراب کرد
زاهد مزن بپیر مغان طعنه از غرور — زهد ریا جهان همه پر انقلاب کرد
تسبیح شیخ آنچه نموده است درجهان — مانند وی کجا نی وچنگ و رباب کرد
اصلاح خویش کن تو صفا بهر توچه سود — زاهد خطا و پیر مغان گر صواب کرد

(ص ۱۵۴ ج ۱ مر و اطلاعات متفرقه)

صفا — **حاج محمدابراهیم** - همان صفا میرزا ابراهیم اولیاسمیع مذکور فوق است .

صفائی — **سید احمد بن سید محمد رضای حسینی**- اعرجی خوانساری، فقیه محدّث رجالی ، از علمای عصر حاضر ما و ازتلامذهٔ آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی سالفی‌الترجمة میباشد .کتابی بنام **کشف‌الحجب عن‌الاسفار والکتب** بترتیب کشف‌الظّنون حاجی خلیفه تألیف داده که سه مجلّد است و تا حرف میم از قلم مؤلف برآمده و درسال هزار و سیصد وشصت هجرت وفات یافت . وی ازمشایخ روایت آقای سید شهاب‌الدین سالف‌الترجمة (که این شرح حال بتقریر وی نگارش یافته) میباشد.

صفائی — **ملااحمد بن مهدی** - بعنوان نراقی خواهدآمد .

صفار[1]

صفار **احمد بن اسمعیل** - بعنوان **نحاس** خواهدآمد .

صفار **احمد بن محمد** - بن عبدالله بن یوسف بن محمد بن مالك سهلی صفار ، شاعر ادیب عروضی ، مکنّی بابوالفضل ، در عصر خود امام اهل ادب بود ، تمامی عمر او درخدمت و مطالعهٔ کتب علمیّهٔ متنوعه مصروف گشت، درمضمار کمالات نفسانیّه گوی سبقت از دیگران ربود واز اشعار او است :

لعـزة الفضـة المبـرة **اودعها الله قلب صخرة**
حتی اذاالنـار اخرجتها **بـالف كـدوالف مـرة**
اودعها الله قلب وغـد **اقسی من الصخر الفمره**

ولادتش بسال سیصد وسی وچهارم ووفاتش بعدازسال چهارصد وشانزدهم هجرت بوده‌است.

(ص ۲۶۱ ج ۴ جم)

صفار **اسحق بن احمد** - بن شبیب بن حکم ، فقیه شاعر ادیب بخاری، مکنّی به **ابونصر**، ملقّب به **صفار**، درعلوم‌عربیّه ومعرفت‌نکات و دقائق آن و حفظ فقه و ادب یگانهٔ زمان خود بود ، احادیث بسیاری در انواع علوم متنوعه یادگرفت ، بسال چهارصد و پنجم هجرت در بغداد بروایت احادیث پرداخت ، وفاتش نیز بعداز این تاریخ در طایف واقع و قبرش درآنجا معروف است و سال وفاتش معلوم نیست . درلغت وغیره مصنّفاتی داشته‌که ازآن جمله است:

۱- **المدخل الی‌سیبویه** ۲- **المدخل‌الصغیر** هردو درنحو وغیراینها وازاشعاراواست:

الله یـرقبنی والعقــل یحجبنی **فمالمثلی اذا فی‌اللهـو والغزل**
كلفت نفسی عزا فی‌صیانتهــا **دین‌الوری لهم طراودینی لـی**

(ص ۶۶ ج ۶ جم)

۱ـ **صفار** - بروزن عطار بعربی بمعنی مسگر معروف و دراصطلاح رجالی لقب حسن بن فروخ ، حسن بن محمد بن احمد، حسین بن شاذویه وجمعی دیگر میباشد . درصورت‌اطلاق و نبودن قرینه راجع بمحمد بن حسن بن فروخ است‌که بشرح‌حال اجمالی او و بعضی‌ازطبقات دیگرکه بهمین وصف صفار معروف یا موصوف هستند میپردازیم .

صفار **اسمعیل بن محمد بن اسمعیل بن صالح** - مکنّی به **ابوعلی**، ملقّب به **صفار**، نحوی لغوی معروف که درنحو و لغت علاّمهٔ وقت خود بود، از مبرّد نحوی اخذ مراتب علمیّه نمود ومصاحبتی تمام با وی داشت وبهمین جهت به **صاحب مبرد** شهرت یافت. بسال نهصد و چهل و یکم هجرت در نود و دو سالگی در بغداد مرد و نزد قبر ابوعمر زاهد درقرب قبر معروف کرخی مدفون گردید.

(ص ۳۳ ج ۷ جم)

صفار **محمد بن حسن بن فروخ** - قمی، مکنّی به **ابوجعفر** و **ابوالحسن** از وجوه و ثقات محدّثین امامیّهٔ قم میباشد که بسیار جلیل القدر و در روایات خود قلیل السقط واز مشایخ روایت صدوق ابن بابویه بود. فیض حضور حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رادرك كرده واز آن بزرگوار روایت مینماید. از تألیفات اواست:

۱- **الاشربة** ۲- **الایمان والنذور** ۳- **بصائر الدرجات** که درمیان اهل علم دائر است وآن غیراز کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری قمی است که آن، مثل عنقا نایاب واسمی بی‌مسمی بوده و فقط منتخب آن که از شیخ حسن بن سلیمان از تلامذهٔ شهید است دردست میباشد ۴ تا ۷- **الجنائز** و **الحدود** و **الصلوة** و **الوضوء** وغیراینها ودرسال دویست و نود تمام از هجرت درقم وفات یافت. (کتب رجالیه)

صفدی[1]

صفدی **خلیل بن ایبك بن عبدالله** - صفدی شافعی، ملقّب به **صلاح الدین**، مکنّی به **ابوالصلاح** و **ابوالصفا** از اکابر علما و ادبای شافعیّه، ادیبی است فاضل کامل، شاعر ماهر و صاحب تألیفات طریفه میباشد:

۱- **الارب من غیث الادب** که **شرح لامیة العجم** طغرائی است ۲- **اعیان العصر واعوان النصر** ۳- **الحان السواجع بین البوادی والمراجع** ۴- **التذکرة الصلاحیة** در شعر و ادب ۵- **تشنیف السمع بانسکاب الدمع** که درقاهره چاپ شده است ۶- **تکملة شرح التسهیل** که ابن مالك، کتابی **تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد** نامی درنحو تألیف داده وخود ابن مالك و جمعی دیگر شروح بسیاری برآن نوشته‌اند وشرح خود ابن مالك راکه تا باب مصادر بوده است پسرش بدرالدین

۱- **صفدی**- با دوفتحه، منسوب است بشهری **صفد** نام، از بلاد شام درجبال لبنان.

محمد ، معروف با بن الناظم آتی الترجمة ، تکمیل کرده و صفدی نیز تکمیل دیگری بر آن نوشته است **۷- جنان الجناس** در علم بدیع که در استانبول چاپ شده است **۸- خلوة المذاکرة ۹- الروض الباسم ۱۰- شرح لامیة العجم** که بنام **ارب** مذکور شد و در ذیل بنام غیث منسجم نیز مذکور است **۱۱- الغیث المنسجم** یا **غیث الارب اللذی انسجم فی شرح لامیة العجم** که کتابی است مرغوب و دارای فوائدی بسیار و درمصر و قاهره چاپ شده است و ظاهراً کتاب ارب مذکور در فوق ، ملخص همین کتاب است **۱۲- فض الختام عن التوریة والاستخدام ۱۳- کشف الحال فی وصف الخال ۱۴- لوعة الشاکی و دمعة الباکی** که در استانبول ومصر وقاهره چاپ شده است **۱۵- نکت الهمیان فی نکت العمیان** که شرح حال اشخاص نابینا بوده و در مصر چاپ شده است **۱۶- الوافی بالوفیات،** شرح حال کسانی است که در وفیات الاعیان ابن خلّکان ذکر نشده اند وغیر اینها که در حدود پنجاه تألیف میباشد واز اشعار صفدی است:

الجد فی الجد والحرمان فی الکسل ... فانصب تصب عن قریب غایة الامل
واصبر علی کل ما یأتی الزمان بـه ... صبر الحسام بکف الدارع البطل
وجانب الحرص والاطماع تحظ بما ... ترجو من العز والتأیید فی عجل
ولا تکونن علی مافات ذاحزن ... ولا تظل بما اوتیت ذاجذل
و ان بلیت بشخص لاخلاق لـه ... فکن کانك لم تسمع و لم یقل

تا آخر که درجواهر الادب احمد هاشمی (چاپ ۱۵) بیست ویك بیت است واز کتاب وافی مذکور نقل است که درشرح حال نظام گوید، اومیگفته که حضرت پیغمبر ص بامامت حضرت علی نص کرده ومعیّنش فرموده وتمامی اصحاب هم دانستند لکن عمر بجهت ابو بکر کتمانش نمود.

(کف و هر و ۳۷۹نی و ۱۸۸هب و ۱۲۱۰مط وغیره)

صفوانی
ابو عبدالله محمد بن احمد - بن عبدالله بن قضاعة بن صفوان بن مهران جمال و **ابواحمد** عبدالله بن عبدالرحمن ولکن درصورت نبودن قرینه راجع بمحمد مذکور میباشد . فقیه فاضل محدّث جلیل القدر، کثیر العلم و الحفظ ، نیکوزبان ، از ثقات محدثین امامیّه واز اکابر تلامذهٔ محمد بن یعقوب کلینی (متوفی بسال ۳۲۹ھ ق = شکط) بلکه از معاصرین وی بود. او نیز مثل کلینی از علی بن ابراهیم قمی مفسّر معروف روایت کرده و شیخ مفید و تلعکبری و نظائر ایشان هم از وی روایت مینمایند . در سال سیصد و چهل و ششم هجرت با ابن النّدیم هم ملاقات

نمود و ابن‌النّدیم ازخودش نقل‌کرده‌که بی‌سواد و امّی بوده وقدرت خواندن ونوشتن نداشته و تمامی تألیفات خود را از قلب املا میکرده است . درمجلس امیر سیف‌الدولة ابن‌حمدان ، با قاضی موصل در مسئلهٔ امامت مناظره‌کرد و بالاخرة حسب‌الاظهارمحمد بنای مباهله‌گذاشت ، دست بردست او نهاده و ازمجلس برخاستند ، پس قاضی برخلاف عادت معمولی دو روز حاضرمجلس امیر نشد وبعداز استفسار، مکشوف‌گردیدکه قاضی، بمجرّد بلند شدن از موضع مباهله، تب‌کرده وهمان دستی‌که برای مباهله بدست محمد گذاشته بوده سیاه شده وآماس‌کرده وفردای‌آن روز مرده‌است. این‌قضیه برمراتب‌عظمت و جلالت محمد صفوانی افزود و مقام و منزلت او نزد ملوك و اکابر بیش‌ازپیش‌گردید. از تألیفات صفوانی است :

۱ تا۵- الامامة وتحفة‌الطالب وبغیة‌الراغب وتحلیل المتعة وثواب‌القرآن وکتاب یوم‌ولیله وغیر اینها از نسب مذکور محمد ، وجه صفوانی‌گفتن نیز معلوم‌گردیدکه بجهت‌انتساب بجدّ عالیش صفوان جمال میباشد.

ناگفته نماندکه صفوان نیز از اکابر محدّثین امامیّه بود ، ایمان و اعتقاد خود راکه بائمّهٔ اطهار ع داشته بحضور حضرت صادق ع عرض‌کرد ، حضرت امام موسی بن جعفر ع بدو فرمودکه بجز یك صفت، همه چیز تو خوب و زیبا است، صفوان خواستار آن یك صفت‌گردید فرمودکه‌کرایه دادن شترهای خود باین مرد (یعنی هرون) پس صفوان‌گفت بخدا قسم‌که این‌کرایه دادن نه برای‌طغیان ونشاط و لهو ولعب میباشد بلکه برای راه مکّه است و علاوه‌که خودم نیز مباشرت‌کاری نمیکنم بلکه غلامهای خودم را میفرستم . امام ع فرمودآیا ازکرایهٔ شتران در ذمّهٔ ایشان باقی میماند یانه ؟گفت بلی، امام فرمودآیا دوست میداری‌که ایشان بمانند تاکرایهٔ تو وصول شود ؟گفت بلی ، امام فرمود : **فَمَنْ اَحَبَّ بَقائَهُمْ فَهُوَ مِنْهُم وَ مَنْ‌کانَ مِنْهُم کانَ وَرَدَالنّار** صفوان گوید رفته و شترها را فروختم پس هرون احضارم‌کرد ، بعداز استعلام صحت قضیه ، سبب‌آن را پرسیدگفتم خودم پیر شده‌ام و غلامها نیز از عهدهٔ ضروریّات‌آنها برنمی‌آیند هرون

گفت هیهات هیهات من میدانم که این کار باشارهٔ موسی بن جعفر ع شده است صفوان گفت من کجا موسی بن جعفر کجا هرون گفت این حرف را نگو، والله اگر حسن مصاحبت تو نمیشد ترا میکشتم.

صفوان چند مرتبه حضرت امام صادق ع را از مدینه بعراق آورده و بدینوسیله باخذ و تعلّم بعضی از زیارات و دعای علقمهٔ معروف و دیگر ادعیّهٔ شریفه موفق وعلوم بسیاری ازآن مخزن علم الهی یادگرفته وکیفیّت زیارت اربعین سیدالشهدا ع و زیارت وارث معروف را نیز با اصول مقرّرهٔ مشروحه درکتب ادعیّه ازآن حضرت روایت کرده است و نیز ببرکت آن وجود مبارك، محلّ قبر مطهّر حضرت امیرالمؤمنین ع راکه تا آن زمان معلوم نبوده اطّلاع یافت و بیست سال نزدآن قبر مبارك بنماز اشتغال داشته است که بموجب آثار دینیّه، هر نمازی نزد علی ع معادل دویست هزار نماز میباشد.

(کتب رجالیه وص۳۸۰ نی)

صفوت **محمود** - بعنوان **ساعاتی** مذکور شد.

صفوی **ابوالفتح ابراهیم میرزا ابن بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل اول صفوی**- داماد عمویش شاه تهماسب اوّل، آیزنهٔ شاه اسمعیل ثانی، از مشاهیر خطّاطین و شعرا و افاضل قرن دهم هجرت، درخط نستعلیق دارای دستی توانا، درفقه و اصول و نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع و شعر و عروض و قافیه و تجوید و قرائات عشره وتاریخ و انساب و رجال و سیر و اغلب علوم متداوله و صنایع نفیسه و فنون ادبیّه و ریاضیّه ماهر ومتبحّر بود. یك کتابخانهٔ عالی داشته که جامع کتب قیمتی نفیسه وپرقیمت وخطوط مشاهیر خطّاطین و نقوش غریبهٔ معاریف نقّاشین و نظائراینها بوده که قیمت آنها ارزش باج و خراج کشوری را داشته است. مجلس او مجمع ادبا و فضلا و همه‌شان مورد احترام و تجلیل بوده‌اند.

ازآثارقلمی او **دیوان اشعاری** درحدود سه هزار بیت و **فرهنگ ابراهیمی** دراحوال و اقوال شعرا است. پس ازآنکه نوبت سلطنت در سال نهصد و هشتاد و چهارم هجرت

ببرادرزنش شاه‌اسمعیل رسید روزشنبه پنجم ذی‌الحجه همان سال، ابراهیم‌میرزا بایازده تن دیگر ازخانوادهٔ‌سلطنتی بامرشاه درقزوین مقتول شدند وجملهٔ **کشته ابراهیم** = ۹۸۴ مادّهٔ تاریخ قتل او میباشد . پس‌ازآنکه ابراهیم میرزا ، قطع برقتل خود نمود نامه‌ای مشتمل برموعظه و مکافات دنیوی و مجازات اخروی‌آن خونهای ناحق وموفق بعمردراز وسعیدنبودن دراثرآنها وآرزومندشهادت‌بودن درحق‌خویش، بشاه نوشته‌که ازمندرجات آن نامه بوده است :

بخون ای بـرادر میـالای دست　　　که بالای دست تو هم دست هست
کسی را فلـك افسر زر نکـرد　　　که درآخرش خـاك برسر نکرد

گوهر سلطان خانم ، زن ابراهیم میرزا بمجرّد اطّلاع ازصدور حکم قتل شوهر، محض پاس تعصّب شوهرکه یگانهٔ وظیفهٔ زن است تمامی‌کتب و مجموعات نفیسهٔ مذکـوره را درآب ریخته وتلف‌کرد ، جواهر قیمتی را هرچه بود شکسته و بعداز قتل اقامهٔ مجلس عزا نمود، او نیز ازکثرت‌اندوه وغم درهمان ماه قتل‌شوهردرگذشت. دخترشان گوهرشاد بیگم هردو جنازهٔ پدر ومادررا بمشهد مقدّس رضوی نقل‌داده ودرحرم مطهّـردفن‌کردند الشبل فی‌المخبأ مثل‌الاسد .　(ص ۷۲۵ ج ۶ ءن)

صفویه[1]

صفی[2]

صفی　**سید اسحق اردبیلی** - بعنوان **صفی‌الدین** خواهدآمد .

صفی　**عبدالعزیز بن سرایای‌حلی**- درذیل بعنوان **صفی‌الدین** مذکوراست.

۱ـ **صفویه**- عنوان مشهوری یك سلسلهٔ نامی از سلاطین نامدار ایرانی‌است ضمن‌شرح حال جد عالیشان صفی‌الدین سید اسحق‌بن سید امین‌الدین، بذکراجمالی‌ایشان‌خواهیم‌پرداخت.

۲ـ **صفی** - عنوان مشهوری بعضی از اکابر و افاضل است و چون غالباً از اصل دیگر خود صفی‌الدین ومانندآن تخفیف یافته و لذا اگر شرح حال صفی‌که منظور نظر ارباب‌رجوع است دراین عنوان بدست نیامد بعنوان مقیدی لفظ صفی ، مثل صفی‌الدوله وصفی‌الدین و نظائر آنها مراجعه نمایند .

صفی **علی بن حسین کاشفی** - بعنوان **فخرالدین** خواهدآمد .

صفی‌الدین **محمدبن سلطان** - درباب کنی بعنوان **ابن‌حیوس** خواهدآمد.

صفی‌الدین **احمدبن عمر**- بعنوان **مزجد** خواهدآمد .

صفی‌الدین **سید اسحق بن سید امین‌الدین** - جبرئیل موسوی اردبیلی، مکنّی باَبوالفتح ، ملقّب بشمس‌الدین، عارف‌جلیل‌کامل ازمشاهیرعرفا وصوفیّه، جدّاعلای سلسلهٔسلاطین‌صفویه، به **صفی** و**شیخ صفی** معروف، به **برهان‌الاصفیاء** و **قطب‌الاقطاب** و **شیخ‌العارفین** موصوف ، آبـا و اجدادش از عرفـای عالی‌مقدار و سادات جلالت شعار بود . تیمور لنگ دربارهٔ وی اعتقادی کامل داشت ، اسرای بسیاری راکه ازبلادآناطولی‌آورده بوده بالتماس وی مستخلص‌گردانید. شیخ‌صفی ازشیخ محمدگیلانی اخذ انابت و فنون طریقت‌کرده ودست ارادت بدو داد، بشرف دامادی وی مفتخرگردید وکرامات بسیاری بدو منسوب دارندکه در میان خاص و عام مشهور است وکتابهائی در این موضوع تألیف داده‌اندکـه ازآن جمله یکی هم بنوشتـهٔ اعیان‌الشیعه صفوةالانبـاء ابن‌البزاز است بلکه‌گروه انبوهی بواسطهٔ ارشاد این خانوادهٔ جلیله بقبول دیانت حقّـهٔ اسلامیّـه موفق بوده‌اند . از اشعار حقیقت شعار شیخ صفی است :

روی تو چو مصحفی است بی‌سهـو و غلط   کش کلـك قضـا نوشتـه از مشك فقـط
چشـم و دهنت آیـهٔ وقف ابـر و مـدّ   مژگان‌اعراب‌وخال‌وخط‌حرف‌ونقط(کذا)

هرگـه‌کـه رسی بخلـوت یـار ای دل   از مـن بـرسـان سـلام بسیـار ای دل
وانگـه خبر از خرابـی حـالـم گـو   زنهـار ای دل هـزار زنهـار ای دل

شیخ صفی ، در دوازدهم محرّم سال هفتصد و سی و پنجم هجرت در اردبیل آذربایجان وفات یافت ، درهمان بلده دفن‌گردید ، جملهٔ **شمس دین کامل صفی = ۷۳۵** مادّهٔ تاریخ وفات او است ، جمعی از اولاد و احفاد او نیز مثل شیخ صدرالدین، شیخ‌جنید، سلطان حیـدر ، شاه اسمعیل اوّل ، شاه خدابنـده ، شاه عبـاس اوّل و غیر ایشان در مقبرهٔ وی مدفون هستند .

نسب شریفش با نوزده واسطه بجناب حمزة بن موسی بن جعفر ع موصول میشود، اولاد و احفاد او درهمان بلدهٔ اردبیل پوست نشین ارشاد واز اکابر عرفا وصوفیّه ومشایخ طریقت بودند. موافق عادت معمولی این سلسله خودشان را ملقّب بسلطان میداشته‌اند مثل سلطان حیدر و سلطان جنید و سلطان اسحق و مانند اینها تاآنکه عاقبت، سلطنت دنیوی را نیز با سلطنت طریقتی توأم‌ساخته وچند تن از این خانوادهٔ جلیله متمکّن اریکهٔ جهانبانی شدند و بجهت انتساب بهمین جدّ عالیشان شیخ صفی، به **سلاطین صفویه** معروف گردیدند. پایتخت ایشان نخست تبریز سپس قزوین بود تاآنکه از عهد شاه عباس اوّل اصفهان را مرکز سلطنت اتّخاذ نمودند واسامی نامی ایشان زینت بخش تواریخ وسیر میباشد، ما نیز بعد از اعتذار از خروج از وضع کتاب، محض پاس خدمات دینی ایشان که نوعاً در نشر دین مقدّس اسلامی و ترویج مذهب شیعی اثنی‌عشری اهتمام تمام بکار برده‌اند بذکر اجمالی ایشان میپردازیم:

۱- **شاه اسمعیل اول** ابن سلطان حیدر ابن سلطان شیخ جنید مقتول ابن سلطان شیخ ابراهیم ابن خواجه سلطان‌علی مشهور سیاه‌پوش (سالف الترجمة) ابن شیخ صدرالدین موسی ابن شیخ صفی اردبیلی (صاحب ترجمه) که درسال نهصد وششم بتخت سلطنت نشست، درنهصد و سی تمام هجرت درقصبهٔ سراب آذربایجان درگذشت، جنازه‌اش باردبیل نقل و درمقبرهٔ جدّ عالیش شیخ صفی فوق دفن گردید.

۲- **شاه تهماسب** ابن شاه اسمعیل اوّل که درهمان سال فوت پدر جلوس کرد، در پانزدهم شهر صفر نهصد و هشتاد وچهارم هجرت درقزوین درگذشت، جنازه‌اش درقصر سلطنتی امانت بوده تا بعد از یکسال، پسرش شاه اسمعیل ثانی بمشهد مقدّس رضوی نقلش داد. جملهٔ **پانزدهم شهر صفر** = ۹۸۴ مادّهٔ تاریخ وفات او است. محتشم کاشانی و محقّق کرکی و شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی درعهد همین شاه تهماسب بوده‌اند. مجملی از تسلیم امور کشوری بمحقّق کرکی و دستور نوشتن آن شاه بایالات و ولایات ایرانی درشرح حال محقّق کرکی خواهد آمد.

۳- **شاه‌اسمعیل ثانی** پسر شاه‌تهماسب‌فوق‌که درسال وفات پدر جلوس کرد، بفاصلهٔ یکسال در قزوین درگذشت و قبرش معلوم‌نیست و رباعیات طریفهٔ محتشم‌کاشانی‌که در تاریخ جلوس وی‌گفته درشرح حال محتشم خواهدآمد .

۴ و۵- **سلطان‌محمد مکفوف** برادر شاه اسمعیل ثانی‌که تا سال نهصد و نود و شش هجرت متصدی امور سلطنت شد ، بعدازآن‌تمامی امورکشوری را بپسرش **شاه‌عباس اول** مفوّض داشت ، خودش با انزوا و عبادت امرار حیات نمود تا در هزار و چهارم هجرت درقزوین درگذشت ونعش اورا بعداز مدتی بعتبات نقل دادند . **شاه عباس** هم مدت‌چهل وچند سال باکمال ابهت وجلالت امورکشوری را انجام داد، بقاع‌مقدّسه را تعمیرکرد، درظرت بیست و هشت روز با پای پیاده از اصفهان بزیارت ثامن‌الائمّه ع مشرّف شد ، قبّهٔ مطهّرهٔ رضوی را مذهّب‌کرد وآثار خیرات و مبرّات بسیاری در هرگوشهٔ ایران بیادگارگذاشت و دربیست وچهارم شهر جمادی‌الاولی هزار وسی وهفتم یا هشتم هجرت در اشرف مازندران درگذشت و قبرش معلوم نیست . «عباس‌شه نمردکه نام‌نکوگذاشت»

۶- **شاه‌صفی اول** نوهٔ شاه تهماسب‌که دردوازدهم صفر هزار وپنجاه ودویم هجرت درکاشان وفات یافت ، نعش وی هم بقم نقل و درجوار حضرت معصومه ع دفن شد .

۷- **شاه عباس ثانی** پسر شاه صفی‌که درسال هزار و هفتاد وهفتم یا هشتم هجرت درحوالی دامغان درگذشت ، جنازه‌اش بقم نقل‌گردید و دربقعهٔ بزرگی درجوارحضرت معصومه ع مدفون شد .

۸- **شاه‌صفی‌ثانی** معروف بشاه سلیمان پسر شاه عباس ثانی‌که در سال هزار وصد و پنجم یا ششم هجرت در اصفهان درگذشت ، جنازه‌اش بقم نقل و دربقعهٔ متّصل ببقعهٔ پدرش دفن شد .

۹- **شاه سلطان‌حسین** پسر شاه صفی ثانی‌که‌آخرین پادشاه صفویّه است ، سلطنت او با فتنهٔ افغانها مصادف شد، در دست ایشان اسیرگردید، بسال هزار وصد وسی وپنجم یا هفتم هجرت محبوس و درسال سی و نهم یا بیست و دویم محرّم سال چهلم در زندان

درگذشت ویا بمباشرت اشرف افغان مقتول شد ، جنازه‌اش بقم نقل و درجوار حضرت معصومه ع مدفون گردید وسلطنت صفویّه منقرض وافغانها درکشورایران متصرّف گردیدند. تا اینکه نادرشار افشار ایشان را از ایران بیرون کرد و صاحب تخت و تاج شد لکن چندگاهی تهماسب پسر شاه سلطان حسین را در سال هزار وصد و چهل و دویم هجرت دست نشاندهٔ خود نمود ودرسال چهل وپنجم اورا وعباس بن تهماسب راکه‌گاهی شاه‌عباس ثالث‌هم‌گویند بحکومت‌معرفی کرد وپادشاه‌اش گفتند تادرحدود هزار وصد وپنجاهم‌هجرت خود نادر باکمال استقلال علناً تخت‌نشین سلطنت‌گردید و دامنهٔ مطلب موکول بکتب مربوطه میباشد . در قاموس‌الاعلام اسامی سلاطین صفویّه و تاریخ جلوس ایشان را چنین مینگارد :

۱ـ شاه اسمعیل	سال	جلوس	۹۰۷	هجرت	
۲ـ تهماسب بن اسمعیل	«	«	۹۳۰	»	
۳ـ اسماعیل ثانی ابن‌تهماسب	«	«	۹۸۳	»	
۴ـ عباس ابن‌خدابنده ابن تهماسب	«	«	۹۹۵	»	
۵ـ صفی حفید عباس	«	«	۱۰۳۷	»	
۶ـ عباس ثانی ابن‌صفی	«	«	۱۰۵۱	»	
۷ـ سلیمان بن‌عباس	«	«	۱۰۷۷	»	
۸ـ حسین بن سلیمان	«	«	۱۱۳۵	»	

در زمان نادرشاه اسماً :

۹ـ تهماسب ثانی ابن‌حسین	جلوس	۱۱۲۴	»
۱۰ـ عباس ثالث ابن تهماسب	«	۱۱۴۵	»

درسال۱۱۴۸ه ق = غقمح بعداز وفات‌عباس‌ثالث، خودنادرشاه‌تخت نشین‌سلطنت گردید.

(ص ۳۸۴ ج ۲نی و ۱۹۰هب و ۳۱۳ ج۱مع و ۲۹۶۱ ج۴س و ۱۳۰لس و ۱۶۴ض و ۲۸۸ ج۲خه و اطلاعات متفرقه)

صفی‌الدین **بخاری، محمد بن احمد** - بعنوان **بخاری** مذکور است .

صفی‌الدین **حلی** ، بعنوان **صفی‌الدین عبدالعزیز** در ذیل مذکور است .

صفی‌الدین **خزرجی انصاری، احمد بن عبدالله بن ابی‌الخیر**- عبدالعلیم ابن عبدالله بن علی بن حسن ، ساعدی انصاری ، مؤلف کتاب **خلاصة تذهیب تهذیب‌الکمال فی‌اسماء الرجال** که از تذهیب‌التهذیب ذهبی و بعضی کتابهای رجالی دیگر التقاط و درمطبعهٔ بولاق قاهره بهمین نام ودرمطبعهٔ خیریّه نیز بنام **خلاصة تذهیب‌الکمال فی‌اسماء الرجال** چاپ شده‌است. موافق آنچه در اوّل خود این کتاب نگارش یافته ولادت احمد درسال نهصدتمام هجرت بوده و این کتاب را در بیست وسه سالگی تألیف داده‌است. سال وفات و مشخّصات دیگری بدست نیامد. (خود کتاب مذکور وص۸۲۲مط)

صفی‌الدین **زبیدی ، احمد بن عمر**- بعنوان **مزجد** خواهد آمد.

صفی‌الدین **سبزواری**- همان‌صفی‌الدین علی‌بن‌حسین‌کاشفی‌مذکور ذیل‌است.

صفی‌الدین **عبدالعزیزبن سرایا** - ابن علی ابن ابی‌القاسم ابن احمدبن نصر، طائی‌ّ القبیلة، حلی‌ّ الولادة والنشأة، ملقّب بصفی‌الدین، مشهور به **صفی حلی** و **ابن‌السرایا** و **ابن‌ابی‌السرایا** از اکابر شعرای شیعهٔ جزیرةالعرب میباشدکه درتمامی فنون شعریّه متمهّر و جلالت و فضل وکمالات او مسلم فریقین بود . در سال هفتصد و سی و ششم هجرت بمصر رفت، با ابوحیّان وابن سیدالناس وقاضی علاءالدین ابن‌الاثیر و دیگر فضلای نامی عصر ملاقات‌کرد وکمالات وی مورد تصدیق‌تمامی افاضل مصرگردید . شمس‌الدین عبداللّطیف گویدکـه مطلقاًکسی مانند صفی‌الدین حلّی شعری نگفته است واز فوات‌الوفیات صفدی نقل است‌که درمدح صفی‌الدین‌گوید: شکوفه‌های زمین از طراوت الفاظش خجل و ستـاره‌های‌آسمانی از براقیت کلماتش منفعل و مقـاصد اشعارش درنظر بدخواهان تیری است خلنده و یا خود شمشیری است برّنده . بالجملة صفی حلّی ، عالمی است فاضل ، ادیب‌کامل ، منشی باهر، شاعر ماهر، درعداد ائمهٔ علم

و ادب معدود ، بالخصوص در علم بدیع که دارای مهارتی بدیع بوده و تمامی محسنات بدیعیه را بدون تکلف در اشعار خود بکار میبرده است. بدیعیهٔ او که در مدح حضرت رسالت ص گفته و حاوی یکصد و چهل و پنج بیت در بحر بسیط میباشد و موافق آنچه در کشف الظنون از خود شیخ صفی نقل کرده یکصد و پنجاه و یك نوع از محسنات بدیعیه را مشتمل و موافق نوشتهٔ دیگری متضمن صد و پنجاه نوع از آنها میباشد مشهور و محل توجه افاضل بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند و تمامی بدیعیه در انوار الربیع سیدعلی‌خان‌مدنی نقل شده است و از اشعار صفی‌الدین است:

یا عترة‌المختار یا من بهم — یفوز عبد یتولاهم
اعرف فی‌الناس بحبی لکم — اذ یعرف‌الناس بسیماهم

فوالله ما اختار الاله محمداً — حبیباً و بین‌العالمین له مثل
کذالك ما اختار النبی لنفسه — علیاً وصیاً وهو لابنته بعل
وصیره دون‌الانام اخاً له — وصنوا وفیهم من له دونه‌الفضل
وشاهد عقل‌المرء حسن‌اختیاره — فما حال من یختاره‌الله والرسل

توال علیاً و ابنائه — تفز فی‌المعاد و اهواله
امام له عقد یوم‌الغدیر — بنص النبی و اقواله
له فی‌التشهد بعدالصلوة — مقام یخبر عن حاله
فهل بعد ذکر اله السماء — و ذکرالنبی سوی آله

جمعت فی‌صفاتك الاضداد — فلهذا عزت لك الانداد
زاهد حاکم حلیم شجاع — فاتك ناسك فقیر جواد
شیم ماجمعن فی‌بشر قـ — ـط ولاحاز مثلهن العباد
خلق یخجل‌النسیم من‌اللـ — ـف وبأس یذوب منه‌الجماد
ظهرت منك للوری‌مکرمات — فاقرت بفضلك الحساد
ان یکذب بها عداك فقدکـ — ـذب من قبل قوم لوط وعاد
جل معناك ان یحیط به‌الشعـ — ـر و یحصی صفاته الاضداد

قصیده‌ای درجواب قصیدهٔ ابن‌المعتز گفته که در شرح حال ابن‌المعتز در باب‌کنی خواهد آمد. نیز دراخلاق و ادب‌گوید :

یستبطیء المجد من لایرکب الخطرا ولاینال العلی من قدم الحذرا
ومن اراد العلی عفوا بلاتعب قضی ولم یقض من ادراکها وطرا
لابد للشهد من نحل یمنعه لایجتنی النفع من لایحمل الضررا

اسمع مخاطبة الجلیس ولاتکن عجلا بنطقك قبل ما تتفهم
لم تعط مع اذنیك نطقا واحدا الا لتسمع ضعف ما تتکلم

بقدر لغات المرء یکثر نفعه فتلك له عنه الشدائد اعوان
تهافت علی حفظ اللغات مجاهدا فکل لسان فی الحقیقة انسان

از اشعار طریفهٔ او میباشد که درمقام درخواست مشمش (آلو یا زردآلو) بطریق لغز گفته است:

یا جوادا اکفه فی مجال الـحرب حتف و فی النوال غمامة
جد بتضعیف عکس مشطور تصحیـف مثنی ترخیم مثل علامة

همانا مقصودش از مثل علامّة سمة است که هردو بیك معنی هستند و ترخیم سمة سم و مثنّی و مکرّر آن سمسم و تصحیف آن شمشم و مشطور و نصف آن شم و عکس آن مش و تضعیف آن مشمش و مراد ناظم است.

از آثار قلمی صفی الدّین حلّی است:

۱- **الارتقیات** که درذیل بنام **درر** مذکوراست ۲- **البدیعیة** که در ذیل بنام کافیه مذکور است ۳- **دررالنحو فی مدائح الملك المنصور** که بیست و نه قصیدهٔ محبوکات الطرفین با ترتیب حروف هجا ، هرقصیده نیز بیست و نه بیت و حرف اول ابیاتش مثل حرف آخر آنها میباشد که آنها را درمدح ملك منصور ابوالفتح بن ارتق گفته و بهمین جهت بارتقیات معروف است ودرمصر و قاهره چاپ شده است ۴- **دیوان شعر صغیر ودیوان شعر کبیر** که بسیارمشهور وبفنون بسیاری مشتمل میباشد وبا قصائد ارتقیات فوق دردمشق وقاهره چاپ شده است ۵- **شرح بدیعیه** که همان بدیعیهٔ خودرا شرح کرده وبه **نتایج الهیه** موسومش داشته است ۶- **الکافیة البدیعیة فی مدح خیر البریة** که ببدیعیّه معروف و بعضی از مزایای آن درفوق مذکور و خودآن در بیروت و قاهره چاپ و مطلع آن این است:

ان جئت سلعافسل عن جیرة العلم واقرا السلام علی عرب بذی سلم

اما اسم و نسب صفی الدین موافق نوشتهٔ ابن حجر که اقرب بزمان او میباشد بشرحی است که نگارش دادیم . در درر کامنه با جدّ نهمش نوشته ودر ذریعه از ریاض العلما بدین

روش نقل کرده‌است: عبدالعزیز بن محاسن بن سرایا بن علی بن ابی‌القاسم معروف با بن ابی‌سرایا ودر روضات گوید: عبدالعزیز بن علی‌بن حسین مشهور با بن‌السرایا. وفات او بنا برمشهور، درسال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و دویم هجرت واقع و ازکشف‌الظّنون برمی‌آیدکه بعداز سال هفتصد وپنجاه و هفتم بوده است چنانچه‌گوید صفی‌الدین بدیعیّه را درچند مجلس املاکرده‌که‌آخرین‌آن مجالس هفتصد و پنجاه و هفتم بوده است.

ولادت او بنوشتهٔ دررکامنه و جواهرالادب درسال ششصد وهفتاد وهفت بوده‌است و بنابراین تلمّذ او بمحقّق حلّی (متوفی بسال ۶۷۶ه‍ ق = **خعو**) چنانچه دراملّ‌الآمل گفته و روضات‌الجنّات وحاج‌شیخ‌عباس‌قمی نیز درکنی و القاب خود بدو اقتفا جسته‌اند اشتباه و دور از صحت میباشد.

(کف وهر وملل و ۳۸۲ ج۲نی و ۱۸۹هب و ۴۴۰ت و۲۶۹ ج۲کمن وغیره)

صفی‌الدین **عبدالمؤمن بن عبدالحق** - در باب کنی بعنوان **ابن‌عبدالحق** خواهدآمد.

صفی‌الدین **علی‌بن حسین**- کاشفی، بعنوان **فخرالدین** خواهدآمد.

صفی‌الدین **سید علی بن نصر بن هارون** - بعنوان **قاسم‌الانوار** خواهدآمد.

صفی‌الدین **محمد بن احمد** - بعنوان **بخاری** مذکور شد.

صفی‌الدین **سید مرتضی رازی‌ابن‌الداعی** - بهمین عنوان سید مرتضی رازی مذکور شد.

صفی‌الدین **سیدنصرالله‌بن حسین** - بعنوان **مدرس** خواهدآمد.

صفی‌علیشاه **حاج میرزا حسن ابن محمدباقر**- اصفهانی، از اکابرعرفای‌اوائل قرن‌حاضرچهاردهم هجرت‌میباشدکه لقب‌طریقتی وی‌صفی‌علیشاه بود، درسوم‌شعبان هزار ودویست وپنجاه ویك هجرت دراصفهان متولد شد، درخردسالی با پدرش‌که از تجّار اصفهان بوده ولقب صفی داشته بیزد رفت و اقامت‌گزید، تحصیلات اوّلیّه‌را درآنجا اخذ و ازعلوم متداوله بهره‌مندشد. درحدودسال۱۲۸۱یا۱۲۸۲ه‍ ق = **غرفا** یا **غرفب** از راه هندوستان عازم مکّه شد وبزیارت بیت‌الله مشرّف‌گردید، باز بهند

مراجعت نمود ودراین‌مسافرتها اصول وقواعد فقر و سیر وسلوك راکه اخذ آنها منحصر بخدمت مشایخ طریقت و قبول ارادت‌است بدست‌آورد وقدم بدایرهٔسیر وسلوك گذاشت وازاقطاب سلسلهٔ جلیلهٔ نعمت‌اللهی میباشد . اخیراً باز باصفهان‌مراجعت و بزیارت حضرت ثامن‌الائمّه ع مشرّف شد و و عاقبت درتهران مقیم واکثر اوقات منزوی و مزاحمت دیگران را نیز متحمّل بود و هرگز درصدد انتقام و یا تعرّض بکسی دیگر برنمیآمد . از تألیفات وآثار قلمی‌او است:



عکس صفی‌علیشاه -۳۵

۱- **بحرالحقائق** که دیوان‌الحقائق وعرفان‌الحق‌نیز گویند ۲- **تفسیرقرآن** که به **تفسیرصفی** معروف و درمدت دوسال تمامی قرآن مجید را علاوه برترجمهٔ صحیح تحت‌اللّفظی فارسی ، تفسیری نظمی ادبی فلسفی عرفانی نوشته و این رباعی مادّهٔ تاریخ اتمام‌آن میباشد :

من خوبترین ترجمهٔ قرآنم — من معجزهٔ نبی بهین برهانم
تاریخ‌خودازز‌بان‌خودمیگویم — «**تفسیر صفی هادی گمراهانم**»

که مصراع‌آخر = (۱۳۰۷) میباشد .

این تفسیر دومرتبه در تهران چاپ شده است ۳- **دیوان الحقائق**که همان بحرالحقائق مذکور است ۴- **زبدةالاسرار** دراسرار شهادت‌حضرت سیدالشهدا ع وتطبیق‌آن بااصول سلوك الی‌اللّٰه‌که در هندوستان با دستور استاد خود تألیفش داده است ۵- **عرفان‌الحق**که

همان بحرالحقائق مذکور است ۶- **میزان‌المعرفة** . وفات او در بیست و چهارم ذیقعدهٔ سال هزار و سیصد و شانزدهم هجرت درتهران واقع و درمنزل شخصی خودش مدفون‌شد که مزار عرفا است . (ازچاپ دویم تفسیر مذکور اتخاذ شد)

صقبی **صقر** } اوّلی لقب رجالی احمدبن‌محمد ودویمی نیز لقب‌رجالی ابوامیهٔ دوسی میباشد وشرح‌حال هردو موکول بدان علم‌شریف است.

صقلی[1]

صقلی **اسمعیل بن خلف** بعنوان **حوفی** مذکور شده است .

صقلی **علی‌بن جعفر**- درباب کنی بعنوان **ابن‌القطاع** خواهدآمد.

صقلی **محمدبن‌ابی‌محمد** - بعنوان **حجة‌الدین محمد** نگارش یافته است .

صقلی **محمدبن محمدبن ظفر**- بعنوان **صیقلی** خواهدآمد.

صقلی **محمد بن محمد بن عبدالله** - بعنوان **شریف ادریسی** نگارش دادیم.

صلاح‌الدین احمد یا **صلاح‌الدین اربلی** } **احمدبن عبدالسیدبن شعبان‌بن محمد** - اربلی‌ّ البلدة ، صلاح‌الدّین‌اللّقب ، ابوالعباس الکنیة ، از مشاهیر ادبا وشعرا میباشدکه شعرخوب‌میگفته، خلاصةالفقه غزالی‌را حافظ، دارای‌فضیلتی‌بسیار ودربان ملك معظّم مظفّرالدّین بن زین‌الدّین صاحب‌اربل بود، تاآنکه ملك نسبت بوی متغیّرشد ومدتی در زندانش‌کرد، بعدازاستخلاص درسال‌ششصد وسوم‌هجرت بشام رفت و

۱- **صقلی** - در روضات ، ضمن شرح حال اسمعیل بن خلف از قاموس نقل‌کرده است لفظ صقلی (با سه‌کسره وتشدید لام) منسوب‌است‌بصقلیة باهمان‌حرکات مذکوره وآن‌جزیره‌ایست درمغرب زمین قریب جزائر اندلس و افریقا و اقریطش‌که جمعی از علما ازآن برخاسته‌اند . در مراصد گوید : صقلیة (با همان حرکات مذکوره) و اکثر اهالی‌آن صاد ولام را مفتوح‌سازند جزیره‌ایست مثلث‌الشکل از جزائر مغرب زمین درمقابل‌افریقاکه مابین هردو زاویهٔ‌آن مسافت هفت روز ویا بقول‌بعضی تمامی دورآن مسافت پانزده روز راه‌است وما دراینجا بعضی‌ازمنسوبین آن را تذکر میدهیم .

مشمول مراحم ملك مغيث بن ملك عادل گرديد . بعداز وفات مغيث ، بمصر رفته و در نزد صاحب مصر ، ملك كامل تقرّب يافت تاآنكه محرم اسرار شد و درخلواتش نيز با او بود ، عاقبت مغضوب شد و پنج سال ديگر در زندان ماند تا درسال ششصد و بيست وسوم هجرت يك رباعى انشاكرده و پيش يكى‌از مغنّيان فرو خواند ، او نيز پيش ملك كامل خوانده و مورد تحسين شد ، همينكه معلوم گرديدكه از اشعار صلاح‌الدين است امر برهائيش صادر و حالش خوشتر از اوّلى شد . درسفر روم نيز مصاحب ملك كامل بوده و در اثناى راه در بيستم يا بيست و پنجم ذيحجهٔ سال ششصد و سى ويك هجرت درشصت سالگى وفات يافت و درخارج شهر رها از بلاد جزيره در شش فرسخى حرّان مدفون گرديد و درسال ششصد وسى وهفتم هجرت پسرش جنازهٔ اورا بمصر نقل كرد ودرقبرستان قرافهٔ صغرى بخاك سپرده شد .آن رباعى كه سبب استخلاص وى گرديد اين است :

ما امر تجنيك على‌الصب خفى — افنيت زمانى بالاسى والاسف
ماذاالغضب بقدر ذنبى و لقد — بالغت وما اردت الا تلفى

نيز از او است :

واذا رأيت بنيك فاعلم انهم — قطعوا اليك مسافة الآجال
وصل‌البنون الى محل ابيهم — و تجهز الآباء للترحال
يوم‌القيامة فيه ما سمعت به — من‌كل هول فكن منه على حذر
يكفيك من هوله ان لست تبلغه — الا اذاذقت طعم‌الموت فى‌سفر

بپارسى نيز قريب بهمين مضمون گفته‌اند:

از قيامت خبرى ميشنوى — دستى از دور برآتش دارى
پاى دركورهٔ حدّادى نه — تا ببينى كه چه برسر دارى

صلاح‌الدين يك **ديوان‌شعر** ويك **ديوان رباعيات** دارد و لفظ اربلى را هم در محل خود نگارش داديم . (ص۶۲ج۱كا و۳۸۶ج۲نى‌و۲۹۶۳ج۴س)

صلاح‌الدين **خليل بن ايبك** - بعنوان **صفدى** مذكور شد.

صلاح‌الدین **عبدالرحمن** - از علما و فقهای شافعیّه و مدرّس مدرسهٔ اسدیّهٔ حلب بود، درسال‌ششصد وهیجدهم‌هجرت درهمان‌بلده درگذشت.
(ص ۳۲۵ ج ۱ نی)

صلاح‌الدین **محمد بن شاکر کتبی** - بعنوان **ابن‌شاکر** خواهدآمد .

صلاح‌الدین **محمدبن‌یحیی** - بعنوان **سیوطی** مذکور شد.

صلعی لقب رجالی اسمعیل بن عبدالله است و رجوع بدان علم شود .

صمیری **محمد بن اسحق**- مکنّی به **ابوالعنبس** یا **ابوالعیس** یا **ابوالعنیس** یا **ابوالعینین** ادیبی بوده بذله‌گو و مزاح کننده ، قاضی صمیره ، از ندمای متوکل و معتمد عباسی ، در علم نجوم نیز ماهر وکتابی درآن علم نوشته‌که مورد تحسین افاضل منجّمین میباشد و از تألیفات او است :

۱- احکام النجوم ۲- الاخوان والاصدقاء ۳- تأخیرالمعرفة ۴- دعوةالعامة ۵- الرد علی‌المنجمین ۶- صاحب‌الزمان ۷- عنقاء مغرب وغیرها واز اشعار او است:

کم مریض قد عاش من بعد یأس | **بعد موت الطبیب والعواد**
قد یصاد القطا فینجو سلیما | **و یحل القضاء بالصیاد**

وفات او درسال دویست و هفتاد و پنجم هجرت ،کنیه‌اش نیز مابین ارباب تراجم مابین چهار لفظ (چنانچه اشاره شد) مردّد وهمچنین لفظ عنوان فوق مابین صمیری وصیمری وحرف اوّل عنوان صمیری نیزفی‌مابین ایشان درمیان صاد بانقطه وبی‌نقطه محل‌تردید و تحقیق مراتب درصورت لزوم موکول بکتب مبسوطه میباشد.
(ص۲۱۶ف و۸ ج۱۸جم و۲۱۸ ج۱ تاریخ‌بغداد)

صناجةالعرب **میمون‌بن قیس** - بعنوان **اعشی‌قیس** نگارش یافته است .

صنادی **علی بن عراق** - خوارزمی، فقیه مفسّر نحوی‌عروضی‌لغوی واعظ، مکنّی بابوالحسن ، در صبح ایّام جمعه در مسجد جامع دیهی مذانه نام از دیهات خوارزم موعظه میکرد ، لغات غریبه و اشعار مشکله درحفظ داشت وکتاب **شماریخ‌الدرر** درتفسیر قرآن مجید از مصنّفات او است . وفاتش درسال پانصد و

سی و نهم هجرت درهمان قریه واقع گردید. (ص ۶۳ ج ۱۴ جم)

صندلی

علی - نیشابوری ، مکنّی بابوالحسن ، ازفقهای حنفیّه میباشد که درعلم کلام نیز یدی طولی داشت، عاقبت منزوی شد، تباعد از مجالس امرا و سلاطین را برنفس خود لازم شمرد . روزی ملکشاه در مسجد جامع نیشابور اورا دیده و ازکم انسی وعدم تشرّف او بدربارگاه گذاری نمود، درجواب گفت: غرض ما آن است که شما با زیارت علما ، از اخیار ملوك باشید نه اینکه ما با زیارت ملوك از اشرار علما . وفات او درسال چهارصد و هشتاد و نهم هجرت واقع گردید. (ص۲۱۶ ج۴فع)

صنعانی[1]

صنعانی

عبدالرزاق بن همام بن نافع - حمیری، مکنّی بابوبکر ، محدّث حافظ جلیل القدر ازعلما ومحدّثین قرن سیم هجرت، ازاصحاب حضرت صادق علیه السلام ، جلالت مقام او مورد تصدیق علمای فریقین بود . ابن خلّکان از سمعانی نقل کرده است که بعداز حضرت رسالت ع بسوی کسی که مثل و مانند صنعانی باشد رحلت و مسافرت نشده و او از معمّر بن راشد ازدی بصری، از اوزاعی، ابن جریح وغیر ایشان روایت کرده و ائمّهٔ اسلام آن عصر نیز مثل سفیان بن عیینه ، احمدبن حنبل،

۱ــ **صنعانی** - بفتح اول ، منسوب است بصنعا وآن بنوشتهٔ مراصد دیهی است در غوطهٔ دمشق شام وهم شهری است دریمن که قصبه و مرکز بلاد یمن میباشد . نام اصلی قدیمی آن اوال بوده و پس ازآنکه حبشه وارد آنجا شدند بجهت استحکام آن گفتند که اینجا صنعا است (یعنی مستحکم است) پس این کلمهٔ صنعا نام آن شهر گردید ونام اولی مذکور متروك شد. درمقام نسبت، مثل بعضی از کلمات متداولهٔ دیگر نونی افزوده و صنعانی گویند و یا موافق قول بعضی ، لفظ صنعان لغت دیگری است درصنعا و بنابراین نون ماقبل آخر درکلمهٔ صنعانی اصلی بوده ومحتاج بزیادت نمیباشد . باری صنعانی در اصطلاح رجالی ، لقب ابراهیم بن عبدالحمید ، ابراهیم بن عمر یمانی ، حماد بن عمرو، عبدالرزاق بن همام ، علی بن سوید ، محمد بن یوسف ، معمر بن راشد و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف بوده ودراینجا فقط بشرح حال اجمالی عبدالرزاق مذکور میپردازیم .

یحیی بن معین وغیر ایشان هم از او روایت می‌کنند. ولادت او بسال صد و بیست وششم و وفاتش درشوال سال دویست و یازدهم هجرت دریمن واقع گردید وبنوشتهٔ کشف‌الظّنون از مشایخ روایت بخاری هم بوده است . از ذهبی و تقریب ابن‌حجر وکامل ابن‌اثیر نقل است که عبدالرزاق بن همام ثقه وحافظ ومتدیّن بوده ودرآخرعمر نابینا شد ومصنّفاتی داشته و اظهار تشیّع می‌کرده است بلکه ذهبی‌گویدکه بسیاری از ارباب‌تراجم توثیقش کرده‌اند . بالجملة تشیّع مفرط وی جای‌تردیدنبوده بلکه از روایت مبسوطی‌که نجاشی درضمن شرح حال محمد بن همام بن سهل بغدادی اسکافی نقل‌کرده استکشاف میشود که عبدالرزاق از روات و محدّثین و دعاة و مصنّفین شیعه بوده است وتفسیر او از اقدم تفاسیر قرآنی میباشد و یك نسخهٔ خطّی‌آن‌که در سال هفتصد و بیست و چهارم هجرت بخط یکتمر بن عمر نوشته شده در خزانهٔ مصریّه موجود است .

(کف و ۳۲۸ ج۱کا و ۲۵۰ ج۴ ذریعه و ۲۹۶۸ ج۴س وغیره)

صنعت

میرزاآقا - از ظرفای شعرای شیراز میباشدکه خوش‌طبعی‌های‌او گوشزدجهان وآوازهٔشوخیهای‌او مشهور ایران‌بوده واز او است:

بعید فطر گل وملخوش‌است وبوس وکنار — علی‌الخصوص‌که توأم شود بفصل بهار

شراب تلخ مرا بخش و بوسهٔ شیرین — ازآن دهان پراز نوش و لعل شکربار

در سال هزار و دویست و نود درگذشته ودر دارالسلام بغداد مدفون است .

(ص ۵۶۱ عم)

صنوبری

احمد بن محمد بن حسن - یا حسین بن مرار جزری رقی ضبی حلبی انطاکی امامی ، معروف به **صنوبری** ، مکنّی به **ابوبکر** یا ابوالقاسم ، ادیب فاضل باهر شاعر ماهر، از فحول شعرای عرب اوائل قرن چهارم هجرت ، بسیار باشهامت و عالی‌همّت بوده و بطمع صله و جایزه شعری نمیگفت وتمامی اشعارش محض از راه تأدّب بوده‌است نه بجهت تکسّب، اصلاً هجوی‌نگفته واکثراشعارش در وصف باغ و بوستان وگل و شکوفه بود . وصولی دیوان اورا در دویست ورق طبع

کرده و بنوشتهٔ ابن‌شهرآشوب از شعرای اهل بیت عصمت ع بوده است و درمناقب خود بسیاری از اشعار اوراکه درمدایح یا مراثی آن‌خانوادهٔ عظیمه‌گفته نقل مینماید چنانچه درمدح حضرت امیرالمؤمنین ع‌گوید :

الیس من حل منه فی‌اخوته	محل هرون من‌موسی بن‌عمران
ردت له‌الشمس فی‌افلاکها فقضی	صلوته غیر ماساه و لاوان
و شافع‌الملك الراجی شفاعته	اذ جائه ملك فی‌خلق ثعبان
اخی حبیب حبیب الله لاکذب	وابناه‌للمصطفی‌المستخلص‌ابنان
صلی الی‌القبلتین المقتدی بهما	والناس عن‌ذاك فی‌صم وعمیان
ما مثل زوجته اخری یقاس بها	ولا یقاس الی سبطیه سبطان
فمضمر الحب فی‌نور یخص به	ومضمرالبغض مخصوص بنیران
هذا غدا مالك فی‌النار یملکه	و ذاك رضوان یلقاه برضوان
قال‌النبی له اشقی البریة یا	علی ان ذکر الاشقی شقیان
هذا عصی صالحا فی‌عقرنا قته	و ذاك فیك سیلقانی بعصیانی
لیخضبن هذه من ذا اباحسن	فی‌حین یخضبها من‌احمرقانی

نیز درمرثیهٔ حضرت سیدالشهدا ارواح‌العالمین له‌الفداگوید :

ذکر یوم‌الحسین بالطف اودی	بصماخی‌فلم‌یدع لی‌صماخا ـ الخ

مخفی نماندکه صنوبری از شعرای دربار سیف‌الدوله علی بن عبدالله برادر ناصرالدولهٔ آتی‌الترجمة بوده و درمدح وی‌گوید :

ما خلت قبلك ان‌کل فضیلة	للناس یستجمعن فی‌انسان
فمتی یطیق لسان شعری مدح‌من	ما زال ممدوحا بکل لسان

وفات صنوبری در سال سیصد و سی چهارم هجرت واقع‌گردید .
(ص۳۸۹ ج۲نی و ۳۵۶ ج ۱۰ و۶۵ ج ۱۱عن)

صنهاجی احمد بن ادریس ومحمدبن محمدبن داودکه اوّلی بعنوان‌قرافی و دویمی نیز درباب‌کنی بعنوان ابن‌آجروم خواهندآمد ونسبت آن بقبیلهٔ صنهاجه نامی است از بلاد مغرب .

صنیع‌الدولة **محمدحسن خان -** بعنوان لقب آخریش اعتمادالسلطنة نگارش یافته است .

صوابی لقب رجالی مسعود بن احمد و موکول بدان علم شریف است .

صوتی **میرسیدعلی** - ازشعرای یزد ، درلحن موسیقی ماهر ، برویهٔ باربد معروف شعر میساخته و مینواخته و مشمول مراحم شاه عباس ثانی صفوی بوده است. اخیراً بدربار شاه سلیمان رفت ودراثرطبع شعر وصنعت موسیقی بملازمت سلاطین وقت گذرانید واز او است :

از لخت جگر نوالهام ساختهاند وز دیدهٔ تر پیالهام ساختهاند

منعم ز فغان نمیتوان کاندر عشق چون نی ز برای نالهام ساختهاند

درسال یکهزار و هشتادم هجرت درگذشت . (اطلاعات متفرقه)

صور[1]

صوری **حسین بن طاهر**- مصطلح رجال و موکول بدان علم شریف است.

صوری **عبدالمحسن بن محمد بن احمد بن غالب بن غلبون**- مکنّی بابومحمد، از مشاهیر فضلا و ادبای شعرای عرب میباشدکه از مفاخر شام ، اشعارش آبدار و بدیع اللّفظ و فصیح و ملیح و پرمعنی است ، دیوان شعر او نیز دارای محسّنات بسیار و ازطرائف اشعار او قصیدهایست که درحق علی بن حسین پدر وزیرمغربی گفته ونیز از او است :

عندی حدائق شکر غرس جودکم قد مسها عطش فلیسق من غرساً

تدارکوها و فی اغصانها رمق فلن یعود اخضرارالعودان یبسا

نیز درسر قبر یکی از دوستانش گفته است :

۱- **صور** - بروزن (هنر) نام کوهی است و بروزن (قول) قلعهایست عجیب ومستحکم برسرکوهی نزدیکی ماردین و بروزن (مدت) دیهی است در ساحل نهر خابور درحدود چهار فرسخی قدس خلیل و بروزن (تبت) نام موضعیاست که بظن مراصدالاطلاع از توابع مدینهاست و بروزن (نور) شهری است بزرگ و مستحکم و مشهور درساحل بحر شام درششفرسخی عکة و دریا بسه ربع آن محیط و بعضی از منسوبین صور را (صوری) که ظاهراً همین صورآخری است تذکر میدهد .

عجبا لی وقد مررت علی قبـــــــرك کیف اهتدیت قصدالطریق
اترانی نسیت عهـدك یومـا صدقوا ما لمیت من صـدیق

روز یکشنبه نهم شوال چهارصد و نوزدهم هجرت درهشتاد سالگی یا بیشتر درگذشت.
(ص۳۱۱۰ و ۳۹۷۰ ج۴س و۳۳۴ ج۱کا)

صوری

محمد بن علی بن عبدالله بن محمد - صوری، محدّث‌عامی،مکنّی باَبوعبدالله ، در سال چهارصد و هیجدهم هجرت ببغداد رفته و اقامت‌گزید ، از جمعی از مشایخ استماع حدیث نموده و بکتابت حدیث پرداخت و حریص‌ترین مردم بدین خدمت دینی بوده و بیشتر ازهمه‌کتابت حدیث مینمود ، بسیار صحیح‌النقل و معرفت او درحدیث بیشتر ازدیگران‌بود، با خطیب بغدادی ملاقات‌کرده و از همدیگر روایت میکنند . خطیب‌گوید در میان واردین بغداد در فهم علم حدیث بالاتر از اوکسی را ندیده‌ام. صوری تمامی سال را روزه میگرفت وبجز عید فطر وعید اضحی و ایـّام‌تشریق‌افطار نمی‌نمود. روز سه‌شنبه بیست ونهم جمادی‌الاخرۀسال‌چهارصد و چهل ویك هجرت درحدود شصت سالگی دربغداد درگذشت.
(ص۳۹۰ ج۲نی و۱۰۳ ج۳ تاریخ بغداد)

صوفی[1]

صوفی

جابر بن حیان - یعنی عنوان مشهوری او است وبعنوان **کیمیاوی** خواهدآمد .

۱- **صوفی**- بضم اول منسوب است بصوف (بمعنی‌پشم) و بهمین‌جهت گاهی پشم‌فروش را نیز برخلاف معمول صوفی گویند مثل خمری گفتن شراب فروش و مانندآن والا مقتضای قیاس پشم‌فروش را صواف گفتن است (بروزن عطار و بقال و نظائرآنها) و صوفیه گفتن فرقۀ معروفه نیز بجهت پشمینه‌پوشی غالبی‌ایشان است و وجوه دیگری نیز گفته‌اندکه بسطآنها خارج‌از وضع کتاب میباشد و لفظ صوفی در اصطلاح رجالی ، لقب احمد بن یحیی ، حسین بن علی ، حسین بن عنبسه، ومحمد بن هرون‌که صدوق بیك واسطه از وی روایت میکند وشرح حالشان موکول بدان‌علم‌بوده ودراینجا بعضی‌ازطبقات دیگرراکه بهمین‌عنوان صوفی مذکورهستند تذکرمیدهد.

صوفی **سیدحیدر بن علی بن حیدر** - عاوی حسینی عبیدلی، حکیم متألّه مفسّر عارف آملی مشهور به **صوفی** از اکابر علمای امامیّه وحکما و عرفای اثنی‌عشریّهٔ قرن هشتم هجرت میباشد واز تألیفات جلیلهٔ او است :

۱- **الارکان فی‌فروع شرایع اهل‌الایمان بلسان‌ارباب‌الشریعة و اهل‌العرفان** که در آن، ارکان پنج‌گانهٔ صوم و صلوة و زکوة و حج و جهاد را با هرسه اصول شریعت و طریقت وحقیقت نگارش‌داده‌است ۲- **اصطلاحات‌الصوفیة** ۳- **الامامة** ۴- **التأویلات** وآن چهارمین تفسیر سید حیدر و منتخب سه فقره تفسیر دیگر است‌که پیش از این تألیف داده و در اوّلش گوید نسبت‌آن ، بسه فقره تفسیر دیگرش نسبت قرآن مجید بدیگرکتب آسمانی است (یعنی درنَسْخ آنها ، یا در زبده و خالص وچکیده بودن‌آنها) ۵- **التنزیه** ۶- **جامع الاسرار و منبع الانوار** یا **جامع‌الانوار** یا **جامع‌الحقائق** که درعلم توحید و اسرار وحقائق و انوارآن و اسرار انبیا و اولیا بوده وبسه اصل مشتمل و هراصلی بچهار قاعده محتوی و منظور اصلی جمع مابین متعارضات اقوال صوفیّه وتطبیق آنها با موازین مطاعهٔ‌شرعیّه است. موافق نقل معتمد، شیخ بهائی باخط خود درپشت یك‌نسخهٔ همین‌کتاب جامع‌الاسرار نوشته است‌که سید حیدر تفسیری هم با لسان صوفیّه نوشته‌که دلالت بجلالت وعلوّشأن و ارتفاع مقام وی دارد ۷ و۸- **جامع‌الانوار وجامع‌الحقائق** که همان جامع‌الاسرارمذکورند ۹- **رسالة‌العلوم‌العالیة** که درسال هفتصد و هشتاد و هفت تألیف شده‌است ۱۰- **المحیط‌الاعظم** ۱۱- **منتخب‌التأویل** .

وفات سید حیدر بعداز سال هفتصد و هشتاد و هفت هجرت بوده وسال‌آن بدست نیامد وبهرحال او غیراز سید حیدر بن علی بن حیدر است‌که درسال هفتصد وپنجاه ونهم ازفخر المحقّقین اجازه‌داشته ونیز غیرازسیدحیدر بن‌علی‌است‌که درسال‌هفتصد وسی‌وپنجم کتاب الکشکول فی‌ماجری علی‌آل‌الرسول ع را تألیف داده‌است بلی‌هرسه معاصرهستند.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

صوفی **میرعبدالباقی**- بعنوان **دانشمند** نگارش یافته است.

صوفی **سیدعلی بن شهاب‌الدین محمد** - یا شهاب‌الدین بن محمدحسینی همدانی معروف به **صوفی** ملقّب به **سیاه‌پوش** از افاضل عرفای اواخر قرن هشتم هجرت میباشد واز تألیفات او است:

۱- **اخلاق‌محترم** یا **محرم** ۲- **الاسرارالقلبیة** ۳- **اسرارالنقطة** یا **الرسالةالقدسیة فی‌اسرارالنقطة الحسیة** که درتهران چاپ ودر اثبات توحید با اصول‌عرفانی است ۴- **سرالنقطة** ۵- **المقلة فی‌بیان‌النقطة** . و وفاتش درسال هفتصد و هشتاد و شش هجرت واقع گردید.

(مواضع متفرقه ازکف و ذریعة)

صوفی **محمدبن هرون** - چنانچه درفوق‌اشاره‌شد مصطلح‌علم رجال‌است.

صولی[1]

صولی **ابراهیم بن عباس بن محمد** - بن صول‌تکین، مکنّی به **ابواسحق** یا **ابوبکر**، از اکابر شعرای نامی عرب ، شاعر ماهر فصیح بلیغ کاتب منشی ، از اشراف کتّاب و اهل انشا ، مکاتبات و منشآتش بی‌بدل و ضرب‌المثل و مدوّن شده ، اشعارش آبدار و فصیح‌اللّفظ و دقیق‌المعنی میباشد. صولی علم و ادب را از اکابر وقت اخذکرد ، از خردسالی بشعرگفتن‌آغاز نمود و بدیگران تقدّم یافت . بعداز انشای شعر بانتخاب نیك و بدآنها پرداخته ونخست اشعار رزل را انداخت، سپس‌اشعار

۱- **صولی**- در تنقیح‌المقال ضمن شرح حال ابراهیم بن عباس گوید : صولی ، بفتح اول ، منسوب بدیه صول نامی است از صعید مصر ادنی درسمت شرقی نیل که محمدبن‌جعفرفقیه مالکی صولی نیز ازآنجا است . بضم اول منسوب بشخص صول نامی است از اتراك که او و برادرش فیروز حکمران جرجان بوده و هردو کیش مجوس وآتش‌پرستی‌را قبول‌کردند واخیراً صول بدست یزید بن مهلب اسلام را قبول نمود . درمراصدگوید : صول بضم اول شهری است در باب‌الابواب از بلاد خزر ، لکن صولی مشهور منسوب بدانجا نبوده بلکه بمرد صول نامی از اهل تبرستان نسبت دارد . بروجردی‌گوید : صولی بفتح اول منسوب بدیهی است در صعید مصر و بضم‌آن منسوب بمردی و موضعی است . بهرحال لفظ صولی در اصطلاح رجالی عبارت است از ابراهیم بن عباس ، احمد بن محمد بن جعفر، محمد بن‌یحیی وشرح‌حال‌ایشان‌موکول بدان علم است و شاید ابراهیم مذکور همان ابراهیم مذکور در ذیل باشد .

متوسط سپس اشعاری راکه مداول یا لفظ آنها زننده و محل توجه و خرده‌گیری مردم میباشد طردکرد و بسیارکمی ازآنها را بخود نسبت میداد و ای‌بسا از ابیات یك قصیده تنها یك یا دوبیت را بخودش منتسب داشته است ، اینك دیوانش بسیار مختصر و تمامی اشعارآن نخبه و دلچسب و محل رغبت عموم میباشد . باری ابراهیم صولی عموی پدر محمد بن یحیی صولی شطرنجی ذیل و خواهرزادهٔ عباس ابن احنف شاعر مشهور و در بدایت‌حال با شعر اکتساب‌کرده وبمنظور انعام و صله مدایحی دربارهٔ ملوك و امراگفتی واز اشعار او است :

سقیا و رعیا لایام لنا سلفت — بکیت منها فصرت‌الیوم ابکیها
کذاك ایامنا لاشك نندبها — اذاتقضت و نحن‌الیوم نشکوها

اولی‌البریة طرا ان تواسیه — عندالسرور،اللذی واساكفی‌الحزن
ان‌الکرام اذا ما اسهلوا ذکروا — من‌کان یألفهم فی‌المنزل الخشن

و نبئت لیلی ارسلت بشفاعة — الی فهلا نفس لیلی شفیعها
ءاکرم من لیلی علی فتبتغی — به‌الجاه ام‌کنت امرألااطیعها

نیزازاواست وگویندهرکسی که‌مبتلابحادثه‌ای‌شود وآن‌راه‌کرّرکندازآن‌حادثه‌نجات‌یابد:

و لرب نازلة یضیق بها الفتی — ذرعا و عندالله منها المخرج
کملت فلما استحکمت حلقاتها — فرجت وکان یظنها لاتفرج

ازکلمات ابراهیم است‌که مَثَل اصحاب سلطان مَثَل‌کسانی است‌که بکوهی بالا روند پس پرت شده و بپائین‌آیندکه هرکدام بلندتر رفته نزدیکتر بتلف میباشد . ابراهیم از حضرت رضا ع روایت‌کرده وبا دعبل خزاعی معاصر بود و بفرمودهٔ عیون اخبارالرضا ع مدایح بسیاری در حق حضرت رضا ع‌گفته است . پس ازآنکه بولایت عهد آن‌حضرت بیعت شد هردو ، شرفیاب حضور مبارك شدند ، دعبل ، قصیده تائیهٔ مشهورهٔ خود را (مَدارِسُ آیاتٍ خَلَتْ مِنْ تِلاوَةٍ) فرو خواند، ابراهیم‌نیزقصیدهٔ دالیهٔ‌خودراکه مطلع‌آن:

(ازال عن‌القلب بعدالتجلد — مصارع اولادالنبی محمد)

است انشاکرد و بموهبت بیست هزار درهم مسکوك باسم سامی‌آن سلطان‌الکونین نایل آمدند . دعبل ده هزار درهم قسمتی خود را درقم هردرهمی بده درهم فروخت و حصّهٔ

ابراهیم ، تا حین وفات در نزد خودش بود وفقط مقداری ازآنرا تحفه وهدیه‌کرده و باهل و عیال و قوم و خویش خود بذل نمود و بمهریهٔ زنان خود داد و بقیه همچنان میبود تا درلوازم تجهیز وتکفینش صرف نمودند. درعیون اخبارالرضا نیزگویدکه ابراهیم‌مدایح بسیاری درحق آنحضرت‌گفته است . وفات ابراهیم در نیمهٔ شعبان سال دویست و چهل و دویم یا سیم هجرت ، در سامره واقع شد ، تشیّع او ازکلمات مذکوره ظاهر و روشن و مصرّح با بن‌شهرآشوب وجمعی دیگر نیز بوده ودراعیان‌الشیعة مبسوطاً نگارش داده‌است.

(ص۹ج۱کا و۱۶۴ج۱جم و۳۹۲ج۲نی و۲۷۷ج۵عن و۱۱۷ ج۶ تاریخ بغداد وغیره)

صولی **عمرو بن مسعدة** - بن سعید بن صول بن‌صول، کاتب منشی، مکنّی بابوالفضل ، عموزادهٔ ابراهیم صولی شاعر مذکور فوق و یکی از وزرای مأمون عباسی و بهمین جهت‌گاهی به **صولی کاتب** و **صولی وزیر** نیز موصوف میباشد . کاتبی بوده بلیغ ومختصر نویس‌که مقاصد عالی ومعانی بدیعه را با عبارات‌بسیار مختصر درقیدتحریر میاورد. روزی‌غلامان‌جعفر بن‌یحیی برمکی ، نامه‌ای دایر بدرخواست اضافه‌کردن حقوق مرسومی ایشان بدو دادند او نیزآن نامه را بعمرو داده وامر بنوشتن جوابش نمودپس‌عمرو بنوشت: **قَلیلٌ دائِمٌ خَیْرٌ مِنْ‌کَثیرٍ مُنْقَطِعٍ** پس‌جعفر دست‌برپشت عمرو زده وبسیارش تحسین‌نمود. عمرو درسال دویست وهفدهم یاپانزدهم‌هجرت‌درگذشت.

(ص۴۲۵ ج۱کا و۳۹۳ ج۲نی و۲۰۳ ج۱۲ تاریخ‌بغداد)

صولی **محمد بن یحیی بن عبدالله** - بن عباس بن محمد بن صول تکین، مکنّی به **ابوبکر**، نوهٔ‌برادرابراهیم‌صولی‌مذکورفوق، ازمشاهیر فضلا و ادبا و ظرفا وکتّاب و ارباب انشاء میباشندکه بفنون ادب بصیر، بآداب ملوك و اخبار و سیر پیشینیان خبیر، بجمع‌کتب وتألیف و تصنیف رغبتی بی‌نهایت داشت واخبار و سیر و اشعار وزرا و شعرا و اکابر سلف را جمع و تدوین نموده است . دربدایت‌حال، معلّم راضی بالله عباسی بوده و اخیراً ندیم او و مکتفی و مقتدر عباسی‌گردید . صولی کثیرالمحفوظات و اغلب فنون او از قبیل اخبار و سیر بود .کتابخانهٔ بزرگی داشته‌که جلدهای‌کتابها ، مختلف‌الالوان و هریك ردیف ازآنها برنگی دیگر بوده و میگفت‌که

اینها همه مسموعات من است وهر کتابی که لازمش میشد غلامش حاضرمیکرد. ابوسعید عقیلی دربارهٔ اوگوید :

إنّما الصّولیُّ شَیْخٌ　　　أعْلَمُ النّاسِ خِزانَهْ

إنْ سَألْناهُ بِعِلْمٍ　　　نَبْتَغی عَنْهُ الإبانَهْ

قالَ یا غِلْمانُ هاتُوا　　　رِزْمَةَ العِلْمِ فُلانَهْ

صولی کثیرالروایة بوده واز ثعلب و مبرّد و ابوالعینا و ابوداود سجستانی و دیگر اکابر وقت روایت نموده و دارقطنی و مرزبانی، جامع دیوان یزیدبن‌معاویه هم از وی روایت مینمایند . صولی علاوه برکمالات دیگر، در شطرنج بازی نیز استادترین اهل زمان خود و درآن فنّ بی‌بدل و ازکثرت مهارتش ضرب‌المثل و بهمین‌جهت به **صولی شطرنجی** معروف بوده چنانچه عمّ عالی او ابراهیم مذکور فوق به **صولی شاعر** شهرت داشته است بلکه بزعم واهی بعضی واضع شطرنج نیز محمد صولی بوده ولکن این نظر واضح‌الفساد و حاکی از قلت اطّلاع است و چنانچه درمحل خود مبرهن میباشد واضع‌آن صیصة یا صصة بن داهر حکیم هندی است . از تألیفات محمد صولی است :

۱- اخبار ابن‌هرمة ۲- اخبار ابی‌تمام ۳- اخبار ابی‌عمرو بن‌العلاء ۴- اخبار اسحق بن ابراهیم ۵- اخبار السید الحمیری ۶ تا ۱۱- اخبارالشعراء و **اخبارالقرامطة** و **اخبارالوزراء** و **ادب‌الکاتب** و **شرح دیوان ابی‌تمام** و**کتاب‌العبادلة** وغیر اینها . صولی در مدح و غزل وغیره اشعار بسیاری گفته واز او است :

حببت من اجله من‌کان یشبهه　　　وکل شیئی من‌المعشوق معشوق

حتی حکیت بجسمی ما بمقلتة　　　کان سقمی من جفنیه مسروق

صولی‌گوید شخصی این دوبیت مرا بخودش نسبت داده بود ، بعد از اعتراض باز اصرار داشت پس‌گفتم می‌ترسم‌که در موقع امتحان ازگفتن مثل‌آنها باز مانی ،گفت‌که پس تو مثل‌آنها را بگو من بالبداهة درحضور اوگفتم:

اذا شکوت هواه قال ما صدقا　　　و شاهدالدمع فی‌خدی قد نطقا

و نار قلبی فی‌الاحشاء ملهبة　　　لولا تشاغلها بالجسم لاحترقا

یا راقدالعین لاتدری بمالقیت　　　عین تکابد فیه‌الدمع والارقا

یکاد شخصی یخفی من ضنی جسدی **کان سقمی من عینیك، قد سرقا**

پس آن شخص قسم خورد که دیگر آن دوشعر اوّلی را برخود نبندد. صولی بجهت نقل خبری درحق حضرت امیرالمؤمنین ع مورد تعقیب عموم واقع شد وعامّه وخاصّه درصدد قتل وی برآمدند، او نیز پنهانی از بغداد ببصره رفت و درآنجا متواری و مستتر بود تا درسال سیصد و سی و پنجم یا ششم هجرت مستتراً جان بمالك سپرد.

(ص۷۰۸ت و۳۹۱ج۲نی و۱۹۰هب و۱۰۹ج۱۹جم و۸۶ج۲کاو۱۷۴ج۲ع و۲۱۵ف و۲۹۷۳ج۴س)

صهبا **آقاتقی یا محمدتقی ابن ملایدالله**- ازشعرای غزل گوی شیرازمیباشد که **دیوانی سه هزار بیتی** داشته واز اشعار او است:

صهبا خم باده می‌فروشی بوده است پیمانه، حریف باده‌نوشی بوده است
آنرا که بمیخانه سبو مینامند مستی‌است که هرلحظه بدوشی بوده‌است

یك نسخه ازدیوان‌اوکه شمارهٔ ابیاتش درحدود یك هزار وچهارصد بیت میباشد بشمارهٔ ۴۰۱ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود و اوّلش این است:

نه تنها روشن‌است ازپرتو روی‌تو محفلها کزین‌شمع‌است روشن بزم‌جانهامحفل‌دلها

وفات صهبا درسال هزار و صد و نود و یك هجرت در شیراز واقع گردید.

(ص ۳۳۰ ج۲ مع و ۶۲۷ ج۲ فهرست‌کتابخانه)

صهبا **میرزا محمدرضا** - اصفهانی‌قومشهی، بعنوان **قومشهی** خواهدآمد.

صهبا **میرزا مصطفی** - پسر حاجی میرزاحسن آشتیانی سالف‌الترجمة مشهور به **افتخار** و متخلّص به **صهبا** از افاضل عصر خود بود، درسال هزار و سیصد و بیست و هفتم هجرت در مشهد مقدس حضرت عبدالعظیم بطریق حیله مقتول شد، **افتخارنامهٔ حیدری** که دیوانی است فارسی درمدح حضرت رسالت ص و درتهران چاپ شده و ازآثار او است. (ص۲۵۶ج۲ذریعة)

صهبانی در اصطلاح رجالی لقب جابر بن ابجر، زکریّا بن عبدالله، سلیمان‌بن‌حسین، محمد بن سعید، محمد بن عبدالجبار وبعضی دیگر بوده و موکول بدان علم هستند.

صهرشتی **سلیمان (یا سلمان) بن حسن بن سلیمان (یا سلمان) -** بابوالحسن یا ابوعبدالله مکنّی، بنظام‌الدین ملقّب بشهر صهرشت نامی از بلاد دیلم منسوب میباشد. فقیهی است جلیل‌القدر از وجوه و اعیان و ثقات علمای امامیّه، از تلامذهٔ نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ھ ق = تن) و شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ھ ق = تس) و سید مرتضی (متوفی بسال ۴۳۶ھ ق = تلو) و بعضی دیگر که از اساتید مذکورین خود و بعضی از اکابر دیگر روایت نموده و شیخ منتخب‌الدین هم بدو واسطهٔ پدر و جدّش از وی روایت میکند. از تألیفات او است:

۱- **اصباح‌الشیعة بمصباح‌الشریعة** ۲- **التبیان فی‌عمل شهر رمضان** ۳- **التنبیه** ۴- **قبس‌المصباح** که تلخیص مصباح‌المتهجد استاد خود شیخ‌طوسی‌است ۵- **المتعة** ۶- **النفیس** ۷- **النوادر** ۸- **نهج المسالك الی معرفة المناسك**. سال وفاتش بدست نیامد ودرامل‌الآمل دونام او وجدّ او برخلاف مشهور بعوض سلیمان سلمان نوشته‌است.

(ص ۱۹۰هب و ۳۹۵ ج۲نی و ۳۰۳ت)

صیادی **احمد بن عبدالرحیم بن عثمان‌بن حسن -** حسینی رفاعی، مؤلف کتاب **المعارف المحمدیة فی‌الوظائف الاحمدیة** که اصول طریقت احمدیّهٔ رفاعیّه از فرق صوفیّه را حاوی است و بسال ششصد و هفتادم هجرت در نود و شش سالگی درگذشت. (ص ۳۹۱مط)

صیادی **سید محمد مهدی -** بعنوان **رواس** مذکور داشتیم.

صیداوی لقب سلیمان بن محمد، صباح بن عمارة، علی بن‌احمد، عمرو بن خالد، قیس بن مسهر، کلیب بن معاویه و بعضی دیگر، شرح حال ایشان موکول برجال و نسبت‌آن ببلدی در ساحل بحر شام ویا بقبیلهٔ بنی‌الصیدا از بطون اسد است.

صیدلانی
صیدنانی
صیـدی
} در اصطلاح رجالی، **اولی** لقب عبدالله، عبید بن حسان، هاشم بن منذر وبعضی دیگر و **دویمی**لقب‌هاشم و **سیمی** احمد بن علی حمیری و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال است.

صیرفی[1]

صیرفی **خواجه عبدالله** - از مشاهیر خطّاطان قرن ششم هجرت میباشد که خطوط قلعهٔ رشیدیّه وعمارت استاد شاگرد معروف تبریز از او است وخطوط او درعمارات تبریز بسیاربوده‌است. مولانا مالك خوشنویس دیلمی گوید:

صیرفـی ناقـد جـواهر خط　　کز نـی کلك گشت گوهر ریز
هست بـرحسن خطّ او شاهـد　　در و دیـوار خطّهٔ تبـریـز

قبر خواجه درچرنداب تبریز وسال وفاتش نامعلوم‌میباشد وآن عمارت استاد شاگرد بسال هفتصد وچهل ودویم درعرض يك‌سال باتمام رسیده و اسم پادشاهی‌که درآن‌عمارت‌مرقوم میباشد: سلطان سلیمان بن محمدبن سکته ابن تشمث بن هلاکوخان بن چنگیزخان‌است.

تاریخ‌حشری (والعهدة علیه)

صیرفی **محمدبن عبدالله** - بغدادی معروف بابوبکرصیرفی بعنوان **ابوبکر** خواهدآمد.

صیقل لقب رجالی ابراهیم صیقل ، احمد بن حسین ، جعفر بن سهل ، حسن بن زیاد ، عمر بن ظبیان، عمر بن یزید، منصوربن ولید و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

صیقل المعانی **حبیب بن اوس** - بعنوان **ابوتمام** درباب‌کنی خواهدآمد.

صیقلی **اسمعیل بن خلف**
صیقلی **محمدبن محمد بن جعفر**
} از علمای عامّه ، اوّلی مؤلف کتاب **معرب القرآن** و درسال چهارصد وپنجاه

۱ـ **صیرفی** - بفتح اول وثالث، بزبان عربی اسم فاعل از مادهٔ صرف وکسی‌را گویند که معاملهٔ طلا و نقره‌کرده و درهم و دینار را با یکدیگر مبادله نماید . لفظ صیرفی منسوب بصیرف هم هست وآن نیز اسم فاعل و بهمان معنی مذکور و جمع‌آن صیارفه بوده و صراف هم صیغهٔ مبالغه از همین معنی است و این لفظ دراصطلاح رجالی لقب ابان بن عبّده ، احمدبن‌بشر بن عمار ، احمد بن عباس ، اسحق بن عمار ، عبدالله بن سلیمان ، محمد بن علی بن ابراهیم و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

وپنج ودویمی مؤلف **انباء نجباءالابناء** بوده ودرسال پانصدوشصت و پنج هجرت درگذشته‌اند. کشف‌الظّنون دویمی را صقلی نوشته‌که دوحرف صاد و قاف متّصل بهم باشند.

(کف وص ۲۹۷۶ ج۴س)

صیمری[۱]

صیمری **حسین بن مفلح بن حسین** - یا حسن بن رشید بن‌صلاح، عالم‌فاضل محدّث‌امامی‌عابد زاهدکثیرالتلاوة والعبادة والعلم، دارای‌اخلاق فاضله‌که بنوافل‌یومیّه بسیار مواظبت داشت، شب‌های جمعه ودوشنبه ختم‌قرآن می‌نمود و بارها بحج رفته و ازتألیفات او است:

۱- الایقاظات‌فی‌العقود والایقاعات ۲- محاسن‌الکلمات‌فی‌معرفةالنیات ۳- المنسك الکبیر که بفوائد بسیاری مشتمل است و در اوّل محرّم نهصد و سی و سیم هجرت در سنّ متجاوز از هشتاد سالگی درقریۀ سلماباد نامی از قراء بحرین بدرود جهان‌گفت.

(ملل وص ۶۶۶ت)

صیمری **عباد بن سلیمان** - کـه دلالت الفاظ را ذاتی میدانـد (نه وضعی) چنانچه دربعضی ازکتب‌اصولیّه معنون میباشد وشرح حال اورا موکول بکتب مربوطه میداریم.

صیمری **محمد بن اسحق** - بعنوان صمیری محمد بن اسحق مذکور شد.

صیمری **مفلح بن حسین** - پدر حسین صیمری مذکور فـوق، فقیهی است فاضل علّامه از اکابر فقهای امامیّه‌کـه با محقّق‌کرکی (متوفّی بسال ۹۴۰ه ق = ظم) معاصر وازتلامذۀ ابوالعباس احمدبن‌فهد حلّی صاحب‌عدّةالداعی (متوفی بسال ۸۴۱ه ق = ضما) بوده واز وی روایت نموده و ازتألیفات او است:

۱- **صیمری** - بفتح اول و ثالث، منسوب است بصیمره وآن شهری‌است مابین‌خوزستان و دیار جبل وهم ناحیه‌ایست از بصره‌که بچندین قریه مشتمل میباشد و لفظ صیمری در اصطلاح رجالی لقب احمد بن ابراهیم بن ابی‌رافع، حسن بن مفلح، علی‌بن محمد وبعضی‌دیگر میباشد و شرح حال ایشان درآن علم است.

۱- التبیینیات فی‌الارث والتوریثات ۲- تلخیص‌الخلاف ۳- التنبیه علی غرائب من لایحضره‌الفقیه ۴- جواهر‌الکلمات فی‌العقود والایقاعات ۵- شرح‌الشرایع ۶- شرح الموجز ۷- مختصر‌الصحاح ۸- منتخب‌الخلاف که ظاهراً همان تلخیص‌الخلاف مذکور است . سال وفاتش بدست نیامد لکن کتاب جواهر مذکور درسال هشتصد و هفتاد تألیف و بعضی‌از اجازات او نیز سه سال بعدازآن بوده وپسرش حسین هم درفوق مذکور شد .

(ملل و۶۶۶ت ومواضع متفرقه از ذریعة)

صین لقب‌رجالی **یعقوب‌بن اسحق** میباشدورجوع بدان‌علم‌شریف‌نمایند.

سپاس بیقیاس‌که حرف ص (بی‌نقطه) خاتمه یافت و جلد چهارم با حرف ض (بانقطه) شروع خواهد شد.

تاریخ مفصل ایران